گفتمان برابری خواهی

زنان ایران و غرب در سده بیستم

مشتاق الحلو



عنوان کتاب: گفتمان برابری‌خواهی زنان ایران و غرب در سده بیستم
نویسنده: مشتاق عبدمناف الحلو
ناشر: نشر آلارگا
نوبت چاپ: چاپ اول
محل نشر: قونیه، ترکیه
سال نشر: ۱۴۰۴ش
شابک (ISBN): 978-625-96222-9-3

Kitap Adı: Yirminci yüzyılda İran ve Batı’da kadınların eşitlikçi
Yazar: MUSHTAQ ABD MUNAF AL-HILO
Yayınevi: ALARGA Yayıncılık

MUSALLA BAĞLARI MH.İNCİKÖY SK.1/A SELÇUKLU / KONYA / Türkiye
05303553497
baski@bizimdijital.com

تقدیم به

روح بلند و بخشنده‌ی پدرم ″ عبدمناف″ (۱۳۳۲–۱۳۸۲) که هر آنچه داشت، بی‌چشم‌داشت، بر سفره‌ی محبت گسترد ولی، با هزار دریغ، فرصت نیافتیم چیزی تقدیمش نماییم.

مادر نازنینم

که زندگی‌اش را بی‌درنگ، در پای زیستن ما نهاد.

و به آنان که، در هر گوشه‌ای از این گیتی پهناور، برای پاسداشت کرامت انسانی زن، ستاندن حقوقش، و اعتلای جایگاه اجتماعی‌اش کوشیده‌اند، می‌کوشند، یا خواهند کوشید.

فهرست

بخش دوم: تبیین «مسئله زن» و راه‌های تداوم آن

بخش سوم: مطالبات برابری‌خواهان

بخش چهارم: راهکارهای برابری‌خواهان

پیش از مقدمه

داستان غم‌انگیز و تکراری این کتاب

این کتاب در اصل پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته علوم سیاسی بود که در شهریورماه سال ۱۳۸۱، در دانشگاه مفید و با راهنمایی استاد ارجمند، سرکار خانم دکتر حمیرا مشیرزاده، و مشاوره استاد گران‌قدر جناب آقای دکتر صادق حقیقت، و داوری مرحوم استاد دکتر داود فیرحی، همچنین نمایندگی کمیته از سوی جناب آقای دکتر علی میرموسوی، با نمره ۱۹/۵ از ۲۰ دفاع شد.

راهنمایی‌های خانم دکتر مشیرزاده، فرصتی مغتنم بود. دانش عمیق و اخلاص ایشان در کار، یکی از بزرگ‌ترین درس‌های زندگی من شد. حتی در زمانی که پدر بزرگوار ایشان درگذشت، هیچ‌گونه وقفه یا خللی در روند پیشرفت کار ما ایجاد نشد.

همچنین شایسته است از استاد ارجمندم، زنده‌یاد دکتر داود فیرحی (۱۳۹۹ـ۱۳۴۳) یاد کنم؛ استادی که افزون بر دانش ژرف و نگاه دقیق علمی، رفتار و منش او برای ما در حکم درس اخلاق بود. صد افسوس که اپیدمی کرونا ایشان را از ما، و از جامعه علمی ایران ربود.

از دیگر اساتید بزرگوارِ کمیته، جناب آقای دکتر صادق حقیقت و جناب آقای دکتر علی میرموسوی نیز سپاسگزارم؛ هر دو، افزون بر آموزش علمی، ما را به فضیلت اخلاق‌ورزی و آداب تحقیق نیز رهنمون شدند.

همچنین مراتب سپاس و قدردانی خود را به استاد ارجمندم جناب آقای دکتر ابراهیم

متقی، مدیر گروه علوم سیاسی در آن دوره، و جناب آقای محمد کاتبی، معاون آموزشی دانشگاه، به‌پاس زحمات و همراهی‌های صمیمانه شان تقدیم می‌دارم.

بخش عمده این تحقیق در سال ۱۳۸۰ نوشته شد؛ زمانی که منابع اینترنتی بسیار محدود بود. از این‌رو، برای گردآوری هرچه بیشتر منابع، به‌ویژه کتاب‌هایی که در خارج از کشور منتشر شده بودند، ناگزیر به سفرهای مکرر وطاقت‌فرسا به کتابخانه‌های بزرگ و معتبر رفتم.

در مسیر پژوهش، از کتابخانه‌های مختلفی بهره برده‌ام؛ ولی از همه بیشتر در تهران از کتابخانه مرکز امور مشارکت زنان و کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران؛ در مشهد از کتابخانه آستان قدس رضوی؛ و در قم از کتابخانه دفتر مطالعات و تحقیقات زنان و کتابخانه بزرگ آیت‌الله مرعشی نجفی استفاده نمودم. از تلاش‌های تمامی دست‌اندرکاران این کتابخانه‌ها صمیمانه سپاسگزارم.

همه این تلاش‌ها با انگیزه‌ای روشن صورت گرفت: تقدیم خدمتی صادقانه در مسیر اصلاح وضعیت جامعه ایران.

این پایان‌نامه در همان سال، عنوان «بهترین پایان‌نامه دانشگاه» را کسب کرد و لوح تقدیر دریافت نمود. همچنین از سوی «معاونت امور زنان و مشارکت سیاسی – ریاست‌جمهوری» مورد تقدیر قرار گرفت.

بلافاصله پس از دفاع، یکی از مهم‌ترین نهادهای دولتی فعال در حوزه مسائل زنان، پیشنهاد داد که مطالب پایان‌نامه نخست به‌صورت مجموعه مقالات در فصلنامه تخصصی آن نهاد منتشر شود، و سپس در قالب کتاب به چاپ برسد. تعهد نمودند در هر دو مرحله، مطالب به نام مؤلف منتشر شده و دو نوبت حق‌التألیف پرداخت گردد. ولی با این شرط که: در پایان هر بخش چند جمله افزوده شود مبنی بر اینکه مباحث مطرح‌شده، برگرفته

از اندیشه‌های غربی بوده و با فرهنگ ایرانی-اسلامی ناسازگار است.

من به این صورت موافقت کردم که این مطالب به نام آن نهاد یا مسئولان آن نوشته شود. اما آنها این اقدام را به‌منزله تبلیغ برای محتوای کتاب دانستند و اصرار ورزیدند که این جملات یا به قلم من و یا نویسندگان خودشان ولی به نام من و درون متن اصلی درج گردد. طبعاً چنین پیشنهادی را نپذیرفتم، و این همکاری منتفی شد.

پس از آن، انتشارات دانشگاه مفید و سپس چند ناشر دیگر نیز خواستار انتشار اثر شدند، اما هیچ‌کدام موفق به اخذ مجوز چاپ نشدند. نکته عجیب این بود که هیچ‌گاه پاسخ مکتوبی درباره دلایل منع نشر ارائه نشد.

آخرین و پیگیرترین ناشری که تلاش زیادی برای انتشار این اثر کرد، زنده‌یاد سرکار خانم شهلا لاهیجی (۱۴۰۲-۱۳۲۱) بود؛ نویسنده، مترجم، بنیان‌گذار و مدیر انتشارات روشنگران و مطالعات زنان. خانم لاهیجی در چندین مصاحبه علناً به این موضوع اشاره کرد، و هنوز هم پس از گذشت بیست سال، برخی از سخنان ایشان در این خصوص در چندین سایت قابل مشاهده است.

در ادامه، یکی از اخبار منتشرشده توسط ایشان را نقل خواهم کرد:

«فمینیسم و برابری‌طلبی در غرب و ایران» ممنوع شد!

سایت روشنگران: «مشتاق الحلو» نویسنده کتاب « فمینیسم و برابری‌طلبی در غرب و ایران»، فارغ التحصیل از دانشگاه مفید در علوم سیاسی است که پایان‌نامه‌ی وی با درجه عالی از سوی مقامات دانشگاهی و مقامات بالای روحانی قم پذیرفته شده بود. متاسفانه این کتاب نتوانست از بخش سانسور وزارت ارشاد و نظارت کتاب عبور کند و علیرغم مطالب صرفا علمی و نه سیاسی آن، غیرقابل چاپ اعلام شد. هرچند در متن قانون اساسی و مصوبه شورای انقلاب فرهنگی تاکید شده که نویسندگان و پژوهشگران این حق را دارند که مسائل اجتماعی

را به بحث بگذارند و به چالش بکشند و بدین ترتیب به پویایی جامعه و ایجاد گفتمان‌های اجتماعی و فرهنگی سودمند دست یابند! با این حال متاسفیم که علاقمندان از خواندن چنین اثری محروم ماندند. گفتنی است دلایل عدم کسب مجوز این کتاب هرگز به ناشر ابلاغ نشد.[۱]

البته پس از آن مصاحبه ایشان به بنده اطلاع دادند که پس از اصرارهای مکررشان، مأمور وزارت ارشاد به ایشان گفته بود: «تا کنون چنین منبع جامعی درباره جنبش زنان ایران منتشر نشده است؛ اگر این کتاب منتشر شود، می‌تواند به سازمان‌دهی زنان در ایران کمک کند.»

شادروان لاهیجی در آن زمان اصرار داشت که کتاب را در آلمان منتشر نماید، اما از آن‌جا که این پژوهش را درباره جامعه ایران و برای جامعه ایران نوشته بودم و می‌خواستم در دسترس عموم پژوهشگران داخل کشور قرار گیرد، انتشار آن در خارج را مناسب نمی‌دانستم؛ چرا که در آن زمان چنین کاری به عنوان اقدامی ضد نظام تلقی می‌شد. به همین دلیل ترجیح دادم منتظر بهبود شرایط نشر در داخل کشور بمانم، چرا که امید داشتم روزی فضای فرهنگی ایران بازتر شود و امکان انتشار کتاب در داخل فراهم گردد.

اکنون که نزدیک به یک‌چهارم قرن از نگارش این کتاب می‌گذرد، با وجود گذر زمان، همچنان روزنه‌ای برای انتشار آن در کشور گشوده نشده است. از این‌رو، آن را به‌طور کامل

---

۱. سایت روشنگران: «فمینیسم و برابری‌طلبی در غرب و ایران» ممنوع شد!
http://www.roshangaran-pub.ir/news/51/%DA%A9%D8%AA%D8%A7%D8%A8%20%C2%AB%20%D9%81%D9%85%DB%8C%D9%86%DB%8C%D8%B3%D9%85%20%D9%88%20%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D8%A8%D8%B1%DB%8C%20%D8%B7%D9%84%D8%A8%DB%8C%20%D8%AF%D8%B1%20%D8%BA%D8%B1%D8%A8%20%D9%88%20%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86%C2%BB%20%D9%85%D9%85%D9%86%D9%88%D8%B9%20%D8%B4%D8%AF!%20.html
همچنین سایت‌های زیر را بنگرید:
http://asre-nou.net/1387/ordibehesht/24/m-lahiji.html
http://archive.li/53O3H

بازنویسی و در کشور ترکیه با کمک و لطف برادر عزیزم پروفسور فاتح أوصلوأر منتشر نمودم؛ همان‌جایی که در قرن نوزدهم نیز نوشته‌های مشروطه‌طلبان ایرانی منتشر می‌شد.

شاید اگر سانسورچیان وزارت ارشاد در آن سال اجازه نشر این کتاب و آثار مشابه آن را می‌دادند، جامعه ایران به نقطه‌ای که جنبش «زن، زندگی، آزادی» در آن شکل گرفت، نمی‌رسید.

گرچه داستان این کتاب غم‌انگیز است، اما منحصر به‌فرد نیست و متأسفانه در نیم‌قرن اخیر، بسیار در ایران تکرار شده است.

مقدمه

طی قرن گذشته، اندیشه‌هایی در حمایت از برابری حقوق زنان با مردان در جامعه ایرانی مطرح شده است که در جنبه‌های گوناگونی شباهت‌هایی با نظریه‌های فمینیستی غرب دارد. ظهور این اندیشه‌ها به دلایل متفاوتی برمی‌گردد که یکی از اصلی‌ترین آن‌ها، نبود حضور زن در عرصه‌های اجتماعی، علمی، هنری و غیره است.

از دیرباز، بسیاری از متفکران، به ویژه زنان – و در غرب پیش از شرق – به این مشکل پی برده‌اند. نه تنها نقش زنان در خلق آثار، جانبی بوده، بلکه خالقان این آثار نیز به زن توجهی نداشته و به تاریخ و علم از دیدگاهی صرفاً مردانه نگاه کرده‌اند. از همین رو، از قرون گذشته، برخی نویسندگان در پی اصلاح این روند، به نگارش دست زدند.

ادیان نیز عموماً به دنبال رسیدن زنان به جایگاه انسانی خود بوده‌اند. اما هیچکدام از این تلاش‌ها را نمی‌توان فمینیسم، اندیشه‌های فمینیستی یا حتی نظریه‌های برابری‌خواه خواند. زیرا فمینیسم بدون اومانیسم، فردگرایی و برابری، معنایی ندارد و همه این‌ها برآیندهای دوران رنسانس هستند.

شاید بتوان قدیمی‌ترین اثر در این زمینه را کتاب «شهر بانوان»[1] نوشته

---

1. The City of Ladies.

کریستین دی پیزان[1] در سال ۱۴۰۵ میلادی دانست. پس از آن، ماری دگورنی[2] در سال ۱۶۲۲ میلادی کتاب «تساوی مردان و زنان» را منتشر کرد. اواخر قرن بیستم کتابی در شمال انگلستان به دست آمد که نویسنده‌اش ناشناس است و «ارزش زنان» نام دارد. این کتاب که ۱۸۲ صفحه دارد، در دهه ۱۶۳۰ میلادی نوشته شده است. نویسنده در آن تلاش می‌کند با استدلال‌های مختلف برتری زنان بر مردان را اثبات کند.[3]

این کتاب شباهت‌هایی به اندیشه‌های فمینیسم رادیکال دارد. از آن زمان تا کنون، نویسندگان برجسته‌ای چون ماری ولستون کرافت[4]، جان استوارت میل[5]، سیمون دو بووار[6]، بتی فریدان[7] و دیگران در این زمینه قلم فرسایی کرده‌اند.

جوانه‌های اندیشه فمینیستی پس از شکفتن، رشدی افقی و عمودی یافتند. به این معنا که با گذر زمان، نه تنها دیدگاه‌های فمینیست‌ها، تحلیل آن‌ها از مسائل، روش تبیین موضوع و راه‌کارهایشان تغییر کرده، بلکه مطالبات آن‌ها نیز افزایش یافته است. از سوی دیگر، این اندیشه‌ها به مناطق مختلفی راه یافته و در حال گسترش هستند. به گونه‌ای که به جزئی جدانشدنی از تمدن، توسعه و پیشرفت تبدیل شده‌اند و هر جامعه‌ای که به سمت مدرنیته گام بردارد، میزبان اندیشه‌های فمینیستی نیز خواهد بود. این روند رشد فمینیسم به نظر می‌رسد که متوقف‌نشدنی است و به شکل

---

1. Christine de pizan.

2. Marie de Gourany.

۳. روزنامه الحیاة، ش ۱۴۲۷۷، (۱۴۲۳/۲/۹هـ)، ص۲۴.

4. Mary Wollstonecraft.

5. John Stuart Mill.

6. Simone de Beauvoir.

7. Betty Friedan.

شگفت‌انگیزی قابلیت تلفیق با شرایط متفاوت را دارد به گونه‌ای که در هر منطقه و فرهنگی ممکن است به شکلی منحصر به فرد ظاهر شود، ولی در کل، اهدافی نزدیک به هم را دنبال می‌کند.

یکی از مهم‌ترین شاخه‌های فمینیسم، شاخه «فمینیسم برابری‌خواه» است. این شاخه عمدتاً در چارچوب اندیشه‌های لیبرالی که جریان اصلی و غالب فمینیسم را تشکیل می‌دهد، قرار می‌گیرد.[۱]

به طور کلی، اندیشه‌های برابری‌خواهی در سایه اومانیسم و فردگرایی که از مهم‌ترین دستاوردهای رنسانس هستند، شکل گرفته و از حمایت شدید جناح لیبرالی فمینیسم برخوردار شده‌اند.[۲]

در بحث زن و مرد، برابری در دو مفهوم به کار رفته است: یکی برابری در شأن انسانی و دیگری برابری در حقوق انسانی. اندیشه‌های سنتی عموماً به برابری شأن انسانی بین زن و مرد اعتقاد ندارند و مرد را برتر می‌دانند. در مقابل، اندیشه‌های فمینیستی رادیکال به برتری ذاتی زن معتقدند. با این حال، این گروه نیز خواستار برابری حقوقی و اجتماعی بین زن و مرد به عنوان گام اول هستند.

در این کتاب، اندیشه‌های فمینیست‌هایی که به برابری ذاتی معتقدند و خواستار برابری حقوقی و اجتماعی بین زن و مرد هستند، مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. این گروه از شاخه‌های دیگر فمینیسم نسبت به ایران و اسلام نزدیک‌تر است، چرا که با مردان دشمنی ندارند و ریشه‌های نابسامانی را در حقوق نابرابر می‌دانند، و بحث را از برابری وجودی شروع

---

۱. ر. ک: مهدی مهریزی (سردبیر)، بولتن مرجع ۴ گزیده‌ی مقالات و متون درباره‌ی فمینیسم، تهیه کننده: مدیریت مطالعات اسلامی ـ مرکز مطالعات فرهنگی و بین المللی، تهران: انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۷۸.

۲. ر. ک: حسینعلی نوذری و دیگران، مدرنیته و مدرنیسم، ترجمه: حسینعلی نوذری، چ ۱، (تهران: نقش جهان، ۱۳۷۹). همچنین: سوزان الیس واتکینز، فمینیسم (قدم اول)، ترجمه: زیبا جلالی نائینی، چ ۱، (تهران: شیرازه، ۱۳۸۰).

و به برابری حقوقی ختم می‌کنند. این شاخه علاوه بر حقوق، به تغییر فرهنگی (جامعه‌پذیری) نیز اهمیت زیادی می‌دهد.

چون برخی از فمینیست‌های لیبرال خواهان برابری نیستند و برخی غیرلیبرال‌ها خواهان برابری هستند، لذا معیار این تحقیق بر برابری‌خواهی استوار شده، نه لیبرال بودن.

بحث زن در ایران با غرب تفاوت بنیادین دارد، چرا که در ایران، حداقل پس از اسلام، زن همواره انسان شمرده شده، جایگاهی انسانی داشته و از حق مالکیت، ارث و اهلیت حقوقی برخوردار بوده است. به خاطر اهمیتی که قرآن کریم و احادیث به موضوع زن داده‌اند، علمای مسلمان ایرانی از صدر اسلام به مسئله زن پرداخته‌اند، اما بحث‌های آنها در چارچوب این تحقیق نمی‌گنجد.

آغازگر فعالیت‌های ارتقای سطح زنان در ایران را عموماً خانم زرین‌تاج (قرەالعین) می‌دانند. از آن زمان تاکنون، صدها کتاب درباره موضوع زن نوشته شده که مهمترین و جدی‌ترین آنها، به‌ویژه آثاری که رگه‌هایی از اندیشه فمینیستی در آنها دیده می‌شود، پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ و به‌خصوص پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ نوشته شده‌اند. حجم این نوشته‌ها بسیار زیاد و کار جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از آنها دشوار است.

در این دوران، تعدادی از آثار غربی به فارسی ترجمه شده‌اند. با این حال، معیارهای مترجمان برای انتخاب این آثار قابل درک نیست. زیرا برخی کتاب‌هایی که می‌توانستند در ایران کاربردی‌تر باشند یا در جنبش فمینیستی اهمیت بیشتری داشته باشند، ترجمه نشده‌اند. در عوض، برخی کتاب‌های فرعی ترجمه شده‌اند.

این وضعیت، نیاز به یک تحقیق تطبیقی را نشان می‌دهد که این دو دیدگاه را در یک مطالعه آکادمیک کنار هم قرار دهد و نقاط مشترک و تفاوت‌های آن‌ها را مشخص کند. به

ویژه اینکه فمینیسم در غرب به عنوان یکی از پایدارترین و در عین حال تحول‌آفرین‌ترین جنبش‌های اجتماعی شناخته می‌شود و به عنوان یک نظریه اجتماعی، از جمله مهم‌ترین پدیده‌های اجتماعی و سیاسی غرب در قرن گذشته است. به همین دلیل، برخی بر این باورند که اندیشه برابری خواهی زنان در ایران بیگانه است و با ساختار اجتماعی و فرهنگ بومی ایران سازگار نیست و باید کنار گذاشته شود. یکی از دستاوردهای این نوشتار می‌تواند، روشن شدن همین موضوع باشد.

در مطالعه اندیشه برابری زنان و مردان در ایران، از واژه «فمینیسم» استفاده نشده است. زیرا بسیاری از پژوهشگران منکر وجود چنین مکتبی در ایران هستند. علاوه بر این، با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی ایران، کمتر کسی حاضر به پذیرش این برچسب است و تعریف مصادیق برای چنین مفهومی بسیار دشوار خواهد بود.

فمینیسم، دست‌کم از سال ۱۸۴۸ میلادی، به طور عملی وارد عرصه سیاست شده است و از دهه ۷۰ میلادی به بعد، تأثیر قابل توجهی بر مباحث نظری سیاست گذاشته است. این جنبش، تعریف دانشمندان از سیاست را به گونه‌ای تغییر داد که موضوعات مرکزی درباره قدرت مردانه بر زنانه، که پیش از این به عنوان مسائل «غیرسیاسی» و در نتیجه «غیر موضوعات» در فرهنگ غالب در نظر گرفته می‌شدند ـ مانند تجاوز جنسی و سایر انواع خشونت علیه زنان ـ اهمیت یافتند و به طور صریح در صدر مسائل سیاسی قرار گرفتند. به این ترتیب، فمینیسم به عنوان یک موضوع تحلیلی در عرصه سیاست شناخته شد و اهمیت آن در مطالعات سیاسی برای همه آشکار گردید.[1]

علاوه بر این، یک نگاه اجمالی به وضعیت اجتماعی کشور نشان می‌دهد که مسئله

---

۱. جنی چپمن، «دیدگاه فمینیستی» در دیوید مارش و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه: امیر محمد حاجی یوسفی، چ ۱، (تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸)، ص۱۵۹.

زنان به عنوان یک دغدغه مهم اجتماعی ظاهر شده است که نیاز به شناخت و بررسی از تمامی جنبه‌ها دارد. فمینیسم که خواستار تغییر و در نتیجه به دنبال دگرگونی در رابطه قدرت است، در کشورهای جهان سوم، با حکومت‌هایی روبروست که مسئول هرگونه تغییری در جامعه هستند.

رشد جنبش زنان در ایران به حدی بود که دولت در تاریخ ۱۹ دسامبر ۲۰۰۱ (۲۸ آذر ۱۳۸۰ شمسی)، طرح الحاق ایران به کنوانسیون رفع تمام اشکال تبعیض علیه زنان را، هرچند با تحفظاتی، تصویب کرد.[۱] همچنین، در نوشته‌های اواخر قرن بیستم، شاهد ظهور اصطلاحاتی مانند «فمینیسم اسلامی» و حتی «فمینیسم ایرانی» هستیم، که نشان‌دهنده تلاش برای ارائه یک نسخه بومی و سازگار با فرهنگ و ارزش‌های داخلی از فمینیسم است.

این متن، که به مقایسه می‌پردازد، می‌تواند به درک عمیق‌تر فمینیسم در جوامع متفاوت و روند شکل‌گیری جریان‌های فکری و اجتماعی در آن‌ها کمک کند. چنین تحقیقاتی، علاوه بر فواید علمی و نظری، برای ارائه راهکارهای عملی به دولت‌ها و تمام مراکزی که به مسائل زنان اهمیت می‌دهند، بسیار مفید هستند. با این وجود، این تحقیق بیشتر جنبه بنیادی دارد تا کاربردی.

سؤال اصلی که این نوشته در پی پاسخش می‌باشد، این است:

– چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان فمینیسم برابری‌خواه غربی و جنبش برابری‌خواه زنان ایران وجود دارد؟

---

۱. بررسی این لایحه پس از تایید آن در کمیسیون فرهنگی مجلس به دلایلی به تأخیر افتاد. هما مهری در مقاله‌ای با عنوان «زنان، مجلس و زنان نماینده» در نشریه حقوق زنان، شماره ۲۲، منتشر شده در اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۱، صفحه ۱۱، به این موضوع پرداخته است. سپس، مجلس ششم در آخرین روزهای کاری خود (مرداد ۱۳۸۲)، این لایحه را تصویب کرد، اما این بار با مخالفت شورای نگهبان مواجه شد.

سؤالات فرعی که در جهت پاسخ به سؤال اصلی مطرح شده‌اند، عبارتند از:

۱. ریشه‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری فمینیسم برابری‌خواه غربی و جنبش برابری‌خواه زنان ایران چیست؟

۲. شیوه تبیین مسئله زن توسط فمینیسم برابری‌خواه غربی و برابری‌خواهان جنبش زنان ایران چگونه است؟

۳. مطالبات فمینیسم برابری‌خواه غربی و برابری‌خواهان جنبش زنان ایران چه هستند؟

۴. راهکارهای پیشنهادی فمینیسم برابری‌خواه غربی و برابری‌خواهان جنبش زنان ایران چیست؟

بررسی متون مرتبط با مسائل زنان در ایران نشان می‌دهد که در چند دهه گذشته، صدها کتاب در این زمینه نوشته شده است که بسیاری از آن‌ها متاسفانه تکراری هستند. با این حال، در حوزه فمینیسم، نوشته‌ها به شکل قابل توجهی محدود بوده‌اند، به ویژه در مورد مطالعات مقایسه‌ای با غرب، کمتر اثر برجسته‌ای یافت می‌شود.

با این حال، منابع نزدیک به موضوع این تحقیق که بیشترین استفاده را داشته‌اند، به اختصار معرفی می‌شوند:

در بعد تاریخی، کتاب «انجمن‌های نیمه مخفی زنان در نهضت مشروطه» نوشته ژانت آفاری، که به اولین تشکیلات زنان در جریان نهضت مشروطه و نقش آن‌ها در این نهضت، همچنین تأثیر مشروطه بر جنبش زنان می‌پردازد، منبع ارزشمندی است. این کتاب برای آشنایی با پیشینه بحث زنان در ایران بسیار مفید است.

از جنبه نظری، کتاب «فمینیسم، دموکراسی و اسلام‌گرایی» نوشته نیره توحیدی، بسیار

قابل توجه است. نویسنده که سابقاً از چپ‌ها بوده و سال‌ها در آمریکا زندگی کرده، به دیدگاهی نسبتاً متوازن نسبت به غرب رسیده و این دیدگاه در تمام بحث‌های کتاب به وضوح دیده می‌شود. این کتاب تلاش می‌کند تا چالش‌های مسئله زن را با ایدئولوژی اسلامی در ایران پس از انقلاب ترسیم و تحلیل کند و وضعیت واقعی زن در ایران امروز را بدون جانبداری سیاسی نشان دهد، همچنین راه‌هایی که زنان برای دستیابی به وضعیت مطلوب پیموده‌اند را توضیح دهد. نویسنده با دقت به تبیین مسائل زنان در ایران پرداخته و به شکل‌گیری فمینیسم ایرانی و اسلامی معتقد است.

کتاب «جنسیت، اشتغال و اسلام‌گرایی» نوشته الهه رستمی (مریم پویا)، یک تحقیق میدانی کاملاً آکادمیک است که بررسی اشتغال زنان در دوران معاصر ایران، به ویژه پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ و تغییرات مربوط به وضعیت کار و استخدام زنان در دو دهه اول پس از انقلاب را مورد توجه قرار داده است. این کتاب، از یک سو، نشان می‌دهد چگونه زنان از شرایط موجود، از جمله حجاب و تفکیک جنسیتی، برای افزایش اشتغال و ارتقاء در مقام‌های مدیریتی استفاده کرده‌اند و از سوی دیگر، به نمایش می‌گذارد چطور سقف شیشه‌ای پیشرفت زنان در مشاغل و هدایت آن‌ها به سمت مشاغل خاص، وجود دارد. این کتاب به تأثیر عوامل اقتصادی و شرایط ملموس بر مسئله جنسیت در ایران می‌پردازد و بیان می‌کند که گاهی اوقات ایدئولوژی نیز به نفع آن‌ها کنار گذاشته می‌شود.

مهم‌ترین اثر مقایسه‌ای بین حقوق زنان در ایران و غرب، کتاب «رفع تبعیض از زنان» نوشته مهرانگیز کار است. این اثر، که یک تحقیق کاملاً حقوقی است، کنوانسیون رفع تمام اشکال تبعیض علیه زنان تصویب شده توسط سازمان ملل متحد (۱۹۷۹) را با حقوق داخلی ایران مقایسه می‌کند، با هدف زمینه‌سازی برای الحاق ایران به این کنوانسیون. کتاب تمام مواد کنوانسیون مذکور را به طور جداگانه با حقوق داخلی ایران مقایسه می‌کند و نقاط مشترک و تفاوت‌ها را برجسته می‌سازد. در هر موردی که تفاوت

وجود دارد، تلاش می‌کند پیشنهادی برای حل این تعارض و اصلاح قوانین ایران به منظور سازگاری با این کنوانسیون ارائه دهد.

کتاب «پژوهشی درباره خشونت علیه زنان» نوشته مهرانگیز کار، یک تحقیق نسبتاً کامل و جامع در مورد خشونت علیه زنان در ایران از دیدگاه حقوقی و اجتماعی است. نویسنده برای ترسیم وضعیت موجود، از تعداد زیادی اسناد قضایی استفاده می‌کند و سعی دارد انواع و اشکال مختلف خشونت بر زنان را آشکار سازد و برای اصلاح این وضعیت، راهکارهای متفاوتی ارائه دهد.

کتاب دیگری که در این زمینه اهمیت دارد، کتاب «صیغه (ازدواج موقت در میان شیعیان، مورد ایران ۱۹۷۸–۱۹۸۲)» نوشته شهلا حائری است. این اثر، که یک تحقیق میدانی است و بین سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۱ شمسی در ایران انجام شده، به بررسی «صیغه» به عنوان یکی از اشکال ازدواج پرداخته است. این کتاب نشان می‌دهد چگونه جامعه ایران به طور دوگانه با زنان، به ویژه در زمینه تمایلات جنسی، برخورد می‌کند. کاربردهای مختلف «صیغه» و آزادی‌های جنسی در چارچوب‌های سنتی و مذهبی و چگونگی استفاده زنان از این نهاد برای دستیابی به برخی خواسته‌های شخصی و خروج از محدودیت‌های سنتی و چارچوب «اندرونی» با استفاده از این سنت، بیان شده است.

از میان همایش‌هایی که با موضوع «زن» در ایران برگزار شده، همایش «اسلام و فمینیسم» نزدیک‌ترین رویداد به موضوع این نوشته است. این همایش در اسفند ماه سال ۷۹ در دانشگاه فردوسی مشهد برپا شد و اولین همایش در ایران بود که عنوان «فمینیسم» را داشت. علی‌رغم اینکه برخی از شرکت‌کنندگان در درک موضوع فمینیسم دچار سوءبرداشت‌هایی شده‌اند، اما چندین مقاله مفید درباره ایران و غرب در آن ارائه شده است.

در زمینه نشریات، ماهنامه «زنان» به عنوان مهم‌ترین نشریه داخلی مطرح‌کننده دیدگاه‌های

برابری‌خواهانه شناخته می‌شود و در این راستا، «نیمه دیگر» از جمله مهم‌ترین نشریات فارسی چاپ خارج است که در اتریش منتشر می‌شود.

در زمان تدوین این اثر، بزرگترین پایگاه اینترنتی مرتبط با موضوع زنان در ایران، پایگاه شورای فرهنگی و اجتماعی زنان وابسته به شورای عالی انقلاب فرهنگی بود. این پایگاه به دلیل تمرکز بر ارائه مقالات از یک طیف فکری خاص و عدم بهره‌گیری از دیدگاه‌های گوناگون، برای این تحقیق کاربردی نداشت. همچنین، پایگاه‌های ایرانیان مقیم خارج از کشور در زمینه زنان، عموماً تحت کنترل نیروهای چپ قرار دارد که مباحث آن‌ها برای این تحقیق چندان کاربردی نیست.

در مورد فمینیسم غربی، منابع زیر برای این تحقیق مفیدتر واقع شدند:

کتاب "جامعه‌شناسی زنان" نوشته پاملا آبوت و کلر والاس، نویسندگانی که خود از فمینیست‌های سوسیالیست انگلستان بودند، کوشیدند تا با این نوشتار، علم جامعه‌شناسی را از منظر زنان شکل دهند. آنها در این راه به چهار جریان فکری فمینیستی (لیبرال، کمونیست، سوسیالیست و رادیکال) پرداخته‌اند. هر بخش از این کتاب، به بررسی جنبه‌ای از مسائل زنان (حقوقی، سیاسی، اجتماعی) پرداخته و تلاش دارد نظرات مربوط به هر یک از چهار جریان فوق را ارائه دهد. این اثر علاوه بر تشریح مسائل زنان، به راه‌حل‌ها و خواسته‌های مختلف فمینیستی نیز اشاره دارد. وجود فرهنگ اصطلاحات فمینیستی در پایان، به ارزش این کتاب افزوده است.

کتاب "انقیاد زنان" نوشته جان استوارت میل، یکی از آثار کلاسیک فمینیسم لیبرال است که در ادامه اندیشه‌های آزادی‌خواهانه و برابری‌خواهانه خود نگاشته شده و به نقد پایه‌های استدلالی تبعیض علیه زنان می‌پردازد. این کتاب در پی آن است تا دلایل متعددی برای ضرورت برابری اجتماعی و حقوقی زنان و مردان ارائه دهد و آسیب‌های متفاوتی که نابرابری به کل جامعه بشری وارد می‌کند را نشان دهد.

یکی دیگر از آثار قابل توجه در این زمینه، کتاب "فمینیسم در ایالات متحده: از جنبش اجتماعی تا نظریه اجتماعی" نوشته حمیرا مشیرزاده است. این اثر به بررسی ریشه‌های پیدایش، رشد و فراز و نشیب‌های جنبش زنان در غرب می‌پردازد و به ویژه، وضعیت ایالات متحده را که در میزان قابل توجهی با خواست‌های برابری‌خواهانه همراه است، تشریح می‌کند. این تحقیق نشان می‌دهد که چگونه تحولات سرمایه‌داری، دولت‌های لیبرال-دموکراتیک و گفتمان‌های هژمونیک، از جمله گفتمان فمینیسم، به شکل‌گیری دوره‌های متفاوت فعالیت و تعلیق فمینیسم منجر شده‌اند.

کتاب "پیکار با تبعیض جنسی: پاکسازی کتاب، خانه، مدرسه و جامعه از کلیشه‌های تبعیض جنسی"، نوشته آندره میشل، به تحقیق درباره کتاب‌های درسی، کتاب‌های کودکان و تربیت خانوادگی می‌پردازد که هدفش نشان دادن کلیشه‌های تبعیض جنسی و نحوه انتقال و آموزش آنها است. این کتاب راهکارهایی برای اصلاح این وضعیت و معیارهایی برای شناسایی وجود آن در حوزه‌های آموزشی و پرورشی ارائه می‌دهد.

کتاب "جنبش اجتماعی زنان" نوشته آندره میشل از منظر تاریخی حائز اهمیت است. او در این کتاب، جریان فمینیسم را از آغاز پیدایش در نقاط مختلف اروپا دنبال می‌کند و ضمن بیان تاریخچه آن، به شخصیت‌های تاثیرگذار و آثار کلیدی در این زمینه اشاره می‌کند.

کتاب "زنان: نیمی از جهان، نیمی از حاکمیت" گردآوری شده توسط جیزل حلیمی، شامل مجموعه‌ای از مقالات کنگره‌ای است که او به عنوان یک سفیر فرانسوی با دعوت از زنان در مناصب بالای سیاسی برگزار کرده و در آن به مشکلات زنان برای دستیابی به موقعیت‌های بالای سیاسی پرداخته‌اند. این کتاب به عنوان مرجعی درباره تبعیض جنسیتی در عرصه سیاست در غرب می‌تواند مفید باشد.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان نقاط ضعف آثار موجود را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. چالش‌های متعدد متدولوژیک که تفکر این دوره ایـران، از جملـه نوشـته‌هـای مربوط به مسائل زنان، با آن مواجه است. از جمله این چالش‌ها، خطابی بودن ادبیات سیاسی در ایران است.

۲. بیشتر نوشته‌ها به طور کلـی دربـاره مظلومیـت زنـان سـخن مـی‌گوینـد و بـر شیون‌سالاری و شرح مصائب تمرکز دارند، بدون اینکـه اطلاعـات تـازه، تحلیـل یـا راه‌حل جدیدی ارائه دهند.

۳. ملاحظات امنیتی در آثار موجود کاملاً قابـل مشـاهده اسـت، بـه گونـه‌ای کـه نویسندگان از ابراز نظرات خود به دلیل ایدئولوژیک یا سیاسی امتناع می‌ورزند.

۴. تمرکز بیش از حد بر مسئله اشتغال رسمی زنان و تصور اینکه بـا حـل مشـکل اشتغال، مسائل زنان حل خواهد شد.

۵. بیشتر این آثار دیدگاه منفی نسبت به مردان دارنـد و آنهـا را مسـئول وضـعیت موجود می‌دانند.

۶. توجه آنها بیشتر به مشکلات حقـوقی و سیاسـی معطـوف شـده و بـه عوامـل فرهنگی و واقعیات جامعه توجه کافی نشده است.

۷. به تاریخچه فمینیسم در غرب و شرایط پیدایش، رشد و تنوع آن و همچنین شباهت‌ها و تفاوت‌های آن با جنبش زنان در کشورهای جهان سوم، به ویژه در جوامـع مسـلمان، توجـه کافی نشده است.

۸. بسیاری از این نوشته‌ها فاقد دیدگاه واقع‌بینانه نسبت به وضـعیت زن در ایـران هستند و به تنوع گروه‌های زنان در ایران توجه کافی نداشته‌اند.

۹. بیشتر این آثار فاقد عنصر نقد فمینیستی هستند و به آگاهی زنانه و پیـروی آنهـا از فرهنـگ حاکم و استفاده از چارچوب زبانی رایج توجه کافی نکرده‌اند.

۱۰. به نظر می‌رسد که برخی از حامیان و بیشتر مخالفان فمینیسم در ایران از وجود «فمینیسم‌ها» بی‌اطلاع هستند و گمان می‌کنند در مورد یک حقیقت ثابت و غیر قابل اختلاف صحبت می‌کنند.

با توجه به مشکلات و نارسایی‌های موجود در متون فارسی و این واقعیت که در آنها برابری‌خواهی ایرانی و غربی مورد بررسی مقایسه‌ای قرار نگرفته‌اند، این کتاب در پی آن است که به بررسی مقایسه‌ای این اندیشه در ایران و غرب بپردازد.

مفروضات اصلی این تحقیق عبارتند از:

۱. اندیشه برابری‌خواهان جنبش زنان ایران به درجه‌ای رسیده که شایسته مطالعه، دقت و مقایسه با اندیشه سایر جنبش‌های زنان است.

۲. از میان شاخه‌های مختلف فمینیسم غربی، شاخه برابری‌خواه بیشترین شباهت و نزدیکی را به اندیشه جنبش زنان ایران دارد.

۳. در اندیشه جنبش زنان ایران – به طور نسبی – شاخه برابری‌خواه شکل گرفته است.

فرضیه این تحقیق در پاسخ به سؤال اصلی پژوهش این است که شباهت اندیشه فمینیسم برابری‌خواه غربی با اندیشه برابری‌خواهان جنبش زنان ایران در مطالبه جایگاه حقوقی و اجتماعی برابر با مردان و تفاوت آن‌ها در تبیین علت فرودستی حقوقی و اجتماعی زنان و راه‌هایی که برای نیل به برابری پیشنهاد می‌کنند.

مفاهیم تشکیل دهنده موضوع بحث به ترتیب زیر می‌باشند:

فمینیسم[1]: تعریف روشن، دقیق و مورد اتفاق نظر از فمینیسم به آسانی امکان‌پذیر نیست، چرا که برخی آن را به شکل گسترده‌ای و برخی دیگر به صورت کاملاً محدود

1. Feminism.

تعریف کرده‌اند. اما در یک جمع‌بندی کلی می‌توان آن را به این شکل تعریف کرد:

«جنبش اجتماعی و اندیشه‌هایی که در پی ارتقاء موقعیت اجتماعی، جایگاه حقوقی و شأن انسانی زنان هستند.»[۱]

فمینیسم برابری‌خواه: با گسترش فمینیسم در مکاتب فکری مختلف، شاخه‌های متفاوتی شکل گرفته است. مهم‌ترین و ماندگارترین وجه مشترک این شاخه‌ها، برابری‌خواهی است که می‌توانیم آن را به این صورت تعریف کنیم: «اعتقاد به برابری حقوق، فرصت‌ها، امکانات ومنزلت اجتماعی زن ومرد وتلاش در جهت از بین بردن سلطه‌جویی جنسی (مردسالاری) وپایان بخشیدن به ستم، تبعیض وخشونت علیه زنان».[۲]

غرب: در این پژوهش، منظور از «غرب» اروپای غربی و آمریکای شمالی است که به عنوان زمینه‌ای برای شکل‌گیری و رشد فمینیسم مبتنی بر برابری شناخته می‌شوند.

جنبش زنان ایران: در خصوص وجود یا عدم وجود «جنبش زنان»[۳] در ایران قرن بیستم، اختلاف نظر قابل توجهی میان پژوهشگران وجود دارد. بسیاری از محققان بر این باورند که تعاریف نظری از «جنبش اجتماعی»[۴] با حرکت حمایتی از حقوق زنان در ایران همخوانی ندارد. در مقابل، گروه دیگری معتقدند که جریان مطالبات زنان در ایران به سطحی از «جنبش اجتماعی» رسیده است.[۵] نامگذاری این حرکت به هیچ

---

۱. حمیرا مشیرزاده. در گفت‌وگو با نگارنده.

۲. نیّره توحیدی، فمینیسم، دموکراسی و اسلام گرایی، چ ۱، (لوس آنجلس: امادلخانیان، دسامبر ۱۹۹۶)، ص ۱۰.

3. Women’s movement.

4. Social movement.

۵. برای مثال می‌توان به شهلا اعزازی «در میان زنان ایران جنبشی در جریان است»، زنان، ش ۸۸، (سال ۱۱)، خرداد ۸۱، صص ۳۹ و ۳۸ مراجعه کرد.

وجه واقعیت را تغییر نمی‌دهد؛ نه افزودن این نام به مسائل زنان ایران مایه افتخار است و نه حذف آن، کوچک شمردن محسوب می‌شود. بلکه استفاده از یک مفهـوم نظـری، صرفاً ابزاری برای سازماندهی اندیشه و عمل است.

در این پژوهش، منظور از «جنبش زنان» معنای خاص «جنبش» نیست، بلکـه بـه مفهوم عامی[۱] اشاره دارد که توسط جامعه‌شناس آمریکایی، هربـرت جـورج بلـومر[۲] مطرح شده است. او جنبش‌های عام را به عنوان تلاش‌های ناهماهنگی می‌داند که بـه آرامی به سمت یک هدف عام پیش می‌روند. ایـن جنـبش‌هـا معمـولاً فاقـد رهبـری شناخته‌شده‌اند و بیانگر اعتراض یا ترسیم کلی نوعی موجودیت آرمانی هستند کـه در ادبیات متنوعی بیان می‌شوند، اما فاقد تعریف دقیق‌اند.[۳]

در مورد جنبش زنان ایران، آغاز آن را می‌توان زمانی دانست که زنان از نـابرابری میان خود و مردان آگاه شدند و سعی کردند به روش‌هایی مانند درخواست از مجلس، نوشتن نامه به افراد تأثیرگذار، مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی، ایجاد مدارس برای دختران و غیره، به حل این مشکل بپردازند. اگر بخواهیم شخصی را به عنوان آغـازگر این جریان معرفی کنیم، می‌توانیم به فاطمه برغانی معروف به زرّین تـاج و قـرّةالعـین (۱۲۳۰–۱۱۹۴ ش) اشاره کنیم.

در بحث ایران، منظور از برابری‌خواهان افـرادی اسـت کـه بـا تبعـیض جنسـیتی مخالفند، حتی اگر نخواهند در همه زمینه‌هایی که به طور سـنتی تبعـیض جنسـیتی در آنها وجود دارد، برابری را حاکم سازند.

---

1. General.

2. Herbert George Blumer .(1900-1987)

۳. حمیرا مشیرزاده، «فمینیسم در ایالات متحده: از جنبش اجتماعی تا نظریه اجتماعی»، پایان‌نامـه‌ی دکتـرا، رشته‌ی علوم سیاسی، دانشگاه تهران، راهنما: محمد هادی سمتی، ۷۸ ـ ۱۳۷۷ (پیش نویس)، ص۴۶.

مسأله زن: «مسأله زن» به ادعایی اشاره دارد که زنان بـه دلیـل جنسـیت‌شـان در زمینه‌های گوناگون با تبعیض مواجه شـده‌انـد و حتـی از شـأن انسـانی پـایین‌تـری برخوردار گردیده‌اند.

در این پژوهش، منظور از «ایرانی» شامل تمام افراد ایرانی‌الاصل است، حتی اگر تابعیـت کشور دیگری را کسب کرده باشند. با در نظر گرفتن اینکه فرهنگ ایرانی متشـکل از ترکیبـی از چهار فرهنگ (ملی، اسلامی، غربی و شرقی) است، طبیعی است که اندیشمندان ایرانـی بـه گروه‌های متفاوتی تقسیم‌بندی شوند که می‌توان آن‌ها را بـه طـور کلـی بـه سـنت‌گرایـان و نوگرایان دسته‌بندی کرد. نوگرایان خود به دو دسته مذهبی و غیرمذهبی تقسیم می‌شوند.

سنت‌گرایان در تضاد با غرب قرار دارند، در حالی که نوگرایان مـذهبی بـه تعامـل با غرب معتقدند و نوگرایان غیرمذهبی گرایش بیشتری به غرب دارند. ایـن پـژوهش که برابری‌خواهان را مورد مطالعه قرار می‌دهد، در واقـع بـر روی دو گـروه نوگرایـان تمرکز دارد.

بررسی دیدگاه‌های هر فرد به صورت جداگانه امکان‌پذیر نیست. بنـابراین، تـلاش شده است با یک مطالعه گسترده، خلاصه‌ای از تمامی دیدگاه‌های مطرح شده در ایـن زمینه جمع‌آوری شود. همچنین، بـرای درک بهتـر برابـری‌خواهـان، ممکـن اسـت از نوشته‌های ایرانیانی که برابری‌خواه نیستند نیز استفاده شود. لازم به ذکر است که تمامی افرادی که نام برده می‌شوند لزوماً برابری‌خواه نخواهند بود.

با توجه به اینکه نوشته‌های جدی‌تر ایرانیان در این زمینه در دو دهه آخر قرن بیستم صورت گرفت، و برای محدود کردن دامنه کار و انجام یـک مطالعـه دقیـق‌تـر، پـس از تاریخچه بحث بر آثاری که از دهه ۱۳۶۰ به بعد نوشته شده‌اند، تمرکز شده است.

با توجه به موضـوع پـژوهش و ماهیـت مقایسـه‌ای آن، در ایـن تحقیـق از روش

گزینشی-التقاطی برای آزمون فرضیه‌ها بهره گرفته می‌شود؛ به این معنا که با توجه به مقتضیات موضوع، از روش‌های تحقیقی مختلفی استفاده خواهد شد.

انتخاب روش مقایسه‌ای به دلیل بازتاب دادن ماهیت بنیادی پژوهش در علوم اجتماعی است. به این معنا که چون تقریباً هیچ‌گاه نمی‌توان از روش تجربی استفاده کرد، پس باید از روش‌های دیگری از جمله روش مقایسه‌ای بهره گرفت.

تحلیل مقایسه‌ای به دو دلیل ضروری است: اول، آگاهی از دیگر مناطق موجب اجتناب از قوم‌مداری[1] در تحلیل می‌شود. دوم، برای ایجاد آزمون و در نهایت بازشکل‌دهی نظریه‌ها، مفاهیم، و فرضیه‌های مرتبط با آنها درباره ارتباط بین پدیده‌های سیاسی.[2]

امروزه دیگر نمی‌توان به بررسی کشورها با این تصور که از یکدیگر جدا هستند، پرداخت. بنابراین، نیاز فزاینده‌ای به تفکر جهانی و مقایسه‌ای وجود دارد. جنبه‌های اقتصادی، استراتژیک و فرهنگی جهانی شدن، محدودیت‌های مهمی برای استقلال دولت‌ها می‌باشند. جهانی شدن همزمان باعث دشوارتر و ضروری‌تر شدن تحلیل مقایسه‌ای می‌گردد.[3]

برای اجرای روش پژوهش مذکور، تا حد امکان و با توجه به آمادگی مؤسسات برای همکاری، از منابع مختلف موجود، از جمله مؤسسات دولتی، غیردولتی و به ویژه کتابخانه‌ها استفاده شد.

محدودیت‌های پژوهش:

مشکلات پژوهش مقایسه‌ای[4] عبارتند از:

---

1. Ethnocentrism.

۲. تام مک کی و دیوید مارش، «روش مقایسه‌ای» در مارش و استوکر، پیشین، صص ۲۸۳ و ۲۸۲.
۳. همان، ص ۳۰۰.
۴. همان، صص ۶ ـ ۲۹۲.

۱. چه تعداد مورد باید برای بررسی مقایسه‌ای انتخاب شود؟

۲. تعداد متغیرها بسیار زیاد و تعداد کشورها محدود است.

۳. وجود تمایل جانبدارانه و تعصب هنگام انجام مقایسه.

۴. مهم‌ترین و دشوارترین مشکل پژوهش مقایسه‌ای، به طور کلی با اساس‌های معرفت‌شناختی علوم اجتماعی مرتبط است. هر مقایسه‌کننده باید آگاه باشد که معانی و درک مفاهیم تحت تأثیر زمینه فرهنگی پژوهشگر و کشور مورد مطالعه قرار دارد.

علاوه بر محدودیت‌ها و مشکلاتی که هر پژوهشی، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه با آن مواجه است، این تحقیق به دلیل موضوع خاص خود، دارای محدودیت‌های ویژه‌ای است.

مشکل دسترسی به منابع به دلیل عدم همکاری برخی مؤسسات و مراکز مرتبط، فضای غیرعلمی حاکم بر بسیاری از مراکز فرهنگی ایران، آفات متدولوژیک تفکر در ایران که در بیشتر آثار موجود قابل مشاهده است و مهم‌ترین آن‌ها خیال‌پردازی و سلیقه‌ای بودن تفکر، ضعف در دستیابی به اجماع نظر و ضعف در توجه به زمان هستند، از یک سو تحقیق را با مشکل مواجه ساخته‌اند و از سوی دیگر، کمبود فرصت و علاوه بر آن‌ها و شاید مهم‌تر از همه، محدودیت‌ها و نقاط ضعفی که به نویسنده بازمی‌گردد، دست به دست هم داده تا دستیابی به هدف را بسیار دشوار سازند.

ساختار این پژوهش بر اساس موضوع تنظیم شده و شامل چهار بخش به همراه نتیجه‌گیری است.

بخش اول شامل پنج فصل است. فصل اول، فمینیسم و شاخه‌های مختلف آن را معرفی می‌کند و به عنوان مقدمه‌ای برای پژوهش عمل می‌کند. در این فصل، از روش توصیفی استفاده شده است. فصلهای دوم وسوم، بستر و زمینه‌های ظهور فمینیسم برابری‌خواه در غرب و

برابری‌خواهی در ایران را بررسی می‌کند. در این دو فصل، گفتمان‌ها (نه به معنای فوکـویی) و ساختارهای اجتماعی در غرب و ایران مقایسه می‌شـوند. دو فصـل پایـانی ایـن بخـش بـه تاریخچه تحول فمینیسم برابری‌خواه در غرب و برابری‌خواهی در ایران پرداختـه و از روش تاریخی–مقایسه‌ای استفاده می‌کند.

بخش دوم به تبیین "مسئله زن" و راه‌های تداوم آن اختصاص دارد. در فصـل اول، از منظر فمینیسم برابری‌خواه غربی و در فصل دوم از دیدگاه برابری‌خواهـان ایرانـی، ایـن تبیین صورت می‌گیرد. در این بخش نیز دو گفتمان غربی و ایرانی مقایسه می‌شوند.

بخش سوم در دو فصل، مطالبات فمینیسم برابری‌خواه غربی و برابری‌خواهـان ایرانـی را به صورت توصیفی ـ مقایسه‌ای بررسی می‌کند.

بخش آخر، راهکارهای پیشنهادی دو گروه یاد شـده را بـه صـورت توصـیفی ـ مقایسه‌ای در دو فصل بررسی می‌کند.

در نهایت، خلاصه و نتیجه‌گیری آورده می‌شود تا ارتباط بین فصول بررسـی شـود و بـه طور واضح‌تری به نتایج آزمون فرضیه‌ها اشاره گردد و استدلال‌ها بیان شـوند. بـا توجـه بـه اینکه ترجمه اصطلاحات گاهی اوقات معنای اصلی اصطلاح را به طور کامل منتقل نمی‌کنـد، تلاش می‌شود تا اصطلاحات به شکل اصلی خود در پـاورقی آورده شـوند. از آنجـایی کـه معانی بسیاری از مفاهیم برای فمینیست‌ها، متفاوت از معانی متعـارف آن‌هـا اسـت، تعـاریف مفاهیم به منظور جلوگیری از اشتباه، در پاورقی آورده می‌شوند.

به‌عنوان نکته‌ی پایانی، دو مورد در خصوص شیوه‌ی حروفچینی کتاب توضیح داده می‌شود.

در سال‌های اخیر، دستورالعمل‌های متعـددی از سـوی فرهنگسـتان زبـان و ادب فارسی در خصوص رسم‌الخط فارسی صادر شده اسـت. در ایـن کتـاب تـلاش شـده است تا حد امکان این دستورالعمل‌هـا رعایـت شـود؛ هرچنـد برخـی مـوارد، ماننـد

استفاده از «نیم‌فاصله»، هنگام انتقال فایل از یک دستگاه به دستگاه دیگر دردسرساز بوده و نیاز به اصلاحات مجدد پیدا می‌کند.

در این زمینه لازم به توضیح است که در پاورقی‌ها، هر جا لازم بوده، نیم‌فاصله به‌کار رفته‌است. اما از آنجا که نام و مشخصات منابع باید دقیقاً مطابق نسخه‌ی اصلی آن‌ها نوشته شود تا قابلیت جست‌وجو و بازیابی داشته باشند، در فهرست منابع پایان کتاب، اطلاعات آثار به همان صورتی که منتشر شده‌اند، آورده شده است.

نکته‌ی دیگر آن‌که «همزه (ء) اضافه» که در گذشته روی حرف « ه» نوشته می‌شد، در این کتاب به « یِ اضافه» تبدیل شده است. این کار باعث شده است که حرف « ی» در حدود ده درصد از حجم کل متن را به خود اختصاص دهد. از این رو، در مواردی که اضافه بودن واژه از نظر خواننده روشن بوده و حذف «یِ اضافه» خللی در خواندن ایجاد نمی‌کرده است، از نوشتن آن صرف‌نظر شده تا از تعداد حروف «ی» در متن کاسته شود.

امیدوارم خوانندگان محترم با نظرات و انتقادات خود، نگارنده را مشمول لطف و محبت خود قرار دهند.

Mushtaq74@gmail.com

بخش اول

زمینه و تاریخچه‌ی فمینیسم و برابری‌خواهی در غرب و ایران

هدف از این بخش، معرفی فمینیسم و گونه‌های متنوع آن، و تشریح زمینه‌ها و دلایل ظهور فمینیسم و برابری‌خواهی در غرب و ایران، به همراه بیان تاریخچه مختصری از تکامل این دو جریان است.

فصل اول

فمینیسم و گونه‌های آن

۱. ۱. مقدمه

برای آنکه جایگاه فمینیسم برابری‌خواه غربی در کلیت جنبش فمینیستی بهتر درک شود، در این فصل به معرفی فمینیسم و گونه‌های مختلف آن پرداخته می‌شود.

فمینیسم، مانند تمامی مکاتب فکری دیگر، دارای یک تعریف ثابت و کلی که مورد توافق تمامی کارشناسان باشد، نیست. علاوه بر این، طی دو قرنی که از عمر این مکتب فکری می‌گذرد و تجربیات متنوعی که در نقاط مختلف جهان کسب کرده، به شاخه‌ها و گرایش‌های مختلفی تبدیل شده است. در این فصل، تلاش می‌شود به سؤالات درباره ماهیت فمینیسم و مهم‌ترین گونه‌های آن، و ویژگی‌های مشترک بین آن‌ها پاسخ داده شود.

۱. ۲. تعریف فمینیسم

یافتن تعریفی از فمینیسم که تمام فمینیست‌ها آن را بپذیرند، بسیار دشوار است. اختلاف نظر در این زمینه به قدری است که برخی بر این باورند هر نسخه‌ای از فمینیسم برای یک فرد منحصر به فرد است، به این معنا که به تعداد زنان جهان، نسخه‌های متفاوتی

از فمینیسم وجود دارد.[۱] این تفاوت نظرها تا حد زیادی می‌تواند با واقعیتی توضیح داده شود که فمینیسم در میان سنت مکتب‌های فکری موجود یا نوظهور، همچون لیبرالیسم، سوسیالیسم یا مارکسیسم، شکل گرفته است. این موضوع دو پیامد مهم داشته است: نخست آنکه فمینیست‌ها، به عنوان پیشگامان یک تفکر نوین و رادیکال[۲]، مجبور به بازتعریف جایگاه خود در هر یک از این سنت‌ها بوده‌اند. دوم، در فرآیند این بازتعریف، فمینیست‌ها با مبانی اساسی و خاص هر یک از این "ایسم‌ها" همراه شده‌اند.[۳]

برخی، تعریف بسیار گسترده‌ای از فمینیسم ارائه می‌دهند، مانند: «هر گروهی که می‌کوشد تا موقعیت زنان یا ایده‌های مطرح درباره‌ی زنان را تغییر دهد»[۴] این تعریف، در واقع، شامل گروه‌های مخالف بهبود وضعیت زنان نیز می‌شود. برخی دیگر تعریفی کاملاً محدود ارائه کرده‌اند، مانند: «کسب ارزش برابر با مردان از لحاظ دارا بودن طبیعت مشترک به عنوان شخصی آزاد برای زنان».[۵] این تعریف، به مفهوم قانونی و رسمی توجه بیشتری دارد و در حقیقت، بسیاری از فمینیست‌ها را از دایره‌ی تعریف خود خارج می‌کند. در واقع، بسیاری از تعاریف، نماینده‌ی جریان‌های متمایزی از کل

---

۱. ریک ولیفورد «فمینیسم» در مهریزی، مهدی (سردبیر). بولتن مرجع ـ ۴ـ گزیده‌ی مقالات و متون درباره‌ی فمینیسم. تهیه کننده: مدیریت مطالعات اسلامی ـ مرکز مطالعات فرهنگی و بین‌المللی. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی، تابستان ۱۳۷۸، صص ۷۰ ـ ۲۹.

۲. Radical رادیکال، طرفدار اصلاحات ریشه‌ای، تندرو. شخص، مکتب یا حزبی که به تغییرات فوری و اساسی در بنیادهای سیاسی و اجتماعی معتقد است. به ویژه اگر این تغییرات موجب تعدیل اوضاع اجتماعی یا برطرف ساختن مفاسد ناشی از آنها شمرده شود. علی آقا بخشی، و مینو افشاری راد (همکار)، فرهنگ علوم سیاسی، چ۳، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۶، ص۳۵۴.

۳. ریک ویلفورد، «فمینیسم» در مهریزی، بولتن مرجع ۴ گزیده‌ی مقالات و متون درباره‌ی فمینیسم، پیشین، صص ۷۰ ـ ۲۹.

۴. اندرو وینسنت، ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، ترجمه: مرتضی ثاقب فر، چ ۱، تهران: ققنوس، ۸۷۳۱، پیشین، ص ۲۴۶.

۵. اندرووینسنت، ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، پیشین، صص ۲۴۷ و ۲۴۶.

نهضت هستند. میان این دو تعریف، تعاریف بسیاری ارائه شده‌اند، از جمله:

فرهنگ لغت وبستر: طرز تفکری که حقوق اجتماعی-سیاسی زنان را برابر با حقوق مردان می‌داند و نهضتی که برای تحقق چنین آرمانی تلاش می‌کند.

روزالیند دلمار: «فمینیست کسی است که معتقد باشد زنان به دلیل جنسیت، گرفتار تبعیض هستند ونیازهایی دارند که نادیده وارضا نشده می‌ماند که لازمه‌ی ارضای این نیازها، تغییری اساسی در نظام اجتماعی، اقتصادی وسیاسی است».[۱]

پاملا آبوت و کلر والاس: «جنبشی سازمان یافته برای دست‌یابی به حقوق زنان، همچنین ایدئولوژی‌برای دگرگونی جامعه که هدف آن صرفاً تحقق برابری اجتماعی زنان نیست، بلکه رؤیای رفع انواع تبعیض وستم نژادی وطبقاتی وغیره را در سر می‌پروراند».[۲]

اگر تاریخ فمینیسم به عنوان نهضت بررسی شود، این مکتب، ایده‌های بسیار متمایز و حتی گاهی متناقض را ارائه داده است. اشکال مختلف فمینیسم، هم با ارتقای عفت و پاکدامنی پیوند داشته‌اند و هم با ایجاد روابط جنسی آزاد. فمینیسم، مانند بیشتر ایدئولوژی‌ها، تداخل‌ها و ناهماهنگی‌هایی در ارزش‌های بنیادین خود دارد.[۳]

وجود و ظهور مکاتب متفاوت فمینیستی نشان‌دهنده این است که فمینیسم، اساساً نه تنها یک ایدئولوژی یا مکتب نیست بلکه یک نهضت تاریخی و اجتماعی است که هم گسترده‌تر و فراتر از ایدئولوژی است و هم با توجه به زمان و مکان، موقعیت طبقاتی، قومی و ملی، فرهنگی و عقیدتی، حامیان آن (چه زن و چه مرد) متفاوت و دگرگون

---

۱. نوشین احمدی خراسانی (گردآوری)، جنس دوم، ج۶ و۷، چ۱، تهران: توسعه، ۱۳۷۹، ص۱۶۷.
۲. پاملا آبوت و کلر والاس، جامعه شناسی زنان، ترجمه: منیژه نجم عراقی، چ۱، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰، ص۳۲۲.
۳. وینسنت، ایدئولوژی های مدرن سیاسی، پیشین، ص۲۴۶.

می‌شوند.[۱] همچنین، تعدد مکاتب نشان‌دهنده زنده ماندن فکر و اندیشه در این نهضت است که همچنان به زایندگی ادامه می‌دهد.

علی‌رغم تفاوت‌ها و چندگونگی‌های موجود در نهضت فمینیستی، می‌توان اصول و اهداف مشترکی را یافت که مورد توافق آنهاست.[۲]

امروزه بسیاری از فمینیست‌ها، به اندازه توجه به نقاط مشترک و جهان‌شمول «مسئله زن»، به تفاوت‌ها و چندگونگی زنان نیز توجه دارند. البته، این توجه به تفاوت‌ها و شباهت‌ها و درک اهمیت آن‌ها در انتخاب راه‌حل‌ها و استراتژی‌های مبارزاتی، مانع از پذیرش جهان‌شمول بودن حقوق بشری زنان و مردان نشده است. چرا که تمام زنان مانند تمام مردان، علی‌رغم تفاوت‌های قومی، فرهنگی، طبقاتی، عقیدتی و غیره، انسان هستند و نمی‌توان با تمسک به نسبیت فرهنگی، حقوق انسانی آن‌ها را نادیده گرفت.[۳]

از دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، به دلیل تکثر در فمینیسم، استفاده از واژه «فمینیسم‌ها» به جای «فمینیسم» مورد پذیرش قرار گرفت.[۴]

اما اگر به فمینیسم به عنوان یک مکتب نگاه کنیم، مهم‌ترین ویژگی‌های آن عبارت‌اند از:

– موضوع: تأثیر پدرسالاری و چالش با آن

– جهت‌گیری روش‌شناختی: نسبی‌گرا، مایل به روش‌های کیفی، منتقد روش‌های کمی و خواهان یک متدولوژی فمینیستی جایگزین.

– ماهیت نظریه: هنجاری، تجویزی، ارزیابی‌کننده، تجربی.

---

۱. نیره توحیدی، فمینیسم، دموکراسی و اسلام گرایی. چاپ اول. لوس آنجلس: اما دلخانیان، دسامبر ۱۹۹۶، ص۹.
۲. در پایان این فصل به اصول کلّی به طور مفصل خواهیم پرداخت.
۳. توحیدی، فمینیسم، دموکراسی و اسلام گرایی، پیشین، صص ۱۵ ـ ۱۰.
۴. حمیرا مشیرزاده، «جنبش‌های اجتماعی زنان»، (قسمت دوم)، ایران، س ۶، ش ۱۵۲۸، ۱۳۷۹/۳/۴، ص ۱۰.

– دیدگاه در مورد دولت و سیاست: به دنبال زنانه‌سازی مناظره و گسترش تعریف سیاسی است.

– جایگاه درون رشته علوم سیاسی: دیدگاهی شناخته‌شده و دارای تأثیر محدود.

به نظر برخی از محققین، پتانسیل آن در صورت اجتناب از افراط‌های پسامدرنیسم، بالا است.[۱]

از این تعاریف، نتیجه‌گیری می‌کنیم که اصلی‌ترین اندیشه فمینیست‌ها این است که «زنان به دلیل جنسیت‌شان مورد تبعیض قرار گرفته‌اند» و خود را در برابر دو چالش می‌بینند: پدرسالاری در خانه و مردسالاری در جامعه. بنابراین، آن‌ها به دنبال پاسخ به سه سوال مهم هستند:

– چگونه مردان به موقعیت مسلط رسیدند؟

– چرا این سلطه پذیرفته شده است؟

– نتایج این سلطه چه بوده است؟

برای رعایت اختصار، به این مقدار بسنده می‌کنیم و تلاش می‌کنیم تعریفی ساده و فراگیر، مبتنی بر ویژگی‌های اصلی این جریان فکری، ارائه دهیم که بتواند بیشترین افراد را دربرگیرد.

فمینیسم: اندیشه، ایدئولوژی و جنبش‌هایی است که به دلیل تفاوت‌های جنسیتی، شأن انسانی و جایگاه زنان را نسبت به مردان فروتر می‌دانند و به دنبال بهبود این وضعیت در جهت دستیابی به برابری با مردان هستند.

---

۱. دیوید مارش و جری استوکر. روش و نظریه در علوم سیاسی. ترجمه: امیر محمد حاجی یوسفی. چاپ اول. تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، «مقدمه»، ص۳۲.

۱. ۳. شاخه‌های مختلف فمینیسم

شاخه‌های مختلف فمینیسم بر اساس خاستگاه‌های تاریخی، جغرافیایی، ایدئولوژیک، اجتماعی یا فرهنگی، همراه با عناوین متفاوتی شناخته می‌شوند. مانند: فمینیسم پسامدرن، فمینیسم وجودگرا، فمینیسم صلح‌طلب، فمینیسم مسیحی، فمینیسم اسلامی، فمینیسم سیاه، فمینیسم اکولوژیک، فمینیسم آنارشیست، فمینیسم مارکسیستی، فمینیسم با تمرکز بر اصالت زن، فمینیسم یهودی، فمینیسم لزبین، فمینیسم روحانی، فمینیسم لیبرال، فمینیسم اجتماعی، فمینیسم رادیکال، فمینیسم سوسیالیستی، فمینیسم جهان سوم، فمینیسم مادرانه و غیره.

دیدگاه‌های هر گروه از فمینیست‌ها با پیش‌فرض‌های خاص خود می‌توانند پیامدهای متفاوتی داشته باشند. به عبارت دیگر، در هر حوزه‌ای از زندگی اجتماعی، موقعیت خاص زنان و شرایط محیطی است که می‌تواند چارچوب گفتمانی مناسبی را برای حرکت اجتماعی و سیاسی زنان تعیین کند.[۱]

میان این گرایش‌های مختلف، مرزبندی مشخصی وجود ندارد، اما تنوع آرا خود دلیلی قوی است بر اینکه فمینیست‌ها هر نظریه عام و جهان‌شمولی را به چالش کشیده و جستجوی آگاهی را به خودی خود، شکلی از نظریه و عمل سیاسی می‌دانند.

البته، تأثیرات تقسیم‌کننده موج‌های جدید بر اعضای جنبش فمینیستی و نهضت زنان را نباید نادیده گرفت. یکی از این تأثیرات به مسئله «تقصیر»[۲] مربوط می‌شود که منجر به ایجاد «سلسله مراتب استضعاف» شده، که در آن، کسانی که بیشتر مورد ظلم

---

۱. منیر آمدی قمی، «نقدی بر نگرش مسلمین به فمینیسم»، در مجموعه مصاحبه‌ها و چکیده مقالات همایش اسلام و فمینیسم، چاپ اول، مشهد: دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۹، ص ۴۶.

2. guilt.

قرار گرفته‌اند، ارزشمندتر در نظر گرفته می‌شوند. تأثیر دوم به نسبی‌گرایی و تفاوت مربوط است، که اغلب فمینیست‌ها آمادگی زیادی برای پذیرش آن دارند که تجربه هر گروه تا حدی منحصربه‌فرد و بی‌همتا است و باید بیان شود.[۱]

برای آشنایی بهتر با جریان‌های مختلف فمینیسم، ابتدا چهار شاخه اصلی فمینیسم معرفی می‌شوند و سپس به شاخه‌های فرعی‌تر پرداخته می‌شود.

۱. ۳. ۱. فمینیسم لیبرال[۲]

فمینیسم لیبرال، که دارای سابقه‌ای طولانی‌تر نسبت به دیگر جریان‌ها است و به عنوان جریان اصلی و رایج[۳] جنبش فمینیسم شناخته می‌شود، به عنوان مؤثرترین و استدلالی‌ترین شکل فمینیسم مطرح است.[۴] این جریان، نابرابری‌های حقوق مدنی و فرصت‌های آموزشی را منبع ستم بر زنان می‌داند و مبارزه برای کسب آزادی‌های فردی زنان در چارچوب جامعه موجود را هدف خود قرار داده است.[۵] از این رو، دغدغه اصلی آن‌ها تمرکز بر حقوق سیاسی و قانونی زنان و ایجاد ساختارهای سیاسی عادلانه است.[۶]

---

۱. جنی چپمن، «دیدگاه فمینیستی» در دیوید مارش و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، پیشین، ص۱۷۴.

2. liberal feminism.

3. Mainstream = رایج و رسمی

به جریان اصلی و حاکم در هر مقوله‌ی مورد بحث گفته میشود. آبوت و والاس، جامعه شناسی زنان، پیشین، ص۳۱۷.

۴. وینسنت، ایدئولوژی های مدرن سیاسی، پیشین، ص۲۵۵.

۵. آبوت و والاس، جامعه شناسی زنان، پیشین، ص۳۲۲.

۶. سوزان مندوس، «فلسفه‌ي سياسي فمنيستي»، ترجمه: عباس يزداني در گروهي از نويسندگان، فمينيسم ودانش‌هاي فمينيستي (ترجمه، تحليل ونقد از مقالات دايرة المعارف فلسفي روتليج)، مترجمان: عباس يزداني، بهروز جندقي، سر ويراستار: حميدرضا حسني، چ ۱، قم: دفتر مطالعات وتحقيقات زنان ـ مركز مديريت حوزه‌هاي علميه‌ي خواهران، ۱۳۸۲، صص ۳۲۴ و ۳۲۱.

۱. ۳. ۱. ۱. تاریخچه فمینیسم لیبرال

فلسفه لیبرالی همزمان با رشد سرمایه‌داری ظهـور کـرد و بـر پایـه اعتقـاد عمیـق اخلاقی به تساوی ذاتی انسان‌ها، خواهان دموکراسی و آزادی‌های سیاسـی شـد. ایـن فلسفه، زندگی زنان را نیز همانند مردان متحول ساخت و همراه با قیام مـرد بـورژوای جدید علیه سلطنت، که ادعای اقتدار مطلق تفویض شده از جانب خداونـد را داشـت، زن بورژوای جدید نیز علیه دعاوی سنتی مردسالارانه[۱] به پا خاست.

مری آستل[۲] در سال ۱۷۰۰ این پرسش‌ها را مطرح کرد:

– اگر حاکمیت مطلق در یک کشور ضروری نیست، پـس چـرا در خـانواده لازم است؟ و اگر در خانواده ضروری است، چرا در کشور نباشد؟

– اگر همه انسان‌ها آزاد به دنیا می‌آیند، چرا همه زنان بایـد بـرده بـه دنیـا بیاینـد و وجودشان در شرایط بردگی کامل تـابع اراده متغیـر، مـردد، نـامعلوم و بـه دلخـواه مردان باشد؟[۳]

در ژانویه ۱۷۹۲، اولین اثر اساسی در زمینه برابـری‌خـواهی بـین زنـان و مـردان به نام «احقـاق حقـوق زنـان» توسـط مـاری ولسـتون کرافـت (۱۷۵۹–۱۷۹۷)[۴] در انگلستان منتشر شد. او بـه همـراه سـارا مـور گریمکـه (۱۷۹۲–۱۸۷۳)[۵] فرانسـیس

---

1. Patriarchy = مردسالاری

مردسالاری را مجموعه ای از مناسبات اجتماعی تعریف می کنند که بر نظام سلسله مراتبی مردانه و اتحـاد مردان استوار شده است که جهان شمول و تغییرناپذیر نیست و قدرت آن با زمان تغییر مـی کنـد. آبـوت و والاس، جامعه شناسی زنان، پیشین، صص ۳۲۵ و ۳۲۴.

2. Mary Astell.

۳. جگر آلیسون، «چهار تلقی از فمینیسم»، ترجمه: س. امیری، در مهریزی، بولتن مرجع ۴ گزیـده‌ی مقـالات و متون درباره ی فمینیسم، پیشین، ص۲۱.

4. Mary Wollstone Craft.

5. Sara Moore Grimke.

رایت (۱۷۹۰–۱۸۵۲)[1] هریت تیلور (۱۸۰۷–۱۸۵۸)[2] جان استوارت میل (۱۸۰۶–۱۸۷۳)[3] مارگارت فولر (۱۸۱۰–۱۸۵۰)[4] هریت مارتینو (۱۸۰۲–۱۸۷۶)[5] الیزابت کدی استانتون (۱۸۱۵–۱۹۰۲)[6] و بتی فریدان (۱۹۲۱–۲۰۰۶)[7] گروه فمینیست‌های لیبرال را تشکیل دادند. پیام اصلی آنها این بود که فرآیند جامعه‌پذیری[8] مانع رشد قدرت فکری زنان شده است، در نتیجه آنها مانند برده‌ها باقی مانده‌اند و در زندگی هدفی جز «در خدمت مردان بودن» ندارند. به نظر آنها، تعقل فردی از سنت‌ها و نهادهای مستقر در جامعه مهم‌تر است. آنها آموزش و پرورش، به خصوص تفکر انتقادی را مهم‌ترین وسیله برای دگرگونی و تعالی اجتماعی می‌دانند. این گروه مانند دیگر دانشمندان عصر روشنگری، طرفدار نظریه «حقوق طبیعی» بودند.[9]

فمینیست‌های لیبرال در قرن هجدهم برای اثبات برابری حقوق زن و مرد تلاش کردند و در قرن نوزدهم، خواستار برابری حقوق زنان تحت پوشش قانون شدند. در قرن بیستم، با رشد نظریه دولت رفاه، از دولت‌ها خواستند که با انجام اصلاحات اجتماعی مختلف، حقوق و امکانات برابر برای زنان را تضمین کنند.[10]

---

1. Francis Wright.
2. Harriet Taylor.
3. John Stuart Mill.
4. Margaret Fuller.
5. Martineau.
6. Elizabeth Cady Stanton.
7. Betty Friedan.
8. Socialisation = جامعه‌پذیری

تلقین و جای‌گیر کردن ارزش‌های جنسیتی در کودکان از بدو تولد. آبوت و والاس، جامعه‌شناسی زنان، پیشین، صص ۳۱۳ و ۲۱۳.

۹. معصومه موسوی، «تاریخچه‌ی مختصر تکوین نظریه‌های فمینیستی»، در مهریزی، بولتن مرجع ۴ گزیده‌ی مقالات و متون درباره‌ی فمینیسم، پیشین، ص۱۲.

۱۰. آبوت و والاس، جامعه‌شناسی زنان، پیشین، صص ۸ و ۲۸۷.

فمینیسم به میزانی از لیبرالیسم بهره برد که برخی از مارکسیست‌ها، اساساً فمینیسم را پدیده‌ای بورژوایی شمردند.[۱]

زبان لیبرالیسم همواره برای فمینیست‌ها جذاب بوده است، به ویژه زبان قرارداد و حقوق که به عنوان یک ابزار قدرتمند برای مقابله با سنت‌های مردسالارانه به کار می‌رود. لیبرال‌ها طرفدار عقل‌گرایی، مساوات، آزادی، فردگرایی، مالکیت فردی، قدرت آموزش و پرورش، دموکراسی پارلمانی و امکان اصلاحات قانونی عقلایی هستند. همچنین اقتصاد آزاد، که از باورهای اصلی اندیشه لیبرالی کلاسیک است، مستلزم آن است که همه (بدون توجه به جنسیت) باید از امکان رقابت مساوی در بازار برخوردار باشند.[۲]

سنت لیبرالی، به ویژه در صورت‌های اولیه آن و در شکل قرارداد اجتماعی، راه را برای برخی از انتقادهای فمینیستی باز می‌کند. سنت قرارداد اجتماعی به طور کلی، انسان‌ها را از انگیزه‌های اساسی خود محروم می‌سازد تا تصویری از ملت یا کشور بسازد. تصویر انسان‌های ساخته شده، ذاتاً فاقد «جنسیت» یا «جنس» است. اندیشه سیاسی نظریه قرارداد نیز بر پایه عقل استوار است، نه بر آداب و رسوم یا سنت.[۳]

۱. ۳. ۱. ۲. فعالیت‌های علمی و آکادمیک فمینیست‌های لیبرال

فمینیست‌های لیبرال در برخی دوره‌ها به علم و دانش توجه زیادی نشان داده‌اند. هدف آنها در عرصه جامعه‌شناسی اثبات این مطلب بوده است که تفاوت‌های مشاهده شده بین دو جنس ذاتی نیستند، بلکه نتیجه جامعه‌پذیری و همگون‌سازی جنس و

---

۱. آلیسون،«چهار تلقی از فمینیسم»، پیشین، ص۲۲.
۲. وینسنت، ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، پیشین، ص۲۵۵.
۳. وینسنت، ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، پیشین، صص ۲۵۶ و ۲۵۵.

نقش است. از دیدگاه آنها، تفاوت بین زنان و مردان در جوامع غربی ناشی از تفاوت‌ها در تربیت دختران و پسران، انتظارات متفاوت جامعه از آنها، و وجود قوانین تبعیض‌آمیز است. تحقیقات آنها روش‌های محرومیت زنان از فرصت‌های برابر و انواع تبعیض علیه زنان را نشان داده و باور به اینکه «تقسیم کار جنسی»[1] منشأ طبیعی و اجباری دارد، را متزلزل کرده است.[2]

نظریه‌های فمینیستی در مورد اینکه چه مواردی را می‌توان مدرک آورد، چه چیزی باید توضیح داده شود و کدام توضیح روشنگر است، اتفاق نظر ندارند. فمینیست‌های لیبرال با رویکردی اثبات‌گرا، طرفدار پژوهش‌های بی‌طرف و بدون پیش‌داوری هستند. برخی از محققین، نظریه‌ها و تحقیقات پدید آمده با این رویکرد را کافی می‌دانند، زیرا با گنجاندن زنان، بر پیش‌داوری‌های مرسوم در تحقیقات اثبات‌گرای مردسالار غلبه می‌شود و در نتیجه، دانشی مبتنی بر تعادل جنسیتی تولید می‌شود.[3]

فمینیست‌های لیبرال در حوزه آکادمیک، معمولاً به عنوان فمینیست‌های تجربه‌گرا یا ادغام‌گرا[4] شناخته می‌شوند. آنها اصول حاکم بر پژوهش علمی به معنای مدرن آن از جمله واقع‌گرایی فلسفی (فرض وجود دنیایی مستقل از انسان شناسا) را پذیرفته‌اند. آنها عقلانیت مدرن را به عنوان پایه شناخت می‌دانند و لزوم «عینیت» را در پژوهش تأکید می‌کنند و بر این باورند که پژوهش علمی می‌تواند واقعیت را

---

۱. تقسیم کار مبتنی بر جنسیت Gender division of labor عبارت است از تخصیص کارها، نقش‌ها، مسؤلیت‌ها و فعالیت‌های گوناگون به زنان و مردان بر اساس ارزیابی اجتماعی و فرهنگی از زن و مرد که از جامعه‌ای به جامعه‌ای دیگر فرق می‌کند.
اماری لیس تورس و روزاریو دل روزاریو، جنسیت و توسعه، ترجمه: جواد یوسفیان، چاپ اول، تهران: بانو، ۱۳۷۵، ص۱۱۷.

۲. آبوت و والاس، جامعه شناسی زنان، پیشین، صص ۸ و ۲۸۷.

۳. آبوت و والاس، جامعه شناسی زنان، پیشین، صص ۳۰۱ و ۳۰۰.

4. Integrativist Empiricist Feminists.

همانگونه که هست، توصیف کرده و از این طریق، مسیر تغییر آن را نیز روشن کند.[۱]

۱. ۳. ۱. ۳. انتقادات فمینیسم لیبرال به سایر شاخه‌های فمینیستی

فمینیسم لیبرال انتقاداتی به سایر شاخه‌های فمینیستی مطرح کرده است. لیبرال‌ها به شدت به مارکسیست‌ها و ماتریالیسم قطعی آنها انتقاد کرده‌اند و آنها را به نادیده گرفتن ارزش‌های مهمی مانند آزادی فردی متهم می‌کنند.

لیبرال‌ها به رادیکال‌ها انتقاد دارند که تا زمانی که آنها طرفدار هم‌جنس‌گرایی سیاسی زنان[۲]، دوجنسیتی[۳] و جداسازی[۴] هستند، فمینیسم هرگز جدی گرفته نخواهد

---

۱. حمیرا مشیرزاده، «جنبش زنان و روابط بین‌الملل»، مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۴۵، پاییز ۱۳۷۸، ص۱۶۲.

۲. برخی از فمینیست‌های رادیکال، مردان را دشمن تلقی می‌کنند؛ بنابراین، برخی از آنها هم‌خوابگی با مرد را همانند هم‌خوابگی با دشمن تلقی کرده و به همجنس‌گرایی تشویق می‌کنند.

3. Androgyny = (آندروژنی (مرد–زنی

آندروژنی (مرد–زنی) از ریشه یونانی andro به معنای مرد و gyne به معنای زن است، که حالتی (کهن، الگووارهای) از ادغام طبیعت‌های مذکر و مؤنث در یک موجود را نشان می‌دهد. در نظریه‌های فمینیستی، منظور از این واژه، حالتی زن یا مرد است که دارای هر دو نوع صفاتی است که به طور سنتی، مردانه یا زنانه تلقی می‌شوند. این معنا به حالتی روان‌شناختی اشاره دارد و نباید با هرمافرودیتی که وضعیتی فیزیکی و پیکرشناسی است، اشتباه گرفته شود.

آبوت و والاس، جامعه شناسی زنان، پیشین، ص۳۰۷.

4. Separatism = جدایی‌خواهی

فمینیست‌های رادیکال با باور به اینکه توانمندسازی و قدرت‌یابی تنها از طریق همکاری و همزیستی با هم‌جنسان و اتکای به آنها ممکن می‌شود، از آغاز پیدایش خود با موضوع جدایی‌خواهی درگیر بوده‌اند. آنها امروزه نیز تأکید دارند که اگر جدایی‌خواهی به صورت استراتژی آگاهانه‌ای برای آزادسازی زنان به کار گرفته شود، به عنوان یک نیروی سیاسی کارآمد و توانمند عمل خواهد کرد. بر این اساس، زنان باید از نهادهایی که مردان چارچوب آن را تعیین کرده یا بر آن سلطه دارند، دوری گزینند، چرا که تنها کارکرد این نهادها حفظ امتیازات مردانه است، نه تلاش در جهت برابری حقوق زنان و مردان.

آبوت و والاس، جامعه شناسی زنان، پیشین، صص ۳۱۴ و ۳۱۳.

شد و آنها را به داشتن همان نقایص و معایب مارکسیسم و سوسیالیسم متهم می‌کنند.[۱]

بر خود فمینیسم لیبرال نیز انتقاداتی وارد شده است. یکی از این انتقادات این است که به تنوع اندیشه لیبرالی توجه کافی نکرده‌اند.[۲]

انتقاد دیگر این است که فعالیت‌ها و نظریه‌های این گروه، هرچند راه را برای اصلاحات متعدد، به ویژه در زمینه حقوق، برای زنان باز کرده‌اند، اما برخی مسائل اساسی را نادیده گرفته‌اند. فمینیست‌های این گروه با تقسیم دنیا به دو حوزه «خانگی» و «عمومی» و نقش و مسئولیت‌های زن در خانه و نهاد ازدواج به شدت انتقاد کرده‌اند، اما راه‌حل‌های جایگزینی ارائه نداده‌اند.[۳]

۱. ۳. ۲. فمینیسم مارکسیست

نظریه مارکسیستی در اواسط قرن نوزدهم، هم‌زمان با آشکار شدن آثار انقلاب صنعتی شکل گرفت. در آن دوران، اکثر انقلاب‌های لیبرال دموکراتیک یا بورژوایی در اروپا تحقق یافته یا در حال تحقق بودند.[۴]

نظریه‌های کارل مارکس در زمینه‌های «از خود بیگانگی»، «وجدان طبقاتی»، «حقوق کارگران»، «جبر مادی‌گرایی» و «تقسیم نابخردانه‌ی کار اجتماعی» و نوشته‌های فردریش انگلس درباره منشأ سرکوب زن[۵] در جوامع بشری، پایه کار

---

۱. وینسنت، ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، پیشین، ص۲۸۹.

۲. وینسنت، ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، پیشین، ص۲۵۵.

۳. موسوی، «تاریخچه‌ی مختصر تکوین نظریه‌های فمینیستی»، در مهریزی، بولتن مرجع ۴ گزیده‌ی مقالات و متون درباره‌ی فمینیسم، پیشین، ص۱۳.

۴. آلیسون، «چهار تلقی از فمینیسم»، پیشین، ص۲۲.

5. Oppression = ستم و سرکوب

ستم و سرکوب تجربه‌ای است که زنان در نظامی مبتنی بر سلطه تجربه می‌کنند. کریستین دلفی، به‌کارگیری این اصطلاح را برای نظریه فمینیستی بسیار اساسی می‌داند، زیرا مبارزه فمینیستی را در چارچوب انقلابی ←

متفکران این جریان را تشکیل داد.[۱]

برخلاف نظریه لیبرالی که همزمان با رشد سرمایه‌داری شکل گرفت و در واقع، اساس منطقی آن بود، مارکسیسم انتقاد ویرانگرانه‌ای از نظام سرمایه‌داری به عمل آورد. از دیدگاه مارکسیسم، مفهوم طبقه، کلید فهم تمام پدیده‌های اجتماعی، از جمله ستم زنان است. جامعه مطلوب از نظر آنها، جامعه‌ای بدون طبقه است.

مارکسیست‌ها معتقدند زنان به جای تلاش برای رفع امتیازات ظاهری تمام مردان، باید همراه با مردان طبقه کارگر برای منافع مشترک و بلندمدت آنها، یعنی سرنگونی نظام سرمایه‌داری، مبارزه کنند، چرا که زنان و طبقه کارگر دارای پیوندی طبیعی هستند و آزادی هر دو در گرو پایان نظام سرمایه‌داری است.[۲]

فمینیست‌های مارکسیست، پس از طبقه، جنسیت را به عنوان مبنای اصلی تقسیم‌بندی اجتماعی می‌دانند که نهادها و نتایج سیاسی را شکل می‌دهد. این دو مبنای نابرابری ساختاری، ممکن است یکدیگر را تقویت کنند. تأکید بر جنسیت به عنوان مبنای اصلی نابرابری، به وضوح در آثار نظری مارکسیست‌ها مانند باب جسوپ (متولد ۱۹۴۶)[۳] هر چند به طور کلّی دیده می‌شود.[۴]

از آنجا که در نظریه این گروه، خانواده به عنوان نخستین نهاد جامعه مطرح است

→

می‌گنجاند. در حالی که لیبرال‌ها، ستم را ناشی از تبعیض‌های موجود می‌دانند. آبوت و والاس، جامعه‌شناسی زنان، پیشین، ص۳۱۸.

۱. موسوی، «تاریخچه‌ی مختصر تکوین نظریه‌های فمینیستی»، در مهریزی، بولتن مرجع ۴ گزیده‌ی مقالات و متون درباره‌ی فمینیسم، پیشین، ص۱۴.

۲. آلیسون، «چهار تلقی از فمینیسم»، پیشین، صص ۲۲ و۲۳.

3. Bob Jessop.

۴. دیوید مارش، «تقارب میان نظریه‌های دولت»، در مارش و استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، پیشین، صص ۴۲۳ و ۴۲۲.

که در آن «تقسیم نابرابر کار اجتماعی» رخ می‌دهد و تبدیل زن به کالا در جامعه مردسالار مستقیماً از درون نهاد خانواده آغاز می‌شود، روابط خانوادگی موجود در جامعه سرمایه‌داری مورد نقد آنها قرار می‌گیرد. موج اول مبارزان مارکسیست مانند کلارا زتکین (۱۹۳۳–۱۸۵۷)[1] ولادیمیر لنین (۱۹۲۴–۱۸۷۰)[2] و روزا لوکزامبورگ (۱۹۱۹–۱۸۷۱)[3] که به اصالت حقوق زنان اعتقاد داشتند، رهایی زنان و حل نهایی مشکلات جامعه را تنها از طریق برپایی جامعه‌ای کمونیستی می‌دانستند که در آن، همه از مزایای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یکسان برخوردار باشند.[4]

در چارچوب این نظریه، زنان در قالب واحد خانواده به عنوان کارگر (خدمتکار) تحت یک نظام نظارت جنسی و ناعادلانه قرار دارند و ایدئولوژی حاکم بر جامعه (ایدئولوژی مردسالاری جامعه سرمایه‌داری) آنان را به سوی استثمار، تبدیل به کالا شدن و بیگانگی می‌کشاند.

آنها بر این باورند که برای عبور از استبداد مردسالاری، زنان باید شعور و وجدان اجتماعی و اشتراکی خاص خود را پرورش دهند و خود را از بندهای وجدان جعلی ــ که زاییده ایدئولوژی مردسالاری جامعه سرمایه‌داری است ــ آزاد کنند.[5]

موج‌های بعدی، تحت تأثیر دیگر مکاتب فکری به ویژه مکتب فرانکفورت، به برخی از مفاهیم مطرح شده توسط مارکسیست‌های موج اول انتقاد کرده‌اند. این گروه، بحث‌های مفصلی درباره نقش خانواده و اقتصاد خانگی در جامعه سرمایه‌داری ارائه

---

1. Clara Zetkin.
2. Vladimir Lenin.
3. Rozalia Luksenburg.

۴. موسوی، «تاریخچه‌ی مختصر تکوین نظریه‌های فمینیستی»، در مهریزی، بولتن مرجع ۴ گزیده‌ی مقالات و متون درباره‌ی فمینیسم، پیشین، ص۱۵.

۵. موسوی، «تاریخچه‌ی مختصر تکوین نظریه‌های فمینیستی»، در مهریزی، بولتن مرجع ۴ گزیده‌ی مقالات و متون درباره‌ی فمینیسم، پیشین، صص ۱۴ و۱۵.

داده و به این نتیجه رسیده‌اند که نهاد خانواده تنها فضایی در جامعه سرمایه‌داری است که در آن، به دلیل روابط شخصی، پیوندهای عاطفی، وفاداری و اعتماد بـین اعضـای خانواده، بیگانگی به حداقل می‌رسد.[۱]

۱. ۳. ۳. فمینیسم رادیکال

فمینیسم رادیکال یک پدیده معاصر است که در پی جنبش آزادی زنـان[۲] در دهـه شصت میلادی شکل گرفت. این جریان که بیشـتر بـر احساسـات و روابـط شخصـی تأکید دارد، برای نخستین بار در اسناد و نوشته‌های چـپ جدیـد مـنعکس شـد. ایـن گرایش به تدریج و از طریق تجربیات خاص گروهی از زنـان آمریکـایی کـه عمـدتاً سفیدپوست، از طبقه متوسط و بیشتر با تحصیلات دانشگاهی بودند، نمود یافـت. ایـن زنان که خود را فمینیست رادیکال می‌نامیدند، به تعهد خود برای افشا و ریشه‌کن کردن علل اصلی و ساختاری ستم بر زنان اذعان داشتند. بعدها، فمینیست‌های رادیکـال بـه نمایندگی از این باور پرداختند که ستم بر زنان به طور اساسی ریشه دیگر نظـام‌هـای ستمگر است.[۳]

هرچند تعداد کمی از مفاهیم کلیدی فمینیسم جدید یا با ریشه فمینیستی بودند، امـا ادغام این مفاهیم در یک چشم‌انداز سیاسی نو، انقلابی به شمار می‌رفت. از جمله ایـن مفاهیم، «جنسیت» است. تمایز بین «جـنس» زیسـت‌شـناختی و سـاخت اجتمـاعی

---

۱. موسوی، «تاریخچه‌ی مختصر تکوین نظریه‌های فمینیستی»، در مهریزی، بولتن مرجع ۴ گزیده‌ی مقالات و متون درباره‌ی فمینیسم، پیشین، ص۱۵.

2. Women’s liberation movement = جنبش آزادی‌بخش زنان

برخی آن را "موج دوم جنبش زنان" نامیده‌اند که ریشه‌های آن به میانه دهه شصت بـازمی‌گـردد. نـام ایـن جنبش، زمینه سیاسی آن (چپ جدید) را بازتاب مـی‌دهـد و همچنـین، آن را از حرکـات پیشـین متمـایز می‌سازد. آبوت و والاس، جامعه شناسی زنان، پیشین، ص۳۱۴.

۳. آلیسون، «چهار تلقی از فمینیسم»، پیشین، ص۲۴.

«جنسیت»، از دیدگاه فمینیست‌های رادیکال، امری حیاتی است.

در واقع، انسان‌شناسان بودند که از طریق مطالعات و مقایسات خود میان طیف وسیعی از جوامع «غیرمدرن» تا اواسط قرن بیستم، برای اولین بار دریافتند که «نقش‌های جنسیتی» چگونه در جوامع متفاوت است و فرهنگ چه نقشی در شکل‌گیری فرضیات در تمام جوامع در تعیین آنچه به طور طبیعی «مردانه» یا «زنانه» است، دارد. این گروه به نسبیت فرهنگی و پوزیتیویسم عقلانی اهمیت می‌دهند.[۱]

فمینیسم رادیکال از زمان شکل‌گیری خود در دهه شصت، دگرگونی‌های فراوانی داشته است. نسل جدید آن برخلاف پیشینیان، تجربه‌های سیاسی در سازمان‌های چپ را ندارند و اندیشه‌هایشان کمتر به مفاهیم مارکسیستی و چپ گرایش دارد. در عرصه فلسفه سیاسی، اهمیت فمینیسم رادیکال در باز تعریف مفهوم «امر سیاسی» نهفته است؛ به این معنا که در مقابل دیدگاه‌های لیبرالی، بی‌عدالتی‌های قانونی را جزئی از ساختار گسترده‌تر سلطه مردسالارانه می‌دانند، که از خانواده آغاز شده و به نهادهای سیاسی کشیده می‌شود. بنابراین، به این نتیجه می‌رسند که «امر شخصی، امر سیاسی است».[۲]

شعار «امر شخصی امر سیاسی است»[۳] در دهه هفتاد، نقطه نظر اصلی فمینیسم رادیکال را بازتاب می‌داد و به این معنی بود که هیچ تفاوتی بین «سیاسی» و «شخصی» وجود ندارد. این تحلیل توضیح می‌دهد که چگونه «قدرت مردانه» از طریق تداوم بخشیدن به نهادهایی مانند پرورش کودک، کار خانگی، عشق، ازدواج و تمامی فعالیت‌های جنسی،

---

۱. چپمن، «دیدگاه فمینیستی» در دیوید مارش و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، پیشین، ص۱۶۲.

۲. سوزان مندوس، «فلسفه‌ی سیاسی فمنیستی»، در گروهی از نویسندگان، فمینیسم ودانش‌های فمینیستی، پیشین، ص۳۲۵.

3. The personal is political.

تحقق و پایداری می‌یابد. این باور که چنین فعالیت‌ها و نهادهایی «طبیعی» یا کاملاً فردی هستند، واقعیت ستم دائمی بر زنان را تحت پوشش ایدئولوژیک مخفی می‌کند.[۱]

مفهوم فمینیستی و محوری «مردسالاری»[۲] محصول این جریان اندیشه است. آنها بر این باورند که مظلومیت زنان، نوعی متمایز از مظلومیت و فراتر از سایر اشکال آن است. برخی از آنها معتقدند برای مقابله با این مظلومیت، زنان باید به عنوان مظلومین، در برابر مردان به عنوان ظالمین، متحد شوند؛ چرا که آنها مردان را علت اصلی مظلومیت زنان می‌دانند.[۳]

بینش رادیکال، هر نوع سلسله مراتب نهادینه شده‌ای را به دلیل زیان‌بار بودن برای منافع زنان، رد می‌کند. برخی طرفداران این دیدگاه، اعتقاد دارند که تلاش فمینیست‌هایی که سعی در دستیابی به اهداف خود از طریق مشارکت در سیستم‌های مردساخت «از درون» دارند، به شکست می‌انجامد. زیرا به نظر آنها، زنان نمی‌توانند بدون «فروختن خود»[۴] به نظام، پیشرفتی داشته باشند. این دیدگاه در کتابی با عنوان «پرونده فمینیستی علیه بوروکراسی»[۵] نوشته کتی فرگوسن[۶] در سال ۱۹۸۴ بیان شده است. در مقابل، فمینیست‌های اروپایی شمال مانند هلگا ماریا هرنس در کتاب «دولت رفاه و قدرت زنان»[۷]، به مشارکت زنان در ساختارهای متعارف اعتقاد دارند.[۸]

---

۱. آلیسون، «چهار تلقی از فمینیسم»، پیشین، صص ۲۴و۲۶.

2. Patriarchy.

۳. سوزان مندوس، «فلسفه‌ی سیاسی فمنیستی»، در گروهی از نویسندگان، فمینیسم ودانش‌های فمینیستی، پیشین، صص ۳۲۴ و۳۲۵.

4. Sellingout.

5. The Feminist Case Against Bureaucracy.

6. Kathy Ferguson.

7. HERNES, Helga Maria, 1987. Welfare State and Woman Power. Essays in State Feminism. Oslo: Norwegian University Press.

۸. چیمن، «دیدگاه فمینیستی» در دیوید مارش و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، پیشین، ص۱۸۴.

به طور کلی، جریان اصلی فمینیسم رادیکال به جنسیت اولویت می‌دهد و بر این باور است که جنسیت، اساس اصلی نابرابری‌های ساختارمند است و شکل‌دهنده نتایج سیاسی می‌باشد.[۱] فمینیسم رادیکال، همه اشکال ستم و سلطه[۲] را نتیجه برتری‌جویی مردان می‌داند و هدف خود را تعویض جوامع مردسالار فعلی با جوامع زن‌محور تعریف می‌کند.[۳]

فمینیسم رادیکال خود به چندین شاخه تقسیم می‌شود، که از مهم‌ترین آنها، فمینیسم فرهنگی است. فمینیست‌های فرهنگی، نه تنها به تفاوت‌های ذاتی بین زنان و مردان باور دارند، بلکه بسیاری از ویژگی‌های خاص و ذاتی زنان را در برنامه‌ریزی راهبردی برای بهبود وضعیت زنان، تعیین‌کننده می‌دانند. این گروه خواهان تغییرات اساسی در کل جامعه و فرهنگ است، که در مرکز این اندیشه، مفهوم «مادرسالاری»[۴] مرسوم در قرن نوزدهم قرار دارد.

نظریه‌پردازان این جریان، ریشه استبداد بر زنان را در وابستگی اخلاقی و اقتصادی آنها به مردان می‌دانند و اعتقاد دارند که جدایی‌گرایی، راهی به سوی خودکفایی زنان است.[۵]

---

۱. مارش و استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، پیشین، ص۴۲۲.

2. Dominance.

قدرتی که یک فرد یا گروه بر دیگری اعمال می‌کند، تنها جنبه‌های اقتصادی، فنی یا نظامی ندارد، بلکه شامل ابعاد عاطفی، فرهنگی و روانی نیز می‌شود که در افراد تحت سلطه، احساس حقارت و ناامنی ایجاد می‌کند. بسیاری از نظریه‌های فمینیستی معاصر تحلیلی از پایه‌های سلطه مردانه ارائه می‌دهند و هدف کلی آن‌ها، یافتن راهی برای پایان دادن به این سلطه است. فمینیسم لیبرال، ریشه‌های سلطه مردانه را در پیش‌داوری‌های غیرمنطقی می‌بیند و بر این باور است که می‌توان با استدلال‌های منطقی بر آن غلبه کرد.
آبوت و والاس، جامعه شناسی زنان، پیشین، ص۳۱۹.

۳. آبوت و والاس، جامعه شناسی زنان، پیشین، ص۳۲۲.

4. Matriarchy = مادرشاهی، مادرسالاری

وضعیت یا سازمان اجتماعی که مشخصه‌ی آن حاکمیت زنان در داخل خانه و گاه در مسائل سیاسی است.
آقابخشی و افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، ص۲۵۰.

۵. موسوی، «تاریخچه‌ی مختصر تکوین نظریه‌های فمینیستی»، در مهریزی، بولتن مرجع ۴ گزیده‌ی مقالات و متون درباره‌ی فمینیسم، پیشین، ص۱۳.

۱. ۳. ۴. سوسیال فمینیسم

سوسیال فمینیسم، وارث دو سنت سیاسی فمینیسم رادیکال و مارکسیسم است که در پی ترکیب این دو نظریه می‌باشد.[۱] در این نظریه، ستم جنسیتی با تئوری ستم طبقاتی تلفیق می‌یابد.[۲] بسیاری از پژوهشگران معتقدند که سوسیال فمینیسم، همانند فمینیسم رادیکال، محصول جنبش معاصر آزادی زنان است، اما نسبت به آن جوان‌تر بوده و هرچند از آن تأثیر پذیرفته، تلاش کرده تا از اشتباهات آن دوری جوید.

رادیکال فمینیست‌ها و سوسیال فمینیست‌ها نشان داده‌اند که آرمان‌های قدیمی آزادی، برابری و دموکراسی به تنهایی کافی نیستند و زنان تا زمانی که جنسیتشان توسط مردان تعریف شود و خودشان برای بچه‌دار شدن تصمیم نگیرند، آزاد نخواهند بود. آرمان دموکراسی، تا زمانی که به مشارکت زنان در انتخاب حکومت یا حتی تسلط کارگران بر وسایل تولید محدود باشد، کامل نخواهد بود و باید شامل حق هر عضوی از جامعه، از جمله زنان، در تصمیم‌گیری درباره تعداد فرزندان و مسئولیت‌های پرورشی و تربیتی باشد.[۳]

فمینیست‌های سوسیالیست معتقدند که ریشه ستم بر زنان در نظام اقتصادی سرمایه‌داری نهفته است که برای بقای خود به استثمار انسانها، به ویژه زنان، وابسته است. در مقابل نگاه مارکسیستی که ستم طبقاتی را اولویت‌دار بر ستم جنسیتی می‌داند، گرایش سوسیالیستی بر این باور است که هم مالکیت ابزار تولید و هم ساختار زندگی اجتماعی نیازمند تحولات بنیادین هستند، چرا که مظلومیت زن ناشی از ساختارهای اجتماعی-اقتصادی است.[۴]

---

۱. آلیسون، «چهار تلقی از فمینیسم»، پیشین، ص۲۸.
۲. موسوی، «تاریخچه‌ی مختصر تکوین نظریه‌های فمینیستی»، در مهریزی، بولتن مرجع ۴ گزیده‌ی مقالات و متون درباره‌ی فمینیسم، پیشین، ص۱۶.
۳. آلیسون، «چهار تلقی از فمینیسم»، پیشین، صص ۲۷ و۲۸.
۴. آبوت و والاس، جامعه شناسی زنان، پیشین، ص۳۲۲.

این رویکرد تأکید دارد که برابری واقعی نیازمند مبارزه همزمان علیه سرکوب جنسیتی و استثمار طبقاتی است و خواهان اتحاد جنبش‌های فمینیستی، کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی برای مقابله با نابرابری‌هاست. سوسیال فمینیسم معتقد است تغییرات اجتماعی باید تمامی محورهای هویتی (جنسیت، طبقه، نژاد، ملیت، سن، گرایش جنسی، و...) را شامل شود و به دنبال راه‌حل‌هایی برای توزیع عادلانه‌تر قدرت، منابع و فرصتها در جامعه است، تا نابرابری‌های موجود را ریشه‌ای حل کند.

۱. ۳. ۵. فمینیسم جهان سومی

فمینیسم جهان سومی، نوعی فمینیسم است که به تجربیات و مسائل زنان در کشورهای جهان سوم و در حال توسعه توجه دارد، با تأکید بر تفاوت‌های فرهنگی، اقتصادی، و اجتماعی. این رویکرد بر این باور است که تجربه‌ها و چالش‌های زنان در این مناطق نمی‌توانند با تجربیات زنان در سایر نقاط جهان یکسان دانسته شوند، زیرا شرایط آن‌ها متفاوت است.

فمینیسم جهان سومی، با انتقاد از دیدگاه‌های نئوکلونیالیستی[1] و امپریالیستی[2] در فمینیسم غربی، بر ضرورت درک زمینه‌های تاریخی، فرهنگی، و اقتصادی کشورهای در حال توسعه برای حل مسائل زنان تاکید دارد.[3] در کشورهای جهان سوم، مبارزات زنان برای دستیابی به حقوق خود با نبرد بزرگ دیگر علیه استعمار و دخالت‌های غربی همراه بوده است. به بیان دیگر، ارزش سیاسی فمینیسم جهان سومی از جنبه‌های جنسیتی آن فراتر می‌رود. در این مناطق، سیاست بنیانی محکم‌تر نسبت به بیولوژی و

---

1. Neocolonialist.

2. Imperialist.

۳. مشیرزاده، «جنبش های اجتماعی زنان»، پیشین، ص ۱۰.

طبقه برای اتحاد افراد فراهم می‌کند. ویژگی‌های جنسیتی در یک کارزار گسترده‌تر برای رفع استثمار سیاسی به کار گرفته می‌شوند. تاریخ فمینیسم جهان سوم با تاریخ مبارزات زنان در جنبش‌های ملی‌گرایی و سوسیالیستی عجین است. این جنبش‌ها به چالش کشیدن نژادپرستی، امپریالیسم، برده‌داری و استعمار نوین را هدف قرار داده‌اند. طی این مبارزات، آگاهی جنسیتی نیز شکل گرفته است. در واقع، چالش اصلی بین فمینیسم جهان سومی و فمینیسم غربی مربوط به جنبش‌های آزادی‌بخش است.[۱] فمینیست‌های جهان سومی نه تنها چشم‌اندازهای جدیدی درباره تجربه و اهداف زنان به روی فمینیسم غربی گشوده‌اند بلکه قوم‌مداری برخی از فرضیات آن را نیز آشکار کرده‌اند.[۲]

نقش دولت، تعارضات درون جامعه، و خفقان دولت‌های جهان سوم که هم زنان و هم مردان از آن تأثیر می‌پذیرند، در بررسی فمینیسم جهان سوم مؤثر است. آنها بازگشت به فرهنگ را در نظر دارند.[۳] آنها بر تقاطع‌گرایی[۴] تأکید دارد، یعنی تلاش برای درک اینکه چگونه نژاد، طبقه، جنسیت، ملیت، و سایر هویت‌ها در هم تنیده و بر تجربیات زندگی افراد تأثیر می‌گذارند.

۱. ۳. ۶. فمینیسم اسلامی

ترکیب «فمینیسم اسلامی» بحث‌های زیادی را برانگیخته است. برخی اصلاً امکان چنین ترکیبی را رد می‌کنند و در صورت پذیرش، آن را نه به مثابه دیدگاه یک گروه مسلمان، بلکه به عنوان یک تفسیر پست‌مدرنیستی از فمینیسم برای ارائه به کشورهای

---

۱. نسرین مصفا، مشارکت سیاسی زنان در ایران، چاپ اول، تهران: مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵، ص۷۹.
۲. چیمن، «دیدگاه فمینیستی» در دیوید مارش و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، پیشین، ص۱۷۴.
۳. مصفا، مشارکت سیاسی زنان در ایران، پیشین، ص ۸۰.
4. Intersectionality.

اسلامی می‌دانند. این استدلال بر این باور استوار است که با توجه به بینش پست‌مدرنیسم، نمی‌توان ویژگی‌های فرهنگی مختلف مناطق و ملل را نادیده گرفت و دستورالعمل واحدی برای کل بشریت ارائه داد. بنابراین، ضروری است با در نظر گرفتن این تفاوت‌ها، برای هر منطقه راهکاری ویژه فراهم کرد.[۱]

از طرف دیگر، برخی محققین معتقدند که «فمینیسم اسلامی» جنبشی متمرکز بر ارتقاء حقوق و موقعیت زنان از طریق بازخوانی متون اسلامی با دیدگاهی تازه است. این جنبش بر این باور است که اسلام به طور بنیادی حقوق و کرامت قابل ملاحظه‌ای به زنان اعطا کرده که اغلب تحت تفسیرهای مردسالارانه و فرهنگی نادیده گرفته شده‌اند. فمینیست‌های اسلامی عدالت اجتماعی، برابری جنسیتی، و حقوق بشر را در چارچوب اسلامی بسیار مهم می‌دانند و معتقدند که این اصول با مفاهیم اصلی اسلام هم‌خوانی دارند.[۲]

فمینیسم اسلامی همچنین به دنبال ایجاد راه‌هایی برای همکاری مثبت بین مدرنیته و اسلام است، تا زنان بتوانند نقش‌هایی فعال‌تر در جامعه، خانواده، و زندگی دینی ایفا کنند بدون آنکه از اصول دینی خود دور شوند. این جنبش خواستار بازخوانی متون دینی با نگرشی نو است که زنان را به عنوان افرادی با حقوق و وظایفی برابر با مردان قلمداد می‌کند.

این گروه معتقد است که فمینیسم اسلامی نه جایگزینی برای فمینیسم لائیک است و نه حتی رقیب آن، بلکه پاسخی است از سوی زنان مؤمن مسلمان به اسلام‌گرایان قشری مردسالار از یک سو، و به گفتمان هویتی مدرن اما «غیرغربی» از سوی دیگر.[۳]

---

۱. مؤسسه‌ی فرهنگی طه، نگاهی به فمینیسم، (تازه های اندیشه۲)، چاپ اول، قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۷، ص۳۴.
۲. توحیدی، فمینیسم، دموکراسی و اسلام گرایی، پیشین، ص۶۰.
۳. توحیدی، فمینیسم، دموکراسی و اسلام گرایی، پیشین، ص۷۴.

به طور کلی، گرایش‌های مختلف طرفداران فمینیسم در جوامع اسلامی را می‌توان در چهار گروه قرار داد:

۱. فمینیسم مذهب‌ستیز: این دیدگاه، کلیه مشکلات زنان را به مذهب و نقش آن نسبت می‌دهد.

۲. فمینیسم سکولار و لائیک: این گرایش، ستم روا داشته شده بر زنان را تنها در دین نمی‌بیند و مذهب را به عنوان مسئله‌ای شخصی در نظر می‌گیرد.

۳. مسلمانان فمینیست: این گروه تلاش می‌کنند اسلام را با روح زمانه (از دیدگاه خودشان) هماهنگ سازند و از عناصر مردسالارانه پاک کنند، و تا حد امکان آن را به نفع زنان تفسیر کنند.

۴. مدعیان فمینیسم اسلامی: آن‌ها از حقوق زنان در چارچوب دستورات اسلامی دفاع می‌کنند.[۱]

۱. ۳. ۷. فمینیسم سیاه

فمینیسم سیاه، جنبشی است که به مسائل خاص زنان سیاه‌پوست می‌پردازد و ریشه‌های آن به تاریخ طولانی مبارزه زنان سیاه‌پوست برای برابری و عدالت باز می‌گردد. این شاخه بر این ادعا استوار است که تجربه زنان سیاه‌پوست، به دلیل نژادپرستی، منحصر به فرد و بی‌مانند است و از این رو، زنان سفیدپوست نمی‌توانند به نمایندگی از سیاهپوستان سخن بگویند. چون زنان فمینیست سفیدپوست نیز ممکن است نژادپرست باشند. لذا به دنبال ایجاد یک فضایی می‌باشند که در آن صدای زنان سیاه‌پوست شنیده شود و نیازهای خاص آنها در نظر گرفته شود. بنابراین،

---

۱. جهت مطالعه بیشتر رجوع کنید به: مهرداد درویش پور، چالشگری زنان علیه نقش مردان، سوئد: نشر باران، ژوئن ۲۰۰۱.

فمینیست‌های سیاه‌پوست تأکید کردند که نژادپرستی، همانند روابط طبقاتی از منظر سوسیالیست‌ها، باید به عنوان یک سیستم ستم مستقل ستم (جدا از نظام جنسیتی) در نظر گرفته شود و زنان سیاه‌پوست باید به صورت جداگانه سازماندهی شوند.[1]

فمینیسم سیاه، ظهور نوعی اعتماد جدید بین زنان سیاه‌پوست آمریکا و اروپا را نشان می‌دهد که نه تنها به بسیج فمینیست‌های سیاه‌پوست انجامید، بلکه توجه را به تأثیرات نژادپرستی بر موقعیت زنان در دیدگاه فمینیستی افزود. این جنبش همچنین تعمیم‌های چندوجهی مرتبط با نقش‌های خانواده، دولت و بازار کار که ریشه در رهبری زنان دارد، را مشخص کرد و به ایجاد ارتباطاتی با فمینیست‌های جهان سوم منجر شد.[2] آنها بر همبستگی و پشتیبانی زنان سیاه‌پوست تاکید کرده و به دنبال ایجاد تغییرات مثبت از طریق آگاه ساختن جامعه است.

فمینیسم سیاه، خود را دارای استقلال و «کورنژاد» می‌داند[3] و در واقع با سه نوع ستم: نژادی، طبقاتی، و جنسیتی روبرو است.[4]

۱. ۳. ۸. اکو فمینیسم

اکوفمینیسم، جنبشی است که از ادغام اکولوژی و فمینیسم برخاسته و به چالش کشیدن نابرابری‌های جنسیتی و زیان به محیط زیست می‌پردازد. این نظریه معتقد است که سیستم‌های پدرسالارانه مسئول ستم زنان و تخریب طبیعت هستند و بر این اساس،

---

۱. چپمن، «دیدگاه فمینیستی» در دیوید مارش و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، پیشین، ص۱۷۴.
۲. چپمن، «دیدگاه فمینیستی» در دیوید مارش و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، پیشین، ص۱۷۳.
۳. وینسنت، ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، پیشین، ص۲۵۴.
۴. مشیرزاده، «جنبش های اجتماعی زنان»، پیشین، ص۱۰.

تأکید می‌کند که تلاش‌ها برای دستیابی به برابری جنسیتی و حفاظت از محیط زیست باید به طور موازی و متحد انجام شوند.

آنها نخستین گام خود را با تغییر اساسی در رابطه بین انسان و طبیعت برمی‌دارد، به گونه‌ای که انسان دیگر به عنوان ارباب جهان طبیعی نیست، بلکه به عنوان شریکی در کنار سایر موجودات زنده قرار می‌گیرد.[۱]

بر اساس این دیدگاه، نظام مردسالارانه[۲] همراه با نابودی و آلودگی زمین بوده است، در حالی که زنان همواره نسبت به طبیعت و زمین احساس نگرانی و مسئولیت داشته‌اند.[۳]

اکوفمینیسم، پروژه‌ای سیاسی است که به دنبال بازنگری در روابط مردان با طبیعت و همچنین روابط آنها با زنان است. این جنبش با تاکید بر شباهت بین سلطه و ستم مردان بر طبیعت و بر زنان و نزدیکی زنان به طبیعت، آغاز شده است.[۴]

اکوفمینیسم معتقد است که راه‌حل‌های فمینیستی و اکولوژیک می‌توانند به بهبود مسائل محیط زیست و جنسیتی کمک کنند، با تأکید بر تعادل بین انسان و طبیعت و برابری جنسیتی، به دنبال استراتژی‌هایی است که هم به ارتقای وضعیت زنان و هم به حفاظت از محیط زیست بپردازد. آنها تاکید دارند که دیدگاه‌های فمینیستی و اکولوژیک می‌توانند در حل مسائل محیط زیستی و جنسیتی یکدیگر را تقویت کنند، و با هدف ایجاد تعادل بین انسان و طبیعت و ترویج برابری جنسیتی، دنبال راه‌حل‌هایی

---

۱. احمدی خراسانی، (گردآوری) جنس دوم، ج۶ و۷، پیشین، ص۱۶۶.

2. Patriarchy=مردسالاری

نظام اقتدار مردانه‌یی که از راه نهادهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی خود، زنان را زیر ستم و سرکوب قرار می دهد. (با پدر سالاری تفاوت دارد)

آبوت و والاس، جامعه شناسی زنان، پیشین، ص۳۲۶.

۳. وینسنت، ایدئولوژی های مدرن سیاسی، پیشین، ص۲۵۴.

۴. مشیرزاده، فمینیسم در ایالات متحده: از جنبش اجتماعی تا نظریه اجتماعی، پیشین، ص۴۸۳.

می‌باشند که به بهبود وضعیت زنان و حفاظت از محیط زیست بیانجامد.

جنبش‌های زیست محیطی فمینیستی دارای شاخه‌های متفاوتی هستند که می‌توان به جنبش‌های بهداشت و سلامت، ضد سموم و زیست محیطی زنان خانه‌دار اشاره کرد. در کل، مهم‌ترین دغدغه‌های تمام این شاخه‌ها شامل بقا، حق زندگی و کار در محیطی سالم، مسئولیت در حمایت از مردم و زندگی آن‌ها در برابر آلودگی، کاهش منابع طبیعی و جلوگیری از تخریب آنها، و تصمیم به بازسازی و احیای آنچه در طبیعت و محیط زیست آسیب دیده است، می‌باشد.[۱]

۱. ۳. ۹. فمینیسم صلح‌طلب

فمینیسم صلح‌طلب، شاخه‌ای از جنبش فمینیستی است که به تحلیل ارتباط میان نابرابری جنسیتی و خشونت، از جمله جنگ و خشونت ساختاری، می‌پردازد. این جنبش، پدرسالاری و نابرابری‌های جنسیتی را عامل اصلی خشونت و جنگ می‌داند و به دنبال حل مناقشات به روش‌های غیرخشونت‌آمیز، با تأکید بر صلح پایدار، عدالت اجتماعی و برابری جنسیتی است.

از دهه ۱۹۶۰، زنان در فعالیت‌های ضد جنگ و صلح‌طلبانه شرکت کردند، اما با شروع جنگ سرد دوم در دهه ۱۹۸۰ و برجسته شدن خطر جنگ هسته‌ای یا جنگ ستارگان، فعالیت‌های صلح‌طلبانه، به‌ویژه توسط زنان، افزایش یافت. زنان اقدام به تشکیل گروه‌های جداگانه‌ای کردند که در آن‌ها بین فمینیسم و انگیزه‌های صلح‌طلبانه ارتباطی برقرار می‌شد.[۲]

فمینیسم صلح‌طلب بر اهمیت شنیدن تجربیات زنان در جنگ و مناقشات و توجه به آن‌ها در فرآیندهای صلح و بازسازی تأکید دارد. این جنبش باور دارد که بدون

---

۱. مشیرزاده، فمینیسم در ایالات متحده: از جنبش اجتماعی تا نظریه اجتماعی، پیشین، صص ۴۸۴ و ۴۸۳.
۲. مشیرزاده، فمینیسم در ایالات متحده: از جنبش اجتماعی تا نظریه اجتماعی، پیشین، صص ۴۸۶ و ۴۸۵.

دستیابی به عدالت جنسیتی، صلح پایدار امکان‌پذیر نیست و برای ایجاد جهانی بدون خشونت، باید سیستم‌های پدرسالارانه و نابرابری‌های جنسیتی را از بین برد.

بخشی از فعالیت‌های این سازمان‌ها به دنبال رساندن زنان به موقعیت‌های تصمیم‌گیری در مورد جنگ، صلح، تسلیحات و موارد مشابه است، که شامل فشار بر مقامات وزارت‌خانه‌های دفاع و امور خارجه و سایر نهادهای مسئول تصمیم‌گیری برای ارتقاء زنان به رده‌های بالای سازمانی و همچنین تلاش برای انتخاب فمینیست‌های صلح‌طلب به مقامات انتخابی مانند نمایندگی مجالس می‌شود.[۱]

۱. ۳. ۱۰. فمینیسم کشاورزی

فمینیسم کشاورزی به جریانی درون فمینیسم اشاره دارد که تمرکزش بر مسائل و چالش‌های ویژه‌ی زنان در حوزه کشاورزی است. این حوزه، موضوعات متنوعی از عدالت جنسیتی و دسترسی مساوی به منابع و فرصت‌های کشاورزی گرفته تا افزایش نقش و حضور زنان در فرآیندهای تصمیم‌گیری و مدیریتی در بخش‌های کشاورزی و روستایی را در بر می‌گیرد. هدف از فمینیسم کشاورزی، بالا بردن سطح آگاهی درباره این مسائل و کوشش برای رفع موانع جنسیتی است که مانع از مشارکت کامل زنان در کشاورزی می‌شوند، شامل بهبود دسترسی به زمین، تسهیلات مالی، آموزش، و فناوری. این جنبش همچنین بر اهمیت توانمندسازی اقتصادی زنان و ارتقای موقعیت آن‌ها در اجتماعات روستایی تأکید می‌کند.[۲]

---

۱. مشیرزاده، فمینیسم در ایالات متحده: از جنبش اجتماعی تا نظریه اجتماعی، پیشین، ص۴۸۹.

۲. ر. مالاکریشنان، «زنان روستایی و امنیت غذایی ــ وضعیت حال و چشم انداز آینده» در مرکز امور مشارکت زنان ــ ریاست جمهوری، زن و مشارکت سیاسی ــ اجتماعی، (مطالعات زنان ــ ۸ ــ)، چاپ اول، تهران: برگ زیتون، ۱۳۸۰، پیشین، ص۶۹.

۱. ۳. ۱۱. فمینیسم اگزیستانسیالیست[1]

اگزیستانسیالیسم یک جنبش فلسفی است که در قرن بیستم به اوج خود رسید. این نظریه معتقد است که انسان‌ها از طریق تصمیمات و انتخاب‌های خود، معنا و هویتشان را شکل می‌دهند. به عبارت دیگر، اگزیستانسیالیست‌ها بر این باورند که "وجود مقدم بر ماهیت" است، یعنی اینکه انسان‌ها ابتدا وجود دارند (اصالت وجود)، و سپس خودشان را از طریق انتخاب‌ها و اعمال خود می‌سازند.

اصول کلیدی اگزیستانسیالیسم عبارتند از:

ـ آزادی و انتخاب: هر فردی آزاد است تا انتخاب‌های خود را داشته باشد و این انتخاب‌ها زندگی او را تشکیل می دهند و باید مسئولیت آن‌ها را بپذیرد. زندگی هر فردی مجموعه‌ای از انتخاب‌هایی است که او انجام می‌دهد.

ـ انزوا: افراد در نهایت تنها هستند و نمی‌توانند به طور کامل تجربیات یا احساسات خود را با دیگران به اشتراک بگذارند.

ـ معنای زندگی: هر شخصی باید معنا و هدف خود را در زندگی خلق کند، چون زندگی از پیش تعیین‌شده‌ای وجود ندارد.

ـ انگیزه: تجربه‌های زیسته و احساسی، از جمله ترس، اضطراب، و شادی، به فرد کمک می‌کنند تا درکی عمیق‌تر از وجود خود به دست آورد.

ژان پل سارتر[2] از دیدگاه‌های کی‌یرکه‌گارد،[3] کارل یاسپرس،[4] مارتین

---

1. Existentialism.

اگزیستانسیالیسم، هستی‌گرایی، وجودگرایی، اصالت وجود بشر، وجودباوری، وجودنگری، اصالت وجود، مکتب بازیابی هستی وجود بشر، بازنمایی وجود رهاشده.

2. Jean-Paul Sarter (1905-1980).

3. Kierkegard (1813-1855).

4. Karl Jaspers (1883-1969).

هایدگر،[۱] هانری برگسون[۲] وإدموند هوسرل[۳] استفاده کرد واین اندیشه‌ها را به صورت یک مکتب مدون و منسجم ارائه داد.[۴]

فمینیسم اگزیستانسیالیست، تلفیق فکری فمینیسم با اگزیستانسیالیسم، بر این باور است که افراد باید قادر باشند هویت و معنای خود را از طریق تجارب، انتخاب‌ها و اعمال خود تعریف کنند، بدون آنکه توسط نقش‌های جنسیتی اجتماعی محدود شوند. این رویکرد به چالش کشیدن پیش‌فرض‌های مربوط به جنسیت و نقش‌های جنسیتی را در بر می‌گیرد و بر این استدلال استوار است که جامعه باید به افراد اجازه دهد تا هویت خود را بر اساس انتخاب‌های شخصی‌شان، نه بر اساس انتظارات جنسیتی معین، شکل دهند. این نظریه تأکید می‌کند که زنان باید توانایی داشته باشند تا به طور مستقل از نقش‌های تعیین شده توسط جامعه، زندگی کرده و معنا و هدف خود را در زندگی بیابند.

سیمون دو بووار[۵]، فیلسوف فرانسوی، یکی از اصلی‌ترین چهره‌های این حوزه است که با اثر مهم خود، "جنس دوم"، به بررسی تجربه‌های زیسته زنان در جامعه پرداخت و نشان داد که چگونه زنان در تاریخ به عنوان "دیگری" مورد نگریسته شده‌اند. او استدلال کرد که آزادی و تحقق خویشتن از طریق پذیرش مسئولیت‌های فردی در انتخاب‌ها و اعمال ممکن است، و تأکید کرد بر اینکه زنان باید برای کسب استقلال و آزادی خود تلاش کنند.

---

1. Martin Heideger.(1889-1976)
2. Henri Bergson (1859-1941).
3. Edmund Hussrel (1859-1938).

۴. حسن علیزاده، فرهنگ خاص علوم سیاسی، (دربرگیرنده‌ی کلیه‌ی اصطلاحاتی که به «ایسم» ختم می‌شوند)، تقدیم: صادق زیباکلام، چاپ اول، تهران: روزنه، ۱۳۷۷ش، صص ۱۰۹ و ۱۰۸.
آقابخشی و افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، پیشین، ص۱۴۸.
برای مطالعه بیشتر در این خصوص رجوع کنید به کتاب "هستی و نیستی" نوشته ژان پل سارتر، ترجمه: مهستی بحرینی، چ۴، تهران: نیلوفر، ۱۴۰۰ش.

5. Simone De Beauvoir (1908-1986).

انتشار کتاب وی در سال ۱۹۴۹، گستره‌ی نوینی در تکوین این نظریات به وجود آورد.[۱]

۱. ۳. ۱۲. فمینیسم لزبین

فمینیسم لزبین، به عنوان یک جریان درون فمینیسم، به تبیین تجربیات، چالش‌ها و مبارزات زنان همجنس‌گرا در جامعه می‌پردازد. این جنبش خواستار ارتقای حقوق، آزادی‌ها و افزایش دیده شدن زنان لزبین است، با تأکید بر این نکته که هویت جنسی و جنسیتی نباید به تبعیض یا نابرابری منجر شود. فمینیسم لزبین، نرم‌های جنسیتی و ناهمسانی[۲] - فرضیه‌ای که دگرجنس‌گرایی[۳] را به عنوان الگوی طبیعی یا معمول می‌پذیرد - را در جامعه و در درون خود جنبش‌های فمینیستی به چالش می‌کشد.[۴]

گاهی اوقات، منظور از لزبینیسم، همان هم‌جنس‌گرایی اجتماعی[۵] است که هدفش محدود کردن روابط اجتماعی به زنان است. در اواخر قرن بیستم، این جریان در غرب، به ویژه در بحث‌ها و گفتمان‌های نظری، توانست جایگاهی نسبتاً مشروع به دست آورد.[۶]

---

۱. موسوی، «تاریخچه‌ی مختصر تکوین نظریه‌های فمینیستی»، در مهریزی، بولتن مرجع ۴ گزیده‌ی مقالات و متون درباره‌ی فمینیسم، پیشین، ص۱۶.

2. Heteronormativity.

3. Heterosexuality.

۴. جهت مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: نیما شاهد، گرایش جنسی و هویت جنسیتی، کانادا، تورنتو: انتشارات گیلگمیشان (با همکاری گروه مطالعات جنسیت)، ۲۰۱۶.

5. Homosocial.

۶. مشیرزاده، فمینیسم در ایالات متحده: از جنبش اجتماعی تا نظریه اجتماعی، پیشین، صص ۴۷۵ و ۴۷۴.

۱. ۳. ۱۳. فمینیسم اجتماعی

فمینیسم اجتماعی، شاخه‌ای از فمینیسم که بر ایجاد تغییرات اجتماعی و نهادی برای رسیدن به برابری جنسیتی تاکید دارد. این جریان در پی رفع تبعیض و نابرابری‌های جنسیتی در تمام سطوح جامعه است و به دنبال ترویج فرهنگی است که برابری جنسیتی را بپذیرد. فمینیسم اجتماعی معتقد است که نابرابری‌های جنسیتی نه تنها ناشی از روابط قدرت فردی، بلکه نتیجه‌ی ساختارها و فرآیندهای اجتماعی است. این جنبش برای دستیابی به جامعه‌ای عادلانه‌تر، با خشونت علیه زنان مبارزه کرده، بر دسترسی برابر به آموزش و شغل تاکید دارد و تقسیم عادلانه‌ی کارهای خانگی و مراقبتی را ترویج می‌کند.

آن‌ها برای بالا بردن جایگاه زنان به یک موقعیت برتر، به دنبال اعمال تبعیض مثبت و توجه به شرایط ویژه زنان هستند، به ویژه در نقش مادری و گرایش بیشتر به فضای خصوصی. هدفشان اصلاح عمومی جامعه است که شامل تقویت قدرت زنان از طریق به‌کارگیری قوانین حمایتی و رفاهی، پشتیبانی از دیگر گروه‌های آسیب‌پذیر مانند کودکان، فقرا، و کارگران، و همچنین مقابله با معضلات عمده مانند خشونت، فساد، و جنگ می‌باشد.[۱]

۱. ۳. ۱۴. فمینیسم پست‌مدرن

فمینیسم پست‌مدرن جنبشی فکری است که نظریات فمینیستی سنتی و مدرن را به چالش کشیده و بر تنوع، تفاوت‌های فردی، و نقد ساختارهای قدرت تأکید می‌کند. این جریان، ایده‌های ثابت در مورد جنسیت، هویت و قدرت را نقد کرده و بر تغییرپذیری تجربیات زنان تاکید دارد، همچنین معتقد به اینکه تعاریف سنتی جنسیت و نقش‌های جنسیتی، اجتماعی و متغیر هستند.

فمینیسم پست‌مدرن واژه‌ای است که طیف وسیعی از متفکران، از جمله

---

۱. مشیرزاده، فمینیسم در ایالات متحده: از جنبش اجتماعی تا نظریه اجتماعی، پیشین، صص ۵۴۹ و ۵۴۸.

ساختارگراها،[1] ساختارشکنان[2] و... را در بر می‌گیرد. اما از منظر یک فمینیست، نکته مهم در مورد همه این متفکران، رد کردن مدرنیسم و فلسفه روشنگری است.[3]

فمینیسم پست‌مدرن با استفاده از نظریات پست‌مدرنیسم، مفاهیمی چون «هویت»، «قدرت»، و «حقیقت» را بازبینی می‌کند تا نشان دهد چگونه اینها تحت تأثیر روابط قدرت و زبان شکل می‌گیرند.

آنها به شک و تردید در مفهوم «خرد» و «خردگرایی» که از قرن هفدهم در جوامع غربی رایج بوده، می‌پردازند و از تقسیم دنیا به دو بخش «عقلانی» و «غیرعقلانی» خودداری می‌کنند. بر اساس این نظریات، تاکید می‌شود که باید ذهنیت جدیدی بر اساس تعاریف جدیدتری از «خرد» ارائه شود که جنبه‌های مثبت هر دو دیدگاه زنانه و مردانه را دربرگیرد. در چنین نظامی، صرف اصلاح نهادهای حقوقی، ایدئولوژیک، حکومتی و اقتصادی کافی نیست. بلکه کل فرهنگ، شامل ارزش‌ها، نظام ارزشیابی، مذهب و سایر اجزاء آن باید تغییر کند تا پیشرفت و تکامل به سمت جامعه‌ای انسانی‌تر ممکن شود.[4]

این جنبش، به جای نگاهی یکدست به جنسیت، به دنبال درک و تقدیر از تنوع و تفاوت‌های فردی است و تلاش می‌کند تا صداها و تجربیات متنوع و کمتر شنیده شده زنان را به گفتمان فمینیستی وارد کند.

---

1. Structuralists.

2. Deconstructionists.

۳. سوزان مندوس، «فلسفه‌ی سیاسی فمنیستی»، در گروهی از نویسندگان، فمینیسم ودانش‌های فمینیستی، پیشین، ص۳۲۷.

۴. موسوی، «تاریخچه‌ی مختصر تکوین نظریه‌های فمینیستی»، در مهریزی، بولتن مرجع ۴ گزیده‌ی مقالات و متون درباره ی فمینیسم، پیشین، ص۱۸.

۱. ۳. ۱۵. فمینیسم ایرانی

درباره وجود «فمینیسم ایرانی» ـ به ویژه تا پایان قرن بیستم ـ اختلاف نظر زیادی وجود دارد. جالب است که برخی از فعالان حوزه زنـان، وجـود چنـین مکتبـی را رد می‌کنند، در حالی که برعکس، برخی افراد سنتی، به وجود آن اذعان دارند.

در شرایطی که نیّره توحیدی ـ از نویسندگان مهم حـوزه زنـان ایـران ـ خـود را غیرفمینیست می‌داند و اشخاص کاملاً سنتی خود را فمینیست می‌نامند، بهتر است کـه کاربرد این اصطلاح را کنار بگذاریم. چون تعیین این موضوع ـ اگـر ممکـن باشـد ـ تأثیری بر روند بحث ما نخواهد داشت. مهرانگیز کار ـ یکی از فعالان حوزه زنـان در ایران ـ نیز بر این باور است. او می‌گوید که ممکن است مسائل مطرح شده در ایـران، در چارچوب شـرایط و اوضـاع جهـانی، خواسـته‌هـای فمینیسـتی باشـند، ولـی در چارچوب جامعه ایرانی، این برچسب‌ها به کار برده نمی‌شوند. به نظر الهه رستمی نیـز این مسائل می‌توانند به عنوان موضوعات برابری بین زن و مرد در چـارچوب حقـوق بشر مورد بحث و گفتگو قرار گیرند.[۱]

امّا از آنجایی که برخی ادعای وجود چنین جنبشي را در ایران دارند، بـه اختصـار مراحل حرکت آن از دیدگاه آنها بیان می‌شود. مدعیان وجود فمینیسم ایرانی معتقدنـد که این حرکت پس از انقلاب ۱۳۵۷، از چهار مرحله عبور کرده است.[۲]

اولین مرحله آن پیش از جنگ بوده است. به نظر زیبا جلالی، در ایـن دوره، قطـع سریع ارتباط با الگوی مشارکت زنان پیش از انقلاب، در دستور کار بـود. بـه نظـر او،

---

۱. الهه رستمی (مریم پویا)، جنسیت، اشتغال و اسلام گرایی، ترجمه: رؤیا رستمی، چاپ اول (تهـران: جامعـه ایرانیان، زمستان ۱۳۷۹)، ص۱۸۶.

۲. زیبـا جلالـی، «حرکـت فمینیسـتی در ایـران»، سـخنرانی در فرهنگسـرای ارسـباران (تهـران: یکشـنبه ۱۴/۵/۱۳۸۰).

حضور گسترده زنان در انقلاب نشان می‌داد که با قطع این ارتباط، حضور زنان پایان نمی‌یابد. بلکه علاوه بر رد الگوی گذشته، الگوی جدیدی نیز طراحی شد. در این دوران، مسائل زنان تحت تأثیر مسائل سیاسی قرار داشت. نیروهای چپ معتقد بودند که ابتدا باید مسائل سیاسی حل شود و سپس به مسائل زنان پرداخته شود. بنابراین، قوانین اساسی، مدنی و جزایی بدون توجه کافی به مسئله زنان به تصویب رسیدند.

دوره دوم، به نظر زیبا جلالی، دوره جنگ بود: جنگ اولویت مسائل اجتماعی از جمله مسائل زنان را کاهش داد. تحت تأثیر مشارکت زنان در جنگ، مسائلی مانند نقش زن و مشارکت او مطرح شد، اما پاسخ به آنها به پس از جنگ موکول شد.

در سومین دوره که از پایان جنگ تا دوم خرداد ۱۳۷۶ ادامه یافت، الگوسازی صورت گرفت. در این دوره، گفتمان‌های فمینیستی و حقوق زنان گسترش یافت و نشریات جدید ظهور کردند. مهم‌ترین ویژگی این مرحله، تلاش برای تدوین الگوی زن مسلمان در ارتباط با جنگ بود.

جلالی چهارمین دوره، را دوران واقع‌گرایی در جنبش فمینیستی نامید که از دوم خرداد ۱۳۷۶ آغاز شد. در این دوره، زمینه برای طرح مشکلات اجتماعی فراهم شد و زنان با به چالش‌کشیدن مسائل خود در ارتباط با جامعه و مطالبه حقوقشان، پرسش‌های اساسی را مطرح کردند.

شاخه‌های فرعی بیشتری در جریان فمینیسم با نزدیک شدن به سال‌های پایانی قرن بیستم شکل گرفتند، که هر یک به مسائل خاصی در زمینه‌های جنسیت، قدرت و عدالت اجتماعی پرداختند؛ اما ما در اینجا به همین مقدار اکتفا می‌کنیم.

۱. ۴. اصول کلی، بحث‌های اساسی و مشترک در جریان‌های فمینیستی

پس از بررسی کلیات چند جریان مهم فمینیستی، به تشریح اصول کلی، بحث‌های اساسی و مشترک، و نکات بنیادین آنها می‌پردازیم. هرچند این کار بسیار دشوار است، زیرا فمینیسم مانند سایر ایدئولوژی‌ها، تحت تأثیر برخی سنت‌های تاریخی قرار گرفته و با تعدادی از ایدئولوژی‌های دیگر تداخل و حتی تلاقح یافته است. از جمله تأثیرپذیری از دوران روشنگری و تأکید آن بر عقلانیت، مبارزه با خرافات، ممنوعیت‌ها، پیش‌داوری‌ها و تعصبات، تجربه انقلاب فرانسه و گفتمان قدرتمند حقوق دموکراتیک، ترغیب زنان به فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی از سوی پروتستانیسم، سوسیالیست‌های اولیه به ویژه طرفداران سان سیمون[1] (۱۷۶۰–۱۸۲۵)، شارل فوریه[2] (۱۷۷۲–۱۸۳۷) و رابرت اوون[3] (۱۷۷۱–۱۸۵۸).[4]

اصول و اهداف اصلی فمینیسم در قرن بیستم عبارتند از:

۱. تأکید بر انسانیت افراد بدون توجه به جنسیت‌شان.

۲. فراهم آوردن استقلال مالی و عملی برای زنان و آزادسازی آنها از وابستگی و نظارت مردان.

۳. مبارزه با باور نادرست نقصان زنان در زمینه‌های مختلف.

۴. ارائه دیدگاه نوین از علوم و مسائل اجتماعی بر اساس تفکر فمینیستی و زنانه.

۵. برابری کامل زن و مرد هم در نظریه و هم در عمل.[5]

---

1. Claude Henri de Saint-Simon.
2. Charles Fourier.
3. Robert Marcus Owen.

۴. وینسنت، ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، پیشین، ص۲۵۳.
۵. اکبر ملکی‌زاده، «بررسی وضعیت مکتب فمینیسم». نامه‌ی پژوهشی. فصلنامه‌ی تحقیقات فرهنگی. ش ۶ (ویژه‌ی غرب‌شناسی)، (س ۲)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، پاییز ۱۳۷۶، ص۱۴۶.

۶. قرار دادن دستاوردهای بشری به عنوان منبع و معیار قانون‌گذاری.

۷. انتقاد از سلطه مرد بر خانواده.[۱]

۸. بسیاری از فمینیست‌ها مخالفت خود را نسبت به تحمیل نقش مادری (که آنها معتقدند زاییده عوامل اجتماعی ـ فرهنگی است) و کارهای خانگی به زنان ابراز می‌دارند.[۲]

۹. تقلیل مسائل زنان به یک موضوع «خصوصی» را یک ترفند سیاسی می‌دانند.

۱۰. معمولاً مخالف جنگ میباشند، زیرا جنگ ساختارهای اجتماعی و خصوصی را بیشتر مردسالارانه می‌کند.[۳]

۱۱. مهمترین مباحث را عرصه‌ی عمومی وخصوصی، پدرسالاری[۴]، جنس وجنسیت، وجنس وسیاست می‌دانند.[۵]

۱۲. انتقاد از «دوگانگی»[۶] خرد و طبیعت در فرهنگ غربی، که در آن فرهنگ

---

۱. مؤسسه‌ی فرهنگی طه، نگاهی به فمینیسم (تازه‌های اندیشه ـ ۲)، پیشین، ص۲۱.

۲. حسین بستان، «جایگاه خانواده از دیدگاه اسلام و فمینیسم»، در مجموعه‌ی مصاحبه‌ها و چکیده‌ی مقالات همایش اسلام و فمینیسم، پیشین، ص۶۲.

۳. لیلا توکلی (مترجم)، «اصول منطق مردسالاری و جنگ در کزوو ـ مسأله‌ی تجاوز به حقوق فرد فرد انسان‌ها یک موضوع بین المللی است»، در نوشین احمدی خراسانی (گردآوری)، جنس دوم، ج ۲، چاپ اول، تهران: توسعه، ۱۳۷۸، صص ۱۶۰ ـ ۱۵۹.

۴. Partriarchy: پدرسالاری یا پدرشاهی نوعی سازمان اجتماعی است که شایع‌ترین شکل آن از طریق قدرت پدر و پدرتباری (که در آن فرزندان ارث را از سوی پدر دریافت می‌کنند) و پدرمکانی (که زن پس از ازدواج به محل سکونت همسر می‌رود) تعریف می‌شود. این سازمان اجتماعی با برتری سیاسی مردان و محرومیت زنان از بسیاری از حقوق اجتماعی و سیاسی مشخص می‌شود.
آقابخشی و افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، پیشین، صص ۳۱۰ و ۳۰۹.

۵. اندره هیوود، «چهار مبحث اساسی فمینیسم» در اداره‌ی کل تحقیق و توسعه‌ی صدا، چشم انداز ـ ۴ ـ ویژه‌ی گرامیداشت هفته‌ی زن. ش ۷۳، مهر ۱۳۷۷، (پلی کپی)، ص۸۴.

۶. Dualism: دیدگاهی که واقعیت را متشکل از دو مؤلفه مجزا و به لحاظ ماهیت، غیرقابل ترکیب می‌داند. از منظر فمینیستی، دوگانه‌گرایی به معنای ساخت جهان بر اساس تقابل‌های دوگانه مانند مرد/زن، سفید/سیاه، خوب/بد، فرهنگ/طبیعت، عمومی/خصوصی، مرگ/زندگی و دیگر موارد است که در مردسالاری ریشه دارند.

(میوه خرد) مختص مردان و طبیعت مادی مختص زنان تلقی می‌شود.

دیدگاه‌هایی که پایه و اساس این اصول را شکل می‌دهند، به ترتیب زیر هستند:

۱. انکار تفاوت نقش‌های زنان و مردان و رد کردن شاخص‌های جنسیتی.[۱]

۲. جلوگیری از خشونت‌های جنسی مردان علیه زنان.[۲]

۳. اجازه دادن به زنان برای تصمیم‌گیری در مورد پیشگیری از بارداری و سقط جنین.

۴. به رسمیت شناختن خانواده‌های تک‌والدینی و مادران مجرد.

۵. دفاع از حقوق کودکانی که «نامشروع» شناخته می‌شوند و برابر دانستن آن‌ها با کودکانی که «مشروع» تلقی می‌شوند.

۶. برابری اخلاقی و آزادی زنان برای برقراری روابط جنسی مشابه مردان.

۷. حق داشتن زنان برای داشتن هویتی مستقل از هویت همسر و پدر.[۳]

* * *

---

۱. Gender-Based Indicators: شاخص‌های مبتنی بر جنسیت: ملاک‌های اندازه‌گیری ویژه‌ای که به وسیله‌ی آن‌ها می‌توان بررسی کرد که آیا اهداف جنسیت تحقق یافته‌اند یا خیر. لیس تورس و دل روزاریو، جنسیت و توسعه، پیشین، ص۱۱۷.

۲. Sexual harassment: آزار جنسی به هر نوع تلاش برای برقراری نزدیکی با شخصی که خواستار این نزدیکی نیست، اطلاق می‌شود. این می‌تواند شامل اشارات، کلامی یا تماس جسمی ناخواسته باشد، به خصوص اگر اشارات تحقیرآمیزی باشند که به طور مکرر در محیط کار رخ دهند و از سوی فرد مورد نظر، توهین‌آمیز تلقی شوند. در نتیجه این رفتار، فرد ممکن است احساس تهدید، تحقیر یا مزاحمت کند، یا احساس نماید که وضعیت شغلی‌اش در خطر است، یا محیط کار برای او ناخوشایند و تهدیدآمیز شده است. آبوت و والاس، جامعه‌شناسی زنان، پیشین، ص۳۰۵.

۳. اکبر ملکی‌زاده، «بررسی وضعیت مکتب فمینیسم»، پیشین، ص ۶۴۱.

در فصلی که گذشت، توضیح مختصری درباره شاخه‌های مختلف فمینیسم، به خصوص چهار جریان اصلی ارائه شد. هدف از این توضیح، ارائه یک نمای کلی از مکتب فمینیسم بود، چرا که موضوع این کتاب، یعنی برابری‌خواهی، به طور خاص به هیچ شاخه‌ای اختصاص ندارد، اگرچه تا حد زیادی با فمینیسم لیبرال هم‌راستا است.

فمینیسم برابری‌خواه، مکتبی است که خواهان برابری کامل زنان با مردان در تمام زمینه‌ها است و می‌خواهد تفکیک ویژه‌ای بر اساس جنسیت و اخلاقیات خاص زنانه و مردانه از بین برود. از دیدگاه طرفداران برابری، زنان باید به صورت قانونی و صراحتاً با مردان برابر شناخته شوند تا بتوانند در رقابت با آنها قدرتمند باشند و از موقعیت فرودست خود خارج شوند، و به فرصت‌ها و امکانات برابر دست یابند و به این منظور، اصلاحات لازم بر جامعه اعمال شود.

همه کسانی که به لزوم برابری حقوق، فرصت‌ها، امکانات و منزلت اجتماعی زن و مرد و تلاش برای پایان دادن به مردسالاری، ستم، تبعیض و خشونت علیه زنان اعتقاد دارند، به عنوان فمینیست‌های برابری‌خواه شناخته می‌شوند.

امّا در مورد برابریخواهان ایرانی تعریف از این نیز گسترده‌تر گرفته شده است؛ یعنی منظور از برابریخواهان، کسانی است که مخالف تبعیض جنسیتی هر چند در بیشتر ـ نه تمامی ـ عرصه‌هایی که به طور سنتی تبعیض جنسیتی حاکم بوده، میباشند.

فصل دوم

زمینه‌های شکل‌گیری فمینیسم و برابری‌خواهی در غرب

۲. ۱. مقدمه

به طور کلی، در مورد منشأ اندیشه و رفتار فمینیستی، چهار دیدگاه وجود دارد که سه دیدگاه از آنها بر این باورند که مفهوم فمینیسم قبل از اصطلاح آن وجود داشته است:

۱. تاریخ فمینیسم از سپیده دم آگاهی بشری شروع می‌شود، حتی برخی به فمینیسم افلاطونی معتقدند.

۲. آغاز قرن پانزدهم: کریستین دو پیزان کتاب «شهر بانوان»[1] را در سال ۱۴۰۵ میلادی نوشت، بسیاری از پژوهشگران فمینیستی در مورد آن نوشته‌اند.

۳. قرن هفدهم: آفرا بن (۱۶۴۰-۱۶۸۹)[2]، نویسنده پرکار و فعالی که در یک شورش در جزایر هند غربی شرکت کرد و برای دربار چارلز دوم به عنوان جاسوس علیه هلند فعالیت داشت.

۴. اواخر قرن هجدهم: به ویژه پس از انقلاب بزرگ فرانسه، فمینیسم غربی همانند بسیاری از ایدئولوژی‌های دیگر، خاستگاه خود را در آن می‌یابد، هرچند برخی از جریان‌های فکری فمینیسم به دوران پیش از انقلاب بازمی‌گردند. مهم‌ترین

1. Christine de Pizan, Book of the City of the Ladies (1405).
2. Aphra Behn.

واقعه برای تاریخ اندیشه فمینیستی در دوره پس از انقلاب و در آغاز عصر مدرن، انتشار کتاب ماری ولستون کرافت در سال ۱۷۹۲ با عنوان «دفاع از حقوق زنان»[1] در انگلستان است.[2]

نکته‌ای که باید به آن توجه داشت، این است که لازم است میان اندیشه‌های زن‌گرایانه و دفاع از حقوق زنان با مکتب فمینیسم تفاوت قائل شویم. ادعای وجود چنین مکتبی پیش از دوران مدرنیته و خودآگاهی زنان نمی‌تواند چندان موجه باشد.

در مورد اینکه واژه فمینیسم برای اولین بار در چه زمانی به کار رفته، اختلاف نظر وجود دارد. برخی ادعا می‌کنند که این واژه برای اولین بار در سال ۱۸۳۷ در زبان فرانسوی به کار رفته است.[3] گروهی دیگر معتقدند که برای نخستین بار در ۲۷ آوریل ۱۸۹۵ در ماهنامه Atheneum به کار رفته است تا زنی که در خود ظرفیت مبارزه برای کسب استقلال را دارد، توصیف شود.[4] اما آنچه مسلم است، این است که این اصطلاح از واژه فرانسوی Feminine به معنای مؤنث گرفته شده است.

به دلیل سوءتفاهم‌ها یا افراط‌گرایی‌های تاریخی که با فمینیسم همراه بوده، یا به علت ملاحظات گوناگون در بسیاری از جوامع، به ویژه در کشورهای در حال توسعه، علی‌رغم وجود تلاش‌های گروهی برای دفاع از اهداف و حقوق زنان، تمایلی به استفاده از این نام وجود ندارد. حتی در برخی از جوامع، جنبش‌های زنانه‌ای وجود دارند که خود را مخالف فمینیسم معرفی می‌کنند.[5]

---

1. Mary Wollstonecraft, A Vindication of the Rights of Woman.

۲. وینسنت، ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، صص ۲۴۹ و ۲۴۸.

۳. مراد علی توانا، «تاریخچه‌ی فمینیسم در ایران و جهان»، در مجموعه‌ی مصاحبه‌ها و چکیده‌ی مقالات همایش اسلام و فمینیسم، ص۷۷.

۴. میر موسوی و حقیقت، آسیب شناسی علوم سیاسی، (جزوه)، ص۱۹۴.

۵. حمیرا مشیرزاده، «جنبشهای اجتماعی زنان»، (قسمت اول)، ایران، س ۶، ش ۱۵۲۷، (۱۳۷۹/۳/۳)، ص ۱۰.

در غرب نیز، در دوره‌های اولیه، بسیاری از فعالان حقوق زنان تمایلی به پذیرش این نام نداشته‌اند و حتی از آن به عنوان یک تهمت جهت حذف مخالفان استفاده شده است.

برخی از نظریه‌پردازان فرانسوی، از استفاده از واژه فمینیسم اجتناب کرده‌اند، چون از دید آنها خود یک «ایسم» دیگر است.[۱]

فمینیسم، چه به عنوان یک جنبش اجتماعی و چه به عنوان مجموعه‌ای از اندیشه‌هایی که این جنبش را توجیه و به آن مشروعیت می‌بخشند، نمونه‌ای از یک عمل جمعی است. پیش‌نیاز شکل‌گیری یک عمل جمعی، وجود احساس هویت مشترک و یگانگی با آن هویت است. آنچه بیشتر از همه به ساخت چنین هویتی و احساس آن کمک می‌کند، وجود شرایط عینی و ذهنی متضاد است. تضاد میان جنبه‌های مختلف شرایط عینی افراد یا تناقض میان شرایط عینی و عناصر ذهنی فرد، زمینه‌ساز نارضایتی است. وقتی چنین وضعیتی برای افراد یک گروه خاص پیش می‌آید، زمینه‌ساز عمل می‌شود و این گروه تحت تأثیر احساس نارضایتی به یک جمع عمل‌گر تبدیل می‌شود.[۲]

فمینیسم نیز نتیجه مجموعه‌ای از تغییرات واقعی در زندگی زنان و تحولات فکری و ذهنی در بین آنها است که منجر به شکل‌گیری نوعی تعارض ذهنی شده است، تعارضی که زمینه‌ساز هویت زنانه گردید.[۳]

اگر در تفسیری ساده‌گرایانه، مدرنیته را شامل سه صورت بندی فرهنگی (گفتمان مدرنیته)، اقتصادی-اجتماعی (سیستم سرمایه‌داری) و سیاسی (دولت مدرن و

---

۱. آبوت و والاس، جامعه شناسی زنان، ص۳۲۳.

۲. حمیرا مشیرزاده، «زمینه‌های ظهور فمینیسم در غرب»، مجموعه‌ی مصاحبه‌ها و چکیده‌ی مقالات همایش اسلام و فمینیسم، ص۱۸۲.

۳. حمیرا مشیرزاده، «زمینه‌های شکل‌گیری فمینیسم در غرب»، خبرنامه‌ی همایش اسلام و فمینیسم، (اسفند ۷۹)، دانشگاه فردوسی مشهد، ص۸.

نظام سیاسی لیبرال-دموکراتیک) بدانیم، می‌توانیم بگوییم که این سه بخش، هم به صورت مستقل تحت تاثیر تناقض‌ها و پویایی‌های درونی و هم در کل، با پویایی‌های ناشی از تعامل متقابل بین اجزا، زمینه‌های فرعی یک وضعیت تعارضی ذهنی و نیز تعارض ذهنی-عینی را فراهم آوردند که به شکل‌گیری هویت‌های جمعی فعال کمک و آنها را معنادار کرد. همین پویایی‌ها در سطح دیگری با فراهم آوردن زیرساخت‌ها و فرصت‌های ساختاری، امکان تحقق عملی جنبش‌های اجتماعی را به وجود آوردند. شکل‌گیری و ادامه این جنبش‌ها و تنوع آن‌ها، نتیجه زمینه تاریخی خاصی است که به آن مدرنیته گفته می‌شود.[۱]

مدرنیته به لحاظ دوره زمانی، بیش از چهار قرن گذشته را شامل می‌شود و معمولاً پژوهشگران غربی آن را در مقابل سنت‌گرایی قرار می‌دهند و به عنوان نتیجه‌ای از رنسانس در نظر می‌گیرند. برای آشنایی با ریشه‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری و رشد اندیشه‌های فمینیستی و برابری‌خواه در غرب، باید با مدرنیته و ابعاد مختلف آن که در شکل‌گیری این اندیشه‌ها تاثیرگذار بوده‌اند، آشنا شویم. از آنجا که مدرنیته در مقابل سنت‌گرایی مطرح شده است، برای شناخت مدرنیته باید ابتدا سنت‌گرایی را تعریف کنیم. ماکس وبر سنت‌گرایی را به این شکل معرفی می‌کند: «مجموعه ایستارهای ذهنی برای کارهای عادی روزمره... باور به امر روزمره‌ی عادی به عنوان هنجار غیر قابل تخطی سلوک».[۲]

در چارچوب تفکر سنتی، این باور وجود دارد که همواره اوضاع به همین منوال بوده و خواهد بود. نظم موجود، مقدس و فراتر از هر گونه نقدی است، هنجارها و ارزش‌ها غیر قابل انتقاد بوده و هر فردی باید به جایگاه خود راضی باشد؛ فقرا باید به

۱. حمیرا مشیرزاده، «تجدد و زمینه‌سازی ظهور جنبش‌های اجتماعی در غرب»، مجله‌ی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ش ۴۶، (زمستان ۱۳۷۸)، صص ۱۵۰ و ۱۴۹.
۲. مشیرزاده، «تجدد و زمینه‌سازی ظهور جنبش‌های اجتماعی در غرب»، ص۱۶۷.

فقر خود و ثروتمندان به ثروت خود به عنوان امری طبیعی نگاه کنند. زنان نیز مادر بودن، قدرت مرد و اطاعت از او را به عنوان اموری طبیعی و موجه می‌پذیرند.[۱]

دوره گذار از سنت‌گرایی به مدرنیته به رنسانس (نوزایی)[۲] شهرت دارد. رنسانس، که در واقع نقطه عطف و پایان قرون وسطا[۳] به شمار می‌رود، ابتدا یک جریان علمی، هنری، و ادبی بود و سپس به حوزه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی گسترش یافت.

این جنبش، که از قرن چهاردهم تا هفدهم میلادی را دربرمی‌گیرد، منجر به ظهور تمدن سرمایه‌داری بر ویرانه‌های تمدن فئودالی[۴]-کلیسایی قرون وسطا شد. در این دوران، تجدید حیات ارزش‌های علمی، انسان‌گرایی، و اصلاحات دینی مورد توجه قرار گرفت.[۵]

تحقیقات غرب‌شناسی بیان می‌کند که رنسانس در حقیقت نتیجه قیام طبقه متوسط شهری[۶] علیه اقتصاد فئودالی بوده است. از آنجایی که کلیسای مسیحیت در طول قرون وسطا با نظام فئودال هم‌پیمان شده و ارزش‌های دینی و فئودالی به شدت با یکدیگر

---

۱. مشیرزاده، «تجدد و زمینه سازی ظهور جنبش‌های اجتماعی در غرب»، ص۱۶۷.

2. Renaissance = حیات تجدید نوزایش

3. Middle Ages = وسطی قرون

دوره‌ای تاریخی از سقوط رم باستان تا شروع رنسانس در ایتالیا، در این دوره، مسیحیت بر اروپا حاکم بوده است.

4. Feudalism

فئودالیسم از ریشه لاتینی (Feodalis) به معنای «اقطاع و تیول» گرفته شده و به نظامی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اشاره دارد که بیشتر بر اقتصاد روستایی استوار بوده و عمدتاً در قرون میانه و در اروپا رایج بود.

۵. آقابخشی و افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، ص۳۶۴.

6. Middle class = متوسط طبقه

طبقه‌ی بورژوا از لحاظ تاریخی طبقه‌ی متوسط خوانده شده است. آقا بخشی و افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، ص۲۵۶.

ادغام شده بودند، بورژوازی علاوه بر مقابله با اربابان فئودال، بـا اربابـان کلیسـا نیـز درگیر شد و نزاع بین دو قدرت اقتصادی به شکل نزاع بین دین و دنیای جدید درآمد. از سوی دیگر، بورژوازی به طور اساسی به ارزش‌های دینی و اخلاقی مسیحیت پایبند نبود و سودجویی و لذت‌طلبی در مرکز توجه آن‌ها قرار داشت.[۱]

ناتوانی کلیسا و پیشرفت دانش‌های عقلانی، سرانجام اساس قدرت سیاسی کـه تـا آن زمان بر پایه برتری معنوی پاپ و اقتدار نظامی شاهان استوار بود، به هم ریخـت و شاهان را به صاحبان اختیار مطلق تبدیل کرد.[۲]

۲. ۲. صورت بندی فرهنگی مدرنیته

۲. ۲. ۱. گفتمان مدرنیته وزمینه‌سازی فکری برای فمینیسم وجنبش برابری‌طلبی

ظهور اندیشه‌های دوران مدرنیته و روشنفکری به معنای جدایی از سنت‌گرایی بود. مدرنیسـم بـه عنـوان یـک «سـاختار ایـدئولوژیک و فرهنگـی»، از هـر گونـه درک مطلق‌انگارانه و اجبارآمیز فاصله می‌گرفت. انسان‌مـداری و عقلانیـت مـدرن، تحمـل تسلیم شدن و اطاعت‌پذیری را نمی‌کرد و تغییـر در تمـامی جوانـب زنـدگی فـردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی را در دگرگون‌سـازی طبیعـت و افـزایش فرصـت‌هـای طبیعی، مجاز و حتی ضروری می‌دانست.[۳]

برای درک بهتر نحوه تأثیر گفتمان مدرنیته بر شکل‌گیری فمینیسم و برابری‌خواهي، برخی از اجزای کلیدی مدرنیته را به صورت خلاصه توضیح می‌دهیم:

---

۱. محمدرضا زیبایی نژاد و محمد تقی سبحانی، درآمدی بر نظام شخصـیت زن در اسـلام، ج ۱، (تهیـه: دفتـر مطالعات و تحقیقات زنان)، چاپ اول، (قم: دارالثقلین، ۱۳۷۹)، ص۱۶.
۲. آقا بخشی و افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، ص۳۶۵.
۳. مشیرزاده، «زمینه‌های ظهور فمینیسم در غرب»، ص۱۸۳.

۲. ۲. ۱. ۱. انسان‌گرایی[۱]

یک جنبش فکری، فرهنگی و فلسفی است که بر اهمیت و ارزش‌های انسان تأکید دارد. این جنبش در دوران رنسانس در اروپا شکل گرفت و به ترویج تفکری پرداخت که در مرکز آن، انسان و توانایی‌های فردی، اخلاقی، و عقلانی او قرار داشت. اومانیسم به ارتقاء دانش و فرهنگ انسانی از طریق مطالعه آثار کلاسیک و باستانی، هنر، فلسفه و علوم انسانی پرداخت و محدودیت‌های تفکر دوران میانه را به چالش کشید. اومانیسم را می‌توان به عنوان یک پاسخ به ایدئولوژی‌های مبتنی بر تفسیرهای مذهبی دانست که به جای آن، بر ارزش‌ها و توانایی‌های انسانی به عنوان بنیاد اخلاق و معنا تأکید می‌کند.

اومانیسم در آغاز با هدف استفاده درست و سالم از نعمت‌های زندگی در سایه‌ی یک تمدن پیشرفته و با استفاده از اصل اعتدال آغاز شد و شعار «کامل باش و سالم باش و به تن و جان، توانا باش و فرصت را برای رشد و نمو در این جهان غنی از دست مگذار» را به عنوان اصلی‌ترین هدف خود قرار داد. با گذشت زمان، اهداف آن فراتر رفت و به مخالفت با اخلاق مسیحیت برخاست تا از لذت‌های دنیوی بهره‌مند شوند، که این امر به تدریج لذت‌جویی را به یک جزء جدایی‌ناپذیر از تفکر اومانیستی تبدیل کرد. این نگرش ابتدا از طریق ترویج عشق زمینی و فرهنگ نمایش برهنگی در هنر نقاشی و مجسمه‌سازی ظاهر شد و به مرور، تمامی جنبه‌های زندگی علمی و عملی در اروپای غربی را فرا گرفت و به عنوان یکی از پایه‌های ادبیات و فرهنگ غرب مدرن مستحکم شد.[۲]

انسان‌گرایی به دو جریان اصلی تقسیم می‌شود. شکل افراطی آن، انسان را در مرکز اصلی جهان خلقت قرار می‌دهد و این دیدگاه را در مقابل دیدگاه خدامحوری

---

1. Humanism = انسان‌مداری، انسان‌گرایی

۲. زیبایی‌نژاد و سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ص۱۹.

دوران قرون وسطی مطرح می‌کند. در حالی که نسـخه معتـدل‌تـری از انسـان‌گرایـی، انسان‌محوری و خدامحوری را در کنار هم قرار می‌دهد و انسان را به عنـوان برتـرین مخلوقات جهان فرض می‌کند.[۱]

اومانیسم مدرن معتقد است که انسان‌ها قادرند با استفاده از استدلال و تجربـه، بـه پیشرفت و بهبود وضعیت خود و جامعه خود کمک کنند. این نگرش بر اهمیت اخلاق، آزادی فردی، علم و عقلانیت تاکید دارد و با مفاهیمی چون دموکراسی، حقوق بشـر و برابری ارتباط دارد.

بر پایه این تفکر، زمانی که انسان به عنوان محور اصلی تصمیم‌گیری در مورد همـه چیز در نظر گرفته می‌شود، چگونه می‌توان پذیرفت که زنان حتی در مورد سرنوشـت، زندگی و بدن خود نیز اختیاری نداشته باشند، مگر اینکه ادعا شود تنها مردان به عنوان انسان در نظر گرفته شوند.

۲. ۲. ۱. ۲. سکولاریسم[۲]

یکی از نتایج طبیعی انسان‌گرایی، گرایش بـه زدودن جامعـه و فضـای عمـومی از بندها و ارزش‌های سخت‌گیرانه است. با تجربیاتی که اروپاییان از دخالـت کلیسـا در اداره امور جامعه دیده بودند، تنها راه بازکردن پنجره‌ای به سوی خواسته‌ها و آرزوهای خود را در جدا کردن حوزه عمومی زندگی از حاکمیت کلیسا ودین یافتند. جداسازی دیـن از حوزه‌ی روابط جمعی وزیست اجتماعی را «سکولاریسم» نامیدند.[۳] این مفهوم بر ایـن باور استوار است که تصمیم‌گیری‌ها و قوانین باید بر پایـه عقلانیـت و شـواهد علمـی

---

۱. علیزاده، فرهنگ خاص علوم سیاسی، (دربرگیرنده‌ی کلیه‌ی اصطلاحاتی که به «ایسم» خـتم مـی‌شـوند)، صص ۱۴۴ و ۱۴۳.

2. Secularism.

۳. زیبایی‌نژاد و سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، صص ۲۱ و ۲۰.

باشند و نه بر اساس اعتقادات و دستورات دینـی. سکولاریسـم همچنـین بـه تـرویج آزادی اعتقادی و برابری تمام شهروندان در برابر قانون بدون توجه به دین آن‌ها تاکید دارد. (این اصطلاح نباید با آتئیسم یا عدم باور به خدا اشتباه گرفته شود).

اکنون که جامعه به پالایش بخش‌های اجتماعی از سلطه ارزش‌های دینی و سیاسی دست یافته است، چه دلیلی وجود دارد که این ارزش‌ها و استانداردها تنهـا بـر زنـان حاکم باشند و نه تنها محدوده حرکت و زندگی، بلکه نحوه فکر و اندیشه آنهـا را نیـز تعیین کند؟

۲. ۲. ۱. ۳. نسبیت‌گرایی[۱]

نسبیت گرایی در فلسفه اشاره به یک دیدگاه یا نظریه‌ای دارد که بر این باور اسـت که دانش، ارزش‌ها، واقعیت، و حقیقت به زمینه‌ها، دیدگاه‌هـا، یـا تعـاملات اجتمـاعی خاص بستگی دارند و به طور مطلق وجود ندارند.

به عبارت دیگر باور به نسبی بودن امور و اینکه معیارهای مطلقی برای سـنجش و قضاوت در مورد ارزش‌ها و واقعیت وجود ندارد.[۲]

اومانیسم به غرب آموخت که راه رهایی و کامیابی انسان، خود «انسان» است. پس بی‌توجه به هر عامل و باور بیرونی، باید از خود آغاز کرد و گره کار را با سرانگشـت تدبیر خویش گشود و هر کس خود می‌تواند به پرسش «چگونه بایـد زنـدگی کـرد؟» پاسخ دهد.

حال از کجا باید آغاز کرد؟ دو راه بیش نیست: راه عقـل و اندیشـه یـا راه علـم و

---

1. Relativism = نسبی‌اندیشی، نسبی گرایی، نسبیت‌باوری

۲. آقابخشی و افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، ص۳۶۴.

آزمون و تجربه.[۱] به این ترتیب در دنیای غرب از قرن هفدهم دو مکتب مهم فلسفی پا گرفت: عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی.

عقل‌گرایی[۲]: باور به اینکه عقل و خرد، تنها شاخص و اساس معرفت معتبر بشری در تشخیص واقعیت‌ها است و تجربه حسی تنها محرک اولیه می‌باشد.[۳]

این مکتب معتقد است که مایه‌های اولیه معرفت در عقل آدمی نهفته است و با کمک این مبادی می‌توان به شناخت حقیقی انسان و هستی دست یافت.[۴]

واژه‌ی «عقل» در اندیشه‌ی عقل‌گرایان دست‌کم در سه معنای متمایز به کار رفته است:

۱. عقل به مفهوم کاربرد نیروهای ذهنی در کسب معرفت یا نظریه‌پردازی، که در فلسفه‌ی قرون وسطا در مقابل «ایمان» یا پذیرش انفعالی باورها و معارف قرار داشت.

۲. عقل به معنای کاربرد آزادانه و انحصاری هوش و خرد در پژوهش، که مفهوم آن «عقلانی بودن» است. در دو معنای گفته شده، عقل هیچ‌گونه ناسازگاری با تجربه ندارد، بلکه آن را در دامان خود می‌گیرد.

۳. عقل به معنای «قوه‌ی ذهنی» مستقل از تجربه و گاهی متعارض با آن.[۵]

---

۱. زیبایی‌نژاد و سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ص۲۳.

2. Rationalism.

۳. علیزاده، فرهنگ خاص علوم سیاسی، (دربرگیرنده‌ی کلیه‌ی اصطلاحاتی که به «ایسم» ختم می‌شوند)، صص ۲۵۰ و ۲۴۹.

۴. زیبایی‌نژاد و سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ص۲۴.

۵. علیزاده، فرهنگ خاص علوم سیاسی، (دربرگیرنده‌ی کلیه‌ی اصطلاحاتی که به «ایسم» ختم می‌شوند)، ص۲۵۰.

تجربه‌گرایی،[1] عبارت است از اعتقاد به اینکه هر نوع ایمان و اعتقادی باید بر تجربه، مشاهده، عمل و درک عینی متکی باشد؛ و تنها منبع دانش و معرفت بشری تجربه است.[2] تجربه‌گرایان عقل را بدون یاری حواس، فاقد هرگونه شناختی می‌دانند.

تجربه‌گرایی به ما می‌آموزد که معارف ما کاملاً از جهان تجربه نشأت می‌گیرد و برای دستیابی به دانش واقعی، باید بی‌طرفانه به فعل و انفعالات خارجی از دریچه‌ی حس بنگریم. معرفت دقیق، همگانی و قابل اتکاء همان دانشی است که از جهان عینی استخراج می‌شود، و امور انسانی و درونی اصولاً جنبه‌ی علمی و عینی ندارند.[3]

بر این اساس، اگر معیارهای مطلقی برای سنجش و قضاوت در مورد ارزش‌ها و واقعیات وجود ندارد و نسبی‌گرایی حاکم است، چرا باید در موضوعات مربوط به زنان، معیارهای مطلق، جزمی، غیرقابل خدشه و حتی انتقاد، حاکم باشد؟

اگر مایه‌های اولیه‌ی معرفت در عقل انسان نهفته است، چرا نمی‌توان با تدبر و تفکر، نقش زن در جامعه را بازبینی کرد؟

زمانی که هر کسی حق دارد به سؤال «چگونه باید زندگی کنیم؟» بر اساس تشخیص خود پاسخ دهد، چرا زنان باید از الگوهای از پیش تعیین شده و غیرقابل تخطی پیروی کنند؟ اگر هر معرفت و اعتقادی باید بر تجربه، مشاهده و درک عینی متکی باشد، کلیشه‌های رایج درباره زنان بر اساس کدام تجربه‌ها استوار است؟ و این تجربه‌ها در چه شرایطی حاصل شده‌اند؟

---

1. Emprícism = مکتب اصالت تجربه، تجربه‌گرایی، تجربه‌باوری

۲. علیزاده، فرهنگ خاص علوم سیاسی، (دربرگیرنده‌ی کلیه‌ی اصطلاحاتی که به «ایسم» ختم می‌شوند)، ص۱۰۳.

۳. زیبایی نژاد و سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، صص ۲۶ و ۲۵.

۲. ۲. ۱. ۴. فردگرایی[1]

فردگرایی فلسفه‌ای است که بر اهمیت فرد در جامعه تأکید می‌کند و منافع و آزادی‌های فردی را بر منافع گروهی ترجیح می‌دهد. این اصطلاح همچنین به رفتاری اشاره دارد که در آن افراد خود را بر گروه‌ها یا جامعه ترجیح می‌دهند. در فرهنگ غربی، فردگرایی اغلب با آزادی و خودمختاری همراه است و به عنوان یک ارزش مثبت برای نوآوری و پیشرفت فردی دیده می‌شود، در حالی که در برخی فرهنگ‌ها، ممکن است با نگاه انتقادی مواجه شود و به جای آن بر ارزش‌های جمعی تأکید شود. فردگرایی در مقابل جمع‌گرایی قرار دارد، که بر اهمیت گروه و جامعه و اولویت منافع جمعی بر منافع فردی تأکید دارد.

این مفهوم، که پایه و اساس نظام‌های حکومتی دموکراتیک را شکل می‌دهد، اهمیت و ارزش فرد را بالاتر از نهادهای اجتماعی قرار می‌دهد. هدف اصلی حکومت را در تأمین رفاه و آرامش فرد، و فراهم آوردن امکانی برای هر فرد به منظور شناخت کامل توانایی‌ها و استعدادهای خود و بهره‌برداری از آنها، می‌داند. همچنین، حکومت را متعهد می‌سازد تا از حقوق هر فرد در برابر تعرضات افراد یا گروه‌های دیگر محافظت کند.[2]

نکته مهم این است که در این بحث، «فرد» نماینده مشترکات بشری نیست، بلکه بیشتر به ویژگی‌های منحصر به فرد و خصوصیات افراد اشاره دارد. در این راستا، فردگرایی گامی فراتر در تکامل انسان‌گرایی است. اگر انسان‌گرایی انسان را در مرکز توجه قرار می‌دهد، فردگرایی تأکید می‌کند که هر فرد با تمامی خصوصیات منحصر به فردش معیار و اساس قرار گیرد.[3]

به طور خلاصه، اصل کلیدی فردباوری را می‌توان اینگونه بیان کرد: هر فرد انسانی

---

1. Individualism = اصالت فرد، تکروی، فردباوری، فردگرایی

۲. جک. سی. پلینو و روی آلتون، فرهنگ روابط بین‌الملل، ترجمه: حسن پستا، چاپ اول، (تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۷۵)، ص۶۳.

۳. زیبایی‌نژاد و سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ص۲۹.

از اولویتی برتر برخوردار است نسبت به نیازها و حقوق جمعی، چه این جمع خانواده، جامعه مدنی یا دولت باشد، در هر زمینه‌ای اعم از سیاسی یا اخلاقی.[۱]

در این میان، پرسشی مطرح می‌شود که اگر هر فردی باید قابلیت‌های خود را به واقعیت تبدیل کند، چرا زنان نباید به چنین فرصتی دست یابند؟ و اگر منافع فردی حتی باید بر منافع خانواده ارجحیت داشته باشد، چرا زنان باید خود را قربانی خانواده کنند؟

۲. ۲. ۱. ۵. برابری[۲]

برابری (مساوات)، مفهومی است که به حالت یا شرایطی اشاره دارد که در آن تمام افراد در یک جامعه یا گروه، بدون توجه به نژاد، جنسیت، طبقه اجتماعی، سن، مذهب، یا هر ویژگی دیگری، از حقوق و فرصت‌های برابر برخوردار هستند. این مفهوم تأکید دارد بر اینکه همه افراد باید به طور یکسان در برابر قانون شناخته شوند و دسترسی مساوی به منابع، فرصت‌های آموزشی، کاری، و سیاسی داشته باشند. به گونه‌ای که هر فرد بتواند توانایی‌ها و استعدادهای خود را به طور کامل شکوفا کند.

به طور کلی، فلاسفه غرب به سه دسته برابری اشاره کرده‌اند:

۱. برابری بنیادی[۳]

این دسته از برابری به معنای یکسان بودن در ذات و جوهر انسانی است، به گونه‌ای که هیچ کسی به خاطر نژاد، مذهب، و غیره بر دیگری برتری ندارد. این مفهوم

---

۱. علیزاده، فرهنگ خاص علوم سیاسی، (دربرگیرنده‌ی کلیه‌ی اصطلاحاتی که به «ایسم» ختم می‌شوند)، ص ۱۵۰.

2. Equality، برابری = مساوات

3. Foundational equality.

در بیانیه استقلال آمریکا (۱۷۷۶) و اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه (۱۷۸۹) مورد نظر بوده است.[۱]

۲. برابری اجتماعی[۲]

در قرن‌های هجدهم و نوزدهم، آرمان برابری بیشتر در حیطه داشتن حقوق یکسان در برابر قانون و مشارکت سیاسی متجلی شد. اما در قرن بیستم، برابری در حوزه‌های حقوق و سیاست به عنوان امری بدیهی در نظر گرفته شد و توجه جوامع غربی به سمت برابری اجتماعی معطوف شد. برابری اجتماعی به شرایطی اشاره دارد که در آن افراد در زمینه‌های مختلف اجتماعی نظیر آموزش و پرورش، کار، دسترسی به خدمات اجتماعی، و روابط خانوادگی از فرصت‌های مساوی برخوردار هستند.

مراد از رفتار مساوی به دو گونه بیان شده است: یکی برابری فرصت‌ها ودیگری برابری در نتایج.[۳]

برابری فرصت‌ها[۴] به حذف هر گونه امتیازی اشاره دارد که از آغاز زندگی برای برخی افراد، شرایط نابرابری برای رشد ایجاد می‌کند.[۵]

۳. برخورد برابر با افراد مساوی

ارسطو و پیروانش معتقد بودند که عدالت واقعی در برابری صرف نیست، بلکه در تناسب نهفته است. به نظر آنها، حقوق و امتیازات هر فرد در جامعه باید متناسب با

---

۱. محمد ضیمران و شیرین عبادی، سنت و تجدد در حقوق ایران، چاپ اول، (تهران: کتابخانه‌ی گنج دانش، ۱۳۷۵)، صص ۲۳۲ ـ ۲۳۱.

2. Social equality.

۳. ضیمران و عبادی، سنت و تجدد در حقوق ایران، ص۲۳۶.

4. Equality of opporunities.

۵. آقا بخشی و افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، ص۱۴۱.

لیاقت و شایستگی‌اش تعیین شود. از دیدگاه او، نابرابری در جامعه نه تنها نپذیرفته نیست، بلکه برای بقای جامعه ضروری است.[۱] در قرن بیستم، چالش‌های جدیدی در زمینه توزیع عادلانه ثروت و تولید در جامعه مطرح شد. تجربیات تاریخی نشان داده‌اند که رفع نوعی از نابرابری ممکن است به تشدید نابرابری‌های دیگر منجر شود، چرا که نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی همزمان و در یک جهت افزایش یا کاهش نمی‌یابند. همانطور که در بسیاری از نظام‌های فراگیر به نام برابری اقتصادی، همه‌ی حقوق سیاسی فرد وحق مشارکت او در تصمیم‌گیری‌های سیاسی از میان می‌رود.[۲]

طبیعی است که بحث برابری، به بحث برابری زن و مرد[۳] نیز منجر شود. اغلب فلاسفه سیاسی غربی، برابری بنیادی (ماهوی) را تنها برای مردان فرض می‌کردند. هرچند جان لاک اظهار داشت که «همه انسان‌ها برابر و مستقل» هستند، اما وی صریحاً مردان را طرف قرارداد اجتماعی به شمار آورد. روسو[۴] نیز، همانند ارسطو، بر این باور بود که زنان به طور طبیعی قابلیت و شایستگی برای شهروندی دموکراتیک را ندارند. افلاطون و جان استوارت میل دو استثناء در این زمینه هستند. افلاطون در آثار خود برابری زن و مرد را امری ثابت و مسلم در نظر گرفت و اعلام کرد که هر دو جنس با داشتن فضایل اخلاقی و دانش، صلاحیت رهبری جامعه را دارند. اما در فلسفه‌اش، فرض برابری زن ومرد، اساس خانواده را زیر سؤال برد.[۵]

جان استوارت میل، مهم‌ترین سخنگوی اندیشه‌های لیبرال-رادیکال قرن نوزدهم و

---

۱. ضیمران و عبادی، سنت و تجدد در حقوق ایران، ص۲۳۸.
۲. علیزاده، فرهنگ خاص علوم سیاسی، (دربرگیرنده‌ی کلیه‌ی اصطلاحاتی که به «ایسم» ختم می‌شوند)، صص ۱۰۱ و ۱۰۰.
3. Gender Equality.
4. Jean-Jacques Rousseau (1712-1778)
۵. ضیمران و عبادی، سنت و تجدد در حقوق ایران، صص ۲۳۶ ـ ۲۳۵.

مدافع حقوق زنان، برداشتی که از "زن" ارائه داد، در نقطه‌ی مقابل نظرات ژان ژاک روسو قرار داشت.[۱]

جان استوارت میل، همچنین با افلاطون موافق نبود و معتقد بود که برابری زن و مرد با اصل آزادی تشکیل خانواده سازگار است. اگرچه زنان نقش مهمی در تربیت فرزندان و مدیریت خانه دارند، اما این موضوع نباید به برابری آنها در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی آسیب بزند.[۲]

علاوه بر این، یکی از مهم‌ترین ابعاد تحولات دینی در عصر مدرن، یعنی اصلاحات مذهبی[۳] و ظهور پروتستانیسم،[۴] با وجود برخی اعتقادات مبتنی بر پدرسالاری در آموزه‌هایش، منجر به رد اقتدار و سلسله مراتب شد و بر برابری افراد، چه زن و چه مرد، به عنوان انسان‌هایی با روحی برابر تأکید کرد. پروتستانیسم با تاکید بر فردیت، برابری انسان‌ها و سنت اعتراض، راه را برای اعتراضات زنان هموار ساخت.[۵]

گفتمان انقلابی عصر مدرن، به ویژه در انقلاب‌های آمریکا و فرانسه، زمینه‌ای را برای طرح خواسته‌های زنان به منظور دستیابی به برابری فراهم آورد. مفاهیم کلیدی این انقلاب‌ها شامل اعتقاد به حقوق غیرقابل سلب بشر، رد مشروعیت سلسله مراتب مبتنی بر قدرت، و وابستگی مشروعیت حکومت به رضایت شهروندان، همگی می‌توانستند توسط زنان مورد استفاده قرار گیرند. به این معنا که زنان نیز باید از حقوق بشری برخوردار باشند و اقتدار مدنی بر پایه رضایت آنها بنا نهاده شود.[۶]

اندیشه برابری زن و مرد و ضرورت توجه به وضعیت زنان و آزادسازی آنها از

---

۱. ضیمران و عبادی، سنت و تجدد در حقوق ایران، ص۱۸۵.
۲. ضیمران و عبادی، سنت و تجدد در حقوق ایران، ص۲۳۶.

3. Reformism.
4. Protestanism.

۵. مشیرزاده، «زمینه‌های ظهور فمینیسم در غرب»، ص۱۸۴.
۶. مشیرزاده، «زمینه‌های ظهور فمینیسم در غرب»، صص ۱۸۴ و ۱۸۳.

شرایط نامطلوب، در میان اندیشمندان عصر روشنگری نیز رواج یافت. زنـان نیـز بـه تدریج تحت تأثیر این گفتمان جدید، خواسـتار برابـری انسـانی و در نتیجـه برابـری حقوقی با مردان شدند. مهمترین و منظم‌ترین تلاش زنان برای نقد وضـعیت موجـود و ارائه خواسته‌های خود، کتاب «دفاع از حقوق زنان» نوشته ماری ولسـتون کرافـت در سال ۱۷۹۲ بود.[۱]

۲. ۲. ۱. ۶. آزادی[۲]

آزادی به حالت یا قابلیت عمل کردن بدون محدودیت یا اجبار از طـرف دیگـران اشاره دارد. این مفهوم می‌تواند شامل آزادی‌های شخصی، ماننـد آزادی بیـان، آزادی مذهب، و آزادی انتخاب باشد، و همچنین بـه حقـوق و آزادی‌هـای سیاسـی مربـوط می‌شود که افراد را قادر می‌سـازد در فعالیـت‌هـای اجتمـاعی، اقتصـادی، و سیاسـی مشارکت داشته باشند.

آزادی همچنین به زندگی بدون سرکوب و استبداد، با قابلیت ابراز نظر و رشـد فـردی در فضایی از احترام متقابل و مسئولیت به منظور حفظ حقوق دیگران اشاره دارد.

برخـی محققـین معتقدنـد در فردگرایـی، چـون ارزش‌هـای انسـانی بـر مبنـای خواسته‌های فردی تعریف می‌شوند، لازم است افراد به طور آزادانه و برابـر بـه دنبـال امیال خود باشند، بدون آنکه خواسته‌های دیگران را محدود سازند.[۳]

جان استوارت میل، یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان آزادی، کتاب معروف خود «رساله‌ای درباره آزادی» را در سال ۱۸۵۹ منتشر کرد، در زمـانی کـه بحـث بـر سـر

---

۱. مشیرزاده، «زمینه‌های ظهور فمینیسم در غرب»، ص۱۸۴.

2. Freedom.

۳. زیبایی‌نژاد و سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ص۳۱.

آزادی فردی در مقابل محدودیت‌های اجتماعی بسیار جدی بود.[۱]

جان استوارت میل معتقد بود که دو اصل اساسی باید در روابط فرد وجامعه رعایت شوند: اول، افراد نباید به خاطر اعمالی که تنها به خودشان آسیب می‌زند، مورد بازخواست جامعه قرار گیرند. دوم، افرادی که با اعمال خود به دیگران ضرر می‌زنند، باید مورد بازخواست قرار گیرند و جامعه می‌تواند از تنبیهات اجتماعی یا قانونی برای اصلاح آنها استفاده کند. با این حال، دخالت جامعه تنها زمانی موجه است که به صورت مسئولانه و با در نظر گرفتن این حقیقت انجام شود که گاهی افراد برای رسیدن به اهداف مشروع ممکن است ناخواسته به دیگران آسیب بزنند، که این امر اجتناب‌ناپذیر و اغلب ناشی از نقص‌های ساختاری در جامعه است.[۲]

میل معتقد بود آزادی ارزشی ذاتی و شرط بنیادین برای یک زندگی اخلاقی و مسئولانه است.[۳] او بر اهمیت آزادی به خاطر خود آزادی، استفاده فردی از تجربیات گذشته، و اهمیت مساوی منش و اعمال انسانی تأکید کرد و آرزوی وجود انسان‌هایی را داشت که فراتر از اصل سودمندی عمل کنند. ٤ میل می‌گوید افراد آزاد نباید حق خود برای آزادی را نادیده بگیرند، آزادی اینگونه نیست که انسان آزاد باشد از آن بگذرد.[۵]

میل تاکید می‌کند که آزادی اغلب نادرست اعمال می‌شود؛ در مواردی که باید اعطا شود دریغ می‌شود و برعکس. وی معتقد است که افراد باید در امور خصوصی خود

---

۱. جان استوارت میل، رساله‌ای درباره‌ی آزادی، ترجمه: جواد شیخ الاسلامی، چاپ سوم، (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۸)، ص۱۴.
۲. جان استوارت میل، رساله ای درباره ی آزادی، صص ۲۱ و ۲۰.
۳. لین و. لنکستر، خداوندان اندیشه‌ی سیاسی، ج ۳، ترجمه: علی رامین، چاپ اول، (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶)، ص۱۲۷۹.
۴. لین و. لنکستر، خداوندان اندیشه‌ی سیاسی، ص۱۲۸۱.
۵. استوارت میل، رساله‌ای درباره‌ی آزادی، ص۲۵۹.

آزاد باشند، اما زمانی که نماینده دیگران هستند، نمی‌توان همان آزادی را بـرای آن‌هـا در نظر گرفت. دولت باید آزادی افراد را در مـواردی کـه تنهـا بـه خودشـان مربـوط می‌شود، محترم شمرده و در عین حال، اعمال قدرت آنها بر دیگران را تحـت نظـارت قرار دهد. میل بر این باور است که در روابط خـانوادگی، کـه بـرای سـعادت انسـانی اهمیت بالایی دارند، تعهدات اجباری اغلـب نادیـده گرفتـه مـی‌شـوند و از اسـتبداد شوهران بر همسرانشان به عنوان نمونه‌ای نامناسب یاد می‌کند، پیشنهاد می‌دهد کـه راه حل این مشکل، اعطای حقوق مساوی به زنان و بهره‌منـدی آنهـا از حمایـت قـانونی است. او مدافعان این تفوق ناعادلانه را ناسازگار با اصول آزادی می‌داند.[۱]

۲. ۲. ۱. ۷. حقوق بشر[۲]

حقوق بشر، در واقع، نتیجه‌ای از فردگرایی است و هدف آن حمایت از افراد بـرای تضمین زندگی، آزادی، و برخورداری یکسـان از حمایـت قـانونی اسـت تـا توسـط دولت‌ها یا افراد و گروه‌های خصوصی دچار مداخله خودسرانه یا محدودیت نشـوند. تضمین‌های حقوق بشر که در قانون اساسی و قوانین ملی گنجانـده شـده‌انـد، توسـط اقدامات حمایتی سازمان‌های بین‌المللی تکمیل می‌شوند. بسیاری از ملت‌ها، حمایت و مراقبت از حقوق اقتصادی و اجتماعی افراد، مانند حق بـه کـار، حـق بهـره‌منـدی از خدمات پزشکی، و حق به بیکاری را از نظر اهمیت، هم‌تـراز بـا بـا مفهـوم دیرینـه‌ی حقوق سیاسی می‌دانند.[۳]

اولین سند با عنوان حقوق بشر، «اعلامیه حقوق بشر و شهروند»[۴] فرانسه بود که در

---

۱. استوارت میل، رساله‌ای درباره‌ی آزادی، صص ۲۶۵ و ۲۶۴.

2. Human Rights.

۳. پلینو و آلتون، فرهنگ روابط بین الملل، ص۴۲۵.

4. Declaration of the Rights of Man and of the Citizen.

سال ۱۷۸۹ توسط مجلس مؤسسان ملی فرانسه تنظیم شد و در سال ۱۷۹۱ به دیباچه قانون اساسی فرانسه پیوست. این اعلامیه بیان می‌کرد که تمام افراد بشر در برابر قانون برابر هستند و حقوق آنها در آزادی، مالکیت، و امنیت، غیرقابل سلب است. «اعلامیه جهانی حقوق بشر» بیان جامع‌تری از اعلامیه حقوق بشر فرانسه ارائه می‌دهد.[1] در چنین زمینه‌ای، طبیعی است که زنان، به عنوان نیمی از جمعیت بشر، در برابر هرگونه تبعیضی اعتراض کنند و خواستار برخورداری از تمام حقوقی شوند که برای انسان‌ها در نظر گرفته شده است.

❊ ❊ ❊

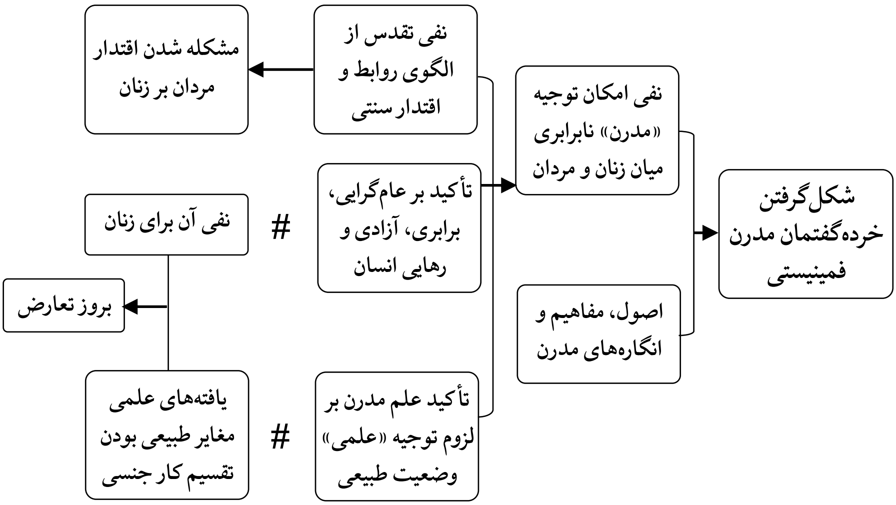
در بحثی که گذشت دیدیم که در گفتمان مدرن، انگاره‌های بدیهی و طبیعی درباره قدرت، ساختار جامعه و حتی ارزش‌ها جایگاهی ندارند و دیگر هیچ موضوعی در جامعه به صورت مطلق و بدون چالش باقی نمی‌ماند. این دوره، زمانی است که انسان و بالاخص عقل او، محور تعیین مجدد موقعیت‌ها، نوع روابط، و اقتدار افراد و نهادها می‌شود. عقل انسانی این حق را یافته بود که هر موضوعی را زیر سؤال ببرد، بنابراین طبیعی بود که روابط اقتدارآمیز میان زنان و مردان، ارزش‌های متفاوت حاکم بر آن‌ها، حقوق نابرابر، موقعیت‌های متفاوت، نقش‌ها و انتظارات از پیش تعیین شده نیز مورد سؤال قرار گیرند. با در نظر گرفتن مفاهیم اساسی گفتمان مدرن، توجیه موقعیت پایین‌تر زن در جامعه نه تنها کاری آسان نبود بلکه تا حدودی غیرممکن به نظر می‌رسید. از طرف دیگر، این مفاهیم به ویژه با ظهور شرایط اجتماعی و سیاسی جدید، زمینه‌ساز تغییر و بازاندیشی در نهادها و روابط شد.

مجموع این شرایط به احساس محرومیت نسبی در میان زنان و شکل‌گیری هویّت

۱. آقا بخشی، فرهنگ علوم سیاسی، ص۱۰۶.

زنانه انجامید. به ویژه، تضاد بین اصول عمومی مدرنیته که از یک سو برای همه انسان‌ها مطرح می‌شدند و از سوی دیگر، زنان از آن مستثنی می‌شدند، قابل قبول نبود، مگر اینکه ادعا شود زنان، انسان نیستند!

نمودار زیر تأثیر گفتمان مدرن بر شکل‌گیری جنبش زنان را نشان می‌دهد:



نمودار ۱ـ ۱ـ تأثیر گفتمان تجدد بر شکل‌گیری جنبش زنان[۱] (علامت # نشانه تعارض است)

۲. ۲. ۲. صورت‌بندی اقتصادی و اجتماعی مدرنیته

۲. ۲. ۲. ۱. نظام سرمایه‌داری[۲]

نظام سرمایه‌داری خود را تنها به عنوان یک نظام اقتصادی مطرح نمی‌کند بلکه به عنوان یک نظام اجتماعی کامل معرفی می‌کند. این نظام در حوزه‌های متعددی نظیر مذهب، اصلاحاتی را به همراه داشته است. در آموزش، به رشد علوم فیزیکی دامن زده است. در حوزه روابط انسانی، به پیدایش علوم اجتماعی انجامیده است. در بخش

---

۱. مشیرزاده، فمینیسم در ایالات متحده: از جنبش اجتماعی تا نظریه اجتماع، ص۱۶۶.

2. Capitalism.

سیاست، بنیان‌های حکومت‌های دموکراتیک را نهادینه کرده و در اقتصاد نیز، سیستم سرمایه‌داری را پایه‌ریزی نموده است.[1]

سرمایه‌داری اقتصادی به نظام اقتصادی استوار بر اصول اقتصاد آزاد اشاره دارد. این نظام بر مالکیت خصوصی دارایی‌ها و وسایل تولید، نظام رقابتی مبتنی بر انگیزه سود، ابتکارات فردی، عدم مداخله دولت در مالکیت، تولید و تجارت، و اقتصاد بازار که توسط قانون عرضه و تقاضا تنظیم می‌شود، تاکید دارد. این تئوری همچنین از فعالیت‌های آزادانه کاری، سرمایه‌گذاری، و تجارت آزاد در بازارهای داخلی و خارجی که به تقسیم کار بین‌المللی و تخصص ملی منجر می‌شود، حمایت می‌کند. اگرچه برخی از اشکال سرمایه‌داری همیشه در جوامع بشری وجود داشته‌اند، اما تئوری‌های مدون و پیشرفته‌ای که زمینه سرمایه‌داری مدرن را فراهم می‌آورند، ابتدا توسط اقتصاددانان کلاسیک مطرح شدند، که پیشگام آن‌ها آدام اسمیت با کتاب «ثروت ملل» در سال ۱۷۷۶ است.[2]

مهم‌ترین شرایط پیدایش سرمایه‌داری شامل:

۱. وجود افرادی که آزادی شخصی دارند اما فاقد وسایل تولید هستند.

۲. تمرکز وسایل تولید و مقادیر زیادی پول در دست برخی افراد.[3]

ویژگی‌های اصلی سرمایه‌داری عبارتند از مالکیت ابزار تولید توسط افراد، اقتصاد بازار، و اصل سود.[4]

نظام اقتصادی-اجتماعی سرمایه‌داری با جدا کردن عرصه‌های عمومی و خصوصی،

---

۱. علیزاده، فرهنگ خاص علوم سیاسی، (دربرگیرنده‌ی کلیه‌ی اصطلاحاتی که به «ایسم» ختم می‌شوند)، صص ۶۷ ـ ۶۵.

۲. پلینو و آلتون، فرهنگ روابط بین الملل، ص۱۰۸.

۳. آقابخشی و افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، ص۵۱.

۴. آقابخشی و افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، ص۴۴۸.

زمینه‌ساز تعیین جایگاه زنان در عرصه خصوصی شد و همزمان، به دلیل نیازهای درونی خود، زنان را به سمت عرصه عمومی سوق داد. این امر زنان طبقات پایین و متوسط را به اشتغال در صنعت و خدمات کشاند و با آزاد ساختن وقت زنان طبقات مرفه برای آنان فرصت‌های فعالیت‌های اجتماعی را فراهم کرد. این شرایط، زنان را در وضعیتی متناقض قرار داد و در حالی که عرصه عمومی بر اساس اصول برابری تعریف می‌شد، زنان از داشتن موقعیت برابر در این عرصه محروم ماندند. این تناقض در دوره‌ای که گفتمان مدرنیته و روشنگری با تأکید بر عموم‌گرایی، آزادی، برابری، فردگرایی، و بازاندیشی مستمر حاکم بود، غیرقابل توجیه به نظر می‌رسید[1] و به تشدید احساس محرومیت میان زنان و شکل‌گیری هویت زنانه کمک کرد. ایدئولوژی خانه‌نشینی، جایگاه اصلی زنان را در خانه تعریف می‌کرد و وظایف خانه‌داری را، حتی اگر زن و مرد هر دو شاغل باشند، بر عهده زنان قرار داد که این خود، به معنای باز تولید نیروی کار ونیز دادن یارانه به سرمایه داری بود، تا بتواند با توجه به تأمین بخشی از نیاز کارگران در خانه از پرداخت دستمزد در حد معیشت آنها نیز خودداری کند.[2]

سرمایه در واقع محور یک رابطه اجتماعی مبتنی بر سلطه است، اما بر خلاف سایر اشکال سلطه، جنبه قهرآمیز شخصی ندارد. از سوی دیگر، تولید کالاهایی که امور خانه‌داری را آسان‌تر می‌کنند، زمان انجام کارهای خانگی را کاهش داده و در نتیجه با آزادسازی انرژی و زمان، بخش‌هایی از جامعه را برای مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی مهیا کرد. علاوه بر این، آزاد شدن وقت، زمینه‌ای برای ورود به فعالیت‌های عام‌المنفعه و سایر مشارکت‌های مدنی فراهم آورد، که این به معنای فعال شدن اقشار جدیدی از جامعه، به ویژه زنان، در عرصه عمومی است. سرمایه‌داری با توجه به

---

۱. مشیرزاده، «زمینه‌های ظهور فمینیسم در غرب» پیشین، ص۱۸۵.
۲. مشیرزاده، فمینیسم در ایالات متحده: از جنبش اجتماعی تا نظریه اجتماعی، ص۵۴۴.

نیازهای خدماتی خود، به رشد مستمر بخش خدمات انجامید و قشرهایی از جامعه را به حوزه‌های جدید خدماتی مانند آموزش، بانکداری، بیمه و... کشاند. این وضعیت، که ناشی از ورود بخش بزرگی از جامعه به حیات عمومی و همزمان محروم کردن آن‌ها از بسیاری حقوق به نفع اقشار دیگر است، از عوامل هویت‌سازی سرمایه‌داری به شمار می‌رود. علاوه بر این، سرمایه‌داری و تحولات فناورانه مرتبط با آن به افزایش ارتباطات کمک کردند که یکی از زیرساخت‌های کلیدی برای جنبش‌های اجتماعی است. نظام سرمایه‌داری با توسعه شهرنشینی، راه‌های ارتباطی و مواصلاتی، شبکه‌های ارتباطی و اطلاع‌رسانی، زیرساخت‌های لازم برای فعالیت‌های اجتماعی–سیاسی موفق را فراهم آورد. زندگی در شهرها، به ویژه برای طبقات متوسط و مرفه، که همراه با کاهش نرخ موالید، کالایی شدن تولیدات خانگی و افزایش تسهیلات خانه‌داری بود، زمان بیشتری برای زنان خانه‌دار آزاد ساخت.[۱]

برای مثال، با نگاهی به آمار مشارکت زنان در صنعت فیلم‌سازی و در حوزه رسانه‌های عمومی، از یک سو پایین بودن مشارکت اقتصادی زنان را مشاهده می‌کنیم و از سوی دیگر، نقش مهمی که این حوزه در شکل‌دهی به باورهای مردم و تعیین جایگاه افراد در جامعه دارد، آشکار می‌شود.

– در دهه‌های ۱۹۳۰–۱۹۷۰، تنها دو زن به عنوان کارگردان در هالیوود فیلم می‌ساختند.

– در دهه‌های ۱۹۵۰–۱۹۸۰، از ۷۳۳۲ فیلم ساخته شده در استودیوهای هالیوود، تنها ۱۴ فیلم توسط زنان کارگردانی شده بود.

– در سال‌های ۱۹۸۵–۱۹۹۰، از ۹۸۶ فیلم ساخته شده در استودیوهای

---

۱. مشیرزاده، فمینیسم در ایالات متحده: از جنبش اجتماعی تا نظریه اجتماعی، صص ۵۴۵ و ۹۹ ـ ۹۵.

هالیوود، تنها ۳۲ فیلم توسط زنان ساخته شده بود.[۱]

شغل تهیه کنندگی:

نسبت زنان به کل تهیه کنندگان در سال‌های زیر به درصد نشان داده شده است.[۲]

سال ۱۹۸۳: ۴٪

سال ۱۹۸۴: ۵٪

سال ۱۹۸۵: ۵٪

سال ۱۹۸۶: ۶٪

سال ۱۹۸۷: ۶٪

سال ۱۹۸۸: ۶٪

سال ۱۹۸۹: ۶٪

سال ۱۹۹۰: ۶٪

سال ۱۹۹۱: ۷٪

سال ۱۹۹۲: ۷٪

سال ۱۹۹۳: ۷٪

سال ۱۹۹۴: ۸٪

---

۱. منیژه نجم عراقی (گزینش و برگردان) و دیگران، سلسله پژوهش‌های نظری درباره‌ی مسایل زنان، دفتر اول، زن و سینما، چاپ اول، (تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۶)، ص۲۴۱.

۲. نجم عراقی و دیگران، سلسله پژوهش‌های نظری درباره‌ی مسایل زنان، دفتر اول، زن و سینما، ص۲۴۱.

شغل کارگردانی:

نسبت زنان به کل کارگردانان در سال‌های مختلف به ترتیب زیر می‌باشد.[۱]

سال ۱۹۸۳: ٪۲۴

سال ۱۹۸۴: ٪۲۵

سال ۱۹۸۵: ٪۳۱

سال ۱۹۸۶: ٪۳۲

سال ۱۹۸۷: ٪۳۳

سال ۱۹۸۸: ٪۳۵

سال ۱۹۸۹: ٪۳۴

سال ۱۹۹۰: ٪۳۶

سال ۱۹۹۱: ٪۳۷

سال ۱۹۹۲: ٪۳۸

سال ۱۹۹۳: ٪۳۷

سال ۱۹۹۴: ٪۴۰

حضور زنان در مشاغل مختلف رسانه‌ها در سال[۲] ۱۹۹۳ (در مناطق مختلف جغرافیایی):

---

۱. نجم عراقی و دیگران، سلسله پژوهش‌های نظری درباره‌ی مسایل زنان، دفتر اول، زن و سینما، ص۲۴۱.
۲. نجم عراقی و دیگران، سلسله پژوهش‌های نظری درباره‌ی مسایل زنان، دفتر اول، زن و سینما، ص۲۴۲.

– بخش اخبار: مشاغل مدیریتی

اروپای غربی: ۱۳٪	امریکای لاتین: ۲۶٪	ژاپن: ۲٪
افریقای نیمه صحرایی: ۱۶٪	هندوستان: ۱۱٪	مالزی: ۱٪

کلیه‌ی مشاغل بخش اخبار

اروپای غربی: ۳۴٪	امریکای لاتین: ۲۶٪	ژاپن: ۱۱٪
افریقای نیمه صحرایی: ۲۷٪	هندوستان: ۱۴٪	مالزی: ۲۹٪

بخش مطبوعات: مشاغل مدیریتی

اروپای غربی: ۱۸٪	امریکای لاتین: ۱۶٪	ژاپن: ۱٪
افریقای نیمه صحرایی: ۱۲٪	هندوستان: ۴٪	مالزی: ۱۵٪

کلیه‌ی مشاغل بخش مطبوعات

اروپای غربی: ۲۷٪	امریکای لاتین: ۲۴٪	ژاپن: ۶٪
افریقای نیمه صحرایی: ۲۶٪	هندوستان: ۸٪	مالزی: ۲۵٪

به این ترتیب، سرمایه‌داری با توجه به نیاز خود به نیروی کار ارزان و فراوان و بر اساس عموم‌گرایی بازار کار، زنان را به صورت عملی به نیروی کار یعنی به حوزه عمومی کشاند. همزمان با استناد به ایده‌های پدرسالارانه و ایدئولوژی خانه‌داری، حضور آنها در این عرصه را نامشروع نشان داد و در نتیجه، توانست آنها را از شمول عموم‌گرایی اساسی خود استثنا کرده، به نیروی کاری درجه دو با منزلت و دستمزد پایین‌تر تبدیل کند و کلیه هزینه‌های تولید محصولات و اداره سرمایه‌داری را کاهش دهد. اما این تنها یک جنبه

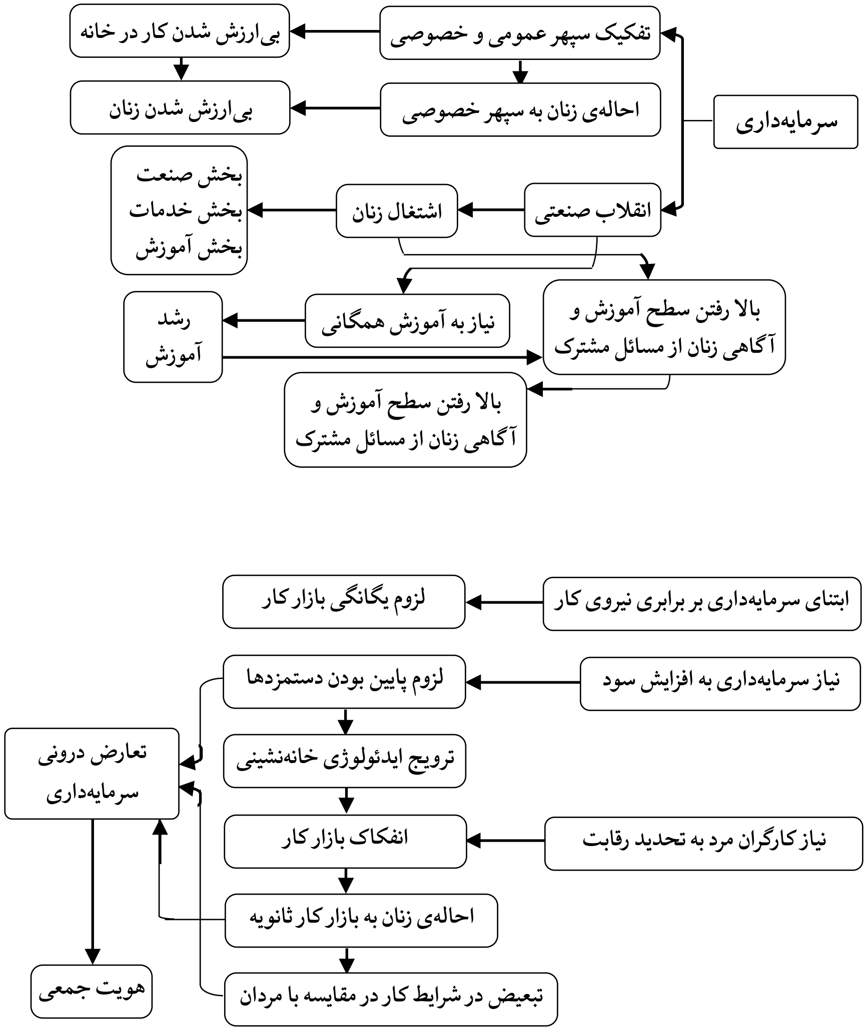
ماجرا بود. زیرا حضور زنان در نیروی کار به معنای تغییر بنیادین در سبک زنـدگی و موقعیت فردی و اجتماعی آنها بود و تا حد زیادی به استقلال آنها کمک کرد.

زنان شاغل با حضور در عرصه عمومی، به مسائل اجتماعی و سیاسی توجـه بیشـتری کردند. سرمایه‌داری زنان را در موقعیتی قرار داد که تناقض‌های درونی آن آشکار بود. اگـر زنان بر اساس آموزه‌های ویکتوریایی، طبقه‌ای خاص و هویت جنسی منحصر بـه فـردی دارند، چرا باید تعاریف دیگران از نقش آنها را بدون چالش بپذیرنـد؟ اگـر جایگـاه زن در خانه است، چرا صدها هزار زن در نیروی کار جذب شـده‌انـد؟ اگـر عمـوم‌گرایـی بنیـان سرمایه‌داری است، چرا زنان عملاً از شمول آن خارج هستند؟ اگـر در پرداخـت دسـتمزد اصل بر شایستگی، کیفیت و کمیت کار ارائه شده است، چرا زنان در شرایط کاری مسـاوی با مردان، دستمزد کمتری دریافت می‌کنند؟ اگر زنان می‌توانند آموزگاران خوبی باشند، چرا نمی‌توانند استادان خوبی نیز باشند؟ اگر زنان می‌تواننـد شایسـتگی‌هـای خـود را در کـار بیرون از خانه ثابت کنند، چرا نمـی‌تواننـد در حیـات سیاسـی هماننـد حیـات اقتصـادی مشارکت داشته باشند؟ و...[۱]

سرمایه‌داری به طور غیرمستقیم در ایجاد آگاهی‌های جمعی نیز نقش داشته اسـت. از یک طرف، سرمایه‌داری شرایط لازم برای رشد فناوری‌های مرتبط با رسـانه‌هـای جمعی مانند کتاب‌ها، روزنامه‌ها و مجلات را فراهم کرد و از طرف دیگر، با گسـترش آموزش همگانی، امکان دسترسی زنان به این منابع را تسهیل نمود. علاوه بر ایـن، بـا مشارکت زنان در حوزه‌های عمومی کار و آموزش، فرصت‌هایی برای ارتباط آنان بـا جنبش‌های فعال اجتماعی و مشارکت‌کنندگان در آن فراهم شد.[۲] نمـودار زیـر نقـش سرمایه‌داری در ایجاد زمینه برای هویت جمعی زنان را نشان می‌دهد.

---

۱. مشیرزاده، فمینیسم در ایالات متحده: از جنبش اجتماعی تا نظریه اجتماعی، صص ۱۸۵ ـ ۱۸۳.
۲. مشیرزاده، فمینیسم در ایالات متحده: از جنبش اجتماعی تا نظریه اجتماعی، صص ۵۴۵ و ۵۴۴.



نمودار ۱ـ ۲ ـ نقش سرمایه‌داری در ایجاد زمینه برای هویت جمعی زنان[1]

---

۱. مشیرزاده، فمینیسم در ایالات متحده: از جنبش اجتماعی تا نظریه اجتماعی، ص۱۸۵.

۲. ۲. ۳. صورت‌بندی سیاسی مدرنیته

۲. ۲. ۳. ۱. دولت مدرن ملی و نظام سیاسی لیبرال-دموکراتیک

۲. ۲. ۳. ۱. ۱. لیبرالیسم[1]

لیبرالیسم یکی از پیچیده‌ترین و ظریف‌ترین مکاتب است. مضامین سیاسی بخش اعظم نظریه‌ی سیاسی معاصر را لیبرالیسم تشکیل می‌دهد. دو قرن گذشته، پر از نمونه‌های مختلف تجربه‌های لیبرالی هستند. این تنوع نشان‌دهنده‌ی وجود روند مستمری از اندیشه درون لیبرالیسم است. همین استمرار اندیشه، لیبرالیسم را به یکی از فراگیرترین و برانگیزاننده‌ترین مکاتب فکری جهان معاصر تبدیل کرده است.[2] در یک جمع‌بندی کلی، می‌توان لیبرالیسم را به صورت زیر تعریف کرد:

جریان ایدئولوژیک، سیاسی و اجتماعی بورژوازی که در قرن هجدهم (در اوج بورژوازی صنعتی) به وجود آمد و شعار اصلی آن آزادی سرمایه و آزادی تجارت بود. از آنجا که در زمان پیدایش لیبرالیسم، بزرگترین مانع سر راه آزادی عمل سرمایه، مناسبات فئودالی و سلطنت مطلقه‌ی فئودالی بود، شعار اصلی آن در عرصه‌ی سیاست مخالفت با استبداد و حکومت مطلقه و دفاع از پارلمانتاریسم و آزادی‌های بورژوازی بود. در عرصه‌ی اجتماعی نیز، شعار لیبرالیسم عبارت بود از گسترش مناسبات سرمایه‌داری به زیان مناسبات فئودالی.[3]

از مهم‌ترین مفاهیم لیبرالیسم می‌توان به فردگرایی، آزادی، عدالت، برابری، حقوق، دموکراسی و اقتصاد آزاد اشاره کرد.[4]

---

1. Liberalism.

۲. مشیرزاده، فمینیسم در ایالات متحده: از جنبش اجتماعی تا نظریه اجتماعی، ص۴۳.

۳. آقابخشی و افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، صص ۲۳۶ ـ ۲۳۵.

۴. داریوش آشوری، دانشنامه‌ی سیاسی (فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی)، چاپ ششم، (تهران: مروارید، ۱۳۸۰)، ص ۲۸۰.

پیشینه‌ی جنبش «لیبرال» برای به دست آوردن آزادی‌های سیاسی به رویارویی بارون‌های انگلیسی با شاه بازمی‌گردد، که در سال ۱۲۱۵ میلادی به امضای «منشور بزرگ»[1] منتهی شد. به موجب این منشور، آزادی‌های شاه محدود و برخی اختیارات به مجلس لردها واگذار شد. از نظر فلسفی، نظریه‌های جان لاک، فیلسوف انگلیسی قرن هفدهم، در زمینه‌ی دولت و حقوق طبیعی، پایه‌ی نظری لیبرالیسم جدید را تشکیل می‌دهد. با این حال، پیشینه‌ی لیبرالیسم به عنوان یک جنبش اجتماعی و سیاسی از دو قرن و نیم تجاوز نمی‌کند.[2]

نخستین کاربرد سیاسی این واژه، به طرفداری سیاسی یا دسته‌بندی سیاسی اشاره داشت که بین سال‌های ۱۸۱۰ تا ۱۸۲۰ در اسپانیا به کار رفت. اصطلاح «لیبرال‌ها» برای توصیف کسانی استفاده می‌شد که به طور سنتی با سلطنت‌طلبان مخالفت می‌کردند.[3]

به طور کلی در طول سه قرن تفکر لیبرال-دموکراتیک، چهار نسل قابل تشخیص هستند:

۱. نسل پیش از دموکراتیک: بر آزادی منفی، قداست مالکیت خصوصی، دولت کوچک، و اقتصاد آزاد تأکید داشتند.

۲. نسل دموکرات‌ها: در اواخر قرن نوزدهم برای تلفیق لیبرالیسم کلاسیک با اصول دموکراسی تلاش کردند.

۳. نسل نیمه‌ی اول قرن بیستم: لیبرال-دموکراسی را با برخی اصول سوسیالیسم و اقتصاد دولتی (به عنوان وسایل تأمین آرمان‌های اصلی لیبرالیسم) ترکیب کرده و بر آزادی مثبت تأکید نمودند.

---

1. Magna Carta.

۲. آشوری، دانشنامه‌ی سیاسی (فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی)، ص۲۸۱.

۳. وینسنت، ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، صص ۴۲ ـ ۴۱.

۴. نسل نئولیبرال‌های نیمه‌ی دوم قرن بیستم: به احیای اصول لیبرالیسم اولیه روی آوردند.[۱]

می‌توان گفت که در تحول لیبرالیسم به لیبرال-دموکراسی، آزادی منفی جای خود را به آزادی مثبت داد. در لیبرالیسم اولیه، معنای آزادی، امنیت جان و مال فرد از هرگونه تعدی و تجاوز خارجی (از جمله تجاوز دولت) بود. در حالی که در لیبرال-دموکراسی، آزادی به معنای توانایی انتخاب و قدرت فرد برای برخورداری از حقوق طبیعی خود تعریف می‌شود. در این معنا، دولت نیز مسئولیت دارد که در صورت نیاز، به افزایش توانایی فرد کمک کند.[۲]

اندیشه‌های لیبرالی و دموکراتیک منابع و مبادی مشترکی دارند؛ اما در کاربرد تاریخی آن‌ها پیچیدگی‌هایی پدید آمده است. از نظر تاریخی و مفهومی، لیبرالیسم بیش از دموکراسی با سرمایه‌داری آمیخته بوده است. اندیشه‌های لیبرالی، مبنای فلسفی و نظری نظام‌های دموکراتیک غرب هستند. به این مفهوم، دموکراسی تحقق عینی و تعدیل شده‌ای از نظریه لیبرالیسم است. جوهر لیبرالیسم، تفکیک حوزه‌های دولت و جامعه و محدودسازی قدرت دولت در برابر حقوق فرد در جامعه است.[۳]

مراد از لیبرال-دموکراسی،[۴] نوعی دموکراسی غیرمستقیم یا بر پایه نمایندگی است که ادعای اجرای آن در اکثر کشورهای غربی وجود دارد. لیبرال-دموکراسی

---

۱. حسین بشیریه، لیبرالیسم و محافظه‌کاری (تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم ـ ۲)، چاپ اول، (تهران: نشر نی، ۱۳۷۸)، ص۳۴.
۲. حسین بشیریه، لیبرالیسم و محافظه‌کاری (تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم ـ ۲)، ص۲۰.
۳. حسین بشیریه، لیبرالیسم و محافظه‌کاری (تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم ـ ۲)، صص ۱۳ ـ ۱۱.
4. Liberal democracy.

به حقوق طبیعی و مدنی و همچنین به برابری حقوق برای تمامی شهروندان در عرصه‌های سیاسی و قضایی اعتقاد دارد.[۱]

برخی نویسندگان، نظریه لیبرال–دموکراسی را ترکیبی ناسازگار از لیبرالیسم کلاسیک و اصل دموکراتیک برابری افراد در انتخاب حکومت می‌دانند. به نظر آنها، این ترکیب به این دلیل ناسازگار است که نظریه کلاسیک لیبرالیسم بر حق فرد برای کسب ثروت و مالکیت نامحدود و اقتصاد بازار و در نتیجه، نابرابری تاکید داشت. در حالی که نظریه برابری دموکراتیک چنین اصولی را ناسازگار با آزادی و برابری واقعی انسان‌ها می‌دانست. اساس نظریه لیبرال–دموکراسی، ایجاد سازش میان این دو بنیاد فلسفی بوده است.[۲]

۲. ۲. ۳. ۱. ۲. دموکراسی (مردم‌سالاری)[۳]

واژه دموکراسی به اصل در شهرهای دولت–شهر یونان باستان شکل گرفت و به معنای حکومت «عامه مردم» است، به این معنا که تمامی مردم حق مشارکت در تصمیم‌گیری‌های مربوط به امور جامعه را دارند. به این نوع از دموکراسی، «دموکراسی مستقیم» می‌گویند. امروزه دموکراسی به این شکل تعریف می‌شود: دموکراسی ایدئولوژی‌ای است که بر پایه ارزش‌هایی چون آزادی‌خواهی، آزادی فردی، برابری، برادری، کرامت انسانی، حکومت محدود و مشروط، حاکمیت قانون، و روش‌های سیاسی دموکراتیک شکل گرفته است.[۴]

---

۱. آقابخشی و افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، ص۲۳۵.

۲. آقابخشی و افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، صص ۳۱ ـ ۲۹.

3. Democracy.

۴. پلینو و آلتون، فرهنگ روابط بین الملل، ص۱۰۴.

شرایط تحقق دموکراسی عبارتند از:

۱ـ شرایط اجتماعی-اقتصادی.

۲ـ شرایط فرهنگی (فرهنگ سیاسی مشارکتی).[۱]

مهم‌ترین اصول و پایه‌های فکری و عملی دموکراسی‌های غربی شامل سه اصل هستند:

۱. اصل مشروعیت: مشروعیت یک نظام به معنای همخوانی نظام سیاسی یک کشور با ارزش‌های پذیرفته‌شده در آن جامعه است.

۲. اصل برابری: تساوی شهروندان در برخورداری از حقوق و در مقابل قانون.

۳. اصل آزادی و پیامدهای آن.

مهم‌ترین مکانیسم‌ها و روش‌هایی که اصول یادشده را تضمین می‌کنند، عبارتند از:

۱. مکانیسم‌هایی که اصل مشروعیت را عملی می‌کنند: الف- رژیم نمایندگی، ب- حکومت اکثریت به عنوان تجلی اراده همگانی، ج- انتخابات.

۲. روش‌هایی که آزادی و برابری را تضمین می‌کنند: الف- تفکیک قوا، ب- حکومت قانون.

نهادها و تاسیسات دموکراسی شامل موارد زیر هستند:

۱. پارلمان، ۲. حکومت و نهادهای اجرایی (که شامل دستگاه اداری و دیوان‌سالاری نیز می‌شود)، ۳. نهادهای قضایی.

احزاب نیز در دموکراسی‌های غربی نقش مهمی دارند.[۲]

---

۱. احمد نقیب‌زاده، سیاست و حکومت در اروپا، چاپ اول، (تهران: سمت، ۱۳۷۳)، صص ۶۵ ـ ۶۳.
۲. احمد نقیب‌زاده، سیاست و حکومت در اروپا، صص ۵۰ ـ ۱۱.

مهم‌ترین ویژگی‌های اندیشه دموکراتیک عبارتند از:

– نشأت گرفتن قدرت و قانون از اراده مردم.

– آزادی بیان افکار عمومی و تکیه حکومت بر آن.

– وجود روش‌های مشخص برای نمایان ساختن افکار عمومی، از جمله حزب‌های سیاسی.

– اصل حکومت اکثریت عددی[1] در موضوعات مورد اختلاف در افکار عمومی، مشروط به وجود تساهل و مدارای سیاسی.

– محدودیت قدرت حکومتی به منظور رعایت حقوق و آزادی‌های فردی و گروهی.

– تنوع و تکثر گروه‌ها، منافع و ارزش‌های اجتماعی.

– امکان بحث عمومی و تبادل آزاد نظرات در مورد مسائل سیاسی و توانمندی جامعه مدنی.

– اصل نسبیت اخلاق و ارزش‌ها.

– تساهل نسبت به عقاید مختلف و مخالف.

– برابری سیاسی گروه‌های اجتماعی از نظر دسترسی به قدرت.

– امکان تبدیل اقلیت‌های فکری به اکثریت از طریق تبلیغ نظرات گروهی.

– استقلال قوه قضاییه برای تضمین آزادی‌های مدنی افراد و گروه‌ها.

– تفکیک قوا یا حداقل استقلال سه قوه از یکدیگر.

---

1. Majority Rule.

– امکان ابراز مخالفت سازمان یافته و وجود گروه مخالف قانونی.[۱]

دولت لیبرال مدرن از دو جنبه بر شکل‌گیری فمینیسم تأثیر گذاشت. از یک سو، سازوکارهای حقوقی که دولت ضامن آن بود، در قرار گرفتن زنان در موقعیتی پرتعارض مؤثر بود. از سوی دیگر، بخشی از این سازوکارهای حقوقی، زنان را از نظر امکان بیان خواست‌ها و نظرات‌شان در موقعیتی مناسب قرار می‌داد.[۲] در نتیجه، در شرایطی که نظام سیاسی نسبتاً انعطاف‌پذیری در برابر مطرح کردن خواسته‌های جدید داشت، به تدریج گفتمان و جنبش حمایت از حقوق زنان شکل گرفت و با مطرح کردن دیدگاه‌های نظری و فکری گسترش یافت.[۳]

از سوی دیگر، واقعیت‌های اجتماعی بیش از پیش در زنان احساس محرومیت و تبعیض ایجاد می‌کرد. در اکثر کشورها، عملاً مشارکت سیاسی برای زنان ممکن نبود. اگر حق رأی را به عنوان نخستین و ابتدایی‌ترین شاخص مشارکت سیاسی در نظر بگیریم، می‌بینیم که تا آغاز قرن بیستم، زنان فقط در یک کشور به حق رأی دست یافتند. جدول زیر سال دستیابی زنان به حق رأی در کشورهای مختلف را نشان می‌دهد:

---

۱. بشیریه، لیبرالیسم و محافظه کاری (تاریخ اندیشه های سیاسی در قرن بیستم ـ ۲)، ص۲۷.

۲. مشیرزاده، «زمینه‌های ظهور فمینیسم در غرب»، ص۱۸۶.

۳. مشیرزاده، «زمینه‌های شکل گیری فمینیسم در غرب»، ص۸.

کشور	سال	کشور	سال	کشور	سال	کشور	سال
نیوزیلند	۱۸۹۳	امریکا	۱۹۲۰	پاکستان	۱۹۳۷	فلسطین اشغالی	۱۹۴۸
استرالیا	۱۹۰۲	چکسلواکی	۱۹۲۰	فرانسه	۱۹۴۴	یوگسلاوی	۱۹۴۹
فنلاند	۱۹۰۶	سوئد	۱۹۲۱	بلغارستان	۱۹۴۴	چین	۱۹۴۹
نروژ	۱۹۱۳	انگلستان	۱۹۲۸	ایتالیا	۱۹۴۵	شیلی	۱۹۴۹
دانمارک	۱۹۱۵	افریقای جنوبی	۱۹۳۰	ژاپن	۱۹۴۵	پرو	۱۹۵۰
ایسلند	۱۹۱۵	اسپانیا	۱۹۳۱	آلبانی	۱۹۴۵	هند	۱۹۵۰
ایرلند	۱۹۱۸	پرتقال	۱۹۳۱	مجارستان	۱۹۴۵	بولیوی	۱۹۵۲
اتریش	۱۹۱۸	تایلند	۱۹۳۲	اندونزی	۱۹۴۵	یونان	۱۹۵۲
بولونی	۱۹۱۸	ترکیه	۱۹۳۳	آرژانتین	۱۹۴۷	ساحل عاج	۱۹۵۲
روسیه	۱۹۱۸	برزیل	۱۹۳۴	ونزوئلا	۱۹۴۷	سوریه	۱۹۵۴
آلمان	۱۹۱۸	فیلیپین	۱۹۳۷	مکزیک	۱۹۴۷	مصر	۱۹۵۶
لوکزامبورگ	۱۹۱۹			بلژیک	۱۹۴۸		

جدول ۱ـ ۱ ـ سال دستیابی زنان به حق رأی در کشورهای مختلف[۱]

با بررسی این جدول، می‌بینیم که تنها کشوری که پیش از قرن بیستم به زنان حق رأی داده است، نیوزیلند بوده و تا پایان نیمه اول قرن بیستم، تنها چهل و یک کشور به آن پیوستند. با حل شدن مسئله حق رأی برای زنان در نیمه دوم قرن بیستم، مشکل دستیابی به مقام‌های سیاسی همچنان باقی ماند. جدول زیر نمای کلی از وضعیت زنان در مقام‌های سیاسی در مناطق مختلف جهان را نشان می‌دهد.

۱. جیزیل حلیمی، النساء (نصف العالم، نصف الحکم)، ترجمه: عبدالوهاب تروّ، چاپ اول، (بیروت: عویدات، ۱۹۹۸)، ص ۲۳۱.

کشور	۱۹۸۵-۸۸	۱۹۸۹-۹۲	۱۹۹۵	کشور	۱۹۸۵-۸۸	۱۹۸۹-۹۲	۹۹۵
اندونزی	۹/۱	۱۲/۴	۱۲/۲	کوبا	۲۲/۶	۳۳/۹	۲۲/۸
ایران	۱/۵	۱/۵	۳/۵	سوئد	۳۸/۴	۳۳/۵	۴۰/۴
ترکیه	۱/۳	۱/۸	...	فنلاند	۳۱/۵	۳۹	۳۳/۵
هند	۹/۸	۶/۹	۸/۲	فرانسه	۲/۵	۳/۱	۵
امریکا	۲	۷	۸	عراق	۱۳/۲	۱۰/۸	...
کانادا	۱۵/۴	۱۸/۳	...				

جدول ۱ـ ۲ـ درصد نمایندگان زن در مجالس قانونگذاری کشورهای مختلف[1]

درصد زنان در مجالس در قاره‌های مختلف در سال ۱۹۹۱:[2]

افریقا: ۹/۲٪	امریکا: ۱۲٪	آسیا: ۱۲/۶٪	اروپا: ۱۲/۵٪

میانگین جهانی درصد زنان در مجالس[3]	
سال ۱۹۸۹	۱۲/۷٪
سال ۱۹۹۱	۱۱٪

میانگین درصد زنان نماینده در پارلمان‌های اروپا[4]	
سال ۱۹۸۴	۱۶٪
سال ۱۹۸۹	۱۸/۵٪

۱. مرکز امور مشارکت زنان ـ ریاست جمهوری، زنان و حقوق انسانی (مطالعات زنان، ۶)، چاپ اول، (تهران: برگ زیتون، ۱۳۸۰)، صص ۴۳ ـ ۳۵.
۲. حلیمی، النساء (نصف العالم، نصف الحکم)، ص ۲۳۰.
۳. حلیمی، النساء (نصف العالم، نصف الحکم)، ص ۲۳۱.
۴. حلیمی، النساء (نصف العالم، نصف الحکم)، ص ۲۳۴.

بالاترین درصد زنان وزیر در کشورهای اروپایی در سال ۱۹۹۳ متعلق به نروژ با ۴۲/۱٪ وپایین‌ترین آن متعلق به ایرلند با ۶/۶٪ می‌باشد.[۱]

درصد نمایندگان زن در سال ۱۹۹۴، در سنای آمریکا ۸٪ ودر مجلس نمایندگان ۱۰/۹٪ بود.[۲]

میزان مشارکت زنان امریکایی در امور سیاسی واجتماعی بین سال‌های (۱۹۹۰ ـ ۱۹۷۰) در نهادهای اجرایی وقانون‌گذاری ۱۱/۵٪، در نهادهای اجتماعی ۱۲٪، در کل وزارتخانه‌ها ۱۱/۵٪ می‌باشد.[۳]

با نگاهی اجمالی به این آمار، میزان تبعیض علیه زنان در اعطای حق مشارکت سیاسی و به عهده گیری مناصب سیاسی، به وضوح دیده می‌شود. دولت لیبرال از یک طرف اصل برابری انسان‌ها را پایه‌ی کار خود قرار می‌دهد، اما از طرف دیگر حقوق برابر با مردان برای مشارکت سیاسی به زنان نمی‌دهد، این تناقض منجر به ایجاد هویت جمعی زنان شد. از سویی، باز بودن مسیرهای تأثیرگذاری بر جامعه سیاسی (هرچند که راه مشارکت سیاسی به روی زنان بسته بود) باعث شد که زنان برای رسیدن به خواسته‌های خود دست به خشونت نزنند.

اصل آزادی بیان، عضویت در جامعه مدنی، تأمین وسایل ارتباط جمعی، وجود امکانات برای سازماندهی زنان و غیره، زمینه‌ی بسیج زنان را فراهم کرد.

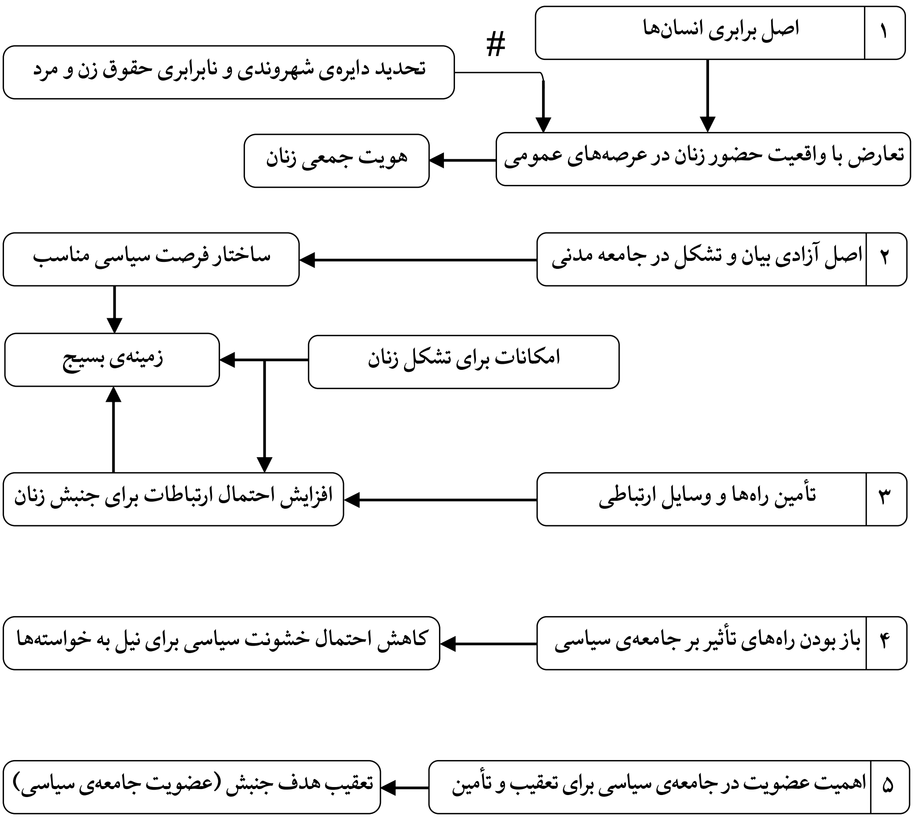
---

۱. حلیمی، النساء (نصف العالم، نصف الحکم)، ص۲۳۳.

۲. پریچهره شاهسوند بغدادی و دیگران، سیمای زن در جهان (امریکا)، (تهیه: مرکز امور مشارکت زنان ـ ریاست جمهوری)، چاپ اول، (تهران: برگ زیتون، ۱۳۷۷)، صص ۸۳ و ۸۲.

۳. پریچهره شاهسوند بغدادی و دیگران، سیمای زن در جهان (امریکا)، ص۸۴.

نمودار زیر تأثیرات و ویژگی‌های دولت لیبرال بـر شـکل‌گیـری جنـبش زنـان را نشان می‌دهد:



نمودار ۱ـ۳ـ تأثیرات ویژگی‌های دولت لیبرال بر شکل‌گیری جنبش زنان[1] (علامت # نشانه تعارض است)

---

۱. مشیرزاده، فمینیسم در ایالات متحده: از جنبش اجتماعی تا نظریه اجتماعی، پیشین، ص۲۰۳.

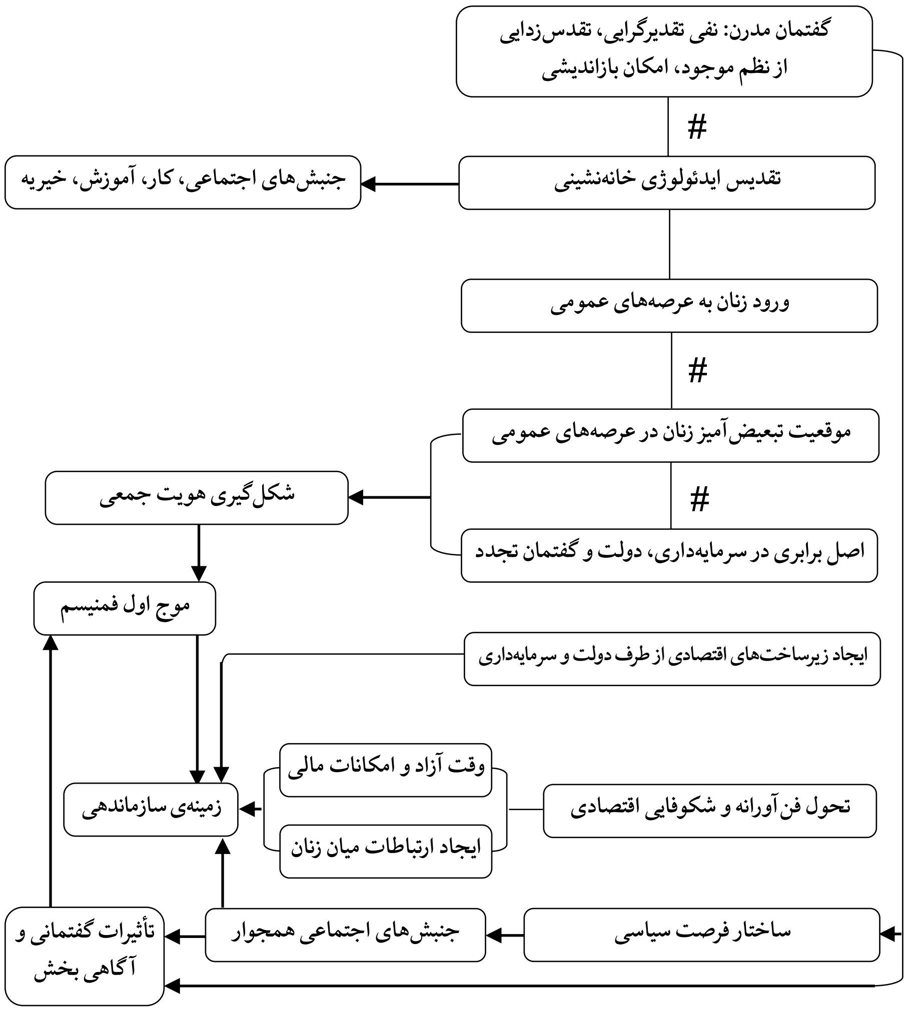
مدرنیته، زمینه‌ی ایجاد هویت جمعی معطوف به کنش اجتماعی را فراهم کرد.[۱] خردگرایی، انسان‌مداری، آزادی بشر، آرمان‌شهر و مواردی از این دست، همگی بر اساس درکی عمومی و جهان‌شمول از انسان هستند. تأکید بر عمومی‌گرایی و تعمیم تا حدی تحت تأثیر ماهیت قوانین علمی جدید بود. بر این اساس، تجدد مدعی نوعی «برادری جهانی انسان‌ها» است. اما فارغ از جنبه «مردانه» این برادری و رابطه جهان‌شمول، بین واقعیت حاشیه‌نشینی‌های نژادی، قومی، طبقاتی، جنسیتی و حتی توجیهات مدرن آن از یک سو، و ادعاهای عمومی‌گرایانه مدرنیته از سوی دیگر، تضادی وجود دارد که منشأ بسیاری از هویت‌هایی می‌شود که در چالش علیه این تضاد شکل می‌گیرند. در واقع، پرسشی که مطرح می‌شود این است که اگر همه انسان‌ها خردورز و برابرند، اگر آزادی باید برای همه انسان‌ها باشد، اگر انتخاب حق همه انسان‌ها است، اگر پیشرفت سرنوشت محتوم کل بشریت است و غیره، پس چرا بخش وسیعی از بشریت در نابرابری مطلق قرار دارند؟[۲]

نمودار زیر نحوه تأثیر عناصر مدرنیته در شکل‌دهی به جنبش زنان را نشان می‌دهد:

---

۱. حمیرا مشیرزاده، «تجدد و زمینه‌سازی ظهور جنبش‌های اجتماعی در غرب»، ص۱۴۹.

۲. حمیرا مشیرزاده، «تجدد و زمینه‌سازی ظهور جنبش‌های اجتماعی در غرب»، ص۱۶۴.



نمودار ۱ـ ۴ـ عوامل مؤثر در شکل گرفتن جنبش زنان[1] (علامت # نشانه تعارض است)

---

۱. مشیرزاده، فمینیسم در ایالات متحده: از جنبش اجتماعی تا نظریه اجتماعی، پیشین، ص۵۴۷.

فصل سوم

زمینه‌های شکل‌گیری برابری‌خواهی زنان در ایران

۳. ۱. مقدمه

تمامی پدیده‌های اجتماعی پیچیده هستند و تحت تاثیر عوامل گوناگونی شکل می‌گیرند و پیشرفت می‌کنند. برخی عوامل به طور مستقیم و برخی به صورت غیرمستقیم تاثیر می‌گذارند. واضح است که موضوع برابری‌خواهی زنان در ایران نه در یک روز پدید آمده و نه در یک روز به شکل کنونی خود رسیده، بلکه از طریق فرآیندی تاریخی به تدریج بنیان‌های اولیه‌اش ظهور کرد و به آرامی رشد و توسعه یافت.

برای درک این عوامل که زمینه‌های شکل‌گیری این اندیشه را فراهم آورده‌اند، این بخش به بررسی تمدن معاصر ایران در سه بعد فرهنگی، اقتصادی-اجتماعی و سیاسی می‌پردازد. این سه جنبه هر یک از طریق عناصر متفاوتی بر شکل‌گیری جنبش زنان و برابری‌خواهی تاثیرات مستقیم و غیرمستقیم داشته‌اند، که به آن‌ها خواهیم پرداخت.

برخی از کارشناسان، روند تکامل جامعه و اندیشه در ایران را با ویژگی‌های منحصربه‌فرد خود و متمایز از دیگر جوامع می‌بینند. به همین دلیل، استفاده از مفاهیم و اصطلاحات جامعه‌شناسی اروپایی برای توصیف تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران را

نامناسب یا لااقل قابل بحث می‌دانند.[1] با این حال، به طور کلی می‌توان اذعان داشت که ساختار اجتماعی و سیاسی ایران در دوره هخامنشیان دارای برخی خصوصیات فئودالی بوده است. به نظر می‌رسد که ظهور نظام شهری به دلیل گسترش قلمرو شاهنشاهی ایران، یکی از عوامل اصلی توسعه فئودالیسم در ایران بود، چرا که این امر منجر به توزیع قدرت سیاسی شد. از یک سو، "ویسبدان" به قدرت و اعتبار قابل توجهی دست یافتند و گاهی اوقات در برابر خواسته‌های دولت مرکزی مقاومت می‌کردند.[2] از سوی دیگر، کارگران اصلی مزارع عمدتاً از بردگان و زنان تشکیل شده بودند.[3]

ساختار سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی که در ایران شکل گرفته بود، به شدت تحت تاثیر شرایط اقلیمی حاکم بر فلات ایران بود. می‌توان گفت که کمبود آب یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های محیطی ایران است.[4] توزیع نامنظم جمعیت در سراسر کشور، زندگی عشایری، کوچ‌نشینی، و نهایتا تمرکز قدرت در دست حکومت، همگی با شرایط اقلیمی ایران در ارتباط مستقیم هستند. درگیری‌ها و مناقشات مداوم بین قبایل و طوایف، ناپایداری زیادی را در ایران ایجاد کرده است.[5]

پس از قرون اولیه اسلام که خلافت راشده وسپس اموی‌ها وپس از آنها خلافت عباسی بر سرزمین فعلی ایران حاکم شدند، از قرن یازدهم تا قرن بیستم، تمام گروه‌هایی که در این منطقه به قدرت رسیدند، ریشه‌های قبیله‌ای داشتند. به دلیل پیشینه و محل زندگی بیابان‌نشین‌ها، ساختارهای سیاسی و اجتماعی که با زندگی

---

۱. حمید عنایت، نهادها و اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام، مقدمه و تصحیح: صادق زیبا کلام، چاپ دوم، تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۷۸، ص۲۳.

۲. حمید عنایت، نهادها و اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام، پیشین، ص۴۸.

۳. بهناز اشتری، قاچاق زنان بردگی معاصر، چاپ اول، تهران: اندیشه‌ی برتر، ۱۳۸۰، ص۲۵.

۴. صادق زیبا کلام، ما چگونه، ما شدیم؟ (ریشه یابی علل عقب ماندگی ایران)، چاپ هشتم، تهران: روزنه، بهار ۱۳۷۸، ص۱۰۸.

۵. صادق زیبا کلام، ما چگونه، ما شدیم؟ (ریشه‌یابی علل عقب ماندگی ایران)، پیشین، صص ۱۱۰ و ۱۰۹.

شهرنشینی سازگار باشند، فرصت کافی برای رشد و استقرار در ایران را پیدا نکردنـد. پراکندگی شهرها و مناطق مسکونی به گونه‌ای که هر کدام به مانند جزیره‌ای مجزا با وضعیتی خودکفا در داخل مرزهای خود وجود داشتند، به این روند سرعت بخشید. تمرکز قـدرت در دست حکومت مانع از پیدایش نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مستقل از دولت بود. به طور خلاصه، نه تنها شرایط طبیعی حاکم بر فلات ایران چندان مساعد پیشرفت و توسعه نبود، بلکه نوع ساختار سیاسی و اجتماعی که در نتیجه این شرایط به وجود آمده بود، نیز به نوبه‌ی خود، موانع بیشتری را در مسیر پیشرفت و ترقی ایران ایجاد کرد.[۱]

در این فصل، فقط به عواملی که در تعیـین موقعیـت زنـان نقـش داشـته‌انـد، خـواهیم پرداخت. برخی محققان معتقدند که قوم‌های هندواروپایی که از قرن هفتم پیش از میلاد بـه سرزمین فعلی ایران هجوم آوردند و ساکنان بومی آن را قتل عام وخود در آن ساکن شدند، به مرور زمان نظام پدرسالاری و همراه با آن آیین پدرخدایی را در ایران گسترش دادنـد و جامعه‌ای مردسالار بر پایه اقتصاد چوپـانی و ماهیـت جنگجـویی بنیـان نهادنـد. جالـب اینجاست که آریایی‌ها، که خود جوامعی پدرسالار و چوپان بودند، به یکی از قدیمی‌تـرین سرزمین‌های مادرسالار مهاجرت کردند و قدرت را به دست گرفتند. ترکیب این دو عنصـر متضاد، نقش مهمی در شکل‌گیری فرهنگ، تمدن، اجتماع، و سیاست ایرانـی داشـت. ایـن پارادوکس ممکن است پاسخ بسیاری از سوال‌های بی‌جواب و تضادهای نامحلول در جامعـه ایرانی طی دوران دو هزار و پانصد ساله‌اش باشد. ویژگی‌های فرهنگی ایران که به استمرار حکومت‌های استبدادی کمک کرد، به طور طبیعی جایگاه زنان را به زیر کشاند.[۲]

مطالبه برابری در ایران، همانند اروپا و آمریکا، با گسترش تـدریجی زنـدگی شـهری و تغییر ساختار خانواده و تحت تاثیر برخی اندیشه‌ها حتی پیش از آنکه تغییرات اقتصادی و

---

۱. صادق زیبا کلام، ما چگونه، ما شدیم؟ (ریشه‌یابی علل عقب ماندگی ایران)، پیشین، صص ۱۱۴ ـ ۱۱۰.
۲. جمیله کدیور، زن، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۵، صص ۳۲ و ۱۲۴ و ۱۲۳.

صنعتی غرب در ایران رخ دهد، مطرح شد. فعالیت‌ها و نوشته‌های زنان، چه به صورت فردی و چه آنها که در چارچوب انجمن‌ها و سازمان‌های مخصوص زنان پس از انقلاب مشروطه شکل گرفت، حامل افکار روشنفکری، تساوی‌طلبی و اعتراض علیه بی‌عدالتی‌های روا داشته شده به زنان، محدود نگه داشتن آنها و باورها و سنت‌های زن‌ستیزانه بود.[۱]

زمینه‌های پیدایش برابری‌خواهی در تاریخ ایران را در سه حوزه فرهنگ، اقتصاد، و سیاست بررسی می‌کنیم:[۲]

۳. ۲. چارچوب فرهنگی تمدن مدرن ایران: گفتمان ایرانی-اسلامی

دین اسلام با مجموعه‌ای از آموزه‌های وحیانی و قوانین اجتماعی، به ویژه فقه ـ که به معنای حقوق اسلامی شناخته می‌شود ـ و رسوم و سنن اجتماعی، نقش دوگانه‌ای در شکل‌گیری برابری‌خواهی در ایران داشته است. به عبارتی، از یک سو، اسلام بر مبنای برابری، عدالت، مساوات، و حق‌طلبی بنا شده است، اما از دیدگاه طرفداران برابری، آنچه که به عنوان حقوق و رسوم و سنت‌های اسلامی مطرح می‌شود، بر تفاوت و تمایز استوار است، که این امر منجر به ایجاد احساس تبعیض در میان زنان می‌شود.

در این بخش، به طور خلاصه به نقش اسلام در دو زمینه آموزه‌های وحیانی و حقوق و همچنین به نقش فرهنگ ایرانی در دو جنبه فرهنگ سنتی و تاثیر فرهنگ غربی اشاره خواهد شد.[۳]

---

۱. ودود آقامعلی‌زاده، "نگاهی به فمینیسم در ایران، نیاز زمان، نشان شعور زنان"، در زهرا رهنورد و دیگران، مجموعه‌ی مصاحبه‌ها و چکیده‌ی مقالات همایش اسلام و فمینیسم، چاپ اول، مشهد: دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۹ش، ص۴۱.

۲. خانم دکتر حمیرا مشیرزاده، در مقاله "تجدد و زمینه‌سازی ظهور جنبش‌های اجتماعی در غرب"، مجله‌ی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ش ۴۶، زمستان ۱۳۷۸، ص۱۴۹، برای مطالعه غرب از این تقسیم سهگانه عرصه‌های فرهنگ، اقتصاد و سیاست استفاده کردند، و در اینجا همان الگو برای مطالعه ایران به کار برده می‌شود.

۳. روشن است که هدف از این بحث، تعیین جایگاه زن در اسلام یا دیدگاه فقه در مورد زن و حتی جایگاه زن ←

۳. ۲. ۱. آموزه‌های وحیانی اسلام

قرآن کریم در بیان داستان خلقت انسان میگوید: «اوست که شما را از یک جان (روح) آفرید.»[۱] و در جایی دیگر می‌فرماید: «ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید که شما را از یک نفس آفرید و همسرش را از او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان بسیاری را برانگیخت.»[۲]

در این آیات اشاره شده است که انسان در ابتدای خلقت، جنسیت نداشته و تقسیم‌بندی انسان‌ها به دو جنس زن و مرد در مرحله‌ای پس از خلقت روح انسانی اتفاق افتاده است.

در آیه‌ای دیگر معیار برتری انسان‌ها بیان شده است: «ای مردم! ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را گروه‌ها و قبیله‌های مختلف قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. برترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست. خداوند دانا و آگاه است.»[۳]

این آیات و دیگر آیات مشابه دیگری، برابری وجودی زن و مرد را کاملا روشن ساخته و به صراحت هرگونه برتری جنسیتی را رد می‌کنند. آن‌ها بر این نکته تاکید دارند که برخورد با افراد بر اساس کردار و رفتارشان خواهد بود و اینکه عمل توسط زن یا مرد انجام شده، تفاوتی ایجاد نمی‌کند و به هیچ کس ظلم نخواهد شد.

«پروردگارشان به درخواست آنها پاسخ داد و فرمود: من کار هیچ یک از شما را،

→

در فرهنگ ایران نیست. بلکه هدف، تنها روشن کردن تأثیر فرهنگ دینی (یعنی دین آنگونه که مردم ایران فهمیده‌اند و در زندگی خود پیاده کرده‌اند، نه آنگونه که خداوند متعال خواسته یا پیامبر اکرم (ص) تبلیغ کرده است) و نیز تأثیر فرهنگ ایرانی بر برابری‌طلبی زنان می‌باشد. در این راستا، تنها به مواردی اشاره می‌شود که توسط برابری‌طلبان ایرانی مورد بحث قرار گرفته است.

۱. انعام (۶): ۹۸.

۲. نساء (۴): ۱.

۳. حجرات (۴۹): ۱۳.

چه زن باشد یا مرد، تباه نخواهم کرد.»[۱]

آیه دیگری تاکید می‌کند که ورود به بهشت بستگی به جنسیت افراد ندارد: «کسانی که کارهای نیکو انجام دهند، در حالی که ایمان داشته باشند، چه مرد باشند یا زن، وارد بهشت خواهند شد و هیچ گونه ستمی به آنها روا نخواهد داشت.»[۲]

آیات دیگری نیز با مضامین مشابه وجود دارند.[۳]

علاوه بر آیات قرآن کریم، احادیث فراوانی نیز بر برابری وجودی و ارزشی زن و مرد تأکید دارند. البته تفاوت اصلی احادیث با قرآن در این است که برخی از احادیث به شدت دستخوش تغییرات، به خصوص در مورد زنان، شده‌اند. علاوه بر این، حتی احادیث معتبر گاهی توسط افرادی با فرهنگ پایین یا دیدگاه‌های مردسالارانه روایت شده‌اند که ممکن است ناخواسته مضامین را با عبارات خود و تحت تأثیر دیدگاه‌های شخصی خود منتقل کردند.

در کل، متون قرآنی و حدیثی بر برابری وجودی و ارزشی زن و مرد تأکید می‌کنند و این تأکید زمینه‌ساز بیداری حس عدالت‌خواهی و برابری‌طلبی در بین بسیاری از زنان و برخی از مردان شده است.

۳. ۲. ۲. فقه و حقوق

بحث حقوق در ایران عمیقاً با فقه گره خورده و جدایی‌ناپذیر است، به طوری که از زمانی که قوانین حقوقی در ایران نوشته شدند، به ویژه در مورد زنان، سعی شده است

---

۱. آل عمران (۳): ۱۹۵.

۲. نساء (۴): ۱۲۴.

۳. از قبیل النحل (۱۶): ۹۷ و غافر (۴۰): ۴۰.

که این قوانین با احکام فقهی هم‌خوانی داشته باشند.

وقتی وارد بحث‌های فقهی و حقوقی می‌شویم، موضوع کاملاً متفاوت می‌شود. یعنی در این حوزه، تاکید بر تفاوت و تمایز است.

در فقه، رابطه زن و مرد بر اساس پیوند ازدواج تعریف می‌شود. در این رابطه، تعهد دوطرفه‌ای میان زن و شوهر وجود دارد، به این معنا که مرد موظف به تأمین مخارج زندگی است و زن باید به لحاظ روابط زناشویی کاملاً در دسترس شوهر خود باشد و برای برآورده ساختن این انتظار، باید همواره در دسترس و تابع دستورات شوهر باشد، حتی خروج از خانه باید با اجازه شوهر صورت گیرد تا فرصتی از وی دریغ نشود. علاوه بر این، زن هیچ وظیفه دیگری در زندگی مشترک ندارد، حتی او ملزم به شیر دادن به فرزند خود نیست.

به عنوان مثال، می‌توانیم فتاوای زیر را در رساله عملیه رهبر انقلاب ایران روح الله خمینی مشاهده کنیم:

مسأله ۲۴۱۲ـ زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود، و باید خود را برای هر لذتی که او می‌خواهد، تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند. واگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که در کتب ذکرشده بر شوهر، واجب است و اگر تهیه نکند چه توانائی داشته باشد، یا نداشته باشد مدیون زن است.

مسأله ۲۴۱۳ـ اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و همخوابی ندارد ولی مهر او از بین نمی‌رود.

مسأله ۲۴۱۴ـ مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.[۱]

مسأله ۲۴۸۷ـ برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است وسزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد. و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می‌تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.[۲]

با در نظر گرفتن نقش مهم خانواده در فرهنگ ایران، طرفداران برابری با جزئیات زیادی به این حوزه پرداخته و قوانین حاکم بر آن را به نقد کشیده‌اند. در واقع، این قوانین خود به ایجاد حس نابرابری، تبعیض، و ظلم در بین زنان کمک می‌کند.

برابری‌طلبان در ایران، بر این باورند که روابط مردسالارانه در ازدواج و زندگی خانوادگی نیز حاکم است. آنها به برخی اتفاقات پس از انقلاب برای تایید ادعای خود اشاره می‌کنند، مانند لغو قانون حمایت از خانواده در اسفند ۱۳۵۷، تنها چند روز پس از پیروزی انقلاب، که حق طلاق و ازدواج دائمی با چهار زن و ازدواج موقت با تعداد نامحدودی از زنان بدون نیاز به اجازه زن اول، به مردان بازگردانده شد. همچنین، تصویب قانون خانواده اسلامی در ۱۳۵۸/۷/۱۲، توسط شورای انقلاب اسلامی، شامل مواردی مانند نیاز زن به گرفتن اجازه از بستگان مذکر برای کار، حق مرد در منع کار همسر، مسافرت، تحصیل، انتخاب محل سکونت، تعیین حق حضانت فرزندان به پدر پس از طلاق، و حق حضانت به خانواده شوهر در صورت فوت او، ممنوعیت سقط جنین و پیشگیری از بارداری بود. در مرداد ۱۳۶۰، قانون قصاص جایگزین قوانین جزایی شد که مجازات‌هایی چون شلاق و سنگسار برای جرائمی مثل عدم رعایت

۱. روح الله موسوی خمینی، رساله توضیح المسائل، چاپ اول، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۴ش، صص ۳۳۵ و ۳۳۴.
۲. روح الله موسوی خمینی، رساله توضیح المسائل، پیشین، ص۳۴۳.

پوشش اسلامی و زنا در نظر گرفته شد. برای اثبات قتل و زنا، فقط شهادت مردان پذیرفته شد. اگر زنی به دلیل زنا توسط شوهرش کشته می‌شد، کشتن او جرم تلقی نمی‌شد.[۱]

برخی از طرفداران برابری معتقدند که با استفاده از مفاهیم مهریه و نفقه، جایگاه زن در خانه و وظایف خانه‌داری او توجیه شده است. با فشارهای اقتصادی، زنان به سمت بازار کار کشیده شدند، اما فشارهای ایدئولوژیک و خانوادگی آنها را در موقعیت‌های شغلی نامطلوبی قرار داد. آنها ادعا می‌کنند که دیدگاه نسبت به کارهای خانگی بسته به فراهم بودن امکانات برای زنان و تعهدات مذهبی‌شان متفاوت است. زنان فقیرتر و مذهبی‌تر سخت‌تر کار می‌کردند و ساعات کاری‌شان نیز طولانی‌تر بود. آنها همچنین کمبود مهدهای کودک را از دلایل کاهش نیروی کاری زنان می‌دانند.[۲]

طرفداران برابری باور دارند که در بسیاری از موارد، قانون حاکم بر روابط خانوادگی و حقوق زن و مرد، مبتنی بر تفاوت جنسیتی است. آنها مهم‌ترین این قوانین را در موارد زیر خلاصه می‌کنند:

– سن ازدواج: قانون بر اساس جنسیت، سن ازدواج را برای دختران ۹ سال و برای پسران ۱۵ سال تعیین کرده است.

– انتخاب همسر: قوانین خانواده به گونه‌ای طراحی و تدوین شده‌اند که ازدواج دائم دختران باکره پس از بلوغ، فقط با رضایت پدر یا پدربزرگ پدری و در غیاب آنها، با موافقت مراجع قضایی امکان‌پذیر است. در این میان، قانونگذار رضایت مادر را حتی در نبود پدر و جد پدری معتبر ندانسته است.

– مدیریت خانواده: نتایج ریاست مرد بر خانواده، در نهایت به حاکمیت اراده‌ی

---

۱. الهه رستمی (مریم پویا)، جنسیت، اشتغال و اسلام‌گرایی، ترجمه: رویا رستمی، چاپ اول، تهران: جامعه‌ی ایرانیان، زمستان ۱۳۷۹ش، صص ۹۲ ـ ۹۰.

۲. رستمی، جنسیت، اشتغال و اسلام گرایی، پیشین، صص ۱۵۵، ۱۴۸، ۱۴۷.

او بر امور شخصی زن منجر می‌شود.

– تنظیم اسناد هویتی فرزندان: اولاً برای اعلام تولد و امضای سند ثبت تولد فرزند، مادر در رتبه دوم قرار دارد. ثانیاً، نام خانوادگی کودک، تنها نام خانوادگی پدر است.

– قتل عمد فرزند: قانونگذار در تعیین مجازات برای مادر یا پدری که فرزند خود را به قتل می‌رسانند، به نفع جنس مذکر جانبداری کرده است.[۱]

طرفداران برابری باور دارند که قوانین ایران در مورد ولایت بر فرزندان، حضانت فرزندان، تکالیف مالی زن و شوهر در ازدواج دائم یا موقت، تمکین، تعدد همسران، طلاق، عیوب موجب فسخ نکاح و ارث، بر پایه جنسیتی بنا شده‌اند و حتی مواردی برای حمایت از زنان گذاشته شد، مانند شروط ضمن عقد، باز هم مبنای جنسیتی حاکم است. زیرا بهره‌گیری از این شروط به منزله یک اقدام جبرانی و دفاعی برای اصلاح وضعیت حقوقی زن در مواقع طلاق است. همچنین، ″ اجرت المثل″ یک تدبیر الحاقی و جبرانی برای زنان است که نمونه مشابهی برای مردان ندارد. این قانون نشان می‌دهد که زن بیش از آنکه شریک زندگی مرد تلقی شده باشد، مزد بگیر او در نظر گرفته شده است. در مورد داوری طلاق، در مواقعی که شوهر خواهان طلاق است، حتی اگر نظر داوری مخالف درخواست شوهر باشد، در عمل از سوی دادگاه‌ها مورد توجه قرار نمی‌گیرد و دادگاه پس از انجام تشریفات، حکم طلاق را صادر می‌کند.[۲]

طرفداران برابری عقیده دارند که بیشتر قوانینی که به نفع زنان و در جهت حمایت از آنها تدوین شده‌اند، عملاً قابل اجرا نیستند یا ضمانت اجرا ندارند. به عنوان مثال،

۱. مهرانگیز کار، ساختار حقوقی نظام خانواده در ایران، ج۱، تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۸، صص ۴۴ ـ ۳۳.
۲. مهرانگیز کار، ساختار حقوقی نظام خانواده در ایران، پیشین، صص ۱۰۰ ـ ۴۵.

مرد می‌تواند با رفتار خشونت‌بار و تحقیرآمیز، زن را به حدی آزار دهد که او مجبور به درخواست طلاق شود، که در این حالت برخی از شروط ضمن عقد منتفی می‌شود. یا در مواردی که زن به خاطر عدم دریافت نفقه خواهان طلاق باشد، باید بتواند اثبات کند که شوهر به مدت شش ماه از پرداخت مخارج زندگی او امتناع کرده است. و اگر درخواست طلاق از سوی زن به دلیل عدم انجام وظایف "خاص" زناشویی توسط شوهر باشد، دادگاه فقط در مواردی به آن توجه می‌کند که شوهر به بیماری صعب‌العلاج مبتلا باشد و درمانش امکان پذیر نباشد یا بیش از شش ماه از زندگی مشترک دور بوده و بازگشت او منتفی به نظر برسد.[1]

برابری‌طلبان معتقدند اثبات سوء‌رفتار و سوء معاشرت بسیار دشوار است و بستگی به نظر قاضی دارد، و زن از هیچ حمایت قانونی برخوردار نیست. حتی اگر زن در دوران زناشویی به بیماری صعب‌العلاج مبتلا شود، نمی‌تواند شوهر را به تأمین هزینه‌های درمان مجبور کند. همچنین اشتغال زن یا خروج او از کشور نیاز به رضایت شوهر دارد.[2]

طرفداران برابری معتقدند، با تغییرات اجتماعی ناشی از رشد شهرنشینی و تغییر نقش‌های زن و مرد، دیگر نمی‌توان انتظار داشت که زن تنها عامل استحکام خانواده باشد. آنها بیان می‌کنند که همیشه تلاش شده تا زنان به منظور بنیان‌گذاری و حفظ خانواده پرورش یابند. اما تا زمانی که مردان نتوانند یا نخواهند به استحکام خانواده کمک کنند، انتظار چنین چیزی بی‌معنی است، چرا که «الگوهای قدیمی با منطق نسل نو سازگار نیستند».[3]

---

۱. مهرانگیزکار، کدام حق؟ کدام تکلیف؟ (مجموعه مقالات)، چاپ اول، تهران: جامعه‌ی ایرانیان، ۱۳۸۰، صص ۸۹ _ ۷۴.

۲. مهرانگیزکار، کدام حق؟ کدام تکلیف؟، پیشین، صص ۱۷۳ _ ۹۴.

۳. معصومه باقریان، "زن در جامعه‌ی امروز، پرهیز از شعار؛ نقش حکومت"، در مرکز امور مشارکت زنان _ ریاست جمهوری، زنان و گفتگوی تمدن‌ها، (خلاصه‌ی مقالات همایش نقش زن در گفت‌وگوی تمدن‌ها)، چ۱، تهران: برگ زیتون، زمستان ۱۳۷۹، صص ۱۰۱ و ۱۰۰.

آنها اشاره می‌کنند که در حالی که در کم‌ارزش‌ترین قراردادهـای اجتمـاعی، هـیچ طرفی نمی‌تواند یکجانبه قرارداد را فسخ کند و قراردادی که در آن یـک طـرف دائمـاً اختیار کامل داشته باشد و طرف دیگر فقط به خاطر رضایت اولیه، تا آخر عمر مجبور به تبعیت باشد، معقول نیست. در ازدواج می‌بینیم که زن، با رضایت اولیـه (کـه ممکـن است اجباری باشد)، موظف است تا پایان عمر، مطیع و پیرو شوهر باشد، در حالی که شوهر می‌تواند هر زمان که خواست، یکجانبه این قرارداد را فسخ کند.

ازدواج موقت، که یکی از امور مجاز در فقه شیعه و قوانین ایران می‌باشـد، توسـط طرفداران برابری به شدت مـورد نقـد قـرار گرفتـه اسـت. آنهـا معتقدنـد کـه ازدواج موقت نشان‌دهنده دیدگاه دوگانه به زن در فرهنگ ایران است. بـه وضـوح، هـدف از ازدواج موقت، تامین نیازهای جنسی است. پس، آیا زن یـک کـالای قابـل خریـد و فروش و اجاره است؟ یا یک انسان عاقل، مختار، با توانایی انتخاب، تصـمیم‌گیـری و عقد قرارداد است؟ طرفداران برابری می‌گویند در این سـاختار، زن هـر دو حالـت را تجربه می‌کند.[۱]

آنها ادعا می‌کنند که این تصویر دوگانه از زن به عنوان سلطه‌گر / فرمان‌بر، فریب‌کـار / فریب‌خورده، پارسا / فاسق و غیره در ادبیات فارسی به وفور دیده می‌شود.

به عقیده آنها، ازدواج موقت زنان را در موقعیت دوگانگی عجیبی قرار می‌دهـد. از یک سو، این نوع ازدواج به زن امکان می‌دهد از حوزه خصوصـی خـارج شـود و در صورت تمایل به تامین نیازهای جنسی خود بپردازد و نسبت بـه زنـان متاهـل آزادی عمل بیشتری دارد، زیرا می‌تواند شریک جنسی، نوع، حدود و مـدت رابطـه را خـود

---

۱. شهلا حائری، المتعة، (الزواج المؤقت عند الشيعة، حالة ايران ۱۹۷۸ ـ ۱۹۸۲)، ترجمه: فادي حمـود، ط۴، بيروت: شركة المطبوعات، ۱۹۹۵، ص۲۷۷.

تعیین کند. اما از سوی دیگر، دختران را در جامعه ایرانی، در معرض خطر آبروریزی و از دست دادن مهمترین «سرمایه» خود برای ازدواج، که در فرهنگ ایران «بکارت» است، قرار می‌دهد.[۱]

طرفداران برابری می‌گویند که علاوه بر نگاه دوگانه به زن، در مورد قدرت و تمایلات جنسی زن نیز دیدگاهی متناقض وجود دارد. بر اساس باور عمومی، مردان دارای نیروی شهوانی جنسی هستند که گاهی کنترل خود را در برابر آن از دست می‌دهند و این «غریزه حیوانی» آنها را تحت کنترل می‌گیرد. از سوی دیگر، زنان به عنوان منبع این نیروها تلقی می‌شوند و طبیعتاً و ذاتاً تحت تأثیر احساسات همسر خود قرار می‌گیرند و خود نیز منبعی سرشار از این غریزه هستند. اما در غیاب شوهر یا عدم تمایل او، این احساسات کاملاً از بین می‌روند. یعنی در یک لحظه زیر سلطه نیروی جنسی نامحدود خود قرار می‌گیرند و در لحظه‌ای دیگر کاملاً از این تمایلات عاری می‌شوند. چون در واقع آنها خود موضوع شهوت هستند، پس نمی‌توانند چیزی را که خودشان است را، آرزو کنند. ولی به سرشت خود نمی‌توانند در برابر تمایلات شوهر خود مقاومت کنند، چرا که آنها اسیر نیروی جنسی خود هستند.[۲]

این نوع برخوردهای متناقض با زنان به طور طبیعی منجر به ایجاد حس تبعیض، نارضایتی و در نتیجه برابری‌خواهی می‌شود.

علاوه بر موضوع خانواده، یک نگاه اجمالی به فقه نشان می‌دهد که زن از نظر حقوقی در بسیاری از موارد، به اندازه نصف مرد در نظر گرفته شده است، از پذیرش گواهی در دادگاه گرفته تا حقوق مالی مثل ارث و دیه. جالب است که در این طبقه‌بندی، به «خنثای مشکل» (فرد دوجنسیتی که از نظر فقهی نمی‌توان جنسیت

---

۱. شهلا حائری، المتعة، (الزواج المؤقت عند الشیعة، حالة ایران ۱۹۷۸ ـ ۱۹۸۲)، پیشین، صص ۲۷۹ ـ ۲۷۸.
۲. شهلا حائری، المتعة، (الزواج المؤقت عند الشیعة، حالة ایران ۱۹۷۸ ـ ۱۹۸۲)، پیشین، صص ۲۸۲ و ۲۸۱.

حقیقی او را تعیین کرد) در برخی از موضوعات، جایگاهی معادل یک و نیم زن (یا سه چهارم مرد) اختصاص یافته است.[۱]

تئوری‌پردازی فقهی در تمامی زمینه‌ها به گونه‌ای جانبدارانه است. فراتر از حقوق و جایگاه اجتماعی، حتی در مباحثی مانند طهارت و نجاست نیز این جانبداری مشهود است.

با وجود تفاوت‌هایی که بین زن و مرد در برخی احکام فقهی وجود دارد، فقها در خصوص برخی از آنها تا به حدی مسائل را واضح و بدیهی می‌دانند که احساس نیازی به استدلال یا ارائه دلیل برای نظرات خود، برخلاف سایر مسائل، نمی‌بینند.

به عنوان مثال، بیشتر (و تقریباً تمامی) فقهای مسلمان، فتوا به عدم جواز امامت زن برای مردان (و خنثای مشکل) داده‌اند، اما بسیاری از آنها در کتاب‌های فقهی استدلالی خود، این مسئله را بدیهی و بی‌نیاز از استدلال می‌دانند و به سادگی از آن عبور می‌کنند. نام‌هایی چون عبدالله بن احمد بن قدامه در کتاب عمدة الفقه[۲]، ابن باز در کتاب مجموع فتاوی ومقالات متنوعه[۳]، از فقهای حنفی علاءالدین کاشانی در کتاب بدائع الصنائع،احمد القدوري البغدادي در کتاب الکتاب، علی بن ابی بکر عبدالجلیل المرغینانی در کتاب الهداية، عبدالله بن مسعود المحبوبي در کتاب مختصر الوقایه.[۴] از فقهای شافعی اسماعیل بن یحیی المصری المزني در کتاب مختصر المزني، ابی شجاع در کتاب المتن،احمد اصفهانی در کتاب الغاية والتقریب، یحیی الحزامي النووي در

---

۱. به عنوان نمونه می‌توان به کتاب شرائع الاسلام، تألیف نجم الدین جعفر بن الحسن، قسم ۴، کتاب الفرائض ـ النظر الثالث ـ الفصل الثانی مراجعه کرد.

۲. علی اصغر مروارید (گردآوری)، موسوعة الفقه المقارن، الصلاة، ط ۱، بیروت: دارالتراث، ۱۴۱۸هـ، ج ۸، ص۱۸۰۸.

۳. عبدالعزیز بن باز، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، جمع و ترتیب: محمد بن سعد الشویعر، ط ۱، الریاض: دارالقلم، ۱۴۲۰هـ، ج ۱۲، ص۱۳۲.

۴. علی اصغر مروارید (گردآوری)، موسوعة الفقه المقارن، پیشین، ج ۵، صص ۷ و ۱۲۶.

کتاب منهاج الطالبین، عمر السراج الأنصاري در کتاب التذکرة،عبدالرحمن السیوطی در کتاب الحاوی للفتاوی[۱]، از فقهای شیعه شیخ طوسی در المبسوط[۲]،شهید اول در البیان[۳]، ابن ادریس حلّی در السرائر[۴]، محقق حلّی در شرایع الاسلام[۵]، شهید ثانی در شرح اللمعه الدمشقیه[۶]، محمد جواد العاملی در مفتاح الکرامه[۷]،از فقهای مالکی، عبدالله القیروانی در متن الرساله[۸]، محمد بن جُزی در القوانین الفقهیه[۹]، خلیل الجندي در مختصر الخلیل[۱۰]، مالک ابن انس در المدونه الکبری،یوسف النمري القرطبي در الکافی في فقه اهل المدینه، محمد بن رشد در بدایة المجتهد[۱۱]، ابی عبدالله محمد بن عبدالرحمن المغربي (الحطّاب) در مواهب الجلیل لشرح مختصر الخلیل[۱۲]، محمد الخرشي در حاشیة الخرشی[۱۳] و... این موضوع را ذکر کرده‌اند اما در هیچ یک از کتاب‌های ذکر شده که آثار استدلالی و مفصل آنهاست، دلیلی بر این حکم ذکر نشده و بسیاری از آنها صراحتاً می‌گویند چون این حکم خیلی روشن است نیاز به استدلال ندارد.

---

۱. علی اصغر مروارید (گردآوری)، موسوعة الفقه المقارن، پیشین، ج ۷، ص۱۵۷۲.
۲. علی اصغر مروارید (گردآوری)، موسوعة الفقه المقارن، پیشین، ج ۶، ص۴۴۷.
۳. علی اصغر مروارید (گردآوری)، موسوعة الفقه المقارن، پیشین، ج ۱۰، ص۷۴۵.
۴. علی اصغر مروارید (گردآوری)، موسوعة الفقه المقارن، پیشین، ج ۱۲، ص۷۱۰.
۵. علی اصغر مروارید (گردآوری)، موسوعة الفقه المقارن، پیشین، ص۸۲۱.
۶. علی اصغر مروارید (گردآوری)، موسوعة الفقه المقارن، پیشین، ص۹۵۸.
۷. علی اصغر مروارید (گردآوری)، موسوعة الفقه المقارن، پیشین، ج ۴، ص۱۶۳۳.
۸. علی اصغر مروارید (گردآوری)، موسوعة الفقه المقارن، پیشین، ج ۶، ص۷۶۹.
۹. علی اصغر مروارید (گردآوری)، موسوعة الفقه المقارن، پیشین، ص۱۰۴۴.
۱۰. علی اصغر مروارید (گردآوری)، موسوعة الفقه المقارن، پیشین، ص۱۰۶۷.
۱۱. علی اصغر مروارید (گردآوری)، موسوعة الفقه المقارن، پیشین، ج ۱، ص۱۷۷.
۱۲. علی اصغر مروارید (گردآوری)، موسوعة الفقه المقارن، پیشین، ج ۲، ص۴۱۲.
۱۳. علی اصغر مروارید (گردآوری)، موسوعة الفقه المقارن، پیشین، صص ۵ و ۱۴۴.

این رویکرد فقهی نسبت به مسائل مربوط به زنان، حس تبعیض را در برخی از آنها که از این موارد آگاه می‌شوند، ایجاد می‌کند.

از جمله مواردی که در قوانین به شدت مورد توجه قرار گرفته و به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تفکیک فضاهای خصوصی و عمومی شناخته شده، موضوع حجاب است. واژه حجاب به معنای انزوا، جدایی و ایجاد مانع است و خود به طور ضمنی معنایی منفی را در خود دارد.

واژه حجاب به همراه مشتقات آن هشت بار در قرآن آمده است، شش مورد از آنها ارتباطی با زنان ندارد و در سوره‌های الأعراف: ۴۶، ص: ۳۲، فصلت: ۵، الاسراء: ۴۵، الشوری: ۵۱، المطففین: ۱۵ ذکر شده است. و در دو مورد مرتبط با زنان، اولی در سوره مریم آیه ۱۷ درباره حضرت مریم است که میگوید از قوم خود کناره‌گیری کرد. و دومی در سوره الاحزاب آیه ۵۳ درباره زوجات پیامبر صحبت می‌کند، می‌گوید: (و اگر از آنها چیزی خواستید از پشت حجاب بخواهید) که در اینجا نیز منظور لباس پوشیدن نیست بلکه چیزی حائل به مانند پرده است، و منظور از آن فقط امهات مؤمنان است و حکم عامی برای زنان نیست. پس واژه حجاب به معنایی که امروزه استفاده می‌شود نه در قرآن و نه در کتب احادیث و نه حتی در کتب فقهی نیامده است.

واژه‌ای که در قرآن کریم، احادیث نبوی و حتی در کتب فقهی به کار رفته، «ستر و ساتر» است، به معنای پوشاننده است و این پوشش مختص زنان نیست، بلکه هر دو جنس بر اساس آموزه‌های دینی باید پوشیده باشند، اگرچه نحوه آن بین دو جنس متفاوت می‌باشد. پوشش با این هدف تشریع شده که زنان و مردان بتوانند در کنار یکدیگر در جامعه حضور یابند. به همین دلیل، در آیات قرآن به هر دو جنس دستور داده شده که چشمان خود را فرو بگیرند: «به مردان مؤمن دستور بده که چشمان خود را فرو بگیرند»[۱]،

---

۱. النور (۲۴): ۳۰.

«به زنان مؤمن دستور بده که چشمان خود را فرو بگیرند»[۱].

برخوردهای افراطی با برخی مسائل مانند مسئله حجاب، خود به عنوان یکی از عوامل ایجاد حس تبعیض و در نتیجه اعتراض و نارضایتی برخی از زنان شده است.

۳. ۲. ۳. فرهنگ وآداب وسنن ایرانی

با توجه به جایگاه ادبیات در فرهنگ ایران، می‌توان آن را به عنوان بازتاب کاملی از فرهنگ ایرانی دانست. یک بررسی مختصر بر ادبیات ایران از جمله شعر، نثر، ضرب‌المثل‌ها، و حکایات، جایگاه زن در جامعه ایران و باورهای جامعه در مورد او را آشکار می‌کند.

طرفداران برابری با نگاهی به ادبیات فارسی، دو نوع برخورد با زنان را در فرهنگ ایرانی را نشان می‌دهند. نوع اول که قدیمی‌تر، ریشه‌دارتر و فراگیرتر است، دیدگاهی است که زنان را به عنوان موجوداتی گناهکار، ضعیف، ذلیل و دست چندم نشان می‌دهد که تنها در دو قطب دسته‌بندی می‌شوند: «نافرمان و فاحشه و فاسد» یا «فرمانبردار و پارسا و پرهیزکار».[۲]

بیشتر شاعران ایران از آغاز تا دوره مشروطه در این دسته قرار می‌گیرند. مثلاً فردوسی می‌گوید:

زن و اژدها هر دو در خاک به　　　زمین پاک از این دو ناپاک به![۳]

---

۱. النور (۲۴): ۳۱.

۲. الهه بقراط، زنانه، خرداد ۷۶، صص ۱۱ و ۹.

۳. غزل تاجبخش، زن، شعر و اندیشه، چاپ اول، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۸ش، ص۲۶.

خاقانی هنگامی که دختردار شد بسیار اندوهگین گشت، و از مرگ دخترش به قدری خوشحال شد که چندین شعر سرود:

سرفکنده شدم، چو دختر زاد   بر فلک سر فراختم چو برفت!
بودم از عجز چون خر اندر گل   بر جهان اسب تاختم چو برفت
ماتم عمر داشتم، چو رسید   عمر ثانی شناختم چو برفت

و در شعر دیگری می‌گوید:

اگر نخواندی نعم الختن برو برخوان   وگر ندیدی دفن البنات، شو بنگر
مرا بزادن دختر چه تهنیت گویند   که کاش مادر من هم نزادی از مادر[1]

سعدی نیز چنین می‌سراید:

ترام شرم ناید ز مردی خویش   که باشد زنان را قبول از تو بیش[2]

و در شعر دیگری می‌گوید:

ز بیگانگان چشم زن دور باد   چون بیرون شد از خانه در گور باد[3]

این روند تا دوران معاصر نیز به نوعی ادامه یافته است. در ادبیات معاصر نیز مشاهده می‌کنیم که تصویر زن به همان شکل سابق توصیف شده است. به عنوان مثال، در داستان «بوف کور» نوشته صادق هدایت، تعریف مشابهی از زن ارائه شده است: دایه مهربان‌تر از مادر، لکّاته، معشوقه اثیری...

---

۱. غزل تاجبخش، زن، شعر و اندیشه، پیشین، صص ۲۹ ــ ۲۷.
۲. بقراط، زنانه، پیشین، ص۱۱.
۳. بقراط، زنانه، پیشین، ص۱۲.

در مقابل این طیف، گاهی ادبای صوفی مانند عطار نیشابوری وجود داشته‌اند که بر این باور بودند توانایی‌هایی در زنان وجود دارد که می‌تواند آنها را از «زن بودن» یعنی «موجود ضعیف و ذلیل»، به «مرد بودن» یعنی «موجود قوی و والا» ارتقا دهد. این دیدگاه در چند شعر او نمایان است:

با کسی عباسه گفت ای مرد عشق — ذره‌ای بر هر که تابد درد عشق
گر بود مردی، زنی زاید ز او — ور زنیست ای بس که مرد آید ازو
زن ندیدی تو که از آدم بزاد — مرد نشنیدی که از مریم بزاد[1]

برابری‌خواهان، این روند را در ادبیات عامیانه نیز دنبال کرده‌اند. به نظر آنها، در ادبیات عامیانه نیز همین محصول جامعه‌ی پدر سالار، به خورد افراد داده میشود، آن هم پیش از آنکه خود بدانند متعلق به کدام جنس هستند:

لا لا لا لا به قربونت — که خاویمه به چشمونت
لا لا لا لا عسل باشی — دعا کردم پسر باشی
دهر مجلس که نشینی — تو جاگیر پدر باشی

و یا زنی که جایی و حتی فرصتی برای شکایت ندارد، ترس از سرنوشت تیره‌اش را به فرزندش منتقل می‌کند:

لا لا لا لا گل زیره — و خاوا ای چشم خیره
بابات رفته زنی گیره — مارت از غصّه می‌میره[2]

وقتی در فضای ده و نیم ستونی تعاریف کلمه ″ مرد″ در لغت‌نامه دهخدا

---

۱. بقراط، پیشین، ص۱۱.
۲. معصومه حماسی، "کودکم! آرام بخواب"، روزنامه ی جام جم، ش ۲۵۷، ۱۳۷۹/۱۲/۲۰، ص۵.

قرار می‌گیریم، خـود را در میـان صـفات نیکـو، مثبـت، متحـرک، کوشـا در فضـای بیرونی، اجتماعی وتـاریخی میبـابیم. ولـی در شـش ونـیم سـتون تعـاریف واژه‌ی ″ زن″ خـــود را در فضـــایی درونـــی، انـــدرونی، معلولیـــت، مملـــو پشـــتی، ناســـزا، شهوت‌پرستی، نفرت وخیانت می‌بینیم، در کنار بـدن‌هـایی کـه یـا پیرنـد یـا جـوان، یا زشت‌اند یا زیبا، یا محصنه‌اند یـا بـاکره، تنهـا یـک صـفت زنـده دیـده مـی‌شـود وآن شـیردلی اسـت کـه معلـوم نیسـت در زمـانی کـه تنهـا زن ″ فرمـانبر پارسـا″ ستودنی است، با این صفت چه کند؟[1]

در یک مقایسه تطبیقی با اشعار، ضرب‌المثل‌ها و حکمت‌های فارسی، فهرسـتی از ویژگی‌های مردانه می‌تواند به این شکل ترسیم شود: خوش قول، دوراندیش، با فضـل وهنر، معنی پرست، امیدوار به آینده، صادق، خوش‌عهد، رازنگهدار، سخنور، پایبند بـه حرف وعمل و... در مقابل، فهرستی از صفات زنانه که به تصویر کشیده شده‌اند، شامل: جاهل، ناقص العقل، بی‌وفا، نازک‌دل، سست‌رأی، متمایـل بـه خـوردن وخفـتن ونـاز ونعمت وآسایش، مکّار، بدفهم، ناتوان، شبیه مار واژدها، بداختر، دهن‌لق، بی‌صلاحیت برای مشورت، بی‌ظرفیت برای تغییر و...[2]

البته تصویری کـه ترسـیم شـد، تنهـا تصـویر موجـود در ادبیـات ایـران نیسـت، قطعاً می‌توان افرادی را مخالف ایـن جریـان یافـت. ولـی در کـل، ایـن چهـره بسـتر ادبیات ایران را تشـکیل مـی‌دهـد و نمـای عمـومی و فراگیـر اسـت. اشخاصـی کـه دیـدگاهی مخـالف دارنـد، هـم در اقلیـت میباشـند و هـم غالبـاً بـه دوره‌ی پـس از آشنایی با غرب تعلق دارند.

---

۱. فریبا رفوگران، "نگاهی به تعریف "زن" و "مرد" در لغت‌نامه‌ی دهخدا"، در نوشین احمدی خراسانی، جنس دوم (مجموعه مقالات)، ج ۱، چاپ اول، تهران: نشر توسعه، ۱۳۷۷، ص۱۵.
۲. کدیور، زن، پیشین، ص۳۲.

۳. ۲. ۴. نفوذ فرهنگ غربی و پیدایش روشنفکری در ایران

از دوران صفویه، روابط دیپلماتیک میان ایران و اروپا آغاز شد، اما غرب دوران صفوی (قرن شانزدهم) با غرب قدرتمند و تهاجمی که بر پایه انقلاب صنعتی قرن نوزدهم استوار بود، تفاوت داشت. میزان ارتباط و تبادلات در آن دوران به قدری نبود که تاثیر عمیقی بر جای بگذارد. این ارتباط، تا قرن نوزدهم که دگرگونی‌های اساسی در شکل و محتوای آن رخ داد، ادامه یافت. در طول این سه قرن، اروپا به پیشرفت‌های چشمگیری دست یافت، در حالی که ایران رو به افول گذاشت. در یک سوی این رابطه، غرب صنعتی، مجهز، پیشرفته و مسلح قرار داشت و در سوی دیگر، ایران عقب‌مانده، ضعیف و حتی ناآگاه از وضعیت خود بود. همچنین، حجم روابط به شدت افزایش یافته بود؛ کشف نیروی بخار، افتتاح کانال سوئز، توسعه و تسریع در حمل‌ونقل و ارتباطات، همه موجب شدند تا در آغاز قرن بیستم، صدها یا شاید هزاران اروپایی به عنوان اعضای هیئت‌های سیاسی، مشاوران، مستشرقین، تجار، مبلغان دینی، نظامیان، دیپلمات‌ها، گردشگران، ماجراجویان، پژوهشگران و متخصصان وارد ایران شوند. دو جنگ با روسیه و شکست‌های پی‌درپی مقابل آن، در بسیاری از ایرانیان شوکی ایجاد کرد که در بیداری آن‌ها نقش کلیدی ایفا کرد.[۱]

در ابتدای قرن بیستم، هزاران ایرانی به عنوان بازرگان، دیپلمات، دانشجو و مهاجر به اروپا سفر کردند. بسیاری از این افراد از خانواده‌های درباری، ثروتمند و تأثیرگذار در جامعه بودند. طبیعی است که این افراد هنگام رویارویی با فرهنگ و شرایط جدید، به طور ناخودآگاه شروع به مقایسه جامعه خود با آنچه در اروپا میدیدند می‌کردند و

---

۱. صادق زیبا کلام، سنت و مدرنیته (ریشه یابی علل ناکامی اصلاحات و نوسازی سیاسی در ایران عصر قاجار)، چاپ اول، تهران: روزنه، بی تا، صص ۲۲۶ و ۲۲۵.

نتیجه این تجربیات، نگارش ″ حیرت‌نامه ″[۱]ها بود. در مرحله بعد، برخی از ایرانیان به قدری تحت تأثیر قرار گرفتند که شروع به درس گرفتن و عبرت‌آموزی از تجارب خود کردند. به ویژه که در آن زمان و حتی پیش از شهریور ۱۳۲۰ که اندیشه‌های چپ وارد ایران شد، نگاه به غرب در فرهنگ سیاسی و اجتماعی ایران، به خصوص برای درباریان، تحصیل‌کردگان و چهره‌های سرشناس، بیشتر منبع الهام برای تغییر، الگوبرداری و پیروی محسوب می‌شد. این روند، موج اصلاح‌طلبی را هم در درون دربار و هم بیرون از آن به راه انداخت و شهرنشینی را گسترش داد، و شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه ایران را به سمت تغییر و دگرگونی سوق داد.[۲]

نفوذ تدریجی فرهنگ غربی، به‌ویژه در صد سال اخیر، آموزش برخی از ایرانیان در کشورهای غربی، افزایش بی‌سابقه‌ی ارتباطات بین‌المللی که موجب شتاب و آسانی در تبادلات فکری و الهام‌پذیری از غرب شد، گسترش رسانه‌ها و انتشارات، ارتقای سطح سواد عمومی و به‌خصوص در میان زنان، همگی به شناخت زنان از مسائل خود و راه‌های مطرح کردن آنها کمک کرده است.

به دنبال این عوامل، می‌بینیم که اقشار مختلف جامعه هر کدام بر اساس باورهای خود به دنبال راه‌حل‌هایی بودند؛ برخی به دنبال توجیه کامل روابط سنتی موجود بودند، گروهی در جستجوی تفسیری نو از دین بودند و برخی دیگر به دنبال حذف نقش دین از حوزه اجتماعی می‌رفتند. استقامت، هوشیاری و خواستگاری حقوق توسط زنان در مواجهه با شرایط نوین و رویکردهای نوآورانه و خلاقانه آن‌ها در برابر موانع جدید، این جنبش را قدمی به جلو برد.

❊ ❊ ❊

---

۱. ابوالحسن ایلچی، حیرت نامه سفرا، ۱۸۱۰م، به نقل از زیباکلام، سنت و مدرنیته، پیشین، ص۲۲۹.
۲. زیباکلام، سنت و مدرنیته، پیشین، صص ۲۳۲ ـ ۲۲۷ و ۲۲۴.

همانطور که در صفحات قبلی دیدیم، گفتمان ایرانی-اسلامی درباره جایگاه و وضعیت زن در سطوح مختلف با تناقض و ناسازگاری روبه‌رو است. از یک سو، دین اسلام و آموزه‌های آسمانی آن بر برابری انسان‌ها فارغ از جنسیت، نژاد، زبان و غیره تأکید دارد و اصل را بر برابری و عدم تفاوت قرار می‌دهد. آموزه‌های دینی به شدت بر ارزش‌هایی مانند عدالت، برابری، مبارزه با ظلم، احقاق حق و کرامت انسانی تأکید دارند، به طوری که از دیدگاه آنها، اگر فردی جان خود را در راه کسب هر یک از این ارزش‌ها فدا کند، این عمل پسندیده و فرد مورد نظر از مقربان درگاه الهی خواهد بود. با این حال، می‌بینیم که برخی از احکام فقهی و حقوقی در ایران بر تفاوت و نابرابری تأکید دارند.

فرهنگ و آداب و رسوم ایرانی، دو نوع زن را ترسیم می‌کند: یکی پاکدامن و فرمانبردار و دیگری نافرمان و فاسد. این فرهنگ از یک سو زن را به عنوان موجودی ناقص و ضعیف می‌بیند و از سوی دیگر، به مقام مادری ارزش و قداست می‌بخشد. این نوع دیدگاه و برخورد، در ایجاد احساس تبعیض و شکل‌گیری " هویت زنانه" نقش دارد.

نفوذ فرهنگ غربی و گسترش ارزش‌های مدرنیته در ایران، در کشاندن زنان به عرصه‌های عمومی و چالش با کلیشه‌های جنسیتی بسیار مؤثر بوده است.

به دلیل تأثیر رسانه‌های جمعی، نوعی اتحاد بین زنان از طبقات و باورهای مختلف به وجود آمده است.

۳. ۳. صورتبندی اجتماعی-اقتصادی تمدن معاصر ایران: فقدان بورژوازی و اقتصاد وابسته

شرایط آب و هوایی فلات ایران تأثیرات پایداری بر جامعه، اقتصاد و سیاست ایران گذاشته است. جغرافیای ایران باعث پراکندگی تجمعات بشری در ایران شده، فاصله بسیار زیاد بین شهرها محدودیت‌هایی در انتقال و جابجایی بین آن‌ها ایجاد کرده است. در نتیجه، اقتصاد ایران معیشتی بوده است. در اقتصاد معیشتی نه تنها مبادله کالا وجود نداشته، بلکه انباشت سرمایه و گردش سرمایه نیز کاملاً غایب بوده‌اند و ارتباطات به طور کلی مفقود شده است. در بسیاری از مناطق، شرایط نامطلوب محیطی حتی مانع از سکونت دائمی در آن‌ها شده و در نتیجه، صحرانشینی، قبیله‌گی، و کوچ‌نشینی را به وجود آورده است. به طوری که در ابتدای قرن بیستم، یک چهارم جمعیت ایران صحرانشین بوده‌اند. بسیاری از سلسله‌هایی که در ایران به حکومت رسیده‌اند مانند غزنویان و سلجوقیان، از صحرانشینانی بودند که مراکز حکومتی را مورد حمله قرار داده و تصرف کرده‌اند.[۱]

وجود طبقه بورژوا به عنوان یک طبقه مستقل، عاملی مؤثر در رشد جامعه مدنی شناخته می‌شود. اگر ساختار حکومتی به شهرنشینان اجازه استقلال عمل و انباشت درازمدت سرمایه را بدهد، به رشد بورژوازی کمک می‌کند. ساختار استبدادی نظام سلطنتی در ایران با جلوگیری از استقلال گروه‌های اجتماعی و اختلال در ایجاد انباشت به شیوه‌های مختلف، مانعی در مسیر رشد بورژوازی بوده است. در ایران همه چیز تابع اراده حاکم–ارباب است که مالک بیشتر زمین‌ها و فاقد هرگونه محدودیت حقوقی می‌باشد.[۲] سرمایه‌داری به عنوان یک نظام اجتماعی–اقتصادی و طبقه بورژوا به عنوان یک نیروی اجتماعی، برای بازتولید خود به مازاد و انباشت نیاز دارند. در ایران، حکومت سلطنتی به

---

۱. ر.ک: صادق زیباکلام، مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، چ۲، تهران: روزنه، ۱۳۷۵.

۲. حمیرا مشیرزاده، "ساختار استبدادی حکومت پادشاهی و عدم رشد بورژوازی در ایران"، راهبرد، ش ۶، بهار ۱۳۷۴، صص ۳۵ ـ ۲۹.

روش‌های مختلف مانع از شکل‌گیری مازاد انبوه و تداوم آن می‌شد و همچنین با جذب مازاد اقتصادی بخش‌های فعال اقتصادی، از انباشت سرمایه جلوگیری می‌کرد.[۱]

یکی از شرایط مهم برای ایجاد مازاد لازم برای رشد سرمایه‌داری، وجود یک نظام کشاورزی است که اجازه ایجاد مازاد در سطح وسیع را بدهد، و حوزه دیگر ایجاد مازاد میان تجار و پیشه‌وران است، که شرط ایجاد و تداوم آن امنیت جانی و فیزیکی آنها و همچنین کنترل پیشه‌وران بر حاصل کار خود است. به نظر می‌رسد در ایران، نظام اقطاع و تیولداری از دیرباز مانعی در راه ایجاد مازاد کشاورزی و همچنین به‌کار گرفتن این مازاد در جهت مثبت اقتصادی (انباشت بیشتر نه مصرف) بوده است. علاوه بر این، فشار فیزیکی بر تجار و پیشه‌وران به شکل قتل، حبس و غیره و بیگاری گرفتن از پیشه‌وران توسط حکومت که در نظام‌های فئودال معمول بود، از عوامل مؤثر در عدم ایجاد مازاد اقتصادی و تداوم آن بوده است.[۲]

حکومت به دو روش عمده استقلال عمل اصناف و تجار را از بین می‌برد یا حداقل محدود می‌ساخت:

۱. با نصب افراد در سازمان‌های رسمی یا غیررسمی تجار و اصناف و نظارت بر تعیین قیمت‌ها، دستمزدها و غیره، سازمان‌های صنفی و جامعه تجار را تحت کنترل خود درمی‌آورد.

۲. با ایجاد انحصارات و کارگاه‌های دولتی و شراکت با تجار، به طور مستقیم در حیات اقتصادی دخالت می‌کرد.[۳]

برخی از محققان بر این باورند که فرایند توسعه اقتصادی و ساختار طبقاتی در ایران، که بخشی از فرایند جهانی بود، تحت شرایط خاص دخالت خارجی، سلطه

---

۱. مشیرزاده، "ساختار استبدادی حکومت پادشاهی و عدم رشد بورژوازی در ایران"، پیشین، ص۴۵.
۲. مشیرزاده، "ساختار استبدادی حکومت پادشاهی و عدم رشد بورژوازی در ایران"، پیشین، صص ۴۷_۴۵.
۳. مشیرزاده، "ساختار استبدادی حکومت پادشاهی و عدم رشد بورژوازی در ایران"، پیشین، صص۴۴_۳۷.

امپریالیستی و تأثیر روحانیون شکل گرفته است. این شرایط موجب پدید آمدن توسعه ناموزون اجتماعی و اقتصادی شده است. در نتیجه، طبقات اجتماعی جدید هم از نظر انسجام اقتصادی و هم از نظر سطح تأثیر افراد مذهبی، متمایز باقی مانده‌اند. همه این عوامل بر مسأله جنسیت تأثیر گذاشته‌اند. علی‌رغم اینکه پیش از کشف نفت در سال ۱۲۹۲ شمسی، صادرات اصلی محصولات کشاورزی و صنایع دستی بود که زنان نقش مهمی در تولید آن‌ها داشتند، این زنان عمدتاً یا در مناطق روستایی به عنوان کارگر بدون مزد کار می‌کردند یا در مراکز صنعتی شهری با دریافت حداقل دستمزد مشغول به کار بودند. به این دلیل، تمامی دسترنج آنان در بازارهای داخلی و خارجی به فروش می‌رفت و کشور و خانواده‌ها از کار آنان سود می‌بردند. البته تعداد کمی از زنان، دستاوردهای جنبش زنان را در رابطه با خانواده و جامعه به دست آورده‌اند. فعالیت‌های این زنان، بنیان آزادی زنان را در آینده پی‌ریزی کرده است.[۱]

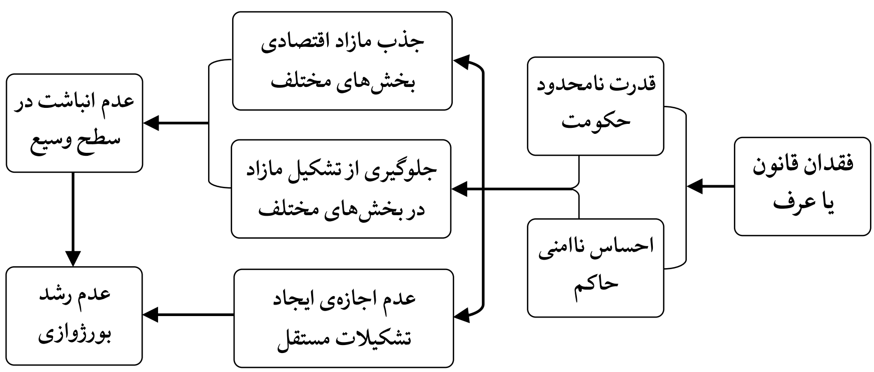
در طول تاریخ ایران، شاه و دولت قدرتی بالقوه داشتند که به وسیله آن ثروت و سرمایه طبقات ثروتمند جامعه را به شیوه‌های مختلف جذب می‌کردند و این امر زمینه انباشت بلندمدت سرمایه را از بین می‌برد. تأثیر روانی این فضای ناامن باعث می‌شد که خود صاحبان سرمایه تمایلی به استخدام آن در جهت انباشت بیشتر که متضمن خطر بیشتر بود، نشان ندهند. این جذب مازاد به شیوه‌های مختلفی انجام می‌گرفت، یکی از آنها نظام مالیاتی بود. نظام مالیاتی خود می‌تواند به رشد سرمایه‌داری کمک کند، ولی اگر نامنظم، دل‌بخواه و شامل مالیات‌های متعددی باشد که عمدتا توسط جمع‌کنندگان مالیات، حکام و نهایتاً شخص شاه جذب شود، خود به عاملی در جهت از بین بردن امنیت مالی تجار، صنعتگران و پیشه‌وران و قشرهایی که می‌توانند سرمایه در اختیار این قشرها بگذارند، تبدیل می‌شود، تنها کارکرد آن جذب مازاد بخش‌های

---

۱. رستمی، جنسیت، اشتغال و اسلام گرایی، پیشین، صص ۴۸ و ۵۴.

مختلف اقتصادی خواهد بود که مانع از شکل‌گیری و انباشت سرمایه می‌شود. راه دیگر مصادره اموال، باج‌گیری و جریمه‌کردن بود، رسم تقدیم اجباری هدیه و پیشکش به شاه و درباریان از طرف افراد ثروتمند و در نهایت ایجاد ناامنی برای تجار و پیشه‌وران از دیگر راه‌های جذب سرمایه بود. این روش جذب سرمایه باعث تمرکز ثروت در دست ولی‌نعمت‌های حکومتی - نه خود حکومت- بود. پس، می‌توان نتیجه گرفت بورژوازی به معنایی که در غرب ظهور کرد و رشد یافت، در ایران به دلیل ساختار اقتدارگرای حکومت استبدادی پادشاهی، عدم حاکمیت قانون در آن و در نتیجه فشار سرکوبگرانه حکومت و احساس ناامنی برای قشرهای شهرنشین، امکان رشد نداشت. هرچند مناسبات سرمایه‌داری در ایران شکل گرفت. ورود ایران به نظام سرمایه‌داری و تبدیل شدن آن به «پیرامون» این نظام همراه با شکل‌گیری نوع خاصی از سرمایه‌داری و قشر سرمایه‌دار خاص جوامع پیرامونی بود.[1]

نمودار زیر فرآیند عدم رشد بورژوازی زیر سلطه‌ی حکومت استبدادی را نشان می‌دهد:[2]



۱. مشیرزاده، "ساختار استبدادی حکومت پادشاهی و عدم رشد بورژوازی در ایران"، پیشین، صص۵۸ ـ ۴۸.
۲. مشیرزاده، "ساختار استبدادی حکومت پادشاهی و عدم رشد بورژوازی در ایران"، پیشین، ص۳۶.

در غیاب بورژوازی، زنان نتوانستند جایگاه مناسبی در اشتغال و مناصب اقتصادی به دست آورند. آمارها نشان می‌دهد که سال ۱۳۳۵ شمسی زمان مناسبی برای تعیین درجه تحول در زندگی شغلی زن ایرانی است. بر اساس آمارهای سازمان برنامه و بودجه، تعداد زنان شاغل از ۵۷۳،۰۰۰ نفر در سال ۱۳۳۵ به ۱،۲۱۲،۰۲۰ نفر در سال ۱۳۵۵ افزایش یافته است. با این وجود، یکی از زنان شاغل در سطوح بالای مدیریت دولتی در آن دوره، نظر خود را درباره حضور زنان به این شرح بیان می‌کند:

الف ـ اگرچه ساخت اجتماعی ممکن است در برابر پیشرفت وضع زنان مقاومت نکند، اما با آن همراه نیست. فرصت‌های سیاسی و اجتماعی نمادین که در اختیار زنان قرار می‌گیرد، استحکام اعتقادی ندارد و تا زمانی که زنان توانایی پیشرفت را از راه آموزش به دست نیاورند، وضع و موقعیت آن‌ها در معرض خطر انقطاع خواهد بود.

ب ـ مدیران باید در واگذاری مناصب بالا در سازمان‌ها به زنان، به کارآیی آن‌ها اعتقاد داشته باشند و امکان ثابت کردن لیاقت آن‌ها را با دادن فرصت‌های لازم فراهم آورند.[1]

اشتغال زنان در مقایسه با دوران پیش از انقلاب تنزل نکرد، اما به نظر بسیاری از طرفداران برابری، مردسالاری که به ضرر موقعیت اشتغال زنان است، تقویت شده است. با این حال، مشارکت زنان در نیروی کار و بازار کار، بسیاری از آنها را که به وسیله تجربیات خود به نکات مشترکی رسیده بودند، درگیر سیاست ساخت. زیرا آنها باید در مقابل تبعیض‌هایی که از جنبه‌های مختلف مشاهده و شناسایی کرده بودند، مبارزه کنند. این دستاورد آنها را قادر ساخته است تا ایدئولوژی و قوانین مردسالاری را به چالش بکشند. به نظر برخی از طرفداران برابری، حتی روند جداسازی و قانون

---

۱. مهرانگیز کار، رفع تبعیض از زنان (مقایسه‌ی کنوانسیون رفع تبعیض از زنان با قوانین داخلی ایران)، چاپ اول، تهران: پروین، ۱۳۷۸، ص۲۴۵.

حجاب که ممکن بود زنان را در حاشیه قرار دهد، فرصت‌های شغلی را برای بسیاری از زنان مذهبی فراهم آورده است. زیرا در شرایط جداسازی، بسیاری از موانع فرهنگی و اجتماعی برداشته شد. مهم‌تر این که، اشتغال زنان منجر به تناقض‌هایی میان نظریه و عملکرد ایدئولوژی مردسالاری شد. بنابراین، حکومت خود را با ضرورت اشتغال زنان وفق داد.[۱] الهه رستمی معتقد است که قوانین و باورهای جنسیتی تحت فشارهای اقتصادی و مبارزات زنان تغییر کرده‌اند. مهم‌تر این که، کنش متقابل بین عوامل اقتصادی و ایدئولوژیکی به آگاهی جنسیتی و مبارزات زنان برای ایجاد تغییرات، منجر شده است. سیستم طبقاتی ملی نیز با سطوح مختلف وفاداری و علایق متناقض مذهبی تداخل پیدا کرده و راه‌های گوناگونی را برای زنان فراهم می‌کند تا در مقابل سیستم مردسالاری مبارزه کنند.[۲]

وی همچنین ادعا می‌کند که سطح آگاهی جنسیتی در ایران در اواخر دهه ۱۳۷۰ بسیار بالاتر از اوج دگرگونی و غرب‌گرایی در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ بوده است. پایین بودن اشتغال زنان در ایران نمی‌تواند تنها به عملکرد و ایدئولوژی نسبت داده شود. این موضوع باید در چارچوبی گسترده‌تر تحلیل شود که شامل شرایط اقتصادی و تغییر در روابط اجتماعی می‌شود.[۳]

علاوه بر کمیت اشتغال زنان، کیفیت و سطح آن نیز پیشرفتی نداشته است. به عبارت دیگر، زنان همچنان در مشاغلی شاغل هستند که ادامه شغل خانگی محسوب می‌شود، مانند حروف‌چینی، منشی‌گری، ارائه خدمات به رئیس و مقامات بالاتر، بازاریابی و جذب مشتری با استفاده از جذابیت جنسی، تدریس، آموزش و پرورش

---

۱. رستمی، جنسیت، اشتغال و اسلام‌گرایی، پیشین، صص ۲۳۵، ۲۳۴.

۲. رستمی، جنسیت، اشتغال و اسلام گرایی، پیشین، ص۲۳۵.

۳. رستمی، جنسیت، اشتغال و اسلام گرایی، پیشین، ص۲۳۶.

کودکان، پرستاری و مراقبت از دیگران. همچنان سقفی نامرئی بر سطح رشد زنـان در مشاغل حاکم است که زنان به راحتی نمی‌توانند از آن عبور کنند.

مراجعه به وضعیت آماری کشور می‌تواند تصویری دقیـق‌تـر ارائـه دهـد. جـدول زیر جمعیت شاغل در کل کشور را بر اساس جنس در ربع قرن اخیـر قـرن بیسـتم را نشان می‌دهد.[1]

جدول ۱ـ توزیع نسبی جمعیت فعال بر حسب مناطق به تفکیک جنس طی سال‌های ۷۵ ـ ۱۳۵۵شمسی[2]

شرح		۱۳۵۵		۱۳۶۵		۱۳۷۵	
		شاغل	بی‌کار	شاغل	بی‌کار	شاغل	بی‌کار
کل	مرد و زن	۸۹/۸	۱۰/۲	۵۸/۸	۴۱/۲	۹۰/۹	۹/۱
	مرد	۹۰/۹	۹/۱	۸۷/۱	۱۲/۹	۹۱/۵	۸/۵
	زن	۸۳/۶	۱۶/۴	۷۴/۶	۲۵/۴	۸۶/۷	۱۳/۳
مناطق شهری	مرد و زن	۹۴/۹	۵/۱	۸۴/۷	۱۵/۳	۹۱/۱	۸/۹
	مرد	۹۵	۵	۸۶/۴	۱۳/۶	۹۱/۶	۸/۴
	زن	۹۴	۶	۷۰/۸	۲۹/۲	۸۷/۵	۱۲/۵
مناطق روستایی	مرد و زن	۸۵/۸	۱۴/۲	۸۷/۱	۱۲/۹	۹۵/۶	۴/۴
	مرد	۸۷/۴	۱۲/۵	۸۸/۵	۱۱/۵	۹۱/۴	۸/۶
	زن	۷۸/۴	۲۱/۶	۷۹/۵	۲۰/۵	۸۵/۶	۱۴/۴

این جدول نشان می‌دهد که همواره نسبت بی‌کاری در میان زنان بـالاتر از مـردان

۱. میزان جمعیت فعال: جمعیت شاغل و بی‌کار جویای کار تقسیم بر جمعیت ۱۰ ساله به بالا، ضرب در ۱۰۰.
میزان اشتغال: جمعیت شاغل تقسیم بر جمعیت فعال.
میزان بی‌کاری: جمعیت جویای کار تقسیم بر جمعیت فعال.

۲. دفتر امور زنان ـ ریاست جمهوری، شاخص‌های اجتماعی، اقتصادی زنـان در جمهـوری اسـلامی ایـران، چاپ اول، تهران: بی نا، مهر ۱۳۷۶، صص ۱۵۷ و ۱۵۶.

است. هرچند تعداد زنان جویای کار روز به روز در حال افزایش است، امـا همچنـان درصد زنان جویای کار نسبت به مردان بسیار پایین‌تر است و این وضعیت نشان‌دهنده تبعیض در استخدام است.[۱]

جدول زیر سهم زنان شاغل در بخش‌های عمده شغلی را در ربع قـرن اخیـر قـرن بیستم نشان می‌دهد.

جدول ۲ ـ درصد اشتغال زنان در بخش‌های عمده و کل اقتصاد (۱۳۷۹-۱۳۴۵ شمسی)[۲]

سال	کشاورزی	صنعت	خدمات	کل
۱۳۴۵	۷/۲	۲۸/۹	۱۰/۴	۱۳/۴
۱۳۵۵	۱۱/۸	۲۱/۶	۱۱/۹	۱۵
۱۳۶۵	۸/۱	۷/۹	۹/۸	۸/۸
۱۳۷۰	۴/۹	۸/۷	۱۲/۱	۹/۴
۱۳۷۵	۸/۸	۱۳/۶	۱۲/۸	۱۲
۱۳۷۹	۹	۱۶/۹	۱۴/۲	۱۳/۹

این جدول نشان می‌دهد که سهم زنان در کل اقتصاد کشور پس از گذشت یک ربع قـرن نیم درصد افزایش یافته است. در عین حال، سهم آنها در صنعت به شدت کاهش یافتـه، امـا در بخش خدمات افزایش یافته است که در واقع ادامه‌ی وظایف خانگی در جامعه است.

نگاهی به توزیع شاغلین زن در بخش‌های مختلف وضعیت نامطلوب‌تری را نشـان می‌دهد. جدول زیر روند حرکت زنان شاغل از بخش صنعت به بخش خـدمات را بـه

۱. علیرضا امینی، "تحلیلی از وضعیت اشتغال و بی کاری زنان در ایران" در فاطمه رهبری شندی (ویراسـتار) و دیگران، مطالعات زنان ـ ۶ ـ توسعه و تعدد نقشها، تهیه و تنظیم: مرکز امور مشـارکت زنـان ـ ریاسـت جمهوری، چ۱، تهران: برگ زیتون، ۱۳۸۰، ص۳۲.
۲. علیرضا امینی، "تحلیلی از وضعیت اشتغال و بی‌کاری زنان در ایران"، پیشین، ص۳۳.

طور محسوس نشان می‌دهد. البته این آمارها مربوط به شاغلین در بخش‌های دولتی است و اگر آمار شاغلین در بخش‌های خصوصی در دسترس بود، با توجه به شواهد و قرائن، وضعیت بسیار نامناسب‌تری مشاهده می‌شد.

جدول ۳ ـ توزیع شاغلین زن در بخش‌های عمده اقتصادی (۱۳۴۵ تا ۱۳۷۹شمسی) به صورت درصد. [۱]

سال	کشاورزی	صنعت	خدمات	کل
۱۳۴۵	۲۶/۸	۵۳/۳	۱۹/۹	۱۰۰
۱۳۵۵	۳۰/۲	۴۶/۲	۲۳/۶	۱۰۰
۱۳۶۵	۲۶/۵	۲۳	۵۰/۵	۱۰۰
۱۳۷۰	۱۲/۹	۲۵/۸	۶۱/۳	۱۰۰
۱۳۷۵	۱۶/۷	۳۴/۵	۴۸/۸	۱۰۰
۱۳۷۹	۱۴/۴	۳۸/۸	۴۶/۸	۱۰۰

جدول زیر تفاوت بزرگ میان استخدام جویندگان کار مرد وزن را نشان می‌دهد.

جدول ۴ ـ جویندگان کار ثبت‌نام شده و به‌کار گماشته شدگان در مراکز کاریابی بر حسب جنس: ۱۳۷۷ تا ۱۳۷۹ شمسی [۲]

	جویندگان کار			به کار گمارده شدگان		
	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹
مرد و زن	۴۰۱۷۷۰	۳۸۳۹۰۶	۶۵۸۲۱۵	۳۷۳۴۷	۴۱۹۸۵	۵۳۲۹۶
مرد	۲۷۶۷۱۰	۲۶۹۶۶۶	۴۴۵۵۳۰	۳۳۴۵۴	۳۷۲۶۱	۴۴۰۱۹
زن	۱۲۵۰۶۰	۱۱۴۲۴۰	۲۱۲۶۸۵	۳۸۹۳	۴۷۲۴	۹۲۷۷

۱. علیرضا امینی، «تحلیلی از وضعیت اشتغال و بی‌کاری زنان در ایران»، پیشین، ص۳۲.
۲. مرکز آمار ایران، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، تازه‌های آمار، ش ۳۳، تابستان ۱۳۸۰.

جدول زیر سهم زنان شاغل در بخش دولتی از مؤسسات مختلف را نشان می‌دهد.

جدول ۵ ـ سهم زنان شاغل در بخش‌های دولتی[1]

ردیف	دستگاه دولتی	۱۳۷۶	۱۳۷۸
۱	وزارت آموزش و پرورش	٪۴۵/۹	٪۴۵/۳
۲	وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی	٪۴۵/۶	٪۴۳/۳
۳	وزارت علوم تحقیقات و فن آوری	٪۲۰/۲	٪۲۱/۳
۴	وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی	٪۱۶/۲	٪۱۹/۷
۵	نهاد ریاست جمهوری	٪۱۶/۱	٪۲۴/۳
۶	سازمان صدا و سیما	٪۱۴/۶	٪۱۵
۷	وزارت دادگستری	٪۱۳/۵	٪۱۵/۷
۸	وزارت تعاون	٪۱۲/۲	٪۱۴/۳
۹	وزارت کار و امور اجتماعی	٪۱۱/۲	٪۱۰/۸
۱۰	وزارت امور اقتصادی و دارایی	٪۹/۶	٪۹/۳
۱۱	وزارت صنایع	٪۸/۸	٪۱۸/۱
۱۲	نهادهای انقلاب اسلامی	٪۸/۶	٪۷/۸
۱۳	وزارت بازرگانی	٪۸/۱	٪۸
۱۴	وزارت مسکن و شهر سازی	٪۸/۱	٪۱۱/۱
۱۵	وزارت امور خارجه	٪۷/۲	٪۷/۱
۱۶	وزارت کشاورزی	٪۶/۹	٪۷/۴
۱۷	وزارت کشور	٪۶/۹	٪۷/۷
۱۸	وزارت پست و تلگراف و تلفن	٪۶/۱	٪۶/۵
۱۹	مجلس شورای اسلامی	٪۵	٪۴/۶
۲۰	وزارت راه و ترابری	٪۴/۸	٪۵/۸
۲۱	وزارت نفت	٪۴/۵	٪۴/۸
۲۲	وزارت نیرو	٪۴/۱	٪۱۱/۱
۲۳	وزارت جهاد سازندگی	٪۲/۷	٪۳/۲
۲۴	وزارت معادن و فلزات	٪۲/۱	٪۲/۴

۱. راضیه وطن‌پرست، "نگاهی کوتاه بر اشتغال زنان در دستگاه‌های دولتی"، در رهبری شندی و دیگران، مطالعات زنان ـ ۶ـ زنان، توسعه و تعدد نقش‌ها، پیشین، صص ۶۸ و ۶۷.

این جدول نشان می‌دهد که حدود نیمی از کارکنان دو وزارتخانه آموزش و پرورش و بهداشت، زنان هستند، در حالی که در سال مورد نظر، سهم زنان شاغل در بخش دولتی از کل شاغلین از ۳۰٪ فراتر نمی‌رفت.

* * *

با توجه به عدم شکل‌گیری بورژوازی و معیشتی بودن اقتصاد ایران در دوره‌های گذشته، نهادهای مدنی و از جمله مؤسسات زنان امکان شکل‌گیری نداشتند و طبیعی است که در چنین سیستم اقتصادی، زنان به جایگاه مناسبی دست نیابند.

طی تحولات فرهنگی و اقتصادی قرن اخیر، سهم زنان شهری از تولید کاهش یافته است، ولی با گذشت زمان و به ویژه در شرایط خاص دوران جنگ، نیاز به نیروی کار زنان افزایش یافت. تدریجاً زنان وارد نیروی کار رسمی و بخش مدرن اقتصاد شدند. وضعیت آماری اشتغال کشور، تبعیض در استخدام زنان و تبعیض در ارتقای آنها را کاملاً نشان می‌دهد و این وضعیت در ایجاد حس نابرابری و تقاضا برای برابری میان زنان بسیار کمک می‌کند.

۳. ۴. صورتبندی سیاسی تمدن معاصر ایران: فقدان دموکراسی

مهم‌ترین ویژگی نظام شاهنشاهی ایران استبداد آن است. روشن است که چنین رژیمی فاقد احزاب، سازمان‌های صنفی، اتحادیه‌های کارگری، مشارکت مردمی، امنیت سیاسی و اجتماعی، آزادی‌ها و قانون و حتی بحث‌های فلسفی و نظری درباره حکومت است. در تاریخ ایران، شاه یا حاکم همواره سایه خداوند متعال و فراتر از نقد بوده است. در سایه تمرکز قدرت در دست حکومت، نهادهای مستقل از حکومت شکل نمی‌گیرند، بنابراین، اگر حکومت درست عمل نکند، مکانیسمی برای کنترل آن وجود ندارد. در زمانی که رنسانس در غرب در جریان بود، سایه‌های خدا به نام

صفویه در ایران حاکم بودند ودر زمانی که انقلاب صنعتی در غرب در جریان بود سایه‌ی خدا در قالب قاجاریه در ایران حاکم بود وبا توجه به دینداری (حداقل ظاهری) این شاهان ورابطه‌ی خوب آنها با برخی از علما، عدم مخالفت نهاد دینی را نیز تضمین می‌کردند.

مجموعه‌ای از عوامل عینی و ذهنی باعث شکستن فضای موجود شدند. آشنایی ایران با غرب و بازگشت تحصیل‌کردگان ایرانی از غرب که بسیاری از آن‌ها درباری بودند، پیچیده‌تر شدن نظام حکومتی یا بوروکراسی، توسعه شهرنشینی و افزایش انتظارات از حکومت و آگاهی از بی‌کفایتی حکومت از جمله مهم‌ترین عواملی بودند که فکر تغییر و اصلاحات را به وجود آوردند. در این راستا، نقش عوامل خارجی نیز قابل اغماض نیست. شکست روسیه از ژاپن، انقلاب ۱۹۰۵ روسیه که تأثیر عمیقی بر رادیکالیزه شدن بخش مهمی از جامعه ایران، به‌ویژه ساکنین مناطق شمال ایران داشت، و حتی دخالت‌های انگلستان بسیار تأثیرگذار بود.

اصلاحات هم از درون و هم از بیرون دربار دنبال شد. از میان درباریان می‌توان به ناصرالدین شاه اشاره کرد. او برای همین منظور جمال الدین افغانی را دعوت کرد تا اصلاحات را در ایران مدیریت کند. ولی هنگامی که دید اصلاحات به محدود کردن اقتدار او منجر می‌شود، خود در مقابل اصلاحات ایستاد. از بیرون دربار، اصلاحات دو نماینده داشت، یکی روشنفکران و دیگری برخی از علما بودند که نهضت مشروطه محصول همکاری این دو گروه بود.

تمامی این تحولات به ویژه آشنایی با غرب و شکل‌گیری قشر روشنفکر در ایران، بر مسأله زنان بسیار تأثیرگذار بود. جنبش بابی در اواسط قرن نوزدهم، خواستار اصلاحات مذهبی، به ویژه حقوق اجتماعی بیشتری برای زنان شد. جنبش تنباکو در سال‌های ۱۸۹۱–۱۸۹۲ میلادی تعداد زیادی از مردم را در شهرهای مختلف

به خیابان‌ها کشاند و زنان بسیاری را بـرای اولـین بـار بـرای تظـاهرات سیاسـی بـه خیابان‌ها آورد.[۱]

سرانجام، نهضت مشروطه و نوگرایی همزمان با آن، ضرورت طرح مسائل زنـان را محسوس‌تر ساخت. اصلاح‌گران دوره اواخر قاجار با این باور کـه فـاش کـردن هـر حقیقتی مفید خواهد بود، بر آن شدند تا حقایق تلخ زندگی زنان را فاش سازند.[۲]

برای بسیاری از زنان، جنبش مشروطیت مسیری بود برای دسـتیابی بـه آزادی از طریق توسعه اقتصادی و پیشرفت، و همچنین اتحاد با دموکراسی غرب. در ایـن دوره، گروهی از زنان که ریشه مشکلات خود را در اسلام و آموزه‌های سنتی دینی می‌دیدند و ایران پیش از اسلام و بابیت را می‌ستودند، بـه صـحنه آمدنـد. البتـه اکثـر آن‌هـا از رویارویی مستقیم با اسلام پرهیز می‌کردند. هرچند مشروطیت موفق شد سلسله قاجار را برکنار کند، اما به دلیل استمرار قدرت ایدئولوژی سنتی و سازش غیرمذهبی‌هـا بـا برخی از مذهبی‌ها، حقوق زنان همچنان نادیده گرفته شد و زنان در کنـار مجرمـان و دیوانگان از حق رأی محروم شدند. اما این وضعیت مانع از تلاش زنان نشد.[۳]

جنبش زنان در دوران مشروطیت بخشـی از مبـارزات ملـی بـود، ولـی در دهـه ۱۳۰۰شمسی شکل مستقل‌تری به خود گرفت. این جنبش با وجود نظریـات متفـاوت ایدئولوژیکی، از طریق فعالیت‌های سیاسی خواستار فرصت‌های برابر در تحصـیلات، حقوق سیاسی برای زنان، آزادی حجاب و رفع قوانین سنتی بودند.[۴]

---

۱. ژانت آفاری (پیرنظر)، "تأملی در تفکر اجتماعی ـ سیاسی زنان در انقلاب مشروطه"، نیمه‌ی دیگـر، ویـژه نامه‌ی "زن در دوره‌ی قاجار و انقلاب مشروطه"، ش ۱۷، زمستان ۱۳۷۱، صص ۱۰ ـ ۸.

۲. روح انگیز کراچی، اندیشه‌نگاران زن در شعر مشروطه، چاپ اول، تهران: دانشگاه الزهرا، ۱۳۷۴، صص۸۵ و ۸۴.

۳. رستمی، جنسیت، اشتغال و اسلام‌گرایی، پیشین، ص۵۲.

۴. رستمی، جنسیت، اشتغال و اسلام گرایی، پیشین، ص۵۳.

سلب حق رأی از زنان و در نتیجه جلوگیری از دستیابی آن‌ها به تمامی مناصب حکومتی، احساس تبعیض و حتی توهین را در زنان ایجاد و تشدید می‌کرد.

از جمله حقوق سیاسی مهم دیگر که احساس تبعیض را در زنان شدیدتر می‌ساخت، قوانین تابعیت است. تابعیت یعنی رابطه سیاسی و معنوی که شخص را به دولتی مرتبط می‌سازد، به طوری که حقوق و تکالیف اصلی او از این رابطه ناشی می‌شود. بر اساس قوانین ایران، مادران نمی‌توانند تابعیت ایرانی خود را به فرزندانشان منتقل کنند. این قوانین با قانون مدنی که نسب را تنها از طریق پدر قابل اثبات می‌داند، کاملاً سازگار است.

مهم‌ترین موارد تبعیض‌آمیز این قوانین به شرح زیر است:[1]

۱. آزادی انتخاب همسر: اگر یک زن ایرانی بخواهد فرزندش به عنوان ایرانی شناخته شود و تابعیت شوهر بر او تحمیل نشود، مجبور به انتخاب همسر ایرانی است. بنابراین، آزادی انتخاب همسر برای زنان ایرانی بر خلاف مردان محدود شده است.

۲. طبق ماده ۹۸۷ و تبصره‌های آن، تغییر تابعیت زنان در مواردی ناشی از اراده صریح آنان نیست، بلکه این تغییر تابعیت از ازدواج نشأت می‌گیرد. این موضوع با مفاد اصل چهل و یکم قانون اساسی در تضاد است.

۳. حقوق مادر: با توجه به قوانین تابعیت، حقوق مادرانه زنان ایرانی که با اتباع بیگانه پیوند زناشویی می‌بندند، کاملاً تضییع می‌شود. زیرا قانون مدنی ایران روابط بین والدین و فرزندان را تابع قانون کشور متبوع پدر اعلام می‌کند که یکی از این موارد حق حضانت کودک است.

---

۱. مهرانگیز کار، حقوق سیاسی زنان ایران، چاپ اول، تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۶، صص ۱۱۰ ـ ۱۰۵.

۴. حقوق مالی و ارثی: قوانین ایران حقوق مالی و ارثی زنان ایرانی که با اتباع بیگانه ازدواج کنند را محدود می‌کند، زیرا در صورت فوت هر یک از زوجین، قانون ارث کشور شوهر اعمال می‌شود.

۵. تکالیف دولت ایران: اگر فرزند از زن ایرانی در خارج از ایران به دنیا بیاید، دولت هیچ حمایتی از او نمی‌کند.

۶. حقوق فرزندان: فرزندانی که محصول ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی هستند و در خارج از ایران به دنیا می‌آیند، هیچ‌گاه امکان دستیابی به تابعیت مادر را ندارند.

۷. مصالح ملی و دینی: به نظر برابری خواهان، وضعیت فعلی قوانین نه تنها فرزندان زن ایرانی را به سوی ایران جذب نمی‌کند، بلکه آنها را دفع می‌کند. آنها معتقدند که قوانین نه تنها به حقوق زنان احترام نمی‌گذارد، بلکه نسبت به آداب، سنن و ملیت ایرانی نیز بی‌توجه است. زیرا سرخوردگی از دولت متبوع مادر، زمینه‌ای برای گریختن از آداب، رسوم و دین مادری است.

پس از پیروزی انقلاب، نظام به دلایل مختلفی توجه زیادی به مسائل زنان نشان داد. از جمله این دلایل می‌توان به مسائل ایدئولوژیکی اشاره کرد، چون نظام خود را موظف می‌دانست که زنان را از الگوی دوران شاه جدا کرده و الگویی دیگر ترسیم کند. از سوی دیگر، امکان نداشت «زن مسلمانی» که مطرح می‌کرد، زنی «ناتوان» باشد و در عین حال در برابر سایر گروه‌های رقیب، ادعای موفقیت در اداره جامعه داشته باشد. بنابراین، در عین حفظ عقاید و پایبندی به ارزش‌های خود، باید زنان را به عرصه‌های مشارکت عمومی می‌کشاند و الگویی از زن موفق را به عنوان زن مسلمان ارائه می‌کرد. این مسئله فرصت مهمی برای زنان ایجاد کرد تا از اندرون خارج شوند و تا حدودی در سایه تجربیات جدید به خودآگاهی برسند. خصوصاً اینکه این

روند توسط حکومت اسلامی انجام می‌شد و در این صورت ـ بر اساس باور بسیاری از مردم ـ نه تنها مشکلی شرعی نداشت، بلکه در بسیاری از موارد وظیفه‌ای شرعی محسوب می‌شد.

فضای نسبتاً باز سیاسی و فرهنگی پس از جنگ، به‌ویژه پس از به ریاست جمهوری رسیدن محمد خاتمی (۲ خرداد ۱۳۷۶)، فرصتی ایجاد کرد تا مسائل زنان در دو سطح تخصصی و عمومی به شدت در جامعه مطرح شود و این روند به رشد آگاهی زنان و ایجاد حس برابری‌خواهی در آن‌ها بسیار کمک کرد.

* * *

صورتبندی سیاسی تمدن معاصر ایران که مهم‌ترین شاخص آن استبداد است، با سلب حق رأی از زنان، جلوگیری از رسیدن زنان به مناصب سیاسی و تبعیض شدید در قوانین تابعیت، زمینه‌های احساس نابرابری و مطالبه برابری در میان زنان را فراهم آورد.

وجود استبداد در جامعه و فقدان دموکراسی و آزادی‌های فردی، باعث تشدید استبداد در خانواده و تحکیم مناسبات قدرت‌محور می‌شود. در نتیجه، فضای بسته سیاسی جامعه به خانواده منتقل می‌شود و بر وضعیت زنان اثر می‌گذارد.

شرایط پس از پیروزی انقلاب، توجه شدید جمهوری اسلامی به زنان، فضای نسبتاً باز سیاسی و فرهنگی دوره حکومت خاتمی، همه بر روند حضور اجتماعی زنان و در نتیجه، دستیابی به خودآگاهی و شکل‌گیری هویت زنانه بسیار تأثیرگذار بوده است.

۳. ۵. خلاصه فصل

برای بررسی پیش‌زمینه‌های شکل‌گیری برابری‌خواهی زنان در ایران، فصل گذشته تمدن معاصر ایران را شامل سه چیدمان فرهنگی، اقتصادی- اجتماعی و سیاسی فرض کرد. هر کدام از این سه عنصر بر شکل‌گیری جنبش زنان و برابری‌خواهی تأثیرهای مستقیم و معکوس داشته‌اند. در پایان، به خلاصه عواملی که در تحقیق به آن‌ها رسیدیم، اشاره می‌کنیم:

مهم‌ترین عناصر فرهنگی با تأثیر مستقیم عبارت‌اند از:

آموزه‌های وحیانی اسلام مانند برابری، مساوات، عدالت، حق‌خواهی، ظلم‌ستیزی، همچنین افزایش سطح سواد مردم، نفوذ فرهنگ غربی، افزایش ارتباطات بین‌المللی و عمومی شدن رسانه‌ها و مطبوعات.

عناصر فرهنگی با تأثیر معکوس عبارت‌اند از: برخی قوانین و احکام مبتنی بر تبعیض، نابرابری و تفاوت، و کلیشه‌های جنسیتی در فرهنگ ایران.

عناصر اقتصادی-اجتماعی با تأثیر مستقیم عبارت‌اند از: مناسبات سرمایه‌داری و "پیرامون" شدن ایران، ورود زنان به عرصه‌های عمومی و اشتغال، جداسازی و قانون حجاب، کنش متقابل عوامل اقتصادی و ایدئولوژیکی که به آگاهی زنان منجر شد، بهبود وضعیت معیشتی مردم.

عناصر اقتصادی-اجتماعی با تأثیر معکوس عبارت‌اند از: اقتصاد معیشتی، فقدان بورژوازی، فقدان جامعه مدنی، ورود زنان به عرصه‌های اشتغال، جداسازی دو جنس و قانون حجاب.

در خصوص عناصر سیاسی با تأثیر مستقیم به موارد زیر رسیدیم: شروع اصلاحات، جنبش بابیت، جنبش تنباکو، نهضت مشروطه، جریان روشنفکری و نوگرایی، و برخی عوامل مؤثر داخلی و خارجی.

در پایان، مهم‌ترین عناصر سیاسی با تأثیر معکوس عبارت‌اند از: استبداد سیاسی و در نتیجه آن فقدان بورژوازی، فقدان جامعه مدنی و نهادها و گروه‌های مستقل از حکومت، فقدان احزاب، تبعیض در حقوق و امکانات و فرصت‌های سیاسی، همچنین تشدید استبداد خانوادگی تحت تأثیر استبداد سیاسی.

فصل چهارم

تاریخچه‌ی فمینیسم و برابری‌خواهی در غرب

۴. ۱. مقدمه

هدف از این فصل، آشنایی با شرایط سیاسی و اجتماعی رشد فمینیسم، به ویژه فمینیسم برابری‌خواه در غرب است. از آنجا که شاخه‌های مختلف فمینیسم در تعامل با یکدیگر و از دامن هم برخاسته‌اند و حتی مرزبندی دقیقی میان آن‌ها وجود ندارد، ارائه‌ی تاریخچه‌ی فمینیسم برابری‌خواه، که در حقیقت وجه مشترک بسیاری از آن‌هاست، به طور کاملاً مستقل تا حدودی تصویر درستی ترسیم نخواهد کرد. با توجه به اینکه هدف، ارائه‌ی مختصری از تاریخ فمینیسم است نه تاریخ فمینیست‌ها، به تناسب مباحث، اشاراتی به برخی از دیدگاه‌های فمینیستی نیز می‌شود. پس از مرور کلی بر جنبش فمینیستی که اشاراتی به شاخه‌های دیگر در آن می‌شود، تاریخچه‌ی برابری‌خواهی در آمریکا، چون بستر اصلی برابری‌خواهی بود، ارائه می‌گردد.

از دیدگاه فمینیست‌ها، تاریخ زنان، بیش از هرچیز داستان سرکوبی آنان و پنهان نگاه داشتن این سرکوب است. زیرا این اختفا، نه تصادفی است و نه حاصل بی‌طرفی علم، بلکه خود نیز حلقه‌ای از سرکوب است. علاوه بر این، تاریخ مقاومت آنان در برابر این سرکوب و مقید نگاه داشتن آنان نیز تا به امروز کم و بیش مخفی نگاه داشته شده است.[1]

---

۱. آندره میشل، فمینیسم (جنبش اجتماعی زنان)، ترجمه: هما زنجانی‌زاده، چاپ دوم، (مشهد: نشر نیکا، ۱۳۷۷)، صص ۱۳۸ و ۱۳۷.

آنها همچنین تاریخ زنان را درک الگوهای ستمی که بر زنان وارد می‌شود و یـافتن الگوهای واکنش زنان در برابر این ستم می‌دانند.[۱]

تمایز زیسـت‌شـناختی میـان زنـان و مـردان امـری طبیعـی، انکارناپـذیر و غیرتاریخی است. اما آنچه از نظر فمینیست‌ها غیرطبیعی، قابل انکار و تاریخی است، تقسیم نقش‌ها میان دو جنس با تکیه بر تفاوت‌های زیست‌شناختی است. زنان با توجه به توانایی تولید مثل و تغذیه کودکان، غالباً در طول تاریخ به عرصه خانواده و کارهای خانه رانده شده‌اند و مردان با توجه به ناتوانی در تولید مثل و تغذیـه کودکـان و غالبـاً توان جسمی بیشتر، به عنوان عاملان اصلی عرصه‌های اقتصاد، سیاست، فرهنگ و علم شناخته شده‌اند. در واقع، تفاوت جنسی که یک امر طبیعی است، به عنوان پایه‌ای برای تفاوت جنسیتی که یک امر اجتماعی است، در نظر گرفته شده است. در مـورد اینکـه این نظام دقیقاً در چه زمانی و یا در چه مکانی شکل گرفته، اتفاق نظر وجود ندارد. بـا توجه به عدم کفایت شواهد تاریخی و انسان‌شناختی، بیشتر اظهـارات در ایـن زمینـه جنبه حدس و گمان دارند.[۲]

برخی معتقدند که سرکوب زنان به هشت هزار سال پیش بازمی‌گـردد، زمـانی کـه دوران نوسنگی میانه آغاز شد و کشاورزی با خیش جایگزین کشاورزی با کج‌بیل شد و کشاورزی جایگزین شکار و دیگر روش‌های جمع‌آوری غذا شد.[۳]

---

۱. آبوت و والاس، جامعه‌شناسی زنان، ص۳۱۱، به عنوان شاهد مدعای فمینیست‌ها مـی‌تـوان بـه موسـوی، «تاریخچه‌ی مختصر تکوین نظریه‌های فمینیستی»، در مهریزی، بولتن مرجع ۴ گزیـده‌ی مقـالات و متـون دربـاره‌ی فمینیسـم، صـص ۱۸ ـ ۱۰ و احمـدی خراسـانی، جـنس دوم، ج ۶ و ۷، صـص ۳۴ و ۳۳ کـه آمارهایی از ظلم و جنایت بر زنان در طول تاریخ ارائه داده‌اند، مراجعه کرد.

۲. مشیرزاده، فمینیسم در ایالات متحده: از جنبش اجتماعی تا نظریه اجتماعی، صص ۱۱۸ و ۱۱۷.

۳. میشل، فمینیسم (جنبش اجتماعی زنان)، ص۱۳۷.

سر هنری مین[1] ادعا کرد که نظام پدرسالاری به عنوان نظام اصلی و جهان‌شمول سازماندهی اجتماعی بوده است. در این نظام، مرد در خانواده اقتدار برتری داشت و این الگوی اقتدار به جوامع بزرگ‌تر مانند قبیله‌ها و ... گسترش یافت و به پدرسالاری در تمام جوامع شکل داد. اما برخی از مورخان بر این باورند که در دوران پیش از تاریخ، دوره‌ای طلایی برای زنان وجود داشته است. لوئیس مورگان[2] معتقد است که جوامع از مادرسالاری به پدرسالاری گذر کرده‌اند و این تغییر عمدتاً نتیجه تحول در تولید و امکان ادامه معیشت از طریق کشاورزی و شکل‌گیری مالکیت خصوصی بوده است که زمینه را برای سلطه فراهم آورده است. از آنجا که مردان از نظر جسمانی قوی‌تر و فعال‌تر از زنان بوده‌اند، به جنس مسلط تبدیل شدند.[3]

دیدگاه‌های مختلف دیگری نیز ارائه شده است، اما به نتیجه رساندن این مباحث، حتی اگر ممکن باشد، در بحث کنونی اهمیت چندانی ندارد.

از دیدگاه فمینیست‌ها، آثار متفکران تاریخ بشریت نشان می‌دهد که اکثریت قریب به اتفاق افرادی که قرن‌ها پیشرو تمدن و بنیان‌گذاران حقوق انسان‌ها شناخته شده‌اند، مخالف هرگونه اصلاح در وضعیت زنان بوده‌اند. ارسطو، پل مقدس، اگوستین قدیس، دکارت، هگل، شوپنهاور، نیچه، کانت و دیگران، هرگونه تغییر اساسی در ساختار جامعه به نفع تساوی حقوق زنان و مردان را تهدیدی جدی برای ثبات جامعه می‌دانستند. فروید و گوستاو یونگ نظریات روانشناسی خود را بر پایه نقصان زن استوار کرده‌اند. حقوق‌دانانی مانند بلک استون در اثر معروفش «تفسیری بر اقتصاد انگلستان»، متفکرانی مانند جان لاک در کتاب «استدلالی بر اقتصاد سیاسی» و

---

1. Sir Henry Min(1822-1888)

2. Lewis Morgan (1818-1881).

۳. مشیرزاده، فمینیسم در ایالات متحده: از جنبش اجتماعی تا نظریه اجتماعی، صص ۱۱۹ و ۱۱۸.

امانوئل کانت در بیان مناسبات بین دو جنس عملاً منکر هر گونه حق و حقوق قانونی برای زنان، به ویژه پس از ازدواج، می‌شوند.[۱]

اندیشمندان دوره روشنگری ـ از اواخر قرن هفدهم تا اواخر قرن هجدهم میلادی ـ تحت تأثیر اختراعات و کشفیات جدید علمی و فلسفی، چشم‌انداز جهانی نوینی را بنیان نهادند. کشفیات جدید موجب نگرش مکانیکی به تمامی حوزه‌های معرفتی و شناختی شده است. این نگرش مکانیکی، جهان را به دو بخش عقلانی و غیرعقلانی تقسیم کرد. جهان عینی و آنچه بر اساس خرد عمل می‌کند و قابل توضیح است، جهان عقلانی را تشکیل می‌دهد و آنچه به جهان ذهنی، ارزش‌های اخلاقی، نظریات زیبایی‌شناسی و عواطف مربوط می‌شود، جهان غیرعقلانی را می‌سازد که نسبت به جهان عقلانی، ثانویه تلقی می‌شود. فمینیست‌ها مدعی هستند که از دیدگاه اندیشمندان دوره روشنگری، زنان به این جهان غیرعقلانی و ثانویه تعلق دارند. بررسی‌های فمینیست‌ها در آثار این دوران نشان می‌دهد که وقتی صحبت از اعطای «حقوق طبیعی» به جامعه بشری می‌شد، منظور از این جامعه، مردان، به ویژه رؤسای خانواده‌های مالک بود و شامل زنان و بردگان نمی‌شد.[۲]

۴. ۲. فمینیسم از آغاز تا قرن بیستم

در مورد زمان آغاز فمینیسم و مراحلی که تاکنون طی کرده است، مانند سایر اندیشه‌های مهم و گسترده، اختلاف نظر شدیدی وجود دارد. موارد زیر از جمله

---

۱. موسوی، «تاریخچه‌ی مختصر تکوین نظریه‌های فمینیستی»، در مهریزی، بولتن مرجع ۴ گزیده‌ی مقالات و متون درباره‌ی فمینیسم، ص۱۱.

۲. موسوی، «تاریخچه‌ی مختصر تکوین نظریه‌های فمینیستی»، در مهریزی، بولتن مرجع ۴ گزیده‌ی مقالات و متون درباره‌ی فمینیسم، صص ۱۸ ـ ۱۰.

مهمترین عواملی هستند که در این خصوص موجب اختلاف نظر شده‌اند:

۱. از دیدگاه فمینیست‌ها، مردان بر نوشته‌های تاریخی تسلط داشته‌اند و به طور خواسته یا ناخواسته جانبداری جنسیتی انجام داده‌اند. از این رو، زنان باید تاریخ خود را دوباره کشف کنند.

۲. این حساسیت نسبت به خاستگاه‌های تاریخی با توجه به این باور فمینیست‌ها که رشته تاریخ خود بخشی از نظام پدرسالارانه مردسالار است، دوچندان می‌شود و زنان را نسبت به گزارش‌دهی نهضت فمینیستی حساس‌تر می‌سازد.

۳. آیا دغدغه‌های مربوط به مسائل زنان، همان دغدغه‌های ایدئولوژی فمینیستی است؟[۱]

۴. فارغ از این مسائل، افرادی وجود داشته‌اند و هستند که خواهان تغییر در نگرش نسبت به زنان و بهبود وضعیت آن‌ها بوده‌اند، مانند اوکتاویا هیل و بیاتریس وب (که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم می‌زیسته‌اند)، اما تمایلی به مشارکت زنان در انتخابات نداشته‌اند. آیا می‌توان آن‌ها را فمینیست دانست؟[۲]

این عوامل و عوامل دیگری، موجب شده‌اند که در مورد زمان تولد فمینیسم و تقسیم‌بندی آن به نسل‌ها یا موج‌های مختلف، اختلاف نظر شدیدی وجود داشته باشد. اما به طور کلی می‌توان گفت که طرح نظریه برابری زن و مرد به قرن هفدهم بازمی‌گردد. برخی از اولین فمینیست‌ها را «آن براد استریت» می‌دانند، که «ابیگیل آدامز» همسر «جان آدامز» یکی از رهبران جنگ‌های استقلال آمریکا، حرکت او را ادامه داد.[۳]

---

۱. وینسنت، ایدئولوژی های مدرن سیاسی، ص۲۴۷.
۲. وینسنت، ایدئولوژی های مدرن سیاسی، ص۲۴۸.
۳. مؤسسه‌ی فرهنگی طه، نگاهی به فمینیسم (تازه‌های اندیشه ـ ۲)، صص ۸ و ۷.

نویسندگانی مانند ماری دگورنی[1] که کتاب «تساوی مردان و زنان» را در سال ۱۶۲۲ میلادی منتشر کرد، و پولین دلابار[2] که کتاب «تساوی دو جنس» را در سال ۱۶۷۳ میلادی در فرانسه و در نیمه دوم قرن هفدهم نوشت، آنا ماریا ون شرمن[3] در هلند که در حمایت از تحصیل دختران قلم‌فرسایی می‌کرد، و مارگرت کاوندیش[4] و ماری استل[5] در انگلیس که با ادبیات بذله‌گویانه انقیاد زنان را به نقد کشیدند، همگی در تبلور این مسائل نقش مهمی داشتند.[6]

برخی منشأ این جنبش را به انقلاب ۱۶۸۹ انگلستان نسبت می‌دهند. در واقع، می‌توان گفت که تمام مراکز مهم تمدنی در آن دوران در این نهضت نقش داشتند. نام فمینیسم نخست در جنبش زنان در فرانسه شکل گرفت. آغاز جنبش فمینیستی در واقع نوعی اعتراض به مردسالاری آشکار حاکم بر اعلامیه حقوق بشر فرانسه بود. وضعیت واقعی زنان در قرن نوزدهم به مراتب پیچیده‌تر از صرفاً محصور یا محبوس شدن در خانه بود. وضعیت زنان با توجه به طبقات اجتماعی مختلفی که در آن زندگی می‌کردند و حتی با توجه به مناطق جغرافیایی مختلف، و به تعبیر دیگر، از طبقه‌ای به طبقه دیگر و از منطقه‌ای به منطقه دیگر متفاوت بود و میزان صنعتی شدن، شرایط بومی و محلی و عوامل بسیار دیگری نیز بر وضعیت زنان تأثیر می‌گذاشت. هرچند آزادی عمل اجتماعی مردان به هیچ وجه برای زنان فراهم نبود، اما زنان به تدریج و از طرق دیگری در عرصه عمومی فعال و مرئی می‌شدند.[7]

---

1. Marie de Gournay.
2. Poulain dela Barre.
3. Anna Maria Van Schurman.
4. Margaret Cavendish (1623-1673).
5. Mary Astell.

۶. سوزان جیمز، «فمینیسم» در گروهی از نویسندگان، فمینیسم ودانش های فمینیستی، صص ۸۴-۸۶.
۷. آلناسوئینگ وود، «مدرنیته، صنعتی شدن و نظریه ی جامعه شناسی» در نوذری، مدرنیته و مدرنیسم، ص۴۴۹.

آغازگر نهضت زنان در فرانسه، «المپ دو گـوژ»[۱] (۱۷۴۸–۱۷۹۳)، عضـو حـزب ژیروندن در زمان انقلاب فرانسـه، شـناخته مـی‌شـود. وی در سـال ۱۷۹۱، اعلامیـه «حقوق زنان» را در پاسخ به اعلامیه حقوق بشر (مردان) که توسـط مجلـس تصـویب شده بود، منتشر کرد که در آن خواستار برابری حقوق زنـان و مـردان در حـوزه‌هـای قانون، دولت و آموزش شده بود. وی به دلیل فعالیت‌های خود و مخالفت با اعدام شاه، توسط ژاکوبین‌ها اعدام شد. از جمله پیروان او، «اتـین دو مریکـور» (۱۷۶۶–۱۸۱۷) بود که به شدت به روند مردسالارانه انقلاب فرانسه انتقاد می‌کرد.[۲]

در انگلستان، که یکی از مهم‌ترین مراکز فمینیسم در اروپا اسـت، مـاری ولسـتون کرافت[۳] (۱۷۵۹–۱۷۹۷) به عنوان یکی از اولین متفکران لیبرال و فمینیسـت شـناخته می‌شود. وی یکی از طرفداران پرشور برابری اجتماعی و آموزشی برای زنـان بـود و کتاب مشهور او «دفاع از حقوق زنان»، منتشر شده در سال ۱۷۹۲، به عنـوان یکـی از متون کلاسیک فمینیستی شناخته می‌شود.[۴]

در سال ۱۸۳۱ میلادی، زمانی که ژرژ ساند (نویسنده زن فرانسـوی) خواسـت تـا زندگی شهری پاریس را در تمامی جوانب آن به صورت عملی و از نزدیک تجربه کند و درباره افکار، عقاید و هنرهای عصر خود چیزهایی بیاموزد، مجبور شد لباس مردانه بپوشد تا بتواند آزادی‌هایی را که زنان از آن محروم بودند، تجربه کند و به مکان‌هـایی برود که هیچ زنی پیش از او به آنجا نرفته بود.[۵]

---

1. Olymphede Gouges.

۲. واتکینز، فمینیسم (قدم اول)، ص۶۶.

3. Mary wollstone croft.

۴. آبوت و والاس، جامعه‌شناسی زنان، ص۳۲۸.

۵. آلناسوئینگ وود، «مدرنیته، صنعتی شدن و نظریه‌ی جامعه‌شناسی» در نوذری، مدرنیته و مدرنیسم، ص۴۴۶.

فمینیسم به عنوان یک جنبش سیاسی در سال ۱۸۴۸ میلادی با گردهمایی در سنکافالز در آمریکا مطرح شد. در همین سال، نخستین منشور دفاع از حقوق زن در آمریکا اعلام شد. در دهه ۱۸۵۰، الیزابت کدی استانتون[1] از مجلس نیویورک خواست تا حق رأی زنان را تصویب کند. از آن پس دانشمندانی چون آگوست کنت (۱۸۵۷) و جان استوارت میل (۱۸۶۹)، نظریه برابری زن و مرد را در چارچوب حقوق فردی و انسان‌گرایی مطرح کردند.[2]

از دیگر پیشگامان جنبش زنان در انگلستان، جان استوارت میل[3] بود که کتاب «مقهوریت زنان» را در سال ۱۸۶۹ میلادی منتشر کرد. باربارا لی اسمیت (بادیشان) (۱۸۲۷–۱۸۹۱) و بسی ریند پارکس (۱۸۲۹–۱۹۲۵) نیز از پیشگامان این جنبش به شمار می‌روند که در سال ۱۸۵۶ میلادی کمیته‌ای را برای جمع‌آوری امضای لایحه مالکیت زنان متأهل (حق زن در حفظ درآمد و دارایی‌های شخصی) تشکیل دادند. از جمله افراد مهم دیگر این نسل، امیلی دیویس (۱۸۳۰–۱۹۲۱) می‌باشد. این گروه بیشتر به مسئله حق مالکیت و حق اشتغال زنان توجه داشتند.[4]

دهه‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰، شاهد ظهور تفکرات رادیکالی در جنبش فمینیستی بودند. در این دوره، برخی بر جداسازی و تفاوت‌افکنی میان زن با تقوا (همچون یک بانو) و زن روسپی که از اجتماع رانده می‌شد، متمرکز شدند وتلاش نمودند مخالفت خود را با این تقسیم بندی‌ها اعلام کنند. از دیدگاه آن‌ها، تنها یک زن اندیشمند و شجاع می‌توانست بگوید که تفاوت واقعی میان این دو وجود ندارد، مگر از لحاظ اقتصادی که باعث می‌شود یکی به عنوان همسر و دیگری به عنوان روسپی، به ظاهر «متفاوت»، برای

---

1. Elizabeth Cady Stanton.

۲. مؤسسه‌ی فرهنگی طه، نگاهی به فمینیسم (تازه‌های اندیشه _ ۲)، صص ۹ و ۸.

3. Jone Stuart Mill.

۴. واتکینز، فمینیسم (قدم اول)، صص ۶۳ _ ۶۰.

مردان قابل دسترسی باشند. ژوزفین باتلر (۱۸۲۸–۱۹۰۶) از جمله افراد این گروه بود.[۱]

دهه‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ همچنین شاهد ظهور «پاکدامنی اجتماعی» در جنبش فمینیستی بود، که بر اساس تعالیم و اصول انجیلی، مصرف الکل، خشونت و افراط در تمایلات جنسی را به عنوان شیاطین مردانه می‌شناخت که زنان را در درون خانواده تهدید می‌کرد و زنان را (که از نظر اخلاقی برتر، پاک‌تر، با نیاز جنسی کمتر یا بدون نیاز) متفاوت از مردان (که توسط غرایز حیوانی هدایت می‌شدند) می‌دانست.[۲]

در سال ۱۸۸۴ میلادی، فردریک انگلس[۳] کتاب «منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت» را منتشر کرد. وی در این کتاب مدعی شده بود که ستم وارد بر زنان اصولاً ستم جنسیتی است و هیچ چیزی در خانواده مردسالار طبیعی نیست، بلکه خانواده در یک برهه‌ی خاص تاریخی که مالکیت خصوصی در آن رواج داشت، شکل گرفت.[۴]

۴. ۳. جنبش فمینیستی و وضعیت زنان غربی در قرن بیستم

در آغاز قرن بیستم، بسیاری از موضوعاتی که از دوران قرون وسطی مطرح شده بودند، در افکار و ایده‌های فمینیستی غرب جای گرفتند. در میان این موضوعات، موارد برجسته به شرح زیر است:[۵]

ـ اندیشه‌ای که از قرن چهاردهم توسط «کریستین دو پیزان» در فرانسه، در قرن هفدهم توسط «ماری آستل» در انگلستان، و در قرن هجدهم توسط «ماری ولستون

---

۱. واتکینز، فمینیسم (قدم اول)، صص ۶۵ و ۶۴.
۲. واتکینز، فمینیسم (قدم اول)، ص ۶۶.

3. Engels.

۴. سوزان جیمز، «فمینیسم» در گروهی از نویسندگان، فمینیسم ودانش‌های فمینیستی، ص ۸۹.
۵. میشل، فمینیسم «جنبش اجتماعی»، صص ۹۹ و ۱۰۰.

کرافت» بیان شده بود، ادعا می‌کرد که تفاوت‌های بین مردان و زنان ناشی از طبیعت آن‌ها نیست، بلکه نتیجه آموزش‌های متفاوتی است که به هر دو جنس داده می‌شود. این نظریه تأکید داشت که دسترسی دختران به آموزش باید به آن‌ها امکان دهد تا نقش‌هایی را که جامعه از آن‌ها منع می‌کند، برعهده بگیرند.

ـ اعتراض به پدیده‌ای به نام «مرگ مدنی» زنان در خانواده، که به معنای محرومیت آن‌ها از فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی است. این موضوع از قرن شانزدهم توسط «لوئیز لابه» و «ماری دو گورنه» در فرانسه، در قرن هفدهم توسط «آنا ماری» و «ان شورمان» در هلند و توسط «دوشس دو نیوکاسل» در انگلستان، و همچنین توسط زنان طبقات برجسته و مردمی در فرانسه در زمان انقلاب و طی قرن نوزدهم توسط اکثر فمینیست‌های غربی مطرح شده بود.

– رد اخلاق جنسی دوگانه‌ای که توسط زنان انگلیسی، ″ ماری تاتل″ و ″جوان هیت هیم هیوم″ در قرن هفدهم و همچنین توسط پیروان ″ سن سیمون″ و فمینیست‌های شورای بین‌المللی زنان (ICW) در قرن نوزدهم مطرح شده بود.

– این باور که آزادی زنان تنها با فعالیت‌های خود آنها ممکن است، مطلبی که توسط ″ آنا ویلر″[1] ایرلندی و ″ مارگارت فولر″[2] آمریکایی بیان شده بود.

– حق زنان بر بهره‌مندی جنسی بدون ازدواج، که در قرن نوزدهم توسط ″ کلر دومار″ و طرفداران ″ سن سیمون″ مطرح شده بود.

– دیدگاه زنان فرانسوی مانند ″ فلوارتریستا″، ″ ژان دروان″ و دوستانشان در اوایل

---

1. Anna Wheeler .(1780-1848)

2. Margaret Fuller (1810-1850).

قرن نوزدهم که بر این اساس بود که آزادی زنان جدایی‌ناپذیر از آزادی تمامی کارگران است.

– ارتباط بین مبارزه برای پیشرفت زنان و تلاش‌های صلح‌طلبانه که توسط جوامع بشردوستانه و مذهبی در اوایل قرن نوزدهم و توسط جوامع فمینیستی در اواخر همان قرن شکل گرفته بود.

– اعتقاد زنان انقلابی به شکست دموکراسی، زیرا دموکرات‌ها هرگز به زنان اهمیت نداده بودند، مطلبی که توسط ″ آندره لئو″ در سال ۱۸۷۰ مطرح شده بود.

– ضرورت گسترش مبارزات زنان برای برآورده ساختن نیازهای تمامی جامعه، که توسط ″ جین آدامز″ و فمینیست‌های شورای بین‌المللی زنان (ICW) بیان شده بود.

این ایده‌ها و باورها با قیام‌ها و مقاومت‌های متعدد همراه بودند.

در آغاز قرن بیستم، شورای بین‌المللی زنان (ICW) به تلاش‌های خود برای کسب حقوق اقتصادی، خانوادگی و سیاسی زنان ادامه داد. دفاتر محلی ICW در تمام کشورهای غربی تأسیس شد و به طور دوره‌ای کنگره‌های بین‌المللی برگزار می‌شد.

در فرانسه، شورای ملی زنان فرانسه (CNFF) در آوریل ۱۹۰۱، حدود چهل انجمن و مؤسسه‌ای که به بهبود وضعیت زنان از نظر تربیتی، اجتماعی و اخلاقی می‌پرداختند، را گرد هم آورد.[1] برخی از تحلیل‌گران دو دهه اول قرن بیستم را به عنوان سال‌های طلوع موج اول فمینیسم نام‌گذاری کرده‌اند.[2]

---

۱. میشل، فمینیسم «جنبش اجتماعی»، ص۱۰۱.
۲. مؤسسه‌ی فرهنگی طه، نگاهی به فمینیسم (تازه‌های اندیشه ـ ۲)، ص۹.

پس از جنگ جهانی اول، زنان در بیست و یک کشور حق رأی به دست آوردنـد. در نتیجه، سازمان‌های بزرگ زنان مانند ICW و IAW تمام تـوان و تـلاش خـود را برای جلوگیری از جنگ و دفاع از حقوق زنان کارگر و سایر زنان به کار بردند. آن‌ها اهدافی چون بهبود رفاه کارگران زن، تأمین کمک هزینه خانواده، برابری شرایط کاری برای هر دو جنس، دفاع از حقوق کودکان " نامشروع" و حق حفظ نام و ملیـت بـرای زنان متأهل را دنبـال کردنـد. ایـن دو نهـاد در ژنـو تحـت چـارچوب کمیتـه متحـد سازمان‌های نماینده زنان به وحدت رسیدند.[۱]

در همین دوره، زنان در اتحـاد جمـاهیر شـوروی نیـز بـه دسـتاوردهایی دسـت یافتنـد.[۲] پـس از جنـگ جهـانی دوم، بـرای نخسـتین بـار، برابـری حقـوق زنـان و مـردان بـه صـراحت و در سـطح بـین‌المللـی در اعلامیـه جهـانی حقـوق بشـر کـه توسط سازمان ملل متحـد در سـال ۱۹۴۸ منتشـر شـد، مطـرح گردیـد.[۳] یونسـکو، بازوی فرهنگـی سـازمان ملـل، از زمـان تأسـیس خـود، دو موضـوع را در دسـتور کار خود قرار داد: برابـری حقـوق زنـان و مـردان و اطـلاع‌رسـانی آزاد.[۴] همچنـین، سازمان ملل در همان سـال ۱۹۴۸، اولـین مصـوبه خـود در زمینـه مسـائل زنـان را تحت عنوان «کنوانسیون حقوق سیاسی زنان» به تصویب رساند.[۵]

برخی معتقدند که کتاب " جنس دوم" نوشته " سیمون دو بووار"[۶] که در سال ۱۹۴۹ منتشر شد، آغازگر موج دوم فمینیسم است. گروه دیگری نیز باور دارند که این مـوج

۱. میشل، فمینیسم (جنبش اجتماعی زنان)، ص۱۰۴.
۲. میشل، فمینیسم (جنبش اجتماعی زنان)، ص۱۰۶.
۳. مؤسسه‌ی فرهنگی طه، نگاهی به فمینیسم (تازه‌های اندیشه ـ ۲)، ص۹.
۴. مؤسسه‌ی فرهنگی طه، نگاهی به فمینیسم (تازه‌های اندیشه ـ ۲)، ص۷۶.
۵. مؤسسه‌ی فرهنگی طه، نگاهی به فمینیسم (تازه‌های اندیشه ـ ۲)، ص۷۷.

6. Simon de Beauvoir.

با انتشار کتاب ″ رمز و راز زنانگی″ نوشته بتی فریدان در سال ۱۹۶۳ آغاز شد. در طول و پس از جنگ جهانی دوم، زنان علاوه بر نقشی که در جنگ و پشتیبانی از آن داشتند، در مبارزات ضد فاشیسم در اروپا، هم در ارتش‌های منظم و هم در جنگ‌های پارتیزانی، شرکت کردند.[۱] با این وجود، پس از پایان جنگ و تجلیل از نقش زنان، آن‌ها مجبور شدند به خانه‌های خود بازگردند تا جایی برای مردان بازگشته از جنگ فراهم شود. زنان ناچار شدند با دستمزد کمتر و شرایط سخت‌تر نسبت به مردان کار کنند تا بتوانند شغل‌های خود را حفظ کنند. در انگلستان و ایالات متحده، تمامی امکانات جمعی مانند مهدکودک‌ها، کودکستان‌ها، سالن‌های غذاخوری مدارس و کارخانه‌ها که به منظور تسهیل اشتغال زنان ایجاد شده بود، پس از جنگ جمع‌آوری شد.[۲]

فمینیسم در این دوره به چالش‌کشیدن چیزی فراتر از نابرابری‌های اجتماعی در قبال زنان پرداخت؛ فمینیست‌ها ساختارهای ایدئولوژیک عمیق و ریشه‌داری را نقد کردند که زنان را به طور ناگزیر در موقعیتی فرودست نسبت به مردان قرار می‌دادند. «مردسالاری» یکی از این ساختارها است. ساختار دیگر، «قرارداد اجتماعی» است که تأثیر زیادی در مشروعیت‌بخشی به نهادهای سیاسی در غرب دارد.

فمینیسم در این دوره، اغلب با الهام از دیدگاه‌های روانکاوانه لاکان، که نشان می‌دهد خودآگاهی یا خود (ego)، محور سوژه‌پنداری نیست، به نقد پیش‌فرض‌های جنسیتی در زبان، حقوق و فلسفه پرداخت. لاکان معتقد بود که هدف زنان نباید همانندی با مردان باشد (همانطور که اغلب در مبارزات برای برابری اجتماعی مطرح می‌شود)، بلکه باید به سمت خلق زبان، حقوق و اسطوره‌شناسی نوین و منحصر به فرد زنانه حرکت کنند.[۳]

---

۱. میشل، فمینیسم (جنبش اجتماعی زنان)، صص ۱۱۰ و ۱۰۹.
۲. میشل، فمینیسم (جنبش اجتماعی زنان)، صص ۱۱۴ و ۱۱۳.
۳. جان لچت، پنجاه متفکر بزرگ معاصر (از ساختارگرایی تا پسامدرنیته)، ترجمه: محسن حکیمی، چاپ دوم، (تهران: خجسته، ۱۳۷۸)، ص ۲۴۰.

از دهه ۶۰ قرن بیستم، مبارزه برای جدایی روابط جنسی از تولید مثل در غرب تشدید یافت. در این دهه، جنبش‌های آزادی زنان، به دنبال ظهور نسلی از زنان تحصیل‌کرده، جوان، که تجربه جنگ و مبارزات فاشیستی را نداشتند، یکی پس از دیگری شکل گرفتند.[۱] فعالیت‌ها و تأثیرات این جنبش‌ها عمدتاً در حوزه فرهنگ و مبارزه علیه سلطه جنسی و خشونت علیه زنان بود.[۲]

در سال ۱۹۶۷، سازمان ملل متحد اعلامیه‌ای تحت عنوان «رفع تبعیض علیه زنان» را تصویب کرد و در سال بعد، در کنفرانس حقوق بشر که در تهران برگزار شد، بر رفع تبعیض علیه زنان تأکید شد.

در سال ۱۹۷۱، جنبش آزادی زنان (F.L.M) در فرانسه تأسیس شد و "سیمون دو بووار" به آن پیوست. در ژوئن ۱۹۷۲، او به همراه حقوقدانی به نام "ژیزل حلیمی"، انجمنی به نام «شوازیر» (انتخاب) را بنیان‌گذاشت.[۳]

به دنبال فعالیت‌های گروه‌های فمینیستی و نفوذ آن‌ها در مجامع بین‌المللی، سازمان ملل متحد سال ۱۹۷۵ را به عنوان سال جهانی زن اعلام کرد و ۸ مارس را به عنوان روز بین‌المللی زن نامگذاری کرد. در همان سال، برنامه‌ای با عنوان «کنوانسیون حذف تبعیض علیه زنان» به همراه روش‌های مؤثر برای اجرای آن تصویب شد.

سازمان ملل متحد در پاسخ به درخواست‌های فمینیست‌ها، سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۵ را به عنوان دهه زنان نامگذاری کرد و از سال ۱۹۷۵ تا سال ۲۰۰۰، پنج کنفرانس جهانی درباره مسائل زنان[۴] برگزار کرد.[۵]

---

۱. میشل، فمینیسم (جنبش اجتماعی زنان)، صص ۱۱۹ ـ ۱۱۷.
۲. میشل، فمینیسم (جنبش اجتماعی زنان)، ص۱۲۸.
۳. پریسا احمدزاده، «بررسی اجمالی زندگی، آثار و اعتقادات سیمون دوبووار ـ یقین‌های کاذب»، عروس (ماهنامه)، ش ۷، (آذر ۱۳۸۰)، صص ۵۳ و ۵۲.
4. World conferenceon women.
۵. مؤسسه‌ی فرهنگی طه، نگاهی به فمینیسم (تازه‌های اندیشه ـ ۲)، ص۷۷.

اولین کنفرانس جهانی زنان در سال ۱۹۷۵ در شهر مکزیکوسیتی برگزار شد.[۱] این کنفرانس از سازمان ملل خواست تا کشورها را به پذیرش و اجرای کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان متعهد سازد. این کنوانسیون در تاریخ ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ کنوانسیون «رفع هرگونه تبعیض علیه زنان»[۲] توسط مجمع عمومی اعلام و در تاریخ سوم سپتامبر ۱۹۸۱ به اجرا درآمد.[۳]

دومین کنفرانس در سال ۱۹۸۰ در کپنهاگ تحت عنوان «اشتغال، بهداشت و آموزش» برگزار شد. سومین کنفرانس در سال ۱۹۸۵ در نایروبی با عنوان «اعتلا بخشیدن به زنان تا سال ۲۰۰۰» برگزار گردید و «استراتژی‌های آینده‌نگر» را تصویب کرد. مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۹۳ طی قطعنامه‌ای، اعلامیه رفع خشونت علیه زنان را تأیید کرد. چهارمین کنفرانس در سال ۱۹۹۵ در پکن با عنوان «برابری، توسعه و صلح» برپا شد و «کارپایه عمل» را تصویب نمود.[۴] پنجمین کنفرانس نیز در سال ۲۰۰۰ با عنوان پکن + ۵ در نیویورک برگزار شد.[۵]

علی‌رغم اختلافاتی که میان فمینیست‌ها وجود داشت، همگرایی‌هایی نیز از طریق مرزها بین آنها مشاهده شد، مانند تظاهرات فمینیست‌های بین‌المللی در دیوان بین‌المللی که جنایات علیه زنان را در بروکسل در سال ۱۹۷۶ افشا کرد.[۶]

در دهه‌ی ۹۰، فمینیست‌ها به سمت پذیرش شعارهایی در زمینه همکاری و مصالحه بین مردان و زنان حرکت کردند. آنها نگرشی را بنیاد کار اجتماعی خود قرار

---

۱. آقابخشی، فرهنگ علوم سیاسی، ص۴۶۲.

2. Convention on the Elimination of all Forms of Discrimination against women.

۳. مؤسسه‌ی فرهنگی طه، نگاهی به فمینیسم (تازه‌های اندیشه _ ۲)، ص۷۷.

۴. آقابخشی، فرهنگ علوم سیاسی، ص۴۶۲.

۵. مؤسسه‌ی فرهنگی طه، نگاهی به فمینیسم (تازه‌های اندیشه _ ۲)، ص۷۷.

۶. میشل، فمینیسم (جنبش اجتماعی زنان)، ص۱۳۲.

دادند که معتقد است بسیاری از مسائل مدرن در سیاست جنسیتی، مانند برابری در کار، خانواده، مرخصی پدر ومادر شدن، ساعات کاری طولانی، اصلاح قانون طلاق و حتی کنترل بر تولید مثل، به قدرت یا قربانی بودن مرتبط نیستند. نسل جوان، در حالی که به دستاوردهایی که توسط زنان به وجود آمده‌اند، احترام می‌گذارد و می‌پذیرد که راه بازگشتی وجود ندارد، ضرورت دوری گزینی از تفکرات مبتنی بر قربانیان و پیروزمندان را درک کرده و از دیدگاهی که سیاست جنسیتی را عرصه جنگ می‌داند، پرهیز می‌کنند.[۱]

پس از این مقدمه که مروری کلی بر جنبش فمینیستی بود، اکنون به بررسی جنبش فمینیسم برابری‌طلب در آمریکا می‌پردازیم، که زمینه اصلی شکل‌گیری و رشد برابری‌طلبی است.

۴. ۴. فمینیسم برابری‌طلب در آمریکا

عرصه آمریکا در دهه‌های اخیر اهمیت بیشتری یافته است، به‌ویژه در مورد فمینیسم برابری‌طلب که بستر اصلی آن به‌شمار می‌آید و حرکت فمینیستی به عنوان یک جنبش اجتماعی در این منطقه نمود روشن‌تر و پایدارتر یافت. بنابراین، شایسته است که با تأمل بیشتری به آن بپردازیم.

مبارزات زنان آمریکایی، از قبیل تحریم اقتصادی انگلستان، از مهم‌ترین عوامل شکست انگلستان در اشغال آمریکای شمالی بود. ادموند برک[۲] در سال ۱۷۷۶ میلادی در مجلس عوام انگلستان به این واقعیت اعتراف کرد.[۳]

---

۱. هلن ویلکینسن، «برخی واقع گرایی‌ها در جنبش زنان: نسل جدید غرب و تحول در مفهوم جنسیت»، ترجمه: نوشین احمدی خراسانی، در مهریزی، بولتن مرجع ۴ گزیده‌ی مقالات و متون درباره‌ی فمینیسم، صص ۱۳۳ ـ ۱۳۱.

2. Edmund Burke (1729-1797)

۳. سارة م. ایفانز، الحریة و نضال المرأة الامریکیة، ترجمة: أمیرة فهمي، ط ۱، (القاهرة: الدار الدولیة للنشر و التوزیع، ۱۹۹۲م)، صص ۷۸ و ۶۱.

تأثیر جنبش روشنفکری و طرز تفکر در دوران جمهوری بر نحوه تصورات حاکم بر خانواده اثر گذاشت و به‌جای الگوی پدرسالارانه، الگوی جمهوری (قرارداد، تکلیف و پذیرش) را مطرح ساخت. از سال ۱۷۹۲ میلادی، برخی زنان شروع به درخواست مساوات در زندگی زناشویی و تشکیل خانواده بر اساس عشق و محبت به‌جای انگیزه‌های اقتصادی کردند.[۱]

در طی سال‌های ۱۸۲۰ تا ۱۸۴۵، گروه‌های زیادی از زنان و مردان به تأسیس مراکز خیریه پرداختند. این مسئله موجب ایجاد یک فضای عمومی به‌عنوان حد فاصل میان فضای خصوصی (منزل) و زندگی عمومی (نهادهای رسمی و حکومتی) شد. زنان به واسطه این مراکز توانستند معنی جدیدی از مادری ارائه دهند. در مرحله بعد، به‌ویژه با فعال شدن مدارس دخترانه، زنان از طریق تعلیم سعی کردند به عرصه‌های عمومی رنگی زنانه بدهند.[۲]

گذشته از مراکز خیریه و آموزشگاه‌ها، جنبش علیه برده‌داری به زنان سیاه و سفید فرصت سازماندهی سیاسی علیه ستم‌دیدگی خود را فراهم ساخت. از مهم‌ترین پیشگامان این جنبش سوجورنر تروث[۳] (۱۷۹۷–۱۸۸۳)، هریت تابمن[۴] (۱۸۲۳–۱۹۱۳) و الن کرافت[۵] (۱۸۲۶–۱۸۹۱) بودند.[۶]

در سال ۱۸۸۳ میلادی، سارا مپ دوگلاس (۱۸۰۶–۱۸۸۳)، معلم جوانی از فیلادلفیا که عضو ″ انجمن مذهبی دوستان″ مخالف جنگ و خشونت بود، جامعه ″

---

۱. سارة م. ایفانز، الحریة و نضال المرأة الامریکیة، ص۸۲.

۲. سارة م. ایفانز، الحریة و نضال المرأة الامریکیة، صص ۹۱ و ۸۷.

3. Sojourner Truth (1797 – 1883).

4. Harriet Tubman (1820/1821-1913) .

5. Ellen Craft (1826 – 1891).

۶. واتکینز، فمینیسم (قدم اول)، صص ۳۷ ـ ۳۰.

زنان ضد برده‌داری″ را به‌اتفاق هریت پرویس، سارا و مارگارتـا فـوریتن و چنـد تـن دیگر از زنان عضو ″ انجمن مذهبی دوستان″ از جمله لوکرشیا موت، پایه‌گذاری کرد.[۱]

در واقع، شهامت و استقامت زنـان آفریقـایی-آمریکـایی و برنامـه سیاسـی ضـد برده‌داری آنان بود که الهام‌بخش زنان سفیدپوسـت پیشـرو جنـبش حقـوق زنـان در آمریکا شد و به آنان امکان تحصیل آموزش سیاسی را داد.

از دیگر پیشگامان این نهضت، لوکرشیا مـوت[۲] (۱۷۹۳-۱۸۸۰) و الیزابـت کـدی استانتون[۳] (۱۸۱۵-۱۹۰۲) بودند. الیزابت کدی استانتون در ۱۹ ژوئیه ۱۸۴۸ مـیلادی در کلیسای کوچک وسلی در سنکا فالز نیویورک، قطعنامه حقوق زنـان را کـه در آن زمان کاملاً افراطی شمرده می‌شد، قرائت کرد.[۴]

در آن قطعنامه آمده بود: «ما اعتقاد داریم که از جمله حقایق بدیهی این اسـت کـه زنان و مردان برابر آفریده شده‌اند، و پروردگارشان به آنها حقوقی داده کـه قابـل بخشـش نیست؛ از جمله این حقوق، حق زندگی، آزادی و تلاش برای خوشبختی است.»[۵]

استانتون در کتاب «انجیل زنان»[۶] (۱۸۹۵)، با اسـتناد بـه نظریـه حقـوق طبیعـی در درستی اخلاقیات انجیلی و سنت‌های یهودی و مسیحی تردید می‌کند و ادعا می‌نمایـد کـه دو جنسیتی بودن قانون مرکزی کائنات است و پروردگار نیـز دو جنسـیتی اسـت. تـلاش استانتون برای اثبات واقعیت تاریخی مادرسالاری و این که زنان، به‌ویژه مادران، تجربیات و قابلیت‌های ویژه‌ای دارند که آنان را به سوی نگاهی صلح‌جـو و زنـدگی‌بخـش بـه

---

۱. واتکینز، فمینیسم (قدم اول)، ص۳۸.

2. Lucretia Mott (1793-1880) .

3. Elizabeth Cady Stanton (1815-1902).

۴. ایفانز، الحریة و نضال المرأة الامریکیة، ص۱۲۰.

۵. ایفانز، الحریة و نضال المرأة الامریکیة، ص۱۲۱.

6. The woman’s Bible.

جهان رهنمون می‌شود، دریچه مهم تازه‌ای به روی نظریه‌های فمینیستی گشود.[۱]

از دیگر پیشگامان می‌توان سوزان بی آنتونی[۲] (۱۸۲۰–۱۹۰۶)، لوسی استون (۱۸۱۳–۱۸۸۳)، و آنتوانت براون (۱۸۲۵–۱۹۲۱) که اولین کشیش زن در آمریکا بود، را نام برد.[۳]

محور اصلی خواسته‌های زنان پیش از جنگ داخلی، حضور و مشارکت کامل در فضای عمومی و مدنی بود، که در واقع اعتراضی بود به تفکیک بخش‌های خصوصی و عمومی زندگی، موضوعی که با مقاومت شدیدی روبرو شد. پس از آغاز جنگ داخلی در سال ۱۸۶۱ میلادی، زنان به شکل گسترده‌ای در عرصه‌های عمومی نقش‌آفرینی کردند، اما اختلافات میان حامیان حق رأی زنان در این دهه منجر به فروکش کردن این جنبش شد.[۴]

اتحاد زنان مسیحی برای منع مشروبات، توانست به اختلافات خانوادگی رنگ سیاسی ببخشد و نفرت از مردانی که به خانواده‌های خود کم‌توجهی می‌کردند را به اعتراضی گسترده علیه حاکمیت مردان در عرصه سیاسی تبدیل کند. با پایان جنگ، افتتاح کارخانه‌ها و شرکت‌های مختلف، نیاز به حضور زنان به‌ویژه به عنوان کارگران آموزش‌دیده افزایش یافت و در نتیجه، بین سال‌های ۱۸۶۵ تا ۱۸۹۰، عرصه اشتغال عمومی شاهد حضور گسترده زنان بود.[۵]

در سال ۱۸۸۸ میلادی، یعنی چهل سال پس از گردهمایی در سنکافالز، انجمن ″اتحاد ملی حق رأی زنان آمریکایی″ تشکیل شد که از جمله مهمترین اعضای آن،

---

۱. آبوت و والاس، جامعه‌شناسی زنان، صص ۳۰۶ و ۳۰۵.

2. Susan Brownell Anthony.

۳. واتکینز، فمینیسم (قدم اول)، صص ۵۲ ـ ۴۸.

۴. إیفانز، الحریة و نضال المرأة الامریکیة، صص ۱۵۷ ـ ۱۳۲.

۵. ایفانز، الحریة و نضال المرأة الامریکیة، صص ۱۸۲ و ۱۷۹ و ۱۷۳ و ۱۶۴.

آلیس ستون بلک ول[1] بود.[2] همچنین در برخی از ایالت‌های غربی آمریکا، زنان به حق رأی دست یافتند. شاخص‌ترین تغییری که در زنان مشاهده شد، ظهور قشری از زنـان تحصیل‌کرده و مجرد بود که خود را سرپرستی می‌کردند.[3]

در سال ۱۸۹۰ میلادی، ″ اتحادیه ملی آمریکا برای حق رأی زنان″[4] تحت ریاست الیزابت کدی استانتون تأسیس شد. آنها مدعی بودند که نه تنها طبیعـت زنـان آنهـا را قادر به عهده گرفتن مسئولیت‌های دولتی می‌کند، بلکه فضایل زنانه می‌تواند فساد را از دولت ریشه‌کن کند. پس از مبارزات سخت، در ۲۶ آگوست ۱۹۲۰ به حق رأی دست یافتند و چون به هدفشان دست یافتند، جنبش‌شان برای یک دهه افت کرد.[5]

علاوه بر حق رأی، زنـان در ایـن دهـه در زمینـه‌هـای آمـوزش و رفـاه نیـز بـه موفقیت‌هایی دست یافتند[6] و تجربیات مختلفی مانند زندگی مجردی، ازدواج عاشقانه، کار منشی‌گری، ستاره سینما و غیره را کسب کردند.[7]

در دهه ۱۹۳۰، به دلیل ورشکستگی اقتصادی جهانی، زنان بـه خـاطر «دزدیـدن» شغل‌های مردان مورد بی‌زاری قرار گرفتند،[8] تا اینکه جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹–۱۹۴۵) آغاز شد و دوباره نیاز به حضور فعال زنان احساس شد.[9] در طول سال‌هـای جنـگ، تنها در آمریکا هفت میلیون زن در مشاغلی که پیش‌تر بـه عنـوان «مردانـه» شـناخته

---

1. Alice Stone Blackwell.

۲. واتکینز، فمینیسم (قدم اول)، ص۵۲.
۳. إیفانز، الحریة و نضال المرأة الامریکیة، صص ۱۸۷ و ۱۸۲.

4. NAWSA.

۵. إیفانز، الحریة و نضال المرأة الامریکیة، صص ۲۲۰ و ۲۱۹ و ۱۹۶ و ۱۹۴.
۶. واتکینز، فمینیسم (قدم اول)، ص۹۶.
۷. إیفانز، الحریة و نضال المرأة الامریکیة، صص ۲۷۷ ـ ۲۶۰.
۸. واتکینز، فمینیسم (قدم اول)، ص۹۷.
۹. إیفانز، الحریة و نضال المرأة الامریکیة، ص۲۸۱.

می‌شدند مشغول به کار شدند و دولت‌ها بودجه لازم بـرای تأسـیس مهـدکودک‌هـا و شیرخوارگاه‌ها را یافتند.[۱]

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، همگان می‌دانستند که پیروزی با تلاش‌های زنـان به دست آمده بود و این موضوع حس ملی‌گرایی شدیدی را در زنان ایجاد کرد و آنهـا را به تأسیس گروه‌های جدیدی تشویق کرد، از جمله تشـکل «اعتصـاب زنـان بـرای صلح» که با توسعه زرادخانه‌های اتمی مبارزه می‌کرد.[۲] اما باز هم تفکیک جنسیتی در بازار کار با قدرت کامل به جامعه بازگشت.[۳]

با پیروزی فیدل کاسترو در سال ۱۹۵۹ و برپایی یک حکومـت سوسیالیسـتی در نزدیکی فلوریدا، آمریکایی‌ها خود را در نقش مـدافعانی یافتنـد کـه بـه نقـد درونـی پرداختند. آنها دریافتند که زنان در وضعیت نامناسبی قرار دارند، زنان شاغلی که مادر هم هستند به خدمات بسیاری نیاز دارند و زنان تحصیل‌کرده همچنان بیکار مانده‌انـد. استر پترسون[۴]، رئیس جمهور وقت آمریکا (جان اف کندی) را متقاعد کرد تا کمیتـه‌ای ویژه در دفتر ریاست جمهوری برای بررسی وضعیت زنان تشکیل دهد. گزارش نهایی این کمیته که در سال ۱۹۶۳ منتشر شد، مشکلاتی چون تبعیض جنسـیتی در محـیط کار، دستمزدهای نابرابر و نیاز شدید به خـدمات اجتمـاعی ماننـد مهـدکودک‌هـا و نابرابری حقوقی را آشکار ساخت. از پیامدهای فوری این گزارش، دسـتور رئـیس جمهور بود که بر اساس آن استخدام تنها بر پایه توانایی‌ها صورت گیرد و جنسیت در آن دخالت نداشته باشد. دستور دیگر نیز برابری دستمزدها بود. این اولین بار بـود کـه

---

۱. واتکینز، فمینیسم (قدم اول)، ص۹۸.

۲. إیفانز، الحریة و نضال المرأة الامریکیة، صص ۳۴۱ و ۲۹۲.

۳. واتکینز، فمینیسم (قدم اول)، ص۹۹.

4. Esther Peterson.

دولت فدرال برای مقابله با تبعیض جنسیتی وارد عمل می‌شد.[۱]

در همان زمان، بسیاری از زنان سفیدپوست مرفه در زندگی خصوصی خود دچار احساس بیهودگی، تهی‌بودن و احساس گناهی فلج کننده شدند. بتی فریدان[۲] در سال ۱۹۶۳ با کتاب «راز و رمز زنانه» پاسخی به این احساسات ارائه داد.[۳] نویسنده این کتاب، که یکی از اعضای همان کمیسیون بود، با ناامیدی از عملکرد نامناسب دولت، خود به میدان آمد.

بتی فریدان، اولین رئیس سازمان ملی زنان در آمریکا، از پیشگامان جنبش زنان در این کشور محسوب می‌شود. او در کتابی که اکنون به عنوان یکی از متون کلاسیک فمینیستی شناخته شده، به بیان نگرانی‌های زنان خانه‌دار سفیدپوست و طبقه متوسط در آمریکای دهه ۱۹۵۰ پرداخت. منظور او از «راز و رمز»، اشاره به «مشکلی بی‌نام» بود؛ یعنی افسردگی روحی و روانی زنانی که شغلی نداشتند و در کارهای روزمره خانگی غرق شده بودند.

فریدان با ارائه یک روایت عملی از آثار فلسفی سیمون دو بووار (جنس دوم)، خواهان ورود برابر زنان به عرصه‌های اشتغال و تحصیلات دانشگاهی شد.[۴] او معلمان، کارکنان رسانه‌ها، تحلیل‌گران، روان‌شناسان پیرو فروید و جامعه‌شناسان سودگرا را مسئول عقب‌نشینی زنان از فضاهای عمومی و خانه‌نشینی می‌دانست. وی شغل با ارزش اقتصادی خارج از خانه را به عنوان راه‌حلی برای «مشکلی بی‌نام» مطالبه کرد.[۵]

---

۱. إیفانز، الحریة و نضال المرأة الامریکیة، صص ۳۵۱ و ۳۵۰ و ۳۳۹.

2. Betty Friedan.

۳. واتکینز، فمینیسم (قدم اول)، ص۱۰۲.

۴. آبوت و والاس، جامعه شناسی زنان، ص۳۲۱.

۵. إیفانز، الحریة و نضال المرأة الامریکیة، ص۳۵۲.

انتشار این کتاب منجر به تشکیل «سازمان ملی زنان»[1] شد که تا به امروز بزرگ‌ترین تشکل زنان در آمریکا است. این سازمان اهداف خود را چنین اعلام کرد: «اتخاذ تدابیر لازم برای مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی جامعه، و دستیابی به کلیه مزایا و بر عهده گرفتن تمامی مسئولیت‌های ناشی از آن در فضایی از همکاری واقعی و مساوی با مردان».[2]

این سازمان همچنین در جهت برابری حقوق زنان در زمینه‌های آموزشی، خانوادگی و قانونی فعالیت دارد.

این سازمان نماینده رویکرد سیاسی رسمی و رایج[3] است، زیرا به دنبال اصلاحات قانونی و اجتماعی برای زنان و استانداردسازی و جریان اصلی‌سازی[4] آن می باشد. همچنین تلاش کرد مباحث مطالعات زنان را در برنامه‌های درسی دانشگاه‌ها وارد سازد.

فریدان، با اعتقاد به اینکه زنان به عنوان گروهی «ضعیف» در جامعه شناخته می‌شوند، خواهان برنامه‌های خودیاری بود تا با افزایش فرصت‌های آموزشی، امکان ورود مجدد زنان به بازار کار فراهم آید. با این حال، راه‌حل‌های اقتصادی فریدان به مسئله تقسیم جنسیتی کار در حوزه‌های خصوصی و عمومی نپرداخته بود. در کتاب بعدی خود، «گام دوم»، فریدان به دنبال راه‌هایی بود که به زنان امکان دهد بین اشتغال و مادر شدن تعادل برقرار کنند و تصویری از برابری در خانواده ارائه دهد.[5]

در نتیجه مبارزات زنان در سال ۱۹۶۴ میلادی، قانون حقوق مدنی به تصویب

---

1. National organization for Women (N.O.W).

۲. إیفانز، الحریة و نضال المرأة الامریکیة، ص۳۵۴.

3. Mainstream.

4. Mainstreaming.

۵. آبوت و والاس، جامعه شناسی زنان، صص ۳۲۲ و ۳۲۱ و ۳۱۷.

رسید، اما فضای عمومی، رسانه‌ها و مراکز مختلف همچنان با آنها مخالفت می‌کردنــد. به دلیل کمبود تجربه سازمانی در بین بنیانگذاران «سازمان ملی زنان» و تمرکز آنها بر حقوق فردی بدون توجه به جامعه، گروهی از زنان جوان و رادیکــال از ایــن تشــکل انتقاد کرده و جنبش آزادی زنان را پایه‌گذاری کردند. آنها در اواخــر دهــه شصــت بــا تأکید بر شعار «امر شخصی، امر سیاسی است»[1]، بار دیگر جنبه سیاسی را بــه روابــط زنان بازگرداندند و فضاهای جدیدی برای فعالیت‌های اجتماعی زنان بــاز کردنــد. در این مسیر، زنان سفیدپوست بسیاری از تجارب زنان سیاه‌پوست را آموختند.[2]

سازمان‌های دیگری مانند «اتحادیــه دانشــجویان بــرای جامعــه دموکراتیــک»[3] و «انجمن دانشجویی برای هماهنگی تلاش‌های صلح‌جویانه»[4] نیز در زمینه دادن تجربه و مهارت‌های سیاسی و اجتماعی و تربیت توانایی‌های زنان نقش مؤثری ایفا کردنــد. اما جدایی زنان سیاه‌پوست به دلیل تبعیض نژادی و آغاز جنگ ویتنام در سال ۱۹۶۵ باعث شد بسیاری از زنان خود را وقف فعالیت‌های صلح‌جویانه کنند و از اهداف خود دور بمانند. در این سال‌ها برخی سازمان‌های زنان به سمت مبارزه با مفاســد جنســی، مواد مخدر و غیره رفتند و برخی گروه‌های آگاهی‌بخش تأسیس کردند. از همه مهمتر، ظهور «جنبش آزادی همجنس‌گرایان» در سال ۱۹۶۹ بود که تــأثیر عمیقــی بــر ایــن جریان گذاشت. در اواخر دهه شصــت، مســائل زنــان در اولویــت قــرار گرفتــه بــود. فعالیت‌های تبلیغاتی علیه رسانه‌ها، دانشگاه‌ها و مؤسساتی که همچنان تبعیض جنسی را اعمال می‌کردند، شدت گرفت و برای اولین بار زنان فرصت یافتند در مورد تجــاوز

1. Personal is Political.

۲. إیفانز، الحریة و نضال المرأة الامریکیة، صص ۳۵۸ ـ ۳۵۳.

3. Students for a Democratic Society (SDS).

4. Student Nonviolent Coordinating Committee (SNCC).

جنسی و آزادی سقط جنین آزادانه صحبت کنند.[۱]

سوزان گرینن در سال ۱۹۷۰ می‌نویسد: «تجاوز جنسی نوعی از تروریسم است که آزادی زنان را به شکل خطرناکی محدود می‌کند و آن‌ها را تحت سلطه مردان قرار می‌دهد.» این موضوع ضرورت ایجاد مراکز ویژه‌ای برای پناه دادن به زنان قربانی و کمک به آن‌ها را نشان می‌دهد. تأکید بر اینکه هر امر شخصی، سیاسی است، زنان همجنس‌گرا را یاری داد تا انقلاب جنسی خود را ادامه دهند.[۲]

در سال ۱۹۷۰، جنبش فمینیستی در آمریکا به اوج خود رسید.[۳] برخی گروه‌ها وجود هرگونه اختلاف میان دو جنس را انکار کردند، زیرا دیده بودند که چگونه پیشتر از این مسائل برای اثبات فروتری ذاتی زنان استفاده شده بود.[۴]

در همان سال در آمریکا دو کتاب مهم در معرفی فمینیسم رادیکال منتشر شدند. این دو کتاب، «سیاست‌های جنسی»[۵] نوشته کیت میلت[۶] و «دیالکتیک جنسی»[۷] نوشته شولامیت فایرستون[۸] بودند که در عین تمایز از تندروترین بخش فمینیسم لیبرال به حساب می آیند، و با فمینیسم مارکسیستی نیز مخالفت نشان دادند.[۹]

---

۱. ایفانز، الحریة و نضال المرأة الامریکیة، صص ۳۶۶ ـ ۳۵۹.

۲. ایفانز، الحریة و نضال المرأة الامریکیة، صص ۳۷۳ و ۳۷۲.

۳. واتکینز، فمینیسم (قدم اول)، ص۱۰۹.

۴. إیفانز، الحریة و نضال المرأة الامریکیة، ص۳۷۲.

5. Sextual Politics.

6. Kate Millett.

7. The Dialectic of Sex.

8. Shulamith Firestone.

۹. فصلنامه‌ی هماهنگ تئوریک، ش ۲.

سرانجام در ۲۲ مارس ۱۹۷۲، کنگره آمریکا قانون برابـری زن ومـرد را تصـویب کرد و ایالت‌ها یکی پس از دیگری به این قانون پیوستند. با ایـن حـال، در آن زمـان، زنان دیگر به دنبال برابری قانونی نبودند، بلکه خواهان تغییر تعریف «زنانگی» بودنـد. آن‌ها می‌خواستند تمام ارزش‌ها و الگوهای تربیتی کودکان، معیارهای ازدواج، روابـط جنسی و تمام موانع استقلال زن را از سر راه بردارند.[1]

در سال ۱۹۷۳، کتابچه‌های راهنمای گروه‌های مبارزه برای آزادی زنان منتشر شد که نام بیش از دو هزار گروه در آمریکا در آن ثبت شده بود.[2]

سازمان‌های زنان به دلیل تلاش‌های برابری‌طلبانه رنگ سیاسی به خود گرفتند، اما زنان سیاه‌پوست و اقلیت‌ها همچنان از جنبش برابری‌خـواهی زنانـه بـه دور ماندنـد. اعتصاب‌های جنبش «زنان شاغل» در سال ۱۹۷۷ به نتیجه رسید و مشکلات زنان در مشاغل منشی‌گری را به شیوه‌ای متفاوت از درخواست‌های صنفی مطـرح کـرد. ایـن جنبش به نمایش گذاشت که این زنان هر روز در محل کار خود، که بیشتر بـه عنـوان خدمتکاران خانگی کار می‌کردند، با رفتارهای توهین‌آمیز روبرو هستند.[3]

در سال ۱۹۷۴، گروهی با نام «اتحادیه زنان سندیکاهای کارگری»[4] شکل گرفـت. حرکت برابری‌طلبانه تأثیر چشمگیری بر حوزه آموزش گذاشت به طـوری کـه متـون درسی مخصوص به مسائل زنان تدوین و رشته‌های تخصصی جدیدی در دانشگاه‌هـا ایجاد شدند. تعداد زنان شاغل افزایش یافت، نقش مردان در خانـه بیشـتر شـد، سـن ازدواج بالا رفت، تعداد زنان مجرد افزایش یافـت، آمـار طـلاق بـالا رفـت و تعـداد

---

۱. ایفانز، الحریة و نضال المرأة الامریکیة، صص ۳۷۲ و ۳۷۰.
۲. واتکینز، فمینیسم (قدم اول)، ص۱۰۹.
۳. إیفانز، الحریة و نضال المرأة الامریکیة، صص ۳۸۰ ـ ۳۷۵.
4. Coalition of Labor Union Women (CLUW).

خانواده‌هایی که سرپرست آنها زن بود، رو به فزونی نهاد. در نتیجه تغییرات قانونی طلاق به منظور ایجاد برابری، مشکلات اقتصادی زنان افزایش یافت و نرخ زاد و ولد کاهش یافت. زنان در وضعیت دوگانه‌ای قرار گرفتند؛ از یک سو آزادی انتخاب شغل، ازدواج و بارداری برای آنها افزایش یافت و از سوی دیگر تعداد بیشتری از آنها به جمع فقرا پیوستند.[۱]

رفاه وفراوانی ساختگی دهه ۱۹۸۰م، یعنی سیاست‌های پولی انقباضی واقتصاد ریگانی در امریکا به یک فاجعه‌ی اجتماعی انجامید. تمام خدمات دولتی که زنان به آن تکیه داشتند، قطع یا به شدت محدود شد. بدین ترتیب، دستاوردهای محدود زنان از دست رفت. در جامعه، قشر جدیدی از افراد بی‌کار و بسیار فقیر به وجود آمد. زنان به سرعت به یکی از بزرگ‌ترین گروه‌های بی‌خانمان تبدیل شدند که تقریباً نیمی از آن‌ها از خشونت خانگی گریخته بودند. خدمات تأمین اجتماعی، بهداشتی و آموزشی به طور مداوم کاهش می‌یافت و آمار خشونت جسمی و جنسی بالا رفت.[۲]

از زمان ظهور اولین نشانه‌های بحران و به طور دقیق از سال تصویب قانون برابری زن و مرد در کنگره، واکنش‌های شدیدی علیه مطالبات عدالت‌خواهانه و برابری‌طلبانه که در دهه‌های شصت و هفتاد مطرح شده بود، شکل گرفت. در این میان، گروه‌هایی که با برابری مخالف بودند، تشکیل شدند و به بحث در مورد معنای جنسیت و جایگاه زن در جامعه پرداختند. سازمان‌هایی مانند «زنانی که می‌خواهند زن باشند»، «سعادت زنانه» و «زنان مخالف برابری»، هدف خود را مخالفت با برابری اعلام کردند. فیلیس شلافلی[۳]، زن قدرتمندی در سال ۱۹۷۲، مسئولیت این امر را بر عهده گرفت و سازمان

---

۱. إیفانز، الحریة و نضال المرأة الامریکیة، صص ۳۸۵ ـ ۳۸۱.

۲. واتکینز، فمینیسم (قدم اول)، صص ۱۳۵ ـ ۱۳۳.

3. Phyllis Schlafly.

«اصلاحیه‌ی حقوق برابر را متوقف کنید» را تأسیس کرد و «گزارش فیلیس شلافلی» را منتشر ساخت و زنان برابری‌طلب را به شدت مورد حمله قرار داد.[۱]

حق برابری، محور اختلاف بین مردان و حتی زنان شد. گروهی از آن حمایت کردند و گروهی دیگر مخالفت نمودند، و به این ترتیب، جنبش زنان دچار افول شد. هرچند تعداد زیادی از زنان فارغ‌التحصیل دانشگاه‌ها وارد عرصه‌های کاری شدند اما با شکل‌های بسیار پیچیده‌تری از تبعیض نسبت به نسل‌های گذشته روبرو شدند. آنها خود را در جهانی یافتند که پله‌های ترقی بر اساس برنامه زندگی مردان تنظیم شده بود و تنها راه‌حل آن‌ها برای استفاده از فرصت‌ها، به تأخیر انداختن ازدواج و بارداری بود. البته، تکنولوژی جدید برای اولین بار ساعات کار خانگی را کاهش داد و این امر فرصت‌های بیشتری برای مشارکت زنان در جامعه فراهم آورد.[۲]

---

۱. إیفانز، الحریة و نضال المرأة الامریکیة، صص ۳۸۶ و ۳۸۵.
۲. ایفانز، الحریة و نضال المرأة الامریکیة، صص ۳۹۱ ـ ۳۸۸.

فصل پنجم

تاریخچه‌ی جنبش زنان و برابری‌خواهی در ایران

۵. ۱. مقدمه

در این فصل نگاهی گذرا به تاریخ جنبش زنان و برابری‌خواهی در ایران خواهیم داشت. به وضوح پیداست که جنبش زنان یک پدیده اجتماعی معاصر است. به همین دلیل تاریخ این حرکت اجتماعی را در سه دوره مورد بررسی قرار می‌دهیم: دوره پیش از پهلوی، دوره پهلوی، و دوره جمهوری اسلامی تا پایان دولت اصلاحات. در این بررسی تلاش می‌کنیم تا با مهمترین رویدادها، شخصیت‌ها و مسائل هر یک از این دوره‌ها آشنا شویم. همچنین به عوامل مثبت و منفی اثر گذار بر این جنبش اشاره خواهیم داشت.

در ایران پیش از اسلام، زنان همانند بسیاری از جوامع دیگر نه تنها از حقوق کمتری برخوردار بودند، بلکه می‌توان گفت که از جایگاه انسانی نیز بی‌بهره بودند. بر اساس منابع موجود، در ایران باستان ازدواج به صورتی که در دوره اسلامی جا افتاد، مرسوم نبوده است. در آن زمان، نه تنها چندهمسری، بلکه ازدواج با محارم نیز رایج بود. حتی گاهی پدر به پسر خود وصیت می‌کرد که با خواهرش ازدواج کند.[۱] نمونه‌های ازدواج با

---

۱. سازمان ملل متحد، وضع حقوقی زن در جهان (ترجمه‌ی گزارش دبیر کل سازمان ملل متحد، ۱۹۵۸)، ترجمه: مهرانگیز منوچهریان، چاپ دوم، (تهران: اتحادیه‌ی زنان حقوقدان ایران، اسفند ۱۳۴۲ش)، صص۱۶۷ـ۱۶۵.

خواهران، به‌ویژه در خانواده‌های سلطنتی، در تاریخ فراوان ذکر شده است.[۱]

در این جامعه، زنان تحت ستم و تحقیر شدید قرار می‌گرفتند. به‌طوری کـه مـردان حق داشتند زنان را برای همیشه در خانه زندانی کنند، به قتل برسانند یا مورد خرید و فروش قرار دهند. حق طلاق تنها در اختیار مردان بود.[۲] شوهران نه تنها به دلیل بدهی، بلکه به عنوان هدیه و پیشکش، همسر دائمی خود را برای مدتی به مرد دیگری واگذار می‌کردند. زنان حق هیچ‌گونه اعتراضی نداشتند و کودکانی که در ایـن مـدت بـه دنیـا می‌آمدند، متعلق به شوهر اصلی محسـوب مـی‌شـدند. ایـن سـنت کـه نشـان‌دهنـده شیءوارگی زن بود، به نام ازدواج استقراضی شناخته می‌شد.[۳]

در نوشته‌های دینی ایران باستان، لذت جنسی مرد از زن، از زبان زنان ذکـر شـده است، به گونه‌ای که این امر انتظار خود آنان و در حقیقت هدف از وجودشان به‌شـمار می‌آمد. به عنوان مثال، در اوستا، پاره ۱۰ ارت پشت، چنین آمده است:

«زنان عزیزشان روی تخت‌های زیبا با بالش‌های آراسته‌ی خود آرمیده وخـود را زینت می‌کنند، با دستبند وگوشواره‌هـای چهـارگوش بـرای نمـایش آویـزان وطـوق زرنشان واین چنین گویان: چه وقت خانخدای (خدای خانه که منظور شـوهر اسـت) سوی ما خواهد آمد. چه وقت از ما شاد گشته واز ما تمتعی خواهد داشت».[۴]

اوستا زاییدن را تنها صفت خوب زن می‌شمارد و اگر زنی نازا باشد یا نتواند به‌طور

---

۱. دفتر پژوهش‌های فرهنگی وابسته به مراکز فرهنگی ـ سینمایی، حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران، دفتـر اول: قبل از اسلام، چاپ اول، (تهران: بی نا، ۱۳۶۹ش)، صص ۱۸۲ ـ ۱۸۰.
۲. زهرا گواهی، بررسی حقوق زنان در مسئله‌ی طلاق، چاپ اول، (تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغـات اسلامی، ۱۳۷۳ش)، ص۱۸.
۳. جمیله کدیور، زن، (تهران: اطلاعات، ۱۳۷۵ش)، ص۱۲۷.
۴. فرهت قائم مقامی، آزادی یا اسارت زن، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی زن (نظریه هـای جدیـد سیاسـی ـ ۳)، چاپ اول، (تهران: سازمان انتشارات جاویدان، ۲۵۳۵ شاهنشاهی)، ص۱۱۳.

طبیعی بچه به دنیا آورد، او را به حدی مورد خشم قرار می‌دهد که همبستری با او را منع می‌کند.[۱]

یکی از ضرب‌المثل‌های معروف این دوره می‌گوید: «زن هر روز باید سه بار از شوی و آقای خود بپرسد که چه باید بیندیشد، چه باید بگوید و چه باید بکند.» در چنین شرایطی، طبیعی است که زن از وجود انسانی خود می‌افتد.

با ورود اسلام به ایران، این وضعیت رو به بهبودی نهاد. اما با توجه به این بستر فرهنگی، نمی‌توان انتظار داشت که مسئله به‌طور کامل و سریع حل شود. خصوصاً که چند قرن پس از ورود اسلام، تمدن در ایران دوباره رو به انحطاط گذاشت.

بدیهی است که این مسئله در تفسیر رسمی از دین تأثیر عمیقی بر جا می‌گذارد و سیر قهقرایی دوباره آغاز می‌شود و تعالیم اسلام درباره زن، و در حقیقت در تمام زمینه‌ها، بر اساس آن بستر فرهنگی فهم، تفسیر و پیاده می‌شود. ولی در کل، زن زیر سایه تعالیم اسلامی، کرامت انسانی به دست آورد، هرچند به لحاظ حقوقی غالباً نصف مرد به حساب آمد.

نگاهی اجمالی به ادبیات ایران، حتی پس از اسلام و تا زمان آشنایی ایران با غرب، می‌تواند این وضعیت را روشن سازد.

۵. ۲. جنبش زنان ایران از آغاز تا پهلوی

همزمان با شروع موج تجددخواهی در ایران که در حقیقت تحت تأثیر ارتباط با غرب و به واسطه سیاحان، مأموران اروپایی، بازگشتگان از غرب و تحصیل‌کردگان خارج و تا حدودی از درون دربار قاجار آغاز شده بود، جنبش زنان ایران نیز در

---

۱. فرهت قائم مقامی، آزادی یا اسارت زن، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی زن (نظریه‌های جدید سیاسی ـ ۳)، ص۱۱۴.

ارتباط با غرب و در مواردی از درون دربار جوانه زد.

غالباً آغازگر حرکت زنان را زرّین تاج (قره‌العین) (۱۲۳۰ ـ ۱۱۹۴ ش) می‌دانند. وی یک زن جوان بهایی از یک خانواده روحانی شیعه بود که با برداشتن حجاب و گفته می شود با دعوت به روابط جنسی خارج از چارچوب ازدواج، تلاش داشت موقعیت و جایگاه زن را در جامعه تغییر دهد. اما این دعوت او، آن هم به این صورت و در آن جامعه ایران، به کشته شدنش منتهی شد.

نقش مهم‌تر در حرکت زنان متعلق به زنانی بود که در جنبش ملی فعالیت داشتند. از جمله رهبری قیام در بلواي نان در تهران در سال ۱۲۷۷هـ(۱۲۳۹ ش) و مشارکت در قیام تنباکو در سال ۱۳۰۹ هـ(۱۲۷۰ ش) که در این قیام، ″ زینب پاشا″ در خیابان‌های تبریز گروهی از زنان را رهبری کرد و دست به مبارزه مسلحانه زد. همچنین مشارکت آنان در تأسیس بانک ملی در اواخر سلطنت مظفرالدین شاه و حمایت از علما و گاهی مخالفت با آن‌ها، مبارزه با استبداد، و نبرد رویارو با اشغالگران در فاصله سال‌های ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۱ هـ(۱۳۰۱ ـ ۱۲۹۳ ش).[1]

هرچند که فعالیت‌ها و جریان آگاهی و بیداری میان زنان پیش از مشروطه آغاز شده بود و عملاً گام‌های خوبی در عرصه‌های آموزش و مطبوعات برداشته بودند، ولی قطعاً نمی‌توان این تحرکات پیش از مشروطه را «جنبش» نامید. بلکه حتی در این دوره نیز به سختی عنوان «جنبش زنان» بر آن صدق می‌کند.[2] در این دوره، زنان فعال که

---

۱. مرادعلی توانا، زن در تاریخ معاصر ایران، ج۱، (تهیه: مرکز امور مشارکت زنان)، چاپ اول (تهران: برگ زیتون، ۱۳۸۰ش)، ج ۱، صص ۱۶۸ و ۱۵۶ و ۱۴۸ و ۱۴۴ و ۱۳۰ و ۱۲۷.

۲. مراد از جنبش در اینجا معنای عام آن طبق تعریف بلومر می‌باشد. او جنبش‌های عام را تلاش‌های ناهماهنگی می‌داند که به آرامی به سمت جهتی کلی حرکت می‌کنند. این جنبش‌ها معمولاً رهبری شناخته‌شده‌ای ندارند و تجلی یک اعتراض یا ترسیم کلی نوعی موجودیت آرمان‌شهری هستند که در قالب ←

عمدتاً از طبقات بالای جامعه بودند، به تدریج در انجمن‌ها متشکل شدند و مدارس جدید دخترانه، کلاس‌های آموزش بزرگسالان، درمانگاه‌ها و انواع نهادهای دیگر را تأسیس کردند. حرکت مبارزه برای حقوق زن، عمدتاً ریشه در نهضت مشروطه دارد. از همان مراحل نخست نهضت مشروطه، گروهی از زنان به صورت‌های مختلف در راهپیمایی‌ها شرکت کردند. آنها به اعتصاب‌ها کمک می‌کردند، از مشروطه‌خواهان حمایت معنوی و مالی می‌کردند و برای دفاع از آنها در برابر نیروهای شاه، سینه سپر می‌کردند.[۱]

در دوره قاجاریه، به دلیل رفت و آمد اروپاییان و سفرهای طبقات مرفه جامعه به اروپا و درک تفاوت‌های فرهنگی، از شدت تعصب و سخت‌گیری کاسته شد. داشتن حرمسرا و چند زنی به علل مختلف و به مرور زمان به تدریج منسوخ گردید. زنان که قرن‌ها از دو جهت سیاسی و اجتماعی در فشار بودند و نظام جامعه تبعیض نسبت به آنها را تثبیت می‌کرد، به تدریج به سبب دگرگونی‌هایی که در ساختار اقتصادی، دینی، فرهنگی و حقوقی جامعه پدید آمد، تغییر موقعیت دادند.[۲]

در جریان مشروطه، زمانی که مجلس همچنان تشکیل انجمن‌های زنان را مخالف شرع می‌دانست، این موضوع مورد انتقاد شدید زنان قرار گرفت و مقالات بسیاری علیه آن نوشته شد. در ماه ژوئن ۱۹۰۸ میلادی، زمانی که مجلس به توپ بسته شد، زنان به صف حامیان آن پیوستند. آنها برای جمع‌آوری پول جهت پیشرفت جنبش خود، به برگزاری کنفرانس‌ها و نمایش تئاتر پرداختند. پس از استقرار مجدد مشروطه، تلاش

→

ادبیات متنوع بیان می‌شوند، اما فاقد تعریف دقیق هستند. حمیرا مشیرزاده، «فمینیسم در ایالات متحده: از جنبش اجتماعی تا نظریه اجتماعی»، پایان‌نامه‌ی دکترا، رشته‌ی علوم سیاسی، دانشگاه تهران، راهنما: محمد هادی سمتی، ۷۸ ـ ۱۳۷۷ش (پیش نویس)، ص۴۶.

۱. ژانت آفاری، انقلاب مشروطه‌ی ایران ۱۹۱۱ ـ ۱۹۰۶م، ترجمه: رضا رضایی، چاپ اول، (تهران: بیستون، بهار ۱۳۷۹ش)، صص ۲۳۵ و ۲۳۴.

۲. کراچی، اندیشه‌نگاران زن در شعر مشروطه، صص ۸۵ و ۸۴.

برای آموزش زنان و مشارکت اجتماعی بیشتر آنها ابعاد وسیع‌تری یافت و برخی متفکران، روابط سنتی مرد و زن در فرهنگ ایران را مورد پرسش و انتقاد قرار دادند. طی سال‌های ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ (دوره استبداد صغیر)، برخی از زنان، فرهنگی را که مردسالار می‌دانستند و موضوعاتی چون چندهمسری و سهولت طلاق به وسیله مرد را که تا آن زمان قابل طرح نبود، مورد بحث و انتقاد قرار دادند و نشریات مختلفی را منتشر ساختند.[۱]

در سال ۱۹۱۱ میلادی، وکیل‌الرعایا، نماینده همدان، درخواست حق رأی زنان را به مجلس ارائه کرد. مجلس غالباً در مقابل درخواست‌های زنان مقاومت می‌کرد، اما هرگاه مورد تعرض قرار می‌گرفت، زنان به حمایت از آن برمی‌خاستند. چنانکه در اولتیماتومی که روسیه در ۲۹ نوامبر ۱۹۱۱ میلادی به مجلس ایران مبنی بر اخراج مورگان شوستر داد، زنان به خیابان آمدند و حتی زنان هندی نیز در همدردی با زنان ایرانی، صدای اعتراض خود را بلند کردند.[۲]

زنان در این دوره از تمام وسایلی که در اختیار داشتند، برای احقاق حقوق خود استفاده می‌کردند. آنها در مباحث خود به منابع دینی استناد می‌کردند و از عواطف و احساسات مردان مشروطه‌خواه به سود خود بهره می‌بردند. در مواردی، جهیزیه و میراث پدری خود را برای تحقق اهدافشان اهدا می‌کردند و حتی با زنان درباری ارتباط برقرار می‌کردند و آنها را به حمایت از خود تشویق می‌نمودند. زنان در مباحث خود تأکید می‌کردند که آموزش بیشتر و فرصت‌های اجتماعی مناسب‌تر برای زنان، موجب استحکام بیشتر پیوندهای خانوادگی و ترقی ملت خواهد شد. اما به نظر سنت‌گرایان، آزادی زنان به تضعیف نظم سنتی حاکم بر روابط زن و مرد می‌انجامد و

---

۱. ژانت آفاری، انجمن‌های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه، ترجمه: جواد یوسفیان، چاپ اول، (تهران: نشر بانو، بهار ۱۳۷۷ش)، صص ۴۲ ـ ۳۸ و ۳۶ و ۳۳.
۲. ژانت آفاری، انجمن‌های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه، صص ۶۰ ـ ۵۶.

به فرهنگ دینی ضربه وارد خواهد آورد. سرانجام طرفداران حقوق زن به تدریج توانستند این نگرش را جا بیندازند که همه شرور و مفاسد اجتماعی مانند فقر، فحشا، طلاق و هرج و مرج جنسی از جهل و عدم آگاهی زنان نشأت می‌گیرد.[۱]

با تعطیلی مجلس در سال ۱۹۱۱ میلادی، روند پیشرفت کار زنان نه تنها متوقف نشد، بلکه دامنه آن فزونی گرفت. زنان بدون حمایت دولت و قانون، دست به کار شدند و مدارس، درمانگاه‌ها و یتیم‌خانه‌ها تأسیس کردند.[۲] هر جا که مردان برای تقاضای حقوق و عدالت و مساوات قیام کردند، عده‌ای از زنان که سالیان متمادی عروسک‌های بی‌اراده به شمار می‌آمدند، با همان لباس سنتی چادر و چاقچور، روبندهای سفید خود را دور گردن پیچیده و اسلحه به دست گرفته، پسران و شوهران خود را یاری و تشویق به پایداری می‌نمودند.

برخی از زنان در جریان مشروطه به این باور رسیدند که همان‌گونه که هیچ‌یک از عبادات و تکالیف دینی از زن ساقط نشده، نباید از هیچ‌یک از حقوق بشری محروم گردند.[۳]

جالب اینجاست که در پاسخ به علمایی که مخالف آموزش و دیگر حقوق زن بودند، به متون دینی و آیات کریمه استناد می‌کردند.

علمای ضد مشروطه با نهضت اصلاح تعلیم و تربیت مخالف بودند و اغلب زنان فعال نهضت را به ″ بابی‌گری″ متهم می‌کردند. به نقل از مورخان، فضل‌الله نوری و علی شوشتری مخالف مدارس جدید بودند و فتوا دادند که این گونه نهادها مخالف اسلام هستند. این اقدام مخالفان مدارس را جسورتر کرد، به‌طوری‌که در خیابان‌ها به

---

۱. ژانت آفاری، انجمن‌های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه، ص۶۴.
۲. آفاری، انقلاب مشروطه‌ی ایران (۱۹۱۱ ـ ۱۹۰۶)، ص۲۳۹.
۳. بدرالملوک بامداد، زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، (تهران: ابن سینا، ۱۳۴۷ش)، صص۳۵ و ۳۴.

محصلان و معلمان حمله می‌کردند. این کار باعث شد برخی از زنان مبارز از علمای مخالف جدا شوند و عملاً به نقد این علما بپردازند. آنان نامه‌ها و بیانیه‌های بسیاری خطاب به فضل‌الله نوری صادر کردند. در بیان نظر خود به آیات و روایات استناد کرده و از نوری دلیل از شریعت می‌خواستند و مبانی فکری او را زیر سؤال می‌بردند.[۱]

در مورد این ادعای نوری که نگران شرف و ناموس زنان است، پاسخ می‌دهند:

«ظاهراً فراموش کرده‌اند که دختر بچه‌هایی که به مکتب خانه‌ها می‌روند، خیلی وقت‌ها مورد سوء استفاده‌ی جنسی مردان خانواده ملاباجی مکتب خانه قرار می‌گیرند. حال آنکه مدارس جدید نه فقط تعلیمات اولیه را به زنان ارائه می‌دهند، بلکه آنها را از چنین تعرضاتی حفظ می‌کنند. مخالفان تحصیل زنان به زندگی بسیاری از زنان بینوا، بی‌سواد وبیوه که اسباب معیشت ندارند وبه گدایی وفحشا کشانده می‌شوند، نیز بی‌اعتنا هستند... چگونه مکتب جایز ومدرسه حرام شد؟...»[۲]

با توجه به اهمیت مدارس، انجمن‌ها و نشریات زنانه در حرکت زنان ایران، فهرستی از اولین آنها و بنیان‌گذارانشان ارائه می‌شود.

۵. ۳. اولین مدارس دخترانه

نخستین مدارس دخترانه مانند مدارس پسرانه توسط مبلغین مسیحی که از خارج به ایران آمده بودند، برای آموزش اقلیت‌های دینی افتتاح شدند. پس از مدتی، به تدریج دختران مسلمان نیز در این مدارس پذیرفته شدند.

در مرحله بعد، زرتشتیان، مسیحیان و یهودیان داخل کشور دست به افتتاح مدارس زدند و تعدادی از دانش‌آموزان مسلمان نیز در این مدارس به تحصیل پرداختند.

---

۱. آفاری، انقلاب مشروطه‌ی ایران (۱۹۱۱ ـ ۱۹۰۶)، صص ۲۵۱ و ۲۵۰.
۲. آفاری، انقلاب مشروطه‌ی ایران (۱۹۱۱ ـ ۱۹۰۶)، ص۲۵۲.

فارغ‌التحصیلان این مدارس بعدها خود از معلمان و مروجین مدرسه‌سازی به شیوه کلاسیک در ایران شدند.[۱]

نخستین مدرسه دخترانه توسط هیأت مذهبی پروتستان آمریکایی در سال ۱۲۱۷ شمسی در ارومیه تأسیس شد و به تدریج در سطح این شهر و اطراف آن شعب بسیاری افتتاح شد که کودکان مسلمان را نیز می‌پذیرفتند. فرقه لازاریست‌ها، وابسته به کلیسای کاتولیک فرانسه نیز در سال ۱۲۱۸ شمسی، مدارس متعددی در روستاهای مسیحی‌نشین ارومیه و سلماس تأسیس کرد.[۲]

در حقیقت، خواسته زنان این نسل، حق تحصیل و ایجاد مدرسه برای دختران بود. اما بخش‌هایی از جامعه چنان سخت با این مسئله برخورد کردند که کار از تهمت زدن و بدنام کردن گذشت و به حمله به مدارس رسید. زمانی که ″ بی‌بی خانم وزیر اف″ در خانه شخصی خود در سال ۱۲۸۴ شمسی مدرسه دوشیزگان را تأسیس کرد، به مدرسه حمله کردند و آن را بستند، با این استدلال که «بر آن مملکت باید گریست که در آن دبستان دوشیزگان باز شده است». اما زنان در نتیجه مقاومت، سرانجام به حق آموزش دست یافتند.[۳]

۵. ۴. اولین انجمن‌های زنان

نخستین بار مورگان شوستر، مستشار آمریکایی، در کتاب ″ اختناق ایران″ (۱۹۱۲ میلادی) داستان انجمن‌های نیمه‌مخفی زنان را که در جریان انقلاب مشروطه تشکیل

---

۱. توانا، زن در تاریخ معاصر ایران، ص۸۵.
۲. توانا، زن در تاریخ معاصر ایران، ص۸۷.
۳. نوشین احمدی خراسانی، «سه نسل خواسته‌های زنان در بند»، در نوشین احمدی خراسانی، جنس دوم (مجموعه مقالات)، چ۱، (تهران: توسعه، ۱۳۸۰ش)، ج ۶ و ۷، ص۳۱.

شده بودند، برای دنیای خارج روایت کرد. حدود شصت سال بعد، در پی سه پـژوهش در ایران توسط بدرالملوک بامداد، پـری شـیخ‌الاسـلام و فخـری قـویمی، اطلاعـات جدیدی در مورد رهبران زن در نهضت مشروطه به دست آمد.[۱]

ظاهراً اولین انجمن زنانه، «انجمن آزادی زنان» در سال ۱۲۸۶ شمسی در تهران بـا عضـویت مـری پـارک جـردن (آمریکـایی)، آنـی اسـتاکینگ بـویس (آمریکـایی)، تاج‌السلطنه (دختر ناصرالدین شاه)، افتخارالسلطنه (دختر ناصـرالدین شـاه)، صـدیقه دولت‌آبادی، صفیه یـزدی و شـمس‌الملـوک جـواهرکلام تأسـیس شـد. پـس از آن، انجمن‌های زیر یکی پس از دیگری افتتاح شدند:[۲]

- اتحاد غیبی نسوان: تهران، ۱۲۸۶ش.
- انجمن بانوان اصفهان: اصفهان، ۱۲۸۸ش، صدیقه دولت آبادی.
- انجمن مخدرات وطن: تهران، ۱۲۸۹ش، صدیقه دولت آبادی ودیگران.
- انجمن خواتین ایران: تهران، ۱۲۹۰ش.
- شرکت خیریه خواتین ایران: تهران، ۱۲۹۰ش.
- انجمن آزادی: تهران، ۱۲۹۳ش.
- شرکت خواتین: اصفهان، ۱۲۹۷ش، صدیقه دولت آبادی.
- شرکت آزمایش بانوان: تهران، ۱۲۹۹ش، صدیقه دولت آبادی.
- جمعیت پیک سعادت نسوان: رشت، ۱۳۰۰ش، کمونیست‌ها.
- جمعیت زنان وطن خواه: تهران، ۱۳۰۱ش، صفیه فیروز.

---

۱. آفاری، انقلاب مشروطه‌ی ایران (۱۹۱۱ ـ ۱۹۰۶م)، ص۲۳۳.
۲. توانا، زن در تاریخ معاصر ایران، صص ۱۱۴ ـ ۱۱۲.

- مجمع فارغ‌التحصیلان مدرسه‌ی عالی امریکایی، تهران: ۱۳۰۱ش.
- جمعیت نسوان وطن خواه: تهران، ۱۳۰۲ش، محترم اسکندری.

خواسته این نسل زنان مشارکت سیاسی و اجتماعی بود که با موانع بسیاری روبرو شد. جمیله صدیقی و شوکت روستا در سال ۱۳۰۰ شمسی به جرم تأسیس انجمن «پیک سعادت نسوان» به چهار سال حبس محکوم شدند.[۱] اما سرانجام زنان توانستند به حق رأی و برخی حقوق سیاسی دست یابند.

۵. ۵. اولین نشریات زنان

ظاهراً اولین نشریه اختصاصی زنان در سال ۱۲۸۹ شمسی به نام «دانش» توسط کحّال در تهران منتشر شد و پس از آن نشریات زیر به ظهور رسیدند:

- شکوفه: تهران، ۱۲۹۲ش، مزین السلطنه.
- زبان زنان: تهران واصفهان، ۱۲۹۸ش، صدیقه دولت آبادی.
- عالم نسوان: ۱۲۹۸ش، نوّابه صفوی.
- زنان ایران: ۱۲۹۹ش.
- نامه‌ی بانوان: ۱۲۹۹ش، شهناز آزاد.
- جهان زنان: مشهد وتهران، ۱۳۰۱ش، فخر آفاق پارسا.
- نسوان وطن خواه: ۱۳۰۲ش، ارگان جمعیت نسوان وطن خواه.
- نسوان شرق: ۱۳۰۴ش، مرضیه ضرابی.

---

۱. احمدی خراسانی، «سه نسل خواسته‌های زنان دربند»، ص۳۲.

همچنین نسوان، سعادت ودختران ایران در تهران ونوافشان در بوشهر و...[1]

نوشتن زنان از خود و درباره مشکلات و خواسته‌هایشان نیـز بـا موانـع بسـیاری روبرو شد. در سال ۱۲۹۹ شمسی، نشریه «زبان زنان» بـا ایـن اسـتدلال کـه صـدیقه دولت‌آبادی بدون اجازه وزارت داخله و معارف و برخلاف سیاست دولت می‌نویسـد، توقیف شد. در همان سال، شهناز آزاد، مدیر مسئول نشریه «نامه بانوان» به دلیل برخی نوشته‌ها به حبس و تبعید محکوم شد، و... اما این بار نیز زنان به راه خود ادامه دادند.[2]

۵. ۶. جنبش زنان ایران در دوران پهلوی

رضاشاه پس از تثبیت قدرت خود، تمام سازمان‌های مستقل، از جمله سازمان‌های زنان را سرکوب کرد و خود متولی تغییر وضعیت زنـان شـد.[3] مهـم‌تـرین اقـدامی کـه رضاشاه در این عرصه انجام داد، کشف حجاب اجباری بود. هرچند ریشه این مسـئله به اواخر قاجاریه و به‌ویژه به فعالیت‌های بابیّه بازمی‌گردد، اما اولین اقدام عملی که در این راستا از طرف هیئت حاکمه صورت گرفت، در مراسم تحویل سال ۱۳۰۷ شمسـی بود. در این مراسم، تاج‌الملوک همسر رضاشاه و دخترانش بدون حجـاب در یکـی از ایوان‌های صحن حضرت معصومه در شهر قم، در حالی کـه انبـوه جمعیـت در انتظـار تحویل سال در آنجا اجتماع کرده بودند، حضور یافتند. در سال ۱۳۱۴ شمسی، دستور دو جنسی ساختن مدارس داده شد و در همان سال جمعیتـی از طـرف دولـت بـرای «آزادی» زنان از حجاب تشکیل شد. چندین مهمانی دولتی و رسمی به‌طور مخـتلط و با حضور زنان بدون حجاب برگزار شد. بالاخره در ۱۷ دی ۱۳۱۴ شمسـی، مجلـس

۱. توانا، زن در تاریخ معاصر ایران، صص ۱۱۶ و ۱۱۵.
۲. احمدی خراسانی، «سه نسل خواسته‌های زنان در بند»، ص۳۲.
۳. الهه رستمی (مریم پویا)، جنسیت، اشتغال و اسلام گرایی، ترجمه: رویا رستمی، چاپ اول، تهران: جامعـه‌ی ایرانیان، زمستان ۱۳۷۹ش، صص ۵۹ و ۵۸.

جشن رسمی با حضور خانواده سلطنتی بدون حجاب برگزار شد و دستور کشف حجاب اجباری صادر گردید.[۱] بسیاری مسئله کشف حجاب را بهانه‌ای برای سرکوب ملت می‌دانند.[۲]

از مهم‌ترین رویدادهای این دوره در ارتباط با زنان می‌توان حوادث زیر را برشمرد:

– تشکیل اولین کنفرانس رسمی درباره مسائل زنان با شرکت زنان ایرانی در تهران در ۱۴ دی ۱۳۰۹ شمسی.[۳]

– در سال ۱۳۱۱ شمسی، دومین کنگره زنان شرقی در تهران با حضور زنانی از لبنان، مصر و عراق افتتاح شد.[۴]

– در فروردین ۱۳۱۴ شمسی، اجازه ورود زنان ایرانی به دانشگاه صادر شد.

در حالی که هدف رضاشاه نوگرایی حکومت و تضعیف طیف سنتی بود، اصلاحات قوانین مربوط به موقعیت زنان در خانه و جامعه بسیار محدود و مبهم انجام گرفت.[۵]

پس از برکناری رضاشاه در سال ۱۳۲۰ شمسی، قدرت حکومت افول کرد. در این زمان، کار سازمان‌ها و نشریات زنان رونق گرفت و فعالیت‌های سیاسی آنان گسترش پیدا کرد. بزرگ‌ترین سازمان زنان، «تشکیلات زنان ایران» بود که با نام «جمعیت دموکراتیک زنان» ادامه فعالیت داد. رهبران این سازمان زهرا تاج اسکندری، مریم فیروز، خدیجه کشاورز، اختر کامبخش و

---

۱. توانا، زن در تاریخ معاصر ایران، صص ۲۶۰ ـ ۲۵۸، ۲۵۵.
۲. رستمی، جنسیت، اشتغال و اسلام گرایی، ص۵۹.
۳. نوشین احمدی خراسانی، سالنمای زنان ایران و جهان، ۱۳۸۰ش، (بی‌جا: بی‌نا)، ص۱۳۸۰/۱۰/۱۴ش.
۴. توانا، زن در تاریخ معاصر ایران، ص۲۵۷.
۵. رستمی، جنسیت، اشتغال و اسلام گرایی، ص۶۰.

بدری منیر علوی بودند که با جنبش سکولار زنان در دوران قبل همکاری داشتند و ماهنامه «بیداری ما» را منتشر می‌کردند.

زنان از حامیان دولت مصدق بودند و فعالیت‌های آنان به اصلاح قانون کار منجر شده بود. در سال ۱۳۳۱ شمسی، «سازمان ملی زنان» که اتحادیه گروه‌های مختلف زنان بود، طوماری از خواسته‌های حقوقی، سیاسی و اقتصادی زنان، به ویژه در مورد حق رأی، تهیه کردند. آنان امضای صد هزار نفر را برای نخست‌وزیر وقت، مصدق، مجلس و سازمان ملل ارسال کردند، ولی فشار جناح سنت‌گرای جبهه ملی و دیگر سنت‌گرایان باعث شد که در زمان نخست‌وزیری مصدق، زنان به حق رأی نایل نشوند. با این وجود، پس از کودتا علیه مصدق، زنان در برابر کودتاگران به مبارزه برخاستند و تعدادی کشته دادند.[۱]

پس از شکست جنبش‌های کمونیستی و ناسیونالیستی، محمدرضا شاه تمامی مخالفان را سرکوب کرد که سازمان‌ها و نشریات زنان نیز از جمله آنها بودند. مانند پدر خود، او نیز کار تغییر وضعیت زنان را بر عهده گرفت. در سال ۱۳۳۷ شمسی، شورای عالی زنان با ریاست اشرف پهلوی، خواهر دوقلوی شاه، تأسیس شد. تعدادی از فمینیست‌ها، از جمله نورالهدی زنگنه، به آن پیوستند و تعدادی از نشریات و سازمان‌های زنان تحت نظارت حکومت به فعالیت خود ادامه دادند.[۲]

در تاریخ ۱۳ خرداد ۱۳۴۰ شمسی، اولین اتحادیه زنان حقوقدان تأسیس شد. خواسته‌های آنها شامل حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در مجلس، تساوی حقوق در کلیه مشاغل، لغو قانون تعدد زوجات و... بود.[۳] در همین سال، ظفردخت اردلان به

۱. رستمی، جنسیت، اشتغال و اسلام گرایی، صص ۶۲ ـ ۶۰.
۲. رستمی، جنسیت، اشتغال و اسلام گرایی، صص ۶۳ و ۶۲.
۳. احمدی خراسانی، سالنمای زنان ایران و جهان ۸۰، ص۱۳۸۰/۳/۱۳ش.

سمت اولین نماینده ایران در کمیسیون زنان سازمان ملل متحد منصوب شد (وی در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ شمسی، مجله «آزادی زنان» را منتشر کرده بود). در سال ۱۳۴۱ شمسی، زنان معلم و کارمندان بخش دولتی و خصوصی در اعتصاب یک‌روزه‌ای شرکت کردند و به سمت دفتر نخست‌وزیری راهپیمایی کردند و خواسته‌های خود را بیان نمودند.[۱]

در تاریخ ۱۳ آذر ۱۳۴۱ شمسی، اسدالله علم، حق رأی زنان را که در تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی ذکر شده بود، قابل اجرا ندانست. در این تصویب‌نامه، به زنان حق انتخاب شدن و انتخاب کردن داده شده بود.[۲] در ۱۷ دی همان سال، برخی از زنان در اعتراض به لغو تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی مقابل نخست‌وزیری دست به اعتصاب نشسته زدند. بار دیگر در ۳ بهمن، بانوان آموزگار، دبیر و کارمند به‌عنوان اعتراض به عدم شرکت زنان در رفراندوم، دست از کار کشیدند و اعلامیه‌ها و تراکت‌هایی با شعارهای «زنان ایران بپاخیزید» و «ما را در ردیف ورشکستگان و بیگانگان قرار ندهید» پخش کردند.[۳]

بالاخره در تاریخ ۶ بهمن ۱۳۴۱ شمسی، زنان ایران برای اولین بار موفق شدند در رفراندوم شرکت کنند و در ۸ اسفند ۱۳۴۱ شمسی، حق رأی و حق انتخاب شدن را به دست آوردند. چهار روز پس از آن (۱۲ اسفند ۱۳۴۱ شمسی)، هیئت دولت تصویب‌نامه‌ای را امضا کرد که بر اساس آن کلمه «ذکور» از مواد ۶ و ۹ قانون انتخابات حذف شد. در این شرایط جدید، راه برای ورود زنان به هر دو مجلس باز شد.

در ۲۶ شهریور ۱۳۴۲ شمسی، انتخابات هر دو مجلس برگزار شد و ۶ زن به

---

۱. الهه رستمی، جنسیت، اشتغال و اسلام گرایی، ص۷۲.
۲. احمدی خراسانی، سالنمای زنان ایران و جهان ۸۰، ص۱۳۸۰/۹/۱۳ش.
۳. مهرانگیز کار، حقوق سیاسی زنان ایران، چاپ اول، تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۶ش، ص۴۱.

مجلس شورا و ۲ زن به مجلس سنا راه یافتند. از این پس، زمینه ورود زنان به پست‌های حکومتی هموارتر شد. در فروردین ۱۳۴۳ شمسی، مهین زندی به عنوان اولین زن بخشدار در حومه کرج منصوب شد. در همین سال، عفت‌الملوک نحوی به سمت مدیر کل اداری و تشکیلات وزارت آب و برق گماشته شد. سیر ترقی زنان در مناصب حکومتی ادامه پیدا کرد تا سرانجام در سال ۱۳۴۴ شمسی، فرخ‌رو پارسا به عنوان اولین زن وزیر به سمت وزیر آموزش و پرورش منصوب گردید.[۱]

در دهه ۱۳۵۰ شمسی، فعالیت‌های سیاسی زنان در داخل و خارج کشور افزایش یافت. زنان درصد قابل توجهی از زندانی‌های سیاسی را تشکیل می‌دادند و در معرض بی‌رحمانه‌ترین شکنجه‌ها، که شامل تجاوز جنسی هم می‌شد، قرار می‌گرفتند. اما سازمان‌های سیاسی توجهی به مسئله زنان و آگاهی جنسیتی نداشتند و تصور غالب میان مخالفان رژیم بر این بود که وقتی پیروزی سیاسی حاصل شود، مسائل زنان نیز خودبه‌خود حل خواهد شد. در سال ۱۳۵۴ شمسی، تعداد زنان در مشاغل مدیریت دولتی افزایش یافت (۱۸ نماینده در مجلس ملی، ۲ سناتور، ۲ معاون وزیر، ۲۸ وکیل دادگاه و چند صد مشاور). اما با افزایش مخالفان سیاسی شاه، او برخی از حقوق زنان را لغو کرد. برای مثال، سن ازدواج دختران از ۱۸ سال به ۱۵ سال کاهش یافت و پست وزارت مشاغل زنان حذف شد. به نظر برخی از برابری‌خواهان، او با امتیاز دادن به ارزش‌های مردسالارانه، حقانیت خود را تحکیم می‌کرد و بر این اساس، نقش‌ها و هویت‌های جنسیتی خاصی را رایج کرد. این امر خود تقسیم کار ویژه‌ای را تداوم می‌بخشید که بر اساس آن سلطه مردان بر زنان همچنان ادامه پیدا کرد.[۲]

در حقیقت، محمدرضا شاه حتی زمانی که تغییرات نسبی در وضعیت حقوقی زنان

---

۱. رستمی، جنسیت، اشتغال و اسلام گرایی، ص۷۱.
۲. رستمی، جنسیت، اشتغال و اسلام گرایی، صص ۸۰ ـ ۷۵.

ایجاد کرد، دیدی کاملاً منفی و تحقیرآمیز نسبت به آنان داشت. او در مصاحبه‌ای با اوریانا فالاچی گفت: «شما شاید از نظر قانون با مردان مساوی باشید ولی از نظر توانایی واستعداد با آنها برابری نمی‌کنید. چنانچه شما هرگز نمی‌توانید آثاری مانند آثار میکل آنژ وباخ ارائه دهید. شما حتی نمی‌توانید یک آشپز خوب باشید».[1] او بیشتر تحت تأثیر فشارهای داخلی و خارجی و برای موجه جلوه دادن وجهه بین‌المللی خود، دست به اصلاحات محدودی زد.

جریان‌های مدافع حقوق زنان پیش از انقلاب به سه گرایش قابل دسته‌بندی بودند:

۱. گرایش چپ: عمدتاً از جانب حزب توده مطرح شد و نسبت به سنت نه تنها بی‌اعتنا بود، بلکه با آن مقابله می‌کرد.

۲. گرایش غرب‌گرا: با ایده قانون و پیشرفت، با الگوگیری از غرب و طرد سنت مطرح شد و گاهی هم مورد حمایت رژیم پهلوی قرار می‌گرفت.

۳. گرایش نواندیشی دینی: توسط روشنفکران مذهبی مطرح شد و نظری مترقی و مثبت درباره زن با عطف توجه به مذهب داشت.[2]

۵. ۷. جنبش زنان ایران در دوره جمهوری اسلامی

به غیر از چند سال اولیه پس از پیروزی انقلاب، جنبش زنان ایران با توجه به شرایط جدید، به مسائل نظری ـ آن هم در داخل ایران ـ پس از یک دهه سکوت

---

۱. اوریانا فالاچی، ۱۹۷۶م، صص ۲۷۲ و ۲۷۱ به نقل از رستمی، جنسیت، اشتغال و اسلام گرایی، ص۷۳.

۲. عبدالرحمن حسنی فر، «بررسی فمینیسم در غرب و مقایسه‌ی آن با ایران و اسلام» در زهرا رهنورد، و دیگران. مجموعه‌ی مصاحبه‌ها و چکیده‌ی مقالات همایش اسلام و فمینیسم. چاپ اول. مشهد: دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۹ش، صص ۹۷ ـ ۹۲.

روی آورد و در حقیقت از شاخصه‌های یک جنبش اجتماعی فاصله گرفت. ولی دوباره به شکل‌گیری مجدد و تجدید قوا پرداخت. البته مباحث نظری که در این دوره مطرح شد، نسبت به دوره‌های سابق بسیار عمیق‌تر بود.

برای درک بهتر جریان جنبش زنان، تاریخ بعد از انقلاب به سه دوره تقسیم می‌شود:

۵. ۷. ۱. دوره انقلاب (۱۳۶۰-۱۳۵۷)

در این دوره، بر اساس قوانین، سهم زنان در بسیاری از امور مالی و قانونی نصف سهم مردان تعیین شد و با استدلال به احساساتی و ضعیف بودن زنان در امر تصمیم‌گیری، زنان از مشاغلی مانند مدیریت و قضاوت منع شدند. اخذ حق سنوات به صورت داوطلبانه، بازنشستگی زودهنگام، و کار در مشاغل نیمه‌وقت به زنان پیشنهاد شد تا وقت کافی برای انجام وظایف خانه‌داری و مادری داشته باشند. به نظر برخی نویسندگان، به تدریج، سیاست جداسازی جنسیتی در حیطه قانون و به تبع آن آموزش و اشتغال، نوعی تبعیض جنسی را به دنبال داشت. حتی قانون اساسی نیز بر تقدم کار زنان در خانه تأکید کرد.[۱]

هرچند زنان در سطح بالایی در جریان انقلاب ۱۳۵۷ شمسی مشارکت داشتند و رهبران انقلاب همواره به این مسئله اذعان داشته‌اند، ولی پس از پیروزی انقلاب، زنان فعال در احزاب سیاسی غیرمذهبی از صحنه خارج شدند و نقش سیاسی زنان طرفدار انقلاب عملاً به نقش انتخاب‌کننده تقلیل یافت و از پست‌هایی مانند وزارت همچنان کنار گذاشته شدند.[۲]

---

۱. رستمی، جنسیت، اشتغال و اسلام گرایی، صص ۱۳ و ۱۲.
۲. احمدی خراسانی (گردآوری)، جنس دوم (مجموعه مقالات)، ج ۶ و ۷، ص۳۳.

پس از پیروزی انقلاب، در مورد مسئله زنان دو راهکار در پیش گرفته شد:

۱. تعیین چارچوب خاصی از ارزش‌ها که زنان باید آن را رعایت کنند.

۲. ترویج و تبلیغ مسئله زنان در چارچوب ارزش‌های یاد شده و فعالیت برای تغییر وضعیت زنان در آن راستا.

در پی اظهارات برخی از رهبران انقلاب مبنی بر اجباری کردن حجاب، گروهی از زنان از ۱۶ اسفند ۱۳۵۷ شمسی با تجمعات و راهپیمایی‌ها اعتراض خود را به اجباری کردن حجاب اعلام کردند. از جمله: تجمع و سخنرانی در سالن ورزشی دانشگاه صنعتی در ۱۶ اسفند ۱۳۵۷ شمسی، تجمع هزاران زن در همان روز در دانشکده فنی دانشگاه تهران و دادن شعارهایی علیه استبداد و حجاب، اعتراضات گسترده در مدارس مختلف تهران در ۱۷ اسفند، تجمع در مقابل دادگستری و دفتر نخست‌وزیری، تجمعات متعدد و راهپیمایی‌های گسترده و درگیری‌ها در ۱۸ اسفند و... سرانجام، در پی صدور اطلاعیه «کمیته مرکزی امام»، سخنان محمود طالقانی و اعلام نظر دولت موقت مبنی بر آزاد بودن حجاب، زنان حقوقدان با صدور اطلاعیه‌ای در ۲۰ اسفند ۱۳۵۷ شمسی با تشکر از «آیات عظام، دولت و خواهران مبارز» مسئله اجباری کردن حجاب را پایان یافته اعلام کردند و در روز ۲۱ اسفند ۱۳۵۷ شمسی برای اثبات و اظهار خواسته‌هایشان، راهپیمایی‌های وسیعی در تهران، سنندج، اصفهان، تبریز و... برگزار کردند.

خواسته‌های آنان عبارت بود از:

۱. پوشش متعارف زنان باید با توجه به عرف و عادت و اقتضای محیط به تشخیص خود آنان واگذار شود.

۲. زنان حقی برابر مردان در برخورداری از حقوق مدنی داشته باشند.

۳. حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زنان بدون هیچ تبعیضی حفظ و تأمین شود.

۴. امنیت کامل زنان در استفاده از حقوق و آزادی‌های قانونی تضمین شود.

۵. تضمین برخورداری واقعی از آزادی‌های اساسی برای زنان و مردان کشور.

۶. رفع هرگونه نابرابری بین زن و مرد.

۷. وضعیت شغلی فعلی زنان حفظ شود.

۸. نواقص قانون حمایت خانواده در جهت تأمین هرچه بیشتر حقوق از دست رفته زنان مرتفع گردد.[۱]

به نظر برخی از برابری‌خواهان ایرانی، مسئله اجباری کردن حجاب به طور موقت حل شده بود و نظام در راستای انجام راهکار اول بـه مـرور از شـیوه‌هـای متفـاوتی استفاده کرد تا سرانجام به موفقیت رسید. برخی از این شیوه‌ها عبارتند از: جداسـازی جنسیتی در ورزش، تحصیل و اماکن عمومی، کـاهش سـن ازدواج بـه ۱۳ سـال کـه موجب پایین رفتن سطح تحصیل دختران نیز شد، منع دختـران از تحصـیل در برخـی رشته‌ها نظیر معدن، احکام اسلامی، حقوق پایه اسلامی، تمـدن و فرهنـگ ایرانـی در اولین کنکور پس از پیروزی انقـلاب، جداسـازی جنسـیتی در تحصـیل بـه‌ویـژه در رشته‌های فنی یا در مناطق روستایی کـه عمـلاً موجـب محرومیـت دختـران از حـق تحصیل می‌شد. سرانجام در مرداد ۱۳۵۹ شمسی پوشش اسلامی اجباری گردید.[۲]

از سوی دیگر، در راستای اجرای راهکار دوم، برخی از برابری‌طلبان معتقدنـد کـه نظام دست به تبلیغات گسترده و مطرح ساختن مسئله زن در عرصه‌هـای مختلـف زد. در خطبه‌های نماز جمعه و بسیج سیاسـی و اجتمـاعی، زن جایگـاه ویـژه‌ای یافـت. همچنین، گروه‌های مختلفی یکی پس از دیگری توسط نظام و طرفـداران آن تشـکیل گردید. انتشارات ویژه زنان راه‌اندازی شد و در بسیاری از مناسبت‌ها در زمینـه‌هـای

---

۱. پروین اردلان، «حجاب به روایت تاریخ»، در نوشین احمدی خراسـانی، جـنس دوم (مجموعـه مقـالات)، ج ۱۰، صص ۱۶۸ ـ ۱۶۴.

۲. رستمی، جنسیت، اشتغال و اسلام گرایی، صص ۹۶ ـ ۹۳.

مختلف علمی، فنی، اجتماعی و... به زنان هدایایی تقدیم گردید. افـزایش گـروه‌هـای زنانه هرچند که به نظـام وابسـته باشـند، عـاملی بـرای خـروج زن از محـیط خانـه (خصوصی) به عرصه اجتماع (عمومی) بود. همچنین زنان می‌توانستند از نماز جمعـه، راهپیمـایی‌هـای تأییدکننـده نظـام، مراسـم دینـی مختلـف، امـاکن زیـارتی، بسـیج، آموزش‌های دینی و عقیدتی و... در این راستا استفاده کنند. با توجه به اینکه این نـوع تشکل‌ها و برنامه‌ها طبیعتی مذهبی و تأییدکننده نظام دارند، حضور آنها مشروع، بلکه گاهی تکلیف شرعی و حداقل همواره از ثواب برخوردار است.[1]

برابری‌طلبان مدعی هستند که یکی از مهم‌ترین عوامل پیروی زنان مذهبی از نظـام جمهوری اسلامی ایران این بود کـه خـود را عناصـر اجتمـاعی کـاملی مـی‌دیدنـد و درخواست‌های مذهبیشان فرصت مشارکت بیشتری در جامعه به آنها می‌داد.[2]

برخی از محققین از جمله هایـده مغیثـی، تجربـه مبـارزات زنـان ایـران در ابتـدای پیـروزی انقـلاب را یـک تجربـه «سوسـیال فمینیسـتی ناکـام» نامیدنـد. از جملـه مهم‌ترین تشکل‌هـای زنـان در ایـن دوره، «اتحـاد ملـی زنـان ایـران» (۱۳۵۸–۱۳۶۰ شمسی) بـود کـه گرداننـدگان آن مسعوده آزاد، فریـده بهمنـی، زهـره خیـام، هایـده مغیثی، بکری تمیزی، عاطفه گرگین، اعظـم نـورالله خـانی و میتـرا فخـیم بودنـد کـه همگی از نیروهـای چـپ بودنـد.[3] بـه‌طـور کلـی نیروهـای چـپ در جنـبش زنـان ایران در ابتدای انقلاب حرف اول را می‌زدند.

---

۱. فریبا عادل‌خواه، الثورة تحت الحجاب (النساء الاسلامیات في ایران)، الطبعـة الاولـی، (القـاهرة: دارالعـالم الثالث، ۱۹۹۵م)، صص ۷۰ ـ ۵۶ و ۵۲ ـ ۳۲.

۲. فریبا عادل‌خواه، الثورة تحت الحجاب (النساء الاسلامیات في ایران)، صص ۱۰۰ ـ ۹۳.

۳. مهناز متین، بازبینی تجربه اتحاد ملی زنان، چاپ اول، (ایالات متحده‌ی امریکا (برکلـی ـ کالیفرنیـا): نشـر قطره، ۱۳۷۸ش)، ص۴۰۲.

۵. ۷. ۲. دوره جنگ (دهه ۱۳۶۰ شمسی)

در زمان جنگ، با وجود ایدئولوژی جنسیتی، عواملی به وجود آمد که برخی از زنان را مجبور کرد برای تامین معاش خانواده به کار بیرون از خانه بپردازند. این عوامل شامل تورم، ضرورت‌های اقتصادی ناشی از اعزام مردان به جنگ و ...، همچنین ملی کردن بانک‌ها و شرکت‌های بیمه، مصادره صنایع و زمین‌های سلطنتی و... بودند. مشاغل دولتی افزایش یافت و به همین دلیل تعداد کارمندان دولتی زن بیشتر شد. جدایی ایران از بازار جهانی و کاهش نیروی کار مردان به دلیل جنگ، تورم و ... نیاز به کار زنان را افزایش داد. در این زمان، ایدئولوژی سنتی درباره اشتغال زنان در کارهای بیرون از خانه تغییر کرد و زنان با تشویق دولت در مساجد و پایگاه‌های بسیج به کارهایی مانند آشپزی، خیاطی، جمع‌آوری دارو و کمک به مردان و «حفظ پشت جبهه» مشغول شدند. در نتیجه، کار بدون مزد زنان افزایش یافت و دولت از نظر اقتصادی و سیاسی از این شرایط بهره‌برداری کرد. بسیج خواهران وظیفه استخدام تعداد زیادی از زنان را به عهده گرفت. البته در این شرایط نیز اولویت با ماندن زنان در خانه بود و تنها به کارهای نیمه‌وقت تشویق می‌شدند.[۱]

به نظر برخی از محققین مسائل زنان، مباحثی که جایگاه زن را در خانه برای خدمت به مرد و خانواده می‌دانست، تنها یک ایدئولوژی نبود، بلکه منافع مادی نیز برای دولت داشت. استخدام زنان به صورت نیمه وقت و با پرداخت نصف حقوق، همچنین کاهش ساعات کار مهدکودک‌ها، هزینه‌های دولت را کاهش می‌داد.[۲]

عاطفه رجایی، مشکلات عمده زنان یک دهه پس از انقلاب را در نطق پیش از دستور

---

۱. رستمی، جنسیت، اشتغال و اسلام گرایی، صص ۱۰۳ ـ ۱۰۱، ۱۴ و ۱۳.
۲. رستمی، جنسیت، اشتغال و اسلام گرایی، صص ۱۰۵ و ۱۰۴.

مجلس به مناسبت روز زن در تاریخ ۷/۱۱/۱۳۶۷ شمسی، به این صورت برشمرد:

۱. کاهش حضور زنان در فعالیت‌های مختلف.

۲. بازگشت تدریجی به حضور نمایشی و عرضه خود به عنوان یک کالا.

۳. طرح مجدد دیدگاه‌های تنگ‌نظرانه و در نهایت توصیه به خانه‌نشینی زنان.

۴. عدم برخورد همه‌جانبه با مسائل زنان و تمرکز مجدد بر مسئله حجاب.

۵. عدم توجه کافی به روحیات و ساختار فیزیکی زنان در برنامه‌ریزی‌ها و تولید فیلم‌ها.

۶. عدم تحول اساسی در برنامه‌های آموزشی در سطوح مختلف آموزش و پرورش عالی و نبود برنامه‌ریزی منطقی.

او نقاط ضعف مذکور را عمدتاً ناشی از بی‌برنامگی و تنگ‌نظری برخی افراد می‌داند.[۱]

پایان جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۶۷ شمسی تغییرات عمده‌ای را در سیاست‌های اقتصادی و اشتغال به دنبال داشت. مقایسه اطلاعات آماری قبل از سال ۱۳۵۷ شمسی با اطلاعات دهه‌های ۶۰ و ۷۰ نشان می‌دهد که مشارکت زنان در نیروی کار کاهش نیافته است. در این زمان، تحت فشارهای اجتماعی و اقتصادی و همچنین واکنش‌های زنان، محدودیت‌هایی که در زمینه کنترل موقعیت و جایگاه زنان در محیط‌های کاری اعمال می‌شد، کاهش یافت. قوانین مربوط به خانواده، آموزش و پرورش و اشتغال به مرور اصلاح می‌شدند، هرچند به نظر برابری‌طلبان همچنان مناسبات مردسالارانه بر اشتغال زنان حکمفرما بود.[۲]

---

۱. توحیدی، فمینیسم، دموکراسی و اسلام گرایی، صص ۱۳۳ ـ ۱۳۲.
۲. رستمی، جنسیت، اشتغال و اسلام گرایی، ص۱۲۵.

۵. ۷. ۳. دوره پس از جنگ (دهه ۱۳۷۰ شمسی)

بازسازی پس از جنگ سطح اشتغال را افزایش داد. ترکیب تورم و عدم توانایی مردان در تأمین نیازهای خانواده و بی‌میلی آنها به انجام کارهای «خاص زنان»، باعث شد تا ادامه مشارکت زنان در بازار کار ضروری شود. در این زمان، مناسبات اقتصادی به سمت روند آزاد حرکت کرد. در دهه ۷۰، بازسازی اقتصادی به سمت سازگاری بیشتر با اقتصاد جهانی پیش رفت. این دوره با بحران‌های اقتصادی و اجتماعی و همچنین تقاضای بیشتر برای اقتصاد آزاد و اصلاحات اجتماعی همزمان بود. تشویق به کنترل جمعیت و اصلاحاتی در قوانین ازدواج، طلاق و حضانت فرزندان انجام شد. بین سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۸، بیست قانون مرتبط با اصلاح خانواده در حمایت از زنان در مجلس تصویب شد.[۱]

فضای عمومی نسبت به مسائل زنان در دهه دوم پس از انقلاب نسبتاً بازتر شد. در ۷۱/۱۱/۲۴، اولین دوره مسابقات ورزشی بانوان کشورهای اسلامی در تهران برگزار شد. در ۷۵/۸/۲۸، زهرا صدراعظم نوری به عنوان اولین شهردار پس از انقلاب در یکی از مناطق تهران منصوب شد. در تاریخ ۷۶/۱۱/۱۳ برای اولین بار پس از انقلاب، کتابخانه تخصصی زنان به همت دفتر امور مشارکت زنان به ریاست زهرا شجاعی افتتاح شد. در تاریخ ۷۷/۳/۲۴ برای اولین بار پس از انقلاب، دانشگاه پلیس برای زنان افتتاح شد. در تاریخ ۷۷/۷/۱۹، انجمن صنفی زنان روزنامه‌نگار پس از انقلاب به همت جمیله کدیور، اشرف گرامی زادگان، پروانه محیی، حمیرا حسینی و ژاله فرامرزیان تشکیل شد.[۲]

در آذر ۷۹، انجمن ایرانی مطالعات زنان با عضویت محمد موسوی بجنوردی، زهرا شجاعی، معصومه ابتکار، الهه کولایی، صادق آیینه‌وند، نسرین مصفا، عالیه ارفعی،

---

۱. رستمی، جنسیت، اشتغال و اسلام گرایی، صص ۱۳۳ ـ ۱۲۸، ۱۴.
۲. احمدی خراسانی، سالنمای زنان ایران و جهان ۸۰، ص۱۳۸۰/۸/۲۸ش و ص۱۳۸۰/۷/۱۹ش.

افسانه نادی‌پور، اکرم قدیمی و شکوه نوابی‌نژاد، تشکیل شد.[۱]

حضور زنان در عرصه انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا و ورود ۷۸۳ نفر از بانوان به این شوراها از جمله رخدادهای مهم در صحنه سیاسی در این دهه بود. همچنین تغییرات بنیادی در ساختار نظام برنامه‌ریزی در استان‌ها موجب ایجاد ۳۳۶ فرصت برای حضور مؤثر زنان در شوراهای برنامه‌ریزی و توسعه استان‌ها و کمیته‌های ذی‌ربط آن به موجب ماده ۷۰ قانون برنامه سوم گردید.[۲]

افزایش بودجه اختصاص‌یافته به مرکز امور مشارکت زنان از ۶۰۰ میلیون ریال در سال ۷۶ به ۲۲ میلیارد ریال در سال ۷۹، پیروزی دیگری برای زنان بود.[۳]

طراحی رشته «مطالعات زنان» در سطح کارشناسی ارشد و پذیرش دانشجو در این رشته در سال ۸۰ در دانشگاه‌های تربیت مدرس و علامه طباطبایی، موفقیت دیگری برای زنان محسوب شد.[۴]

رشد قابل توجه سازمان‌های غیردولتی زنان از ۵۹ سازمان در سال ۷۶ به ۲۴۸ سازمان در ابتدای سال ۸۰، نکته قابل توجه دیگری است.[۵]

هیئت‌های داوطلبانه زنانه که امروزه به سازمان‌های غیردولتی زنان (NGOs) معروف شده‌اند، در موضوعات و تخصص‌های متنوع و متناسب با شرایط توسعه در ایران، رشد و گسترش یافته‌اند. این سازمان‌ها اکنون در زمینه‌های سیاسی- اجتماعی،

---

۱. ایران، سال ششم، ش ۱۶۹۷ (۱۳۷۹/۹/۲۷ش)، ص۴.
۲. مرکز امور مشارکت زنان ـ ریاست جمهوری، مشارکت زنان و دولت هفتم ۷۹ ـ ۱۳۷۶ش، چاپ اول، (تهران: مرکز امور مشارکت زنان، ۱۳۸۰ش)، ص۱۶.
۳. مرکز امور مشارکت زنان ـ ریاست جمهوری، مشارکت زنان و دولت هفتم ۷۹ ـ ۱۳۷۶ش، ص۱۶.
۴. «معرفی مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات زنان و رشته‌ی مطالعات زنان»، روزنامه‌ی ایران، ش ۱۹۴۵ (سال هفتم، چهارشنبه ۱۳۸۰/۸/۲۰ش)، ص۹.
۵. مرکز امور مشارکت زنان ـ ریاست جمهوری، مشارکت زنان و دولت هفتم ۷۹ ـ ۱۳۷۶ش، ص۱۶.

خیریه ـ فرهنگی، آموزشی ـ فرهنگی، تخصصی ـ صنفی، بین‌المللی، اقلیت‌های مذهبی، مهاجرین و انتشارات در ایران فعال هستند.[۱]

در سال ۱۳۶۳ شمسی، خانم شهلا لاهیجی انتشارات روشنگران ومطالعات زنان را بنیان‌گذاری کرد و به این ترتیب نخستین ناشر زن مستقل ایران شد. در کمتر از دو دهه، تعداد ناشران زن به ششصد نفر رسید که نزدیک به صد نفر از آن‌ها فعال هستند. در سال ۱۳۷۶، چهل‌وشش نفر از این ناشران جمع صنفی–فرهنگی زنان ناشر را تأسیس کردند.

در زمینه آموزش، زنان به موفقیت‌های چشم‌گیری دست یافته‌اند و حتی در مقطع لیسانس، در سال‌های اخیر قرن بیستم آمار پذیرش دختران به دو برابر پسران رسید. با این حال، آموزش همگانی زنان هنوز در وضعیت نامطلوبی قرار دارد و تنها بالا رفتن آمار آموزشی مشکل را حل نکرد.

بررسی مقالات و اخبار هشت روزنامه کثیرالانتشار آن دوره (اطلاعات، ایران، رسالت، سلام، جمهوری اسلامی، جامعه، همشهری، کیهان) و هشت مجله (زن روز، زنان، صبح خانواده، حقوق زنان، جامعه سالم، پیام هاجر، سروش و حقوق و اجتماع) در سال ۱۳۷۶ نشان می‌دهد که ۹۸ درصد مطالب منتشر شده در رابطه با مسائل زنان، به طرح اخبار و تحلیل و بررسی جنایات و ناهنجاری‌های روابط خانواده اختصاص دارد.[۲]

این آمار از یک سو حجم جنایت و خشونت علیه زنان را نشان می‌دهد و از سوی دیگر، بی‌توجهی مطبوعات به مباحث نظری را آشکار می‌کند.

بررسی مجموعه‌ای از فیلم‌های تلویزیونی نتایج زیر را نشان می‌دهد: زنان جوان

---

۱. دفتر هماهنگی سازمان‌های غیر دولتی، خلاصه‌ای از گزارش ملی سازمان‌های غیر دولتی زنان در ایران، ۱۳۷۴ش، (چهارمین کنفرانس جهانی زن، پکن، ۱۹۹۵م)، (بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا).

۲. مؤسسه‌ی فرهنگی طه، نگاهی به فمینیسم (تازه‌های اندیشه ـ ۲)، چاپ اول، قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۷ش، ص۷۹.

عموماً دارای تحصیلات می‌باشند، اما مادرانشان تحصیلات کمتری دارند. زنان جوان به داشتن دو فرزند اکتفا می‌کنند، در حالی که مادرانشان فرزندان بیشتری دارند. با این حال، نه تعداد کمتر فرزندان و نه تحصیلات بالاتر، تفاوتی در وظایف همسری ایجاد نکرده است و هر دو نسل زنان به رسیدگی‌های عمومی به خورد و خوراک و نظافت منزل مشغول هستند. در این بین، رابطه با همسر حالت انفعالی خود را حفظ کرده است، با این تفاوت که زنان جوان بیشتر به محبت شوهر مشتاق هستند. وظیفه مادری در طول دو نسل تغییر چندانی نکرده و فقط با افزایش سن فرزندان، از میزان اقتدار مادر کاسته می‌شود.[۱]

در عرصه سینما حضور زنان افزایش یافته است. پیش از انقلاب تعداد کارگردانان زن دو نفر بود، ولی در اواخر دهه ۷۰ به ده نفر رسید. صنعت فیلم در دهه ۷۰ فرصت‌هایی را برای کارگردانان و هنرپیشگان زن فراهم آورد تا در فیلم‌هایشان درباره مناسبات جنسیتی به بحث و گفتگو بپردازند.[۲]

نظرسنجی‌ها نشان داد که شخصیت، جایگاه و انتظارات مردم از زنان همچنان بر اساس کلیشه‌های جنسیتی شکل می‌گرفت.[۳]

بر اساس یک آمارگیری، ۸۶٪ از دختران نمی‌خواستند دختر باشند. عمده‌ترین دلایل آن‌ها تبعیض، تحقیر و بدرفتاری از سوی پدر، مادر و گاه برادران در خانواده و همچنین از سوی دیگر افراد در سطح جامعه عنوان شده است. دخترانی که از دختر بودن خود راضی بودند، به دو گروه تقسیم می‌شدند: یا شرایط مناسب خانوادگی مانع از چشیدن طعم تبعیض شده بود یا تبعیض را پذیرفته بودند. در مقابل، ۹۳٪ از پسران

---

۱. شهلا اعزازی، خانواده و تلویزیون، چاپ اول، (گناباد: مرندیز، ۱۳۷۳ش)، ص ۱۸۱.
۲. رستمی، جنسیت، اشتغال و اسلام گرایی، صص ۱۸۲ و ۱۸۱.
۳. نسرین جزنی، (گردآوری)، نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران «اولین کارگاه آموزشی تحلیل جنسیتی»، چاپ اول، (تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۰ش)، صص ۸۹ ـ ۸۴.

از پسر بودن خود راضی بودند و بقیه نیز هرگز نمی‌خواستند جای دختران باشند.[۱]

نسبت زنان در سمت‌های حکومتی همچنان بسیار پایین است.

جدول زیر، آمار شاغلان در پست‌های مدیریت و سرپرستی دستگاه‌های دولتی را بر حسب عنوان پست و جنس در سال ۱۳۷۸ (مشمول و غیر مشمول) نشان می‌دهد:[۲]

عنوان پست	مرد	زن
معاون دستگاه	۹۸/۶	۱/۴
مدیرکل وعناوین مشابه	۹۸/۶	۱/۴
مدیر وعناوین مشابه	۹۵/۹	۴/۱
معاون مدیرکل وعناوین مشابه	۹۶/۸	۳/۲
معاون مدیر وعناوین مشابه	۹۶/۲	۳/۸
رئیس گروه یا اداره وعناوین مشابه	۹۳/۸	۶/۲
معاون گروه یااداره وعناوین مشابه	۹۳/۲	۶/۸
جمع	۹۴/۸	۵/۲

جدول ارائه‌شده نمایانگر این موضوع است که نسبت زنان در مقامات عالی بسیار اندک است؛ تا جایی که به قله هرم قدرت نزدیک می‌شویم، سهم زنان به نزدیک صفر می‌رسد. همچنین برای رسیدن به مقام‌های پایین‌تر، زنان باید از مردان دارای تحصیلات و مدارک برتر باشند.

۱. فاطمه قاسم‌زاده، در اداره‌ی کل تحقیق و توسعه‌ی صدا. چشم‌انداز ـ شماره‌ی ۴ ـ ویژه‌ی گرامیداشت هفته‌ی زن ـ اداره ی کل تحقیق و توسعه‌ی صدا. ش ۷۳، مهر ۱۳۷۷ش (پلی کپی)، ص۶۲.

۲. فاطمه رهبری شندی (ویراستار) و دیگران، مطالعات زنان ـ ۶ـ زنان، توسعه و تعدد نقش‌ها، تهیه و تنظیم: مرکز امور مشارکت زنان ـ ریاست جمهوری، چاپ اول، تهران: برگ زیتون، ۱۳۸۰ش، ص۷۲.

زنان در تلاش برای دستیابی به مقام‌های بالای سیاسی ادامه می‌دهند. در انتخابات خبرگان سال ۱۳۷۷، ۱۰ زن کاندید شدند که به دلیل جنسیت‌شان رد صلاحیت شدند. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶ نیز، علیرغم تفسیر شورای نگهبان مبنی بر اینکه "رجل سیاسی" به معنای مرد سیاسی است، ۹ زن کاندید شدند که به دلیل جنسیت‌شان، همگی رد صلاحیت شدند.[۱]

مشارکت زنان در انتخابات به عنوان کاندیدا و رأی‌دهنده، نشان دهنده این است که مسائل جنسیتی به یک مسئله مهم سیاسی در ایران تبدیل شده است.

بر خلاف دهه ۶۰، فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی محدود به زنان مذهبی نیست، بلکه اکثریت زنان در این حوزه‌ها فعال شده‌اند. این امر به دلیل تجربه مشکلات مشابه توسط زنان است، صرف‌نظر از تفاوت‌های طبقاتی و عقیدتی آن‌ها. مشکلاتی مانند وجود قوانینی که برتری مردان را در خانواده، محل کار، سیاست و اجتماع به طور کلی تضمین می‌کنند و زنان را در موقعیتی نابرابر قرار می‌دهند.[۲]

با وجود تلاش‌های مکرر زنان برای مشارکت بیشتر، علاوه بر تبعیض قانونی، نگرش منفی جامعه به این مسئله به قدری شدید است که حتی محمد خاتمی، رهبر اصلاحات در ایران، هنگام معرفی کابینه دوم خود در پاسخ به این سؤال که چرا هیچ زنی به عنوان وزیر انتخاب نشده، اظهار داشت: «نمی‌توانستم ریسک انتخاب یک زن به عنوان وزیر را بپذیرم».[۳]

---

۱. رستمی، جنسیت، اشتغال و اسلام‌گرایی، صص ۱۹۰ ـ ۱۸۶ (جالب این است که در اولین دوره‌ی مجلس خبرگان (هنگام تدوین قانون اساسی) خانم گرجی به عنوان یکی از اعضای فقیه حضور داشته است).
۲. رستمی، جنسیت، اشتغال و اسلام گرایی، ص۱۹۲.
۳. جمهوری اسلامی، ش ۶۴۳۴، (سه شنبه ۱۳۸۰/۶/۱۳ش)، ص۲.

۵. ۸. برخی چالش‌های جنبش زنان در این دوره

۵. ۸. ۱. حجاب وحیطه‌های خصوصی وعمومی

برخی از چالش‌های جنبش زنان در این دوره، مسئله حجاب و تقسیم‌بندی فضاهای خصوصی و عمومی است. شاید یکی از بارزترین تفاوت‌ها بین زنان ایرانی و زنان غربی، موضوع حجاب باشد. این پدیده که بخشی از ویژگی‌های جامعه اسلامی است و در غرب وجود ندارد، پس از انقلاب در ایران نقش دوگانه‌ای ایفا کرده است: از یک سو، بسیاری از زنان آن را به‌عنوان یک محدودیت تلقی می‌کنند، و از سوی دیگر، بسیاری از زنان آن را به‌عنوان فرصتی برای ورود به فضاهای بیرونی می‌بینند، به‌طوری که به واسطه حجاب و نقش جداکننده‌ی آن، بسیاری از زنان توانستند در اوقاتی از شبانه روز از خانه خارج شوند وبه اماکنی که بر آنها ممنوع بود، قدم بگذارند.

حجاب و به‌طور خاص چادر، به دلایل متعددی از دیرباز مورد انتقاد جنبش زنان بوده است. این وسیله همیشه برای جداسازی دو حوزه خصوصی (زنانه و محصور) و عمومی (مردانه و باز) استفاده شده است. نوع و حتی رنگ حجاب زنان، تعیین‌کننده مکان (دامنه اختصاصی، محله، خیابان) و زمان (زمان کار، تفریح، دیدارهای خانوادگی، گشت و گذار دوستانه) است. پارچه به‌عنوان یک محصول اجتماعی کامل، منعکس‌کننده دلالت مکانی جنس و دلالت جنسی مکان است و به‌عنوان حلقه‌ی ارتباطی بین محیط خصوصی و عمومی عمل می‌کند. در حقیقت، حجاب با تأکید بر تفاوت‌های بیولوژیکی و جنسی بین زن و مرد، اجازه ارتباط این دو را در چارچوب رفتارهای ویژه و ارزش‌های معینی می‌دهد. زنان مذهبی که برنامه‌های معنوی را با بعد اجتماعی ترجیح می‌دهند (مانند نماز جمعه، مجالس روضه و دعا، زیارتگاه‌ها و ...) نیز، به واسطه حجاب و

نقش جداکنندگی آن، امکان حضور در این اجتماعات و برنامه‌ها را می‌یابند.[۱]

حوزه‌های عمومی و خصوصی در ایران با غرب متفاوت است. در تاریخ ایران، بخش بیرونی خانه به عنوان حوزه عمومی شناخته شده، اما بسیاری از فضاهای بیرونی در واقع جزو حوزه خصوصی به حساب می‌آمده‌اند. تأثیر زنان اندرونی بر فضاهای بیرونی به دلیل نزدیکی فاصله و گاهی اطلاعات آن‌ها از امور، ناچیز نبوده است.[۲] از سوی دیگر، زنان ایرانی نه تنها در درون خانه بلکه حتی در فضای بیرون از خانه نیز تحت کنترل دائمی جامعه قرار دارند.[۳]

با گذر زمان و به دنبال تغییراتی که در جامعه رخ داد، وضعیت فضاهای اندرونی و بیرونی پیچیده‌تر، متفاوت‌تر و حتی متحرک‌تر شد، و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف به شکل‌های گوناگونی ظهور یافت. به گونه‌ای که برخی فضاهای اندرونی قابل نقل و انتقال در مکان و تکرار در زمان به وجود آمدند. به عنوان مثال، چادر مشکی در واقع نقش دیوارهای بلند خانه‌های قدیمی را ایفا می‌کرد که در طول کوچه‌ها به‌صورت یکنواخت و خستگی‌ناپذیر تکرار می‌شد تا خانه و اندرونی (جایگاه زن) را از دید غیر در امان نگه دارند. به همین ترتیب، چادر مشکی نیز زنان را از معرض دید و حتی تصور و تخیل رهگذران حفظ می‌کند. علاوه بر آن، سیاهی چادر، باعث ایجاد یگانگی بصری خاصی در شهر می‌شود که نتیجه آن نوعی همگونی و یک‌شکلی است که به وجود آمدن یکنواختی ظاهری و بصری و در نتیجه از میان رفتن نشانه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی می‌انجامد.[۴]

---

۱. عادل‌خواه، الثورة تحت الحجاب (النساء الاسلاميات في ايران)، صص ۱۹۸ و ۱۴۵.

۲. سهیلا شهشهانی، «چارچوب مفهومی جنسیت»، در جزنی (گردآوری)، نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران، صص ۱۸ و ۱۷.

۳. مسرت امیر ابراهیمی، «زنان، تجربه‌ی شهر و ظهور اندرونی‌ها و بیرونی‌های جدید»، در احمدی خراسانی (گردآوری)، جنس دوم (مجموعه مقالات)، ج ۱۰، ص۶.

۴. مسرت امیر ابراهیمی، «زنان، تجربه‌ی شهر و ظهور اندرونی‌ها و بیرونی‌های جدید»، در احمدی خراسانی (گردآوری)، جنس دوم (مجموعه مقالات)، ج ۱۰، ص۷.

با ورود بیش از پیش زنان به عرصه‌های مختلف اجتماعی در اواخر قرن گذشته، برخی فضاهای شهری نیز به اندرونی‌های بزرگی تبدیل شده‌اند ـ یا در زمان‌های متفاوتی می‌شوند ـ و تقریباً همان عملکرد اندرونی‌های بسته خانگی قدیم را دارند. بسته شدن فضا و حاکم شدن قوانین اندرونی را در زمان‌های مختلف و در محله‌های سنتی قدیمی می‌توانیم تجربه کنیم. در این محله‌ها، کلیه حرکات و نحوه حضور زنان زیر ذره‌بین همسایگان و خویشان قرار می‌گیرد و کوچکترین تخطی از قوانین به منزله گناهی نابخشودنی تلقی می‌شود. بسیاری از دختران و زنان جوان در محلات سنتی تهران فقط در فضای محدود محله حق حرکت دارند (آن هم در زمان‌های معین) و هرگونه ورود به فضای ناآشنا که خارج از کنترل خانواده و آشنایان باشد، برای آن‌ها ممنوع است.[۱]

کنترل محله‌ها در مراکز بزرگ شهری تقریباً ناممکن است. تعداد زیاد افراد و ناشناخته بودن آن‌ها، موجب آزادی در نوع ″ حضور و بودن″ می‌شود. اما باید توجه داشت که مفهوم اندرونی در ایران تنها تجلی مکانی ندارد، بلکه در زمان‌های خاصی نیز شهر بزرگ، فضای خیابان‌ها و میدان‌های شلوغ پایتخت می‌توانند با شبکه‌هایی درهم‌تنیده از فضاهای محصور، به اندرونی بزرگی تبدیل شوند. بنابراین، در برهه‌های زمانی خاص، برای جلوگیری از سوءاستفاده از فضای آزاد و گمنام شهر و برای یادآوری ظواهر، هنجارها و رفتارهای سنتی، گاهی مسئولیت کنترل زنان و جوانان در فضای بزرگ شهر به دوش ″ گشت‌های سیار″ قرار می‌گیرد.[۲]

---

۱. مسرت امیر ابراهیمی، «زنان، تجربه‌ی شهر و ظهور اندرونی‌ها و بیرونی‌های جدید»، در احمدی خراسانی (گردآوری)، جنس دوم (مجموعه مقالات)، ج ۱۰، صص ۹ و ۸.

۲. مسرت امیر ابراهیمی، «زنان، تجربه‌ی شهر و ظهور اندرونی‌ها و بیرونی‌های جدید»، در احمدی خراسانی (گردآوری)، جنس دوم (مجموعه مقالات)، ج ۱۰، صص ۱۱ و ۱۰.

۵. ۸. ۲. ظهور «بیرونی» های جدید در شهر

بیرونی‌های جدید در واقع نتیجه ایجاد فضاهای جدید توسط مردم در فضاهای موجود هستند. زمانی که فضای شهر به فضایی کنترل‌شده تبدیل می‌شود، تنها فضای آزاد (البته همچنان تحت کنترل و منوط به فرهنگ خانواده)، فضای خانه‌ها است که افراد در آن‌ها می‌توانند به آزادی‌هایی که در اجتماع از آن‌ها منع شده‌اند، دست یابند. البته مردم توانسته‌اند در فضاهای مکانی و زمانی استثناهایی ایجاد کنند. به عنوان مثال، از جمله استثناهای مکانی می‌توان به برخی اماکن خاص مانند جزیره کیش، سالن فرودگاه بین‌المللی، فضای ماشین عروس، تاکسی عمومی، پزشک و کادر پزشکی و... اشاره کرد که روابط دو جنس در این اماکن می‌تواند شکلی متفاوت از آنچه در جامعه رایج است، داشته باشد. از جمله استثناهای زمانی نیز می‌توان جشن‌ها، به‌ویژه جشن‌های مذهبی مانند نیمه شعبان، نوروز، پیروزی تیم ملی فوتبال و... را نام برد که افراد می‌توانند به شیوه‌هایی غیر از چارچوب تعیین شده اظهار شادمانی کنند.[۱]

در حقیقت، حجاب نوعی کشاندن عرصه خصوصی به عمومی است و یا حضور خصوصی در عرصه عمومی می‌باشد.

۵. ۸. ۳. پیوستن به کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان

مسئله پیوستن به کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان در دهه اخیر قرن بیستم موجب تنش‌های شدیدی در جامعه شد. مخالفان در این زمینه بیشتر از موافقان تلاش کرده‌اند؛ میتینگ تشکیل داده‌اند، کتاب منتشر کرده‌اند و برخی مجلات آن‌ها

---

۱. مسرت امیر ابراهیمی، «زنان، تجربه‌ی شهر و ظهور اندرونی‌ها و بیرونی‌های جدید»، در احمدی خراسانی (گردآوری)، جنس دوم (مجموعه مقالات)، ج ۱۰، ص۱۲.

ویژه‌نامه‌هایی در مورد این موضوع منتشر کرده‌اند. در اینجا به‌طور مختصر به استدلال موافقان الحاق به کنوانسیون اشاره می‌شود:

۱- پیام مثبت کنوانسیون: موافقان پیوستن به این کنوانسیون ادعا دارند که پیام اصلی اسلام برابری و مساوات است. پیامبر اکرم (ص) نیز حرکتی تدریجی برای رسیدن به برابری آغاز کرد؛ چندهمسری را به چهار زن محدود ساخت، حق مالکیت زن را به رسمیت شناخت، سهمی از ارث برای زن مقرر نمود و... . این تغییرات، نهایت تغییرات ممکن نیستند، چرا که عدالت مفهومی عصری است و تعریف آن در زمان‌های مختلف ممکن است تغییر کند. وظیفه متفکران است که با شناخت نابرابری‌ها، به تعریف عدالت در هر عصر نزدیک شوند.[۱]

۲- پیوستن به قافله جهانی: در آینده، هرگونه تعامل با جهان پیرامونی تنها در چارچوب معادلاتی ممکن خواهد بود که نظام واحد جهانی آن را مطرح و اجرا می‌کند.[۲]

۳- فشارهای بین‌المللی: سازمان ملل، کشورهای غربی و مجامع بین‌المللی به تمامی کشورهای جهان فشار می‌آورند تا معاهدات بین‌المللی را بپذیرند. در این مورد خاص، فشار بر ایران دوچندان است. علاوه بر این، عدم پیوستن ایران به این معاهده موجب افزایش نرخ ریسک سرمایه‌گذاری خارجی و ضعف در صنعت گردشگری ایران شده است.[۳]

---

۱. ر. ک.: محمد مجتهد شبستری، "نو اندیشی دینی ومسأله‌ی زنان"، زنان، ش ۵۷، ص۱۸. ومصطفی ملکیان، "زن، مرد، کدام تصویر"، زنان، ش ۶۴، ص۳۲. به نقل از دفتر مطالعات و تحقیقات زنان مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه‌ی خواهران، "بررسی الحاق ایران به کنوانسیون محو کلیه‌ی اشکال تبعیض علیه زنان"، جزوه، قم، بهمن ۱۳۸۰ش، صص ۷و۸.

۲. ر.ک.: مصاحبه مسئول امور بین الملل مرکز امور مشارکت زنان ـ ریاست جمهوری، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰/۱۰/۲۹ش به نقل از دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ص۹.

۳. مصاحبه مسئول امور بین‌الملل مرکز امور مشارکت زنان ـ ریاست جمهوری، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰/۱۰/۲۹ش به نقل از دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ص۹.

۴- امکان فعالیت در عرصه بین‌المللی: هر کشوری پس از پیوستن به این معاهـده، حق شرکت در کمیته رفع تبعیض علیه زنان را خواهد داشت. در نتیجه، با تبیین دیدگاه و شرایط خاص ایران، از حجم تبلیغات منفی و فشار بر ایران کاسته می‌شود.[۱]

۵- تبدیل شدن معاهده به عرف بین‌المللی: این معاهده به صورت عرف بین‌المللی درآمده است و در چنین حالتی، برای دولت غیر عضو نیز الزام‌آور خواهد بود.[۲]

تحت تأثیر این درخواست‌ها و فشارها، در تاریخ ۱۳۸۰/۹/۲۸ هیئت دولت الحاق ایران به ″کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان″ را تصویب نمود. متن مصوبه هیئت دولت به این شرح است:

الحاق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون محو کلیه‌ی اشکال تبعیض علیه زنـان منوط به برقراری تحفظات و شرایط زیر نسبت به کنوانسـیون مـذکور توسـط دولـت جمهوری اسلامی ایران به تصویب رسید:

جمهوری اسلامی ایران مفاد کنوانسیون مذکور را در موردی کـه بـا شـرع مقـدس اسلام مغایرت نداشته باشد قابل اجرا می داند.

جمهوری اسلامی ایران خود را موظف به اجرای بند ۱ ماده‌ی ۲۹ ایـن کنوانسـیون در خصوص حل و فصل اختلافات از طریق داوری با ارجاع بـه دیـوان بـین المللـی دادگستری نمی‌داند.[۳]

این لایحه در کمیسیون فرهنگی مجلس به تصویب رسید، اما تحـت تـأثیر اعمـال

---

۱. واحد امور بین‌الملل مرکز امور مشارکت زنان ـ ریاست جمهوری، الحاق به کنوانسیون رفع کلیه‌ی اشـکال تبعیض علیه زنان و پاسخ به برخـی ابهامـات و شـبهات، ۱۳۸۰/۱۰/۱۱ش. بـه نقـل از دفتـر مطالعـات و تحقیقات زنان، ص ۱۰.

۲. ر.ک.: مصاحبه مسئول امور بین‌الملل مرکز امور مشارکت زنان ـ ریاست جمهوری، خبرگزاری جمهـوری اسلامی، ۱۳۸۰/۱۰/۲۹ش به نقل از دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، صص ۱۰ و۱۱.

۳. گزارش کمیسیون برای طرح در دولت، کد کامپیوتری: ۱۶۲۱۵، به نقل از دفتر مطالعات و تحقیقات زنـان، ص۱.

نفوذ مخالفان نزدیک به دو سال در صحن مجلس مطرح نشد. سرانجام در روزهای آخر مجلس ششم به تصویب رسید، اما نتوانست از سد شورای نگهبان عبور کند و رد شد. جالب اینکه در قرن بیستم بیش از دویست کشور به این معاهده پیوستند، اما ایران همچنان آن را نپذیرفته است.

۵. ۹. خلاصه فصل

با نگاهی گذرا به تاریخ جنبش زنان ایران، روشن شد که برخی عوامل تأثیر مثبت بر این جنبش گذاشته و آن را به پیش برده‌اند، در حالی که برخی عوامل برعکس، تأثیر منفی داشته‌اند و برخی دیگر تأثیر دوگانه، یعنی از یک سو منفی و از سوی دیگر مثبت عمل کردند.

مهم‌ترین عوامل مثبت عبارتند از:

قیام‌ها و شورش‌ها، نهضت بابیّت، ورود مستشاران غربی به ایران، بازگشت تحصیل‌کردگان ایرانی از غرب، نفوذ فرهنگ غربی و توسعه ارتباطات با غرب، قیام تنباکو، نهضت مشروطه، مبارزه با اشغالگران، استبداد رضاخانی، افتتاح مدارس دخترانه، تأسیس انجمن‌های زنانه، انتشار نشریات زنان، سقوط رضاشاه، جنگ هشت‌ساله، دوره سازندگی و روی کار آمدن دولت اصلاحات.

اما عوامل منفی عبارتند از: کشف حجاب اجباری، شکست جنبش‌های کمونیستی و ناسیونالیستی در دهه ۱۳۳۰ شمسی و برخی رویدادهای همزمان و پس از انقلاب ۱۳۵۷.

همچنین از جمله عوامل دوگانه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

استبداد قاجاریه، اجباری کردن حجاب و تقسیم شدید عرصه‌ها به زنانه و مردانه.

۵. ۱۰. خلاصه بخش اول

بخش گذشته به بررسی اولین سؤال فرعی یعنی «ریشه‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری فمینیسم برابری‌خواه غربی و جنبش برابری‌خواهی زنان ایران» اختصاص یافت. برای این منظور، در اولین فصل از این بخش، فمینیسم و شاخه‌های مختلف آن از جمله (لیبرال، کمونیست، سوسیالیست، رادیکال، جهان سومی، اسلامی، ایرانی و...) معرفی شدند تا به تعریف و تعیین جایگاه «فمینیسم برابری‌طلب» که موضوع تحقیق حاضر است، برسیم. سرانجام، تعریف زیر از فمینیسم برابری‌طلب انتخاب شد: «اعتقاد به لزوم برابری حقوق، فرصت‌ها، امکانات و منزلت اجتماعی زن و مرد و تلاش برای از بین بردن سلطه‌جویی جنسی (مردسالاری) و پایان دادن به ستم، تبعیض و خشونت علیه زنان».

منظور از برابری‌خواهان ایرانی، افراد ایرانی است که مخالف تبعیض جنسیتی هستند، حتی اگر خواهان برابری در تمامی عرصه‌هایی که تبعیض جنسیتی به‌طور سنتی در آن‌ها حاکم بوده، نباشند.

در فصل‌های دوم وسوم این بخش، زمینه‌های شکل‌گیری فمینیسم برابری‌خواه غربی و برابری‌خواهی در جنبش زنان ایران بیان شد.

در غرب، تجدد در کلیت خود تأثیر بسیار مهمی بر شکل‌گیری فمینیسم داشته است. اگر تجدد را شامل سه صورت‌بندی فرهنگی، اقتصادی ـ اجتماعی و سیاسی بدانیم، هر کدام از این سه به دو صورت مستقیم و معکوس بر شکل‌گیری فمینیسم تأثیر گذاشته‌اند. (عواملی که فرصت‌هایی را در اختیار زنان قرار می‌دهند و آن‌ها را به سمت برابری‌خواهی هدایت می‌کنند، دارای تأثیر مستقیم قلمداد شده‌اند، و عواملی که در زنان احساس محرومیت، تبعیض و نابرابری ایجاد می‌کنند و در نتیجه به شکل‌گیری «هویت زنانه» کمک می‌کنند، دارای تأثیر معکوس قلمداد شده‌اند.)

از جمله عوامل فرهنگی با تأثیر مستقیم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

اومانیسم، سکولاریسم، نسبی‌گرایی، عقل‌گرایی، تجربه‌گرایی، فردگرایی، برابری، حقوق بشر، مشروعیت مدنی حکومت‌ها، پروتستانیسم و اصلاحات مذهبی، آزادی، نفی تقدس از نظام موجود، نفی تقدیرگرایی و تأکید بر عام‌گرایی.

عوامل اقتصادی ـ اجتماعی با تأثیر مستقیم عبارتند از: صرفه‌جویی در وقت زنان در نتیجه پیشرفت تکنولوژی، توسعه زندگی شهری، کاهش موالید، افزایش ارتباطات و مواصلات و اطلاع‌رسانی.

عوامل اقتصادی ـ اجتماعی با تأثیر معکوس عبارتند از: جدا کردن عرصه‌ها به خصوصی و عمومی و زنان را مختص عرصه‌های خصوصی قلمداد کردن، کشاندن زنان به عرصه‌های عمومی، تبعیض در شرایط کار.

از عوامل سیاسی با تأثیر مستقیم می‌توان به برخی ترتیبات حقوقی که دولت لیبرال مدرن ضامن آن‌ها بود، برابری شهروندی، آزادی بیان، آزادی تشکل‌ها و تأمین وسایل ارتباط جمعی اشاره کرد.

عوامل سیاسی با تأثیر معکوس عبارتند از: برخی ترتیبات حقوقی که دولت لیبرال مدرن ضامن آن‌ها بود، تحدید دایره شهروندی و نابرابری در حقوق و فرصت‌های سیاسی.

در ایران نیز تمدن معاصر شامل سه صورت‌بندی فرهنگی، اقتصادی ـ اجتماعی و سیاسی فرض شده است. این سه عنصر هر کدام بر شکل‌گیری جنبش زنان و برابری‌طلبی تأثیرهای مستقیم و معکوس داشته‌اند.

از جمله عناصر فرهنگی با تأثیر مستقیم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

آموزه‌های وحیانی اسلام از قبیل برابری، مساوات، عدالت، حق‌خواهی و ظلم‌ستیزی؛ همچنین بالا رفتن سطح سواد مردم، نفوذ فرهنگ غربی، افزایش ارتباطات بین‌المللی و همگانی شدن رسانه‌ها و مطبوعات.

عناصر فرهنگی با تأثیر معکوس عبارتند از: برخی قوانین و احکام مبتنی بر تمایز، نابرابری و تفاوت، و کلیشه‌های جنسیتی در فرهنگ ایران.

عناصر اقتصادی ـ اجتماعی با تأثیر مستقیم عبارتند از: مناسبات سرمایه‌داری و «پیرامون» شدن ایران، ورود زنان به عرصه‌های عمومی و اشتغال، جداسازی و قانون حجاب، کنش متقابل فاکتورهای اقتصادی و ایدئولوژیکی که به آگاهی زنان منجر شد، و بهبود وضعیت معیشتی مردم.

از جمله عناصر اقتصادی ـ اجتماعی با تأثیر معکوس می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اقتصاد معیشتی، فقدان بورژوازی، فقدان جامعه مدنی، ورود زنان به عرصه‌های اشتغال، جداسازی و قانون حجاب.

عناصر سیاسی با تأثیر مستقیم عبارتند از: شروع اصلاحات، برخی عوامل داخلی و خارجی، جنبش بابی‌گری، جنبش تنباکو، نهضت مشروطه، جریان روشنفکری و نوگرایی.

از جمله عناصر سیاسی با تأثیر معکوس، موارد زیر می‌باشند: استبداد سیاسی و در نتیجه آن فقدان بورژوازی، فقدان جامعه مدنی و نهادها و گروه‌های مستقل از حکومت، فقدان احزاب، تبعیض در حقوق، امکانات و فرصت‌های سیاسی و تشدید استبداد خانوادگی تحت تأثیر استبداد سیاسی.

جهت روشن‌تر ساختن شرایط سیاسی و اجتماعی مؤثر بر حرکت فمینیسم برابری‌طلب در غرب و برابری‌طلبی در ایران، دو فصل آخر این بخش به بیان تاریخچه فمینیسم برابری‌خواه، و برابری‌خواهی در ایران اختصاص یافت.

از آنجا که شاخه‌های مختلف فمینیسم در ارتباط با هم و از دامان یکدیگر برخاسته‌اند، لذا از تاریخچه کل جریان فمینیستی سخن آغاز شد و سپس بر شاخه برابری‌خواه و منطقه آمریکا که مهم‌ترین بستر آن است، بحث متمرکز گردید.

از مهم‌ترین عواملی که بر حرکت فمینیسم در غرب تأثیر مثبتی گذاشت و آن را به پیش برد، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: رنسانس، جریان روشنفکری، انقلاب صنعتی، انقلاب انگلستان، انقلاب آمریکا، انقلاب فرانسه، قیام علیه برده‌داری، تأسیس سازمان ملل متحد، تأسیس مراکز خیریه و عمومی توسط زنان، توسعه آموزش، توسعه اقتصاد و حرکت سازندگی، و توسعه گفتمان و ادبیات فمینیستی.

از جمله مهم‌ترین عواملی که در غرب تأثیر منفی بر جریان فمینیستی داشته‌اند، می‌توان به استفاده ابزاری از زنان، رواج پورنوگرافی و افراط در مسائل جنسی، رواج مشروبات الکلی، جنگ و آشوب‌ها اشاره کرد.

برخی عوامل نیز تأثیر دوگانه داشته‌اند، یعنی از یک سو اثر منفی و از سوی دیگر اثر مثبت داشته‌اند. مانند ظهور زنان مجرد مستقل که از یک سو کلیشه‌های جنسیتی را می‌شکست، ولی از سوی دیگر عملاً بر مشقت زنان می‌افزود. یا تحقق خواسته‌های زنان از قبیل به دست آوردن حق رأی که از یک سو جنبش زنان را گامی به جلو می‌برد، ولی از سوی دیگر جنبش را با فقدان هدف و خلأ مواجه می‌ساخت و موجب می‌شد تا مدتی فروکش کند.

در ایران مهم‌ترین عوامل مثبت عبارتند از:

قیام‌ها و شورش‌ها، نهضت بابیّت، ورود مستشاران غربی به ایران، بازگشت تحصیل‌کردگان ایرانی از غرب، نفوذ فرهنگ غربی و توسعه ارتباطات با غرب، قیام تنباکو، نهضت مشروطه، مبارزه با اشغالگران، استبداد رضاخانی، افتتاح مدارس دخترانه، تأسیس انجمن‌های زنانه، انتشار نشریات زنان، سقوط رضاشاه، جنگ هشت‌ساله، دوره سازندگی و روی کار آمدن دولت اصلاحات.

مهم‌ترین عوامل منفی عبارتند از: کشف حجاب اجباری، شکست جنبش‌های

کمونیستی و ناسیونالیستی در دهه ۱۳۳۰، و برخی رویدادهای انقلاب ۱۳۵۷.

از جمله عوامل دوگانه در ایران می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

استبداد قاجاریه، اجباری کردن حجاب و تقسیم شدید عرصه‌ها به زنانه و مردانه.

بخش دوم

تبیین «مسئله زن» و راه‌های تداوم آن

این بخش در پی پاسخ به پرسش محوری این تحقیق است. منظور از «مسئله زن» نابرابری و زمینه‌های آن و راه‌های بازتولید این نابرابری است که باید در این بخش روشن شود. همانند بخش گذشته، ابتدا این مسائل از دیدگاه فمینیسم برابری‌خواه غربی و سپس از دیدگاه برابری‌خواهان جنبش زنان ایران بررسی می‌شوند.

فصل ششم

تبیین «مسئله زن» و راه‌های تداوم آن از دیدگاه فمینیسم برابری‌خواه غربی

۶. ۱. منظور از " مسئله زن"

منظـور فمینیست‌ها از ″ مسئله زن″، واقعیت عینـی و تجربی نابرابری و پـایین‌تـر بـودن موقعیت و حتی ارزش انسانی زنان در مقایسه با مردان در جوامع مختلف است. به این معنا که زنان ـ حداقل امروزه ـ در تمامی جوامع در عرصه‌هـای مختلـف اقتصـادی، فرهنگی و سیاسی جنس دوم یا شهروند درجه دو ـ حـداقل در عمـل ـ محسـوب می‌شوند و تحت سلطه مردان قرار دارند.

به نظر آنها، امروزه تمامی جوامع در مقابل تفاوت زیست‌شناختی میان مـردان و زنـان، واکنشی متمایز مبتنی بر جنسیت مردانه و زنانه از خود نشان می‌دهند، و در حقیقت دو الگوی تخطی‌ناپذیر از ارزش‌ها، وظایف و حقوق ترسیم شده‌اند که فرد انسانی پس از به دنیـا آمـدن باید بر اساس جنس خود را درون یکی از این دو قالب جای دهد و بر اساس آن زندگی کند.

دختر یا پسر به دنیا آمدن انسان، پیامدهای مهمی در تمام جنبه‌های زنـدگی او خواهـد داشت: از انتظاراتی که دیگران در جامعه از او دارند تـا رفتـار دیگـران بـا او و حتـی رفتـار خودش. این امر بدون توجه به جامعه‌ای که فرد در آن متولد می‌شود، همه جا صادق است.[1]

---

۱. استفانی گرت، جامعه‌شناسی جنسیت، ترجمه: کتایون بقایی، چاپ اول، (تهران: نشر دیگر، ۱۳۸۰ش)، ص۹.

اما تفاوت‌های فرهنگی گسترده‌ای در برداشت‌های مختلف وجود دارد. به نظر فمینیست‌ها، نتیجه این تفاوت‌ها، تنوع گسترده‌ای از تصورات نادرست و کلیشه‌های جنسیتی است که به ما چیز زیادی درباره تمایلات درونی افراد که انتظار می‌رود با آن‌ها مطابقت داشته باشد، نمی‌گوید. این تصورات در جامعه از طریق ساختارهای آن و در افراد از طریق فرآیندهای پیچیده جامعه‌پذیری (یادگیری، شناسایی خود و تجربه) که افراد در آن‌ها می‌آموزند تا از طریق تعامل در جامعه خود را ببینند، شکل می‌گیرند. همچنین در نحوه‌ای که ″ جنس مذکر″ و ″ جنس مؤنث″ شکل و ارزش می‌گیرند، نقاط مشترکی قابل مشاهده است. اول اینکه، فعالیت‌ها و ویژگی‌های مردان نه تنها متفاوت از زنان است، بلکه ارزش بیشتری نیز دارند. جنسیت، صرفاً مربوط به تقسیم‌بندی مذکر و مؤنث نیست، بلکه شامل اولویت دادن به مذکر بر مؤنث نیز می‌شود. در نتیجه، اموری مانند نگهداری و پرورش بی‌ارزش می‌شوند و اموری مانند رقابت و دستاورد، با وجود نابرابری که به نحوی اجتناب‌ناپذیر میان مردان و نیز میان دو جنس ایجاد می‌کنند، ارزش بسیار زیادی پیدا می‌کنند.[۱]

فمینیست‌ها بر این باورند که اختلاط مباحث و جا انداختن برخی مفاهیم به شکل خاص در جامعه، موجب تقویت وضعیت فرودستی زنان و حتی طبیعی و لازم جلوه دادن آن شده است. از دیدگاه فمینیست‌ها، این نابرابری و برتری مردان و فرودستی زنان و سلطه مردان بر زنان در همه زمینه‌ها و عرصه‌ها، از ذهنی‌ترین تا عینی‌ترین، در رابطه میان دو جنس قابل مشاهده است. اما اینکه این رابطه نابرابر از کی، کجا، چگونه و چرا به وجود آمد؟ چرا زنان آن را پذیرفتند؟ و چرا تا به امروز ادامه یافته است؟ اجماع نظری وجود ندارد و مورخان، انسان‌شناسان، متفکران سیاسی و جامعه‌شناسان پاسخ‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند.[۲]

---

۱. دیوید هوارت، «نظریه‌ی گفتمان» در مارش و استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، صص ۱۶۴ ــ ۱۶۳.
۲. اشاره‌ی مختصری به این نظریات در فصل اول گذشت.

ایده وجود جوامع مادرسالار یا مادر تبار در قرن نوزدهم مطرح شد و برخی از دانشمندان قرن بیستم نیز بر آن تأکید کردند. برخی از مطالعات مورخان، قوم‌نگاران و انسان‌شناسان در قرن بیستم در مورد جوامع باستانی و جوامع بدوی موجود نشان می‌دهد که در این جوامع، الگوی تقسیم کار جنسی و اهمیت و احترام زنان با آنچه در تاریخ غرب دیده می‌شود، متفاوت بوده است. درباره پایان این دوره، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است. گلاسکو، شکوفایی «عقلانیتی» که به بهای «احساس اخلاقی» رشد کرد، را پایان این دوره می‌داند. کلود لوی-استروس معتقد است که تقسیم کار جنسی، سازوکاری است که وابستگی متقابل میان دو جنس را تقویت می‌کند. آنچه باعث شده تقسیم کار میان دو جنس جنبه سلسله‌مراتبی پیدا کند، ظهور پدیده «مبادله زنان» در جوامع بدوی برای تقویت پیوندهای میان قبایل یا خانواده‌ها و در نتیجه شکل‌گیری جامعه بوده است. به عبارت دیگر، در روند افول خانواده به عنوان نخستین شکل اجتماع بشری و شکل‌گیری جامعه است که موقعیت زنان افول پیدا کرد و زنان در این مبادلات جنبه «شیئیّت» پیدا کردند و از انسانیت آنان کاسته شد.[1] البته برخی از انسان‌شناسان کاملاً وجود چنین دوره‌ای را رد کرده‌اند.

به طور کلی، وضعیت نابرابری موجود که فمینیست‌ها آن را امری تاریخی، مکانی و اجتماعی می‌دانند، به عواملی مانند توان جسمی بیشتر مردان، تقسیم کار اولیه، مالکیت، دولت، قدرت باروری زنان و یا عوامل دیگر نسبت داده شده است.

امروزه برای فمینیست‌ها مهم نیست که نابرابری کی، کجا، چگونه و چرا به وجود آمده است. بلکه مهم این است که نابرابری وجود دارد و بدون توجه به دلیل یا زمان ایجاد آن، اکنون باید رفع شود.

---

۱. مشیرزاده، فمینیسم در ایالات متحده: از جنبش اجتماعی تا نظریه اجتماعی، صص ۱۲۲ و ۱۲۱.

به نظر فمینیست‌ها، مسائل جنسی و جنسیتی[1] مشابه بحث طبیعت و تربیت است. موضوع اصلی در اینجا این است که آیا طبیعت زنان به لحاظ بیولوژیکی تعیین شده یا به طور اجتماعی شکل گرفته است. پاسخ معمول به این پرسش این است که جنسیت به طور اجتماعی و مصنوعی ساخته شده است، در حالی که امر جنسی امری بیولوژیکی است. نقش‌های معینی برای زنان مقرر شده که گویی این نقش‌ها به طور طبیعی و بیولوژیکی به آن‌ها تعلق دارد. روان‌شناسی زنان را مردان تدوین کرده‌اند، بنابراین وظیفه فمینیسم آگاه کردن زنان به این واقعیت است.[2] کریستین دلفی[3] معتقد است که جنسیت قبل از جنس وجود دارد.[4]

ماری ولستون کرافت[5] معتقد بود که زنان نباید به‌عنوان موجودات جنسی نگریسته شوند، بلکه باید آن‌ها را به‌عنوان موجودات انسانی در نظر گرفت. او باور داشت که ″ نخستین هدف ستودنی، کسب منش انسانی به‌عنوان موجودی انسانی، بدون توجه به تمایز جنسی است″. نکته مهم این است که شاخص و نشانه تمایز انسان‌ها از یکدیگر، برخلاف ″ آفرینش حیوانی″، خرد انسانی ایشان است. در این عرصه، جنسیت اهمیت چندانی ندارد. او می‌گفت: ″ تکامل طبیعت و استعداد ما برای خوشبختی باید با درجه عقل ما سنجیده شود″. بنابراین، نخستین وظیفه زن، خردورزی بود.[6]

---

1. Sex/Gender.

جنس فقط معنایی زیست‌شناختی دارد ـ یعنی شخص از نظر پیکرشناسی مرد است یا زن ـ اما جنسیت مجموعه‌ای از صفات و رفتارهاست که به زن یا مرد نسبت داده می‌شود و ساخته‌وپرداخته‌ی جامعه است. تفاوت‌های جنسی ریشه در طبیعت دارند ولی تفاوت‌های جنسیتی ریشه در فرهنگ دارند.

۲. وینسنت، ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، ص۲۶۸.

3. Christine Delphy (1941 -)

۴. هوارت، «نظریه‌ی گفتمان» در مارش و استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، ص۱۶۹.

5. Mary Wollstonecraft (1759 - 1797).

۶. وینسنت، ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، ص۲۶۸.

این استدلالات ولستون کرافت در پاسخ به ژان ژاک روسو بود. او در آثـار خـود، نظیر کتاب ″ امیل یا تربیت″[1] بر طبیعت جنسی زنان تأکید کـرده و بـر تمـایز جنسـی صحه گذاشته است. ولستون کرافت این اعتقاد را ابداعی خطرناک و مخرب می‌دانست. او همچنین بر اساس وجود یک ″ خدای خردمند″ بـرای حمایـت از عقایـد خـود در مورد طبیعت انسان استدلال می‌کرد. به نظر او، یک خدای خردمند قاعدتاً نباید نیمـی از بشر را بی‌عقل خلق کرده باشد. ″ چرا باید چشمه پر برکت حیات فقط برای تلخ‌کام کردن زندگی، به مـا هـوس‌هـا و سـوداها و قـدرت فکـر کـردن ببخشـد و مفـاهیم گمراه‌کننده‌ای از منزلت را به ما الهام دهد؟″ این استدلال (با مضمون خداشناسانه خود) در متون جان استوارت میل بازتاب یافت. او معتقد بود که طبیعت جنسـی زنـان نیـز ترفندی اجتماعی است: ″ آنچه اکنون طبیعت زن نامیـده مـی‌شـود، کـاملاً تصـنعی و محصول ستم است″.[2]

به نظر فمینیست‌ها، سرنوشت زن و مرد به یک انـدازه بـه سـاختمان بـدنی آن‌هـا وابسته است. زیرا اگر بگوییم زن صرفاً وسیله‌ای برای زاد و ولد است، پس مـرد نیـز چیزی جز وسیله‌ای برای بارور کردن نیست. این برداشت، انسان را تا حـد حیوانیـت پایین می‌کشد. فمینیست‌ها معتقدند برای پنهان کردن پایه‌های اجتماعی سـتم بـر زن، زیست‌شناسی نیز تحریف شده است.[3]

فمینیست‌ها از دیرباز تلاش کرده‌اند تصنعی و غیرطبیعی بـودن نـابرابری میـان دو جنس را اثبات کنند و تمامی استدلال‌های مدافع نابرابری را زیر سؤال ببرند. فمینیسم، از آنچه سلطه مردان بر زنان می‌خواند، یک تلقی ″ هستی‌شناسانه″ ندارد. بـه‌عبـارتی

1. EMILE, OU DE L'EDUCATION (1762).

۲. وینسنت، ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، ص۲۶۹.

۳. ایولین رید، آیا سرنوشت زن را ساختمان بدنی او تعیین می‌کند؟ ترجمه: رها دانش، (بی‌جا: بی‌نـا، بـی‌تـا)، صص ۱۳ و ۴.

دیگر، این وضعیت را شکل‌یافته می‌داند، نه امری وجودی.[۱]

ولستون کرافت مبدأ انقیاد و اسارت زنـان را در ضـعف جسـمانی مـی‌دانسـت. او می‌گفت که مردان، زنان را به‌عنوان ″ وسیله‌ای برای کامجویی″ به کار می‌برند و زنـان نیز خود به این امر تن می‌دهند و تسلیم می‌شوند، زیرا از مادرانشـان مـی‌آموزنـد کـه فنون دلبری و حیله‌گری را تمرین کننـد و حـس اطاعـت و فرمـانبرداری و دقـت در رعایت آداب معاشرت را نشان دهند. به نظر او، زن‌نوازی جزئی از وجود مردان است که توهین سختی را برای زنان در خود نهفته دارد.[۲]

۶. ۲. استدلال فمینیست‌ها در رد نابرابری

روح استدلال کسانی که مـدافع تبعـیض جنسـیتی بـه نفـع مـردان هسـتند، برتـر بودن مرد و پایین‌تر بودن زن است. این مسـأله را بـه قـانون خلقـت نسـبت مـی‌دهنـد و معتقدند که هیچ راه چاره‌ای وجـود نـدارد و در نهایـت نتیجـه مـی‌گیرنـد کـه ادامـه این وضعیت به نفع زنان و کل جامعه اسـت. جـان اسـتوارت میـل بـه‌طـور مفصـل بـه این موضوع پرداخته و سعی کرده است که بـی‌اسـاس بـودن ایـن ادعـا را ثابـت کنـد. به عقیده میل، تبعـیض میـان زن و مـرد بـه یکـی از بزرگتـرین موانـع پیشـرفت بشـر تبـدیل شـده اسـت: «تـلاش بـرای تغییـر ایـن وضـعیت بـا مقـاومتی بسـیار سـخت روبه‌رو می‌شود، زیرا اعتقاد به فرو دستی زنـان نـه بـر عقـل وخـرد، کـه بـر عواطـف واحساسات متکی است. از همین رو، اگـر بـا اسـتدلال منطقـی بـه نفـی آن بپـردازیم، باز هم اعتبار آن در نزد پیروانش کاستی نمی‌گیـرد. زیـرا آنـان گمـان مـی‌کننـد کـه

---

۱. حاتم قادری، اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، چاپ اول، (تهران: سمت، تابستان ۱۳۷۹)، ص۱۲۵.

۲. قائم‌مقامی، آزادی یـا اسـارت زن، مقدمـه‌ای بـر جامعـه‌شناسـی زن (نظریـه‌هـای جدیـد سیاسـی‒ ۳)، صص ۹۳ و ۹۲.

عواطفشان بر بنیادی استوار شده که از بحث واستدلال بر کنار است».[۱]

به نظر جان استوارت میل، کسی باید برای ادعای خود دلیل بیاورد که ادعای تمایز میان زن و مرد در حقوق را دارد. زیرا اصل اولیه آزادی و تساوی است و هیچ محدودیتی نباید وجود داشته باشد، مگر اینکه مصلحت عمومی ایجاب کند. قانون نیز نباید میان افراد تبعیض قائل شود، بلکه باید به همه یکسان بنگرد، مگر آنکه دلایل قانع‌کننده‌ای اقتضا کند که روشی دیگر اتخاذ شود. کسانی که معتقدند مردان حق دارند بر زنان فرمان برانند و برای حکومت مناسب‌تر هستند، در طرف اثباتی مسئله قرار دارند و باید برای اثبات ادعای خود دلایل موجهی ارائه کنند و اگر نتوانند این کار را انجام دهند، ناگزیر باید از ادعای خود دست بردارند.[۲]

میل معتقد است، کسانی که زنان را از آزادی و حقوقی که به‌حق برای مردان جایز دانسته شده است، محروم می‌کنند، در حقیقت با دو فرض بدیهی به تعارض برخاسته‌اند. زیرا هم با آزادی مخالفت می‌کنند و هم تبعیض را مقبول می‌شمرند؛ از این رو برای اثبات ادعای خود، باید دقیق‌ترین دلایل را ارائه کنند و اگر نتوانند همه تردیدها را برطرف کنند، نظرشان پذیرفته نخواهد شد.[۳]

به نظر او، استدلال‌هایی که در دعاوی معمولی به‌عنوان دفاعیات محکمه‌پسند شناخته می‌شوند، برای اثبات برابری زن و مرد مورد قبول واقع نمی‌شوند. زیرا پیش از آنکه بتوانیم بر رأی و نظر دیگران تأثیر بگذاریم، باید به همه سخنان مخالفان پاسخ دهیم. علاوه بر آن، باید همه برهان‌هایی را که ممکن است اقامه کنند، در نظر بگیریم و صورت

---

۱. جان استوارت میل، انقیاد زنان، ترجمه: علاءالدین طباطبایی، چاپ اول، (تهران: هرمس، ۱۳۷۹)، ص چهارده از مقدمه.
۲. جان استوارت میل، انقیاد زنان، ص۳.
۳. جان استوارت میل، انقیاد زنان، صص ۴ و ۳.

معقول آنها را بیابیم و به همه آنها پاسخ دهیم. افزون بر اثبات نادرستی همه استدلال‌هایی که در جنبه اثباتی قضیه مطرح است، ناگزیر خواهیم بود برای اثبات قضیه‌ای سلبی، دلایلی متقن بیاوریم. حتی اگر از عهده همه این امور برآییم و طرف مقابل را با انبوهی استدلال بی‌پاسخ روبه‌رو کنیم و حتی یکی از برهان‌های او را بی‌پاسخ نگذاریم، باز هم چندان کاری انجام نداده‌ایم. زیرا امری که از یک سو کاربردی جهان‌شمول دارد، و از سوی دیگر، دریای بیکرانی از عواطف و احساسات در پس آن نهفته است، و همه پیش‌داوری‌ها به نفع آن می‌باشد، امری نیست که بتوان آن را با استدلال از بین برد. این پیش‌داوری‌ها بسیار نیرومندتر از آن هستند که بتوان با دلیل و برهان آنها را از خرد و اندیشه‌های مردم زدود، مگر آنکه آن مردم در خردورزی سرآمد باشند.[۱]

پس از این بیان، میل استدلال‌های موجود برای اثبات فروتری زن را یک به یک مطرح می‌کند و پاسخ می‌دهد. در حقیقت، او گامی فراتر از ولستون کرافت برمی‌دارد. ولستون کرافت به وجود طبیعت زنانه اعتراض می‌کند و روح و خرد را فاقد اندیشه می‌شمرد، ولی به مناقشه استدلال‌های کسانی که قائل به نابرابری هستند نمی‌پردازد. اما میل سعی می‌کند هم آن استدلال‌ها را رد کند و هم برای ادعای خود (برابری) استدلال بیاورد.

میل در مقابل استدلال مبتنی بر فهم همگانی می‌ایستد و می‌گوید نظام کنونی که بر اساس فرودست بودن زنان استوار است، صرفاً بر نظریه‌ای بنا شده که درستی آن به اثبات نرسیده است. زیرا هرگز نمونه‌های دیگری از سازمان‌دهی اجتماعی در عمل حاکم نبوده است تا از رهگذر مقایسه دریابیم کدام یک به خیر و صلاح مردم نزدیک‌تر است. بلکه از دیرباز ضعف جسمانی زنان آنها را در اسارت مردان قرار

---

۱. جان استوارت میل، انقیاد زنان، ص۴.

می‌داد و مردان این نوع اسارت را وجهه‌ای قانونی بخشیده بودند. در رابطه میان مردان و زنان، هنوز هم قانون حقانیت قوی‌تر جاری است. بر همین اساس می‌بینیم که قانون حتی حق تجاوز به همسر را به شوهر می‌دهد و هنوز نوع بشر در بیشتر عرصه‌های زندگی خود، قانون زور را سرلوحه رفتار خود قرار داده است. اگر هم در مواردی غیر از این رفتار کرده، حاصل وضعیتی استثنایی و پیوندهایی نامتعارف بوده است.[1]

به نظر میل، اینکه ما این نهادها را در بهترین حالت در نظر بگیریم و فرض کنیم که عشق و محبت میان زن و شوهر مانع تجاوز به زن می‌شود، کار درستی نیست. بلکه باید قوانین به گونه‌ای تنظیم شوند که جلوی تجاوز انسان‌های خلاف‌کار را بگیرند.[2]

استدلال دیگری که به نظر میل به اندازه استدلال قبلی بی‌پایه است، این است که زنان با کمال میل به تسلط مردان بر خود رضایت می‌دهند.

به عقیده جان استوارت میل، کشش جنسی میان زن و مرد، ضعف جسمانی زن و تمایل مرد به اینکه زن را نه به زور، بلکه با میل و اراده خودش به اسارت درآورد، موجب شده است که زنان همواره در فضایی آمیخته با تطمیع و تهدید زندگی کنند. در همان حال، اخلاقیات و سنت‌های حاکم بر جامعه همواره نرم‌خویی و مطیع بودن زن را ترویج می‌کنند، خصلت‌هایی که به جزء جدایی‌ناپذیر از جذابیت جنسی زن تبدیل شده‌اند. اگر به زنان از کودکی نمی‌آموختند که تمایل خود را به مسائل غیرزنانه، همچون تحصیلات و فرصت‌های شغلی و حق رأی، سرکوب کنند، بی‌تردید شمار زنانی که خواستار چنین امتیازهایی بودند، بسیار بیشتر بود. وی مدعی است که دختر یا پسر بودن نباید در زندگی افراد نقشی تعیین‌کننده داشته باشد، چنان‌که سیاه یا سفید، عامی یا نجیب‌زاده بودن نباید اثرگذار باشد. به اعتقاد او، اگر مردان واقعاً برای برخی

---

۱. جان استوارت میل، انقیاد زنان، ص۱۵ از مقدمه و ص۱۳.
۲. جان استوارت میل، انقیاد زنان، ص۱۵ از مقدمه.

مشاغل مناسب‌تر از زنان هستند، دیگر چه لزومی دارد که برای دور نگه داشتن زنـان از چنین مشاغلی این همه قانون به تصویب برسد و به جامعه تلقین شـود کـه زنـان از انجام فلان کار قاصرند؟ آزادی و رقابت مشخص خواهد کرد که چه کسی از عهده چه کاری برمی‌آید.[۱] در حقیقت میل در اینجا بر برابری‌خواهی، عقلانیت و اصـول تجـدد تأکید می‌کند و آنها را پایه برابری‌خواهی فمینیستی قرار می‌دهد.

میل ادعای گروهی را که می‌گویند زنان جنس برتر هستند و باید از صحنه جدال و رقابت به دور باشند، ادعایی لغو و فریبنده می‌داند. او می‌گوید اگر این افراد بـه آنچـه می‌گویند از صمیم قلب اعتقاد دارند، چگونه می‌پذیرند که اطاعت بهتر از بـدتر کـاملاً طبیعی و مبتنی بر مصلحت است؟[۲]

میل در پاسخ به کسانی که ادعا می‌کنند زنان «طبیعتاً» پست‌تر از مـردان هسـتند و «طبیعتاً» برای رسیدگی به امور منزل مناسب‌ترند، می‌گوید که ما به هیچ وجه نمی‌دانیم زنان «طبیعتاً» چگونه هستند. «آنچه را امروز طبیعت زنانه می‌نامنـد، چیـزی یکسـره تصنعی است، زیرا محصول سرکوب در برخی جهات و تشویق و ترغیـب در جهـاتی دیگر است». زنان به خاطر حرکت در مسـیر خواسـت مـردان، چنـان از خلاقیـت و اندیشه به دور مانده‌اند، و چنان عواطف و احساساتشان رشد یافتـه اسـت کـه دیگـر نمی‌توانیم بگوییم طبیعت واقعی آنان چگونه است. چنان‌که «اگر نیمی از یـک گیـاه را در گلخانه و نیمه دیگرش را در برف» قرار دهیم، نمی‌توانیم طبیعت واقعی آن گیـاه را تشخیص دهیم. وی معتقد است که محروم کردن زنان از «آزادی» که به همه انسان‌هـا «کرامت و دلگرمی» می‌بخشد، از یک سو، توان زنان را برای دست یافتن به سعادت و رضایت خاطر می‌کاهد و از سوی دیگر، نیمی از استعدادهایی را که در دسـترس کـل

---

۱. جان استوارت میل، انقیاد زنان، ص۱۶ از مقدمه.
۲. جان استوارت میل، انقیاد زنان، صص ۱۷ و ۱۶ از مقدمه.

بشریت قرار دارد از رشد و شکوفایی باز می‌دارد.[۱]

میل با این استدلال راه هرگونه قضاوتی در مورد طبیعت دو جنس را می‌بندد و با تصنعی قلمداد کردن وضعیت موجود، استناد به واقعیات خارجی برای اثبات هر ادعایی در این زمینه را رد می‌کند.

در پاسخ به کسانی که می‌گویند همان‌طور که هر جامعه‌ای به حاکم نیاز دارد، خانواده نیز نیازمند حاکمی نهایی است، میل می‌گوید تصور اینکه در جمع داوطلبانه دو انسان، ضرورتاً یکی از آنها باید حاکم مطلق باشد، تصور درستی نیست و نادرست‌تر از آن این است که گمان کنیم قانون باید از قبل مشخص کند، کدام‌یک فرادست و کدام فرودست باشد. گذشته از ازدواج، معمول‌ترین نوع ارتباط داوطلبانه، شراکت در کار است. اما هیچ‌کس تصور نمی‌کند که در چنین شراکتی ضرورتاً یک نفر به‌تنهایی همه امور را سامان دهد و دیگران گوش به فرمان او باشند. وانگهی، در شراکت هر زمان شریک می‌تواند عقب‌نشینی کند، ولی زن نمی‌تواند خود را از سلطه مرد خارج نماید.[۲]

به نظر میل، کسانی که بر ناتوانی زنان در تمامی عرصه‌های زندگی به جز خانواده تأکید می‌کنند، هدف اصلی‌شان این است که فرودست بودن آنها را در زندگی خانوادگی تداوم بخشند. زیرا عموم مردان هنوز برایشان دشوار است که بپذیرند با فردی برابر خود زندگی کنند.[۳]

۶. ۳. منظور از برابری و زمینه‌های آن

ایده برابری در کل جنبش فمینیستی تنش‌های اساسی ایجاد کرده است. با اینکه

---

۱. جان استوارت میل، انقیاد زنان، ص۱۷ از مقدمه.
۲. جان استوارت میل، انقیاد زنان، صص ۶۱ و ۶۰.
۳. جان استوارت میل، انقیاد زنان، ص۷۷.

مساوات در دیدگاه فمینیست‌های لیبرال اهمیت بسیار بالایی دارد، فمینیست‌های مارکسیست با دید مشکوکی به آن می‌نگرند. برخی از رادیکال‌ها نیز درباره مساوات تردیدهای خود را دارند و آن را روشی برای استحاله هنجارهای زنانه در هنجارهای مردانه می‌دانند.[۱]

مسئله اصلی عقیده برابری و تمایز، متوجه این پرسش‌هاست که آیا هدف فمینیسم باید برابری مدنی، سیاسی و اجتماعی باشد، یا اینکه زنان بر تمایزهای خود اصرار ورزند و تساوی با مردان را رد کنند؟[۲]

ماری ولستون کرافت، مساوات را با شاخص حقوق مساوی در آزادی‌های مدنی اساسی می‌سنجید. وی به حقوق زندگی، آزادی، استقلال اقتصادی، آموزش و پرورش و دستیابی به مشاغل می‌اندیشید. به نظر وی خداوند این حقوق را به‌طور برابر در روح همه انسان‌ها به ودیعه گذاشته است و غیر از قدرت جسمی آشکار، تمایزهای بسیار اندکی میان مردان و زنان وجود دارد. در واقع زنان باید در آینده قادر باشند، هم جسم و هم روح خود را نیرومند سازند.[۳]

در اواخر قرن نوزدهم، عقاید مساوات‌طلبی لیبرال به تقاضای گسترش حقوق سیاسی برای کسب حق رأی معطوف شد. در نوشته‌های جان استوارت میل آمده است که آزادی بزرگترین خواسته سرشت بشر است. به نظر او، آزادی لزوماً به مساوات می‌انجامد. به عقیده وی، قراردادها، قانون ازدواج، قانون مالکیت، آموزش و پرورش و حق رأی باید برای همگان مساوی باشد.[۴]

در قرن بیستم، فمینیست‌های لیبرال توجه خود را به کسب برابری از طریق حقوق

---

۱. وینسنت، ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، ص۲۷۸.
۲. وینسنت، ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، ص۲۷۸.
۳. وینسنت، ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، صص ۲۸۸ و ۲۷۸.
۴. وینسنت، ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، ص۲۸۸.

رفاهی–اجتماعی معطوف کردند. در برخی موارد، این تقاضا شامل افزایش حمایت از خانواده‌ها و کودکان می‌شد و در موارد دیگر، فرصت‌های کاملاً مساوی در زمینه‌های آموزش و پرورش، اشتغال، دستمزد، ازدواج، مالکیت، مشارکت سیاسی و شهروندی را در بر می‌گرفت.[۱]

در مراحل اولیه جنبش زنان، دو دیدگاه «فمینیسم برابری» و «فمینیسم تفاوت» شکل گرفت. فمینیست‌های طرفدار برابری که فمینیست‌های لیبرال نیز نامیده می‌شدند، معمولاً مدل انسان‌مدار گفتمان مدرن که بر اساس الگویی مردانه ارائه شده بود را به عنوان الگویی قابل تعمیم به زنان می‌پذیرفتند و خواستار برخورداری از حقوق و مسئولیت‌هایی مانند مردان بودند. به عبارت دیگر، هدف فمینیسم لیبرال، جذب کامل و برابر زنان در حوزه‌های عمومی یا دنیای مردانه بود. برابری‌خواهی مطلق فمینیست‌های لیبرال، قوانین حمایتی را موجب محدودیت فرصت‌ها برای زنان می‌دانست و خواستار آزادی زنان در ورود به عرصه عمومی و رسیدن به حقوق کامل شهروندی بود.[۲]

در سال‌های اخیر، مسائل متعددی درباره ابهام مفهوم «تمایز» و این که آیا واقعاً چیزی «اساساً» مردانه یا زنانه وجود دارد، پیش آمده است.[۳]

در حقیقت می‌توان گفت که برابری از دیدگاه برابری‌خواهان، رفع معیارها، الگوها و شاخص‌های جنسیتی از تمامی عرصه‌های عمومی و خصوصی است. به طوری که به تمامی انسان‌ها، صرف نظر از جنسیت، حقوق، مزایا، فرصت‌ها و امکانات تعلق بگیرد و همگی آزادانه فرصت رقابت و مشارکت داشته باشند.

---

۱. وینسنت، ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، ص۲۸۸.
۲. حمیرا مشیرزاده، «جنبش زنان در غرب و تأثیر آن بر محیط‌های دانشگاهی»، در مجموعه‌مقالات و گزارش‌های کنگره‌ی «زن، دانشگاه، فردای بهتر»، (تهران: دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی، معاونت فرهنگی و اجتماعی، وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری، ۱۳۷۷)، ص۷۶.
۳. وینسنت، ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، ص۲۷۸.

۶. ۴. عوامل حضور نابرابری در عرصه‌های مختلف

از دیدگاه فمینیست‌ها، تقسیم زمینه‌هـای مختلـف بـه مردانـه-زنانـه (مردانگـی-زنانگی)[1] و عرصه‌ها به خصوصی و عمومی و اختصاص زن به عرصه خصوصی و مرد به عرصه عمومی، وشکل گیری کلیشه‌های جنسیتی مهمترین عامل حضـور و تحکـیم نابرابری در عرصه‌های مختلف است. زنانگی اصطلاحی برای توصیف «مؤنث بـودن» است که در جامعه ساخته و پرداخته می‌شود و بارِ معنایی آن داشـتنِ جاذبـه جنسـی برای جلب مردان است. نظریه‌پردازان جنبش زنان بـه تعـاریف فرهنگـی زنـانگی در رسانه‌ها که بازتاب کلیشه‌سازی نقش جنسیتی است، توجه بسـیاری داشـته‌انـد. ایـن فرض که ظاهرِ انسان هویت او را می‌سازد یا پیکر انسان سرنوشـت اوسـت، یکـی از نخستین اهدافی بود که نویسندگانِ فمینیست به آن حمله کردند. برخی از فمینیست‌هـا معتقدند که «زنانگی» بخشی از یک ایدئولوژی است که زنان را در مقامِ «دیگـری» در برابر مردانگی که از نظر جامعه معیار رفتار انسانی شناخته می‌شـود، قـرار مـی‌دهـد. زنانگی چیزی است که سبب می‌شود مردانگی قوی‌تر و ورزیده‌تر جلوه کند.[2]

مید (انسان‌شناس) علت تقسیم امور به زنانه و مردانه را اینگونه بیان مـی‌کنـد کـه مردان فاقد هویت امن و مرموزی هستند که زنان از آن بهره‌مندند. به دلیل این جـدایی (کم یا زیاد) از تجربه «مادر بودن»، مردان خود را با مردانگی دوری‌گزیننـده تعریـف می‌کنند. این مردانگی به طور مداوم ابراز وجود می‌کند و حتی بر دیگر مردان تحمیـل می‌شود تا مبادا ادعای مردانگی بیشتری کنند، و با جدا نگاه داشـتن متعمدانـه زنـان، عرصه ویژگی‌ها و دستاوردهای «مذکرگونه» را تضمین می‌کند. هر چند دلیلی وجـود ندارد که این امر ویژگی درونی مردان باشد، چنان‌که دلیلی برای گسـترش انحصـاری

---

1. Femininity / Masculinity = مردانگی/زنانگی

۲. آبوت و والاس، جامعه‌شناسی زنان، ص۳۱۷.

مادر بودن زنان، فراتر از نقش اساسی بازتولید آنها، وجود ندارد. این نظریه در ظهور فمینیسم مدرن و مفاهیم سیاسی محوری آن، نقش مهمی داشته است.[۱]

در گام بعدی، زنان به عرصه خصوصی رانده شدند و عرصه عمومی به مردان تعلق گرفت. نظریه‌پردازان فمینیست معتقدند که تمایز قلمروهای عمومی/خصوصی حرکتی موذیانه است که در قرن نوزدهم به کار منطق‌تراشی برای استثمار زنان می‌آمده است. پژوهش‌های مردم‌شناسی نشان داده‌اند که در اغلب فرهنگ‌ها، زنان به قلمرو خانگی و مردان به قلمرو عمومی منتسب می‌شوند و به نظر می‌رسد میزان فرودستی زنان در هر جامعه با درجه جدایی عرصه‌های عمومی و خانگی در آن جامعه ارتباط مستقیم دارد.[۲]

هرچند زنان در محیط‌های عمومی، کارخانجات و ادارات نیز شاغل هستند، ولی به دو دلیل از این عرصه با عنوان «دنیای مذکر» یاد می‌شود. نخست، تمامی نهادها و تأسیسات توسط مردان و برای منافع و مصالح آنان (صاحبان کارخانجات، مالکان، صنعتگران، مدیران، سرمایه‌گذاران و تأمین‌کنندگان منابع و هزینه‌های مالی) اداره می‌شوند و به لحاظ عملیات کاری و ساختار سلسله‌مراتبی نیز تحت سیطره مردان قرار دارند. دوم، بسط و گسترش کارخانه‌ها و بعدها نظام بوروکراسی با فرآیند «تفکیک حوزه‌ها» و محدود ساختن هر چه بیشتر زنان به حوزه «خصوصی» منزل و حومه مصادف شد. فرآیندی که امروزه به خوبی مشهود و بارز است. حوزه عمومی، علی‌رغم حضور زنان در بخش‌های کنترل‌شده و تحت مراقبت آن، قلمرو مردان و حوزه‌ای مذکر است، تا آنجا که تجربه «مدرن»

---

۱. هوارت، «نظریه‌ی گفتمان» در مارش و استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، ص۱۶۴.
۲. آبوت و والاس، جامعه‌شناسی زنان، صص ۳۲۱ و ۳۲۰.

که در حوزه عمومی شکل گرفته است، اساساً تجربه مردان است.[۱]

از دیدگاه فمینیسم برابری‌خواه، تمایز قدیمی حوزه‌های خصوصی و عمومی در غرب، در بیان ساختاری جنسیت مذکر، اهمیت جدیدی پیدا کرده است. زنان در حوزه «خصوصی» و عمدتاً داخلی قرار می‌گرفتند، در حالی که تقریباً تمام فعالیت‌های غیر تغذیه‌ای ارزشمند تلقی شده و برای حوزه «عمومی» حفظ شده بود. این تمایز همچنین اساس سیاست مذکرساخت را تشکیل می‌داد.[۲]

از مهمترین عوامل پیدایش و تداوم کلیشه‌های جنسیتی، تبعیض‌های جنسیتی است. کلیشه چیزی است که بدون تغییر تکرار و بازتولید می‌شود، بر الگویی ثابت و عمومی منطبق است و از تشخیص خصوصیات فردی عاجز است. این تصویر ذهنی یکنواخت و قالب‌بندی شده‌ای که برای اعضای یک گروه مشترک است، عقیده‌ای به‌غایت ساده‌شده، رفتاری عاطفی و یا داوری بدون آزمون و بررسی را نشان می‌دهد. کلیشه‌ها، اعم از اینکه طرفدار تبعیض نژادی یا جنسی باشند، ممکن است در قالب داوری، احساس یا تصور بیان شوند. از آنجا که کلیشه‌ها با تعمیم نابه‌جا و ساده‌انگاری افراطی همراه هستند، پدیده‌ای منفی به‌حساب می‌آیند که تحریف واقعیت را در پی دارند. تبعیض همواره با پیش‌داوری ممکن می‌شود و پیش‌داوری نتیجه ناگزیر کلیشه‌سازی است.[۳]

کلیشه‌ها ممکن است به جنبه جسمانی یک گروه یا به خصوصیات فکری، عاطفی و یا به جنبه‌ای از موقعیت اجتماعی آنها مربوط شوند. برای مثال: پرخاشگر، بی‌محبت، فاقد توانایی تربیت بچه، رئیس، مسلط و... در مورد مردان؛ و آرام، با

---

۱. آلناسوئینگ وود، «مدرنیته، صنعتی‌شدن و نظریه‌ی جامعه‌شناسی» در نوذری، مدرنیته و مدرنیسم، ص۴۳۷.
۲. آلناسوئینگ وود، «مدرنیته، صنعتی‌شدن و نظریه‌ی جامعه‌شناسی» در نوذری، مدرنیته و مدرنیسم، ص۱۶۶.
۳. «کلیشه‌های تبعیض جنسی»، همشهری، ش ۳۱۴، (سال دوم)، ۱۳۷۲/۱۰/۲۹، ص۶.

محبت، تربیت‌کننده بچه، تنها در ارتباط با شوهر و فرزندان و... در مورد زنان.[۱]

ذهن انسان با کلیشه‌سازی به عملی دوگانه دست می‌زند: از یک سو، خصوصیات و توانایی‌هایی را به زنان نسبت می‌دهد که در مردان اثری از آنها نیست و از سوی دیگر، مردان را از ویژگی‌ها و توانایی‌هایی بهره‌مند می‌سازد که زنان از آنها محرومند. در تقسیم کلیشه‌های تبعیض‌آمیز میان دو جنس، ارزش‌های مثبت کفه مردان (شجاعت، هوش، اعتماد به نفس، شایستگی شغلی، خطرپذیری، ماجراجویی، روحیه ابتکار و کارایی) بسیار بیشتر از زنان است.[۲] این کلیشه‌ها نه تنها در ساختن تصویر از هر دو جنس در جامعه نقش اساسی دارند، بلکه افراد را وا می‌دارند خود را با آنها وفق دهند تا افراد بهنجاری باشند، زیرا رعایت نکردن آنها به معنای مخالفت با آداب و رسوم و به طور کلی مخالفت با جامعه است.

به نظر فمینیست‌ها، هیچ جنبه‌ای از زندگی، هیچ لحظه‌ای از روز، هیچ برخورد و واکنشی وجود ندارد که برای زنان و مردان متفاوت نباشد. هر اندازه با یک انسان بیشتر مانند زن رفتار شود، خود را بیشتر زن احساس می‌کند و خواه ناخواه با نقش جدید خود کنار می‌آید. اگر دیگران فرض کنند که از عهده کار خاصی بر نمی‌آید، به نحو عجیبی بی‌دست و پا می‌شود. به عبارت دیگر، تمام کلیشه‌ها، حتی آنها که بی‌زبان به نظر می‌رسند (تصاویر، نگرش‌ها، احساس‌ها یا اعمال) بر مخاطبانشان تأثیر مهمی می‌گذارند.[۳]

---

۱. آندره میشل، پیکار با تبعیض جنسی (پاک‌سازی کتاب، خانه، مدرسه و جامعه از کلیشه‌های تبعیض جنسی)، ترجمه: محمدجعفر پوینده، چاپ اول، (تهران: نگاه، ۱۳۷۶)، صص ۲۷ و ۲۶.

۲. آندره میشل، پیکار با تبعیض جنسی (پاک‌سازی کتاب، خانه، مدرسه و جامعه از کلیشه‌های تبعیض جنسی)، صص ۲۸ و ۲۷.

۳. آندره میشل، پیکار با تبعیض جنسی (پاک‌سازی کتاب، خانه، مدرسه و جامعه از کلیشه‌های تبعیض جنسی)، ص ۲۶.

۶. ۵. دیدگاه فمینیست‌ها درباره‌ی کلیشه‌های جنسیتی

فمینیست‌ها کلیشه‌ها را به دو نوع آشکار (کتبی یا شفاهی) و نهان (ضمنی) تقسیم می‌کنند. از جمله کلیشه‌های آشکار می‌توان به وجود رشته‌های «اساساً زنانه» و رشته‌های «اساساً مردانه» در برنامه‌های درسی و یا آموزش کارهای عملی متفاوت به دانش‌آموزان اشاره کرد. یا اینکه به پسر آموخته شود که احساسات و عواطف خود را پنهان کند؛ مثلاً «مگر دختر هستی که گریه می‌کنی؟!» کلیشه‌های نهان در برخوردهای متفاوت با افراد بر اساس جنسیتشان قابل ملاحظه هستند. مثلاً دختر به خاطر لباس زیبایش مورد تحسین قرار می‌گیرد ولی پسر به خاطر سطح درسی مطلوبش تشویق می‌شود. گویی دختر برای این به دنیا آمده است که خوشایند دیگران باشد، ولی پسر برای موفقیت اجتماعی ساخته شده است.[۱]

به نظر فمینیست‌ها، نوع دیگری از تبعیض جنسی نهان، نادیده گرفتن برخی از جنبه‌های زندگی اجتماعی است. بدین ترتیب که نمایش و ترسیم یک جنس به برخی خصوصیات و برخی نقش‌ها محدود می‌شود. مثلاً: از یک طرف، «مادری» را بزرگ و گرامی می‌دارند و از طرف دیگر، یگانه گزینش برای دختران آن است که مادر شوند. ولی پسران با الگوهای هویت‌یابی بسیار متنوع‌تری روبه‌رو می‌شوند و نقش خانوادگی‌شان، عاملی جزئی و جانبی به حساب می‌آید.[۲]

کلیشه‌های تبعیض جنسی که پیامد انواع نابرابری میان دو جنس هستند، به نوبه خود به عاملی برای تبعیض میان جنس‌ها بدل می‌شوند. هر چه شخص کوچکتر باشد،

---

۱. آندره میشل، پیکار با تبعیض جنسی (پاک‌سازی کتاب، خانه، مدرسه و جامعه از کلیشه‌های تبعیض جنسی)، صص ۲۹ و ۲۸.

۲. آندره میشل، پیکار با تبعیض جنسی (پاک‌سازی کتاب، خانه، مدرسه و جامعه از کلیشه‌های تبعیض جنسی)، صص ۳۰ و ۲۹.

کمتر می‌تواند در برابر هجوم کلیشه‌هایی که او را وادار می‌کنند تا به جنس دیگر یا حتی به خود صفت‌ها، امتیازها یا کمبودهای سنتی را نسبت دهد، ایستادگی کند.[۱]

فمینیست‌ها معتقدند که کلیشه‌های تبعیض جنسی، مانند کلیشه‌های نژادپرستانه، نقش اجتماعی دارند. برخی از جامعه‌شناسان به بررسی این موضوع پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که پیش‌داوری‌ها و کلیشه‌های نژادپرستانه، پیامد اعمال تبعیض‌آمیز در برابر یک قوم هستند و نقش آنها، توجیه اسارت این قوم در وضعیت فرودستی (اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ...) است. اما از سوی دیگر، کلیشه‌های نژادپرستانه، بر اساس یک دور باطل، به حفظ اعمال تبعیض‌آمیز نسبت به یک گروه قومی که فرودست فرض شده است، یاری می‌رسانند. حقوقدانان قرن چهاردهم برای اینکه فقدان صلاحیت حقوقی زن شوهردار را در خانواده‌های بورژوا توجیه کنند، از حقوق رم مفهوم کلیشه‌ای «جنس ضعیف» را وام گرفتند. پس از این دوره، پیش‌داوری‌های دیگری برای تحقیر زنان در غرب رواج یافتند. در تمام موارد، هدف این کلیشه‌ها تقویت و توجیه وابستگی، فرودستی و نابرابری موقعیت زنان در جامعه است.[۲]

درون نظام اجتماعی (اعم از ملی و بین‌المللی)، نظام‌های اجتماعی خردی وجود دارند که این کلیشه‌ها را ترویج، بازتولید و تبلیغ می‌کنند. با ورود افراد به عرصه‌های مختلف از بدو تولد، این کلیشه‌ها به شکلی متفاوت به آنها تلقین می‌شود، به‌گونه‌ای که حتی اگر شخص بتواند آنها را کشف کند، توان مخالفت نمی‌یابد و ناچار باید خود را با آنها وفق دهد.

---

۱. آندره میشل، پیکار با تبعیض جنسی (پاک‌سازی کتاب، خانه، مدرسه و جامعه از کلیشه‌های تبعیض جنسی)، صص ۴۷ و ۴۶.
۲. آندره میشل، پیکار با تبعیض جنسی (پاک‌سازی کتاب، خانه، مدرسه و جامعه از کلیشه‌های تبعیض جنسی)، صص ۳۲ و ۳۱.

۶. ۶. راه‌های بازتولید نابرابری جنسیتی در جامعه

به نظر فمینیست‌ها، در جامعه سیستم‌های فرعی متعددی برای حفظ، تداوم و بازتولید نابرابری وجود دارد که فرد با تربیت شدن در جامعه و طی فرآیند جامعه‌پذیری، این نابرابری‌ها به او تلقین می‌شود. در ادامه، به مهمترین این عرصه‌ها به طور مختصر اشاره می‌شود.

۶. ۷. خشونت علیه زنان

خشونت آشکارترین شکل رابطه سلطه و نابرابری است. در این فرآیند، هر جا احساس شود که شخصی که در موقعیت فروتر قرار دارد، بخواهد این رابطه نابرابر را بر هم بزند، با صدمه فیزیکی یا فیزیکی-روانی (مانند تجاوز جنسی) این رابطه نابرابر حفظ می‌شود. حتی اگر خشونت با هدف حفظ نابرابری اعمال نشود و اهداف دیگری مد نظر باشد، باز هم پیامد آن، عقب‌نشینی زنان به عرصه خصوصی و در نتیجه تشدید و تداوم نابرابری است.

خشونت علیه زنان مسئله‌ای جهانی است و مختص جوامع توسعه نیافته نمی‌باشد. در آمریکا، ۲۱ تا ۳۰ درصد زنان حداقل یک بار در طول زندگی مشترک خود مورد هجوم و آزار جسمی قرار می‌گیرند. در سال ۱۹۹۲، از هر ده قربانی زن، سه نفر توسط شوهر یا دوست پسر خود کشته شده بودند. همچنین در سال ۱۹۸۷، ۶۲ درصد مقتولان زن در کانادا توسط شوهرانشان به قتل رسیده بودند.[۱]

گذشته از حفظ و تحکیم نابرابری، فمینیست‌ها معتقدند که صدمه زدن به زنان به کل جامعه بشری آسیب می‌رساند. هرگونه خشونت علیه زنان، تبعیض، محرومیت،

---

۱. مهرانگیز کار، پژوهشی درباره‌ی خشونت علیه زنان، چاپ دوم، (تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۰)، ص۱۴.

فقر و بیماری آن‌ها اثرات خود را بر فرزندان نیز می‌گذارد. در این وضعیت، جامعه زن را مقصر می‌داند و زن نیز این تلقین را می‌پذیرد که باعث افزایش آسیب روانی خود می‌شود. در اینجا است که مسأله زن به یک چرخه تبدیل می‌شود. با توجه به وضعیت اجتماعی موجود، هر جا زنان آسیب ببینند، فرزندان آن‌ها نیز آسیب خواهند دید، و هر جا به زنان کمک شود، به فرزندان آن‌ها نیز کمک شده است. بنابراین، خشونت علیه زنان و آسیب رساندن به آن‌ها به آسیب دیدن نژاد بشری منتهی می‌شود.[۱]

یکی از جلوه‌های جدید خشونت علیه زنان، قاچاق آن‌ها است که در حال رشد می‌باشد. بر پایه آمارهای اداره پلیس فدرال آمریکا (FBI) و سازمان ملل متحد، سالانه بیش از یک میلیون زن و کودک در جهان مبادله می‌شوند.[۲]

عوامل متعددی بحث و گفتگو درباره سرکوب زنان را پیچیده ساخته است. از جمله این عوامل می‌توان به چندجانبه بودن مسائل زنان، سختی اثبات تبعیض علیه زنان، و حساسیت مردان به مسأله زاد و ولد زنان اشاره کرد.[۳]

۶. ۷. ۱. ابعاد خشونت

به نظر فمینیست‌ها، خشونت علیه زنان در چهار بعد به کار گرفته می‌شود:

۱. خشونت سیستم‌ها علیه زنان: سیستم‌های بین‌المللی زنان را تحت فشار قرار می‌دهند و برخی از مزایای آن‌ها را سلب می‌کنند. البته میزان سلب مزایا از کشوری به

---

۱. مارلین فرنچ، جنگ علیه زنان، ترجمه: توراندخت تمدن (مالکی)، چاپ اول، (تهران: علمی، ۱۳۷۳)، صص ۴۱ و ۴۰.
۲. اشتری، قاچاق زنان، بردگی معاصر، صص ۴۹ و ۴۸.
۳. فرنچ، جنگ علیه زنان، ص۳۸.

کشور دیگری متفاوت است، ولی جنبه‌هایی از آن در همه‌جا مشترک است، از جمله کارهای بی‌مزد زنان.

۲. خشونت نهادها علیه زنان: بیشتر نهادها زنان را از خودکفایی اقتصادی، دستیابی به حقوق سیاسی، و حتی کنترل بدن خود باز می‌دارند. این نهادها سعی می‌کنند رفتار خود را با زنان به گونه‌ای توجیه کنند.

۳. خشونت فرهنگی علیه زنان: کم‌ارزش‌دیدن زنان در فرهنگ، زبان، و هنر جلوه‌گر است.

۴. خشونت شخصی مردان علیه زنان: در تمام نقاط جهان، هر روز زنان با پدیده خشونت از سوی مردان، اعم از آشنا و ناآشنا، مواجه هستند. حتی در بسیاری از نقاط دنیا، خشونت مردان علیه زنان قانونی است، تا جایی که شوهر حق کشتن همسر خود را دارد.[۱]

زنان نه تنها قربانی خشونت مردان هستند، بلکه ترس از مواجهه با این خشونت بر سراسر زندگی آنان سایه افکنده است. برخورد جامعه، دستگاه قضایی و مقامات بهزیستی با زنان قربانی به گونه‌ای است که زن احساس گناه می‌کند. وحشت زنان از خشونت در واقع عاملی برای کنترل رفتار آنهاست به طوری که فعالیت‌های خود را محدود و مقید می‌کنند.[۲] گاهی اوقات از محیط خصوصی خارج نمی‌شوند، به برخی مکان‌ها نمی‌روند و از مخالفت و حتی رقابت با مردان پرهیز می‌کنند.

---

۱. فرنچ، جنگ علیه زنان، صص ۳۶ ـ ۳۳.
۲. آبوت و والاس، جامعه‌شناسی زنان، صص ۲۳۳ ـ ۲۳۰.

۶. ۷. ۲. اشکال هتک حرمت

هتک حرمت[1] زنان به چند شکل ممکن است صورت بگیرد:

۱. گفتاری: استفاده از الفاظ یا اشارات برای استهزای زنان و توهین لفظی که یکی از رایج‌ترین شکل‌های مزاحمت جنسی است. این رفتارها فضایی غیر دوستانه در محیط کار و دیگر عرصه‌های عمومی برای زنان ایجاد می‌کند و توانایی آن‌ها را در انجام وظایفشان کاهش می‌دهد.

۲. بدنی: اعمالی که به زنان آسیب جسمی وارد می‌کند، نظیر کتک زدن، تجاوز و دیگر رفتارهای خشونت‌آمیز.

۳. روانی: استراتژی‌هایی که در موقعیت‌های شخصی، اجتماعی یا حرفه‌ای به کار می‌روند و به تقویت دیدگاه‌های کلیشه‌ای درباره زنان کمک می‌کنند، سهم آن‌ها را انکار یا نادیده می‌گیرند، اعتباری برای واقعیت تجربیات زنان قائل نیستند، و زنان را تشویق می‌کنند موقعیت‌ها و مشکلات خود را به صورت شخصی و منفرد به جای جمعی و نظام‌مند ببینند.[2]

یکی از مهم‌ترین تحقیقات کاملاً فمینیستی درباره کتک‌خوردن زنان توسط ربکا و راسل دوباش در سال ۱۹۸۰ در اسکاتلند انجام شده است. به گفته آنها، خشونت علیه زنان مشکلی عمیقاً اجتماعی است که از درون نظام خانوادگی مردسالار برمی‌خیزد. این یعنی نظامی که در آن اقتدار شوهر بر زن به پدیدآمدن نوع خاصی از مناسبات قدرت در زناشویی و جایگاهی فرودست برای همسر و مادر منجر می‌شود. عوامل متعدد اقتصادی، اجتماعی، ایدئولوژیکی و قانونی موجب می‌شود که زنان نتوانند مردان خشن را ترک کنند.[3]

---

1. Abuse.

۲. آبوت و والاس، جامعه‌شناسی زنان، صص ۳۳۰ و ۳۲۹.

۳. آبوت و والاس، جامعه‌شناسی زنان، ص ۲۴۰.

۶. ۷. ۳. عوامل خشونت خانوادگی

مهم‌ترین عوامل خشونت علیه همسر از دیدگاه برابری‌خواهان عبارتند از:

۱. ویژگی‌های فردی مردان و زنان

۲. هنجارهای فرهنگی و ارزش‌های مرتبط با خانواده

۳. ساختار خانواده و جامعه

۴. ضرب و شتم زنان در خانواده به عنوان بازتاب خشونت‌های اجتماعی، خشونت‌های دولتی، خشونت در رسانه‌های گروهی، خشونت دیدن در دوران کودکی و مجازات جسمانی

۵. دفاع از اقتدار مردانه و مردانگی اجباری

۶. محدودیت‌ها و تبعیض‌های اقتصادی

۷. مشکلات مراقبت از فرزندان

۸. تقدم نقش همسری برای زنان

۹. رفتار با زن به عنوان یک کودک

۱۰. جانبداری نظام قضایی از جنس مذکر[۱]

۶. ۷. ۴. آزار جنسی

منظور از آزار جنسی[۲] زنان، هر نوع تلاشی برای نزدیک شدن، اعم از اشارات زبانی، تماس‌های ناخواسته جسمی، و به ویژه اشارات تحقیرآمیز است که در محیط

---

۱. ماریا روی، زنان کتک‌خورده، ترجمه: مهدی قراچه‌داغی، چاپ اول، (تهران: علمی، ۱۳۷۷)، صص۲۲۴_۲۰۳.
2. sexual harrassment.

کار به دفعات انجام می‌شود و از سوی شخصی که اینگونه رفتارها به او متوجه است، توهین‌آمیز تلقی می‌شود. نتیجه این رفتارها باعث می‌شود که شخص احساس کند مورد تهدید، تحقیر یا مزاحمت قرار گرفته یا موقعیت شغلی‌اش به خطر افتاده است. به طور کلی، هر نوع تلاش برای نزدیک شدن به شخصی که طالب این نزدیکی نیست، آزار جنسی نامیده می‌شود.[۱]

شخص مزاحم ممکن است سرپرست قربانی، یکی از کارگزاران کارفرما، سرپرست یکی از بخش‌های دیگر، یک همکار یا شخص دیگری باشد. قربانی ممکن است شخصی نباشد که مستقیم مورد مزاحمت قرار گرفته، بلکه کسی باشد که این رفتارها بر او تأثیر گذاشته است. در محیط‌های کاری، مزاحمت جنسی می‌تواند در مقابل پاداش (این در مقابل آن) یا به صورت خصمانه صورت گیرد.[۲]

برخی تجاوزات جنسی به زنان را به نیروی بی‌کران و مهارناشدنی جنسی در مردان توجیه می‌کنند و سعی دارند با نمایش مردان به عنوان مقهور غریزه جنسی، برای آن‌ها عذر بتراشند. اما تحقیقات مردم‌شناسانه نشان داده‌اند که قوت غریزه جنسی مردانه به نگرش‌ها و ارزش‌های فرهنگی بستگی دارد. به نظر فمینیست‌ها، ایدئولوژی مردسالار و مناسبات مردسالارانه است که تجاوز را حفظ و مشروعیت می‌بخشد، نه دلایل زیستی. آنان معتقدند که تجاوز جنسی نمایشی از خشونت و سلطه‌جویی است که قربانی را از ارزش و اعتبار انسانی ساقط می‌کند. جامعه نیز با محکوم کردن قربانی و نگاه منفی به او، به تجاوزگر کمک می‌کند. به اعتقاد فمینیست‌ها، زنان از طریق تهدید به تجاوز همچنان در انقیاد مردان باقی می‌مانند و تنها زمانی می‌توانند بر این

---

۱. آبوت و والاس، جامعه‌شناسی زنان، ص۳۰۵.
۲. جولی مرتوس، با همکاری: نِنسی فلاوئرز و ملیکادات. آموزش حقوق انسانی زنان و دختران (اقدام محلی/ تغییر جهانی)، ترجمه: فریبرز مجیدی، چاپ اول. تهران: دنیای مادر، ۱۳۸۲، صص ۳۷۴ - ۳۷۲.

انقیاد غلبه کنند که خود بخشی از دستگاه حکومتی برای قانون‌گذاری علیه تجاوز و اجرای قوانین باشند. در این صورت، دولت قادر به حمایت از زنان در برابر تجاوز خواهد بود. اما در غیر این صورت، شیوه بازجویی پلیس، روش انجام معاینات پزشکی، شیوه قضاوت، نظر منفی جامعه به قربانی و تهدید او به مرگ از طرف متجاوز موجب می‌شود که زنان تجاوز را گزارش نکنند.[۱]

فمینیست‌ها ادعا می‌کنند که حتی قوانینی که به طور محدود از زنان در برابر تجاوز حمایت می‌کنند، بیشتر مدافع منافع مردان هستند تا شرافت زنان. این قوانین، تجاوز را به عنوان دست‌درازی به اشیای خاص و حریم مردان، یعنی دختران و همسران آن‌ها، تلقی می‌کنند. به عبارت دیگر، این قوانین لطمه به دارایی و حریم شوهر یا پدر را مد نظر دارند.[۲]

عواملی که خشونت‌های مبتنی بر جنسیت را دوام می‌بخشند، در زمینه‌های مختلف اجتماعی ریشه دارند.[۳]

۶. ۷. ۵. عوامل فرهنگی تداوم خشونت جنسیتی

مهمترین این عوامل شامل: پرورش اجتماعی مبتنی بر جنسیت، تعاریف فرهنگی درباره نقش‌های جنسیتی مقتضی، انتظارات نقش‌ها در روابط، اعتقاد به برتری ذاتی افراد مذکر، ارزش‌هایی که موجب می‌شوند مردان حقوق تملکی بر زنان و دختران داشته باشند، تلقی خانواده به عنوان حوزه خصوصی و زیر نظر مردان، آداب و رسوم ازدواج مانند شیربها و جهیزیه، و پذیرش خشونت به عنوان وسیله‌ای برای حل و فصل اختلافات.

---

۱. آبوت و والاس، جامعه‌شناسی زنان، صص ۲۳۷ ـ ۲۳۵.
۲. آبوت و والاس، جامعه‌شناسی زنان، صص ۲۳۷ ـ ۲۳۵.
۳. جولی مرتوس، آموزش حقوق انسانی زنان و دختران (اقدام محلی/ تغییر جهانی)، صص ۲۳۱ و ۲۳۲.

۶. ۷. ۶. عوامل اقتصادی تداوم خشونت جنسیتی

مهمترین این عوامل شامل: وابستگی اقتصادی زنان به مردان، دسترسی محدود به نقدینگی و اعتبار، قوانین تبعیض‌آمیز درباره ارث‌بری، حقوق مالکیت، استفاده از زمین‌های اشتراکی، امرار معاش پس از طلاق یا بیوه‌گی، دسترسی محدود به شغل در بخش‌های رسمی و غیررسمی، دسترسی محدود به آموزش و پرورش و دوره‌های کارآموزی برای زنان.

۶. ۷. ۷. عوامل حقوقی تداوم خشونت جنسیتی

مهمترین این عوامل شامل: جایگاه فروتر زنان هم در قوانین مکتوب و هم در عرف، قوانین مربوط به طلاق، سرپرستی فرزندان، نفقه و ارث‌بری، تعریف‌های حقوقی در مورد تجاوز به عنف و بدرفتاری‌های خانگی، پایین بودن سطح سواد حقوقی در میان زنان، و رفتار غیردلسوزانه پلیس و دستگاه قضایی با زنان.

۶. ۷. ۸. عوامل سیاسی تداوم خشونت جنسیتی

مهمترین این عوامل شامل: کم بودن تعداد نمایندگان زن در مواضع قدرت، سیاست، رسانه‌های گروهی و حرفه‌های پزشکی، عدم جدی گرفتن خشونت‌های خانگی، تصور اینکه خانواده نهادی خصوصی است و خارج از حوزه نظارت دولت قرار دارد، خطر اعتراض به قوانین مذهبی که بر وضع موجود تکیه می‌کنند، سازمان‌یافتگی محدود زنان به عنوان نیرویی سیاسی، مشارکت محدود زنان در نظام سیاسی سازمان‌یافته.

گذشته از خشونت‌هایی که به طور مستقیم متوجه زنان است، قربانی اول جنگ‌ها نیز برخلاف تصورات رایج، زنان هستند. از سال ۱۹۴۵ تا پایان قرن بیستم بیش از ۲۵ میلیون انسان جان خود را به علل مرتبط با جنگ از دست داده‌اند که ۹۰% این

تعداد یعنی ۲۲/۵ میلیون نفر از آن‌ها غیرنظامیان هستند. ۷۰% این غیرنظامیان یعنی ۱۵/۷۵ میلیون نفر از آن‌ها زنان و کودکان هستند (۶۳% از مجموع کشته‌ها). اکثریت پناهندگان و آوارگان را نیز زنان و کودکان تشکیل می‌دهند. زنان به رغم آنکه در دوره‌های جنگ و درگیری بیشتر در معرض قتل، تجاوز به عنف، شکنجه، سوء استفاده جنسی، محرومیت، آوارگی و آسیب‌های روانی قرار می‌گیرند، معمولاً در جایگاه‌های تصمیم‌گیری برای جنگ یا مذاکره برای صلح راه داده نمی‌شوند.[۱]

با بیانی که گذشت، روشن شد که چرا فمینیست‌ها خشونت را یکی از راه‌های مهم و اساسی بازتولید، تثبیت و تداوم نابرابری می‌دانند و لذا برای رسیدن به وضعیت برابری که ایده‌آل آن‌ها است، باید این روند خشونت در تمامی گروه‌ها و به تمامی اشکال خود، کنترل شود.

۶. ۷. ۹. بازتولید نابرابری در خانواده

از دیدگاه فمینیست‌ها، خانواده در همه جوامع، چه توسعه‌یافته و چه در حال توسعه، نخستین و مهم‌ترین عرصه برای القاء کلیشه‌های جنسیتی است. به اعتقاد آن‌ها، کار مردان به دلیل درآمدزایی ارزشمند است، اما کار خانگی زنان، با وجود اینکه آسایش همسر و فرزندان را تامین می‌کند، چون پول‌ساز نیست، بی‌ارزش شمرده می‌شود. پدر به عنوان تأمین‌کننده مالی خانواده نقش رهبری را برعهده دارد و در مقابل، مادر در جایگاه پایین‌تری قرار می‌گیرد. شاهد تقسیم کار بین پدر و مادر، کودک در شکل‌گیری هویت پسرانه یا دخترانه خود تأثیر می‌پذیرد. از سوی دیگر، رفتار و احساسات متفاوت والدین نسبت به دختران و پسران نیز تحت تأثیر

---

۱. جولی مرتوس، آموزش حقوق انسانی زنان و دختران (اقدام محلی/ تغییر جهانی)، ص ۲۲۰.

کلیشه‌های جنسیتی قرار دارد، به ویژه در جوامع یا طبقات فقیرتر که در آن‌ها پسران غذای بهتر و بیشتری دریافت می‌کنند و تحصیلات دختران به راحتی فدای اهداف خانواده می‌شود.[۱]

فمینیست‌ها خانواده را عرصه‌ای نابرابر می‌دانند که در آن زنان به فرمانبرداری کشیده می‌شوند. به نظر آن‌ها، دو ساختار در هم تنیده در خانواده به انقیاد زنان منجر می‌شود:

۱. جایگاه زن به عنوان همسر و مادر.

۲. فرایندهای تربیتی در خانواده که نقش‌های جنسیتی زنانه و مردانه را در فرزندان نهادینه می‌کند، و آن‌ها نیز همین نقش‌ها را به فرزندان خود منتقل می‌کنند، که این امر به تداوم برتری مردان و فرودستی زنان می‌انجامد.[۲]

رفتار والدین، خواه با توجیه‌ها و تفسیرهای کلیشه‌ای و تبعیض‌آمیز همراه باشد یا نه، به پسران می‌فهماند که آن‌ها جنس مسلط و برتر هستند و به دختران نشان می‌دهد که به جنس ضعیف و فرودست تعلق دارند.[۳]

برخی از فمینیست‌ها قبول نمی‌کنند که خانواده هسته‌ای، هم‌زیست و مبتنی بر تقسیم کار جنسیتی را به عنوان تنها شکل طبیعی و مشروع خانواده بپذیریم. آن‌ها معتقدند که در طبیعت، شکل مشخصی برای خانواده وجود ندارد و پایه‌های ساختاری و ایدئولوژیک خانواده در هر جامعه، توسط ساختارهای اجتماعی و فرضیات ذهنی افراد درباره نقش انسان‌ها شکل می‌گیرد. تجربیات زنان از مادری و زندگی خانوادگی نشان داده است که خانواده بستری برای مناسبات سلطه است. آن‌ها خصوصی بودن

---

۱. میشل، پیکار با تبعیض جنسی، صص ۳۵ و ۳۴.
۲. آبوت و والاس، جامعه‌شناسی زنان، ص۱۱۴.
۳. میشل، پیکار با تبعیض جنسی، ص ۳۰.

محیط خانواده را زیر سوال برده و ریشه این ادعا را در سیاست‌های عمومی می‌دانند. به نظر آن‌ها، شکلی که خانواده به خود می‌گیرد، در واقع به شدت تحت تأثیر سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه است و خانواده از دخالت‌های بیرونی مصون نیست.[۱]

فمینیست‌ها چهار عامل اصلی را دلیل وجود و ادامه نابرابری در خانواده می‌دانند:

۱. تقسیم کار جنسیتی.

۲. تفاوت در نیازهای عاطفی زنان و مردان. از زنان انتظار می‌رود که با کلافگی‌ها و عصبانیت همسر و فرزندان‌شان کنار بیایند، در حالی که خود کسی را ندارند که به او روی آورند.

۳. تفاوت در توان بدنی و بنیه اقتصادی زن و شوهر.

۴. واگذاری اختیار روابط جنسی و کنترل باروری به مردان، به گونه‌ای که مرد مجاز است به همسر خود تجاوز جنسی کند، چرا که فرض می‌شود زن با ازدواج، خود رضایت داده است که شوهر تا پایان عمر از او بهره جنسی ببرد.[۲]

۶. ۷. ۱۰. بازتولید نابرابری در میان بچه‌های هم‌سن و هم‌جنس

گروه‌های بچه‌های هم‌جنس نیز به عنوان فضاهایی برای تبعیض جنسیتی عمل می‌کنند. بچه‌ها با دیدن بازی‌های دوستان‌شان درمی‌یابند که بازی‌ها نیز جنسیت‌زده هستند، به صورتی که برخی بازی‌ها به طور خاص پسرانه و برخی دیگر دخترانه شناخته می‌شوند. گروه‌های هم‌جنس بچه‌ها فعالیت‌هایی را تشویق می‌کنند که کاملاً

---

۱. آبوت و والاس، جامعه‌شناسی زنان، صص ۱۱۵ و ۱۱۴.
۲. آبوت و والاس، جامعه‌شناسی زنان، صص ۱۲۱ و ۱۲۰.

با کلیشه‌های تبعیض‌آمیز آمیخته‌اند. بچه‌ها برای پذیرفته شدن در گروه دوستان‌شان باید به رنگ آنها درآیند، در غیر این صورت از جمع کنار گذاشته می‌شوند.[۱]

۶. ۷. ۱۱. بازتولید نابرابری در عرصه‌های سیاسی

بررسی آمار نشان‌دهنده‌ی نابرابری‌های قابل توجه است:

– تا سال ۱۹۹۴ در قرن بیستم، تنها ۲۴ زن در جمع سران منتخب دولت‌ها حضور داشتند.

– در سال ۱۹۹۸، فقط ۱۰ زن در میان سران دولت‌های جهان بودند و تنها ۱۲/۷٪ از وزرای هیئت‌های دولتی در سراسر جهان زن بودند.

– کمتر از ۰۵٪ از مقامات عالی‌رتبه در سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل و اتحادیه اروپا توسط زنان اشغال شده است. بیشتر این زنان در مشاغلی قرار دارند که به طور سنتی به عنوان نقش‌های زنانه شناخته شده‌اند، مانند آموزش و پرورش، بهداشت و رفاه اجتماعی.

– هرچند که زنان در بسیاری از انقلاب‌های سیاسی در سراسر جهان نقش مهمی داشته‌اند، در دولت‌های جدیدی که به دنبال مبارزات آن‌ها شکل گرفته‌اند، به ندرت به مقام‌های سیاسی منصوب شده‌اند.[۲]

یکی از حوزه‌هایی که فمینیسم غربی بسیار بر آن تأکید کرده، مشارکت زنان در سیاست و تصدی پست‌های سیاسی است. فمینیست‌ها از دیرباز نسبت به وضعیت تقسیم مسئولیت‌های سیاسی اعتراض داشته‌اند.

ماری ولستون کرافت برابری سیاسی زنان و مردان را مطرح کرده و بر این باور بود

---

۱. میشل، پیکار با تبعیض جنسی، ص۳۶.

۲. جولی مرتوس، آموزش حقوق انسانی زنان و دختران (اقدام محلی/ تغییر جهانی)، صص ۲۵۲ و ۲۵۱.

که زنان بدون مشارکت اجتماعی نمی‌توانند مـادرانی کامـل باشـند، زیـرا بـه نظـر او خانواده بنیاد دولت است.[۱]

ولستون کرافت بر این عقیده بود که ایده‌ی اینکه جایگاه طبیعی زنان در خانه است و وظیفه‌ی اول آن‌ها خانه‌داری است، تنها یک توهم است. او به دنبال ایجاد یک مدل واره‌ی جمهوری مدنی برای خانواده بود، به گونه‌ای که زمینه‌ی آموزش و کـارآموزی برای پیدایش روحیه‌ی عمومی در شهروندان فراهم شود، نـه اینکـه فقـط بـه عنـوان عرصه‌ای برای خصوصیات و عواطف شخصی در نظر گرفته شود.

در دهه‌ی ۱۹۶۰، بتی فریدان در کتاب خود به نام «رمز و راز زنانـه»[۲]، بـا عنـوان «مسئله‌ای که هیچ نامی ندارد»[۳]، به موضوع خانه‌نشینی زنان پرداخت. در کل، انتقادات انتقادات لیبرال‌ها به موضوع شخصی/سیاسی برای اعطای برخی حقوقی اسـت کـه از زنان دریغ شده‌اند. ایـن حقـوق اساسـاً ممکـن اسـت از طریـق اصـلاحات قـانونی، اجتماعی، سیاسی و آموزشی تصحیح شوند.[۴]

برخی از محققان مدعی هستند که دلیل تبعـیض در عرصـه‌هـای سیاسـی، میـزان مشارکت پایین خود زنان است، چرا که آنان به صورت محافظه‌کارتر عمل مـی‌کننـد، کمتر وارد احزاب می‌شوند، در انتخابات کمتر شرکت می‌کنند و به فعالیت‌های سیاسی علاقه‌ی کمتری نشـان مـی‌دهنـد. فمینیسـت‌هـا ایـن نـوع قضـاوت‌هـا را ناشـی از پیش‌داوری‌های جنسیتی و تعریف جنسیت‌زده از سیاست و مشارکت سیاسی می‌دانند.

---

۱. نسرین مصفا، معرفی کتاب «تفسیرهای فمینیست و نظریه‌ی سیاسی»، مجله‌ی سیاست خارجی، (سال نهم)، تابستان ۱۳۷۴، ص۹۳۸.

2. The Feminine Mystique.

3. “The problem that has no name”.

۴. وینسنت، ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، صص ۲۸۳ و ۲۸۲.

حتی بر اساس ادعای همین محققان می‌توان پذیرفت که علت مشارکت پایین زنان، واقع‌گرایی آن‌ها است؛ چرا که می‌بینند قدرت تأثیرگذاری بر روند رویدادها را ندارند، زیرا دستور کار سیاست و فرایندهای سیاسی تحت سلطه‌ی مردان است، و یا مسئولیت‌هایی که بر عهده‌ی زنان گذاشته شده، مانع از مشارکت یکسان زنان و مردان در عرصه‌ی عمومی می‌شود.[1]

فمینیست‌ها معتقدند که میزان و حدود مشارکت سیاسی زنان توسط نظام اجتماعی تعیین می‌شود و نظام سیاسی به صورت جنسیت‌زده هدایت می‌شود. مطالعات سیاسی اغلب به فضاهای خاصی که زنان در آن فعالیت می‌کنند، بی‌توجه هستند.[2] به نظر آن‌ها، اشکال در اینجاست که همواره پرسیده می‌شود چرا زنان کمتر در سیاست مشارکت دارند یا چرا کمتر به مقام‌های بالا دست می‌یابند؟ اما پرسیده نمی‌شود که چگونه موانع بر سر راه آن‌ها ایجاد شده است؟

فمینیست‌ها مهم‌ترین موانع مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف را به ترتیب زیر برشمرده‌اند:

۱. فشارهای زندگی روزمره و وظایف همسری و مادری.

۲. کارهای خانگی.

۳. مواضع همسر در قبال مشارکت زن.

۴. برخوردهای متفاوت با همسران مسئولین سیاسی در مقایسه با شوهران زنان سیاستمدار.

۵. نیاز به رقابت با مردان برای ورود به دنیای سیاست.

---

۱. آبوت و والاس، جامعه‌شناسی زنان، صص ۲۵۶ ـ ۲۵۰.

۲. جودیث استیلارا، «النظام الاجتماعي ذوالطابع الجنسي و المشاركة السياسية للنساء»، در حليمى، النساء (نصف العالم، نصف الحكم)، صص ۱۰۸ و ۱۰۷.

۶. مواجهه با تعرضات و آزارها هنگام ورود به عرصه سیاست.

۷. مقاومت‌هایی که برای حفظ پست‌های سیاسی در اختیار مردان وجود دارد.[1]

۸. خارج بودن مسائل مورد علاقه زنان از تعریف کارهای سیاسی.

۹. بی‌سوادی و نداشتن تجربه در امور عمومی.

۱۰. فقدان الگوهایی برای ایفای نقش و عدم حمایت از زنان قدرتمند.

۱۱. بالا بودن هزینه‌های جستجو و تصاحب مشاغل دولتی.

۱۲. پایین بودن اعتماد به نفس.

۱۳. اطلاق عنوان ″ سرپرست خانوار″ به مردان برای همه مقاصد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی.[2]

فمینیسم با هدف نمایان کردن تبعیض علیه زنان در فلسفه سیاسی سنتی و استفاده از منابع همین فلسفه برای تأمین منافع زنان، به شکل‌گیری یک فلسفه سیاسی فمینیستی انجامیده است. این نگرش گاهی اوقات مباحث فلسفه سیاسی سنتی را به کار می‌گیرد تا نشان دهد با زنان به طور ناعادلانه‌ای رفتار شده است و سپس راهکارهایی برای رفع این بی‌عدالتی‌ها ارائه می‌دهد.

در فمینیسم لیبرال، که بر این باور است که زنان به طور ذاتی مانند مردان، مخلوقاتی عاقل هستند، این امر بیشتر آشکار می‌شود؛ بنابراین زنان شایسته حقوق سیاسی و قانونی مساوی با مردان هستند. به نظر آنها، همان دلایلی که از حقوق مردان

---

۱. نویل دواورین، «السلوک النوعي للنساء في السياسة» در حلیمی، النساء (نصف العالم، نصف الحکم)، صص ۱۱۶ _ ۱۱۴.

۲. جولی مرتوس، آموزش حقوق انسانی زنان و دختران (اقدام محلی/ تغییر جهانی)، ص۲۵۵.

دفاع می‌کند، باید از حقوق زنان نیز دفاع کند.[۱]

دغدغه اصلی فلسفه سیاسی، توجیه مشروعیت دولت است. این فلسفه به مسائل مربوط به انتظارات دولت از شهروندان و برعکس می‌پردازد. فلسفه سیاسی فمینیستی نیز همین مسائل را تا آنجا که به زنان مربوط می‌شود، مورد بررسی قرار می‌دهد؛ به عنوان مثال، می‌پرسد آیا دولت با زنان و مردان رفتار متفاوتی دارد و اگر چنین است، چرا؟[۲]

یکی از حوزه‌های مهمی که در دو دهه اخیر به شدت مورد توجه فمینیست‌ها قرار گرفته، «روابط بین‌الملل» است. فمینیست‌ها بر این نکته تاکید دارند که مطالعات روابط بین‌الملل به شکلی مردسالارانه انجام شده و به مسئله «جنسیت» و پیامدهای آن در روابط بین‌المللی توجه کافی نداشته است.[۳] در نتیجه، زنان نتوانسته‌اند در این عرصه جایگاهی برابر پیدا کنند و نقش خود را به درستی ایفا کنند.

زنان پناهنده نیز به عنوان یک گروه خاص با مشکلات مضاعف و چندجانبه‌ای روبرو هستند که مسئولیت حل این مشکلات بر عهده‌ی سیستم‌های سیاسی و دولت‌های پناهنده‌پذیر است. این گروه از زنان معمولاً با افسردگی، ناامیدی، احساس بدبختی، شکاف‌ها در ارتباطات انسانی، خصومت، خشونت، تبعیض در کشور یا منطقه‌ی میزبان، فقدان مصونیت از خشونت، سوء استفاده‌ها، ناتوانی در یافتن کاری با معنا، تغییر در روابط خانوادگی ناشی از بی‌ریشگی، نداشتن دسترسی به اساسی‌ترین نیازهای زندگی روزمره، دسترسی نداشتن به خدمات بهداشتی، ناتوانی در اثبات وضعیت پناهندگی، نشناخته شدن به عنوان افراد مستقل و دارای

---

۱. سوزان مندوس، «فلسفه‌ی سیاسی فمینیستی»، ترجمه: عباس یزدانی، در گروهی از نویسندگان، فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، ص۳۱۵.
۲. سوزان مندوس، «فلسفه‌ی سیاسی فمینیستی»، ص۳۱۶.
۳. مشیرزاده، «جنبش زنان و روابط بین‌الملل»، پیشین، ص۱۵۵.

توانایی‌های کامل قانونی، و اخراج اجباری روبرو هستند.[۱]

ساندرا ویت ورث[۲] بیان می‌کند که فمینیست‌های لیبرال در حوزه زنـان و سیاسـت جهانی (روابط بین‌الملل) دو استراتژی را دنبال می‌کنند:

۱. آن‌ها نشان می‌دهند که نمایندگی زنان در حوزه‌های سنتی روابط بین‌الملل کمتر از آن چیزی است که باید باشد و عوامل این مشارکت محدود و راه‌های رفع این موانع را بیان می‌کنند.

۲. این استراتژی که ممکن است در تضاد با استراتژی اول باشد، به دنبـال نمـایش این مطلب است که زنان واقعاً به نحوی در تمام فعالیت‌ها حضور داشته‌انـد، امـا ایـن حضور به روش‌های مختلف کمرنگ جلوه داده شده است.[۳]

فمینیست‌ها با این دو استراتژی می‌خواهند اولاً وضعیت موجود را به طـور دقیـق ترسیم کنند (و از تحریف آن جلوگیری کنند) و ثانیاً نامطلوب بـودن ایـن وضـعیت را بیان کرده، عوامل آن را نشان داده و برای رفع آنها اقدام کنند تا به برابری در این زمینه نزدیک شوند.

۶. ۷. ۱۲. بازتولید نابرابری از طریق زبان

قراردادهای زبانی و واژگانی که عموماً انسانیت را معادل مردان تعریف می‌کنند ـ مانند برخی زبان‌ها نظیر فارسی که فاقد ضمایر مذکر و مؤنث هسـتند، امـا اصـطلاحاتی ماننـد جوانمردی و مردانگی دارند که همین مفهوم را منتقل می‌کنند ـ به جنسیت‌زدگی مردانه

---

۱. جولی مرتوس، آموزش حقوق انسانی زنان و دختران (اقدام محلی/ تغییر جهانی)، صص ۲۹۸ – ۲۹۵.
2. Sandra Whitworth.
۳. نویل دواورین، «السلوك النوعي للنساء في السياسـة» در حلیمـی، النسـاء (نصـف العـالم، نصـف الحکـم)، صص۱۶۴ و ۱۶۳.

دامن می‌زنند و جنسیت‌گرایی را با زنان هم‌ردیف می‌دانند. برای مثال، واژه‌ی ″hussy″ که به معنای زن یا دختر فاحشه است، زمانی به معنای زن خانه‌دار به کار می‌رفت.[۱]

از نظر زبانی، مردان به عنوان فاعل و زنان به عنوان منفعل در نظر گرفته می‌شوند. مردان بر نهادهایی که زبان را کنترل می‌کنند مانند مدارس، معابد، نشریات، و قوای مقننه، سلطه دارند. این تعمیم‌ها باعث می‌شود تفاوت‌های بین زنان و مردان در اشکال مختلف روابط اجتماعی نادیده گرفته شوند. از این طریق، زبان و نابرابری جنسیتی یکدیگر را بازتولید می‌کنند.[۲]

تبعیض جنسیتی در زبان می‌تواند در سه حوزه اعمال شود:

الف ـ واژگان: فمینیست‌ها بر این باورند که استفاده مفرط از صیغه‌های مذکر برای اشاره به تمامی انسان‌ها (بشریت)، منجر به کاهش ارزش جنس مونث یا نادیده گرفتن آن می‌شود. به طور مثال، در فرانسوی، کلمه «Hommes» هم به معنای مردان است و هم به معنای انسان‌ها؛ همچنین، عبارت «l'Homme de droits» هم به معنای حقوق بشر و هم حقوق مرد است. برتری جنس مذکر وقتی بیشتر می‌شود که به فراوانی استفاده از واژگانی که برای اشاره به هر دو جنس مورد استفاده قرار می‌گیرند، توجه کنیم. همچنین، نام‌های مذکر برای اشاره به نقش‌ها و حرفه‌هایی که ممکن است بدون تمایز مردانه یا زنانه باشند، استفاده می‌شود. مثلاً در انگلیسی، اصطلاح «Chairman» به جای «Chairperson» و «mailman» به جای «mailcarrier» به کار می‌رود. برخی نام‌های معنادار وجود دارند که معمولاً برای اشاره به تمام افراد بشر یا گروهی خاص به کار می‌روند، اما به کودکان القا می‌شود که نباید به زنان، به دلیل جنسیت‌شان،

---

۱. سالی مک‌کانال جینت، «زبان و جنسیت»، ترجمه: عباس یزدانی، در گروهی از نویسندگان، فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، صص ۲۵۹ و ۲۶۰.
۲. سالی مک‌کانال جینت، «زبان و جنسیت»، ص ۲۶۰.

برای بیان این معانی اشاره کرد یا اینکه زنان هرگز اهمیتی نداشته‌اند که بخواهیم این معانی را با نام یا اشاره‌ای مونث بیان کنیم. به عنوان مثال، در زبان انگلیسی برای اشاره به افراد هر دو جنس، واژه‌هایی مانند «man average»، «forefather» و «mankind» به کار می‌رود.[۱]

ب ـ دستور زبان: در برخی زبان‌ها (مانند اسپانیایی و فرانسوی)، برای اشاره به هر دو جنس مذکر و مؤنث، از صفت‌ها و ضمیرها در شکل جمع مذکر استفاده می‌شود که از دیدگاه فمینیستی، این روش به عنوان مسئله‌ای تبعیض‌آمیز تلقی می‌گردد.[۲]

ج ـ اشاره‌ها و کنایه‌ها: اشاره‌ها و کنایه‌ها به عنوان شکل‌های پنهانی از تبعیض جنسیتی شناخته می‌شوند و عمدتاً به این معنا هستند که به افراد یک جنس، نقش‌های غیرسنتی نسبت داده می‌شود به گونه‌ای که گویی این نقش‌ها تنها به آن جنس تعلق ندارد. به عنوان مثال، عباراتی مانند «این دختر مانند پسرها می‌دود» یا «با وجود اینکه زن است، موفق شده است» به کار می‌روند.[۳]

۶. ۷. ۱۳. بازتولید نابرابری در علم

در دهه‌ی ۱۹۶۰، این باور رایج شد که فرضیه‌های علمی به تنهایی نمی‌توانند واقعیت خارجی را بازنمایی کنند، زیرا اغلب بدون آگاهی، در توصیف و تشریح نظم طبیعت تحت تاثیر ارزش‌ها و علایق فرهنگی و اجتماعی قرار می‌گیرند. بر این اساس، ممکن است روش‌ها و دیدگاه‌های علمی، بیانگر ارزش‌ها و علایق جنسیت‌زده باشند.

---

۱. میشل، پیکار با تبعیض جنسی، صص ۱۱۷ ـ ۱۱۵.
۲. میشل، پیکار با تبعیض جنسی، ص۱۱۷.
۳. میشل، پیکار با تبعیض جنسی، صص ۱۱۸ و ۱۱۷.

علاوه بر این، جنبش‌های زنان به توسعه تحلیل‌های جنسیت‌محور قدرتمند در تمامی جنبه‌های روابط اجتماعی منجر شدند. تحلیل‌های متنوعی انجام شد تا نشان دهند که چگونه تحقیقات علمی تحت تاثیر ارزش‌ها و علایق جنس‌گرا[1] و مردسالار[2] شکل گرفته‌اند و نه تنها بر روابط جنسیتی بلکه بر روند علم و فلسفه نیز تاثیر منفی گذاشته‌اند. این تحلیل‌ها همچنین بررسی می‌کنند که چگونه ارزش‌ها و علایق جنسیت‌خنثی[3] می‌توانند تاثیرات مثبتی بر زندگی زنان داشته باشند.[4]

مهم‌ترین سوالاتی که در این تحلیل‌ها مطرح می‌شوند، عبارتند از:

۱. آیا استفاده از اصطلاح " علم نامعتبر"[5] برای خنثی‌سازی اثرات تحقیقات جنس‌گرا یا مردمحور کافی است؟

۲. زنان چگونه از مجامع تعیین‌کننده مسائل علمی حذف شده‌اند؟

۳. اگر علم همچنان برچسب مردانه دارد، زنان چگونه می‌توانند در آن موفق شوند؟

۴. چگونه روش‌ها و فنون علمی، جنسیت‌زده شده‌اند و کاربرد آن‌ها چگونه به گسترش کاربردهای جنس‌گرا و مردمحور در علم و فناوری منجر شده است؟[6]

فمینیست‌ها به بررسی و انتقاد از حوزه‌های مختلف علوم پرداخته‌اند، و در نتیجه،

---

1. Sexist.
2. Androcentric.
3. Gender neutrality.

۴. ساندرا هاردینگ، «جنسیت و علم»، ترجمه: بهروز جندقی، در گروهی از نویسندگان، فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، ص۲۲۱.

5. Bad science.

۶. هاردینگ، «جنسیت و علم»، ترجمه: بهروز جندقی، در گروهی از نویسندگان، فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، صص ۲۲۱ و ۲۲۲.

بسیاری از تحقیقات جدید تحت تأثیر اندیشه‌های فمینیستی قرار گرفته است. بـا انتقـاد از پژوهش‌های رفتاری آمریکایی، فمینیست‌ها به پیشبرد تحقیقات تجربی کمـک کـرده‌انـد. نتایج تحقیقات آن‌ها نشان داده است که آثار استاندارد در مورد مشـارکت، اسـتانداردها و رفتار رأی‌دهندگان در تعامل با متغیر جنس، بسیار نامرتب و ناسازگار بوده است.[۱]

فمینیست‌ها به نادیده گرفته شدن زنان در تحقیقات جامعه‌شـناختی و تعمـیم دادن یافته‌های مردانه به کل جامعه اعتراض دارند و چندین انتقاد به جامعـه‌شناسـی رایـج وارد کرده‌اند:

۱. فعالیت‌های جامعه‌شناختی عمدتاً متمرکز بر مردان بوده و نظریه‌پردازی‌هـا نیـز برای آنها انجام شده است.

۲. نتایج تحقیقاتی که تنها بر روی مردان انجام شده، به کلی برای همه مردم تعمـیم داده شده است.

۳. موضوعات و مباحثی که مورد علاقه زنان است، معمولاً نادیـده گرفتـه شـده و بی‌اهمیت تلقی می‌شوند.

۴. هنگامی که زنان در تحقیقات در نظر گرفته می‌شوند، تصویری تحریـف شـده و متاثر از پیش‌داوری‌های جنسیتی از آن‌ها ارائه می‌شود.

۵. جنس و جنسیت به ندرت به عنوان متغیرهای تبیـین‌کننـده مهـم در مطالعـات جامعه‌شناختی در نظر گرفته می‌شوند.[۲]

فمینیست‌ها حتی نسبت به زیست‌شناسی نیز اعتراض دارند و مـدعی هسـتند کـه زیست‌شناسی برای پنهان کردن پایه‌های اجتماعی ستم‌دیدگی زنان تحریف شده است.

---

۱. هوارت، «نظریه‌ی گفتمان» در مارش و استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، ص۱۸۸.
۲. آبوت و والاس، جامعه‌شناسی زنان، صص ۲۳ و ۲۰.

به گفته آن‌ها، حقایق مربوط به ویژگی‌های فیزیولوژیکی دو جنس نر و ماده و زندگی حیوانات نیز به شکل جهت‌دار بیان و گاهی تحریف شده است.[۱]

فمینیست‌ها در زمینه بهداشت و پزشکی این انتقاد را دارند که نقش زنان در مراقبت و تیمارداری خانواده در خانه، با هدف ارتقای سلامت و بهداشت اعضای خانواده، نادیده گرفته می‌شود و به خدمات غیررسمی آنها در زمینه بهداشت و درمان توجه کافی نمی‌شود. از سوی دیگر، وظایف متعدد زنان بر سلامت جسمی و روانی آنها تأثیر منفی می‌گذارد، اما بیشتر تحقیقات در زمینه بهداشت کار بر مشاغلی متمرکز است که عمدتاً در اختیار مردان است.[۲]

در حوزه‌هایی مانند کنترل باروری، قاعدگی، تغذیه نوزاد با شیر مادر، زایمان، یائسگی، و عفونت‌های مهبلی، که زنان در طول عمر خود با آن‌ها روبرو هستند، خدمات پزشکی کافی ارائه نشده است. حتی مداخلات پزشکی مانند قرص‌های ضد بارداری گاهی اوقات بیماری‌زا بوده‌اند. تصویری که پزشکان از زنان می‌سازند، به عنوان ابزاری قدرتمند برای کنترل آن‌ها استفاده می‌شود و پزشکان تمایل دارند بیماری‌های زنان را بیشتر احساسی و روانی تلقی کنند تا جسمانی. در نظام پزشکی، مرد به عنوان معیار انسان متعارف در نظر گرفته می‌شود و زن در قیاس با او به عنوان نامتعارف پنداشته می‌شود.[۳]

به همین دلیل به ندرت گزارش‌هایی در ارتباط با نیازهای خاص بهداشتی زنان پیر، زنان معلول، زنان همجنس‌گرا و زنان از اقلیت‌های قومی یا نژادی دیده می‌شود.[۴]

---

۱. رید، آیا سرنوشت زن را ساختمان بدنی او تعیین می‌کند؟، صص ۱۳ ـ ۱۱.
۲. آبوت و والاس، جامعه‌شناسی زنان، صص ۱۳۸ و ۱۳۷.
۳. آبوت و والاس، جامعه‌شناسی زنان، صص ۱۵۲ و ۱۵۱ و ۱۴۸ و ۱۴۱.
۴. جولی مرتوس، آموزش حقوق انسانی زنان و دختران (اقدام محلی/ تغییر جهانی)، ص۱۳۱.

آن‌ها معتقدند که روش‌های جدید پزشکی، گاهی به طور ناآگاهانه، ظلمی پنهان علیه زنان را ادامه می‌دهند. تحت تأثیر تصاویر ایده‌آل زیبایی که رسانه‌های همگانی نشان می‌دهند و با تشویق پزشکان، برخی زنان خود را مطابق با الگوهای ارائه شده می‌کنند و در نتیجه گاه به سمت انجام جراحی‌های خطرناک و گران قیمت می‌روند. حتی شگردهایی که برای یاری رساندن به زنان در نظر گرفته شده‌اند، گاهی از هدف اصلی منحرف شده و به ضرر آن‌ها استفاده می‌شوند. به عنوان مثال، روش تشخیص جنسیت جنین گاهی به صورت انتخابی برای سقط جنین‌های مؤنث به کار برده می‌شود.[۱]

فمینیست‌ها نسبت به الهیات مسیحی نیز انتقاد دارند. انتقادات آن‌ها به شکل‌گیری الهیات فمینیستی منجر شده است که در فضای الهیات مسیحی و در پاسخ به آن شکل گرفته است. لذا درک الهیات فمینیستی بستگی به درک الهیات مسیحی دارد.

الهیات مسیحی در آوریل سال ۱۹۶۰ با انتشار مقاله‌ای از والری سیوینگ[۲] تحت عنوان «موقعیت بشر، چشم‌اندازی زنانه» مطرح شد. موضوع اصلی این مقاله نقدی بر نظریات رینهولد نیبور[۳]، الهی‌دان معروف، بود. نایبر در کتاب «سرشت و سرنوشت انسان»، گناه را تحلیل کرده و تکبر و شهوت‌رانی را به عنوان گناه‌های اصلی معرفی کرده بود. سیوینگ به این نظریه اعتراض کرد و پیشنهاد داد که شاید تکبر، گناهی مختص مردان باشد و در تجربه‌های زنان، گناه چیز دیگری باشد، مثلاً کمبود، ضعف و حتی فقدان تکبر که مانع پیشرفت آن‌ها می‌شود.[۴]

---

۱. جولی مرتوس، آموزش حقوق انسانی زنان و دختران (اقدام محلی/ تغییر جهانی)، ص۱۳۱.

2. Valerie Saiving.

3. Karl Paul Reinhold Niebuhr .(1892 - 1971)

۴. مارجوری ساشوکی، «الهیات فمینیستی»، ترجمه: بهروز جندقی، در گروهی از نویسندگان، فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، ص۱۸۴.

الهیات فمینیستی با کتاب دوم مری دالی[1] با عنوان «فراسوی خدای پدر»[2] به سمت تفکری ساختاری و نه صرفاً انتقادی حرکت کرد. پس از دالی، رزماری رادفورد روتر[3] با انتشار کتاب‌های «الهیات آزادی‌بخش»[4] و «زن جدید، زمین جدید»[5] در دهه ۷۰ به شهرت رسید. در همین دهه، لتی راسل[6] کاربردهای الهیات فمینیستی را در نوسازی و بازسازی کلیسا تبیین کرد. از دیگر چهره‌های برجسته فمینیسم می‌توان به ربکا چاپ[7]، نویسنده کتاب «قدرت تکلم»[8] و الیزابت جانسون[9]، نویسنده کتاب «او کیست»[10] اشاره کرد.[11]

مهم‌ترین موضوعات الهیات فمینیستی به شرح زیر است:

۱. تاکید بر جنبه تجسّم و حلول به جای جنبه تعالی و تجرّد خداوند.

۲. وجود ربطی به جای وجود مستقل (ربط به جای جوهر).

۳. تغییر به جای ثبات.

۴. آزادی‌بخشی به جای رستگاری.

---

1. Marry Daly (1928 - 2010).
2. Beyond God the Father.
3. Rosmary Radford Ruether (1936 - 2022).
4. Liberation Theology.
5. New Woman, New Earth.
6. Letty M. Russell (1929 - 2007).
7. Rebcca Chopp (1952 -).
8. The Power to Speak.
9. Elizabeth Johnson (1941 -).
10. She Who Is.

۱۱. ساشوکی، «الهیات فمینیستی»، ترجمه: بهروز جندقی، در گروهی از نویسندگان، فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، صص ۱۸۵–۱۸۷.

۵. محیط شناسی به جای معادشناسی.[۱]

فمینیست‌ها به هنجارهای اخلاقی حاکم بر جامعه و علم اخلاق رایج نیز اعتـراض دارند. آن‌ها وابستگی زن را از لحاظ اخلاقی نادرست می‌دانند و معتقدنـد کـه تجربـه اخلاقی زنان به اندازه مردان ارزشمند است.

انتقادات فمینیستی به اخلاق در غرب شامل موارد زیر است:

۱. عدم توجه به منافع و علایق زنان.

۲. نادیده گرفتن مسائل مرتبط با زنان.

۳. انکار ارزش و تأثیر اعمال اخلاقی زنان.

۴. تحقیر ارزش‌های مربوط به زنان.

۵. بی‌ارزش جلوه دادن تجربه اخلاقی زنانه.[۲]

فمینیست‌ها هدف اصلی اخلاق فمینیستی را ارائه یک ایدئولوژی یا طرحی برای پایان دادن به ظلم‌ها و تبعیض‌های اجتماعی و سیاسی علیه زنان می‌دانند. آن‌ها ادعا می‌کنند که بر اساس یک جهان‌بینی واحد زنانه می‌توان به یک نظریه ارزشی دست یافت.[۳]

۶. ۷. ۱۴. بازتولید نابرابری در رسانه‌های عمومی

کودکان و بزرگسالان از طریق رسانه‌های عمومی شاهد تصویرسازی‌های مختلفی

---

۱. ساشوکی، «الهیات فمینیستی»، ترجمه: بهروز جندقی، در گروهی از نویسـندگان، فمینیسـم و دانـش‌هـای فمینیستی، صص ۱۸۸–۱۹۲.

۲. آلیسون. م. جاگر، «اخلاق فمینیستی»، در مؤسسه‌ی فرهنگی طه، نگاهی به فمینیسم (تازه‌های اندیشه_۲)، صص ۷۰ و ۶۹ و ۶۵ و ۶۴.

۳. محمود فتحعلی، «اخلاق فمینیستی»، در گروهی از نویسندگان، فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، ص۳۲.

از جنسیت‌ها هستند. از یک سو، مردان اغلب در نقش‌های پیشرو و تصمیم‌گیرنده، مانند دولت، مجلس، گردهمایی‌های سیاسی یا صنفی و سازمان‌های بین‌المللی دیده می‌شوند. از سوی دیگر، زنان اغلب از صحنه غایب هستند یا در نقش‌های فرعی مانند منشی‌ها، تایپیست‌ها و مترجمان حضور دارند که نقش‌هایی کم‌اهمیت‌تر به حساب می‌آیند.[1] علاوه بر کودکان، بزرگسالان نیز تحت تأثیر استراتژی‌های تبلیغاتی رسانه‌ها قرار می‌گیرند، جایی که رسانه‌ها از طریق تبلیغات و کلیشه‌سازی، ذهن و تصورات آن‌ها را شکل می‌دهند.

علاوه بر ارائه تصویر کلیشه‌ای از زنان، حضور آن‌ها در رسانه‌ها نیز جنبی است. بررسی‌های آماری نشان می‌دهند که:

– سهم زنان در شغل‌های مرتبط با رسانه‌های گروهی به طور متوسط کمتر از ۳۰٪ است.

– در حوزه‌های فنی که دستمزدها بالا است، سهم زنان بین ۴٪ تا ۹٪ می‌باشد.

– در رادیو و تلویزیون، زنان عمدتاً در مشاغلی مانند گویندگی، اجرا و دستیاری تهیه فعالیت می‌کنند و به ندرت به مقام‌های مدیریتی ارتقا می‌یابند.

– با وجود افزایش تعداد زنان روزنامه‌نگار در سطح جهانی، تنها ۱۷٪ از افراد مصاحبه شده زن هستند.

– در بیش از ۲۰۰ سازمان رسانه‌ای که در ۳۰ کشور بررسی شده‌اند، زنان فقط در ۷ رسانه در رأس قرار داشتند و در ۷ رسانه دیگر دارای مقام معاونت بودند. اکثر این گروه‌های رسانه‌ای شرکت‌های کوچک رادیویی یا مجلات خبری هستند.[2]

---

۱. میشل، پیکار با تبعیض جنسی، صص ۳۸ و ۳۷.
۲. جولی مرتوس، آموزش حقوق انسانی زنان و دختران (اقدام محلی/ تغییر جهانی)، ص۲۷۳.

۶. ۷. ۱۵. بازتولید نابرابری در نظام آموزشی

از دیدگاه فمینیستی، یکی از مهم‌ترین و گسترده‌ترین عرصه‌های بازتولید، تحکیم و تداوم نابرابری، نظام آموزشی است. در این عرصه، نابرابری به اشکال مختلف بازتولید می‌شود. در این خصوص نگاهی به برخی از آمار آموزشی می‌افکنیم:

– دخترانی که در سال ۱۹۹۵، ۱۸ ساله بودند، به طور متوسط ۴/۴ سال تحصیلی کمتر از پسران خوانده بودند.

– در سال ۱۹۹۵، ۱۳۰ میلیون کودک به تعلیمات ابتدایی دسترسی نداشتند که دو سوم آن‌ها دختران بودند.

– تعداد زنانی که در کشورهای در حال توسعه در تعلیمات متوسطه ثبت نام کرده‌اند، نصف تعداد مردان است. در سراسر جهان، زنان همچنان تنها بخش کوچکی از دانش‌آموزان رشته‌های ریاضیات و علوم را تشکیل می‌دهند.

– از میان حدود یک میلیارد بزرگسال بی‌سواد در جهان، دو سوم را زنان تشکیل می‌دهند. تقریباً نیمی (۴۵٪) از جمعیت زنان کشورهای در حال توسعه بی‌سوادند. در برخی کشورها مانند نپال، پاکستان، بورکینافاسو، مالی و توگو، این آمار از ۹۰٪ فراتر می‌رود.[۱]

بخشی از دلایل بی‌سوادی زنان شامل موارد زیر است:

۱. مقام و جایگاه اجتماعی پایین زنان و دختران.

۲. دسترسی محدود به آموزش و پرورش و فاصله‌های دور بین خانه و مدرسه.

---

۱. جولی مرتوس، آموزش حقوق انسانی زنان و دختران (اقدام محلی/ تغییر جهانی)، صص ۴۲۴ و ۴۲۳ و ۴۱۷ و ۴۱۶.

۳. ساعت‌های کاری طولانی‌تر برای زنان و دختران، هم در داخل خانه و هم در خارج از آن.

۴. درآمد پایین‌تر و دارایی کمتر.

۵. تأکید خانواده و جامعه بر تحصیل پسران و تبعیض علیه دختران.

۶. قیود فرهنگی و سنتی که زنان جوان را به ماندن در خانه ملزم می‌کند و فقدان امکانات مراقبت از کودکان.

۷. برنامه درسی و روش‌های تدریس نامناسب برای دختران یا نامتناسب با فرهنگ محلی.[1]

برخی از مهم‌ترین پیامدهای بی‌سوادی زنان و دختران عبارتند از: بیکاری، فقر، مجرم شدن و زندانی شدن، بارداری در نوجوانی و ازدواج‌های زودهنگام، روسپی‌گری و بیماری‌ها، و تداوم تبعیض‌های خانوادگی و جامعه علیه دختران در زمینه آموزش و پرورش، که به این ترتیب بی‌سوادی به صورت یک چرخه ادامه می‌یابد.[2]

بی‌سوادی با محرومیت زنان از دیگر حقوق انسانی آن‌ها مانند مشارکت سیاسی و رأی دهی، دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی، اشتغال، شایستگی قانونی، مالکیت بر اموال و حق انعقاد قرارداد، عدم تبعیض و مساوات و غیره ارتباط دارد.[3]

یکی از روش‌های بازتولید نابرابری در نظام آموزشی استفاده از کتب و متون درسی کودکان است. کتاب‌های عکسدار خردسالان و کتاب‌های کودکان و نوجوانان از مؤثرترین عوامل انتقال هنجارها، ارزش‌ها و عقاید مبتنی بر تبعیض جنسیتی هستند. قهرمان داستان‌ها که فعال، مهم، مؤثر، دارای نقش‌های سنگین، عصیانگر،

---

۱. جولی مرتوس، آموزش حقوق انسانی زنان و دختران (اقدام محلی/ تغییر جهانی)، صص ۲۲۵ و ۲۲۴.
۲. جولی مرتوس، آموزش حقوق انسانی زنان و دختران (اقدام محلی/ تغییر جهانی)، ص۴۲۵.
۳. جولی مرتوس، آموزش حقوق انسانی زنان و دختران (اقدام محلی/ تغییر جهانی)، ص۴۵۵.

جستجوگر، خشن، پرخاشگر و غیره است، غالباً پسر است. اما دختران به صورت منفعل، فرعی، رام، مطیع، فرمانبر، مهربان، ضعیف، ترسو و خانه‌نشین تصویر می‌شوند. این کلیشه‌ها، دختران را به سبب جنسیتشان از استقلال محروم می‌کند، مانع پیشرفت آن‌ها می‌شود و برابری امکانات و تمام اصول برابری جنسیتی در منشورهای ملی و بین‌المللی را نفی می‌کند. این شرایط می‌تواند به پرورش نسلی از پسرانی منجر شود که به سوی خشونت، رقابت، پرخاشگری، بی‌اعتنایی و بی‌احساسی سوق داده می‌شوند، و این خود باعث ایجاد جامعه‌ای بی‌مهر می‌گردد.[۱]

برای مثال: تصویری از دختر بچه‌ای که برادر کوچکتر خود را بر دوش گرفته و در حالی که برادر بزرگتر در حال ساختن بادبادک یا بازی دیگری است، در کتاب درسی نمایش داده شده است. این تصویر به دختر آموزش می‌دهد که بلافاصله پس از بازگشت از مدرسه باید به مادر خود در کارهای خانه کمک کند، در حالی که پسران از آزادی بیشتری برخوردارند و ملزم به کمک در خانه نیستند. به طور کلی در این کتاب‌ها از عکس‌های زنان بسیار کم استفاده می‌شود و وقتی تصاویری از زنان چاپ می‌شود، نقش‌های فرعی را نشان می‌دهند. در مباحث علمی همیشه مردان نمایش داده می‌شوند. در کتاب‌های ادبیات، نامی از نویسندگان زن برده نمی‌شود و در کتاب‌های تاریخ، نقش زنان نادیده گرفته می‌شود. یک موضوع مهم دیگر در متون درسی، «ارجاعات اجتماعی» است که به خصوصیات استاتیک افراد مذکر و مونث در کتاب‌های درسی و کتاب‌های کودکان اشاره دارد. ارجاعات اجتماعی در تقابل با فعالیت‌ها و نقش‌های عملی و رفتاری افراد قرار می‌گیرند. در این زمینه نیز به نظر فمینیست‌ها عدالت رعایت نشده و نابرابری حاکم است.[۲]

---

۱. میشل، پیکار با تبعیض جنسی، صص ۴۹ و ۴۶ ـ ۳۸.
۲. میشل، پیکار با تبعیض جنسی، صص ۱۰۴ و ۶۱ ـ ۵۷ و ۵۱ و ۳۱ و ۳۰.

فمینیست‌ها مهم‌ترین نشانه‌های تبعیض جنسیتی در کتاب‌های کودکان و کتب درسی را به شرح زیر می‌شمارند:

۱. انکار واقعیت‌های اجتماعی و تنوع موقعیت‌های زنان و مردان، و نمایش آن‌ها در موقعیت‌های کلیشه‌ای و ثابت.

۲. عدم انتقاد از واقعیت اجتماعی و پذیرش ضمنی نابرابری‌ها.

۳. نمایش زنان شاغل در کتاب‌های درسی و کتاب‌های کودکان در سطحی بسیار پایین‌تر از واقعیت.

۴. نمایش مشاغلی برای زنان که تداوم‌بخش نقش خانگی آن‌هاست، مانند معلمی، پرستاری، بچه‌داری، خیاطی، آرایشگری و غیره، در حالی که پست‌های مهم تنها در اختیار مردان نمایش داده می‌شوند.

۵. تفاوت در تعداد دفعات نمایش دو جنس، از جمله تعداد ضمیرهای مذکر و مونث، میزان فعالیت‌های سنتی و غیرسنتی که به هر کدام نسبت داده می‌شود، فعالیت‌های درون‌خانه و بیرون از خانه توسط هر کدام، و فعالیت‌های جنبی مانند سرگرمی‌ها و ورزش‌ها، که همگی در راستای تثبیت نظام جنسیتی استفاده می‌شوند.[1]

فمینیست‌ها تأکید می‌کنند که تقسیم‌بندی فعالیت‌ها در کتاب‌های درسی بر اساس تبعیض جنسیتی صورت می‌گیرد و به طور کلی فعالیت‌ها را به پنج گروه زیر تقسیم می‌کنند:

۱. فعالیت‌های خانه‌داری: نگهداری خانه، آشپزی و سایر کارهای خانه به عنوان وظیفه دختران و زنان معرفی می‌شوند.

۲. فعالیت‌های تربیتی: در کتاب‌های درسی، زنان بیشتر در نقش مراقبت از کودکان و فراهم کردن آسایش مادی و عاطفی آن‌ها دیده می‌شوند، در حالی که نقش‌های

---

۱. میشل، پیکار با تبعیض جنسی، صص ۱۲۲ و ۱۲۱ و ۱۰۷ ـ ۹۸.

اقتدارآمیز و آموزشی بیشتر به مردان نسبت داده می‌شود.

۳. فعالیت‌های حرفه‌ای: مردان بیشتر در مشاغل رسمی، پست‌های بالا و مهم نشان داده می‌شوند.

۴. فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی: تقریباً تمام نقش‌های سیاسی و اجتماعی به مردان اختصاص داده شده‌اند.

۵. فعالیت‌های اوقات فراغت: در فعالیت‌هایی مانند ورزش، هنر و سایر سرگرمی‌ها، مردان به عنوان فعال، خلاق و مصمم نشان داده می‌شوند، در حالی که زنان به صورت منفعل و تماشاچی معرفی می‌شوند.[۱]

این تقسیم‌بندی‌ها بیانگر نگرش‌های جنسیتی موجود در محتوای آموزشی است که می‌تواند بر ادراک دانش‌آموزان از نقش‌های جنسیتی تأثیر بگذارد و تداوم تبعیض جنسیتی را در جامعه فراهم آورد.

ترسیم تبعیض‌آمیز رفتارهای اجتماعی-عاطفی افراد مذکر و مؤنث از جمله دیگر اشکالات کتاب‌های درسی است. این رفتارها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. رفتارهای مربوط به حوزه عاطفی: معمولاً مردان به عنوان افرادی تهاجمی، خشن و بی‌عاطفه و زنان به عنوان افرادی مهربان و پرعاطفه نشان داده می‌شوند.

۲. مقاومت در برابر فشارهای اجتماعی و فرمانبرداری: تصویر مردان اغلب مقاوم و مستقل است، در حالی که زنان وابسته و تسلیم نشان داده می‌شوند.

۳. ضعف و قدرت شخصیت: مردان غالباً با شخصیت‌های قوی و زنان با شخصیت‌های ضعیف معرفی می‌گردند.[۲]

---

۱. میشل، پیکار با تبعیض جنسی، صص ۱۱۲ ـ ۱۰۷.
۲. میشل، پیکار با تبعیض جنسی، ص۵۲.

فمینیست‌ها معتقدند که ساختار نظام آموزشی نیز به بازتولید نابرابری کمک می‌کند، زیرا کودکان از سلسله مراتب نظام آموزشی تبعیض جنسیتی را فرا می‌گیرند. اغلب مقام‌های مهم اداری در اختیار مردان دیده می‌شود.

روابط بین معلمان و شاگردان نیز در همین راستا است؛ معلمان با دختران و پسران رفتار یکسانی ندارند. قواعد اطاعت و فرمانبرداری از سال‌های اولیه مدرسه به دختران آموزش داده می‌شود، در حالی که پسران به بروز خلاقیت، استقلال و اعتماد به نفس تشویق می‌شوند. حتی روابط میان شاگردان نیز بر اساس الگوهای جنسیتی شکل می‌گیرد و از دوران کودکی، تبعیض جنسیتی در ذهن و عملکرد آن‌ها نهادینه می‌شود.[۱]

۶. ۷. ۱۶. آثار تبعیض جنسیتی در مدرسه بر کودکان

۱. تقویت کلیشه‌های جنسیتی موجود در جامعه.

۲. هدایت دختران به سمت نقش‌های حاشیه‌ای در زمینه‌های آموزشی و شغلی.

۳. شکل‌دهی تصورات خاص از هر جنس در ذهن هر دو جنس.

۴. تغییر نتایج تست‌های هوش برای کودکان با توجه به جنسیت آن‌ها.

در ایالات متحده، دختران پیش از دبستان، که هنوز به طور کامل تحت تأثیر کلیشه‌های زنان نیستند، در تست‌های عمومی هوش نتایج بهتری نسبت به پسران کسب می‌کنند. با این حال، با گذر زمان و در طول دوران تحصیل، پیشرفت پسران سریع‌تر از دختران است و تا زمان ورود به دبیرستان، پسران در تست‌های عمومی هوش بهتر از دختران عمل می‌کنند. این موانع روانشناختی-اجتماعی که به دختران

---

۱. میشل، پیکار با تبعیض جنسی، صص ۵۷ _ ۵۴.

تحمیل می‌شود و توسط کتاب‌های درسی و کتـاب‌هـای کودکـان تقویـت مـی‌شـود، دختران را به سـمت احسـاس حقـارت و خـودکم‌بینـی مـی‌کشـاند. ایـن چرخـه‌ی معیوب منجر به افزایش ترس از موفقیت و کاهش موفقیت‌هـای برجسـته فکـری در دختران می‌شود.[1]

فمینیست‌ها عوامل اصلی استمرار وضعیت نابرابری جنسیتی در مدارس را به شرح زیر برمی‌شمارند:

۱. سلسله مراتب آموزشی همچنان مردانه است.

۲. معلمان دارای نگرش‌های قالبی نسبت به پسران و دختران هسـتند و بـه جـای مبارزه با تقسیم‌های جنسیتی، به تقویت آن‌ها می‌پردازند.

۳. کتاب‌های درسی بیانگر فرضـیه‌هـای مختلـف دربـاره هویـت‌هـای جنسـیتی هستند.

۴. با وجود اینکه امروزه در غرب، بیشتر مدارس مختلط هستند، هنوز تفاوت‌های جنسیتی در سازماندهی آن‌ها مشهود است، مثلاً انتظارات متفاوت از دختران و پسران در ورزش‌ها و برچسب‌های «زنانه» یا «مردانه» بر برخی درس‌ها.

۵. تفاوت در نوع برخـورد بـا پسـران و دختـران در کـلاس‌هـای درس؛ پسـران مشارکت بیشـتری دارنـد و معلمـان گـاهی از اشـارات و طعنـه‌هـای جنسـی بـرای کنترل دختران استفاده می‌کنند که این رفتارها «لایه‌هـای پنهـان برنامـه آموزشـی» را تشکیل می‌دهند.[2]

---

۱. میشل، پیکار با تبعیض جنسی، صص ۷۳ ـ ۶۹.
۲. آبوت و والاس، جامعه‌شناسی زنان، صص ۹۲ ـ ۸۸.

۶. ۸. بازتولید نابرابری در بازار کار

بازار کار معمولاً شغل‌ها و محیط‌های کاری را به گونه‌ای بین مردان و زنان تقسیم می‌کند که برخی از رشته‌ها و حرفه‌ها به طور انحصاری توسط زنان انجام می‌شود و برخی دیگر فقط توسط مردان. علاوه بر این، به کارهای مردان و زنان با روش‌های مختلفی مزد نابرابر تعلق می‌گیرد. در تمام حرفه‌ها، چه دستی و چه غیر دستی، مدیران و مسئولان معمولاً از میان مردان انتخاب می‌شوند، با این فرض که زنان یا علاقه‌ای به این شغل‌ها ندارند یا قادر به انجام آن‌ها نیستند.[۱]

برابری‌خواهان از دیرباز به اهمیت مسئله اشتغال و موانعی که بر سر راه زنان در این زمینه وجود دارد، توجه داشته‌اند. جان استوارت میل به تفصیل به این موضوع پرداخته است. او ادعا می‌کند که زنان از مشاغلی محروم مانده‌اند که قانون حتی احمق‌ترین و فرومایه‌ترین مردان را از دست‌یابی به آن‌ها منع نمی‌کند. حتی مشاغلی که برای زنان مناسب تشخیص داده شده‌اند نیز زمانی به آن‌ها واگذار می‌شوند که توسط مردان درخواست نشوند. زمانی که نیاز به ارائه دلایلی غیر از توصیف واقعیت‌های موجود برای این محرومیت‌ها احساس شد، تنها دلیل ارائه شده تأکید بر منافع جامعه بود که البته منظور از آن منافع مردان است. به نظر میل، همان‌طور که دولت‌ها برای توجیه جنایات خود به مسئله مصلحت دولت پناه می‌برند یا زمانی که زبان قدرت نرم‌تر شد، مصلحت فرد قربانی را بهانه قرار می‌دهند، در مورد زنان نیز دلیل محرومیت این‌گونه ذکر می‌شود که چنین مشاغلی از عهده آن‌ها برنمی‌آید و اگر زنان درصدد انجام آن‌ها برآیند، از مسیر واقعی موفقیت و سعادت دور خواهند شد.[۲]

به اعتقاد میل، ادعای اینکه زنان در برخی از قابلیت‌های ذهنی از مردان کمتر

---

۱. میشل، پیکار با تبعیض جنسی، پیشین، ص۳۷.
۲. میل، انقیاد زنان، صص ۷۸ و ۷۷.

استعداد دارند، کافی نیست. به عبارتی دیگر، نمی‌توان گفت که در میان زنان، نسبت به مردان، افراد کمتری برای مشاغل و وظایفی که نیازمند قابلیت‌های ذهنی بسیار بالا هستند، مناسب‌اند. باید ثابت شود که هیچ زنی برای چنین وظایفی مناسب نیست و حتی برجسته‌ترین زنان نیز از نظر توانایی‌های عقلی، ضعیف‌تر از ضعیف‌ترین مردانی هستند که امروزه چنین وظایفی به آن‌ها محول شده است. زیرا اگر چنین وظایفی به کسانی محول شود که آن را بهتر انجام می‌دهند، یا مصلحت عمومی اقتضا کند که این وظیفه در دست آن‌ها باشد، نباید نگران بود که مبادا مناصب مهم به زنانی سپرده شود که از مردان مسئول فعلی قوی‌تر هستند. در چنین وضعیتی، تنها نتیجه این است که زنان کمتر از مردان به چنین مشاغلی دست خواهند یافت.[1]

نگاهی به آمارها نشان‌دهنده وضعیت بسیار ناخوشایند این عرصه از دیدگاه برابری‌خواهان است:

۶. ۸. ۱. کار بدون مزد زنان

– در اکثر کشورها، ساعات کار زنان در کارهای بدون مزد حداقل دو برابر ساعات کار مردان است که این مقدار در ژاپن به ۹ برابر می‌رسد.

– طبق برآوردهای سازمان ملل، کارهای بدون مزد خانگی بین ۱۰٪ تا ۳۵٪ از تولید ناخالص ملی را در سراسر جهان تشکیل می‌دهند.

– حدود نیمی از مواد غذایی جهان توسط زنان کشت می‌شود، اما محصول کار زنان در ″ تولید ناخالص داخلی″ (GDP) به حساب نمی آید.[2]

---

۱. میل، انقیاد زنان، صص ۷۹ و ۷۸.

۲. جولی مرتوس، آموزش حقوق انسانی زنان و دختران (اقدام محلی/ تغییر جهانی)، صص ۳۶۵ و ۳۹۷.

۶. ۸. ۲. تبعیض در مشاغل و کار

– زنان به‌طور متوسط، در قبال انجام همان کار، فقط ۷۴/۹٪ از مزد مردان را دریافت می‌کنند. در برخی مناطق مانند آمریکای لاتین این رقم به ۴۴/۷۷٪ می‌رسید.

– زنان ۳۹/۵٪ از نیروی کار مزدوری در سطح جهان را تشکیل می‌دادند، اما تنها ۲۶٪ از درآمد و ۱٪ از مستغلات را مالک‌اند.

– در آفریقا، زنان ۸۰٪ از تولیدکنندگان مواد غذایی را تشکیل می‌دهند، اما فقط ۷٪ از عامل مؤثر در کشاورزی بودند.

– زنان اقلیت ناچیزی از وام‌گیرندگان از مؤسسات اعتباری رسمی را تشکیل می‌دانند و تنها ۵٪ از اعتبارات چندجانبه روستایی بانک‌ها به زنان اختصاص می‌یافت.[1]

۶. ۸. ۳. آمار فقر در جهان

در نتیجه چنین فرآیندی، طبیعی است که فقر زنان نسبت به مردان بیشتر باشد.

– از حدود ۱/۳ میلیارد انسان فقیر در جهان، ۷۰٪ زنان بودند.

– فقر در میان زنان اقلیت‌ها، معلولان و سالمندان در بالاترین حد است.

– شواهد نشان می‌دهد که زنان هرگاه استطاعت اقتصادی و محیط مناسبی بیابند، برای رهایی از فقر و محرومیت تلاش فراوانی می‌کنند.[2]

---

۱. جولی مرتوس، آموزش حقوق انسانی زنان و دختران (اقدام محلی/ تغییر جهانی)، صص ۳۶۶ و ۳۱۷ و ۳۱۶.

۲. جولی مرتوس، آموزش حقوق انسانی زنان و دختران (اقدام محلی/ تغییر جهانی)، صص ۳۲۵ و ۳۱۷.

فقر، حقوق انسانی زنان و دختران را پایمال می‌کند و آنـان را از مواهـب بسـیاری محروم می‌سازد، از جمله:

- مشارکت در زندگی سیاسی و عمومی
- آموزش و پرورش
- دسترسی به غذا و رهایی از گرسنگی
- بهداشت
- رهایی از خشونت
- مسکن و تمامی شئون زندگی[۱]

زنان با اشکال مختلفی از تبعیض در محل کار مواجه هستند:

- زنان غالباً در قبال کار خود یا مزدی دریافت نمی‌کردند و یا در قبال انجام کـار یکسان با مردان، مزد کمتری می‌گرفتند. به همین دلیل، کار آن‌ها و در نتیجه خود آن‌ها کمتر ارزش‌گذاری می‌شدند.
- مردان در انتخاب شغل آزادتر از زنان هستند.
- مردان امکان بیشتری برای دسترسـی بـه برنامـه‌هـای آموزشـی، کـاروزری و فرصت‌های پژوهشی دارند.
- ساعات کار برای نقش‌های مردانه در خانواده مناسب‌تر است تا برای نقش‌هـای زنانه که غالباً رسیدگی به امور خانه و مراقبت از فرزندان و اعضای سالمند خانواده را شامل می‌شود.
- زنان بیشتر از مردان در محیط کار در معرض مزاحمت‌های جنسـی، تبعـیض و تحقیر قرار می‌گیرند.

---

۱. جولی مرتوس، آموزش حقوق انسانی زنان و دختران (اقدام محلی/ تغییر جهانی)، ص۳۲۳.

– مردان بیشتر مالکیت زمین، کارخانه، ابزار تولید و ... را در دست دارند و به اعتبارات بانکی و سایر خدمات مالی دسترسی بیشتری دارند.[۱]

به نظر فمینیست‌ها، گذشته از سیاست‌های اقتصادی و بازار کار و سقف نامرئی پیشرفت و ترقی که برای زنان ترسیم شده، حتی آموزش و تربیت اجتماعی نیز در راستای ایجاد وضعیت نابرابر در بازار کار عمل می‌کند.

❊ ❊ ❊

مراد فمینیست‌های برابری‌خواه از «مسأله زن» نابرابری و فراتری مردان و فروتری زنان است. آن‌ها این وضعیت را طبیعی نمی‌بینند بلکه آن را ساختگی و زاییده جامعه می‌دانند. برای آنها، اینکه این نابرابری کی، کجا، چگونه و چرا به وجود آمده است، اهمیت چندانی ندارد؛ بلکه چیزی که برای آن‌ها اهمیت دارد این است که نابرابری فعلا وجود دارد و باید برداشته شود.

آن‌ها استدلال‌های مطرح شده برای اثبات لزوم نابرابری را پاسخ می‌دهند و خواستار برقراری برابری در تمامی عرصه‌ها می‌شوند. مراد آن‌ها از برابری، دادن حقوق برابر، فرصت‌های اجتماعی، امکان رقابت و تأمین امنیت زنان برای مشارکت برابر با مردان است. آن‌ها مدعی هستند که با ایجاد تقسیمات خصوصی/ عمومی در عرصه‌ها و زنانگی/ مردانگی در ارزش‌ها، ویژگی‌ها، وظایف و اختیارات، نابرابری در تمامی عرصه‌ها حضور دارد.

آن‌ها نقش خشونت، خانواده، گروه‌های همسالان و همبازیان، نظام آموزشی، سیاست، رسانه‌های عمومی، بازار کار، زبان و حتی علم را در بازتولید، تثبیت، استحکام و تداوم نابرابری و ترویج کلیشه‌های جنسیتی تبیین می‌کنند.

---

۱. جولی مرتوس، آموزش حقوق انسانی زنان و دختران (اقدام محلی/ تغییر جهانی)، صص ۳۶۷ و ۳۶۶.

فصل هفتم

تبیین «مسئله زن» و راه‌های تداوم آن از دیدگاه برابری‌خواهان ایرانی

۷. ۱. مقدمه

در مقدمه کتاب ذکر شد که به دلیل انکار وجود " فمینیسم ایرانی" از طرف برخی محققان، در این کتاب از اصطلاح " برابری‌خواهان جنبش زنان ایران" استفاده شده است. همچنین اشاره شد که در مورد وجود " جنبش زنان" در ایران نیز میان محققان اختلاف نظرهایی وجود داشته است؛ بنابراین، در این کتاب از تعریف " بلومر" برای جنبش به معنای عام، استفاده شده و توضیحات مربوط به آن در مقدمه آمده است.

پرسش اصلی که این فصل به دنبال پاسخ به آن است، این است: شیوه تبیین مسأله زن توسط برابری‌خواهان جنبش زنان ایران چیست و راه‌های تداوم آن در جامعه ایران کدام است؟

برای پاسخ به این پرسش، نظرات آن‌ها در مورد مسأله زن بیان خواهد شد، دامنه و ابعاد آن مشخص خواهد گردید، و دلایل ایجاد این وضعیت از دیدگاه آن‌ها و مکانیسم‌های بازتولید نابرابری مورد بحث قرار خواهد گرفت.

برابری‌خواهان با تبیین " مسأله زن" و تحلیل راه‌های بازتولید این مشکل، در واقع وضعیت نامطلوب جامعه را از دیدگاه خود ترسیم می‌کنند. سپس در مراحل بعدی،

وضعیت مطلوب را تعریف کرده و راهکارهایی برای حرکت از وضعیت نـامطلوب بـه وضعیت مطلوب ارائه می‌دهند.

اگرچه مسأله زن یک موضوع جهانی است و در بسـیاری از زمینـه‌هـا مشـترکات فراوانی دارد، اما ویژگی‌های سیاسی، حقوقی، فرهنگی، و اجتمـاعی جوامـع مختلـف منجر به تفاوت‌هایی در برخی جنبه‌ها می‌شود. جامعه ایران، بـه عنـوان یـک جامعـه شرقی، جهان سومی و دارای حکومت دینی، در این عرصه تفاوت‌های بیشتری دارد.

اوج فعالیت‌های برابری‌خواهان ایران در قرن بیستم، در دوران ریاسـت جمهـوری محمد خاتمی (۱۹۹۶ تا ۲۰۰۴) رخ داد و به همین دلیل، بخش عمده نویسندگانی کـه در این فصل از آثار آنها استفاده شد، مربوط به این دوره بوده‌اند. حتی می‌تـوان گفـت که پـیش از ایـن دوره، سـطح مطالبـات فعـالان جنـبش زنـان در ایـران بـه سـقف برابری‌خواهی نرسیده بود.

واضح است که " برابری‌خواهان ایران" عنوانی کلی است و دیدگاه‌های مختلفـی را شامل می‌شود. در این کتاب تلاش شده است تا دیدگاه‌های رایج‌تر و مـورد پـذیرش بیشتر گردآوری و ارائه شود.

۲.۷. مراد از «مسأله‌ی زن»

از زمانی که زنان ایرانی نوشتن درباره‌ی خود را آغاز کردند، به مسـئله‌ی فراتـری مرد و فروتری خودشان پرداخته و در جستجوی علت این امر برآمدند. آنان در مقابل پدیده‌ی تفاوت میان زن و مرد که از مسلمات شمرده می‌شد، علامت سؤال گذاشته‌اند.

مهم‌ترین این نوشته‌ها را می‌توان در منابعی که نوشـته‌هـای زنـان دوره مشـروطه، اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، را جمع‌آوری کرده‌اند، مشاهده کـرد. از جملـه کتاب‌های: " بی‌بی خانم استرآبادی و خانم افضل وزیری، مادر و دختری از پیشگامان

معارف و حقوق زنان" از زبان خانم افضل وزیری نوشته نرجس مهرانگیز ملاح، " انجمن‌های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه" نوشته ژانت آفاری، " زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید" نوشته بدرالملوک بامداد، " زن در تاریخ معاصر ایران" نوشته مرادعلی توانا، و " سه نسل خواسته‌های زنان در بند" نوشته نوشین احمدی خراسانی.

در یک جمع‌بندی کلی، مهم‌ترین مسائل زنان را در نوشته‌های برابری‌خواهان می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. نگاه تحقیرآمیز جامعه به زن و نفی حضور او و حتی ویژگی‌های زنانه در جامعه.

۲. برخورد قانونی و اجتماعی با زن به عنوان یک موجود ضعیف، ناتوان و کم‌عقل.

۳. نابرابری حقوقی.

۴. عدم برابری در اشتغال.

۵. عدم برابری در مشارکت سیاسی.

۶. عدم حضور گسترده زنان در سطوح مختلف تصمیم‌گیری.

۷. عدم استقلال مالی.

۸. نبود تأمین اجتماعی.

۹. عدم دسترسی برابر به آموزش.

۷. ۳. دلایل پیدایش وضعیت نابرابری

در مورد علت اصلی فروتر بودن زن و شکل‌گیری نابرابری، میان نویسندگان ایرانی اختلاف نظر وجود دارد. مهم‌ترین دلایل عقب‌افتادگی زن، در اولین

نوشته‌های زنان ایرانی، به شرح زیر آمده‌اند:

– فرهنگ:

برخی از برابری‌خواهان عامل اصلی ایجاد نابرابری را فرهنگ مردسالاری، کم‌بینی نسبت به زنان و وابستگی به فرهنگ مخفی‌کاری می‌دانند.[۱]

– تربیت خانوادگی:

گروهی تربیت نادرست فرزندان در خانواده، جدا کردن زنان از مردان[۲] و همچنین سلب استقلال زن در زندگی، کار و تصمیم‌گیری و نقش‌های مادری و همسری را به عنوان عامل اصلی می‌دانند.[۳]

– عوامل بیولوژیکی:

برخی عوامل بیولوژیکی را به عنوان علت اصلی می‌دانند، از جمله شرم و حیای ذاتی زنان[۴]، ترس و وسواس، سهل‌انگاری و نداشتن اعتماد به نفس، توجه بیش از حد به جاذبه‌های ظاهری زنانه، عاطفی و احساساتی بودن، نداشتن درک کافی برای حل مسائل پیچیده، خرافی بودن، و گذشت به درجه‌ای که به ترس و ضعف تفسیر می‌شود.[۵]

برخی معتقدند که قدرت بدنی نخستین عامل ایجاد این وضعیت بوده است. زن، که از نظر نیروی عضلانی و ساختار طبیعی با مرد تفاوت دارد، از کار اجتماعی که بر اساس انتخاب قوی‌تر شکل گرفته بود، کنار گذاشته شد. سپس، قانون‌گذاران که همگی مرد

---

۱. فائزه هاشمی، «من مخالف فمینیسم به‌معنای «زن‌سالاری» هستم»، در زن در روزنامه‌ی زن (مجموعه‌مقالات منتشر شده در روزنامه‌ی زن)، چاپ اول، تهران: قله، زمستان ۱۳۷۸، ص۲۶۹.

۲. مهرانگیز ملاح، بی‌بی خانم استرآبادی و خانم افضل وزیری، مادر و دختری از پیشگامان معارف و حقوق زنان، از زبان خانم افضل وزیری، افسانه نجم‌آبادی، پیشین، صص ۸۵ و ۸۴.

۳. علیرضا افشارنیا، زن و رهایی نیروهای تولید، چاپ اول، تهران: پیشگام، ۱۳۵۷، ص۲۳۲.

۴. غزل تاجبخش، زن، شعر و اندیشه، چاپ اول، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۸، ص۱۹۳.

۵. غزل تاجبخش، زن، شعر و اندیشه، پیشین، ص ۲۴۰.

بودند، این نابرابری را به‌عنوان اصل پذیرفتند و تثبیت کردند. مهرانگیز منوچهریان بر این باور است که قانون مدنی ایران در دامن چنین فلسفه‌ای پرورش یافته است.[۱]

ـ احتکار قانون‌گذاری توسط مردان

گروهی دیگر احتکار قانون‌گذاری توسط مردان را به عنوان عامل مهمی دانسته‌اند. آنها بر این باورند که انسان به طور طبیعی خودخواه و کامجو است و بنابراین، بدیهی است که مردان نخواهند و نتوانند حقوق زنان را به طور کامل رعایت کنند.[۲]

ـ تفسیرهای بنیادگرایانه از ادیان

عده‌ای دیگر، تفسیرهای بنیادگرایانه از تمامی ادیان، به ویژه اسلام، را به عنوان عامل اصلی تضعیف موقعیت زنان مطرح می‌کنند.[۳]

ـ نظام اجتماعی-تولیدی

برخی نظام اجتماعی-تولیدی را به عنوان دلیل اصلی بیان می‌دارند. این گروه وظایف اجباری خانه‌داری و بچه‌داری را مانعی برای حضور فعال زنان در امور اجتماعی می‌بینند. در نتیجه، تبعیض اقتصادی و انزوای اجتماعی، مشارکت سیاسی زنان را نیز دشوار می‌سازد.[۴]

ـ برخورد دوگانه با هویت جنسی

برخی از مدافعان برابری، معتقدند که نظام پدرسالارانه در برابر نیاز و میل طبیعی جنسی، برای هر دو جنس، دو واکنش متضاد نشان می‌دهد. این نظام بهره‌کشی را برای

---

۱. مهرانگیز منوچهریان، انتقاد (قوانین اساسی و مدنی و کیفری از نظر حقوق زن)، چاپ دوم، تهران: سازمان داوطلبان حمایت خانواده، ۱۳۴۲، صص ۲۸ ـ ۲۵.
۲. مهرانگیز منوچهریان، انتقاد، پیشین، صص ۳ و ۲؛ سارا قاضی، روزنامه‌ی کارگر، ۱۳۷۹/۱۲/۱۵.
۳. ابراهیم شفیعی سروستانی، جریان‌شناسی دفاع از حقوق زنان (تازه‌های اندیشه‌ـ۸)، تهیه: مؤسسه‌ی فرهنگی طه، چاپ اول، قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، بی‌تا، ص۶۳.
۴. علیرضا افشارنیا، زن و رهایی نیروهای تولید، پیشین، صص ۲۳۵ - ۲۳۲.

مردان تسهیل و بهره‌دهی را به عهده زنـان مـی‌گـذارد.[1] بـه بـاور ایـن گـروه، در روابـط پدرسالارانه سنتی، هویت جنسی[2] که اولین، طبیعی‌ترین و عمیق‌ترین هویت انسان است و بـا وجدان و روان او در ارتباط است، در مورد زنان یا نادیده گرفته شده یا بـه عنـوان نمـادی از ضعف، تحقیر و استهزاء در نظر گرفته می‌شود. حتی پدیده‌هـای طبیعـی و بیولـوژیکی زنانـه (مانند قاعدگی، بارداری و زایمان، که در برخی متـون بـه عنـوان مجـازات‌هـای حـوا ذکـر شده‌اند، به همراه نیاز و خواسته‌های جنسی و ظرافت‌های جسمانی) از سوی هـر دو جـنس، به منزله پدیده‌های شرم‌آور، حقارت‌بار و گناه‌آلود تلقی مـی‌شـوند. در روابـط پدرسـالارانه سنتی، این رابطه با دو واژه ״ تسلیم״ از جانب زن و ״ تصاحب״ از جانب مرد تعریـف شـده و به یک فرهنگ برای هر دو جنس تبدیل شده است.[3]

ـ نادیده انگاشتن بدن زن

نیّره توحیدی بر این باور است که یکی از مسائلی که در دهه‌های اخیر ظهور کرده و به ایجاد فضای نابرابر کمک کرده، نادیده انگاشتن بدن زن در فرهنگ معاصر ایـران است. در اخلاقیات، تفکر سیاسی و ادبی دهه‌های اخیر ایران، حساسیت بیش از حدی نسبت به حضور فیزیکی زنان در اجتماع و حتی نسبت به جسم و بـدن آن‌هـا وجـود دارد. به نظر او، یکی از پایه‌های بینشی و روان‌شناختی استبداد، باور به تقابـل بـین جسم و روان یا عقل و احساس است. بر اساس این بـاور، چـون زن منبـع تمـایلات دنیوی و شهوانی است، پس حضور او در کنار مرد، تمایلات نفسانی را به دنبـال دارد. بنابراین، نه فرار از زن، بلکه کنترل و سلطه بر او ضروری می‌شود. یعنی برای اینکه در جنگ بین روح و بدن، عقل و احساس، ایمان و شهوت، همیشه عقـل، روح و ایمـان پیـروز

---

۱. علیرضا افشارنیا، زن و رهایی نیروهای تولید، ص۲۳۶.

2. Sexulity.

۳. الهه بقراط، زنانه، خرداد ۱۳۷۶، صص ۱۶ و۱۷.

باشند، زن که موجودی «ناقص العقل و احساساتی» تلقـی مـی‌شـود، بایـد تحـت کنتـرل و سرپرستی مرد قرار گیرد و فاصله میان آن‌ها همواره حفظ شود.[۱]

مهرانگیز کار، دلیل حساسـیت بـه ورزش زنـان و سـایر فعالیـت‌هـای تفریحـی، فرهنگی، هنری و حتی سیاسی شدن این مسئله در دوران‌های پس از انقلاب را همـین تفکر نادیده انگاشتن بدن زن در فرهنگ ایران می‌داند.[۲]

* * *

چنانکه مشاهده می‌شود، طرفداران برابری عوامل گوناگونی را به عنوان دلیل ایجاد نابرابری برشمرده‌اند، اما به فرهنگ و قوانین ناشـی از آن اهمیـت بیشـتری داده‌انـد و سایر عوامل مانند طبیعت و بیولوژی زن و مرد، نظام اقتصادی و برخی عقاید مـذهبی را در یک چارچوب تاریخی و سیاسی تأثیرگذار دانسته‌اند. امروزه، آنها کمتر به دلایل بوجود آمدن این وضعیت اهمیت می‌دهند و بیشتر بر مکانیزم‌هایی تمرکز دارند که مانع از پایان یافتن این حالت می‌شوند. آنها بر این باورند که تکنیک‌ها، نهادها و ابزارهـای مختلف، خواسته یا ناخواسته، برای بازتولید، تحکیم، تداوم و حتی توسعه این نابرابری به کار گرفته شده‌اند. این مکانیسم‌ها بایـد شناسـایی و اصـلاح شـوند. در ادامـه بـه مهمترین این مکانیسم‌ها از دیدگاه طرفداران برابری در ایران خواهیم پرداخت.

۷. ۴. راه‌های بازتولید نابرابری جنسی در جامعه

این عنوان به بررسی سازوکارهایی می‌پردازد که از طریق آن‌ها نابرابری میان زنان

---

۱. نیّره توحیدی، فمینیسم، دموکراسی و اسـلام گرایـی، چ ۱، لـوس آنجلـس: امادلخانیـان، دسـامبر ۱۹۹۶، صص ۱۲۱ ـ ۱۱۹.

۲. مهرانگیز کار، رفع تبعیض از زنان (مقایسه‌ی کنوانسیون رفع تبعیض از زنان با قوانین داخلی ایران)، چـاپ اول، تهران: پروین، ۱۳۷۸، صص ۳۰۲ ـ ۲۹۹.

و مردان در عرصه‌های گوناگون جامعه تداوم می‌یابد. این نابرابری‌ها، برخلاف تصور رایج که آن‌ها را طبیعی یا اجتناب‌ناپذیر می‌داند، اغلب محصول ساختارهای اجتماعی و نهادینه‌شده‌ای هستند که از راه های مختلفی بازتولید می‌شوند.

۷. ۴. ۱. بازتولید نابرابری توسط اعتقادات دینی تحریف‌شده

ما در اینجا به دنبال تعیین نظر اسلام درباره زن نیستیم چرا که این موضوع به بحث ما ارتباطی ندارد. اما نکته‌ای که برابری‌خواهان بر آن تأکید دارند، استفاده‌های منفی از دین به منظور تثبیت موقعیت فرودست زنان است. به نظر آنها، استناد به ″ رعایت موازین اسلامی″ در بسیاری از موارد به مانعی برای رشد و ارتقاء زنان بدل شده است. از یک سو، در تعریف موازین اسلامی بین فقها و علما اختلاف نظر وجود دارد[۱] و از سوی دیگر، تفسیرهای ارائه‌شده از دیدگاه اسلام در مورد زن طی تاریخ دستخوش تحریفات فراوانی شده است، که به بررسی عمده‌ترین آنها می‌پردازیم.

۷. ۴. ۱. ۱. نفوذ احادیث جعلی در متون اسلامی

تعدادی از دانشمندان حدیث، تعداد احادیث ساختگی را بیش از پنجاه هزار حدیث برآورد کرده‌اند. آقای ابراهیم جناتی، از فقهای شناخته‌شده ایران، معتقد است که بیشتر این احادیث جعلی علیه زنان بوده و نقل آنها یکی از دلایل محرومیت زنان از دسترسی به مشاغل دولتی و حقوق اجتماعی است.[۲]

---

۱. مهرانگیز کار، رفع تبعیض از زنان (مقایسه‌ی کنوانسیون رفع تبعیض از زنان با قوانین داخلی ایران)، پیشین، ص۱۱۶.

۲. ابراهیم جناتی، حقوق زن، ش ۲۰ و ۱۹، سال سوم، ص۱۳.

یکی دیگر از مسائل مهمی که برخی نویسندگان بر آن تاکید می‌کنند، ورود بسیاری از اسرائیلیات به عنوان روایات در کتب حدیثی است که در تفسیر قرآن کریم و کتب فقهی از آنها استفاده شده و گاه بر اساس این روایات، فتواهایی نیز صادر شده‌اند.

برابری‌خواهان معتقدند که حتی فیلسوف برجسته‌ای چون ملا صدرا نیز تحت تأثیر همین نوع روایات، در مورد وجود روح انسانی و الهی در زنان تردید داشته است. از این رو، او زنان را در دسته‌بندی حیوانات قرار داده و هنگام برشمردن ویژگی‌های مختلف گروه‌های حیوانی، که برخی برای خوراک، برخی برای سواری و زینت و برخی برای باربری هستند، می‌گوید: برخی از این حیوانات برای همبستری آفریده شده‌اند.

ملا هادی سبزواری، شارح کتاب اسفار، در این زمینه می‌نویسد: " اینکه زن را در زمره حیوانات ذکر کرده است، اشاره‌ای لطیف است به این نکته که زنان به دلیل سستی عقل و محدود بودن آن تنها به فهم جزئیات است، و همچنین گرایش آن‌ها به زینت‌های دنیوی، ممکن است از نظر حقیقت و واقعیت جزو حیوانات زبان‌بسته به حساب آیند. سیرت و منش اغلب زنان مانند حیوانات است، اما خداوند به آن‌ها صورت انسانی بخشیده است تا مردان از دوستی با زنان و ازدواج با آنان متنفر نشوند. به همین دلیل است که شرع مقدس، مردان را برتر دانسته و آن‌ها را در بسیاری از احکام، از قبیل طلاق، نشوز، و وارد شدن ضرر بر ضرر، مسلط بر زنان قرار داده است."[۱]

به همین ترتیب در کتاب نصیحة الملوک امام محمد غزالی می خوانیم: " چون حوا در بهشت نافرمانی کرد واز آن درخت گندم خورد، حق تعالی زنان را هشت ده چیز عقوبت فرمود کردن: تفسیر: اول – حیض. دوم – زادن. سوم – جدا شدن از مادر وپدر

---

۱. صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة، الجزء الثانی من السفر الثالث، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۰، صص ۱۳۷ و ۱۳۶.

و مرد بیگانه را به شوهر کردن. چهارم ـ به نفاس آلوده شدن. پنجم ـ آنکه مالک تن خویش نباشد. ششم ـ کمی میراث. هفتم ـ طلاق که به دست ایشان نگردد. هشتم ـ آنکه مرد را چهار زن حلال کرد وزن را یک شوی. نهم ـ آنکه در خانه معتکف باید بودن. دهم ـ آنکه در خانه سرپوشیده دارد. یازدهم ـ آنکه گواهی دو زن را برابر یک مرد نهاده‌اند. دوازدهم ـ آنکه از خانه بیرون نیارد آمدن مگر با کسی محرم. سیزدهم ـ آنکه مردان را نماز عید ونماز آدینه ونماز جنازه]بود واز پس جنازه روند[و غزا کنند و زنان را اینها نباشد. چهاردهم ـ امیری را نشایند ونه نیز قضا را ونه حکم را. پانزدهم ـ آنکه فضل، هزار بهره است یک بهره از آن زنان راست ودیگر مردان را. شانزدهم ـ آنکه در قیامت چندان که جمله امت را عذاب بود یک نیمه از آن زنان (فاجر) را بود. هفت دهم ـ چون شویش بمیرد چهار ماه و ده روزش عدت باید داشتن. هشت دهم ـ آنکه چون شویش طلاق دهد سه ماه یا سه حیض عدت باید داشتن. این عقوبت‌های زنان است که یاد کردیم".[۱]

غزالی در ادامه باب هفتم که مختص ذکر خیر و شر و صفات زنان است، می‌گوید: " بدان که جملگی (خوی) زنان، بر ده گونه است وخوی هر یک به صفت چیزی از حیوانات مانند است. یکی چون خوک، دوم چون کپی (بوزینه)، دیگر چون سگ، چهارم چون مار، پنجم چون استر، ششم چون کژدم، هفتم چون موش، هشتم چون کبوتر، نهم چون روباه، دهم چون گوسفند".

سپس به تفصیل ویژگی‌ها و مصادیق زنانی که دارای خصوصیات مذکور هستند را شرح می‌دهد و هنگام اشاره به خصلت گروه دهم، آن‌ها را مورد ستایش قرار می‌دهد

---

۱. محمد بن محمد غزالی، نصیحةالملوک، تصحیح: جلال‌الدین همایی، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۱، صص ۲۷۲ و ۲۷۱.

و این دسته از زنان را بهترین می‌داند و می‌گوید:

″ زنی که خوی گوسفند دارد، مبارک بود همچون گوسفند که اندر همـه چیزهـای وی منفعت یابی. زن نیک همچنـین بـا منفعـت بـود وبـر شـوهر خـویش وبـر اهـل وهمسایگان خویش رحیم بود وبر خان ومان وفرزندان خویش مشـفق ومهربـان بـود واطاعت دارد خدای را جل جلاله.

وبدان که پارسایی ومستوری زن نعمتی است مرد را از نعمت‌های خداونـد تعـالی. وهیهات، هیهات که بر زن پارسا، کم کس قادر شود.″[۱]

علاوه بر متن احادیث جعلی، گاهی اوقـات علمـای حـدیث نیـز در تفسـیر ایـن احادیث نظرات منفی ابراز داشته‌اند. برای مثال، شیخ صدوق قمی در مجموعه حدیثی ″ من لا یحضره الفقیه″ چنین می‌گوید: ″ اگر چیزی از جلوی مسلمان در حال نماز رد شود، چه سگ، زن، خر یا چیزی دیگر، نماز او را باطل نمی‌کند″.[۲]

گذشته از نام حیواناتی که پیش وپس از زن آورده، مراد وی از ″ مسلمان″ در اینجا تنها مرد است.

در کتاب‌های معتبر فقهی نیز دیدگاه‌های مشابهی مشاهده می‌شود. به عنوان مثال، صاحب جواهر در بحث از آیه کریمه ″ الرجال قوّامون علی النساء...″ می‌گوید: ″ ممکن اسـت از آیـه ″ الرجال قوّامون علی النساء″ برداشتی شبیه به مبادله بهره‌کشی با نفقه پرداختن صورت گیـرد، همچون آنچه گفته شده که در قبال سواری گرفتن از چهارپا، باید نفقه پرداخت کرد...″.[۳]

برخی از طرفداران برابری معتقدند که ورود اسرائیلیات و روایات جعلی بـه متـون

---

۱. غزالی، نصیحة‌الملوک، پیشین، صص ۲۷۵ ـ ۲۷۳.
۲. محمد القمی الصدوق، من لا یحضره الفقیه، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، ط ۲، قم: جامعة‌المدرسین، ۱۴۰۴ هـ، ج ۱، ص۲۷۷، حدیث ۸۴۹.
۳. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۱، ط ۶، طهران: المکتبة الاسلامیه، ۱۳۹۶هـ، ص۳۰۶.

تفسیری و فقهی، زمینه‌ساز نظریه‌پردازی‌هایی علیه زنان شده و این نظریه‌ها در شکل‌دهی به فرهنگ دینی مردم نقش داشته‌اند.[۱]

۷. ۴. ۱. ۲. نفوذ سنت‌های قدیمی در شریعت

برخی از نویسندگان برابری‌خواه معتقدند که در احکام عبادی و شرعی، اسلام به طور کامل برابری بین زن و مرد را رعایت کرده است؛ اما در امور امضایی که رضایت مردم شرط مشروعیت آن است، گاهی اوقات به دلیل شرایط خاص جامعه، به برابری توجه نشده است.[۲]

این نویسندگان اظهار می‌دارند که سنت‌های بسیاری در شریعت نفوذ کرده‌اند که ما آن‌ها را به عنوان احکام مسلم پذیرفته‌ایم. همانند تفاوت در دیه و سن بلوغ. به عنوان مثال، آقای محمد بجنوردی، از علمای حوزه علمیه، معتقد است که اگر روزی ارزش تولید اقتصادی زن با مرد برابر شود، این امر می‌تواند در قوانین دیه (که برای زن نصف دیه مرد محاسبه می‌شود) تأثیرگذار باشد.[۳] همچنین در مورد سن بلوغ دختران، برخی معتقدند که بلوغ مسئله‌ای تکوینی و بیولوژیکی است و نامعقول است که شارع سن مشخصی برای آن تعیین کند، و مواردی که در روایات ذکر شده‌اند، تنها برای تعیین مصداق در آن شرایط زمانی و مکانی خاص بوده‌اند.[۴]

علاوه بر این، چون انزوا و گوشه‌گیری از اجتماع و بی‌تفاوتی در اسلام مردود

---

۱. جمیله کدیور، زن، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۵، ص ۶۰.

۲. محسن سعیدزاده، زنان در جامعه‌ی مدنی چه اندازه سهم دارند؟، چاپ اول، تهران: نشر قطره، ۱۳۷۷، صص ۱۰۵ ـ ۹۸.

۳. محمد بجنوردی، «تعامل و تعارض بین فقه و حقوق بشر»، فصلنامه‌ی فرزانه، دوره‌ی سوم، ش ۸، زمستان ۱۳۷۵، ص ۱۱.

۴. فاضل میبدی، «بلوغ از دیدگاه فقهی و کارشناسی»، فصلنامه‌ی فرزانه، دوره‌ی دوم، ش ۵، زمستان ۱۳۷۳ و بهار ۱۳۷۴، صص ۲۸ و ۲۷؛ و نیز محسن سعیدزاده، «بلوغ دختران»، زنان، سال چهارم، ش ۲۵، مرداد و شهریور ۱۳۷۴، صص ۶۴ ـ ۶۲.

است، نباید در این خصوص تفاوتی میان زن و مرد قائل شد و اگر میان وظایف اجتماعی و خانوادگی تعارضی پیش آمد، باید اولویت را به امر مهمتر داد.[۱]

۷. ۴. ۲. بازتولید نابرابری در خانواده

یکی از عرصه‌های مهم که همواره مورد توجه طرفداران برابری بوده است، خانواده و قوانین و رسوم حاکم بر آن است.

مهم‌ترین دلایل برتری پسر بر دختر در خانواده‌های سنتی ایرانی عبارتند از:

۱. پسر به عنوان وسیله‌ای برای استمرار نسل و حفظ اصالت خانواده دیده می‌شود.

۲. به عنوان بازو و همکار پدر در کارها محسوب می‌گردد.

۳. در درگیری‌های قومی و قبیله‌ای و نیز در مقابله با دزدان به عنوان مدافع خانواده عمل می‌کند.

۴. پس از مرگ پدر به عنوان جانشین وی و سرپرست خانواده در نظر گرفته می‌شود.

در مقابل، در مورد دختران:

۱. نقشی در استمرار نسل خانواده ندارند.

۲. کمک جدی به اقتصاد خانواده نمی‌کنند.

۳. تأمین جهیزیه به عنوان هزینه‌های اضافی بر خانواده تحمیل می‌شود.

---

۱. مژده پورحسینی، «ده قانون اساسی در اندیشه‌ی اسلامی پیرامون جایگاه اجتماعی زنان»، در رهنورد، زهرا و دیگران، مجموعه‌ی مصاحبه‌ها و چکیده‌ی مقالات همایش اسلام و فمینیسم، پیشین، صص ۷۳ ـ ۷۰.

۴. در درگیری‌ها و جنگ‌ها، احتمال اسارت وجود دارد که می‌تواند به از بین رفتن حیثیت خانواده منجر شود.[۱]

یکی از عواملی که برابری‌خواهان به عنوان دلیل حفظ نابرابری در خانواده مطرح می‌کنند، سلب آزادی انتخاب همسر از زنان است.[۲] بر طبق ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی، زن مسلمان از ازدواج با غیرمسلمان منع شده است، در حالی که مردان با چنین محدودیتی مواجه نیستند. به نظر برابری‌خواهان، این قانون بیانگر نگاه تحقیرآمیز قانونگذار نسبت به زنان است، که همواره آن‌ها را وابسته به شوهر می‌داند. از دیگر تبعیضات قانونی، مطابق ماده ۱۰۴۳، ازدواج دختر تنها با رضایت پدر امکان‌پذیر است، در حالی که پسر در این زمینه آزاد است[۳] از سوی دیگر، مادر هیچ حقی در این مسأله ندارد.[۴]

همچنین، جواز تعدد زوجات و منع تعدد ازواج وجود دارد که به نظر برابری‌خواهان، حکمی ظالمانه است[۵] و طبیعتاً منجر به برتری مرد و سلب اختیار از زن می‌شود، چرا که مرد می‌تواند همیشه از این حق خود به عنوان ابزاری برای تهدید استفاده کند. زیرا بر اساس ماده ۱۰۴۹، مرد حق انتخاب همسر دیگری را دارد، در حالی که زن چنین حقی ندارد.[۶]

برابری‌خواهان بر این باورند که ادعای احساساتی بودن بیشتر زنان، نمی‌تواند

---

۱. احمد بخشی، «آن نیمه‌ی دیگر، زنان در اجتماع چه جایگاهی دارند؟» در رهنورد، زهرا و دیگران، مجموعه‌ی مصاحبه‌ها و چکیده‌ی مقالات همایش اسلام و فمینیسم، چاپ اول، مشهد: دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۹، ص۵۸.

۲. مهرانگیز ملاح و نجم‌آبادی، بی‌بی خانم استرآبادی و خانم افضل وزیری، مادر و دختری از پیشگامان معارف و حقوق زنان، پیشین، ص۸۲.

۳. منوچهریان، انتقاد، پیشین، صص ۳۳ و ۳۰ و ۲۹.

۴. کار، رفع تبعیض از زنان، پیشین، ص۳۴۰.

۵. کار، رفع تبعیض از زنان، پیشین، صص ۸۹ ـ ۸۵.

۶. مهرانگیز ملاح و نجم‌آبادی، بی‌بی خانم استرآبادی و خانم افضل وزیری، مادر و دختری از پیشگامان معارف و حقوق زنان، پیشین، ص۸۲ و منوچهریان، انتقاد، پیشین، صص ۳۵ و ۳۴.

توجیهی برای تحمل دیدن شوهر با زنان دیگر باشد. آنها معتقدند کـه فسـاد اخلاقـی مردان یا جامعه، مستقل از تک‌همسری یـا چندهمسـری اسـت و بیشـتر بـه شـرایط اقتصادی، آموزش و تربیت وابسته است.

آنها همچنین می‌گویند که چند همسری نه تنهـا بـه پیونـدهای خـانوادگی آسـیب می‌زند، بلکه با کنوانسیون‌های بین‌المللی برای رفـع تمـامی اشـکال تبعـیض نیـز در تناقض است و با منافع نظام و حیثیت داخلی و خارجی کشور نیز مغایرت دارد. از این رو، براساس مصلحت‌گرایی می‌توان آن را متوقف کرد.[۱]

علاوه بر این، سلب آزادی انتخاب همسر در برخی موقعیت‌ها، اجازه چند همسری برای مردان، حق طلاق مردان، حق حضانت و ولایت پدر بر فرزندان و تقسیم کار بـر اساس جنسیت در خانواده، همه و همه به نوعی رابطه فرمان‌بری و فرمان‌روایی میـان همسران منجر می‌شود. این شرایط نه تنها نابرابری را بازتولید می‌کند، بلکـه آن را بـه نسل‌های آینده منتقل می‌کند، به طوری که دختران و پسران جایگاه خود را در آینـده، در خانواده و در جامعه، در شخصیت‌های پدر و مادر خود می‌بینند.

۷. ۴. ۳. بازتولید نابرابری در نظام آموزشی

برابری‌خواهان برخی از قوانین آموزشی را نقد می‌کننـد، ماننـد تبصـره ۱ مـاده ۳ قانون اعزام دانشجو که تنها به پسران امکان استفاده از بورس تحصیلی خارج از کشور را می‌دهد. همچنین، تفاوت در دسترسی به برخی رشته‌های دانشگاهی که بـر اسـاس جنسیت به عنوان رشته‌های «مردانه» یا «زنانه» شـناخته شـده‌انـد، وجـود دارد. ایـن موضوع در برخی از رشته‌های کاردانش نیز مشهود است که به صورت جداگانه بـرای دختران و پسران تعریف شده‌اند.

۱. کار، رفع تبعیض از زنان، پیشین، ص۳۴۱.

علاوه بر این، تفکیک فضاهای آموزشی و جداسازی برخی محیط‌های دانشگاهی، محتوای درسی و آموزش‌های فنی و حرفه‌ای متفاوت (مانند کتاب‌های حرفه و فن در مقطع راهنمایی)[۱]، ساختار نظام آموزشی و نوع روابط معلم و شاگردان، و به ویژه متون درسی دانش‌آموزان، همگی در جهت بازتولید، تحکیم و تلقین نابرابری به نسل‌های آینده عمل می‌کنند. برابری‌خواهان ایرانی بیشترین توجه خود را به متون درسی معطوف می‌کنند که به نظر آنها فرهنگ مردسالاری در آنها حاکم است. با توجه به اینکه در ایران تدوین متون درسی کاملاً به دست دولت است، آنها دولت را مسئول اصلاح این وضعیت می‌دانند.[۲]

برابری‌خواهان معتقدند وقتی زنان تنها در نقش‌های مادر، آموزگار و کدبانو در کتب درسی نشان داده می‌شوند، دانش‌آموزان چگونه می‌توانند تصور کنند که زنان در مشاغل گوناگون دیگر نیز فعالیت دارند؟ تمرکز بیش از حد بر نیروی کار مردان در کتب درسی می‌تواند منجر به نادیده گرفتن پتانسیل نیروی کار زنان شود.[۳]

آنها با بررسی تصاویر و نقش‌های زنان و مردان در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در کتاب‌های دوره دبستان، نشان می‌دهند که در حالی که مردان اغلب به عنوان سرپرست و رهبر فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی معرفی می‌شوند، زنان بیشتر در نقش‌های پیرو و مطیع ظاهر شده‌اند. حتی اگر توزیع تصاویر بین جنسیت‌ها متعادل باشد،

---

۱. خوشبختانه در نتیجه‌ی اعتراضات برابری‌طلبان، کتاب‌های درسی حرفه‌وفن دوره‌ی راهنمایی به‌طور یکسان برای هر دو جنس تدوین شد، و این اشکال رفع شد.

۲. سعید صداقت و زهرا زاهد، «نقش‌های جنسیتی در تصاویر کتاب‌های درسی دوره‌ی ابتدایی»، فصلنامه‌ی فرزانه، ش ۵، زمستان ۱۳۷۳ و بهار ۱۳۷۴، صص ۶۵ ـ ۵۱.

۳. سعید صداقت و زهرا زاهد، «نقش‌های جنسیتی در تصاویر کتاب‌های درسی دوره‌ی ابتدایی»، پیشین، صص ۶۵ ـ ۵۱.

تبعیض در نوع فعالیت‌هایی که به آنها نسبت داده می‌شود، به شدت محسوس است.[۱]

در کتب درسی دوره راهنمایی، مشاغلی مانند کودک‌یاری، خانه‌داری و دایگی به صورت ویژه به زنان نسبت داده شده‌اند، در حالی که مشاغل پزشکی، فنی، مهندسی، علمی و تخصصی مانند نویسندگی، فیزیک‌دانی، پزشکی، دانشمندی و قضاوت تنها به مردان اختصاص یافته است. بنابراین استنباط می‌شود که محتوای کتب درسی در پی بازآفرینی نقش‌های سنتی زنان در گذشته و نهایتاً بازتولید نابرابری است.[۲] این تفاوت‌ها تنها به زمینه‌های شغلی محدود نمی‌شوند، بلکه کلیه فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را نیز دربرمی‌گیرند. به گونه‌ای که در کتب درسی دوره راهنمایی، نه تنها سهم زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی بسیار ناچیز است، بلکه در برخی کتب مانند علوم اجتماعی اصلاً نامی از زنان برده نشده و تنها به تعداد محدودی از زنان که در تاریخ ایران نقش مهمی ایفا کرده‌اند، به صورت گذرا اشاره شده است.[۳]

حتی تصاویر مربوط به زمینه‌های ورزشی، علمی، هنری و تاریخی نیز صراحتاً به مردان اختصاص یافته‌اند. همچنین فعالیت‌هایی مانند تشکیل گروه‌های کوهنوردی، انجام آزمایشات علمی در مدرسه، رأی‌گیری، کار در کارخانه و غیره، علاوه بر اینکه تعداد تصاویر مردان بر تصاویر زنان بیشتر است، در تصاویر محدود مشترک نیز تعداد مردان از زنان بیشتر است.[۴]

---

۱. سعید صداقت و زهرا زاهد، «نقش‌های جنسیتی در تصاویر کتاب‌های درسی دوره‌ی ابتدایی»، پیشین، صص ۶۵ ـ ۵۱.

۲. شیدا نبئی و فریبا زمانی، مطالعات جامعه‌شناسی کتب درسی ـ بررسی نحوه‌ی معرفی سیمای زن در کتب درسی دوره‌ی راهنمایی، همکار: معصومه شهرستانی، تهیه‌کننده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پژوهشکده‌ی علوم اجتماعی، پاییز ۱۳۷۲، (پلی‌کپی)، صص ۱۰۶ و ۱۰۵.

۳. شیدا نبئی و فریبا زمانی، مطالعات جامعه‌شناسی کتب درسی ـ بررسی نحوه‌ی معرفی سیمای زن در کتب درسی دوره‌ی راهنمایی، پیشین، صص ۱۰۷ و ۱۰۶.

۴. شیدا نبئی و فریبا زمانی، مطالعات جامعه‌شناسی کتب درسی ـ بررسی نحوه‌ی معرفی سیمای زن در کتب درسی دوره‌ی راهنمایی، پیشین، ص۱۰۷.

بررسی صفات و ویژگی‌های اخلاقی در کتاب‌های درسی که بر اساس آن‌ها زنان و مردان معرفی شده‌اند، نشان می‌دهد که زنان تنها بخش کوچکی از محتوای کتاب‌ها را به خود اختصاص داده‌اند و به همین دلیل، ویژگی‌های اخلاقی نسبت داده شده به آن‌ها نیز در مقایسه با مردان، کمتر به چشم می‌خورد. به علاوه، صفات مثبتی چون درستکاری، شجاعت، فداکاری و دانایی عمدتاً برای مردان بیان شده است. در این کتاب‌ها همچنین از زنان مخترع و کاشف هیچ اثری یافت نمی‌شود.[۱]

برابری‌خواهان همچنین بر این باورند که وجود رشته‌های «زنانه» و «مردانه» نیز در بازتولید نابرابری مؤثر است. این نوع مرزبندی‌ها از مقطع راهنمایی آغاز می‌شود. در این مقطع که دانش‌آموزان از ۱۲ سالگی وارد آن می‌شوند، کتاب‌های آموزش حرفه و فن به صورت متفاوت برای دختران و پسران در طول سه سال دوره راهنمایی ارائه و تدریس می‌شوند.[۲]

در کتاب‌های دختران، بر مهارت‌هایی کلیشه‌ای مانند خیاطی، بافتنی، آشپزی و در نهایت کودک‌یاری تأکید شده است، در حالی که برای پسران دروسی به منظور آموزش فنونی در زمینه‌های مکانیک، الکترونیک، صنایع نجاری و راه‌سازی ارائه شده است که بسیار متنوع‌تر و تخصصی‌تر از موضوعات ارائه شده در کتاب‌های ویژه دختران می‌باشد. به نظر برابری‌خواهان، در این دوره سنی حساس (حد فاصل کودکی و جوانی)، کلیشه‌ها در زمینه انتخاب رشته دبیرستانی، جنسیت‌ها را از یکدیگر جدا ساخته و نه تنها حقوق فردی را برای آمادگی جهت انتخاب شغل در آینده محدود می‌کنند، بلکه به دختران در سنین نوجوانی القاء می‌شود که دارای کارآیی محدود بوده

۱. شیدا نبئی و فریبا زمانی، مطالعات جامعه‌شناسی کتب درسی ـ بررسی نحوه‌ی معرفی سیمای زن در کتب درسی دوره‌ی راهنمایی، پیشین، صص ۱۰۸ و ۱۰۷.

۲. کار، رفع تبعیض از زنان، پیشین، ص۱۲۷. (همان‌گونه که اشاره شد، تحت تأثیر فعالیت‌های برابری‌طلبان این مسأله اصلاح گردید.)

و توانایی حضور در عرصه انواع مشاغل و حرفه‌های مولد را ندارند. بـه پسـران نیـز القاء می‌شود که آن‌ها در آینده سلطان بازار کار خواهند بود.[۱]

بر اساس جزوه راهنمای آزمون سراسری دانشگاه‌هـای دولتـی سـال ۱۳۷۶، ۴۷ رشته دانشگاهی وجود دارد که دختران حق مشارکت در آن‌ها را ندارند.[۲]

ترک تحصیل دختران موجب تشدید نابرابری آموزشی می‌شـود. برابـری‌خواهـان عوامل مهم ترک تحصیل دختران را به ترتیب زیر برمی‌شمارند:[۳]

- تفکر سنتی مبتنی بر بی‌فایده بودن تحصیل دختران.
- فقر فرهنگی و ارجحیت دادن به تحصیل پسران نسبت به دختران.
- فقدان الگوی تحصیل‌کرده و تأثیرپذیری خانواده‌ها از یکدیگر.
- نبود برنامه‌های مناسب برای تبلیغ مزایای تحصیل.
- افت تحصیلی و عدم تمایل دختران به ادامه تحصیل.
- نیاز خانواده به کمک دختران در امور خانه‌داری.
- کمبود معلم و دبیر زن.
- فقر مالی و نبود امکانات لازم برای ادامه تحصیل.
- مختلط بودن دانش‌آموزان در دوره‌های ابتدایی و راهنمایی در برخی مناطق.
- نامناسب بودن رفتار معلمان و فضای مدرسه.

---

۱. کار، رفع تبعیض از زنان، پیشین، ص۱۳۰.
۲. کار، رفع تبعیض از زنان، پیشین، صص ۲۲۲ ـ ۲۱۳.
۳. کار، رفع تبعیض از زنان، پیشین، ص۲۲۹.

علاوه بر این، برابری‌خواهان معتقدند که زبان فارسی خود در دو سطح، جنس‌گرا می‌باشد:

۱. زبان فارسی ارزش‌های جنس‌گرایانه را در قالب لغات و کلمات در خود جای داده است.

۲. در کاربرد زبان، ارزش‌های مثبت و منفی جامعه در قالب لغات جنس‌آلود تبیین می‌شود، یا از زبان به گونه‌ای غیر مستقیم برای تثبیت و بازتولید ارزش‌های جنس‌گرایانه کمک گرفته می‌شود.[1]

۷. ۴. ۴. بازتولید نابرابری در رسانه‌های گروهی

از دیدگاه طرفداران برابری، سینما و تلویزیون به عنوان مؤثرترین رسانه‌های گروهی در قرن بیستم، نقش بسیار مهمی در بازتولید نابرابری ایفا کردند. این رسانه‌ها، از یک سو با نمایش الگوهای نابرابر و ترویج فرهنگ مردسالاری و از سوی دیگر با تحریف واقعیت‌های اجتماعی مربوط به زنان، تصویری تحریف‌شده از آنها ارائه می‌دهند. این عملکرد منجر به تقویت احساس ضعف، خودکم‌بینی و فقدان اعتماد به نفس در زنان می‌شود. به طور کلی، مهم‌ترین نکاتی که طرفداران برابری در این زمینه مطرح کرده‌اند، به شرح زیر است:[2]

– اگرچه در فیلم‌ها نظام خانوادگی به تصویر کشیده شده، خانواده‌ای هسته‌ای است، اما در این خانواده‌ها تقسیم نقش‌ها بر اساس جنسیت و عادات جامعه صورت می‌گیرد و پدرسالاری همچنان در خانواده مشهود است.

---

۱. حسین باقرزاده، «جنس‌گرایی در زبان (و فرهنگ) جامعه‌ی مردسالار»، در احمدی خراسانی، نوشین و دیگران، جنس دوم (مجموعه‌مقالات)، ده جلد، تهران: توسعه، از ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۰، ج ۱۰، صص ۳۹ و ۳۸.

۲. ر.ک: افسر رازی‌فر، «بررسی جایگاه زن در سینما از نگاه نشریات زنان» در شورای فرهنگی–اجتماعی زنان، نمای آبگینه، ج ۲، چاپ اول، تهران: سفیر صبح، ۱۳۷۹، صص ۱۵۲ و ۱۵۱؛ غلامرضا صدیق اورعی و مرضیه قاسم‌زاده‌مقدم (همکار)، ایده‌های رایج درباره‌ی زنان در رسانه‌های گروهی، مجری: جهاد دانشگاهی مشهد، اداره‌ی کل تحقیق و توسعه‌ی صدا، ش ۱۳۶، شهریور ۱۳۷۸، (پلی‌کپی)، صص ۵۲ ـ ۲۸.

– تبلیغ این باور که مهم‌ترین وظیفه زن خانه‌داری است و در صورت انجام ندادن صحیح آن، مشکلات خانوادگی بروز می‌کند. همچنین خروج زن از خانه به عنوان عامل آسیب روحی–روانی خانواده معرفی می‌شود.

– مسائل و مشکلات زنان به داخل خانواده محدود شده و دغدغه اصلی آنها فرزندان و سپس همسر است، و هیچ موضوع دیگری در گفتار و اندیشه آنها مطرح نمی‌شود.

– در این فیلم‌ها، برخی ویژگی‌های احساسی زنان، به ویژه در جهت نمایش ضعف و ناتوانی آنها، و همچنین برخی رفتارهای خرافی از زنان مسن به تصویر کشیده می‌شود.

– تغییر در سنت‌ها، ارزش‌های ناعادلانه و به طور کلی هر گونه تغییری در زندگی به شکلی منفی جلوه داده می‌شود. حتی اگر سنت‌ها بر خلاف منافع زنان باشند، باز هم زنان بیشتر از مردان به عنوان مدافع این سنت‌ها ظاهر می‌شوند.

– زنان در ارتباط با همسران خود بیشتر به صورت منفعلانه عمل می‌کنند.

– ویژگی‌های مشترکی که بین همه زنان در فیلم‌ها نمایش داده می‌شود، شامل رفتارها، افکار، نگرش‌ها، تمایلات و حتی استفاده از جملات مشابه است.

– زنان یا به صورت پرخاشگر یا به شکل مطیع و تسلیم به تصویر کشیده می‌شوند.

– زنان، به ویژه زنان مسن، در روابط اجتماعی به عنوان افراد منزوی به نمایش درمی‌آیند.

– به آموزش دختران اهمیت داده نمی‌شود و کارهای آنها کم‌ارزش جلوه داده می‌شود.

– نسبت به توانایی مدیریت زنـان یـا نشـان دادن آنهـا در پسـت‌هـای کلیـدی و تخصصی بی‌اعتمادی وجود دارد، و زنان حتی برای مشاوره قضایی نیز شایسته نشـان داده نمی‌شوند.

– تبعیض جنسیتی آموزش داده شده و کلیشه‌های جنسیتی ترویج می‌شوند.

– باور به کم‌تحرکی و احساساتی بودن زن‌ها تقویت می‌شود.

– با تساوی زن و مرد مخالفت شده و به نابرابری آنها باور دارند.

– زبان مشترکی برای فهم مسائل زنان وجود ندارد.

– نگاهی تحقیرآمیز به زنان وجود دارد و آنها به عنوان جـنس دوم و حتـی یـک شیء تلقی می‌شوند.

۷. ۴. ۵. بازتولید نابرابری در عرصه‌های سیاسی

به نظر طرفداران برابری، هرچند قانون اساسی بـه موضـوع زن اهمیـت داده و در مقدمه و اصول ۱۹، ۲۰ و ۲۱ به آن پرداخته است، اما از همان ابتدا بـا مطـرح کـردن مفهوم خانواده در مقدمه قانون اساسی، سعی شده است جایگاه طبیعی زن را در درون خانه نشان دهد.[۱]

در قانون اساسی، قانون‌گذار در بسیاری از موارد بر ویژگـی‌هـاییماننـد اجتهـاد، فقاهت، رجل سیاسی بودن و... برای احراز برخی پست‌ها و مناصـب سیاسـی تأکیـد کرده است. به نظر طرفداران برابری، مفسران قانون بدون استناد به دلایل محکم، ایـن ویژگی‌ها را خاص مردان دانسته و در انحصار آنها قرار داده‌اند. بر اساس این تفاسـیر، زنان از سطوح عالی مدیریت سیاسی کشور دور نگه داشته شـده‌انـد. بـه بـاور آنهـا،

---

۱. فریبا عادل خواه، الثوره تحت الحجاب (النساء الاسلامیات فـی ایـران)، ط ۱، القـاهرة: دار العـالم الثالـث، ۱۹۹۵، ص ۱۵۰.

مواردی که بر اساس فتاوای علمای اسلام برای زنان ممنوع اعلام شده بود، مانند الزام به خانه‌نشینی، حرمت صدای زنان، حرمت نگاه به زنان، عدم وجوب تعلیم زنان، حرمت سوار شدن بر مرکب، و منع زنان از حضور در نماز جماعت، نماز میت، نمازهای عید و جمعه، و حتی مشاوره با زنان، همگی در جهت محدود کردن نقش زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی به کار رفته است.

اگر در شرایط خاصی به زنان اجازه خروج از خانه یا صحبت با نامحرمان داده می‌شد، آن‌ها ملزم بودند از قوانینی خاص پیروی کنند؛ مثلاً نباید بیش از پنج کلمه بگویند، از کنار دیوار راه بروند، پای خود را محکم بر زمین نگذارند و غیره.[1] اما در جریان انقلاب، این دیدگاه‌ها و حتی روایاتی که این مضامین را مطرح می‌کردند، بدون هیچ نقد و بررسی کنار گذاشته شدند. فقها و رهبران دینی ـ سیاسی نه‌تنها مانع حضور زنان نشدند، بلکه بر ضرورت حضور آن‌ها تأکید ورزیدند. به نظر طرفداران برابری، زمانی که اهل شرع حضور زنان در جامعه را روا، لازم و حتی در مواردی واجب شرعی می‌دانند، چرا باید آن‌ها را به مشاغل کارشناسی و اداری محدود کنند و از دستیابی به مناصب بالای سیاسی بازدارند؟ آنچه پیش از این ممنوع بود، یعنی حضور زنان در جامعه، اکنون مجاز شده است.[2]

بدیهی است که این مسائل باعث پایین ماندن سطح مشارکت سیاسی زنان و تداوم نابرابری در عرصه‌های سیاسی می‌شود، به‌گونه‌ای که نقش زنان به سطح یک رأی‌دهنده تقلیل می‌یابد و دستیابی آن‌ها به سمت‌های بالای سیاسی محدود می‌شود.

طرفداران برابری عوامل اصلی نابرابری در مشارکت سیاسی زنان و مردان را در

---

۱. مهرانگیز کار، حقوق سیاسی زنان ایران، چاپ اول، تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۶، صص ۳۳ و ۶.

۲. مهرانگیز کار، حقوق سیاسی زنان ایران، صص ۳۴ و ۳۳.

دو سطح خرد و کلان به شرح زیر دسته‌بندی می‌کنند:

الف) در سطح خرد[1]

۱. نقش بازتولید اجتماعی زنان و تأثیرات آن بر آموزش، تشکیل سرمایه و اشتغال زنان.

۲. کمبود منابع مالی، اقتصادی و تجربه سیاسی، و همچنین پایین بودن سطح روابط اجتماعی زنان.

۳. تأثیر فرهنگ و عرف جامعه و عدم شناخت استعدادهای بالقوه زنان.

۴. ویژگی‌های روانی مانند فقدان اعتماد به نفس و روحیه انفعالی در برخی زنان.

ب) در سطح کلان[2]

۱. مشارکت سیاسی زنان تابعی از نظام مشارکت سیاسی در جامعه است؛ وقتی که سطح کلی مشارکت پایین باشد، مشارکت زنان نیز به‌طور طبیعی کمتر خواهد بود.

۲. نگرش نخبگان نسبت به مشارکت سیاسی زنان، به ویژه در نظام‌های سیاسی استبدادی، می‌تواند تأثیرگذار باشد.

۳. تفاوت در فرصت‌های قانونی برای مشارکت سیاسی نیز نقش مهمی ایفا می‌کند.

---

۱. نسرین مصفا، مشارکت سیاسی زنان در ایران، چاپ اول، تهران: مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵، صص ۶۲ و ۶۱؛ ام‌البنین چابکی، «گفت‌وگوی تمدن‌ها، زن و مشارکت سیاسی» در مرکز امور مشارکت زنان-ریاست جمهوری، زنان و گفت‌وگوی تمدن‌ها (خلاصه‌ی مقالات همایش نقش زن در گفت‌وگوی تمدن‌ها)، چاپ اول: تهران: برگ زیتون، زمستان ۱۳۷۹، صص ۸۵ ـ ۸۳؛ زهرا شجاعی، مشارکت سیاسی زنان در ایران (قبل و بعد از انقلاب اسلامی)، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی علوم سیاسی، راهنما: عبدالعلی قوام، مشاور: طاهری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران، سال تحصیلی ۷۱ ـ ۱۳۷۰، ص ۱۱۷.

۲. مصفّا، مشارکت سیاسی زنان در ایران، پیشین، ص ۶۳ و شجاعی، مشارکت سیاسی زنان در ایران، پیشین، ص ۱۱۷.

۴. عدم توزیع فناوری‌های مناسب برای کاهش بار کارهای خانه از دوش زنان نیز یکی از عوامل مهم در این زمینه است.

۷. ۴. ۶. بازتولید نابرابری در بازار کار

نابرابری در مشاغل از جمله موضوعاتی است که از دیرباز مورد توجه حامیان برابری در ایران بوده است.[۱] بسیاری از آن‌ها معتقدند که اشتغال و پیامدهای آن مهم‌ترین عوامل در تخصیص زنان به یک حوزه و مردان به حوزه‌ای دیگر هستند که در نهایت به تشدید و تداوم نابرابری میان زنان و مردان منجر می‌شود.[۲]

از دیدگاه طرفداران برابری، نابرابری در بازار کار چند بُعدی است؛ به این معنا که از یک سو میزان مشارکت زنان در بازار کار پایین است، از سوی دیگر دستمزد و مزایای زنان در شرایط برابر با مردان کمتر است. همچنین نوع مشاغلی که به زنان اختصاص داده می‌شود، اغلب شامل کارهای حاشیه‌ای، خدماتی، کم‌اهمیت و غالباً تداوم نقش‌های خانوادگی آن‌ها است. علاوه بر این، یک سقف نامرئی برای پیشرفت و ترقی زنان تعیین شده است که عبور از آن به راحتی امکان‌پذیر نیست و زنان به سختی می‌توانند به سمت‌های بالاتر دست یابند. به طور کلی، موقعیت تابع زنان در بازار کار مرتبط با خانه و خانواده است و جزئی از یک سیستم کلی اجتماعی به شمار می‌رود که در آن زنان تحت سلطه مردان قرار دارند.

برابری‌خواهان مهم‌ترین موانع اقتصادی برای دستیابی زنان به برابری در اشتغال را

---

۱. ظفردخت اردلان، بررسی و تحلیل ماده‌ی دهم اعلامیه‌ی جهانی رفع تبعیض از زن و مقایسه‌ی آن با مقررات قانونی ایران، تهران: سازمان زنان ایران، ۱۳۵۴، صص ۱۹ ـ ۱۷.

۲. سهیلا شهشهانی، «چارچوب مفهومی جنسیت»، در نسرین جزنی، (گردآوری)، نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران «اولین کارگاه آموزشی تحلیل جنسیتی»، چاپ اول، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۰، ص۱۹.

شامل رکود اقتصادی سال‌های ابتدایی انقلاب و سپس جنگ، تأکید بـر ویژگـی‌هـا و نقش‌های غیر اقتصادی زنان، کمبود یا تنوع اندک فرصت‌های شغلی برای زنـان، بـالا بودن هزینه نیروی کار زنان برای کارفرمایان بـه دلیـل جداسـازی جنسـیتی، و عـدم دسترسی زنان به سرمایه می‌دانند.[۱]

مهم‌ترین موانع اجتماعی که برابری خواهان به آن‌ها اشاره می‌کنند شامل بی‌سوادی و پایین بودن سطح تحصیلات زنان، تبعـیض در بازنمـایی زنـان در نظـام آموزشـی، رسانه‌ها و مطبوعات، تفاوت‌ها و تبعیض‌ها در فرآیند اجتماعی شدن زنان و مردان در جامعه، ازدواج در سنین پایین، و سنگینی وظایف مربوط به خانه‌داری است.[۲]

موانع حقوقی عمده نیز شامل قوانینی است که به امور خانواده نظارت مـی‌کنـد، از جمله الزام شوهر به پرداخت نفقه و یا شرط موافقت او برای اشتغال همسر. این قوانین از دیدگاه برابری خواهان دارای نگاه جنسیتی هستند.[۳]

از نظر موانع فرهنگی، برابری خواهان به طرز تلقـی و نگـرش جامعـه نسـبت بـه وظایف زنان، تأکید بر فعالیت‌های خانه‌داری و انزوای اجتماعی زن، وجود سـنت‌هـا، باورها و نگرش‌های خاص در خانواده‌ها، فرهنگ مردسالاری، و تبعیض‌های موجود در نگرش جامعه به زنان اشاره می‌کنند.[۴]

در نهایت، عدم وجود نهادهای سیاسی مشارکتی، کمبود فرصت‌های زنان در کسب

۱. محمد عفّتی، «بررسی موانع موجود در زمینه‌ی اشـتغال زنـان در ایـران»، در معاونـت پژوهشـی دانشـگاه الزهرا(س)، مجموعه مقالات دومین و سومین سمینار سیمای زن در جامعـه، چـاپ اول، تهـران: دانشـگاه الزهرا، ۱۳۷۴، صص ۱۵۶ و ۱۵۵.

۲. محمد عفّتی، «بررسی موانع موجود در زمینه‌ی اشتغال زنان در ایران»، ص۱۵۶.

۳. مهرانگیز کار، زنان در بازار کار ایران (به‌همراه تئوری‌های نابرابری جنسیتی)، چاپ دوم، تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۹، صص ۱۷۴ ـ ۱۶۲.

۴. عفّتی، «بررسی موانع موجود در زمینه‌ی اشتغال زنان در ایران»، پیشین، ص۱۵۶ و کار، زنان در بازار کـار ایران، پیشین، ص۸۳.

مقام‌های دولتی، و ساختار قدرت و نقش‌های سیاسی، از جمله موانع سیاسی اشتغال زنان محسوب می‌شوند.[۱]

برابری‌خواهان برخی از شرایط خاص دوران انقلاب را نیز به عنوان موانع اشتغال زنان معرفی کرده‌اند. این شرایط شامل تأکید بر تقسیم طبیعی کار بین زنان و مردان، جریان پاکسازی که عمدتاً زنان را تحت تأثیر قرار داد، سلب حق قضاوت از زنان که به محدود شدن سایر حقوق آن‌ها منجر شد، و توقف برنامه تنظیم خانواده که زنان را به خانه‌نشینی واداشت. همچنین، بسته شدن مهدکودک‌ها، تشویق زنان به بازخریدی و بازنشستگی زودهنگام، ترغیب آن‌ها به انجام فعالیت‌های حاشیه‌ای و کمکی، تبلیغ نقش زن خانه‌دار در رسانه‌های عمومی، کاهش ساعات کار زنان به حالت نیمه‌وقت، و انتقال زنان از مشاغل فنی و تخصصی به مشاغل ساده و غیرتخصصی در پی جداسازی محیط‌های کاری زنان و مردان نیز از جمله این موانع بوده است. علاوه بر این، عدم واگذاری سمت‌های مدیریتی به زنان به بهانه اینکه تأمین‌کننده اصلی خانواده نیستند و مردان نیاز بیشتری به ترفیع دارند، باعث شده است که زنان به عنوان مجریان صرف در محیط‌های کاری حضور داشته باشند و نقشی در تصمیم‌گیری‌ها نداشته باشند.[۲]

برابری خواهان به برخی ویژگی‌های مشاغل مدرن به عنوان موانع اشتغال زنان توجه کرده‌اند. مهم‌ترین این موارد به شرح زیر است:[۳]

۱. محل کار که معمولاً خارج از خانه است، همراه با ساعات کاری طولانی و ثابت، باعث مشکلاتی برای زنان می‌شود که باید اشتغال را با نگهداری از کودکان- وظیفه‌ای که در ایران بیشتر بر عهده زنان است- ترکیب کنند.

۲. باور کارفرمایان به اینکه کارگران مرد از نظر هزینه‌های اجتماعی (مانند

---

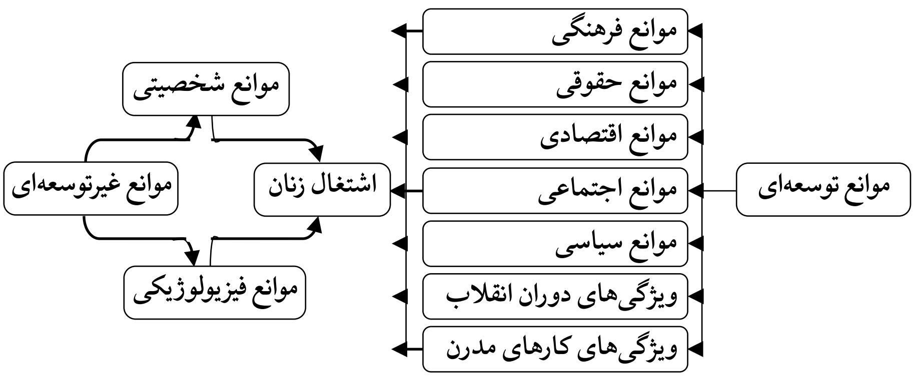
۱. عفّتی، «بررسی موانع موجود در زمینه‌ی اشتغال زنان در ایران»، پیشین، ص۱۵۷.
۲. کار، رفع تبعیض از زنان، پیشین، صص ۲۴۷ و ۲۴۶.
۳. کار، زنان در بازار کار ایران، پیشین، صص ۸۴ – ۸۲.

پرداخت کمک زایمان یا تأمین مهدکودک) کم‌هزینه‌تر هستند و همچنین احتمال غیبت آن‌ها کمتر است، زیرا مسئولیت نگهداری کودکان را بر عهده ندارند.

۳. عدم تمایل کارفرمایان به معرفی کارگران زن در مشاغلی کـه در حـال حاضـر مردان در آن‌ها مشغول به کار هستند، به دلیل فشارهای مستقیم یا غیرمستقیم از سوی کارگران مرد و سازمان‌های کارگری.

۴. اعتقاد کارفرمایان به اینکه زنان نسبت به مردان برای مشـاغل کمتـری مناسـب هستند و توانایی انجام کارهای جسمی "سنگین" را ندارنـد، و بیشـتر بـرای مشـاغلی مناسب هستند که اطاعت و فرمانبری در آن‌ها مورد نیاز است، یا جایی که جاذبه زنانه می‌تواند در جلب مشتری تأثیرگذار باشد.

نمودار زیر موانع اشتغال زنان را نشان می دهد:



گذشته از موانعی که بر سر راه اشتغال زنان وجود دارد، به نظـر برابـری خواهـان، عوامل دیگری نیز وجود دارند که به ایجاد سقف نامرئی در سازمان‌ها برای پیشـرفت زنان منجر شده‌اند. این عوامل عبارتند از:

۱. نسبت بسیار کم زنان به مردان در مشاغل مدیریتی.

۲. فضای مردانه حاکم بر پست‌های مدیریتی و محرومیـت زنـان از دسترسـی بـه

اطلاعات، نامه‌نگاری‌ها، و مذاکرات خاص این پست‌ها.

۳. فشار کاری بالا که به پست‌های مدیریتی مرتبط است.

۴. نظام آموزشی و آموزش حرفه‌ای که زنان را بیشتر برای مشاغل "زنانه" آماده می‌کند و آن‌ها را از یادگیری حرفه‌هایی که به عنوان مشاغل "مردانه" شناخته می‌شوند، دلسرد یا منع می‌کند، که این امر به پایین ماندن سطح تخصص زنان منجر می‌شود.

۵. ممنوعیت نانوشته برای زنان در مشاغل بالای مدیریتی و سرپرستی به این دلیل که تصور می‌شود آن‌ها در نظارت بر دیگران ضعیف‌تر از مردان هستند. این باور نه تنها در میان کارفرمایان، بلکه در میان کارگران مرد و حتی خود زنان نیز رایج است.

۶. آمادگی زنان برای پذیرش مشاغل پایین و با دستمزد کم که ممکن است مردان این مشاغل را نپذیرند.[۱]

* * *

با توجه به مطالب بیان شده، روشن می‌شود که به نظر حامیان برابری، وجود برخی موانع غیرتوسعه‌ای (مانند موانع شخصیتی و فیزیولوژیکی) و برخی موانع توسعه‌ای (شامل موانع فرهنگی، حقوقی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، ویژگی‌های دوران انقلاب و برخی خصوصیات مشاغل مدرن) منجر به ایجاد نابرابری کمّی (سهم پایین زنان از کل اشتغال) و نابرابری کیفی (سطح پایین اشتغال، محدودیت در تنوع شغلی و پایین بودن دستمزدها و مزایا) شده است. این نابرابری‌ها، با کاهش سطح معیشتی زنان، به

---

۱. شهلا اعزازی، «تحلیل ساختاری جنسیت»، در جزنی (گردآوری)، نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران، پیشین، ص۸۱؛ کار، زنان در بازار کار ایران، پیشین، صص ۸۵ ـ ۸۳.

تشدید نابرابری‌های اجتماعی و حقوقی آن‌ها منجر می‌شود و در نهایت باعث تـداوم، تقویت، بازتولید و انتقال کلیشه‌های جنسیتی در جامعه می‌گردد.

همچنین برابری خواهان تبیین می کنند که بقای تبعیض در عرصه کار به ضرر کـل جامعه و اقتصاد کشور منتهی‌می شود.[۱]

۷. ۴. ۷. بازتولید نابرابری از طریق خشونت علیه زنان

خشونت را می‌توان نمادی از روابط قدرت نابرابر، سـلطه‌جـویی و اعمـال زور در قالب تبعیض دانست که پیامدهای آن به تشدید وضعیت نابرابر منجر مـی‌شـود. در ایـران، زنان به دلیل فشارهای سنتی و نحوه برخورد نهادهای قانونی مرتبط، اغلب بخش عمده‌ای از زندگی خشونت‌آمیز خود را پنهان می‌کنند. به عقیده برابری خواهان، حتـی تحصـیلات بالاتر، اشتغال و استقلال اقتصادی نیز نتوانسته‌اند از میزان خشونت علیه زنان بکاهند.

مهرانگیز کار، در تحقیقی مفصل، خشونت علیـه زنـان در ایـران را بـه دو حـوزه خصوصی و عمومی تقسیم می‌کند.[۲] به گفته او، در حوزه خصوصی، زنان هم در خانـه پدری و هم در خانه شوهر با خشونت مواجه هستند. در فرهنگ ایرانـی، خشـونت از سوی افراد مذکر در خانواده پدری علیه دختران به عنوان یک اصل پذیرفته شده است. در غیاب پدر، سایر افراد مذکر مانند برادر، عمو، دایی، و حتی شوهر خواهر یا شـوهر مادر، خود را مجاز به اعمال خشونت برای حفظ نظم در خانواده مـی‌داننـد. در خانـه شوهر نیز، به دلیل ریاستی که قانون و عرف به مرد می‌دهد، شوهر و حتی خـانواده او

---

۱. لادن نوروزی و زهرا میلاعلمی، «نقش جنسی و اشتغال» در رهبری‌شندی، پیشین، صص ۳۹ و ۳۸، و الهـه رستمی (مریم پویا)، جنسیت، اشتغال و اسلام‌گرایی، ترجمه: رؤیـا رسـتمی، چـاپ اول، تهـران: جامعـه‌ی ایرانیان، زمستان ۱۳۷۹، ص۲۳۴.

۲. مهرانگیز کار، پژوهشی درباره‌ی خشونت علیه زنان، چاپ دوم، تهران: انتشـارات روشـنگران و مطالعـات زنان، ۱۳۸۰، صص ۲۹۱ و ۲۳ ـ ۱۴.

در غیابش خود را مجاز به اعمال خشونت علیه زن می‌دانند.[۱]

در حوزه عمومی، خانم مهرانگیز کار به مـواردی ماننـد آداب و رسـوم، فرهنـگ شفاهی و کتبی، سنت‌ها و برخی تفاسیر سـنتی از دیـن، نهادهـای اجتمـاعی و نظـام حکومتی اشاره می‌کند.[۲]

به اعتقاد برخی از برابری خواهان، پس از انقلاب، زنان در عرصه‌های عمـومی بـا نوع جدیدی از خشونت مواجه شده‌اند، مانند تأکید بر جداسازی جنسـیتی در مراکـز دانشگاهی، منع زنان از حضور در تماشای مسابقات ورزشی مـردان، و جلـوگیری از فعالیت‌های هنری زنان به عنوان خواننده ومانند آن.[۳]

خشونت علیه زنان می‌تواند به اشکال بدنی، روانی، جنسی، مالی یا سیاسـی بـروز کند. برابری خواهان معتقدند که این اشکال مختلف خشونت با یکدیگر ترکیب شـده و یک شبکه پیچیده را تشکیل می‌دهند که زنان را به تسلیم در برابر نابرابری و تقویت و تداوم آن وادار می‌کند.[۴]

قاچاق زنان نیز به عنوان یکی از نمودهای خشونت در ایران ظهور یافتـه و شـامل انواع خشونت‌ها علیه زنان می‌شـود کـه بـه تشـدید نـابرابری‌هـا و ایجـاد احسـاس سرخوردگی، خودباختگی و ضعف در زنان منجر می‌شود.[۵]

برابری‌خواهان همچنین برخی قوانین را از عوامل ایجاد خشـونت مـی‌داننـد و بـه همین دلیل، مسئولیت دولت در رفع خشونت علیه زنان را دوچندان می‌بینند.[۶]

---

۱. کار، پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران، پیشین، صص ۲۹۵ و ۲۹۱ و ۳۹ و ۳۱.
۲. کار، پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران، پیشین، صص ۵۵ ـ ۴۰.
۳. کار، پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران، پیشین، ص۱۹.
۴. کار، پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران، پیشین، صص ۳۸۲ ـ ۳۴۶.
۵. بهناز اشتری، قاچاق زنان: بردگی معاصر، چاپ اول، تهران: اندیشه‌ی برتر، ۱۳۸۰، صص ۲۰۱ ـ ۱۹۶.
۶. کار، پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران، پیشین، صص ۱۷۶ ـ ۱۱۱.

۷. ۵. خلاصه فصل

این فصل به بررسی و تبیین «مسئله زن» از دیدگاه حامیان برابری در جنبش زنان ایران پرداخته است. همان‌طور که دیدیم، منظور آن‌ها از «مشکل زن» واقعیت عینی و تجربی نابرابری و پایین‌تر بودن جایگاه و حتی ارزش انسانی زنان در مقایسه با مردان در جوامع مختلف است. این نابرابری منجر به تبعیض در برخورد، قضاوت، اعطای حقوق، فرصت‌ها، امکانات، و آماده‌سازی زمینه‌های مشارکت و رقابت با مردان در تمامی عرصه‌ها و زمینه‌ها بر اساس جنسیت می‌شود؛ و به‌طور خلاصه، به برتری مردان و پایین‌تر بودن زنان منجر می‌شود.

علت شکل‌گیری این رابطه نابرابر از دیدگاه‌های مختلف شامل تفاوت در نیروی جسمانی و فلسفه حقانیت قوی‌تر، خشونت مردان، تربیت نادرست، فرهنگ جامعه، قوانین، نقش‌های مادری و همسری، تفاسیر بنیادگرایانه از متون دینی، نظام اجتماعی-تولیدی، و روابط جنسی و زناشویی است. اما به‌طور کلی می‌توان گفت که بیشتر برابری خواهان ایران، عامل اصلی فروتری زنان را فرهنگ و قوانینی می‌دانند که از آن نشأت می‌گیرد.

به نظر برابری خواهان، جدای از علل و عوامل اصلی، امروزه تقسیم‌بندی جامعه به خصوصی/عمومی، زنانه/مردانه و وجود کلیشه‌های جنسیتی، باعث تداوم وضعیت نابرابری می‌شود. آن‌ها معتقدند که روش‌ها، نهادها و ابزارهای مختلفی، به‌طور آگاهانه یا ناآگاهانه، به کار گرفته شده‌اند تا این نابرابری را بازتولید، تحکیم و تداوم بخشند و حتی به حوزه‌های تازه‌ای که در حال شکل‌گیری هستند، توسعه دهند.

از نظر آن‌ها، مهم‌ترین خرده‌نظام‌هایی که به بازتولید نابرابری کمک می‌کنند، شامل موارد زیر است:

اعتقادات دینی تحریف‌شده: این اعتقادات که با ورود اسرائیلیات و احادیث جعلی

به متون دینی، از کتب حدیثی، تفسیری و فقهی گرفته تا سایر نوشته‌های دینی، وارد شده‌اند، بر فرهنگ دینی و باورهای مردم تأثیر گذاشته و دیدگاه‌های منفی و نابرابر نسبت به زنان را تقویت کرده‌اند. همچنین برخی از مسائل عرفی ــ که زاییده جامعه زمان خودشان بوده‌اند ــ وارد شریعت شده‌اند و امروزه، احکام دینی شمرده می‌شوند.

عرصه دیگری که از نظر آن‌ها به بازتولید نابرابری منجر می‌شود، خانواده و قوانین و عرف‌های حاکم بر آن است. ساختار خانواده، روابط تابع و متبوع، حقوق و اختیارات ویژه مردان، از جمله چندهمسری، حق طلاق، حضانت و...، همگی به‌شدت به بازتولید نابرابری کمک می‌کنند.

بازتولید نابرابری در نظام آموزشی ایران، به دلیل وجود تفکیک جنسیتی در محیط‌های آموزشی، رشته‌های خاص مردانه یا زنانه، متون درسی متفاوت برای دختران و پسران از سال اول راهنمایی، و تمایزهای قانونی در نظام آموزشی، شدیدتر از آنچه در غرب وجود دارد، صورت می‌پذیرد. این مسائل، همراه با مواردی چون متون درسی، زبان نگارش آن‌ها، الگوسازی و ترسیم ارزش‌ها و تبلیغ کلیشه‌های خاص در متون درسی، ساختار نهاد آموزشی، و روابط میان معلمان و شاگردان، در جهت بازتولید نابرابری عمل کرده و به تعمیق و تشدید اثرات آن‌ها کمک می‌کند.

سینما، تلویزیون و به‌طور کلی رسانه‌های گروهی نیز از دیدگاه برابری‌خواهان نقش بسیار مهمی در بازتولید نابرابری دارند. این رسانه‌ها، از یک سو با ارائه الگوهای نابرابر و ترویج فرهنگ مردسالاری و از سوی دیگر با تحریف واقعیت‌های اجتماعی مربوط به زنان، تصویری مخدوش از آنان به نمایش می‌گذارند و به این ترتیب، به فقدان خودباوری، احساس ضعف و خودکم‌بینی در زنان دامن می‌زنند.

زبان، ادبیات و فرهنگ عمومی مردم از مهم‌ترین عرصه‌هایی هستند که در بازتولید نابرابری نقش دارند. به باور برابری خواهان، تفاسیر خاصی از قانون اساسی باعث

تشدید نابرابری در عرصه‌های سیاسی شده است. از دیدگاه آن‌ها، صفاتی مانند اجتهاد، فقاهت، رجل سیاسی و... بدون دلیل به مرد بودن تفسیر شده‌اند که این امر به تقویت تبعیض علیه زنان منجر شده است.

نابرابری در مشاغل نیز از جمله مسائلی است که همواره مورد توجه حامیان برابری در ایران بوده است. بسیاری از آن‌ها بر این باورند که اشتغال و پیامدهای آن از مهم‌ترین عوامل محدودکننده زنان به یک حوزه و مردان به حوزه‌ای دیگر است، و این وضعیت به تشدید و تداوم نابرابری میان زنان و مردان منجر می‌شود. به نظر آن‌ها، نابرابری در بازار کار چندوجهی است؛ از یک سو، میزان مشارکت زنان در بازار کار پایین است و از سوی دیگر، دستمزد و مزایای زنان در شرایط برابر با مردان کمتر است. علاوه بر این، نوع مشاغلی که به زنان واگذار می‌شود، اغلب شامل کارهای حاشیه‌ای، خدماتی، کم‌اهمیت و معمولاً تداوم نقش‌های خانگی است. در نهایت، یک سقف نامرئی برای پیشرفت و ترقی زنان تعیین شده که عبور از آن به آسانی ممکن نیست و زنان به سختی می‌توانند به سمت‌های بالاتر دست یابند. در نتیجه، با کاهش سطح معیشتی زنان، کل وضعیت نابرابری اجتماعی و حقوقی آن‌ها تشدید می‌شود و این وضعیت به تداوم، تقویت، بازتولید و انتقال کلیشه‌های جنسیتی دامن می‌زند.

خشونت علیه زنان به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل بازتولید نابرابری ذکر شده است. در ایران، تحت تأثیر فشارهای سنتی و نحوه برخورد نهادهای قانونی مرتبط، بسیاری از موارد خشونت علیه زنان پنهان می‌ماند. به نظر حامیان برابری، برخی جلوه‌های خشونت علیه زنان در ایران مختص این کشور است و در جوامع غربی مشاهده نمی‌شود، مانند عملکرد قوانین و سنت‌های مربوط به طلاق یا سنت‌هایی که به مردان (فراتر از شوهر) اجازه دخالت در زندگی زنان را می‌دهند. خشونت علیه زنان می‌تواند به شکل‌های بدنی، روانی، جنسی، مالی و سیاسی بروز کند. در دهه‌های اخیر،

قاچاق زنان نیز به این مجموعه افزوده شده است. این مجموعه پیچیده و به هم‌پیوسته، زنان را مجبور به تسلیم در برابر نابرابری‌ها، تقویت و تداوم این وضعیت می‌کند.

۷. ۶. خلاصه و نتیجه‌گیری بخش دوم

بخش گذشته به بررسی دومین پرسش تحقیق، یعنی تبیین «مسئله زن» از دیدگاه فمینیست‌های برابری‌خواه غربی و برابری خواهان جنبش زنان ایران پرداخت.

مشاهده کردیم که منظور فمینیست‌ها از «مسئله زن» واقعیت عینی و تجربی نابرابری و پایین‌تر بودن جایگاه و حتی ارزش انسانی زنان در مقایسه با مردان در جوامع مختلف است. در مورد علت شکل‌گیری این وضعیت و زمان آن، بین فمینیست‌ها اختلاف نظر زیادی وجود دارد. امروزه، بیشتر فمینیست‌ها به این مسئله به اندازه گذشته اهمیت نمی‌دهند و صرف نظر از اینکه چرا، چگونه و چه زمانی این وضعیت به وجود آمده است، خواستار تغییر آن هستند.

آن‌ها دلایل مدعیان نابرابری را رد کرده و تعریف خود از برابری را این‌گونه بیان می‌کنند: حذف معیارها، الگوها و شاخصه‌های جنسیتی از تمامی عرصه‌های عمومی و خصوصی و برخورداری همه انسان‌ها از حقوق، مزایا، فرصت‌ها و امکانات، تنها بر اساس انسان بودن، بدون اینکه جنسیت عامل تبعیض و تمایز در این زمینه باشد، به طوری که همه افراد به طور آزادانه فرصت رقابت و مشارکت داشته باشند.

فمینیست‌ها به‌طور کلی، مهم‌ترین عوامل ایجاد نابرابری در جامعه را تقسیم‌بندی‌های مردانه–زنانه، خصوصی–عمومی و کلیشه‌های جنسیتی می‌دانند.

در تحلیل مسئله زن و تعریف برابری و عوامل ایجاد آن، تقریباً تفاوتی بین برابری‌خواهان ایرانی و فمینیست‌های برابری‌خواه غربی وجود ندارد، به جز اینکه برابری‌خواهان ایران معتقدند که تقسیم‌بندی‌های مردانه–زنانه، خصوصی–عمومی و کلیشه‌های جنسیتی در

ایران شدیدتر و گسترده‌تر است و در نتیجه نابرابری بیشتری را به وجود آورده است.

هر دو گروه حامیان برابری معتقدند که درون نظام اجتماعی، نظام‌های خردی وجود دارند که همچون حلقه‌های به هم پیوسته یک زنجیر، این کلیشه‌ها را در کل جامعه و در تمام سطوح تبلیغ، ترویج، تثبیت و بازتولید می‌کنند.

هر دو گروه تقریباً به وجود خرده‌نظام‌های مشترکی اشاره می‌کنند، با این تفاوت که در شدت و ضعف برخی عوامل با هم اختلاف دارند. برای مثال، حامیان برابری در ایران نقش خشونت علیه زنان در بازتولید نابرابری را قوی‌تر می‌دانند، زیرا به اعتقاد آن‌ها، برخی از جلوه‌های خشونت توسط قانون حمایت می‌شوند و علاوه بر آن، انواع خشونت در ایران بیشتر است.

در مورد نقش خانواده در بازتولید نابرابری، برابری‌خواهان ایران بر این باورند که نقش خانواده در ایران شدیدتر است، زیرا به نظر آن‌ها در ایران تفاوت‌های حقوقی قابل‌توجهی بین زن و مرد در خانواده وجود دارد. آن‌ها معتقدند که حتی تأثیر بازار کار در بازتولید نابرابری در ایران بیشتر است، زیرا علاوه بر مشکلات و موانع فرهنگی، زنان در ایران با موانع قانونی نیز مواجه هستند. وضعیت مشابهی در عرصه سیاست نیز وجود دارد. تبعیض جنسیتی در نظام آموزشی به دلیل تقسیم‌بندی جنسیتی در فضاها و برخی از آموزش‌ها در ایران بیشتر است.

با توجه به حضور دین در عرصه قدرت در ایران، اعتقادات دینی تحریف‌شده نقش مهم‌تری در بازتولید نابرابری ایفا می‌کنند. همچنین به دلیل سنتی بودن جامعه ایران، تأثیر آداب و سنن در این زمینه شدیدتر است و این امر در تربیت کودکان و نقش رسانه‌های گروهی نیز مشهود است.

در مقابل، نقش زبان در غرب به دلیل وجود ضمایر مذکر و مؤنث، و همچنین نقش علم و تولید دانش در بازتولید نابرابری در غرب، بیشتر و برجسته‌تر است.

بخش سوم

مطالبات برابری‌خواهان

در این بخش، مطالبات فعالان فمینیستی طرفدار برابری در غرب و همچنین طرفداران برابری در جنبش زنان ایران به صورت جداگانه و به طور مختصر بررسی می‌شود تا بتوان وضعیت ایده‌آل از دیدگاه آن‌ها را تشریح کرد.

فصل هشتم

مطالبات فمینیست‌های برابری‌خواه غربی

۸. ۱. مقدمه

فمینیست‌های برابری خواه، با مطالبات خود، چهره‌ی جامعه‌ی ایده‌آل خود را ترسیم می‌کنند. به طور خلاصه، مهم‌ترین خواسته‌ی آن‌ها رفع تبعیض جنسیتی است، تا هر فرد، صرف نظر از جنسیت، به برابری با دیگر انسان‌ها دست یابد و جنسیت، تعیین‌کننده‌ی جایگاه و حقوق او نباشد.

در قرن بیستم، فمینیست‌های طرفدار برابری در غرب، به طور مفصل به طرح مطالبات پرداخته‌اند. اما بسیاری از مطالباتی که مطرح شده‌اند، در زمان خود دارای معنا بوده‌اند و به مرور زمان، به دلیل تغییر شرایط یا بدیهی شدن آن‌ها، دیگر طرح مجددشان چندان معنادار نیست. در حقیقت، بسیاری از قوانین و شرایط فعلی در واقع نتیجه‌ی تحقق مطالبات آن‌ها است.

در فصل چهارم، تاریخچه‌ای مختصر از جنبش فمینیسم ارائه شده است، بنابراین در این قسمت از ذکر نمونه‌ها و شواهد تاریخی خودداری می‌کنیم و برای رعایت اختصار، تنها به بیان مطالبات طبقه‌بندی شده در موضوعات مختلف می‌پردازیم. به عنوان استثناء، تنها به مبارزه زنان برای کسب «حق رأی» اشاره می‌شود که یکی از اولین، مهم‌ترین و بنیادی‌ترین خواسته‌های آنها بوده و دهه‌ها برای رسیدن به آن تلاش کرده‌اند.

۸. ۲. حق رأی زنان

نخستین بار در سنکا فالز[1] نیویورک در سال ۱۸۴۸ مطالبه حق رأی برای زنان مطرح شد، در ابتدا یک موضوع جنجال‌برانگیز شد، اما به تدریج به محور اصلی مبارزات تبدیل شد. سوزان آنتونی[2] معتقد بود که حق رأی نماد آزادی و برابری است که بدون آن، هیچ شهروندی نمی‌تواند حتی حقوق موجود خود را حفظ کند، چه برسد به اینکه بخواهد حقوق نداشته‌اش را به دست آورد.

الیزابت کدی استانتون در سال ۱۸۵۴ اعلام کرد: «ما تمام ویژگی‌های لازم برای یک رأی‌دهنده قانونی را داریم، به جز یکی؛ و آن جنسیت است».[3]

زنان با پیوستن به جنبش‌های ضد برده‌داری و مبارزه برای حق رأی سیاه‌پوستان به آن‌ها کمک کردند، اما خود تا پیش از تصویب اصلاحیه چهاردهم در سال ۱۸۶۶ (توسط کنگره) و ۱۸۶۸ (توسط ایالت‌ها) که حقوق شهروندی تمام افراد ایالات متحده را به رسمیت شناخت، بدون حق رأی ماندند. در هیچ یک از اصول و اصلاحات قانون اساسی آمریکا پیش از آن به صراحت به مرد بودن رأی‌دهندگان اشاره نشده بود و زنان بر اساس مفاد قانون اساسی، حق رأی دادن را حق خود می‌دانستند. ولی در متن اصلاحیه چهاردهم به صراحت به «رأی‌دهندگان مذکر» اشاره شده بود و در نتیجه، از آن پس، اعطای حق رأی به زنان مستلزم اصلاح قانون اساسی شد. طرفداران حق رأی زنان با فشار بر کنگره و مجالس قانون‌گذاری ایالتی، مطرح کردن مداوم و منظم حق رأی زنان، جمع‌آوری امضا، اعتراض و راهپیمایی و تأثیرگذاری بر قانون‌گذاران و اقدامات نمادینی چون حضور در پای صندوق‌های رأی، بر خواسته خود پافشاری

---

1. Seneca Falls.

2. Susan Brownell Anthony .(1820 - 1906)

۳. مشیرزاده، فمینیسم در ایالات متحده: از جنبش اجتماعی تا نظریه اجتماعی، ص۲۲۳.

کردند تا سرانجام در نیمه دهه ۱۸۸۰، برخی از ایالات به زنان حق رأی دادند و به تدریج تعداد آن‌ها افزایش یافت.[۱]

۸. ۳. مطالبات حقوقی

۱. یکی از اولین و مهم‌ترین مطالبات حقوقی زنان، دستیابی به حق رأی است. زنان برای کسب این حق و ورود به عرصه‌های عمومی و مشارکت در فرآیندهای قانونگذاری تلاش‌های فراوانی انجام داده‌اند.

۲. اصلاح وضعیت حقوقی زنان متاهل نیز از دیگر خواسته‌های مهم بوده است. در اوایل قرن بیستم، زنان در بسیاری از کشورهای غربی پس از ازدواج بسیاری از صلاحیت‌های قانونی خود، مانند حق مالکیت، را از دست می‌دادند.[۲]

۳. تصویب قوانین حمایتی به منظور کنترل و جلوگیری از هرگونه خشونت و تجاوز جنسی علیه زنان از دیگر مطالبات مهم بوده است.

در نتیجه مطالبات زنان از سال ۱۹۲۳، برابری حقوقی زنان و مردان در تمامی زمینه‌ها به طور تدریجی مطرح شد.[۳]

۸. ۴. مطالبات در حوزه خانواده

۱. برابری حقوق زنان و مردان در طلاق و جدایی قانونی.[۴]

۲. تفکیک دارایی‌های زن و شوهر و استقلال مالی هر یک از آن‌ها.

---

۱. مشیرزاده، فمینیسم در ایالات متحده: از جنبش اجتماعی تا نظریه اجتماعی، صص ۲۳۴ ـ ۲۲۹.
۲. آبوت و والاس، جامعه‌شناسی زنان، ص۲۶۱.
۳. مشیرزاده، فمینیسم در ایالات متحده: از جنبش اجتماعی تا نظریه اجتماعی، ص۲۶۹.
۴. آبوت و والاس، جامعه‌شناسی زنان، ص۲۶۱.

۳. برابری حقوقی زن و شوهر در مقابل قانون.[1]

۸. ۵. مطالبات در زمینه‌ی روابط جنسی

۱. در قوانین بیشتر کشورهای اروپایی و ایالات متحده، فرض بر این است کـه زن متأهل نمی‌تواند مورد تجاوز جنسی شوهر خـود قـرار بگیـرد. ایـن مسـئله بـه نظـر فمینیست‌ها تأیید می‌کند که زن به عنوان یک فرد مستقل شناخته نشده، بلکه بخشی از مالکیت شوهر تلقی می‌شود. آنها به این قانون اعتراض کرده و خواستار تأیید حق زن در کنترل بدن خود هستند.

۲. فمینیست‌ها به شدت به تعریف تجاوز جنسی در قوانین غربی اعتراض دارنـد و خواستار اصلاح آن هستند. در تعریف آمده است کـه عمـل بایـد بـدون رضـایت زن صورت گرفته باشد، که این مفهوم بار سنگین اثبات جرم را بر دوش قربانی می‌گذارد، علاوه بر این، تعریف شامل رضایتی که با زور به دست آمده است نیـز مـی‌شـود و در نهایت تنها یکی از راه‌های متعدد تجاوز به زنان را در بر می‌گیرد.[2]

۳. زنان جوان تحت فشار مداومی هستند تا خود را با الگوهای مشـخص شـده‌ی زیبایی تطبیق دهند. آن‌ها نسبت به قضاوت‌ها و انتقـاداتی کـه از سـوی دیگـران و از منظر مردانه به بدن‌شان می‌شود، حساس هستند و اغلب احساسات درونی خود نسبت به بدن‌شان را نادیده می‌گیرند. زنان باید به این وضعیت پایـان دهنـد و بـه سـلامت و بدنشان اهمیت دهند.

۴. زنان باید حق داشته باشند که به صورت قانونی در برابر تولید، توزیع و فـروش محتوای توهین‌آمیز پورنوگرافی اقدام کنند.

---

۱. استوارت میل، انقیاد زنان، صص ۷۳ و ۶۶.
۲. گرت، جامعه‌شناسی جنسیت، ص۱۸۲.

۵. تصاویر زنان برهنه فراگیر شده، اما بدن زن هنوز تابو محسوب می‌شود، حتی برای خود زنان. آموزش‌هایی درباره معاینه دستگاه تناسلی، آزمایش بارداری و فرایندهای مرتبط با چرخه تخمک‌گذاری و قاعدگی باید به زنان داده شود تا آنها دیدگاه بهتری نسبت به بدن خود پیدا کرده و توانایی کنترل باروری و حفظ سلامت خود را به دست آورند.

۶. آزادی در انجام سقط جنین، و توجه ویژه به بهداشت و سلامتی زنان.

۷. تکنولوژی‌های تولید مثل باید در دسترس زنان قرار گیرد، از جمله لقاح مصنوعی، روش‌های پیشگیری از بارداری و مهندسی ژنتیک.[۱]

۸. ۶. مطالبات در زمینه فرهنگ، مذهب و روابط اجتماعی

۱. اعمال معیارهای یکسان جنسیتی برای زنان و مردان.

۲. پایان دادن به کلیشه‌های تقسیم‌بندی جنسیتی.[۲]

۳. اصلاح طراحی لباس‌ها به گونه‌ای که سبک‌تر، راحت‌تر و متناسب با زندگی مدرن باشند.[۳]

۴. بازتفسیر مسیحیت: در طول تاریخ، بسیاری از مسئولان کلیسایی با دید منفی به زنان نگریسته‌اند، زنان را به طور کلی به عنوان موجودات اغواگر و خطاکار می‌دیدند و انقیاد آنها به مردان را یک تکلیف دینی و الهی معرفی می‌کردند. زنان خواستار بازتفسیر مسیحیت به نحوی شدند که زنان را تأیید کند. آنها در این زمینه سه هدف اصلی دارند: تغییر در تفسیر آموزه‌های کلیسا نسبت به زنان، دستیابی زنان به مقامات

---

۱. واتکینز، فمینیسم (قدم اول)، صص ۱۶۲ ـ ۱۳۸.
۲. مصفّا، مشارکت سیاسی زنان در ایران، ص۷۹.
۳. مشیرزاده، فمینیسم در ایالات متحده: از جنبش اجتماعی تا نظریه اجتماعی، صص ۲۴۷ و ۲۱۹.

کشیشی و سلسله مراتب روحانیت در کلیسا بر مبنای برابری با مردان، و برابری نقش و منزلت زنان و مردان در کلیسا.[۱]

۵. ایجاد مراکز روزانه برای نگهداری از کودکان.[۲]

۶. مشارکت زنان در ارتش و دستیابی به مراتب بالای نظامی.

۷. معیارهای اخلاقی، به طور کلی و به ویژه در مواردی که به عنوان استاندارد دوگانه رفتار جنسی شناخته می‌شود. به این ترتیب که زنان و مردان در برابر تخطی‌های قانونی مشابهی مانند تجاوز، قتل، خیانت و غیره مجازات‌های مشابه داشته باشند.[۳]

۸. ۷. مطالبات سیاسی

۱. حق رأی برابر با مردان، شامل انتخاب کردن و انتخاب شدن در انتخابات ملی و محلی.[۴]

۲. دسترسی به قدرت، اقتدار و مقام‌های سیاسی.[۵]

۳. حذف تبعیض که منجر به محدودیت دسترسی زنان به حوزه‌های عمومی شده است، تا زنان نیز همانند مردان به این حوزه‌ها دسترسی داشته باشند.[۶]

---

۱. مشیرزاده، فمینیسم در ایالات متحده: از جنبش اجتماعی تا نظریه اجتماعی، صص ۳۴۷ و ۲۲۵.

۲. مشیرزاده، فمینیسم در ایالات متحده: از جنبش اجتماعی تا نظریه اجتماعی، ص۳۴۴.

۳. سفیری، جامعه‌شناسی اشتغال زنان، ص۱۹.

۴. سفیری، جامعه‌شناسی اشتغال زنان، ص۱۹ و مشیرزاده، فمینیسم در ایالات متحده: از جنبش اجتماعی تا نظریه اجتماعی، ص۲۲۳.

۵. مصفا، مشارکت سیاسی زنان در ایران، ص۷۹.

۶. هوارت، «نظریه‌ی گفتمان» در مارش و استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، ص۱۶۶.

۸. ۸. مطالبات در زمینه آموزش

دستور نامه پکن برای اقدام (۱۹۹۵)، آموزش و پرورش را یکی از حقوق اساسی انسان و ابزاری ضروری برای دستیابی به روابط عادلانه‌تر میان زنان و مردان می‌داند و در این راستا خواستار اقدامات زیر می‌شود:

– ریشه‌کنی بی‌سوادی در میان زنان سراسر جهان.

– تکمیل تعلیمات ابتدایی برای دست کم ۸۰٪ کودکان، با تأکید خاص بر دختران تا سال ۲۰۰۰ و همگانی‌سازی آن تا پیش از سال ۲۰۱۵.

– کاهش اختلاف‌های مبتنی بر جنسیت در حوزه تعلیم و تربیت تا سال ۲۰۰۵.

– بهبود دسترسی زنان به کارورزی‌های حرفه‌ای و علوم و فنون و فراهم آوردن امکان ادامه تحصیلات برای آن‌ها.

– حفظ یا افزایش سطح بودجه‌های مربوط به آموزش و پرورش در برنامه‌های تعدیل ساختاری و بهبود اقتصادی.

– تأمین آموزش‌ها یا دوره‌های کارورزی مادام‌العمر برای دختران و زنان و تلاش برای ابداع برنامه‌های آموزشی انعطاف‌پذیر برای برآوردن نیازهای آنان.[1]

نویسندگان برابری‌خواه در این زمینه، معمولاً بر موارد زیر تأکید می‌کنند:

۱. فراهم آوردن امکانات تحصیلی برابر با پسران برای دختران.[2]

۲. مدرسه باید به عامل دگرگونی برای برقراری برابری واقعی میان دو جنس تبدیل شود. این امر مستلزم تلاشی دوجانبه است: از یک سو پاکسازی کلیشه‌های تبعیض جنسیتی

---

۱. جولی مرتوس، آموزش حقوق انسانی زنان و دختران (اقدام محلی/ تغییر جهانی)، ص۴۴۶.
۲. آبوت و والاس، جامعه‌شناسی زنان، صص ۲۶۱ و ۹۳.

و از سوی دیگر، تشویق و ترویج تصویری مثبت که به دختران و زنان ارزش می‌بخشد.[۱]

۳. آموزش برابر و مختلط.[۲]

۴. اصلاح ساختار نظام آموزشی و متون درسی.

۸. ۹. مطالبات اقتصادی و رفاهی

۱. استقلال اقتصادی و مالی زنان نسبت به شوهران خود.[۳]

۲. فراهم آوردن دوره‌های کارآموزی و آموزش‌های فنی برای زنان و ایجاد فرصت‌های شغلی مناسب برای آنها.[۴]

۳. برابری زنان و مردان در دسترسی به مشاغل و حذف تفکیک کارها بر اساس جنسیت.[۵]

۴. ایجاد تغییرات بنیادین در نظام اشتغال جامعه که شامل:

الف ـ حذف انحصار مردان در برخی مشاغل.

ب ـ تلاش برای فراهم کردن امکانات و شرایط لازم برای مشارکت زنان در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی.

ج ـ آماده‌سازی زمینه‌های مکمل برای اشتغال زنان، مانند مهد کودک.

د ـ انعطاف‌پذیر کردن هرم اشتغال زنان به گونه‌ای که در شرایط استثنایی

---

۱. میشل، پیکار با تبعیض جنسی، ص۹۶.

۲. مشیرزاده، فمینیسم در ایالات متحده: از جنبش اجتماعی تا نظریه اجتماعی، ص۳۴۴.

۳. مصفّا، مشارکت سیاسی زنان در ایران، ص۷۹.

۴. آبوت و والاس، جامعه‌شناسی زنان، ص۲۶۱.

۵. استوارت میل، انقیاد زنان، ص۷۷.

بتوانند موقتاً از فعالیت‌هـای شـغلی فاصـله بگیرنـد بـدون اینکـه شـغل و فرصت‌های شغلی خود را از دست بدهند.

هـ ـ از بین بردن نگرش‌های قالبی مرتبط با تقسیم کار در خانواده به گونه‌ای که هر دو جنس بتوانند در صورت اشتغال زن، به کارهای خانه بپردازنـد. ایـن امر نیازمند بازاریابی کارهای خانه است به معنای اینکه هیچ کاری پست و پایین تر از شأن شناخته نشود و مردان از الگوی سنتی توزیـع وظـایف در خانواده فاصله بگیرند.[۱]

۵. اعطای حق مرخصی برای مادران شاغل و بهره‌مندی از مزایای تأمین اجتماعی.

۶. کاهش مالیات برای هزینه‌های نگهداری از کودکان و خانه برای والدین شاغل.[۲]

۷. تساوی کامل در پاداش‌ها و دستمزدها بین زنان و مردان و شرایط ترفیع در مشاغل.[۳]

۸. ۱۰. مطالبات در حوزه معرفت و تولید علم

از دیدگاه فمینیستی، تولید دانش تنها وظیفه یک گروه نخبه نیست، بلکه بخشـی از فرآیند فمینیستی است. فمینیست‌ها به این حوزه روی آورده‌اند، زیـرا معتقدنـد تولیـد دانش از منظر زنان تصویری از جهـان ارائـه مـی‌دهـد کـه نسـبت بـه تصـویری کـه جامعه‌شناسی مردسالار رایج تا به حال عرضه کرده، کمتر تحریف شده است.[۴]

در پاسخ به اینکه چگونه باید خلأهای موجود در نظریه و روش‌های جامعه‌شناسی متداول را پر کرد، فمینیست‌ها به اتفاق نظر نرسیده‌اند. به نظر می‌رسد سه رویکرد کلی

---

۱. سفیری، جامعه‌شناسی اشتغال زنان، ص۱۹.
۲. مشیرزاده، فمینیسم در ایالات متحده: از جنبش اجتماعی تا نظریه اجتماعی، ص۳۴۴.
۳. مشیرزاده، فمینیسم در ایالات متحده: از جنبش اجتماعی تا نظریه اجتماعی، صص ۲۷۲ ـ ۲۷۰ و ۲۴۹.
۴. آبوت و والاس، جامعه‌شناسی زنان، ص۳۰۴.

وجود دارد: ادغام، جدایی‌خواهی و بازسازی مفاهیم. رویکرد ادغـام، جـنس‌پرسـتی موجود در جامعه‌شناسی مردانه را به عنوان اصلی‌ترین مشکل می‌داند و راه حلـی کـه ارائه می‌دهـد، برطـرف کـردن ایـن جانـب‌داری بـا اصـلاح نظریـات و کاربردهـای جامعه‌شناسی است تا مسائل زنان را در بر بگیرد.[1]

فمینیست‌های طرفدار برابری، که در عرصه آکادمیک معمـولاً بـه فمینیسـت‌هـای تجربه‌گرا یا ادغام‌گرا شناخته می‌شوند، مبانی و اصول حاکم بر پژوهش علمی مدرن از جمله واقع‌گرایی فلسفی (فرض وجود دنیایی مستقل از انسان شناسا) را پذیرفته‌انـد و بر اساس عقلانیت مدرن به عنوان پایه‌ای برای شناخت عمل می‌کننـد. آنهـا بـر لـزوم «عینیت» در پژوهش تأکید دارند و معتقدند پژوهش می‌توانـد واقعیـت را چنـان کـه هست توصیف کند و از این راه، مسیر تغییر آن را نیز مشخص سازد. همچنین، بر ایـن باورند که «سکسیسم» یکی از موانع دستیابی به شناخت عینی علمی است.

ماگریت آیشلر، محورهای اصلی مورد نظر فمینیسم تجربه‌گرا را در رعایت مـوارد زیر می‌داند: اجتناب از سکسیسم در عناوین، حذف سکسیسم در زبان، حذف مفاهیم سکسیستی، غلبه بر سکسیسم در طراحی پژوهشـی، حـذف سکسیسـم در روش‌هـا، حذف سکسیسم در تفسیر داده‌ها، و حذف سکسیسم در ارزیابی سیاست‌ها.[2]

* * *

فمینیست‌های طرفدار برابری به دنبال رفع تبعیض جامع هستند که شامل دسـتیابی به حقوق برابر، پایان دادن به تبعیض در محل کار، امکان دستیابی زنان به تمام نقش‌ها و مقام‌های اجتماعی و سیاسی، آموزش و جامعه‌پذیری برابـر، اعمـال اسـتانداردهای

۱. آبوت و والاس، جامعه‌شناسی زنان، صص ۳۰ ـ ۲۸.
۲. مشیرزاده، فمینیسم در ایالات متحده: از جنبش اجتماعی تا نظریه اجتماعی، ص۳۴۸.

یکسان در تمام زمینه‌ها برای زنان و مردان، برابری در تأمین اجتماعی، و برابری در محیط خانگی می‌باشد. آن‌ها همچنین به دنبال تأکید بر حق زن بر برخورداری از بدن خود هستند، که شامل رد سوءاستفاده ابزاری از زنان، رفع موقعیت زن به عنوان شیء جنسی، و آزادی در پایان دادن به بارداری است. این جنبش همچنین به مبارزه با خشونت علیه زنان و آزار جنسی، توجه به بهداشت زنان، و ایجاد مراکز نگهداری از کودکان می‌پردازد.

فصل نهم

مطالبات برابری‌خواهان ایرانی

۹. ۱. مقدمه

در این فصل، مطالبات برابری‌خواهان ایرانی به منظور رسیدن بـه جامعـه ایـده‌آل آنها، مورد بررسی قرار می‌گیرد. با توجه به تعریفی که از برابری‌خواهان ایرانـی ارائـه شده، واضح است که «برابری‌خواهان ایرانی» عنوانی کلـی اسـت لـذا مطالبـات آنهـا طیف‌های گسترده و حتی متفاوتی را شامل می‌شود. در این بخش، تلاش شده است تا با کمی اغماض، مجموعه مورد اتفاق از مطالباتشان گردآوری شود.

در ایران، همانند غرب، برخی مطالبات گذشته که زمانی مهم بودند، اکنون به دلیـل تغییر شرایط یا تبدیل شـدن بـه بـدیهیات، دیگـر معنـای خاصـی ندارنـد. برخـی از دستاوردهای امروز زنان نتیجه مبارزات نسل‌های قبـل و اصـلاحات حکومـت‌هـای گذشته است. درخواست‌های برابری‌خواهان دارای سابقه‌ای دیرینه است ولـی تـا بـه امروز به طور جدی مورد توجه قرار نگرفته است؛ بنابراین، دامنه آنها از غرب وسیعتر و گسترده‌تر باقی مانده است.

این مطالبات را می‌توان بر اساس مخاطب تقسیم‌بنـدی کـرد، یعنـی مطالبـاتی کـه مخاطب آن‌ها حکومت است و مطالباتی که مخاطب آن‌ها جامعه است. با این حال، از آنجا که در ایران تقریباً تمامی امور به دست دولت است، بیشـتر مطالبـات بـه سـمت

دولت معطوف می‌شوند؛ لذا برای سهولت در مطالعه، یک تقسیم‌بندی دقیق‌تر انتخاب شده و بر اساس عرصه‌های حقوقی، سیاسی، اجتماعی، خانوادگی، اقتصادی و غیره ارائه می‌شوند.

۹. ۲. مطالبات حقوقی

اولین حوزه‌ای که برابری‌خواهان خواستار اصلاح آن شده‌اند، قوانین و مقررات تبعیض‌آمیز دولتی بوده است. به عقیده آن‌ها، دستیابی به برابری حقوقی حتی میان خود مردان و همچنین میان مردان سفیدپوست، به سادگی حاصل نشده و پس از قرن‌ها مبارزه، سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸ برابری حقوقی تمام افراد بشر را فارغ از جنسیت و رنگ پوست اعلام کرد. دولت ایران نیز به این معاهده پیوسته است. پس این برابری باید در تمام قوانین مدنی، سیاسی، اداری و کیفری اجرا شود.[۱]

علاوه بر اصلاح قوانین، برابری‌خواهان در مواردی که قانون حکم مشخصی را تعیین نکرده است، خواستار رفتار دادگاه‌ها مطابق با اصل برابری زن و مرد شده‌اند.[۲]

آن‌ها تاکید می‌کنند که خواستار به هم زدن نظم و تغییر ماهیت زن و مرد نیستند، بلکه مطالبه آن‌ها برابری زن و مرد در آزادی‌ها و حقوق می‌باشد.[۳]

برخی از نویسندگان تأیید می‌کنند که هرچند از دیدگاه اسلام تفاوت‌هایی میان زن و مرد وجود دارد، اما این تفاوت‌ها به گونه‌ای نیست که برابری

---

۱. سازمان ملل متحد، وضع حقوقی زنان در جهان (ترجمه‌ی گزارش دبیر کل سازمان ملل متحد، ۱۹۵۸)، ترجمه: مهرانگیز منوچهریان، چاپ دوم، تهران: اتحادیه‌ی زنان حقوقدان ایران، اسفند ۱۳۴۲، صص الف، ب، ج.

۲. همان، ص ۱۷۰.

۳. مهرانگیز منوچهریان، انتقاد (قوانین اساسی و مدنی و کیفری از نظر حقوق زن). چاپ دوم. تهران: سازمان داوطلبان حمایت خانواده، تیر ۱۳۴۲ش، ص ۸۱.

حقوقی آنها غیرممکن باشد. با استناد بـه مقدمـه قـانون اساسـی کـه بیـان مـی‌کنـد: «زنان بـه دلیـل سـتم بیشـتری کـه تـا کنـون از نظـام طـاغوتی متحمـل شـده‌انـد، استیفای حقوق آنها بیشتر خواهـد بـود». و همچنـین بـا توجـه بـه بنـد ۱۴ از اصـل سوم که منزلت برابـر زن و مـرد را مـد نظـر قـرار مـی‌دهـد و دولـت را موظـف بـه «تـأمین حقـوق همـه جانبـه‌ی افـراد از زن ومـرد ... وتسـاوی عمـوم در برابـر قانون» می‌دارد، می توان کلیـات منـدرج در مـاده یـک کنوانسـیون رفـع تبعـیض از زنان را در قـوانین داخلـی انعکـاس داد.[1] در غیـر ایـن صـورت، عبـارت «تسـاوی عموم در برابر قانون» معنا و مفهوم خود را از دست خواهد داد.[2]

برخی دیگر از نویسندگان که علـت تفـاوت در مسـئولیت‌هـای زن و مـرد را بـه تفاوت‌های خلقتی آن‌ها نسبت می‌دهند، نیز خواستار برقراری حقوق اجتماعی برابـر برای هر دو جنس شده‌اند.[3]

از مهمترین مطالبات برابری‌خواهان در حوزه‌های حقوقی، موارد زیر می‌باشند:

۹. ۲. ۱. برابری در سن بلوغ و اهلیّت قانونی

برابری‌خواهان خواستار بازنگری و اصلاح ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی و تبصره‌هـای زیر آن هستند تا سن بلوغ به ویژه برای دختران افزایش یابد و بـا بنـد «ز» مـاده «۲» کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان همخوانی پیدا کند. آن‌ها بر این باورند که چنین تغییری با فرهنگ و آداب جامعه مدرن ایران سازگار است و به نیازهای جدیـد

---

۱. مهرانگیز کار، رفع تبعیض از زنان (مقایسه‌ی کنوانسیون رفع تبعیض از زنان با قوانین داخلی ایران)، چـاپ اول، تهران: پروین، ۱۳۷۸ش، صص ۳۳۹ و ۹۵.

۲. همان، صص ۶۲ _ ۶۱.

۳. هاشمی، فائزه، «من مخالف فمینیسم به‌معنای «زن‌سالاری» هسـتم»، در هاشـمی، فـائزه و دیگـران، زن در روزنامه‌ی زن (مجموعه مقالات منتشر شده در روزنامه‌ی زن)، چاپ اول، تهران: قله، ۱۳۷۸ش، ص۲۶۸.

دوره حاضر پاسخ می‌دهد. بر این اساس، سن ازدواج و حق انتخاب همسر باید بین دو جنس برابر باشد.[۱]

۹. ۲. ۲. برابری در ارث

مـــواد ۸۹۲، ۹۰۷، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۲۰، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۳۹، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۶، ۹۴۷ و ۹۴۹ قانون مدنی، میان سهم دو جنس از ارث تفـاوت قائـل شـده‌انـد. برابری‌خواهان معتقدند این قوانین بازتاب دهنده فرهنگی است کـه بـرای زن ارزشـی قائل نبوده و زن در آن نقش‌های اقتصادی و اجتماعی فعالی نداشته است. بـه اعتقـاد آن‌ها، زن تنها در خانه به خدمت مشغول می‌شده و مردان خانواده نیازهای او را تأمین می‌کردند.[۲] برابری‌خواهان تأکید دارند که این مسئله باید در عصر حاضر مورد بازبینی قرار گیرد.[۳]

۹. ۲. ۳. برابری در دیه

برابری‌خواهان بر این باورنـد کـه دیـه زن و مـرد در مـورد جـان و عضـو بایـد یکسان باشد.[۴] آنها معتقدند مـواردی کـه در شـریعت بـه صـورت غیـر برابـر تعیـین شده، توسط خلفای پیـامبر در زمـان خودشـان و بـه منظـور ایجـاد تعـادل حقـوقی تعیین شده بود. اما در دوران کنونی کـه زنـان نیـز شـاغل هسـتند و مسـئولیت‌هـای زنـدگی خـانوادگی را بـر عهـده دارنـد، ایـن تعـادل حقـوقی دچـار دگرگـونی شده است و باید دیه آنهـا برابـر تعیـین شـود. بـه ویـژه امـروزه بـا وجـود سیسـتم

۱. کار، رفع تبعیض از زنان، پیشین، صص ۳۳۹ و ۹۵.
۲. منوچهریان، انتقاد، پیشین، صص ۶۲ و ۶۱.
۳. کار، رفع تبعیض از زنان، پیشین، ص۳۳۷.
۴. همان، ص۹۶.

بیمه، دولت و یا شرکت‌های بیمه‌گر می‌توانند دیه زنان را همانند مردان پرداخت نمایند.[1]

۹. ۲. ۴. برابری در تابعیت

تابعیت، رابطه سیاسی و معنوی است که فرد را به دولتی مرتبط می‌کند، به گونه‌ای که حقوق و تکالیف اصلی او از همین رابطه ناشی می‌شود. برابری‌خواهان در زمینه تابعیت مطالبات زیر را مطرح کرده‌اند:

الف– زن باید در تابعیت خود مستقل باشد. تبعیت زن از تابعیت شوهر، امری تحمیلی، غیر منطقی و غیر عادلانه است. ازدواج نباید به خودی خود تأثیری در بقا یا تغییر تابعیت زن داشته باشد، مگر اینکه خود زن بخواهد تابعیت کشور شوهر را اختیار کند و تشریفات و شرایط قانونی را طی نماید.

ب– نسب زن همانند نسب مرد باید در تابعیت فرزندان تأثیرگذار باشد. در مواردی که اصل خون تعیین‌کننده تابعیت است، به طور مساوی، معتبر و محترم باشد.

ج– در روابط شخصی و مالی بین زن و شوهر خارجی که تابعیت مشترک ندارند، نباید به قانون متبوع شوهر اولویت داده شود و آن را بر روابط زوجین حاکم دانست. در این زمینه باید به دنبال قوانین و ضوابط جدیدی بر اساس عدالت و منطق حقوقی باشیم.[2]

---

۱. محسن سعیدزاده، «خون‌بهای زنان چرا نابرابر؟»، زنان، ش ۳۷، سال ششم، شهریور و مهر ۱۳۷۶، ص۳۷.

۲. فرج‌الله ناصری، حقوق زن در ایران، تهران: سازمان زنان ایران، ۱۳۵۴ش، ص۱۲۸، به‌نقل از کار، رفع تبعیض از زنان، پیشین، ص۲۰۱.

۹. ۲. ۵. پیوستن دولت ایران به کنوانسیون «رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان»

یکی از مطالبات حقوقی برابری‌خواهان، الحاق ایران به کنوانسیون «رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» است.[۱] البته، بر اساس مفاد این کنوانسیون، الحاق با حق تحفظی که با روح کنوانسیون مغایر باشد، مورد پذیرش نیست.[۲]

۹. ۲. ۶. تجدید نظر در احکام و قوانین سنتی ناکارآمد

برخی از نویسندگان برابری‌خواه معتقدند که قوانین عرفی و حقوقی ایران با نیازهای زنان امروزی همخوانی ندارد و نسبت به آنها ظالمانه است، زیرا در زمان تدوین این قوانین، رفتارهای ضد زنانه صورت گرفته است.[۳]

همچنین تجربه نشان داده که برخی از نهادها و احکام سنتی مشکل‌ساز شده و به رفع نیازهای جامعه‌ی جدید کمکی نمی‌کنند. بنابراین، برای حفظ و حراست از کیان جامعه و فرهنگ، ضروری است که تغییراتی در متن قانون اعمال شود. ملموس‌ترین مصداق این مطلب، تأسیس «مجمع تشخیص مصلحت نظام» است. وقتی که نظام جمهوری اسلامی با شورای نگهبان در خصوص انطباق قوانین مصوّب با شرع، به تفاهم نرسید و این اختلاف در قوانین بنیادی مانند قانون کار، اخلال در سیستم حاکمیت را محتمل ساخت، دولت ضمن اصلاح قانون اساسی، «مجمع تشخیص مصلحت نظام» را به عنوان یک نهاد کارآمد جهت حل این مشکل تأسیس نمود. به این

---

۱. احمدی خراسانی، زنان (زیر سایه‌ی پدرخوانده‌ها)، پیشین، ص۲۶۸.

۲. مهرانگیز کار، زنان در بازار کار ایران (به‌همراه تئوری‌های نابرابری جنسیتی)، چاپ دوم، تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۹ش، ص۲۸۶.

۳. زهرا رهنورد، «مصاحبه»، در رهنورد، زهرا و دیگران، مجموعه‌ی مصاحبه‌ها و چکیده‌ی مقالات همایش اسلام و فمینیسم، چاپ اول، مشهد: دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۹ش، صص ۳۳ و ۳۲.

ترتیب، نهادی قدرتمندتر از شورای نگهبان به وجود آمد که برای نخستین بار اجازه یافت، تصمیم نهایی را بگیرد. بنابراین، زمانی که در سایه احکام سنتی نتوان جامعه را اداره کرد، لزوم تجدید نظر در احکام و قوانین سنتی مزبور و انطباق آنها با مقتضیات زمان و مکان بیش از پیش احساس می‌شود.[۱]

برخی از برابری‌خواهان تأکید می‌کنند که تنها اصولی که بشر «باید» به هر قیمتی به آن پایبند باشد، سلامت و آسایش بشر یعنی «حقوق بشر» است.[۲] طبیعتاً، پیروی از این اصول، تغییر ساختار کلی نظام حقوقی ایران را در پی خواهد داشت.

موارد زیر مهم‌ترین نمونه‌های این عرصه هستند:[۳]

الف- اصلاح هرگونه ماده‌ای در قانون که بین زن و مرد تفاوتی بر مبنای جنس قائل باشد و حذف امتیازاتی که به موجب قانون صرفاً به دلیل جنس به مردان تعلق گرفته است.

ب- برقراری برابری کامل حقوق مدنی و اجتماعی بین زن و مرد.

ج- دولت باید در راستای اجرای قوانینی که به منظور برقراری عدالت وضع شده‌اند، هیئت‌های ناظری تشکیل دهد تا هرگونه اعمال و رفتار تبعیض‌آمیز مؤسسات و مراجع دولتی و خصوصی علیه زنان را کنترل کند و حداقل در اموری که قوانین داخلی ناظر بر برابری زن و مرد است، متخلفین مجازات شوند.

---

۱. محمد ضیمران و شیرین عبادی، سنت و تجدد در حقوق ایران، چاپ اول، تهران: کتابخانه‌ی گنج دانش، ۱۳۷۵ش، ص ۲۶۰.

۲. نوشین احمدی خراسانی، زنان (زیر سایه‌ی پدرخوانده‌ها)، چاپ سوم، تهران: نشر توسعه، اسفند ۱۳۸۰، ص۸.

۳. سارا قاضی، «به‌مناسبت بزرگداشت روز زن»، اتحادیه‌ی سوسیالیست‌های انقلابی، ۱۳۷۹/۱۲/۱۵ش؛ منوچهریان، انتقاد، پیشین، ص۶۲؛ کار، رفع تبعیض از زنان، پیشین، صص ۶۷ و ۶۶ و ۶۴.

د– قانونگذاری در همه زمینه‌ها باید بر اساس عدالت، انصاف و مساوات باشد.

۹. ۳. مطالبات در حوزه خانواده

با توجه به جایگاه و نقش خانواده در فرهنگ و سنت ایرانی، این حوزه همواره مورد توجه و نقد برابری‌خواهان بوده و آنان به طور جدی خواستار اصلاح آن هستند. از نظر آن‌ها، نقش خانواده در بازتولید و تداوم نابرابری بسیار پررنگ و پایدار است.

برابری‌خواهان به طور جامع به موضوعات مرتبط با خانواده پرداخته و خواستار اصلاحات اساسی برای دستیابی به شرایط برابر شده‌اند. مهم‌ترین مطالبات آن‌ها در این زمینه عبارت‌اند از:

۹. ۳. ۱. برابری در حق طلاق و فسخ نکاح

برابری‌خواهان موادی از قانون مدنی، از جمله مواد ۱۰۲۳، ۱۰۲۹، ۱۱۲۲، ۱۱۳۳، ۱۱۴۸ و ۱۱۵۴ را ناعادلانه می‌دانند و به منظور ایجاد برابری میان زن و مرد در حق طلاق، فسخ نکاح، رجوع و ازدواج مجدد، خواستار اصلاح این مواد شدند.[۱]

۹. ۳. ۲. حذف مهریه و نفقه از روابط زناشویی

آن‌ها معتقدند که وجود مهریه و نفقه در روابط زناشویی توهینی به شأن و جایگاه زن است.[۲]

---

۱. منوچهریان، انتقاد، پیشین، صص ۴۳ ـ ۳۹ و ۳۱ ـ ۲۹.
۲. همان، صص ۳۷ ـ ۳۵.

۹. ۳. ۳. آزادی اشتغال همسر

ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی اشتغال زن را منوط به رضایت شوهر می‌داند، در حالی که این قید برای مرد وجود ندارد. برابری‌خواهان به این تبعیض اعتراض دارند.[۱]

۹. ۳. ۴. لغو حق قتل همسر تحت هر عنوان

این دسته خواستار لغو هر گونه حقی هستند که به مرد اجازه می‌دهد تحت هر پوششی همسر خود را به قتل برساند.

۹. ۳. ۵. برابری کامل زن و مرد در حق حضانت و سرپرستی فرزندان

برابری‌خواهان خواستار برابری کامل زن و مرد در حضانت و سرپرستی فرزندان، نصب قیم و تنظیم اوراق هویتی فرزندان و تعیین نام خانوادگی آنان هستند.[۲]

۹. ۳. ۶. برابری زن و مرد در حق «لعان»

طبق قانون، لعان مخصوص مردان است و تنها مرد می‌تواند همسر خود را بدون ارائه دلیل به فساد متهم کند. این تبعیض نیز باید برطرف شود.[۳]

---

۱. همان، صص ۹۵ ـ ۹۲.

۲. کار، رفع تبعیض از زنان، پیشین، صص ۳۴۸ ـ ۳۳۹؛ منوچهریان، انتقاد، پیشین، صص ۵۷ ـ ۴۴؛ محمد بجنوردی، روزنامه‌ی سلام، ش ۲۰۹۵، سال هشتم، ۱۳۷۷/٦/۵ش، ص۹.

۳. کار، رفع تبعیض از زنان، پیشین، ص۳۵.

۹. ۳. ۷. مشمول شدن زنان خانه‌دار در قوانین تأمین اجتماعی

دولت باید زنان خانه‌دار را تحت پوشش قوانین تأمین اجتماعی قرار دهد تا مشکل عدم امنیت مالی بسیاری از زنان متأهل حل شود.[۱]

۹. ۳. ۸. شرط موافقت شوهر برای پیشگیری دائمی از بارداری

پیشگیری دائمی از بارداری منوط به رضایت شوهر است، اما عقیم‌سازی مرد نیازی به موافقت همسر ندارد. برابری‌خواهان این مسئله را نادیده گرفتن شخصیت زن می‌دانند و خواستار اصلاح آن هستند.[۲]

۹. ۳. ۹. مشارکت برابر زن و مرد در اموال مشترک

زن و مرد باید به طور مساوی در اموال مشترک سهم داشته باشند و از این اموال به یک میزان ارث ببرند.[۳]

۹. ۳. ۱۰. مجازات برای ضرب و شتم

دولت باید برای هر یک از طرفین که به ضرب و شتم دیگری اقدام می‌کند، مجازاتی تعیین کند.[۴]

۹. ۳. ۱۱. اصلاح رسوم ازدواج

رسوم فعلی ازدواج، مانند پرداخت مهریه به زن، باید اصلاح شود. زنان باید به

---

۱. همان، ص۳۴۵.
۲. همان، ص۳۴۸.
۳. قاضی، «به‌مناسبت بزرگداشت روز زن»، پیشین.
۴. همان.

حقوق و آزادی‌های برابر با مردان دست یابند تا استقلال اقتصادی پیدا کنند و دیگر نیازی نباشد که مبلغی به عنوان پشتوانه مالی برای آنان تعیین شود.[۱]

۹. ۳. ۱۲. رفع تبعیض شغلی در خانواده

در خانواده، امکان کار، زندگی و تصمیم‌گیری مستقل از زن سلب می‌شود. بنابراین، باید تقسیم‌بندی شغلی به «مردانه» و «زنانه» در محیط خانواده از بین برود.

۹. ۳. ۱۳. تغییر نگرش نسبت به نقش مادری زن

تفکراتی که زن را صرفاً به عنوان «مادر» تعریف می‌کند، نیازمند اصلاح است. زن پیش از مادر بودن، یک انسان است. بنابراین، موانع مادی و عینی مانند خانه‌داری و فرزندداری و نیز موانع قانونی که مانع مشارکت فعال زن در جامعه می‌شود، باید برطرف شوند.[۲]

۹. ۳. ۱۴. تبعات تولید مثل وتربیت فرزندان

برخی، عوامل اصلی نابرابری زنان را شامل تولید، تولید مثل، جنسیت و اجتماعی کردن فرزندان می‌دانند. بنابراین، برای بهبود وضعیت زنان، این چهار رکن باید با همکاری و همراهی مردان به‌طور اساسی تغییر یابند.[۳]

---

۱. منوچهریان، انتقاد، پیشین، ص۳۶.

۲. علیرضا افشارنیا، زن و رهایی نیروهای تولید. چاپ اول. تهران: پیشگام، ۱۳۵۷ش، صص۲۳۴ ـ ۲۳۲.

۳. فرهت قائم‌مقامی، آزادی یا اسارت زن (مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی زن)، نظریه‌های جدید سیاسی ـ ۳، چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات جاویدان، ۲۵۳۵ شاهنشاهی، ص۸۶.

۹. ۳. ۱۵. آگاهی به نقش واقعی زن و هویت زنانه

آگاهی به نقش واقعی زن از محیط خانه فراتر می‌رود و با رشد و شکوفایی هویت زنانه شکل می‌گیرد. شناخت یک زن از نقش حقیقی خود با درک توانایی‌هایش در بخشیدن و دریافت کردن، به عنوان یک انسان و تأکید بر هویت طبیعی‌اش، همچنین با آگاهی از ارزش خود به دست می‌آید.

زنان باید هنر خواستن و مطالبه کردن را بیاموزند. بدون شناخت خود، بدون عشق به جان و تن و طبیعت خود و بدون درک ارزش‌های زنانه به عنوان یکی از دو جنس، نمی‌توان به ایجاد تعادل جدیدی در جامعه امیدوار بود. این آگاهی باید به درک جنس دیگر (مرد) و جامعه نیز تبدیل شود.[1]

۹. ۳. ۱۶. اصلاح قوانین خانواده به نفع زنان

قوانین خانواده باید به نفع زنان اصلاح شوند. برخی برابری‌خواهان به قانون «حق حضانت فرزندان صغیر یا محجور برای مادران» که در سال ۱۳۶۴ش به تصویب رسید، استناد می‌کنند. بر اساس این قانون:

۱. حضانت فرزندان صغیر یا محجور که پدرانشان شهید یا فوت شده‌اند، با مادران آنها خواهد بود.

۲. هزینه‌های زندگی این فرزندان، اگر از اموال خودشان باشد، تحت نظر ولی شرعی است و اگر از بودجه دولت یا بنیاد شهید پرداخت شود، در اختیار مادر قرار می‌گیرد.

۳. ازدواج مادران مانع از حق حضانت آنها نخواهد شد.

---

۱. الهه بقراط، زنانه. خرداد ۱۳۷۶ش، ص۱۸.

این قانون به خوبی نشان می‌دهد که اختیارات جد پدری به نفع مادر محدود شده واین امر به خوبی گویای آن است که می‌توان قوانین را متناسب با مصالح جامعه تغییر داد.[۱]

از این گذشته، تجدید نظر در قوانین ناظر بر حضانت، متناسب با نظرات فقها وعلمایی که مصلحت کودک را بر قوانینی که توسط قانونگذار وضع شده، مقدم می‌شمارند، میسّر است.[۲]

۹. ۳. ۱۷. نقش دولت در تربیت فرزندان

به عقیده برخی برابری‌خواهان، فرزندان متعلق به جامعه هستند و والدین وظیفه دارند آن‌ها را برای خدمت به جامعه تربیت کنند. از این رو، نقش دولت در تربیت و آموزش فرزندان بسیار حیاتی است؛ زیرا آموزش این مسئولیت به نسل‌هایی که نسل بعدی را به دنیا می‌آورند، از وظایف دولت محسوب می‌شود.[۳]

۹. ۳. ۱۸. فراهم کردن تسهیلات مناسب برای کاهش بار کار خانگی

تسهیلاتی باید فراهم شود تا فناوری‌های مناسب برای کاهش بار کار خانگی از دوش زنان، توزیع و در دسترس همگان قرار گیرد.

---

۱. کار، رفع تبعیض از زنان، پیشین، صص ۳۳۵ ـ ۳۳۴.

۲. همان، ص۳۳۵.

۳. معصومه باقریان، «زن در جامعه‌ی امروز؛ پرهیز از شعار، نقش حکومت»، در مرکز امور مشارکت زنان-ریاست جمهوری، زنان و گفت‌وگوی تمدن‌ها (خلاصه‌ی مقالات همایش نقش زن در گفت‌وگوی تمدن‌ها)، چاپ اول، تهران: برگ زیتون، زمستان ۱۳۷۹ش، ص۱۰۲.

۹. ۳. ۱۹. ضرورت انقلاب فرهنگی برای زدودن تفکرات نادرست

یک انقلاب فرهنگی جامع، مستمر و همه‌جانبه باید شکل بگیرد تا دیدگاه‌های غلط و متحجرانه و بقایای به جا مانده از تحجر مذهبی و فرهنگ مردسالاری از جامعه حذف شوند.[۱]

۹. ۴. مطالبات در حوزه فرهنگ و روابط اجتماعی

این حوزه یکی از نخستین زمینه‌هایی بوده که زنان ایرانی برابری‌خواه به آن توجه کرده‌اند. حتی در نوشته‌های یک قرن پیش نیز می‌بینیم که برخی از زنان به مفاهیم رایج در مورد خود، مانند «ناقص‌العقل»، «حیله‌گر» و «فریبکار» اعتراض کرده و تناقض‌های موجود در این تعابیر را نشان داده‌اند. به عقیده آن‌ها، اگر کسی ناقص‌العقل باشد، چگونه می‌تواند فردی کامل‌العقل را فریب دهد؟[۲]

از نظر برابری‌خواهان، برای دستیابی به آگاهی زنانه، باید فرصت‌های لازم برای مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی فراهم شود. با اشتغال زنان، شکل سنتی خانواده تغییر کرده و آنان می‌توانند در تولید اجتماعی نقش داشته باشند. در این مسیر، مردان باید هم‌گام و حامی زنان باشند. برابری‌خواهان همچنین خواهان ایجاد اتحادیه‌ها و تشکل‌های زنان هستند تا از این طریق زنان با حقوق خود آشنا شده و برای مبارزه با ظلم و تبعیض سازمان‌دهی شوند. به اعتقاد آن‌ها، مشارکت اجتماعی

---

۱. زهرا شجاعی، «مشارکت سیاسی زنان در ایران: قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد، رشته‌ی علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران، راهنما: عبدالعلی قوام، مشاور: طاهری، سال ۷۱ ـ ۱۳۷۰ش، صص ۱۲۶ و ۱۲۵.

۲. افسانه نجم‌آبادی و نرجس مهرانگیز ملاح، «نگرش و نگارش زن» ـ ۲ ـ بی‌بی خانم استرآبادی و خانم افضل وزیری، مادر و دختری از پیشگامان معارف و حقوق زنان ـ از زبان خانم افضل وزیری، به‌قلم نرجس مهرانگیز ملاح؛ ویرایش و تهیه‌ی پیوست‌ها و یادداشت‌ها: افسانه نجم‌آبادی، چاپ اول، آمریکا: شیکاگو، میدلند پرس، ۱۳۷۵ش، صص ۹۲ ـ ۸۹.

زنان فواید بسیاری برای جامعه به همراه دارد؛ از جمله افزایش سطح آگاهی، رشد و پیشرفت از طریق کسب تجربه‌های کاری، تقویت روابط اجتماعی، کاهش نرخ باروری و صرفه‌جویی در وقت و هزینه‌های خانواده.[۱]

به نظر آن‌ها، یکی از عوامل اصلی جدایی اجتماعی «حجاب» است که از یک قرن پیش، برخی از زنان به آن اعتراض کرده و حداقل خواستار تغییر آن به صورتی شده‌اند که مانع از فعالیت زنان نشود. خدیجه افضل وزیری در اوایل قرن بیستم، حجابی طراحی کرد که هم هدف پوشش را حفظ کند و هم امکان فعالیت آزادانه را برای زنان فراهم سازد.[۲]

از گذشته، برخی نویسندگان در اعتراض به چادر و روبند مرسوم در ایران ادعا کرده‌اند که این نوع حجاب ارتباطی با مذهب و اسلام ندارد. آن‌ها اشاره می‌کنند که در عشایر و روستاهای کشورهای مختلف منطقه، زنان چهره خود را نمی‌پوشانند و این پوشش تنها در میان شهرنشینان رایج بوده است. دلیل این امر را خودآرایی زنان در شهرها و نبود امنیت در جامعه می‌دانستند، به طوری که مردان برای حفظ ناموس خود در برابر تجاوز و شهوترانی صاحبان قدرت، راهی جز پوشیده نگه‌داشتن زنان خود نداشتند. از نظر آن‌ها، امروزه دلیلی برای ادامه این وضعیت وجود ندارد و همه زنان باید در انتخاب پوشش آزاد باشند. البته این آزادی را به معنای از بین رفتن عفت و وقار زنان نمی‌دانند، بلکه معتقدند که به مرور زمان، زنان به دور از افراط و تفریط، به اعتدال در رفتار خواهند رسید.[۳]

---

۱. خدیجه سفیری، جامعه‌شناسی اشتغال زنان، چاپ اول، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی ـ انتشاراتی تبیان، ۱۳۷۷ش، صص ۱۳۴ و ۱۳۳.

۲. نجم‌آبادی و مهرانگیز ملاح، «نگرش و نگارش زن» ـ ۲ ـ بی‌بی خانم استرآبادی و خانم افضل وزیری، مادر و دختری از پیشگامان معارف و حقوق زنان، پیشین، صص ۹۵ ـ ۹۲ و ۸۱.

۳. ضیاءالدین طباطبایی، «شعائر ملی: شخصیت، حریت، اجتهاد»، در هوشنگ گلشیری، جدال نقش با نقاش در آثار سیمین دانشور (از سووشون تا آتش خاموش)، چاپ اول، تهران: نیلوفر، ۱۳۷۶ش، صص۲۴۱ ـ ۲۳۸.

در دهه اخیر قرن بیستم بسیاری از برابری‌خواهان خواستار آزادی حجاب شدند تا مسئله پوشش شکل طبیعی در جامعه به خود بگیرد و به ابزاری برای سرکوب تبدیل نشود.

برخی از آن‌ها خواستار بازنگری در ارزش‌های اخلاقی رایج، مانند مفاهیمی شدند که طی قرون متمادی درباره وقار و متانت زن شکل گرفته و در اذهان جامعه نهادینه شده‌اند. با توجه به شرایط زمان و مکان که حضور زنان را در همه عرصه‌ها ضروری می‌سازد، این مفاهیم ارزشی باید با همزیستی زنان و مردان در محیط‌های آموزشی، اداری و حرفه‌ای تطبیق داده شده و از نو تعریف شوند.

از دیگر خواسته‌های برابری‌خواهان، فراهم کردن فرصت‌های لازم برای تأسیس انجمن‌ها، مؤسسات، سازمان‌ها و به طور کلی مراکز تجمع زنان است، به‌گونه‌ای که اداره و تأسیس این مراکز لزوماً وابسته به زنان نزدیک به مقامات حکومتی نباشد. به عبارت دیگر، حقوق انسانی زنان نباید تابع تغییرات سیاسی و حکومتی باشد.

همچنین، خواستار ایجاد باشگاه‌های زنانه در محله‌های شهری و مناطق روستایی شدند تا دختران و زنان جوان بتوانند بدون نگرانی در این مراکز حضور یابند، با زندگی اجتماعی آشنا شوند و به رشد اجتماعی لازم برای مشارکت در جامعه دست یابند.

۹. ۵. مطالبات در عرصه‌های سیاسی

از نیمه قرن بیستم، زنان برابری‌خواه خواستار حق رأی، حق انتخاب شدن، و دسترسی به مقام ولایت‌عهدی و سلطنت شدند. به نظر آن‌ها، در حالی که سلب حق انتخاب به عنوان مجازاتی برای برخی جرایم سنگین در نظر

گرفته می‌شود، محروم کردن زنان از این حق چه معنایی دارد؟[۱]

در اواخر قرن گذشته نیز برخی برابری‌خواهان معتقد شدند که همه اعضای جامعه باید به طور مساوی سهم داشته باشند و جنسیت نباید تأثیری در جایگاه آن‌ها داشته باشد. از دید آن‌ها، اسلام مانعی در این زمینه ایجاد نمی‌کند و مخالفت‌ها بیشتر از سوی سیاستمداران سنتی صورت می‌گیرد.[۲]

برابری‌خواهان با استناد به نظرات برخی از فقها، مانند یوسف صانعی، صالحی نجف‌آبادی و موسوی اردبیلی، که جواز تصدی زنان برای بالاترین مقامات حکومتی و دینی مانند قضاوت، ریاست‌جمهوری، مرجعیت تقلید و ولایت فقیه را صادر کرده‌اند، خواستار فراهم شدن امکان دسترسی زنان به این مناصب شدند.[۳]

برابری‌خواهان خواستار رفع تمام موانع مشارکت زنان در مناصب سیاسی و حکومتی شدند،[۴] اعم از آن دسته مناصبی که در قانون اساسی شرط مرد بودن برای تصدی آن‌ها ذکر شده باشد یا نشده باشد. این مناصب شامل رهبری یا عضویت در شورای رهبری[۵]، ریاست جمهوری[۶]، ریاست قوه قضائیه[۷]، قضاوت[۸]، ریاست دیوان عالی

---

۱. منوچهریان، انتقاد، پیشین، صص ۲۲ ـ ۵.
۲. سعیدزاده، محسن، زنان در جامعه‌ی مدنی چه اندازه سهم دارند؟، چاپ اول، تهران: نشر قطره، ۱۳۷۷ش، ص۱۳۳.
۳. مهرانگیز کار، مشارکت سیاسی زنان (موانع و امکانات)، چاپ اول، تهران: انتشارت روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۹ش، صص ۱۲۱ و ۱۲۰ و ۶۱.
۴. کار، رفع تبعیض از زنان، پیشین، ص۱۴۵.
۵. مهرانگیز کار، حقوق سیاسی زنان ایران. چاپ اول. تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۶ش، صص ۵۸ و ۵۷.
۶. رهنورد، «مصاحبه»، پیشین، ص۳۴؛ کار، حقوق سیاسی زنان ایران، پیشین، صص ۶۰ و ۵۹.
۷. کار، حقوق سیاسی زنان ایران، پیشین، ص۶۴.
۸. پروانه طالقانی، «قضاوت زن»، در رهنورد، زهرا و دیگران، مجموعه‌ی مصاحبه‌ها و چکیده مقالات همایش اسلام و فمینیسم، پیشین، صص ۱۳۶ ـ ۱۳۳؛ کار، حقوق سیاسی زنان ایران، پیشین، صص ۷۱ ـ ۶۷.

کشور، عضویت در ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، عضویت در شورای نگهبان، وزارت، ریاست سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی، عضویت در شورای عالی امنیت ملی، مجمع تشخیص مصلحت نظام و هر منصب حکومتی دیگری است که به‌طور قانونی یا عملی برای زنان منع شده بود.[۱]

به اعتقاد برابری‌خواهان، حضور زنان در قانون‌گذاری به‌تنهایی نمی‌تواند نابرابری‌های جنسیتی را حل کند. ساختار فرهنگی دولت باید با تکیه بر احزاب، انجمن‌ها و سازمان‌های مستقل، زنان را از تمامی طیف‌ها و لایه‌های اجتماعی، سیاسی و عقیدتی به عرصه‌های سیاسی جذب کند و زمینه مشارکت همه اقشار جامعه را فراهم سازد.[۲]

برابری‌خواهان برای ارتقای مشارکت سیاسی زنان، مطالبات زیر را نیز مطرح کردند:[۳]

۱. پژوهش‌های علمی برای درک بهتر مسائل زنان و شناسایی منابع تغییر ارزش‌های اجتماعی انجام شود و شرایط مناسب برای مشارکت کامل و برابر زنان در زندگی سیاسی فراهم گردد.

۲. مشارکت سیاسی زنان تنها به حضور آن‌ها در جریان‌های تاریخی و تصدی مناصب اجرایی محدود نمی‌شود؛ بلکه موضوع نقش زنان در زندگی اجتماعی باید دغدغه و خواسته عمومی باشد.

۳. استفاده از زنان در مدیریت امور به‌تنهایی کافی نیست؛ بلکه باید بر تقویت فرهنگ سیاسی جهت مشارکت زنان در برنامه‌های اجتماعی تأکید بیشتری شود.

---

۱. همان، صص ۷۵ _ ۷۱ و ۶۴ _ ۶۰ و ۵۲ و ۳۷.

۲. کار، حقوق سیاسی زنان ایران، پیشین، ص۴۶.

۳. نسرین مصفا، مشارکت سیاسی زنان در ایران، چاپ اول، تهران: مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵ش، صص ۱۷۹ و ۱۷۸.

۴. سنت‌ها برای تداوم بهتر حیات اجتماعی بایـد مـورد بـازنگری قـرار گرفتـه و به‌صورت مثبت به کار گرفته شوند.

۵. تغییر نقش زنان در جامعه تنها در صورتی ممکن است که همراه با تغییـر نقـش مردان باشد.

۶. باید خانواده‌ها را تشویق کرد تا نگرش خود را نسبت به مشارکت سیاسی زنان تغییر دهند.

۷. حضور زنان تغییرات مهمی در سیاست و زندگی اجتماعی ایجـاد مـی‌کنـد کـه نهادهای جامعه و فرآیندهای حکومتی باید خود را با آن سازگار کنند. از مهم‌ترین این تغییرات، توجه به زنان نه‌تنها به‌عنوان یک گروه اقلیت، بلکه به‌عنوان بخـش مهمـی از جامعه است که نیازهای آنان باید شناسایی شود.

۸. مشارکت سیاسی باید با پشتیبانی ساختارهای اقتصادی-اجتماعی همراه باشـد و از بین بردن تبعیض‌های قانونی را تسهیل کند.

۹. مشارکت کامل زنان در جوامع وابسته به ایجاد نظام‌های اجتماعی عادلانه است که نه تنها برابری ظاهری، بلکه برابری واقعی را به ارمغان آورد.

۱۰. سیاست‌گذاری ملی باید هماهنگ با وضعیت فرهنگی جامعه انجام شود.

۱۱. شرایط مناسبی برای تشکیل گروه‌ها و انجمن‌ها به‌ویژه برای بیان خواسته‌های زنان فراهم شود.

۱۲. سازوکارهای ساختاری مناسب برای ارتباط زنان بـا نظـام سیاسـی ایجـاد و تقویت شود.

۱۳. نخبگان زن در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت کنند.

۹. ۶. مطالبات در حوزه آموزش

از یک قرن پیش، زنان ایرانی با فعالیت‌هایی نظیر نامه‌نگاری به علما و افراد تأثیرگذار، مقاله‌نویسی و برگزاری جلسات اعتراضی، خواستار برابری در آموزش با مردان بوده‌اند. هرچند در این مدت زنان در زمینه آموزش به موفقیت‌های بسیاری دست یافته‌اند، اما همچنان دستیابی به برابری کامل با مردان را در آینده نزدیک دشوار می‌بینند.

برابری‌خواهان خواستار حذف متون درسی متفاوت برای دو جنس، حذف رشته‌های اختصاصی برای هر جنس، رفع کلیشه‌ها و تصحیح تصویر زن در کتاب‌های درسی، کتاب‌های کودکان و سایر کتب و مطبوعات شدند. همچنین، اصلاح تصویری که از زنان در تلویزیون، سینما و سایر رسانه‌های عمومی به نمایش گذاشته می‌شود، از دیگر مطالبات آنان است.

مهم‌ترین مطالبات آن‌ها در این زمینه به شرح زیر است:

۱. تأمین کمک‌های مالی برای ادامه تحصیل و ورود زنان به مقاطع تحصیلی بالاتر.

۲. اطلاع‌رسانی دقیق به زنان درباره حقوق و امکانات موجود برای آن‌ها.

۳. فراهم کردن شرایط تحصیل در همه رشته‌های دانشگاهی برای زنان.

۴. آموزش حرفه‌ای زنان به‌عنوان یکی از گام‌های مؤثر در رشد، تولید و افزایش تخصص، نباید به مشاغل خاصی که «مشاغل زنانه» نامیده می‌شوند، محدود شود، بلکه باید انواع حرفه‌ها را در بر بگیرد.

۵. مشارکت زنان دانشگاهی و دارای تحصیلات عالی در تصمیم‌گیری‌ها و مشاغل مدیریتی.[1]

---

۱. سفیری، جامعه‌شناسی اشتغال زنان، پیشین، صص ۱۳۴ و ۱۳۳.

۶. تأکید بر آموزش رسمی دختران و ایجاد امکانات لازم، از جمله تأسیس مدارس نزدیک محل سکونت و در صورت لزوم، اعطای امتیازات مالی به خانواده‌هایی که به ادامه تحصیل دختران خود در روستاها علاقه‌مند هستند.

۷. کمک به زنان بی‌سواد برای رفع بی‌سوادی، که این امر نیازمند اجرای گسترده و دقیق برنامه‌های کنترل جمعیت است.[۱]

۹. ۷. مطالبات اقتصادی و رفاهی

اشتغال و بازار کار از حوزه‌هایی است که برابری‌خواهان به آن اهمیت زیادی می‌دهند و معتقدند که دستیابی به برابری در این زمینه، مسیر رسیدن به برابری کامل را هموار می‌کند. برخی از زنان در نوشته‌های خود به محرومیت از حق اشتغال اعتراض کرده و خواستار آزادی اشتغال برای زنان بوده‌اند.[۲]

مهم‌ترین مطالبات برابری‌خواهان برای حل مشکل اشتغال زنان به شرح زیر است:

۱. در بررسی جامعه‌شناختی اشتغال زنان، کمبود تحقیقات به‌ویژه در زمینه تبعیض‌های حقوقی که علیه زنان وجود دارد، به‌وضوح دیده می‌شود. بنابراین، توجه به این موضوع و انجام تحقیقات در این زمینه ضروری است.

۲. دولت باید طرح‌هایی برای افزایش اشتغال زنان تدوین و اجرا کند تا از استعدادهای بالقوه آنان در مسیر رشد و پیشرفت جامعه بهره‌برداری شود.

---

۱. کار، زنان در بازار کار ایران، پیشین، ص ۲۲۰.

۲. نجم‌آبادی و مهرانگیز ملاح، «نگرش و نگارش زن» ـ ۲ ـ بی‌بی خانم استرآبادی و خانم افضل وزیری، مادر و دختری از پیشگامان معارف و حقوق زنان، پیشین، صص ۸۹ ـ ۸۵.

۳. دولت با سیاست‌های حمایتی خود، امکاناتی مانند مهدکودک، وسایل ایاب و ذهاب، پرداخت حقوق و حق بیمه در دوران بارداری، زایمان و شیردهی، حق تأهل و اولاد و سایر مزایای شغلی را برای زنان فراهم کند.

۴. در صورتی که زنان برای مراقبت از فرزندان خود از مرخصی استفاده کنند، تدابیر لازم برای بازگشت آن‌ها به بازار کار در نظر گرفته شود.[1]

۵. استخدام زنان و مردان باید به‌صورت برابر انجام گیرد.

۶. شرایط لازم برای ارتقای شغلی زنان فراهم شود.

۷. اخراج زنان به دلیل بارداری، مرخصی زایمان یا وضعیت تأهل ممنوع شود و متخلفان مجازات شوند.[2]

۸. بودجه مناسبی برای تحقق مراقبت‌های بهداشتی لازم تخصیص داده شود و در کنار تجهیز مراکز مربوطه، با برنامه‌ریزی فرهنگی، از خدمات مددکاران و نیروهای داوطلب زن نیز بیشتر بهره‌گیری شود. پخش فیلم‌های کوتاه از تلویزیون یکی از بهترین روش‌ها برای تقویت ارتباط این مراکز با زنان است.[3]

۹. توجه ویژه‌ای به زنان روستایی و عشایری شود، زیرا مشکلات آن‌ها بیشتر از مردان و حتی زنان شهری است. با توجه به حجم بالای کاری که انجام می‌دهند، باید به‌طور خاص مورد حمایت قرار گیرند. مشکلات زنان عشایری از زنان روستایی نیز بیشتر است. بنابراین، باید تدابیری اتخاذ شود تا:

– در برنامه‌ریزی‌ها مشارکت داشته باشند.

---

۱. سفیری، جامعه‌شناسی اشتغال زنان، پیشین، صص ۱۳۴ و ۱۳۳.
۲. کار، رفع تبعیض از زنان، پیشین، صص ۲۸۱ ــ ۲۶۹.
۳. همان، ص۲۸۹.

– به سطح بهداشتی قابل قبولی دست یابند.

– کار آن‌ها به رسمیت شناخته شود و از بیمه اجتماعی و درمانی برخوردار شوند.

– دوره‌های آموزشی فنی و حرفه‌ای برای آن‌ها برگزار شود.[۱]

۱۰. تبلیغاتی که با سوءاستفاده از واژه «مشارکت»، به‌طور مداوم عرصه اشتغال را برای زنان محدود کرده و به تفکیک مشاغل زنانه و مردانه می‌پردازد، متوقف شود و آگهی‌های استخدامی حاوی تبعیض جنسیتی نباشند.

۱۱. فضای مناسب فرهنگی برای بحث و گفتگو درباره چگونگی بهره‌گیری از منابع سنتی و دینی به‌منظور افزایش اشتغال زنان و بهبود مشارکت آن‌ها در تمامی زمینه‌ها ایجاد شود، به‌گونه‌ای که جامعه تحت تأثیر تبادل نظرات مختلف قرار گیرد و آماده پذیرش این‌گونه تحولات باشد.

۱۲. کلیه قوانین مربوط به امور خانواده، کیفری، اشتغال و آموزش که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم مانع مشارکت زنان می‌شوند، مورد بازنگری قرار گیرند.[۲]

۱۳. برابری فرصت‌ها با ترویج این اصل که چون زنان و مردان از نظر ارزش برابرند، در جامعه و خانواده نیز باید به طور مساوی برخوردار باشند، ایجاد شود.

۱۴. آمارهای ملی در زمینه اشتغال، مرگ و میر، بیماری‌ها و ... بر اساس جنسیت تفکیک شوند تا وضعیت زنان در این زمینه‌ها به درستی شناسایی شود.

۱۵. اطلاعات گسترده و دقیقی درباره مسئولیت‌های تولیدی زنان جمع‌آوری گردد.

---

۱. همان، صص ۳۱۹ ـ ۳۰۶.

۲. کار، زنان در بازار کار ایران، پیشین، صص ۲۲۱ و ۲۲۰.

۱۶. کار بدون مزد زنان و همچنین فعالیت‌های آنان در بخش غیررسمی شناسایی و اندازه‌گیری شود و ارزش اقتصادی کار بدون مزد زنان مشخص گردد.

۱۷. امکانات تولید اقتصادی برای زنان افزایش یابد و بار مسئولیت دوگانه آن‌ها کاهش پیدا کند.[1]

۸.۹. خلاصه فصل

در فصل گذشته، مروری سریع و فهرست‌وار بر مطالبات و درخواست‌های برابری‌خواهان ایرانی در راستای دستیابی به جامعه ایده‌آل‌شان داشتیم.

اگر فهرست مطالبات برابری‌خواهان ایرانی را با خواسته‌های مشابه در غرب مقایسه کنیم، مشاهده می‌کنیم که این فهرست بسیار طولانی‌تر است. دو دلیل اصلی برای این تفاوت وجود دارد: اولاً، به اعتقاد برابری‌خواهان ایرانی، آنان در شرایط نابرابری شدیدتری قرار دارند و بسیاری از زمینه‌هایی که در غرب اصلاح نسبی یا حتی کامل شده، در ایران همچنان در وضعیت نامطلوبی قرار دارد، به‌ویژه در مرحله قانون‌گذاری که غرب با توجه به هدف برابری، بسیار جلوتر از ایران است.

ثانیاً، بسیاری از حوزه‌هایی که برابری‌خواهان ایرانی خواستار اصلاح آن‌ها هستند، جنبه اجتماعی دارند و به فرهنگ، آداب و باورهای مردم مرتبط‌اند. بنابراین، در غرب صدور دستورالعمل‌هایی تحت عنوان مطالبات در این زمینه‌ها چندان معنا ندارد و بیشتر بر فرهنگ‌سازی و آموزش مردم تأکید می‌شود. اما در ایران، به دلیل حضور گسترده دولت در تمام عرصه‌ها و نقش پررنگ آن، برابری‌خواهان می‌توانند

---

۱. محمد شیخی، «زن به‌عنوان زیربنای توسعه»، در معاونت پژوهشی دانشگاه الزهرا، مجموعه مقالات دومین و سومین سمینار سیمای زن در جامعه، چاپ اول، تهران: دانشگاه الزهرا، ۱۳۷۴ش، ص ۲۱۰.

حتی اصلاح باورهای عمومی را نیز از دولت مطالبه کنند.

برابری‌خواهان ایرانی تقریباً وارد برخی حوزه‌ها نشده‌اند، از جمله روابط جنسی خارج از چارچوب خانواده که به دلایل مختلف عقیدتی، اجتماعی و امنیتی مورد بحث قرار ندادند. حوزه‌هایی مانند تولید دانش و معرفت نیز، ظاهراً به این دلیل که جنبش زنان ایرانی همچنان در مرحله شناسایی مشکلات زنان است، به طور جدی مورد بررسی قرار نگرفته‌اند.

در مقابل، ایرانیان به برخی حوزه‌ها بسیار مفصل پرداخته‌اند، مانند حقوق، به دلیل احساس تبعیض‌های شدید و حتی تحقیرآمیز در این زمینه. همچنین، حوزه سیاست به دلیل دخالت گسترده دولت در امور مربوط به زنان و وابستگی بسیاری از فعالان این عرصه به نهادهای حکومتی، یا به دلیل سیاست‌زدگی فراگیر در ایران، توجه زیادی را به خود جلب کرده است.

یکی دیگر از حوزه‌هایی که برابری‌خواهان به آن توجه ویژه‌ای داشتند، اقتصاد و اشتغال است. این توجه ناشی از باور آن‌ها به اهمیت استقلال اقتصادی به عنوان مقدمه‌ای برای دستیابی زنان به برابری است.

به طور کلی، می‌توان گفت برابری‌خواهان به دنبال رفع تبعیض‌های همه‌جانبه هستند که شامل دستیابی به حقوق برابر، رفع تبعیض در کار، فراهم کردن امکان دستیابی زنان به تمامی نقش‌ها و مناصب اجتماعی و سیاسی، آموزش و جامعه‌پذیری برابر، تعیین معیارهای یکسان برای زنان و مردان در هر حوزه، برابری در تأمین اجتماعی، و برابری در عرصه خانواده می‌شود. همچنین، حق زن بر بدن خود (مانند نفی سوءاستفاده ابزاری از زنان، نفی موقعیت ابژه جنسی، و آزادی در تصمیم‌گیری درباره پایان دادن به بارداری)، مبارزه با خشونت علیه زنان و آزار جنسی، توجه به بهداشت زنان، و ایجاد مراکز نگهداری از کودکان از دیگر مطالبات آن‌ها است.

در مجموع، می‌توان گفت که هم فمینیسم برابری‌خواه غربی و هم برابری‌خواهان جنبش زنان ایران به دنبال رفع هر گونه تبعیض جنسیتی و دستیابی به برابری کامل انسان‌ها بدون توجه به جنسیت هستند. با این حال، به دلیل تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی جوامع و وجود حکومت دینی در ایران، مطالبات و بیان مسائل آن‌ها تفاوت‌هایی با یکدیگر دارد.

بخش چهارم

راهکارهای برابری‌خواهان

در بخش‌های گذشته، پس از معرفی فمینیسم و موضوع اصلی بحث، و همچنین بررسی زمینه‌ها و شرایط سیاسی و اجتماعی که باعث شکل‌گیری و رشد آن شد، به تحلیل «مسئله زن» از دیدگاه برابری‌خواهان پرداخته شد. این تحلیل، در واقع تبیینی از وضعیت موجود است که از نگاه آن‌ها نامطلوب بوده و نقدهایی بر آن وارد کرده‌اند. سپس، با بیان خواسته‌های این جنبش، تصویری از وضعیت مطلوب و ایده‌آل آن‌ها ارائه گردید. در این بخش، که آخرین بخش کتاب است، تلاش می‌شود تا مسیرها و روش‌های دستیابی به این وضعیت مطلوب از دیدگاه برابری‌خواهان بررسی شود. منظور از راهکار در اینجا، همان روش‌های پیشنهادی برابری‌خواهان برای رسیدن به اهداف و مطالباتشان است.

فصل دهم

راهکارهای فمینیسم برابری‌خواه غربی

۱۰. ۱. مقدمه

هر شاخه‌ای از فمینیسم، با توجه به اینکه چه علل و عوامل را به‌عنوان ریشه مسائل زنان می‌بیند و وضعیت مطلوب را چگونه تعریف می‌کند، راهکارهای متفاوتی برای عبور از وضعیت موجود و رسیدن به وضعیت ایده‌آل ارائه می‌دهد.

برای مثال، فمینیست‌های رادیکال بر نقش خانه و خانواده تأکید دارند و راه رهایی زنان را در تحول این نهادها می‌بینند.[۱] در مقابل، برابری‌خواهان بیشتر به جامعه و قوانین توجه دارند. سازمان‌های بین‌المللی که امروزه اغلب دیدگاه‌های برابری‌خواهان را در مسائل زنان منعکس می‌کنند، نیز توجه ویژه‌ای به جامعه و قوانین دارند. در اجلاس نایروبی، تغییرات ساختاری در جامعه و اقتصاد به‌عنوان راه‌حل دستیابی زنان به برابری کامل با مردان پیشنهاد شد.[۲]

همچنین، اجلاس پکن برای تحقق برابری کامل، ارزیابی فعالیت‌های گذشته،

---

۱. نجلاء نسیب الاختیار، تحرر المرأة عبر اعمال سیمون دوبووار و غادة السمّان (۱۹۶۵ ـ ۱۹۸۶)، ط ۱، (بیروت: دارالطلیعة، ۱۹۹۱)، صص ۷۶ ـ ۶۰ و ۲۲.

۲. سازمان ملل متحد، استراتژی‌های آینده‌نگر نایروبی برای پیشرفت زنان، ترجمه: شیوا صفری، حشمت کامرانی، (بی‌جا: اداره‌ی آگاهی‌رسانی سازمان ملل متحد، بخش اطلاعات اقتصادی و اجتماعی، بی‌تا)، پاراگراف ۵۳، ص۱۹.

شناسایی موانع اصلی پیشرفت زنان و ارائه برنامه‌های فوری، مؤثر و قابل اجرا برای رشد همه‌جانبه آن‌ها را مطرح کرد.[۱]

یونیسف پنج معیار برای توانمندسازی زنان با هدف دستیابی به برابری مطرح می‌کند:

۱. رفاه: برابری زنان با مردان در زمینه‌های مرتبط با رفاه مادی، مانند وضعیت تغذیه، دسترسی به مواد غذایی، درآمد و سایر مسائل مشابه.

۲. دسترسی: دستیابی زنان به منابعی همچون اشتغال، زمین، سرمایه، آموزش، مهارت‌ها و غیره باید با مردان برابر باشد.

۳. آگاهی: زنان باید آگاه شوند که مشکلاتشان ناشی از ناتوانی‌ها یا کمبودهای شخصی نیست، بلکه آن‌ها تحت تأثیر سیستمی اجتماعی هستند که در آن تبعیض‌ها به‌صورت رسمی و قابل قبول جا افتاده است.

۴. مشارکت: مشارکت برابر زنان با مردان در فرآیندهای تصمیم‌گیری.

۵. کنترل: برابری در کنترل به معنای توازن قدرت میان زنان و مردان است، به‌طوری که هیچ‌یک از آن‌ها در موقعیت فرمانروایی قرار نگیرند.[۲]

در این مبحث، راهکارهای مختلف پیشنهادی بر اساس نوع حوزه‌ای که برای آن ارائه شده‌اند، دسته‌بندی شده‌اند. به عبارت دیگر، این دسته‌بندی‌ها بر مبنای حوزه‌هایی است که راهکارها به آن‌ها اختصاص دارند. در هر حوزه نیز راهکارها به انواع مختلف مانند حقوقی، اقتصادی و ... تقسیم می‌شوند. با این حال، باید توجه

---

۱. کدیور، زن، ص۱۰۵.

۲. سارا رانگه، «معیارهایی برای تواناسازی زنان، شیوه‌ی پیشنهادی یونیسف»، در دفتر امور زنان ریاست‌جمهوری و صندوق کودکان سازمان ملل متحد، نقش زنان در توسعه، چ ۲، (تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۶)، صص ۳۲ ـ ۲۷.

داشت که مرزبندی دقیقی بین این حوزه‌ها وجود ندارد و به‌طور طبیعی، تداخل مباحث تا حدودی رخ می‌دهد. به‌ویژه اینکه برخی از راهکارها ممکن است برای بیش از یک حوزه مناسب باشند و یا بسته به زاویه دید، به حوزه‌های متفاوتی مرتبط شوند.

۱۰. ۲. راهکارهای پیشنهادی در حوزه سیاست‌گذاری

حوزه سیاست‌گذاری یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی است که برابری‌خواهان برای بهبود وضعیت زنان و دستیابی به برابری به آن توجه ویژه‌ای دارند. آن‌ها راهکارهای متعددی برای این حوزه پیشنهاد داده‌اند که در اینجا به برخی از مهم‌ترین آن‌ها به‌صورت مختصر اشاره می‌شود:

یک مبارزه جامع و همگانی باید توسط دولت و با همکاری نزدیک سازمان‌های غیر دولتی، گروه‌های حامی حقوق زنان، مؤسسات تحقیقاتی، رسانه‌ها، نهادهای آموزشی و ساختارهای ارتباطی سنتی برای به چالش کشیدن و حذف تمامی ذهنیت‌ها، نگرش‌ها و عادات تبعیض‌آمیز به راه افتد. در این مسیر، همکاری سیاست‌گذاران، تصمیم‌گیران، مشاوران حقوقی، دیوان‌سالاران، مقامات اداری، رهبران اتحادیه‌های کارگری و بازرگانی، تجار، افراد حرفه‌ای و متخصص و عموم مردم باید جلب شود.[1]

اتخاذ تدابیر قانونی ضروری شامل:

ـ دولت‌ها باید با استفاده از برنامه‌های آموزشی و تحقیقاتی در حوزه‌های بهداشت، آموزش و پرورش، توسعه اقتصادی و رفاه خانواده، به بهبود زندگی شهروندان خود، به‌ویژه زنان، بپردازند.[2]

---

۱. سازمان ملل متحد، استراتژی‌های آینده‌نگر نایروبی برای پیشرفت زنان، ص۲۹.
۲. سازمان ملل متحد، تربیت سیاسی و اجتماعی زن، ترجمه: مهرانگیز منوچهریان، (تهران: اتحادیه‌ی زنان حقوقدان ایران، ۱۳۴۷)، صص ۴۶ ـ ۳۴.

ـ سیاست‌گذاری لازم برای مقابله با خشونت علیه زنان و حمایت از آنان در برابر هرگونه تعدی، تجاوز و نقض حقوق.[۱]

دولت‌ها و احزاب سیاسی باید تلاش‌های خود را برای تأمین و تشویق مشارکت برابر زنان در تمامی مجالس و مجامع قانون‌گذاری ملی و محلی و همچنین در انتصاب، انتخاب و ارتقای زنان به مناصب و مقامات عالی در بخش‌های اجرایی، قانون‌گذاری و قضایی این نهادها دو چندان کنند. استراتژی‌هایی که در سطح محلی برای تأمین برابری در مشارکت سیاسی زن و مرد تدوین می‌شود، باید عملی، واقع‌بینانه و دقیقاً متناسب با نیازها و مسائل زنان ساکن در آن منطقه باشد و همواره به تناسب و اثربخشی اقدامات پیشنهادی با توجه به نیازها و ارزش‌های محلی توجه داشته باشد.[۲]

برخی از برابری‌خواهان اصلاح شیوه رأی‌گیری و انتخابات را نیز مطرح کرده‌اند. این گروه پیشنهاد می‌کنند که سهمیه‌بندی در مناصب دولتی صورت گیرد و درصد مشخصی از این سمت‌ها ـ ترجیحاً پنجاه درصد ـ به زنان اختصاص داده شود. همچنین، این گروه خواستار منع اشتغال همزمان یک فرد در بیش از یک منصب دولتی هستند.[۳]

در حوزه اقتصاد، بسیاری از برابری‌خواهان معتقدند که مهم‌ترین راهکار، رویکرد «جنسیت و توسعه»[۴] است. این اصطلاح در دهه ۱۹۸۰ به‌عنوان جایگزینی برای «زن در توسعه» مطرح شد. «جنسیت و توسعه» به بررسی ساختار اجتماعی جنسیت و نقش‌ها، مسئولیت‌ها و انتظاراتی که جامعه از زنان و مردان دارد، می‌پردازد. همچنین، این رویکرد به تحلیل نقش خدماتی که زنان در داخل و خارج از خانه ارائه می‌دهند و

---

۱. امیر ابراهیمی، «زنان، تجربه‌ی شهر و ظهور اندرونی‌ها و بیرونی‌های جدید»، صص ۱۱۰ و ۱۰۹.
۲. سازمان ملل متحد، استراتژی‌های آینده‌نگر نایروبی برای پیشرفت زنان، پیشین، ص۳۱.
۳. دیواورین، «السلوک النوعي للنساء في السياسة» در حلیمی، النساء (نصف العالم، نصف الحکم)، صص ۱۱۸ و ۱۱۷.
4. Gander and Development.

کمتر مورد توجه و ارزیابی قرار می‌گیرد، اهمیت می‌دهد.[۱]

مهم‌ترین اقدامات لازم برای دستیابی به اهداف «جنسیت و توسعه» شامل موارد زیر است:

۱. ایجاد یک تلاش آگاهانه برای ترغیب زنان و مردان به پیشرفت اجتماعی.

۲. آگاهی از نقش‌ها، روابط و فعالیت‌های زنان و مردان در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و جمع‌آوری و انتشار آمار دقیق در این زمینه.

۳. طراحی چارچوبی برای ارزیابی فعالیت‌های مختلف اقتصادی و غیراقتصادی.

۴. تولید اندیشه‌ای که نیازهای آینده جامعه و زنان و مردان را درک کند.

۵. روشن‌سازی اهداف جنسیت و توسعه و گنجاندن آن‌ها در برنامه‌ها و دستاوردهای جامعه.

۶. با توجه به اینکه این مفاهیم و اهداف با رویکرد متعارف توسعه سازگار نیست، باید گروهی حامی برابری جنسیتی در سازمان‌های دولتی تشکیل شود و برای تحقق این اهداف به‌طور جدی تلاش کند.

۷. حمایت از برابری جنسیتی باید تمام سطوح اجرایی و تلاش‌های توسعه را در بر گیرد، از سازمان‌های مرکزی تا دفاتر محلی و تشکیلات مختلف.[۲]

برای رفع تبعیض و پاک‌سازی نظام آموزشی از تبعیض جنسیتی، بسته به اینکه متون درسی توسط کدام مؤسسه تدوین می‌شود، دولت باید سیاست‌های لازم را اتخاذ کرده و مؤسسه مربوطه را در اصلاح و پاک‌سازی متون درسی هدایت و حمایت کند.[۳]

---

۱. دل روزاریو و لیس تورس، جنسیت و توسعه، ص۱۱۷.
۲. دل روزاریو و لیس تورس، جنسیت و توسعه، ص۵.
۳. میشل، پیکار با تبعیض جنسی، صص ۱۴۳ ـ ۱۴۱.

در این راستا، باید به موارد زیر توجه و آن‌ها را اجرا کرد:

۱. مقابله با کلیشه‌های جنسیتی باید در سه حوزه انجام شود: فعالیت‌های اجتماعی و حرفه‌ای، زندگی اجتماعی و خانوادگی، و ویژگی‌های جسمانی و روانی افراد (زن و مرد).

۲. روشن‌سازی این موضوع که چگونه زنان، به دلیل محدودیت‌هایی که جامعه بر آنان تحمیل کرده، نتوانسته‌اند همانند مردان حضور و رشد داشته باشند و به همان میزان حق و امکان شکوفایی استعدادهای خود را نداشته‌اند.

۳. در معرفی زنان و مردان، ابتدا باید به آن‌ها به‌عنوان انسان نگاه شود، پیش از آنکه به تفاوت‌های جنسیتی آن‌ها پرداخته شود؛ وجوه اشتراک آن‌ها باید برجسته شده و هیچ‌یک نباید برتر یا کمتر نشان داده شود.

۴. زنان باید در نقش‌های حرفه‌ای، تخصصی، متنوع و در سطوح بالا به تصویر کشیده شوند.

۵. زنان در سطوح بالای مسئولیت‌ها و مقامات نیز به تصویر کشیده شوند.

۶. زنان شاغل و زنان مجرد به شکلی مثبت نمایش داده شوند.

۷. مردان در نقش‌های خانگی نیز نشان داده شوند.

۸. باید نشان داد که دختران نیز مانند پسران حق انتخاب، بازی، انتخاب رشته تحصیلی و شغل را دارند.

۹. پسران در نقش‌های خانگی و بازی‌های اصطلاحاً دخترانه به تصویر کشیده شوند.

۱۰. بر وجوه مشترک تأکید شود: مردان و زنان باید با ضعف‌ها و توانایی‌های ناشی از موقعیت انسانی‌شان، فارغ از جنسیت، نمایش داده شوند.

۱۱. صفات ستودنی مانند شجاعت، جسارت، خلاقیت و ... برای هر دو جنس بـه نمایش درآید.

۱۲. گاهی مردان در نقش‌ها یا ویژگی‌های منفی نیز به تصویر کشیده شوند.

۱۳. زنان و مردان با حرمت، عزت و اهمیتی یکسان نشان داده شوند؛ زنان تنها بـا ویژگی‌های جسمانی و مردان با حرفه و هوش خود توصیف نشوند.

۱۴. در توصیف زنان از القائات گمراه‌کننده درباره ویژگی‌های جسمانی‌شان پرهیز شود و بر شخصیت و ویژگی‌های فردی آنان تأکید گردد.[۱]

برای پیشگیری از وقوع جـرایم، دولـت بایـد از طریـق تـدوین قـوانین و انجـام اصلاحات اجتماعی، به‌ویژه تمرکز بر اصلاح نگرش‌ها و رفتارهای مـردان، اقـدام بـه پیشگیری عمومی کند. همچنین، با اصلاح جنبه‌هـای فرهنگـی، اجتمـاعی، شـغلی و درمان جنبه‌های مختلف روانی، جسـمانی و روان‌تنـی، پیشـگیری خاصـی را اعمـال نماید. در کنار این اقدامات، دولت باید تلاش کند عوامل غیرانسانی که زمینه‌ساز جرم هستند را تغییر داده و به درمان مجرمین جنسی و افراد خشن و پرخاشگر بپردازد.[۲]

علاوه بر این، دولت با کاهش خشونت دولتی، یعنی خشونتی که از طریق نهادهایی مانند دادگاه‌ها، زندان‌ها و حتی قوانین مختلف بر مردم، به‌ویژه زنان، اعمال مـی‌شـود، می‌تواند بر کاهش خشونت کلی در جامعـه، بـه‌ویـژه علیـه زنـان، تأثیرگـذار باشـد. همچنین، دولت باید دادگاه‌ها، پلیس و سازمان‌های مددکاری را به‌صـورت تخصصـی ساماندهی کند.[۳]

---

۱. میشل، پیکار با تبعیض جنسی، صص ۲۲۵ ـ ۲۱۵ و ۱۸۹ ـ ۱۷۰ و ۱۳۹ ـ ۱۳۰.
۲. مهدی معتمدی‌مهر، حمایت از زنان در برابر خشونت «سیاست جنایی انگلستان»، چـاپ ۱، (تهـران: بـرگ زیتون، ۱۳۸۰)، صص ۹۷ ـ ۸۱.
۳. مهدی معتمدی‌مهر ، حمایت از زنان در برابر خشونت «سیاست جنایی انگلستان»، صص ۳۱۸ ـ ۳۱۶.

۱۰. ۳. راهکارهای پیشنهادی در عرصه بین‌المللی

– دولت‌ها باید با همکاری یکدیگر و سازمان‌های بین‌المللی، برنامه‌هایی برای اصلاح نابرابری‌ها تدوین کرده و به‌طور مشترک آن‌ها را اجرا کنند.[۱]

– دولت‌ها، احزاب و مجامع بین‌المللی باید برای افزایش مشارکت زنان و ارتقای آنان در سمت‌ها و مقامات سازمان‌های بین‌المللی تلاش و همکاری کنند.[۲]

– دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی با همکاری و تلاش برای کاهش خشونت در جهان، می‌توانند بر کاهش خشونت کلی، به‌ویژه علیه زنان، تأثیرگذار باشند.

– دولت‌ها باید بپذیرند که برخورد گزینشی با حقوق بشر قابل قبول نیست و خشونت علیه زنان یکی از موارد نقض حقوق بشر است. این مسئله باید در قوانین ملی تمام کشورها لحاظ شود. در واقع، دولت‌ها باید بپذیرند که حقوق بشر، حداقل استانداردی است که سایر ابعاد فرهنگی و قومی باید بر اساس آن تنظیم شوند و اصولاً "حق تحفظ" کشورها در پذیرش اسناد بین‌المللی نباید به معنای عملکرد مغایر با منطق حقوق شناخته شده مبتنی بر این قراردادها باشد.

– جوامع مدنی، جمعیت‌ها و انجمن‌های مردمی باید آگاه باشند که پدیده خشونت علیه زنان تنها با مشارکت عمومی در اطلاع‌رسانی و همکاری غیررسمی اما سازمان‌یافته با پلیس و سیستم کیفری، به‌ویژه در بخش ترمیمی، به سطح قابل قبولی کاهش خواهد یافت. به‌خصوص برای کنترل قاچاق زنان، همکاری دولت‌ها و مجامع بین‌المللی ضروری است.[۳]

---

۱. سازمان ملل متحد، استراتژی‌های آینده‌نگر نایروبی برای پیشرفت زنان، ص۲۹.
۲. سازمان ملل متحد، استراتژی‌های آینده‌نگر نایروبی برای پیشرفت زنان، ص۳۱.
۳. معتمدی‌مهر، حمایت از زنان در برابر خشونت «سیاست جنایی انگلستان»، صص ۳۱۸ ـ ۳۱۶.

در جهت حمایت از حقوق زنان پناهنده، حکومت‌ها باید اقدامات زیر را انجام دهند:

– زنان پناهنده را در طراحی و اجرای تمامی برنامه‌هایی که به آن‌ها مرتبط است، مشارکت دهند.

– مشاوره‌های مرتبط با مسائل جنسیتی را به آن‌ها ارائه دهند.

– تا حد امکان، در امور مرتبط به آن‌ها، زنان پناهنده را از میان خودشان به کار گیرند.

– اطلاعات کاملی در زمینه‌های مختلف مرتبط با آن‌ها جمع‌آوری شود و آموزش‌های لازم به آن‌ها داده شود تا از هرگونه سوءاستفاده جلوگیری گردد.

– کشورها باید پیمان‌نامه سازمان ملل در مورد حمایت از حقوق کارگران مهاجر را تصویب و اجرایی کنند و این پیمان‌نامه را شامل حال کارگران زن مهاجر نیز بدانند.

– دولت میزبان باید با تعیین حداقل دستمزد و شرایط کار، از کارگران مهاجر حمایت کند.

– یک اتحادیه بین‌المللی برای کارگران خانگی تأسیس شود.[۱]

ساندرا ویت‌ورت[۲] معتقد است که فمینیست‌های لیبرال در حوزه زنان و سیاست جهانی (روابط بین‌الملل) دو راهبرد اصلی را دنبال می‌کنند:

۱. آن‌ها نشان می‌دهند که نمایندگی زنان در حوزه‌های سنتی روابط بین‌الملل

---

۱. جولی مرتوس، آموزش حقوق انسانی زنان و دختران (اقدام محلی/ تغییر جهانی)، صص ۳۱۰ – ۳۰۸، ۳۰۰.

2. Sandra Whitworth.

بسیار کمتر از حد مورد انتظار است و علاوه بر تحلیل عوامل محدودکننده مشارکت زنان، راهکارهای رفع این موانع را نیز ارائه می‌دهند.

۲. این راهبرد که تا حدی می‌تواند با راهبرد اول در تناقض باشد، تلاش دارد نشان دهد که زنان در واقع در همه فعالیت‌ها حضور داشته‌اند، اما این حضور به دلایل مختلف به شکلی کم‌رنگ نمایان شده است.[۱]

فمینیست‌ها با این دو راهبرد به دنبال آن هستند که اولاً وضعیت موجود را به‌درستی ترسیم کنند و از تحریف آن جلوگیری نمایند، و ثانیاً نامطلوب بودن این وضعیت را بیان کرده، عوامل آن را شناسایی کرده و در راستای رفع آن‌ها گام بردارند تا به برابری نزدیک‌تر شوند.

۱۰. ۴. راهکارهای پیشنهادی برای افزایش آگاهی عمومی و اصلاح فرهنگ جامعه

با توجه به نیاز به انعطاف‌پذیری بیشتر در تعریف نقش‌های زنان و مردان، ضروری است که به جوانان و کودکان به عنوان والدین آینده و نقش‌آفرینان اصلی تغییرات اجتماعی، آموزش‌های لازم ارائه شود. این آموزش‌ها باید بر تغییر نگرش‌ها، رفتارها و برخوردها نسبت به زنان در تمامی سطوح جامعه متمرکز باشد.[۲]

از دیگر راهکارها می‌توان به استفاده از سخنرانی‌ها، ارسال نامه به مقامات و صاحب‌نظران، جذب حمایت عمومی، انتشار مطالب در مطبوعات و نشریات، پخش اعلامیه و پوستر، جمع‌آوری امضا برای حمایت از مطالبات و ایجاد آگاهی اجتماعی و خودآگاهی در میان زنان اشاره کرد.[۳]

---

۱. مشیرزاده، «جنبش زنان و روابط بین‌الملل»، صص ۶۳ و ۶۴.
۲. سازمان ملل متحد، استراتژی‌های آینده‌نگر نایروبی برای پیشرفت زنان، ص۲۹.
۳. مشیرزاده، فمینیسم در ایالات متحده: از جنبش اجتماعی تا نظریه اجتماعی، صص ۲۲۸ و ۲۲۷.

– اقدامات عملی دیگری همچون برگزاری راهپیمایی‌ها، تحصن‌ها، اعتصاب‌ها، انجام فعالیت‌های جلب توجه، حضور در کمیته‌های مختلف، تأثیرگذاری بر سیاستمداران، لابی‌گری در نهادهای تصمیم‌گیر، اعمال نفوذ در مجالس و نهادهای دولتی و خصوصی، برگزاری نشست‌ها و کنفرانس‌ها، مشارکت در انتخابات و کسب مقامات دولتی، پیگیری‌های حقوقی و قضایی و استفاده از تکنولوژی‌های نوین برای ترویج اندیشه‌های برابری‌خواهانه نیز از جمله راه‌های موثر هستند.[۱]

– برنامه‌ها و طرح‌هایی که با شرایط خاص هر منطقه هماهنگ باشند، ارائه شود و عقاید و باورهای عمومی مردم به‌صورت تدریجی اصلاح و توجیه گردد.[۲]

– ایجاد جنبش‌های اجتماعی با هدف اصلاح جامعه (شامل زنان و مردان) و تغییر در فرهنگ، ارزش‌ها و باورهای عمومی مردم، به‌گونه‌ای که پذیرش و حمایت از مشارکت سیاسی زنان افزایش یابد.[۳]

– برای از بین بردن کلیشه‌های جنسیتی در نظام آموزشی، لازم است که مردان به تدریس در مقاطع ابتدایی تشویق شوند و تمام کارکنان آموزشی و معلمان آموزش‌های لازم در زمینه آگاهی جنسیتی را دریافت کنند.[۴]

– با توجه به اینکه مربیان و مشاوران تربیتی اغلب رویکردهای سنتی دارند، ارائه آموزش‌های جنسیتی به آن‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار است.

موارد زیر از جمله اقداماتی است که باید در میان دانش‌آموزان انجام شود تا

---

۱. مشیرزاده، فمینیسم در ایالات متحده: از جنبش اجتماعی تا نظریه اجتماعی، صص ۲۷۵ و ۲۷۴ و ۲۶۲ ـ ۲۵۳.
۲. سازمان ملل متحد، تربیت سیاسی و اجتماعی زن، صص ۴۶ ـ ۳۴.
۳. استیلارا، «النظام الاجتماعي ذوالطابع الجنسي و المشاركة السياسية للنساء»، در حلیمی، النساء (نصف نصف الحکم)، صص ۱۱۱ و ۱۱۰.
۴. میشل، پیکار با تبعیض جنسی، صص ۱۵۲ ـ ۱۴۱.

تبعیض جنسیتی در نظام آموزشی کاهش یابد:

– آشنایی دقیق و جامع دانش‌آموزان با قوانین برابری جنسیتی و حقوق ناشی از آن، از جمله روش‌های شکایت در برابر تبعیض‌های جنسیتی.

– کمک به دانش‌آموزان در شناسایی جلوه‌های مختلف کلیشه‌های جنسیتی در مدارس و آگاهی از تأثیرات منفی آن‌ها، همچنین یاری در درک فرآیند اجتماعی شدن خودشان.

– آموزش روش‌های شناسایی کلیشه‌ها و پیش‌داوری‌های جنسیتی در متن‌ها، گفتارها، و رفتارها و نقد آن‌ها.

– تأکید بر اینکه دانش‌آموزان می‌توانند عوامل تغییر برای ایجاد جامعه‌ای عادلانه باشند و حمایت از آن‌ها در جهت برداشتن گام‌های عملی در این مسیر.

– آگاهی‌بخشی به دانش‌آموزان درباره اهمیت حفظ وضعیت جسمانی مناسب برای پسران و دختران و تشویق آن‌ها به فعالیت‌های ورزشی، با تأکید بر برابری شرایط و امکانات برای همه.

– توضیح به پسران که آن‌ها نیز، مانند دختران، می‌توانند در انجام کارهای خانگی، تربیت فرزندان یا هر فعالیت دیگری که تاکنون به‌طور سنتی مختص دختران تلقی می‌شده است، مشارکت داشته باشند.

ـ بهتر است فعالیت‌های ضد تبعیض جنسیتی در نظام آموزشی به‌صورت یک مجموعه هم‌پیوند و منسجم از اقدامات در تمامی جنبه‌های آموزش و پرورش اجرا شود.[۱]

– اصطلاحاتی مانند ″ جنس ضعیف″، ″ نیمه‌مرد″، ″ طوق بندگی″ (در مورد ازدواج)، و تمسخرهای مرتبط با مادرزن باید حذف شوند.

– واژه‌هایی که به‌طور مثبت به جای ″ انسان″ از ″ مرد″ استفاده کرده‌اند، باید

---

۱. میشل، پیکار با تبعیض جنسی، صص ۱۶۹ ــ ۱۵۸.

اصلاح شوند و همچنین واژه ″ زن″ از عبارات با بار منفی حذف شود.

– تهیه و اجرای برنامه‌های مناسب برای ناشران و نویسندگان، به‌ویژه نویسندگان کتاب‌های درسی و کتاب‌های کودکان، شهرداری‌ها، متولیان کتابخانه‌های عمومی، والدین دانش‌آموزان، رسانه‌های جمعی، افکار عمومی و انجمن‌ها، و همچنین حمایت از کارفرمایان و نهادهایی که سیاست‌های برابری‌خواهانه را دنبال می‌کنند.[۱]

– برای کنترل جرایم و حمایت از قربانیان، مردم باید آموزش ببینند و به اقدامات حمایتی (غیررسمی) تشویق شوند. به قربانیان نیز خدمات غیرمالی نظیر برگزاری سمینار، ارائه خطوط تلفن کمک‌رسان، مشاوره، و جداسازی قربانیان از بزهکاران ارائه شود.[۲]

– دیدگاهی که کتک زدن همسر و تجاوز جنسی را به‌نوعی متفاوت از دیگر جرایم خشونت‌آمیز می‌داند، نیازمند بازنگری و اصلاح است.[۳]

– جامعه، شامل دولت و مردم، باید در زمینه حقوق انسانی زنان آموزش ببینند. در شرایط کنونی، همه افراد از جمله قضات، پلیس و حتی عموم مردم، با زنانی که قربانی خشونت هستند، بر اساس نگرش‌های مردسالارانه رفتار و قضاوت می‌کنند که این وضعیت باید تغییر کند.[۴]

۱۰. ۵. راهکارهای پیشنهادی برای ایجاد خودآگاهی و افزایش آگاهی زنان

به باور حامیان برابری، برای غلبه بر تقسیم جامعه به حوزه‌های خصوصی و

---

۱. میشل، پیکار با تبعیض جنسی، صص ۲۲۵ ـ ۲۱۵ و ۱۸۹ ـ ۱۷۰ و ۱۳۹ ـ ۱۳۰.
۲. معتمدی‌مهر، حمایت از زنان در برابر خشونت «سیاست جنایی انگلستان»، صص ۱۱۸ ـ ۱۰۶.
۳. آبوت و والاس، جامعه‌شناسی زنان، ص۲۴۶.
۴. معتمدی‌مهر، حمایت از زنان در برابر خشونت «سیاست جنایی انگلستان»، صص ۳۱۸ ـ ۳۱۶.

عمومی و محدود کردن زنان به حوزه خصوصی، ضروری است که زنان از درونی کردن نقش‌های جنسیتی زنانه و پیامدهای آن (مانند بی‌هویتی، بی‌علاقگی و احساس ناتوانی) دوری کنند و به خودآگاهی دست یابند. آنان باید مسائلی را که پیش‌تر به‌عنوان مشکلات شخصی تلقی می‌شد، به‌عنوان مشکلات مشترک جنس زن مطرح کنند. این مشکلات ناشی از ذات آن‌ها نیست، بلکه از نظام سیاسی جنسیتی‌ای سرچشمه می‌گیرد که در آن حقوق زنان نادیده گرفته شده است.[۱]

زنان باید با شرایط مشترکی که همه آن‌ها را، صرف‌نظر از تفاوت‌های فردی، تحت کنترل و محدودیت قرار می‌دهد، آشنا و آگاه شوند.[۲]

زنان باید برای مشارکت بیشتر در زندگی عمومی و افزایش فعالیت در سطوح مختلف آموزشی، تشویق و حمایت شوند. فعالیت‌های زنان، چه به صورت فردی و چه به‌عنوان عضوی از یک گروه یا سازمان اجتماعی، یا حتی در مقیاس وسیع‌تر به‌عنوان عضو یک حزب سیاسی، نماینده انتخاباتی یا کارمند دولتی، هر کدام اهمیت ویژه‌ای دارند و باید تقویت و توسعه یابند.[۳]

برای رفع تبعیض در نظام آموزشی باید به دختران نشان داد که هیچ رشته تحصیلی یا درسی به طور انحصاری متعلق به یک جنس خاص نیست و آن‌ها نیز مانند پسران می‌توانند در رشته‌هایی مانند ریاضیات یا دیگر علوم تحصیل کنند و یا حتی مهارت‌های به‌ظاهر مردانه را بیاموزند.

دختران باید به شرکت در فعالیت‌های ورزشی و استفاده کامل از تمامی امکانات موجود تشویق و آموزش داده شوند و به آن‌ها فهمانده شود که بازی کردن وابسته به

---

۱. هوارت، «نظریه‌ی گفتمان»، در مارش و استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، ص۱۶۵.
۲. آبوت و والاس، جامعه‌شناسی زنان، صص ۲۵۹ و ۲۵۸.
۳. سازمان ملل متحد، تربیت سیاسی و اجتماعی زن، صص ۴۶ ـ ۴۴.

جنسیت نیست و هر بازی‌ای که دوست دارند می‌توانند انجام دهند.[۱]

همچنین، باید برای آنها توضیح داد که چگونه به‌دلیل محدودیت‌هایی که جامعه بـر آن‌ها تحمیل کرده، از رشد و بروز استعدادهایشان بازمانده‌اند و به اندازه مردان حـق و فرصت شکوفایی توانایی‌ها را نداشته‌اند.

– باید به زنان نشان داده شود که آن‌هـا توانـایی انجـام فعالیـت‌هـای حرفـه‌ای و تخصصی در سطوح بالا و متنوع را دارند و این توانمندی‌ها باید در متون درسی نیز به تصویر کشیده شود.

– در متون درسی باید به وضوح بیان شود که دختران نیـز ماننـد پسـران از حـق انتخاب، بازی، انتخاب رشته تحصیلی و شغل برخوردار هستند.

– در متون درسی، کتاب‌ها و رسانه‌ها باید زنان و مردان با احترام، عزت و اهمیتی یکسان به تصویر کشیده شوند. نباید زنان تنها با ویژگی‌های جسمانی و مردان با حرفه و هوششان تعریف شوند.

– در تمامی رسانه‌ها و کتاب‌ها نباید زنان را وابسته و تحت فرمان مردان نشان داد که برای هر کاری نیازمند اجازه یا کمک آن‌ها باشند. بلکـه بایـد آن‌هـا را بـه‌عنـوان شخصیت‌هایی مستقل و قوی به تصویر کشید.[۲]

۱۰. ۶. راهکارهای پیشنهادی برای توانمندسازی زنان

حامیان برابری برای تغییر وضعیت زنان و افزایش قابلیت‌ها و توانایی‌های آن‌ها جهـت پذیرش و مدیریت مسئولیت‌های بالای اجتماعی، به‌گونه‌ای که خود بتوانند نابرابری‌هـا را

۱. میشل، پیکار با تبعیض جنسی، صص ۱۶۹ ـ ۱۶۱.
۲. میشل، پیکار با تبعیض جنسی، صص ۲۲۱ ـ ۲۱۵.

تعدیل و اصلاح کنند، چندین راهکار ارائه کرده‌اند. از جمله این راهکارها عبارتند از:

– آن‌ها رشد، پیشرفت تحصیلی و موفقیت‌های آموزشی، و افزایش نرخ ورود زنان به مراکز آموزش عالی و دانشگاه‌ها را بسیار مهم می‌دانند. به همین دلیل بر اهمیت آموزش رسمی زنان تأکید ویژه‌ای دارند.[۱]

– برای مقابله با ارزش‌های اخلاقی تبعیض‌آمیز، باید روش‌ها و راهکارهایی اخلاقاً موجه در هر جامعه‌ای یافت و به زنان آموزش داده شود تا در برابر رفتارها و عملکردهایی که مبتنی بر وابستگی زنان به مردان و نشان‌دهنده ضعف یا فرودستی آن‌ها در برابر مردان است، مقاومت کنند.[۲]

– ماری ولستون کرافت، از پیشگامان برابری‌خواهی، تنها راه نجات زنان را در کسب کیفیت تفکر بورژوازی، انضباط در کار منظم و برنامه‌ریزی، مدیریت زمان، کنار گذاشتن عادات و رسوم قدیمی و نشان دادن اشتیاق به نوآوری‌های تکنولوژیکی و فکری می‌دانست.[۳]

– بتی فریدان، از برابری‌خواهان معاصر، نجات زنان را در آموزش بهتر و مطالعه همراه با داشتن شغلی با درآمد مناسب می‌بیند.[۴]

– دولت و نهادها باید در ایجاد شهری امن برای زنان تلاش کنند. تحقق برنامه ″شهر امن″ برای پیشگیری از خشونت علیه زنان تأثیر زیادی در افزایش مشارکت اجتماعی آن‌ها دارد. نکات اصلی این برنامه شامل موارد زیر است:

– ادغام اهداف امنیت شهری در طرح‌های کلان شهری.

---

۱. آبوت و والاس، جامعه‌شناسی زنان، ص۹۳.

۲. م. جاگر، «اخلاق فمینیستی»، در مؤسسه‌ی فرهنگی طه، نگاهی به فمینیسم (تازه‌های اندیشه ـ ۲)، صص ۷۰ و ۶۹.

۳. قائم‌مقامی، آزادی یا اسارت زن، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی زن (نظریه‌های جدید سیاسی ـ ۳)، ص۹۴.

۴. ایولین رید، آزادی زنان (مسائل، تحلیل‌ها و دیدگاه‌ها)، ترجمه: افشنگ مقصودی، چاپ اول، (تهران: نشر گل‌آذین، ۱۳۸۰)، ص۱۸۲.

– چاپ و توزیع جزواتی حاوی نکات مربوط به سازماندهی فضا با محوریت امنیت شهری و به‌کارگیری پیشنهادهای نوین.

– توجه ویژه به امنیت فضاهای پارکینگ و گاراژها.

– توجه بیشتر به امنیت افراد در پارک‌ها و مراکز تفریحی.

– ایجاد سیستم روشنایی جدید برای خیابان‌ها به‌گونه‌ای که پیاده‌روها را به‌طور کامل روشن کند.

– بهبود خدمات در مجموعه‌های مسکونی عمومی.

– برگزاری کلاس‌های رایگان آموزش فنون دفاع شخصی برای زنان در تمامی مراکز تفریحی و فرهنگی شهرداری‌ها.

– تأسیس مراکز عمومی غیردولتی در محله‌های مختلف شهر برای حل منازعات محلی.

– تهیه طرحی برای حفظ امنیت زنان جوان در محله‌های کم‌درآمد و محروم.

– آموزش ویژه به کارشناسان اجتماعی فعال در محلات مهاجرنشین درباره خشونت علیه زنان.[1]

– زنان باید سازماندهی شوند و خانه‌های امن ایجاد کنند، مراکز حمایتی برای قربانیان تجاوز تأسیس کنند و مهارت‌های دفاعی را به دیگر زنان آموزش دهند.[2]

– دولت و نهادها باید حمایت مالی از زنان قربانی خشونت، به‌ویژه قربانیان

---

۱. امیر ابراهیمی، «زنان، تجربه‌ی شهر و ظهور اندرونی‌ها و بیرونی‌های جدید»، صص ۱۱۰ و ۱۰۹.
۲. آبوت و والاس، جامعه‌شناسی زنان، ص۲۴۶.

خشونت خانگی، به عمل آورند تا بتوانند به صورت مستقل به زندگی خود ادامه دهند.[۱]

– زنان فعال در گروه‌ها باید ″ شبکه‌سازی″ را توسعه دهند تا هماهنگی بیشتری در سیاست‌های کلی جنبش به وجود آید و مشارکت سیاسی زنان بهبود یابد.[۲]

– زنان باید وارد نهادهای سیاسی شوند تا بتوانند خواسته‌های خود را به گوش مردم برسانند و به آن‌ها جنبه قانونی بدهند.[۳]

برای حذف تبعیض جنسیتی در نظام آموزشی، باید زنان را در دستیابی به پست‌های مدیریتی، معاونت و بازرسی در مدارس دوره متوسطه حمایت کرد. همچنین، باید از آن‌ها در دسترسی به آموزش‌هایی که غالباً در اختیار مردان بوده، پشتیبانی شود و سهم عادلانه‌تری در آموزش عالی به زنان اختصاص یابد.[۴]

آموزش و تربیت سیاسی و اجتماعی دختران و زنان با بهره‌گیری از ابزارهای زیر:

– روش‌های بصری و سمعی، برنامه‌های تلویزیونی، گروه‌های بحث مانند میزگرد، پانل، سمپوزیوم، سمینار، گردهمایی‌ها و بحث‌های میدانی.

– برگزاری مدرسه‌های اجتماعی، گروه‌های بحث محلی، استفاده از انتشارات و مطبوعات.

– آموزش از طریق مشارکت در فعالیت‌های منطقه‌ای مانند شرکت‌های تعاونی و سازمان‌های زنان، آموزش راهنمایان داوطلب، و تلاش برای بهبود مناطق حاشیه‌ای و حومه.

---

۱. معتمدی‌مهر، حمایت از زنان در برابر خشونت «سیاست جنایی انگلستان»، صص ۱۱۸ ـ ۱۱۵.
۲. هوارت، «نظریه‌ی گفتمان»، در مارش و استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، ص ۱۷۰.
۳. استیلارا، «النظام الاجتماعي ذوالطابع الجنسي و المشاركة السياسية للنساء»، در حلیمی، النساء (نصف نصف الحكم)، صص ۱۱۱و ۱۱۰.
۴. میشل، پیکار با تبعیض جنسی، صص ۱۵۱ ـ ۱۴۵.

– استفاده از باشگاه‌های جوانان و باشگاه‌های زنان، و بهره‌گیری از دیگر وسایل آموزشی نظیر شوراهای زنان یا کمیته‌های مشورتی.

– همکاری بین مناطق شهری و روستایی، برگزاری دوره‌های آموزشی برای بزرگسالان در تعطیلات دبیرستانی، دوره‌های کوتاه کارآموزی در اتوبوس، قطار و کتابخانه‌ها، و همچنین سفرهای علمی و آموزشی.[1]

۱۰. ۷. راهکارهای پیشنهادی در زمینه تولید علم، معرفت و هنر

همان‌طور که در بررسی مسائل مربوط به زنان مطرح شد، برابری‌خواهان غربی حتی الهیات، مسیحیت، اخلاق، فلسفه، علم و هنر را نیز در ایجاد تبعیض جنسیتی مسئول می‌دانند. در اینجا به برخی از راهکارهایی که در این زمینه ارائه داده‌اند به طور مختصر اشاره می‌شود:

فمینیست‌ها در حوزه معرفت، به‌جای پرسش از خود معرفت، بر اهمیت پرسش از فاعل شناسایی تأکید می‌کنند و از بازسازی تجربه‌گرایی حمایت می‌نمایند. آن‌ها بر دو اقدام اساسی تأکید دارند: نخست، ارائه مباحث انتقادی که ماهیت مردسالارانه و امتیازطلبانه پروژه‌های معرفت‌شناسی در اشکال رایج آن را نشان می‌دهد؛ و دوم، ارائه مباحث بنیادی که به بازسازی روش‌ها و فرآیندهای توجیهی می‌پردازد تا تأثیرات ستمگرانه و تبعیض‌آمیز آن‌ها را از بین ببرد.[2]

فمینیست‌ها فلسفه جنسیت را (مشابه با سایر فلسفه‌های علوم) مطرح کرده‌اند و در آن به تحلیل مفاهیم، گزاره‌های جنسیتی و مباحث مفهومی، متافیزیکی و هنجاری

---

۱. سازمان ملل متحد، تربیت سیاسی و اجتماعی زن، صص ۸۲ ـ ۵۹.

۲. لوراین کد، «معرفت‌شناسی فمینیستی»، ترجمه: عباس یزدانی، در گروهی از نویسندگان، فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، صص ۲۰۰ و ۱۹۹.

مرتبط با جنسیت پرداخته‌اند. در بخش مفهومی فلسفه جنسیت، آن‌ها بر اهمیت مطالعه مفاهیم میل جنسی[۱]، عمل جنسی[۲] و لذت جنسی[۳] تأکید می‌کنند. در بخش متافیزیکی، به مسائل هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی می‌پردازند و خواستار تداوم پژوهش درباره جایگاه جنسیت، تمایلات جنسی در سرشت انسان، روابط بین تمایلات جنسی، تحریک احساسات و شناخت، و معنای جنسیت و تمایلات جنسی برای فرد، نوع بشر و جهان هستی هستند.

فلسفه جنسیت در مباحث هنجاری[۴] خود، به مسائلی می‌پردازد که همواره با اخلاق جنسی[۵] در ارتباط‌اند. به‌عنوان مثال: در چه شرایطی، با چه کسی، با چه انگیزه‌ای، با کدام اعضای بدن و در چه مدت زمانی می‌توان به‌طور اخلاقی به عمل جنسی پرداخت یا از آن لذت برد؟ همچنین در این بخش به مسائل حقوقی، اجتماعی و سیاسی نیز پرداخته می‌شود. آن‌ها در مباحث هنجاری خود، به مسائل ارزشی غیراخلاقی نیز توجه دارند، مانند اینکه عمل جنسی مطلوب چیست و سهم آن در یک زندگی خوب چگونه تعریف می‌شود؟[۶]

در حوزه زیبایی‌شناسی، فمینیست‌ها تلاش می‌کنند با نقد مفروضات اساسی که به‌طور سنتی بر این عرصه حاکم بوده است، راهکارهایی برای خروج از چارچوب‌های متعصبانه ارائه دهند. فمینیست‌ها بر این باورند که در دیدگاه سنتی، مفاهیمی مانند

---

1. sexual desire.
2. sexual activity.
3. sexual pleasure.
4. normative.
5. sexual ethics.

۶. آلن سوبل، «فلسفه‌ی جنسیت»، ترجمه: بهروز جندقی، در گروهی از نویسندگان، فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، صص ۲۸۴ و ۲۸۳.

ارزش زیبایی‌شناختی، توجه بی‌طرفانه، درک زیبایی‌شناختی و هنر زیبا به نفع نظریات جانبدارانه‌ای تحلیل می‌شوند که به‌صورت آشکار و پنهان، از جنس مذکر حمایت می‌کنند. از نظر آن‌ها، مفاهیم اساسی زیبایی‌شناسی نه‌تنها بازتاب‌دهنده اندیشه‌های سنتی درباره جنسیت هستند، بلکه این مفاهیم خود بخشی از فرهنگ هستند و در شکل‌گیری و تداوم نقش‌های جنسیتی مؤثرند.[۱]

پس از دهه ۷۰ قرن بیستم، فمینیسم با روانکاوی نیز درگیر شد و نویسندگانی مانند جولیت میچل[۲]، لوس ایریگاری[۳]، دوروتی دینرستین[۴] و نانسی چودورو[۵] به‌طور مفصل به نقد آن پرداختند. آن‌ها دیدگاه‌ها و نظریات روانکاوی را برای بازبینی موقعیت فلسفه و پایه‌های آن به کار گرفتند و در نتیجه به ارزیابی علمی فرضیه‌های فروید پرداختند.[۶]

فمینیست‌ها در کنار نقد علوم اجتماعی، برنامه‌های تحقیقاتی جدیدی طراحی کردند که هدف آن، علاوه بر اصلاح کاستی‌های سنت‌های تحقیقاتی موجود، پاسخ به مسائل مرتبط با زنان بود. به همین دلیل، آن‌ها علاوه بر بهبود ضوابط و مقررات موجود، خواستار طراحی یک بنیان نظری و تجربی معتبر برای فعالیت‌های فمینیستی شدند. تلاش‌های آن‌ها منجر به مطرح شدن مجموعه‌ای از مسائل فلسفی جدید شد. این مسائل شامل پرسش‌هایی درباره اهداف عینیت و نقش ارزش‌های محیطی در تحقیقات علمی

---

۱. کارولین کورس‌مایر، «زیبایی‌شناسی فمینیستی»، ترجمه: عباس یزدانی، در گروهی از نویسندگان، فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، صص ۳۶۴ و ۳۶۳.

2. Juliet Mitchell .(1940 -)

3. Luce Irigaray .(1930 -)

4. Dorothy Dinnerstein .(1923 - 1992)

5. Nancy Chodorow .(1944 -)

۶. مارگارت ویتفورد، «فمینیسم و روان‌کاوی»، ترجمه: عباس یزدانی، در گروهی از نویسندگان، فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، ص۳۳۷.

و اجتماعی، اهداف پژوهش‌های فمینیستی، شیوه‌های عملی مناسب برای این اهداف و مسئولیت‌های محققان فمینیست در قبال موضوعات تحقیق و افرادی است که ممکن است به شکل‌های مختلف از روش تحقیق یا نتایج آن تأثیر بپذیرند.[۱]

در نقد ادبی، فمینیست‌ها ادبیات را زاییده دیدگاهی مردسالارانه می‌دانند، به همین دلیل آثار معتبر و کلاسیک ادبی را بازبینی می‌کنند تا نشان دهند که چگونه کلیشه‌ها و قالب‌های جنسیتی در شکل‌گیری این آثار نقش داشته‌اند. به‌عنوان راهکاری، آن‌ها آثار زنان را به‌عنوان زبان جایگزین بررسی کرده و غالباً این آثار را دوباره کشف می‌کنند، زیرا معتقدند بررسی سرکوب اجتماعی و کم‌ارزش جلوه دادن ادبیات زنان ضروری است. در این راستا، پرسش‌هایی مانند: ″ تفاوت جنسی چیست و چگونه نمود یافته است؟″، ″چگونه تصویر زن بر اساس پیش‌فرض عدم تساوی جنسیتی شکل گرفته است؟″، و ″ آیا از منظر زیست‌شناختی یا جنبه‌های دیگر، گوهر و ذات زنانه‌ای وجود دارد که بتواند آثاری با ویژگی‌های زنانه خلق کند؟ ″ را مطرح می‌کنند.[۲]

۱۰. ۸. خلاصه فصل

در این فصل، راهکارهایی که فمینیست‌های برابری‌خواه غربی برای دستیابی به مطالبات خود پیشنهاد داده‌اند، در پنج حوزه مورد بررسی قرار گرفتند.

به‌طور خلاصه، می‌توان گفت که آن‌ها در حوزه سیاست‌گذاری، پیشنهادهایی در زمینه سیاست‌های حقوقی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی ارائه می‌کنند که هدف آن‌ها رسیدن

---

۱. آلیسون وایلی، «فمینیسم و علوم اجتماعی»، ترجمه: عباس یزدانی، در گروهی از نویسندگان، فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، ص۲۴۳.

۲. گایاتری چاکراورتی اسپیواک، «نقد ادبی فمینیستی»، ترجمه: عباس یزدانی، در گروهی از نویسندگان، فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، ص۳۵۵.

به برابری است. همچنین، برای فراگیر و جهانی کردن این سیاست‌ها و جلب حمایت بین‌المللی از زنان، استراتژی‌هایی برای همکاری دولت‌ها، احزاب و سازمان‌های بین‌المللی پیشنهاد می‌دهند.

در حوزه افزایش آگاهی و فرهنگ عمومی جامعه، آن‌ها راهکارهایی برای اصلاح نظام آموزشی، اصلاح زبان، تربیت کودکان، آموزش عمومی جامعه و تغییر فرهنگ مردم از طریق استفاده از تمامی ابزارهای موجود مانند سخنرانی، نامه‌نگاری به مقامات و اندیشمندان، استفاده از مطبوعات، نشر اعلامیه و پوستر، جمع‌آوری امضا، راهپیمایی، تحصن، اقدامات اعتراضی، نفوذ در سیاستمداران، لابی‌گری، برگزاری گردهمایی‌ها، کنفرانس‌ها، جلسات گفت‌وگو، مشارکت در انتخابات، پیگیری‌های حقوقی و قضایی، بهره‌گیری از تکنولوژی‌های جدید و... ارائه می‌دهند. همچنین، آموزش مردم برای حمایت از قربانیان خشونت و شناسایی کلیشه‌های جنسیتی از دیگر پیشنهادات آن‌هاست.

برابری‌خواهان در زمینه ایجاد خودآگاهی و افزایش آگاهی زنان، که شرط اولیه برای تغییر وضعیت آن‌هاست، راهکارهایی ارائه کرده‌اند. آموزش، آگاه‌سازی و تربیت صحیح دختران و زنان برای شناسایی، درک و مقابله با شرایط نابرابری که در آن قرار دارند، از مهم‌ترین پیشنهادات آن‌ها در این حوزه است.

توانمندسازی زنان برای بهره‌برداری از امکانات و قابلیت‌های موجود و توانایی حرکت و مطالبه حقوق بهتر، حوزه دیگری است که مورد توجه برابری‌خواهان قرار گرفته است. در این راستا، آن‌ها پیشنهادهایی از جمله تقویت آموزش‌های کلاسیک و فنی و حرفه‌ای برای زنان، افزایش اشتغال آن‌ها، ایجاد فضاهای امن و حمایت‌شده، حمایت مالی و معنوی از قربانیان خشونت‌های جنسی و غیرجنسی، خانوادگی و غیرخانوادگی، تأسیس تشکل‌ها، سازمان‌ها و شبکه‌های زنانه، کمک به زنان برای ورود و ارتقاء در

سمت‌های حکومتی، تربیت بدنی و آموزش فنون دفاعی و رزمی با استفاده از امکانات و فرصت‌های مختلف را مطرح کرده‌اند تا زنان را توانمندتر سازند.

فمینیست‌های برابری‌خواه با نقد الهیات، مسیحیت، اخلاق، فلسفه، علوم طبیعی و انسانی، و هنر، و با ارائه راه‌حل‌های جایگزین، تلاش کرده‌اند تا در حوزه‌های مختلف علم، معرفت و هنر نیز راهکارهایی برای خروج از وضعیت نامطلوب ارائه دهند. به اعتقاد آن‌ها، مجموعه راه‌حل‌ها و روش‌هایی که در این شش عرصه پیشنهاد شده‌اند، می‌توانند در کنار یکدیگر، وضعیت زنان را به سوی برابری بهبود بخشند.

فصل یازدهم

راهکارهای برابری‌خواهان ایرانی

۱۱. ۱. مقدمه

روشن است که برابری‌خواهان جنبش زنان ایران از وضعیت کنونی (نابرابری) ناراضی هستند و خواهان دستیابی به برابری در عرصه‌های مختلف میان زنان و مردان می‌باشند. آن‌ها برای رسیدن به این هدف، راهکارهایی را پیشنهاد می‌کنند تا از وضعیت موجود (نابرابری) به وضعیت مطلوب (برابری) حرکت کنند. این فصل تلاش دارد تا راه‌ها و روش‌های دستیابی به وضعیت مطلوب در عرصه‌های مختلف را از دیدگاه برابری‌خواهان ایرانی بررسی کند.

برابری‌خواهان ایرانی با توجه به گرایش‌های فکری و ایدئولوژيكي متفاوت، راهکارهای گوناگونی برای حل مشکلات زنان و دستیابی به وضعیت مطلوب ارائه کرده‌اند. گروهی از آن‌ها به صراحت مبارزه برای سکولاریسم را به‌عنوان پیش‌شرطی اجتناب‌ناپذیر برای آزادی زنان پیشنهاد کردند.[۱]

گروه دیگری همچنان در چارچوب سنت‌ها و تفسیرهای سنتی از مذهب به دنبال راه‌حل هستند.

---

۱. ابراهیم شفیعی سروستانی، جریان‌شناسی دفاع از حقوق زنان. مؤسسه‌ی فرهنگی طه. تازه‌های اندیشه (۸). قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، بی‌تا. صص ۶۴ و ۶۳.

گروه سوم راه میانه‌ای را پیشنهاد می‌دهند. این گروه دیدگاه خود را چنین بیان می‌کنند: «مراقب باشیم که افراط دیروز به تفریط امروز منجر نشود. اگر دیروز به واسطه‌ی ضدیت کور با «غرب» وتحت لوای مبارزه با «غرب زدگی» و«عمده بودن امپریالیسم» فمینیسم را انحرافی، غربی وبورژوائی تلقی کردیم وحتی زنانی را که کردار، ظاهر وپوشش شبه غربی داشتند به مثابه‌ی «ستون پنجم امپریالیسم» مورد سرزنش قرار دادیم، امروز بر عکس، نسخه‌ی علاج دردها وراه حل مسائل خود را صرفاً از لابه‌لای کتب فمینیست‌های اروپایی ـ امریکایی سفید پوست طبقه‌ی متوسط جستجو وبدون تأمل وتنقید وتطبیق، کپی برداری نکنیم... بسیاری از ما به جای حرکت از واقعیات جامعه‌ی ایران، بر مبنای تئوری وایدئولوژی بر گرفته از جوامع دیگر حرکت می‌کردیم.»[1]

به نظر این گروه، حرکت زنان ایران نباید در هیچ‌یک از قالب‌های نظری کنونی گرفتار شود، بلکه این قالب‌ها صرفاً جهت‌هایی را نشان می‌دهند که باید مجدداً با توجه به ویژگی‌های بومی جامعه ما بازتعریف شوند.[2]

با توجه به تنوع حوزه‌های فکری برابری‌خواهان ایرانی، که در نتیجه آن راهکارهای بسیار متنوع و گاه متفاوتی ارائه شده است، جمع‌بندی آن‌ها و یافتن الگویی واحد برای تقسیم‌بندی‌شان کاری بسیار دشوار است. زیرا آن‌ها حتی در تعیین عامل اصلی مشکلات زنان با یکدیگر تفاوت نظر دارند. برخی دین[3] را مهم‌ترین عامل

---

۱. نیره توحیدی، فمینیسم، دموکراسی و اسلام‌گرایی. چاپ اول. لوس‌آنجلس: اما دلخانیان، دسامبر ۱۹۹۶، صص ۱۲ و ۱۱.

۲. ناهید مطیع، «دفاعی مردانه از فمینیسم»، در مهریزی، مهدی. (سردبیر). بولتن مرجع ـ ۴ ـ گزیده‌ی مقالات و متون درباره‌ی فمینیسم. تهیه‌کننده: مدیریت مطالعات اسلامی ـ مرکز مطالعات فرهنگی و بین‌المللی. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی، تابستان ۱۳۷۸.

۳. شهلا اعزازی، «کارگاه مشاغل فرهنگی» در نسرین جزنی (گردآوری)، نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران «اولین کارگاه آموزشی تحلیل جنسیتی». چاپ اول. تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۰، ص۱۲۱.

می‌دانند، گروهی دیگر فرهنگ[1] را، برخی خانواده[2] را، و عده‌ای نیز حقوق و قوانین دولتی را عامل اصلی مشکلات قلمداد می‌کنند.[3]

برای نظم‌بخشی به بحث، راهکارهای پیشنهادی برابری‌خواهان ایرانی در پنج حوزه دسته‌بندی می‌شوند: سیاست‌گذاری، بین‌المللی، ایجاد آگاهی عمومی و اصلاح فرهنگ مردم، ایجاد خودآگاهی در زنان و افزایش آگاهی آن‌ها، و توانمندسازی زنان. البته باید توجه داشت که جلوگیری کامل از تداخل مباحث در چنین تقسیم‌بندی‌ای ممکن است دشوار باشد.

۱۱. ۲. راهکارهای پیشنهادی در حوزه سیاست‌گذاری

با توجه به نقش گسترده دولت در عرصه‌های مختلف جامعه در ایران، برابری‌خواهان ایرانی به حوزه سیاست‌گذاری توجه ویژه‌ای داشته‌اند و پیشنهادات متعددی برای این عرصه ارائه کرده‌اند. در زیر خلاصه‌ای از این پیشنهادات آمده است:

– برای سیاست‌گذاری صحیح در مورد زنان، باید به درک واقع‌بینانه و همه‌جانبه از تنوع و چندگانگی وضعیت کنونی زنان و احترام به این تفاوت‌ها در خواسته‌ها و اعتقادات آن‌ها دست یافت.[4]

– باید قوانین مرتبط با رشد و تعالی در اسلام شناسایی شوند تا بتوانیم زنان برجسته معاصر را در هر نقطه از جهان بشناسیم و از آن‌ها الگو بگیریم و

---

۱. نسرین مصفّا، در اداره‌ی کل تحقیق و توسعه‌ی صدا. چشم‌انداز ـ شماره‌ی ۴ ـ ویژه‌ی گرامیداشت هفته‌ی زن ـ اداره‌ی کل تحقیق و توسعه‌ی صدا. ش ۷۳، مهر ۱۳۷۷ (پلی‌کپی)، ص۴۵.

۲. زهرا شجاعی، در اداره‌ی کل تحقیق و توسعه‌ی صدا، چشم‌انداز ـ ۴ـ پیشین، ص۴۷.

۳. خدیجه سبط‌الشیخ انصاری، در اداره‌ی کل تحقیق و توسعه‌ی صدا، چشم‌انداز ـ ۴ ـ پیشین، ص۵۵.

۴. توحیدی، فمینیسم، دموکراسی و اسلام‌گرایی، پیشین، صص ۳ ـ ۱.

به تصویر واقعی زن معاصر مسلمان دست یابیم.[۱]

– با توجه به تأکید روزافزون دولت بر اهمیت نهادهای مدنی، ضروری است که دستگاه‌های اجرایی، مقررات و قوانین محدودکننده و دست و پاگیری را که از ابتدا باعث ناکارآمدی سازمان‌های غیردولتی (NGOs)شده‌اند، لغو کنند تا سازمان‌های زنان بتوانند فعال و کارآمد عمل کنند.[۲]

– باید واحدهایی در جامعه ایجاد شوند که وظیفه «هدایت جنسیتی» را بر عهده بگیرند. این واحدها باید مسائل و مقاومت‌های موجود را بررسی کرده، دلایل آن‌ها را شناسایی و با تدوین اهداف و راهبردهای عملی با زمان‌بندی مناسب، راهکارهایی ارائه دهند. این مسئولیت باید به هر دو جنس واگذار شود و مسئله جنسیت به‌عنوان یک موضوع مشترک بین زنان و مردان مطرح گردد. زمانی که نارضایتی و تبعیض جنسیتی به مسئله‌ای همگانی تبدیل شود، زمینه‌ای مثبت برای فعالیت در حوزه هدایت جنسیتی فراهم خواهد شد.[۳]

– سازماندهی مسائل زنان و تدوین یک استراتژی مشخص و منسجم در این خصوص ضروری است.[۴]

---

۱. زهرا رهنورد، «مصاحبه»، در زهرا رهنورد و دیگران. مجموعه مصاحبه‌ها و چکیده مقالات همایش اسلام و فمینیسم. چاپ اول. مشهد: دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۹، ص۳۷.

۲. سهیلا بابامرادی، «بررسی وضعیت سازمان‌های غیردولتی زنان در جمهوری اسلامی ایران»، در مرکز امور مشارکت زنان ـ ریاست جمهوری. زن و مشارکت سیاسی ـ اجتماعی (مطالعات زنان ـ ۸). چاپ اول. تهران: برگ زیتون، ۱۳۸۰، ص۹۵.

۳. سهیلا شهشهانی، «چارچوب مفهومی جنسیت»، در نسرین جزنی (گردآوری)، نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران «اولین کارگاه آموزشی تحلیل جنسیتی». چاپ اول. تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۰، ص۳۱.

۴. اشرف بروجردی، «نخستین نشست آموزشی توجیهی دبیران کمیته‌های امور بانوان و جوانان شورای برنامه‌ریزی توسعه‌ی استان‌های کشوری»، اطلاعات، ش ۲۲۲۷۵، سه‌شنبه ۱۳۸۰/۵/۳۰، ص۳.

– در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای دختران جوان نباید نگاه سنتی حاکم باشد، بلکه باید با رویکردی نوین و واقع‌بینانه به این موضوع پرداخته شود.[۱]

۱۱. ۲. ۱. سیاست‌گذاری حساس به جنسیت

برنامه‌ریزی‌ها باید با در نظر گرفتن حساسیت جنسیتی انجام شود. حساسیت جنسیتی به این معناست که مسئولان برنامه‌ریزی‌های دولتی توانایی شناسایی نابرابری‌های جنسیتی در حوزه‌های مختلف، به‌ویژه در تقسیم کار و دسترسی به منافع، را داشته باشند و این مسائل را در برنامه‌ریزی‌های خود لحاظ کنند.[۲]

در برنامه‌ریزی‌های حساس به جنسیت، نکات زیر باید به‌طور همزمان مورد توجه قرار گیرد:

۱. توجه به نیازهای عملی مرتبط با جنسیت که از شرایط واقعی زندگی در جامعه نشأت می‌گیرد. توجه به این نیازها باعث رفع موانعی می‌شود که در مسیر استفاده از منابع و امکانات اجتماعی برای افراد وجود دارد. این فعالیت‌ها که بیشتر جنبه اجرایی دارند و باید به‌طور ویژه مورد توجه قرار گیرند، شامل مواردی نظیر: تأسیس مهدکودک برای مادران شاغل، سوادآموزی زنان، ایجاد واحدهای تولیدی ویژه زنان، حمایت‌های مالی از طریق صندوق‌های وام و سایر کمک‌ها، و به رسمیت شناختن نقش‌های چندگانه زنان از طریق قوانین مناسب.

---

۱. زهرا شجاعی، «نخستین نشست آموزشی توجیهی دبیران کمیته‌های امور بانوان و جوانان شورای برنامه‌ریزی توسعه‌ی استان‌های سراسر کشور»، اطلاعات، ش ۲۲۲۷۵، سه‌شنبه ۸۰/۵/۳۰، ص۳.

۲. اعزازی، «تحلیل ساختاری جنسیت»، در نسرین جزنی (گردآوری). نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران، پیشین، ص۴۱.

۲. توجه به باورها، آداب و رسوم، سنت‌ها و نگرش‌های جامعه و بررسی امکان تغییر آن‌ها. در این بخش از برنامه‌ریزی، باید به نقش‌های جنسیتی و رفتارها و نگرش‌هایی که در یک فرهنگ خاص برای مردان و زنان مناسب تلقی می‌شود، و همچنین به کلیشه‌های جنسیتی که تصویری قالبی از مردان و زنان ارائه می‌دهد، توجه کرد.[۱]

برای تغییر و از میان برداشتن کلیشه‌های سنتی، رعایت نکات زیر ضروری است:

- تأثیر هنجارهای اجتماعی بر تفاوت‌های نقش‌های زنان و مردان.
- ضرورت اقدام برای ریشه‌کنی نابرابری جنسیتی.
- حذف الگوها و کلیشه‌های سنتی.
- آموزش برای تغییر نگرش‌های سنتی.
- آموزش مفاهیم اساسی جنسیت به اعضای جامعه (مانند مشارکت در امور خانه و تصمیم‌گیری مشترک در خانواده).
- تأکید بر نقش‌های اجتماعی امروز زنان.
- نوآوری در نقش‌های سنتی زنان و مردان.
- ارائه تصویر جدیدی از زنان در رسانه‌ها.[۲]

۱۱. ۲. ۲. سیاست‌گذاری در راستای آزادی پوشش و حذف تقسیم‌بندی خصوصی / عمومی

به‌نظر برخی از برابری‌خواهان، آزادی در انتخاب پوشش، راهکاری ضروری برای

---

۱. اعزازی، «تحلیل ساختاری جنسیت»، پیشین، صص ۴۲ و ۴۱.
۲. اعزازی، «تحلیل ساختاری جنسیت»، پیشین، ص۴۲.

ورود زنان ایرانی به عرصه‌های اجتماعی و بازتعریف جایگاه زن و مناسبات جنسیتی است. آن‌ها معتقدند که وجود حجاب، به‌ویژه چادر، یکی از مهم‌ترین عوامل تقسیم فضاها به خصوصی و عمومی است که زنان را به‌شدت محدود می‌کند.[۱]

در همین راستا و با هدف حذف تقسیم‌بندی خصوصی/عمومی، برابری‌خواهان بر اهمیت ورزش زنان تأکید می‌کنند و خواستار آزادی بیشتر زنان در حوزه ورزش و اجازه شرکت آن‌ها به‌عنوان تماشاگر در مسابقات مردانه هستند.

از جمله راهکارهای تقویت و توسعه ورزش زنان، تأکید بر اهمیت ورزش دختران دانش‌آموز است و در این راستا پیشنهادات زیر ارائه می‌شود:

۱. برنامه‌ریزی بهینه با هدف افزایش مشارکت دختران در فعالیت‌های ورزشی.

۲. ایجاد نگرش مثبت در جامعه نسبت به ورزش دختران.

۳. جلب توجه مسئولان برای بهره‌برداری از ظرفیت‌های موجود در سایر سازمان‌ها و نهادها به‌منظور ارتقای کیفی درس تربیت بدنی و هدفمند کردن اوقات فراغت نسل جوان.

۴. توسعه و تقویت همکاری‌های بین‌بخشی و فرابخشی.[۲]

به اعتقاد آن‌ها، ورزش برای زنان معلول اهمیت ویژه‌ای دارد و می‌تواند تأثیرات مثبت فراوانی در جنبه‌های مختلف زندگی آنان داشته باشد. ورزش می‌تواند به توسعه ارتباطات اجتماعی، دوست‌یابی، مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی، انتقال تجربیات، تسهیل در ازدواج، یافتن شغل، جبران کمبودهای حرکتی، ایجاد نشاط، افزایش

---

۱. توحیدی، فمینیسم، دموکراسی و اسلام‌گرایی، پیشین، ص۱۰۵.
۲. طاهره سادات مظلومی، «ضرورت ورزش دختران دانش‌آموز»، در مرکز امور مشارکت زنان ـ ریاست جمهوری، زن و مشارکت سیاسی ـ اجتماعی، پیشین، ص۱۴۶.

آمادگی جسمانی و روانی، تقویت اعتماد به نفس و روحیه مشارکت اجتماعی و... کمک کند. بنابراین، توجه به ورزش زنان معلول و فراهم کردن آزادی لازم برای فعالیت‌های ورزشی آنان، امری ضروری است.[۱]

۱۱. ۲. ۳. سیاست‌گذاری در راستای مشارکت بیشتر زنان

به اعتقاد برابری‌خواهان، میان ضرورت گسترش آموزش و موانع موجود بر سر راه مشارکت زنان، تناقضی وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که از نیروهای زن آموزش‌دیده به‌طور مؤثر استفاده نمی‌شود. بنابراین، برای دستیابی به توسعه‌ای پایدار، متوازن و واقعی، باید اولاً سهم زنان در عرصه‌های اجتماعی به‌طور مداوم و سریع افزایش یابد تا به برابری کامل برسد، و ثانیاً، علاوه بر تحقق عدالت در آموزش، باید به عدالت در توزیع امتیازات اجتماعی، به‌ویژه حق اشتغال، دست یابیم. در این راستا، لازم است فرصت‌های شغلی جدید برای زنان ایجاد شده و تحصیلات دانشگاهی با فرصت‌های شغلی آنان همسو گردد. همچنین، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌ها باید با در نظر گرفتن ویژگی‌های فرهنگی و ارزش‌های اسلامی جامعه، به بهبود موقعیت زنان شاغل کمک کند.[۲]

– برای ایجاد فرصت‌های شغلی برای زنان فارغ‌التحصیل در رشته‌های تخصصی، پیشنهاد می‌شود مجتمع‌های کشت و صنعت متناسب با منابع طبیعی هر استان ایجاد و توسعه یابد.

---

۱. فاطمه حاج میرفتاح، «نقش حرکتی در زندگی زنان معلول»، در مرکز امور مشارکت زنان ـ ریاست جمهوری، زن و مشارکت سیاسی ـ اجتماعی، پیشین، صص ۱۳۹ ـ ۱۳۸.

۲. بهناز موحدی، «زنان، توسعه و تعدد نقش‌ها»، در فاطمه رهبری‌شندی (ویراستار) و دیگران. مطالعات زنان ـ ۶ ـ زنان، توسعه و تعدد نقش‌ها. تهیه و تنظیم: مرکز امور مشارکت زنان ـ ریاست جمهوری. چاپ اول. تهران: برگ زیتون، ۱۳۸۰، صص ۲۱ و ۲۰.

– توسعه اطلاع‌رسانی درباره بازار کار زنان برای دسترسی بهتر متقاضیان کار، کارآفرینان و برنامه‌ریزان به اطلاعات تفکیک‌شده بر اساس جنسیت، و موظف کردن سازمان‌های مرتبط به ارائه این اطلاعات، ضروری است.

– بازاریابی و آموزش نیروی انسانی به‌صورت کاربردی در سطوح مختلف عمومی، فنی و حرفه‌ای و عالی، به‌منظور تأمین نیازهای مؤسسات و کارگاه‌های اقتصادی.

– بازنگری در محتوای برنامه‌های آموزش فنی و حرفه‌ای ویژه زنان با توجه به مکانیزه شدن برخی مشاغل، از جمله کشاورزی، و کاهش نرخ فعالیت زنان در این حوزه‌ها.

– ایجاد رشته‌های آموزشی جدید در مقاطع مختلف، به‌ویژه در بخش فنی و حرفه‌ای و آموزش عالی، به‌منظور انطباق با نیازهای بازار.[۱]

– ارائه تعریفی جدید از فعالیت‌های اقتصادی و اشتغال زنان.[۲]

– تدوین برنامه‌ها و راهبردهای هدایت جنسیتی در سازمان‌هایی که تعداد زنان شاغل در آن‌ها بیشتر است.[۳]

– برای جذب زنان متخصص به بازار کار، باید قوانین وضع‌شده در دوران رکود اقتصادی که به حذف زنان از بازار کار منجر شده‌اند، لغو گردند.[۴]

---

۱. بهناز موحدی، «گزارش اجمالی وضعیت اشتغال زنان»، رهبری‌شندی، مطالعات زنان ـ ۶ـ زنان، توسعه و تعدد نقش‌ها، پیشین، صص ۹۲ ـ ۹۰.

۲. مهشید ترکاشوند، «زن، توسعه و اشتغال»، ماهنامه‌ی عروس، ش ۷، آذر ۱۳۸۰، ص۱۵.

۳. نسرین جزنی، «کارگاه مشاغل سیاسی ـ مدیریتی»، در جزنی، نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران، پیشین، صص ۱۴۱ و ۱۴۰.

۴. باسمه امیدی‌پور، «فمینیسم، غرب، اسلام و ایران و پایگاه و نقش اجتماعی زن» در مجموعه مصاحبه‌ها و چکیده مقالات همایش اسلام و فمینیسم، پیشین، صص ۵۳ و ۵۲.

– ایجاد نهادهای حمایتی برای حفظ حقوق زنان در تمامی ابعاد.[1]

– تلاش برای توزیع عادلانه‌تر فرصت‌ها و مسئولیت‌های اقتصادی در جامعه.[2]

– بررسی راهکارهایی برای انتقال بخشی از کارهای اداری به منزل.

– استانداردسازی میزان کارها در سازمان‌ها به‌گونه‌ای که هر فرد پس از اتمام وظایف خود بتواند زودتر از موعد مقرر محل کار را ترک کرده و از اتلاف وقت در سازمان جلوگیری شود.[3]

– تشویق کارفرمایان به استخدام نیروی کار زن از طریق تخفیف در مالیات و کاهش میزان حق بیمه سهم کارفرما.

– کاهش مالیات برای کارگاه‌هایی که تعداد بیشتری نیروی کار زن، به‌ویژه زنان سرپرست خانوار، استخدام می‌کنند.

– معافیت از پرداخت حقوق و عوارض دولتی برای سرمایه‌گذارانی که در مناطق کمتر توسعه‌یافته و در راستای اشتغال زنان سرمایه‌گذاری می‌کنند.

– افزایش معافیت‌ها در سهم آورده و در سایر بخش‌های اقتصادی فعال زنان، علاوه بر تعاونی‌ها.

– ارائه معافیت‌های مالیاتی و گمرکی برای صادرات صنایع دستی و سایر صنایع کوچک خانگی که توسط زنان اداره می‌شوند.[4]

---

۱. محمد عفتی، «بررسی موانع موجود در زمینه‌ی اشتغال زنان در ایران». در معاونت پژوهشی دانشگاه الزهرا. مجموعه‌ی مقالات دومین و سومین سمینار سیمای زن در جامعه. چاپ اول. تهران: دانشگاه الزهرا، ۱۳۷۴، ص۱۵۷.

۲. ترکاشوند، «زن، توسعه و اشتغال»، پیشین، ص۱۵.

۳. شهناز ولکجی، «بررسی مزایا و معایب اشتغال خارج از منزل زن در خانواده»، در مجموعه مصاحبه‌ها و چکیده مقالات همایش اسلام و فمینیسم، پیشین، صص ۲۰۶ و ۲۰۵.

۴. موحدی، «گزارش اجمالی وضعیت اشتغال زنان»، پیشین، صص ۹۲ و ۹۱.

– گسترش و سازماندهی بازارهای مالی از جمله مؤسسات مالی و اعتباری زنـان در بخش‌های دولتی و غیردولتی و افزایش فعالیت زنان در این سیستم‌ها.

– اختصاص تسهیلات مالی و اعتباری در قالب وام‌های بلندمدت با بهره‌های کم به فعالیت‌های اقتصادی زنان در بخش خصوصی.

– پیش‌بینی تسهیلات برای افزایش و توسعه کارگاه‌های خانگی با مدیریت زنان و تخصیص اعتبارات لازم به این کارگاه‌ها.

– حمایت از صنایع کوچک خانگی و صنایع تبدیلی کشاورزی زنـان و بازاریـابی برای محصولات آن‌ها.

– ارائه حمایت‌های دولتی از فعالیت‌های اقتصادی زنان از طریق پرداخت یارانـه، نرخ سود ترجیحی، اعتبارات ترجیحـی و تعیـین شـرایط بازپرداخـت در چـارچوب بودجه‌های سالانه.

– گسترش صندوق‌های اعتباری توسعه اشتغال زنان روستایی.

– تقویت و حمایت از تعاونی‌های زنان و دختران فارغ‌التحصیل دانشگاهی.

– افزایش هماهنگی و همکاری بین سازمان‌ها و نهادهای دولتی و عمومی در راسـتای حمایت از سیاست‌ها و خط‌مشی‌های مرتبط با بخش تعاون، به‌ویژه تعاونی‌های زنان.

– تخصیص ردیف‌های ویژه در بودجه‌های سالانه برای فعالیـت‌هـای اقتصـادی و اشتغال‌زایی زنان از طریق تسهیلات تکلیفی.[1]

– پرداخت مبلغی به‌عنوان حق خانواده (مانند حق عائله‌مندی) از سوی دولـت بـه افرادی که به دلیل تعهدات خانوادگی به کار نیمه‌وقت می‌پردازند.

---

۱. موحدی، «گزارش اجمالی وضعیت اشتغال زنان»، پیشین، صص ۹۳ ـ ۹۰.

– ارائه حقوق بازنشستگی کامل پس از طی سال‌های کار نیمه‌وقت.[۱]

– مدل‌سازی برای اشتغال زنان.

– ارائه تعاریف مشخص برای اشتغال زنان در بخش‌های صنعت، خدمات و کشاورزی.

– برقراری نظام ارزیابی عادلانه و سنجش کارآیی و شایسته‌سالاری در سیستم اداری با تأکید بر توانمندی‌های زنان.[۲]

– تأکید بر نقش محوری سرمایه انسانی در افزایش بهره‌وری.

– اعمال تبعیض مثبت در زمینه اشتغال به نفع زنان و حمایت از شکوفایی خلاقیت‌های آنان.

– توسعه فعالیت‌های تعاونی محلی برای تولید و سیاست‌گذاری جامع برای تأمین مشارکت‌های مؤثر.[۳]

– تعیین اهداف کمی و کیفی برای جذب نیروی متخصص زنان در برنامه‌های توسعه.

– رفع تبعیض‌های شغلی علیه زنان تحصیل‌کرده و تشویق و حمایت از زنان موفق.

– بهره‌برداری بهینه از استعدادها و توانایی‌های زنان و استفاده از زنان شایسته در سطح مدیریت و برنامه‌ریزی.[۴]

– تشکیل اصناف و تشکل‌هایی که بتوانند بر قوانین و مقررات تأثیرگذار باشند.[۵]

---

۱. ولکجی، «بررسی مزایا و معایب اشتغال خارج از منزل زن در خانواده»، پیشین، صص ۲۰۶ و ۲۰۵.
۲. موحدی، «گزارش اجمالی وضعیت اشتغال زنان»، پیشین، صص ۹۲ ـ ۹۰.
۳. ترکاشوند، «زن، توسعه و اشتغال»، پیشین، صص ۱۵ و ۱۴.
۴. موحدی، «زنان، توسعه و تعدد نقش‌ها»، پیشین، صص ۲۱ و ۲۰.
۵. امیدی‌پور، «فمینیسم، غرب، اسلام و ایران و پایگاه و نقش اجتماعی زن»، پیشین، ص۵۲.

– ایجاد تحولات ساختاری در سیاست‌های فرهنگی و مشارکت سیاسی زنان برای افزایش حضور آنان در عرصه‌های سیاسی.[۱]

۱۱. ۲. ۴. سیاست‌گذاری برای مقابله با خشونت علیه زنان

با توجه به نقش بسیار مهم خشونت علیه زنـان در بازتولیـد و تحکـیم نـابرابری، برابری‌خواهان راهکارهای متعددی برای مقابله با خشونت پیشنهاد می‌کنند. به اعتقاد آن‌ها، آثار خشونت علیه زنان در ایران باید در مجموعه‌ای پیچیده از انواع خشونت‌های خانگی، اجتماعی، سیاسی و تفاسیر خاص از دین بررسی شود. لازم است تـلاش شـود تا این مسئله، به‌ویژه در مواردی که پنهان است، از مخفی بودن خارج شده و از زوایـای گوناگون مورد بحث و تحلیل قرار گیرد. در این مرحله از شناخت، نباید تنها به گـزارش خشونت جسمی بسنده کرد؛ بلکه انواع خشونت‌هـای جنسـی، روانـی، مـالی، سیاسـی و قاچاق زنان نیز باید در این مجموعه مورد بررسی و ریشه‌یابی قرار گیرند. راهکارهایی که برای مهار خشونت در جامعه‌ای پرتحول و در حال گذار مانند ایران انتخاب می‌شود، بایـد متناسب با ویژگی‌های انقلابی، دینی، حکومتی و فرهنگی آن جامعه باشـد. بنـابراین، لازم است تحقیقات و بررسی‌های جامع انجام شود و راهکارهای کلان و مؤثری ارائه گردد.[۲]

– با توجه به پنهان‌کاری در مورد خشونت علیه زنان در ایران، حتی از سوی خود قربانیان، لازم است طرح‌های جامعی برای جمع‌آوری آمار کامـل و دقیـق و ارزیـابی وضعیت موجود اجرا شود.[۳]

---

۱. مهرانگیز کار، مشارکت سیاسی زنان (موانع و امکانات). چاپ اول. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعـات زنان، ۱۳۷۹، صص ۱۶۶ ـ ۱۶۳.

۲. مهرانگیز کار، پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایـران. چـاپ دوم. تهـران: انتشـارات روشـنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۰، صص ۲۷ و۲۵ و۱۹.

۳. مهرانگیز کار، پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران، پیشین، صص ۵۳۶ ـ ۵۳۴ و ۲۲۲ و ۵۰۵.

– وضع قوانینی که خشونت در خانواده را جرم محسوب کـرده و مجـرم را تحـت پیگرد قانونی قرار دهد، و همچنین حمایت قانونی از زنان در برابر خشونت.[۱]

– تقویت نهادهای مددکاری اجتمـاعی و مشـاوره قضـایی در کنـار دادگـاه‌هـای خانواده.[۲]

۱۱. ۲. ۵. سیاست‌گذاری برای اصلاح قوانین

در حوزه قانون‌گذاری، برابری‌خواهـان پیشـنهاد مـی‌کننـد کـه " اجتهـاد مسـتمر فقهای جامع الشرایطی که بـه دخالـت نقـش زمـان ومکـان در تغییـر احکـام پایبنـد هستند" در عملکرد شورای نگهبـان و مجـامع قـانون‌گـذار بـه‌عنـوان مبنـا و معیـار قرار گیرد. در راستای رفع مشـکلات حقـوقی زنـان، قـوانین بـا اسـتفاده از اجتهـاد پویا و بـا در نظـر گـرفتن مقتضـیات اجتمـاعی و نیازهـای روز بـازنگری و تطبیـق داده شوند.[۳]

– باید فرصت‌های لازم برای اصلاح قوانین فراهم شود و راه‌حل‌ها باید با حقـوق اسلامی منطبق باشند، زیرا راه‌حل‌هایی که با مقررات صـریح اسـلام مغـایرت دارنـد، ارزش عملی ندارند.

– تصویب قوانین حمایتی و اتخاذ ضمانت اجراهـای مناسـب و تضـمین قابلیـت اجرایی قوانین.

---

۱. فرشته نام‌آور، «بررسی خشونت در خانواده و دلایل ثبات آن»، نیمه دیگر، مجموعه سخنرانی‌های سـمینار چهارم، سال ۱۹۹۳، اتریش، وین، صص ۱۱۱ ـ ۱۰۹.

۲. مهرانگیز کار، پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران، پیشین، صص ۵۱۵ ـ ۵۱۲.

۳. مهرانگیز کار، رفع تبعیض از زنان (مقایسه‌ی کنوانسیون رفع تبعیض از زنان با قوانین داخلی ایران). چـاپ اول. تهران: پروین، ۱۳۷۸، صص ۴۳ و ۱۱۶.

– اتخاذ تدابیر اجرایی مناسب و پیاده‌سازی مکانیزم‌های برنامه‌ریزی شده در سطح کشور، به‌منظور تأمین و حمایت از حقوق زنان.

– تأسیس دادگاه‌های ویژه، آموزش افسران اجرایی، وکلا، قضات و قانون‌گذاران، و تشکیل گروه‌های زنان برای بررسی مواد قانونی.[1]

۱۱. ۲. ۶. سیاست‌گذاری برای از بین بردن پدیده قاچاق زنان

برای مقابله با پدیده قاچاق زنان، دولت باید یک استراتژی ملی برای مقابله با این مسئله تدوین کند که شامل تدابیر پیشگیرانه، تعقیب مجرمان و حفاظت از حقوق افراد قاچاق‌شده باشد. استفاده از تجربیات و تخصص سازمان‌های غیردولتی در تدوین تدابیر کارآمد ضد قاچاق نیز اهمیت دارد. همچنین، باید وضعیت اقتصادی و اجتماعی زنان بهبود یابد تا انگیزه تسلیم در برابر قاچاق کاهش یابد. در برخورد با افراد قاچاق‌شده، واکنش‌های مناسب نشان داده شود و از آن‌ها به‌عنوان شاهد در محاکمه مجرمان استفاده شود. سازمان‌های غیردولتی نیز باید در شناسایی قربانیان احتمالی قاچاق نقش داشته باشند. قاچاق باید به‌عنوان یک جرم جنایی معرفی شود و قوانین ضد قاچاق باید همه اشکال قاچاق انسان و تمامی افراد دخیل را شامل شود. تدابیری برای نگهداری و حمایت از افراد قاچاق‌شده اتخاذ گردد و هزینه‌های اشتغال به قاچاق به‌طور قابل‌توجهی افزایش یابد، از جمله بستن مؤسسات تجاری و مصادره عایدات و اموال مورد استفاده در این جرم. برابری‌خواهان همچنین خواستار تصویب و پیوستن ایران به پروتکل پیشگیری، سرکوب و مجازات قاچاق اشخاص، به‌ویژه زنان و کودکان، مصوب سال ۲۰۰۰ میلادی هستند و معتقدند که قوانین داخلی باید در راستای این پروتکل اصلاح شوند.[2]

---

۱. کار، پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران، پیشین، صص ۵۲۹ ـ ۵۲۷.
۲. بهناز اشتری، قاچاق زنان بردگی معاصر. چاپ اول. تهران: اندیشه‌ی برتر، ۱۳۸۰، صص ۲۲۹ ـ ۲۲۶.

۱۱. ۳. راهکارهای پیشنهادی در عرصه بین‌المللی

با توجه بـه حساسـیت سیاسـی بـالای «مسـئله زن» و ارتبـاط تنگاتنـگ آن بـا ایـدئولوژی در ایـران، بـه‌گونـه‌ای کـه تقریبـاً اولـین نشـانه غیرغربـی (و یـا حتـی ضدغربی) بودن نظام جمهوری اسـلامی در پوشـش زنـان ایرانـی نمایـان مـی‌شـود، و با توجه به اینکه بسیاری از قـوانین مـرتبط بـا زنـان از فقـه اسـلامی اخـذ شـده، این موضوع چندان در ارتباط با عرصه‌هـای بـین‌المللـی مطـرح نمـی‌شـود. از ایـن رو، برابری‌خواهان ایرانی تقریباً هـیچ راهکـاری در ایـن زمینـه مطـرح نکـرده‌انـد، به‌جز در موضوع قاچاق زنـان کـه از پدیـده‌هـای نوظهـور در ایـران اسـت. در ایـن زمینه، آن‌ها خواهان همکاری جدی، گسـترده و مسـتمر ایـران بـا سـایر دولـت‌هـا، به‌ویژه دولت‌هایی که معمولاً مقصـد قاچـاق هسـتند، جهـت کنتـرل قاچـاق، تعقیـب قاچاقچیان و بازگرداندن قربانیان قاچاق شده، هستند.[۱]

۱۱. ۴. راهکارهای پیشنهادی برای افزایش آگاهی عمومی و اصلاح فرهنگ جامعه

برخی از طرفداران برابری، معتقدند که عامل اصلی نـابرابری در ایـران، مـذهب و فرهنگ سنتی است. بنابراین، از دیدگاه این گـروه، بهتـرین راه بـرای رفـع نـابرابری، فعالیت‌های فرهنگی و آموزش به تمامی اقشار جامعه، به ویـژه جوانـان، اسـت[۲]. بـه اعتقاد آنها، دولت باید راهبردهای اجتماعی ارائه دهـد کـه بتوانـد فرهنـگ سـنتی را اصلاح کند. به عنوان مثال، یکی از این اقدامات، حمایت دولت از موسـیقی اسـت کـه باعث ترغیب زنان به یادگیری موسیقی شده است.[۳]

---

۱. اشتری، قاچاق زنان بردگی معاصر، پیشین، ص۲۲۷.
۲. اعزازی، «کارگاه مشاغل فرهنگی»، پیشین، ص۱۲۱.
۳. اعزازی، «کارگاه مشاغل فرهنگی»، پیشین، ص۱۲۳.

حتی کسانی که نهادینه‌سازی فرهنگ دموکراتیک، جامعه مدنی و گفتمان برابری‌طلبانه را وابسته به شرایط خاص مادی و اقتصادی می‌دانند نیز، با توجه به اینکه این رابطه را یک‌طرفه و خطی نمی‌دانند، معتقدند که برای مبارزه در این مسیر و ترویج این ایده‌ها، نباید منتظر بهبود شرایط اقتصادی بود. بلکه تلاش‌های فکری و فرهنگی در جامعه مدنی را عاملی مهم در تسریع فرآیندهای تحول اقتصادی و اجتماعی می‌دانند.[۱]

برخی از برابری‌خواهان نیز با توجه به شرایط فرهنگی فعلی، نگرانند که حتی در صورت تحقق برابری حقوقی و قانونی، مشکلات زنان همچنان پابرجا بماند و تبعیض‌های موجود بر اساس عرف و سنت همچنان ادامه یابد.[۲] بنابراین، آنها توجه به فرهنگ، به ویژه نقد سنت‌های دینی و جهت‌دهی به آن با هدف رفع تبعیض‌های حقوقی علیه زنان را بهترین راهکار می‌دانند. از دیدگاه این گروه، ایجاد فرصت‌های لازم برای بازنگری در قوانین به نفع زنان از سوی نهادهای قانون‌گذاری کشور، نیازمند چنین تغییراتی در فرهنگ است.[۳]

سازمان‌های دولتی و غیردولتی می‌توانند با بهره‌گیری از راهکارهای زیر در کاهش تبعیض جنسیتی در فرهنگ جامعه نقش مؤثری ایفا کنند:

۱. ارتقای سطح تحصیلات و فرهنگ عمومی جامعه، که می‌تواند تأثیر چشمگیری در کاهش کلیشه‌های جنسیتی داشته باشد.

۲. بررسی عمیق ریشه‌های ایجاد تصورات قالبی و باورهای رایج درباره زنان.

۳. انجام پژوهش‌هایی درباره تمایل جامعه به استخدام و جذب متخصصان مرد.

۴. مطالعه تأثیر متغیرهای دیگری مانند وضعیت تأهل، شرایط اقتصادی خانواده و

---

۱. توحیدی، فمینیسم، دموکراسی و اسلام گرایی، پیشین، ص۴۶.
۲. کار، مشارکت سیاسی زنان، پیشین، ص۷۳.
۳. کار، مشارکت سیاسی زنان، پیشین، ص۷۷.

سن در شکل‌گیری طرح‌واره‌های تبعیض جنسیتی.

۵. افزایش آگاهی عمومی نسبت به طرح‌واره‌های ناخودآگاه درباره زنان.

۶. توجه ویژه به زنان فارغ‌التحصیل رشته حقوق و طراحی برنامه‌های ویژه برای اشتغال آنها، به‌گونه‌ای که آگاهی عمومی زنان از حقوق خود افزایش یابد و فرصت تعامل بیشتر آنها با مراکز قضایی فراهم شود.[۱]

ترکیب واژه‌ها شکل‌دهنده‌ی تفکر است و تفکر نیز فرهنگ و تاریخ را می‌سازد. از دیدگاه برابری‌خواهان، اگر بخواهیم همدلی، همکاری و همراهی را جایگزین نفرت، سلطه‌جویی و سرکوب کنیم و استعدادهای تمامی انسان‌ها را بدون تبعیض برای رشد جامعه به کار بگیریم، لازم است تفکر خود را با این دیدگاه همسو سازیم. یکی از مهم‌ترین پیش‌نیازهای این تغییر، اصلاح هوشمندانه زبان، چه در گفتار و چه در نوشتار، است. برای این منظور، بررسی دقیق بار معنایی واژه‌هایی که به کار می‌بریم و تدوین فرهنگ‌نامه‌ها، لغت‌نامه‌ها، کتاب‌های درسی و نشریات با نگاهی انسانی و نه جنسیتی، امری ضروری است.[۲]

راهکار دیگر گسترش مطالعات و تحقیقات مرتبط با زنان است. برابری‌خواهان بر این باورند که با توسعه‌ی این تحقیقات، زنان می‌توانند با مسائل مربوط به جنسیت به شیوه‌ای آگاهانه و عقلانی برخورد کنند و متوجه شوند که قوانین موجود محصول شرایط خاص سیاسی و اجتماعی زمان خود بوده‌اند. در یک فضای فرهنگی پویا، زنان به ابزارهای لازم برای درک واقعیت‌های اجتماعی دسترسی پیدا می‌کنند و

---

۱. فرزانه‌ی غنیمی، «طرحواره‌های ظریف تبعیض جنسی و پیامدهای اجتماعی رویکرد فمینیستی»، در مجموعه مصاحبه‌ها و چکیده مقالات همایش اسلام و فمینیسم، پیشین، صص ۱۴۷ و ۱۴۶.

۲. فریبا رفوگران، «نگاهی به تعریف «زن» و «مرد» در لغت‌نامه دهخدا». در احمدی خراسانی، نوشین (گردآوری)، جنس دوم (مجموعه مقالات). ج ۱، چ ۱، تهران: توسعه، ۱۳۷۷، ص۱۵.

می‌آموزند بدون کینه‌توزی و دشمنی نسبت به مردان، خواسته‌های خود را مطالبه کنند. آنها با تکیه بر ابزارهای فرهنگی و همراهی مردان و زنان روشن‌فکر، می‌توانند فضای فرهنگی جامعه را برای بازنگری در قوانین تبعیض‌آمیز آماده کنند. افزایش آگاهی عمومی نسبت به ناعدالتی‌هایی که گاه به صورت قانونی نیز جلوه یافته‌اند، نیازمند ایجاد فضایی فرهنگی است که لازمه‌ی آن، مسلح شدن به سلاح تحمل و مدارا است.[۱]

در راستای اصلاح متون آموزشی، راهکارهای زیر پیشنهاد شده است:

۱. کتاب‌های درسی به‌تدریج تغییر کنند تا نقش‌های مختلف به هر دو جنس به طور برابر اختصاص داده شود. این تغییرات باید در مدارس حرفه‌ای و هنرستان‌ها نیز اجرایی شود.

۲. نمایش نقش‌های فعال از زنان در تصاویر و متون کتاب‌های درسی به‌منظور ایجاد الگو برای دانش‌آموزان.

۳. تنظیم و معرفی جدول مشاغل و فعالیت‌های اجتماعی در کتاب‌های درسی بدون هیچ‌گونه تبعیض جنسیتی.

۴. ارائه تصاویر و متون مربوط به زنان دانشمند و پیشگامان حرکت‌های اصلاحی در کتاب‌های درسی.

۵. انجام تحقیقات بر روی متون، تمرینات، برنامه‌های تلویزیونی، و ادبیات کودکان و نوجوانان به‌منظور شناسایی و اصلاح نقاط تبعیض جنسیتی در برنامه‌ریزی‌های بعدی.[۲]

---

۱. مهرانگیز کار، حقوق سیاسی زنان ایران. چاپ اول. تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۶، ص۵.
۲. سعید صداقت و زهرا زاهد، «نقش‌های جنسیتی در تصاویر کتاب‌های درسی دوره‌ی ابتدایی». فرزانه (فصلنامه)، ویژه‌ی تحقیقات و مطالعات زنان، (دوره‌ی دوم)، ش ۵، زمستان ۱۳۷۳ و بهار ۱۳۷۴، ص۶۵.

در آموزش عالی، گنجاندن برخی واحدهای درسی مرتبط با مطالعات زنان در رشته‌های مختلف پیشنهاد شده است. همچنین، انتخاب و حمایت از پایان‌نامه‌ها، کتاب‌ها، پژوهش‌ها و مقالات برجسته‌ای که به مسائل زنان می‌پردازند، اهمیت ویژه‌ای دارد.[۱]

در زمینه کاهش نابرابری‌های مرتبط با اشتغال زنان، برابری‌خواهان توصیه می‌کنند که دولت برای ایجاد باور جدی به ضرورت حضور زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور و همچنین ارتقای سطح دانش آنان در برنامه‌ها و استراتژی‌های توسعه، همراه با الزامات اجرایی وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها تلاش کند. علاوه بر این، محتوای آموزشی باید به گونه‌ای تدوین شود که کودکان و نوجوانان به اهمیت و نقش زنان در جامعه آگاه شوند. همچنین، نقش و جایگاه زنان در فرآیند توسعه باید به‌طور کامل در محیط‌های دانشگاهی، سمینارها، کنفرانس‌ها و نزد مراجع سیاست‌گذار و برنامه‌ریز تبیین شود.[۲]

رسانه‌های گروهی نیز باید برای تغییر باورها و نگرش‌های موجود درباره اشتغال زنان به کار گرفته شوند و با دیدگاه‌هایی که مخالف به‌کارگیری زنان در مشاغل مختلف هستند، مقابله کنند. همچنین، الگوهای شغلی متنوعی برای زنان و دختران در جامعه معرفی شود.[۳]

همکاری مردان در انجام وظایفی که به‌طور سنتی بر عهده زنان بوده، باید جلب شود. به‌ویژه در تربیت و فرهنگ خانوادگی، اصلاحاتی انجام شود تا همکاری پسران از سنین پایین تقویت شود.[۴]

---

۱. محمد حسین حافظیان، «افزایش مشارکت زنان در دانشگاه‌ها: راهکارهای عملی»، در نوشین احمدی خراسانی (گردآوری)، جنس دوم، ج ۸، چ ۱، تهران: نشر توسعه، پاییز ۱۳۷۹، صص ۱۵۴ ـ ۱۴۸.
۲. موحدی، «زنان، توسعه و تعدد نقش‌ها»، پیشین، صص ۲۱ و ۲۰.
۳. عفتی، «بررسی موانع موجود در زمینه‌ی اشتغال زنان در ایران»، پیشین، ص۱۵۷.
۴. ولکجی، «بررسی مزایا و معایب اشتغال خارج از منزل زن در خانواده»، پیشین، صص ۲۰۶ و ۲۰۵.

شفاف‌سازی اهداف و برنامه‌های مربوط به رفع تبعیض جنسیتی و هدایت جامعه، سازمان‌ها و خانواده‌ها در این راستا باید مورد توجه قرار گیرد.[۱]

جامعه باید بر اساس تعادل و نه بر پایه‌ی تفکیک شدید و تقسیم‌بندی‌های حاد خصوصی/ عمومی تربیت شود.[۲]

برای مقابله فرهنگی با پدیده خشونت علیه زنان، برابری‌خواهان راهکارهای زیر را پیشنهاد کرده‌اند:

– مسأله خشونت علیه زنان باید به تمامی مؤسسات درمانی، قضایی، پلیسی، خدمات بهزیستی و دیگر نهادهای مردمی و دولتی تفهیم شود و همکاری و هماهنگی آنها جلب شود. در شرایط فعلی که شبکه‌های کمک‌رسانی هنوز به‌طور کامل شکل نگرفته‌اند، فعالان حقوق زنان باید ابتکارات عملی مانند ″طرح بسیج محله‌ای″ را اجرایی کنند.[۳]

– با استفاده از رسانه‌های گروهی، مراکز آموزشی و فرهنگی، خشونت به‌عنوان یک رفتار ناپسند و شرم‌آور معرفی شود و دیدگاه صحیح دینی درباره خشونت علیه زنان ــ به‌ویژه در برابر همسر ــ که برخی تفاسیر نادرست دینی آن را تجویز می‌کنند، روشن شود. همچنین، باید به آموزش نسل آینده و تشویق مردانی که در زمینه مبارزه با خشونت فعالیت می‌کنند، توجه ویژه‌ای شود.[۴]

در بسیاری از موارد، شواهد مربوط به سوءرفتار از بین می‌روند. لازم است پرستاران و کادر پزشکی آموزش ببینند تا این شواهد را در پرونده ثبت کرده و قربانیان را در مسیر استیفای حقوقشان راهنمایی کنند. همچنین، باید سازوکارهایی

---

۱. جزنی، «کارگاه مشاغل سیاسی ــ مدیریتی»، پیشین، ص۱۴۱.
۲. هما زنجانی‌زاده، در اداره‌ی کل تحقیق و توسعه‌ی صدا، چشم‌انداز ــ ۴ ــ پیشین، ص۴۵.
۳. کار، پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران، پیشین، صص ۵۳۶ ــ ۵۳۴.
۴. نام آور، «بررسی خشونت در خانواده و دلایل ثبات آن»، پیشین، صص ۱۱۱ ــ ۱۰۹.

برای شناسایی زنانی که در مراحل اولیه چرخه خشونت و سوءرفتار قرار دارند فراهم شود و اطمینان حاصل گردد که امنیت آنها حفظ می‌شود. افراد خشن، علاوه بر درمان، باید متناسب با شرایط جامعه مجازات شوند؛ مانند بازداشت در روزهای تعطیل، به‌گونه‌ای که بر وضعیت معیشتی خانواده تأثیر منفی نگذارد، یا تحمیل تحقیر اجتماعی، مانند علامت‌گذاری خانه هایشان.[1]

در مقابله با قاچاق زنان، برابری‌خواهان پیشنهاد می‌کنند که دولت با همکاری جامعه مدنی و نهادهای غیردولتی به تبلیغ و اطلاع‌رسانی بپردازد تا آگاهی عمومی نسبت به اشکال مختلف قاچاق افزایش یابد و روش‌های مورد استفاده قاچاقچیان و خطرات احتمالی برای قربانیان به جامعه تفهیم شود. همچنین، افزایش آگاهی مقامات پلیس، قضایی، مهاجرت، کنسولگری‌ها و سفارتخانه‌ها در زمینه قاچاق و تأکید بر تعهدات حقوق بشری دولت برای کمک و حفاظت از قربانیان قاچاق، ضروری است. علاوه بر این، مقامات پلیس و مهاجرت باید برای شناسایی موقعیت‌های قاچاق و قربانیان احتمالی آموزش‌های لازم را دریافت کنند.[2]

۱۱. ۵. راهکارهای پیشنهادی برای ایجاد خودآگاهی و افزایش آگاهی زنان

برخی از برابری‌خواهان معتقدند که بخشی از زنان ایران هنوز به خودباوری نرسیده‌اند، در حالی که برخی دیگر دچار خودبزرگ‌بینی هستند. این مسئله باعث شده که میان آنها همبستگی وجود نداشته باشد و شکاف در رفتارهایشان به وضوح دیده شود؛ در نتیجه، به تک‌روی و انزوا گرایش پیدا می‌کنند. از این رو، زنان روشنفکر باید از فردگرایی دست بردارند و به جای تمرکز بر مطرح کردن ″ من″، به حضور و

---

۱. کار، پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران، پیشین، صص ۵۳۳ ـ ۵۱۲.
۲. اشتری، قاچاق زنان بردگی معاصر، پیشین، صص ۲۲۹ و۲۲۸.

اهمیت ″ ما″ به عنوان زنان در جامعه توجه کنند. آنها باید به همکاری و همبستگی روی آورند و تلاش کنند تا هویت جمعی خود را به عنوان یک گروه فعال در جامعه مطرح سازند.[۱]

به عقیده این گروه، ویژگی اصلی چنین تشکل‌هایی این است که از دل مردم برخیزند و استقلال کامل خود را از رژیم سیاسی و جریان‌های سیاسی داخلی و خارجی حفظ کنند.[۲]

برخی از برابری‌خواهان بر این باورند که در مسیر تولید آگاهی زنانه، نباید مسائل زنان تنها در سطح کارشناسی و تخصصی مطرح شود. تمرکز صرف بر نگاه تخصصی به مشکلات زنان، که در واقع برجسته کردن یک بُعد از مسئله است، این ایراد را دارد که نمی‌تواند تحولی عمیق در ذهن و باور زنان ایجاد کند. به عقیده آن‌ها، نقد وضعیت موجود باید به شکلی عمومی انجام شود تا آگاهی نسبت به آن نیز همگانی گردد. آگاهی عمومی منجر به سرپیچی از مناسبات ناعادلانه و در نهایت، تغییر در وضعیت موجود خواهد شد. آگاهی به خودی خود، نقشی فراتر از قانون ایفا می‌کند؛ به‌گونه‌ای که قوانین ضد زن تأثیر کمتری بر زندگی زنانی که این آگاهی را کسب کرده‌اند، خواهد داشت. در واقع، گسترش آگاهی عمومی میان زنان و درونی شدن این باور و اطمینان در آن‌ها سبب می‌شود که تغییرات واقعی و عمیقی در زندگی‌شان رخ دهد. چرا که برای هر نوع تغییری، در ابتدا لازم است که خود زنان از موقعیت فرودستی که در آن قرار دارند، ناراضی باشند و احساس تحقیر کنند تا انگیزه‌ای برای تغییر آن بیابند.[۳]

---

۱. «مینو، یکی از فعالین جنبش زنان در تهران»، مصاحبه با رادیو آوای زن، سوئد، ۱۹۹۹/۸/۲۰م.
۲. سارا قاضی، «به مناسبت بزرگداشت روز زن». اتحادیه‌ی سوسیالیست‌های انقلابی، ۱۳۷۹/۱۲/۱۵ش
۳. نوشین احمدی خراسانی، «دورنمای جنبش اجتماعی زنان (انقلاب در شیوه‌ی زندگی)»، در نوشین احمدی خراسانی (گردآوری)، نگاه زنان (مجموعه‌ی مقالات)، چاپ اول، تهران: نشر توسعه، ۱۳۷۷، صص۷۲ـ۷۰.

در محیط‌های دانشگاهی، زنان باید به خودباوری دست یابند و با ارائه پژوهش‌های علمی و تاریخی درباره نقش زنان در طول تاریخ، دیگر زنان را نیز به خودباوری هدایت کنند و کل جامعه را به سمت پذیرش تصویری نوین از نقش زن در جامعه سوق دهند. به این ترتیب، زنان به تفکری مستقل دست پیدا می‌کنند و قادر خواهند بود در مواقعی که حقوقشان به عنوان یک زن مورد تهدید قرار می‌گیرد، از حقوق خود دفاع کنند. همچنین، می‌توانند به تحقیقاتی بپردازند که در حوزه‌های مختلف برای اقشار گوناگون زنان در کشور سودمند باشد.[۱]

از دیدگاه برابری‌خواهان، یکی از عوامل مهم خودباوری، استقلال اقتصادی است. در این راستا، زنان باید به این باور برسند که قابلیت‌های شغلی افراد، به‌ویژه در دنیای امروز که به ″ عصر انفجار اطلاعات″ معروف است، به دانش، اطلاعات و خلاقیت آن‌ها بستگی دارد، نه به جنسیتشان.[۲]

به نظر می‌رسد که باید روش‌هایی برای درگیر کردن زنان شاغل در برنامه‌های افزایش آگاهی جنسیتی برای تمامی زنان جامعه پیدا کرد و به‌طور جدی به دنبال تغییر نقش‌های محدودکننده زنان بود. استفاده از روش طوفان فکری[۳] و برگزاری جلسات کاری برای تبادل و بسیج افکار گروهی به‌منظور یافتن راهکارهای عملی بر اساس واقعیت‌های موجود در جامعه، بسیار مؤثر است.[۴]

---

۱. حمیرا مشیرزاده، «جنبش زنان در غرب و تأثیر آن بر محیط‌های دانشگاهی». در دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی، معاونت فرهنگی و اجتماعی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، مجموعه‌ی مقالات و گزارش‌های کنگره‌ی «زن. دانشگاه. فردای بهتر» (دانشگاه تهران، ۱۳۷۷). چاپ اول. تهران: دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی، معاونت فرهنگی و اجتماعی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، آذر ۱۳۷۹، ص۸۶.

۲. کتایون بناساز، «استقلال مالی زنان»، در ماهنامه موفقیت، ش ۴۲، سال چهارم، اسفند ۱۳۸۰، صص۷ و ۶.

3. brainstorming.

۴. جزنی، «کارگاه مشاغل سیاسی ـ مدیریتی»، پیشین، صص ۱۴۱ و ۱۴۰.

باید سطح آگاهی زنان نسبت به حقوق خود را ارتقا داد و آن‌ها را با قوانین کار و مزایای مختلف آن آشنا ساخت.[۱]

برای مقابله با خشونت، ایجاد مراکز مشاوره ضروری است تا به زنان قربانی یا در معرض خطر، توصیه‌های کاربردی و در دسترس ارائه شود. همچنین، زنان باید تشویق شوند تا از طریق گفتگو، جلوه‌های پنهان تبعیض علیه خود را شناسایی کنند و با حقوق خود بیشتر آشنا شوند.[۲]

۱۱. ۶. راهکارهای پیشنهادی برای توانمندسازی زنان

در شرایط کنونی که تقویت جامعه مدنی و توسعه سیاسی مورد توجه دولت قرار گرفته است، زنان می‌توانند با ایجاد تشکل‌های قانونی به نیرویی مؤثر تبدیل شوند و برای دستیابی به خواسته‌های خود اقدام کنند. به عقیده برابری‌خواهان، حرکت و فعالیت زنان در زمینه مداخله در تعیین سرنوشت سیاسی و اصرار بر حضور در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌تواند روند احیای حقوق زنان را تسریع کند. به عبارت دیگر، تغییر موقعیت زنان به قدرت‌های مادی و معنوی آن‌ها بستگی دارد. ارتقای حقوق زنان در گرو تلاش و مشارکت آن‌ها در حوزه‌های آموزش، کسب تخصص، تولید کالاها و خدمات، و خلاقیت‌های فرهنگی، هنری و ورزشی است.[۳]

---

۱. عفتی، «بررسی موانع موجود در زمینه‌ی اشتغال زنان در ایران»، پیشین، ص۱۵۷.

۲. کار، پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران، پیشین، صص ۵۲۹ ـ ۵۱۲.

۳. مهرانگیز کار، رفع تبعیض از زنان (مقایسه‌ی کنوانسیون رفع تبعیض از زنان با قوانین داخلی ایران)، چاپ اول، تهران: پروین، ۱۳۷۸، ص۱۰۸.

در این راستا، تأسیس گروه‌های رسمی زنانه ضروری است تا زنان بتوانند با اتحاد و همبستگی، اهداف خود را به‌طور مؤثر دنبال کنند.

این‌گونه مؤسسات برای دستیابی به موفقیت بیشتر باید دو راهکار اساسی را دنبال کنند:

الف) پیوند میان افراد و مؤسسات مذهبی و غیرمذهبی:

برخی برابری‌خواهان معتقدند که زمانی که دین، اجتهاد، مسجد و منبر در مسائل زنان حرف اول را می‌زنند، نباید در انحصار مردان باقی بمانند. زنان باید تشویق شوند تا وارد این عرصه‌ها شوند و با زنان فعال در این حوزه‌ها ارتباط و همکاری برقرار کنند. از دیدگاه آن‌ها، با توجه به اینکه جنبش زنان ذاتاً جنبشی فراتر از طبقات، ایدئولوژی‌ها و با ماهیت دموکراتیک است، به‌جای محدود و انحصاری کردن فمینیسم، باید تلاش کرد تا این جنبش را گسترش داد و تنوع و رنگارنگی بیشتری به آن بخشید. این امر می‌تواند صفوف مبارزه برای خواسته‌های مشخص و مشترک را گسترده‌تر و توانمندتر سازد.[۱]

ب) پیوند میان افراد و مؤسسات داخلی و خارجی:

راهکار دوم برقراری پیوند میان افراد و مؤسسات داخل و خارج از ایران است تا از طریق شناخت بهتر مسائل و بهره‌گیری از امکانات متقابل، به اهداف مشترک دست یابند. مهم‌ترین راه‌های ایجاد و گسترش این پیوندها عبارتند از:

۱. دعوت از متخصصان و زنان فعال در عرصه‌های مختلف اجتماعی که می‌توانند به درک بهتر از فضای فکری میان فعالان جنبش زنان در دو طرف کمک کند.

---

۱. توحیدی، فمینیسم، دموکراسی و اسلام‌گرایی، پیشین، صص ۸ و ۵.

۲. برگزاری سمینارهای عمومی درباره مسائل مربوط به زنان؛ تدارک این سمینارها با هدف جلب مشارکت گسترده زنان، می‌تواند توجه آن‌ها را به حضور در این رویدادها جلب نماید.

۳. ارسال مقالات، گزارش‌ها، اشعار و مطالب از خارج به مطبوعات داخلی و بالعکس برای چاپ در نشریات خارج از کشور.

۴. تشویق زنان ایران به ارسال اخبار و گزارش‌هایی درباره تبعیض جنسیتی به خارج از کشور.

۵. بهره‌گیری از وسایل ارتباطی مدرن برای ارسال اخبار، اطلاعات، فهرست کتاب‌ها، مقالات و مطالب مورد نیاز برای طرح وبحث در محافل زنان داخل کشور.[۱]

از دیگر راهکارهای برابری‌خواهان برای رفع تبعیض علیه زنان در عرصه‌های اجتماعی، توجه ویژه به تعاونی‌های زنان، به‌ویژه زنان روستایی است.

الف) تعاونی‌های زنان:

۱. برای اجرای مصوبات مرتبط با سهم‌آوری تعاونی‌های زنان، لازم است فشار بیشتری از سوی مراجع ذی‌صلاح بر بانک‌ها اعمال شود.

۲. بخشی از تبصره‌های بودجه و منابع صندوق تعاون با کارمزد کمتر به تعاونی‌های زنان اختصاص یابد.

۳. تشکیل اتحادیه‌های تعاونی زنان می‌تواند بخشی از مشکلات آنان را در زمینه تأمین بازار فروش، مواد اولیه، و هماهنگی‌های لازم برای دریافت اعتبارات و تسهیلات یا وام‌های مورد نیاز حل کند.

---

۱. ابراهیم شفیعی‌سروستانی، جریان‌شناسی دفاع از حقوق زنان (تازه‌های اندیشه _ ۸)، پیشین، ص۲۹.

۴. برای تأمین کارگاه‌های مناسب، تسهیلات لازم در اختیار تعاونی‌های زنان قرار گیرد.

۵. به منظور انتقال تجربیات و دستاوردهای تعاونی‌ها به یکدیگر، همایش‌های منطقه‌ای برای تعاونی‌های زنان در استان‌های همجوار برنامه‌ریزی و اجرا شود.

۶. دوره‌های آموزش حرفه‌ای مورد نیاز براساس اعلام استان‌ها برای تعاونی‌های زنان برنامه‌ریزی شود.

۷. پذیرفتن ضمانت زنجیره‌ای اعضای تعاونی‌های زنان به‌جای وثیقه، توسط بانک‌ها مورد پذیرش قرار گیرد.[۱]

ب) توجه به زنان روستایی:

زنان فقیر روستایی از محروم‌ترین اقشار در جهان محسوب می‌شوند. این زنان در مقایسه با مردان، بیشتر دچار بیماری و بی‌سوادی هستند و از فرصت‌هایی که مردان برای بهبود شرایط خود دارند، محروم‌اند. راهکارهای زیر برای بهبود وضعیت بهداشت، تغذیه، اشتغال، آموزش و ایجاد فرصت‌های برابر برای زنان روستایی پیشنهاد می‌شود:

۱. تهیه آمار و اطلاعات دقیق بر اساس جنسیت، سن، مکان و تخصیص اعتبارات لازم.

۲. تدوین طرح‌های حمایتی و انجام اقداماتی برای برابرسازی و بهبود شرایط روحی، روانی و جسمی زنان روستایی.

۳. رسمیت بخشیدن به شرایط کاری زنان روستایی و در نظر گرفتن آن به عنوان یک شاخص واقعی در سطح داخلی و ملی.

---

۱. کتایون پرتوی، «تعاونی‌های زنان از انقلاب تاکنون»، در مرکز امور مشارکت زنان ـ ریاست جمهوری، زن و مشارکت سیاسی ـ اجتماعی، پیشین، ص۱۱۶.

۴. تدوین طرح‌های مختلف برای توزیع عادلانه‌تر کار و امکانات رفاهی، غذایی و موارد مشابه.

۵. حذف تمامی الگوهای منفی و نادرست اجتماعی، اقتصادی و سیاسی درباره زنان و دختران روستایی.

۶. تدوین و ارائه راهکارهای قانونی و مدنی با توجه به شرایط اجتماعی و عرف محلی، برای تعیین شاخص‌های سنی کار، تغذیه، ازدواج و سایر مسائل مرتبط با زنان روستایی.

۷. اجرای برنامه‌های آگاهی‌رسانی عمومی و توسعه ارتباطات به منظور افزایش آگاهی نسبت به آسیب‌پذیری بیشتر دختران روستایی.

۸. بسیج نیروهای سیاسی، مذهبی، فرهنگی، اداری و محلی برای ایجاد ارزش‌های نوین و جلب توجه به مسائل دختران، به‌ویژه در مناطق روستایی.[۱]

با توجه به کمبود اطلاعات صحیح و آمار دقیق و همچنین عدم شناخت کافی از وضعیت روستاها، اجرای پروژه‌های تحقیقاتی با هدف تسریع روند توسعه روستاها امری ضروری به نظر می‌رسد.

برابری‌خواهان با اولویت دادن به مسائل زنان، پیشنهادهای زیر را برای اجرای پروژه‌های تحقیقاتی در روستاها ارائه می‌کنند:

۱. تحقیق درباره فعالیت‌های خانگی و خانوادگی زنان روستایی، با هدف بررسی نحوه تخصیص زمان و منابع در منزل. این پژوهش با تهیه «چرخه کار و زمان» مخصوص زنان در دوره‌های زمانی روزانه، ماهانه، سالانه و طول عمر، تصویر

---

۱. رحمت‌الله امیراحمدی و مرتضی توکلی، «دختران روستایی، نیمه‌ی فراموش‌شده‌ی سرمایه‌های انسانی»، در مرکز امور مشارکت زنان ـ ریاست جمهوری، زن و مشارکت سیاسی ـ اجتماعی، پیشین، صص ۸۸ و ۸۷.

دقیق‌تری از واقعیت فعالیت‌های خانوادگی زنان روستایی ارائه می‌دهد.

۲. پژوهش درباره تأثیرات گسترش روش‌های نوین تولید، ارائه خدمات و فناوری‌های جدید در زندگی روستاییان و بررسی اثرات آن بر موقعیت اجتماعی زنان و فعالیت‌های روزمره آنها.

۳. شناسایی «سازمان‌های سنتی زنان» از طریق پژوهش‌هایی که بتواند زمینه‌های مشارکت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زنان را فراهم کند.

۴. تحقیق در مورد روش‌های مناسب پژوهشی که بیانگر زندگی، نیازها و نگرش‌های زنان باشد. از جمله این روش‌ها، می‌توان به تحقیقات مشارکتی توسط خود زنان، موسوم به «ارزیابی مشارکتی روستایی» اشاره کرد که به شناخت مسائل و اولویت‌های زنان از دیدگاه خودشان کمک می‌کند.[۱]

برخی از راهکارهای افزایش مشارکت زنان در دانشگاه‌ها شامل موارد زیر است:

۱. افزایش سهم مدیریتی زنان در دانشگاه‌های کشور از طریق اجرای نظام سهمیه‌بندی.

۲. اختصاص سهمیه برای حضور زنان در گروه‌های آموزشی دانشکده‌ها.

۳. تعیین سهمیه برای پذیرش زنان در دوره‌های تحصیلات تکمیلی.

۴. تلاش برای تخصیص درصدی از اعضای مدیریت تشکل‌های دانشجویی به زنان.

۵. ایجاد رشته‌های مطالعات زنان در مقطع دکترا.

---

۱. محمدحسین عمادی، «تسریع روند توسعه‌ی روستایی از طریق اولویت‌بخشی به زنان و تحول در پژوهش»، در مرکز امور مشارکت زنان ــ ریاست جمهوری. زن و مشارکت سیاسی ــ اجتماعی (مطالعات زنان ــ ۸)، پیشین، صص ۴۹ و ۴۸.

۶. تشویق دانشجویان دختر به مشارکت گسترده‌تر در فعالیت‌های دانشگاهی.

۷. محدود نساختن طرح حقوق ومطالعات زنان به خود زنان و گسترش آن به جامعه.[۱]

با توجه به اینکه درصد بی‌سوادی در میان زنان بیشتر از مردان است، نهضت سوادآموزی باید طرح‌ها و برنامه‌های ویژه‌ای برای رفع بی‌سوادی زنان تهیه کند که در آن، تسهیلات لازم برای بانوان در نظر گرفته شود.[۲]

ـ ارائه آموزش‌های ضمن خدمت با هدف افزایش کارایی و ارتقاء توان علمی و تخصصی زنان.[۳]

ـ گسترش آموزش‌های مهارتی متناسب با نیازهای بازار کار برای گروه‌های مختلف زنان جویای کار، بر اساس سطح سواد و توانایی‌های آنان، و توسعه کمی و کیفی آموزش‌های علمی و کاربردی برای این گروه.

ـ آموزش مباحث مدیریتی برای ارتقای سطح مدیریتی زنان، با تأکید بر تدوین برنامه‌های آموزشی شغلی که شامل تست‌های روان‌سنجی، مهارت‌های مدیریتی و رهبری باشد.[۴]

ـ اطلاعات مربوط به اشتغال زنان، کم‌اشتغالی و بیکاری آنان باید تکمیل و به‌روزرسانی شود. همچنین باید هماهنگی بیشتری بین تحصیلات و اشتغال زنان ایجاد گردد. هدف از اشتغال زنان تنها افزایش سهم آنان در مشاغل دولتی نیست؛ بلکه باید فرصت‌هایی فراهم شود تا زنان بتوانند در زمینه‌های تحصیلی خود، در بخش

---

۱. حافظیان، «افزایش مشارکت زنان در دانشگاه‌ها: راهکارهای عملی»، پیشین، صص ۱۵۴ ـ ۱۴۸.

۲. زهرا شجاعی، «مشارکت سیاسی زنان در ایران، قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد، رشته‌ی علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران، راهنما: عبدالعلی قوام، مشاور: طاهری، سال ۷۱ ـ ۱۳۷۰، ص۱۲۵.

۳. موحدی، «زنان، توسعه و تعدد نقش‌ها»، پیشین، ص۲۱.

۴. موحدی، «گزارش اجمالی وضعیت اشتغال زنان»، پیشین، صص ۹۲ ـ ۹۰.

خصوصی نیز فعالیت کنند. برای تسهیل ورود زنان به بازار کار، خدمات رفاهی و اجتماعی بیشتری مانند تأسیس مهدکودک، شرکت‌های تعاونی و موارد مشابه باید فراهم شود.[۱]

ـ ایجاد و راه‌اندازی تشکل‌های مناسب برای زنان، به‌ویژه مراکز آموزشی فنی‌وحرفه‌ای، با هدف ارتقاء سطح مهارت‌ها و دانش فنی آنان، و همچنین تشویق و حمایت از زنان موفق در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی و توسعه طرح‌های خوداشتغالی.[۲]

ـ لازم است به زنان شاغل برای ایجاد ارتباط و تشکیل شبکه‌های اطلاع‌رسانی کمک شود.[۳]

ـ از سرمایه‌گذاری‌ها و کارآفرینی‌های زنان حمایت شود و با منطقی کردن نرخ سود در نظام بانکی و تأمین بازدهی واقعی برای سپرده‌گذاران زن، انگیزه بیشتری برای آنان فراهم گردد.

ـ در بودجه سالانه، تسهیلات و منابع ویژه‌ای برای فعالیت‌های اقتصادی و اشتغال‌زایی زنان در قالب ردیف‌های خاص اختصاص یابد.[۴]

برای افزایش مشارکت سیاسی زنان، برابری‌خواهان پیشنهاد می‌کنند که دولت در جهت ارتقای جایگاه اجتماعی زنان و بهبود نهادهای رسمی مرتبط با زنان تلاش کند.[۵]

برای مقابله با خشونت علیه زنان، برابری‌خواهان پیشنهاد می‌کنند که دولت از نظر

---

۱. امیدی‌پور، «فمینیسم، غرب، اسلام و ایران و پایگاه و نقش اجتماعی زن»، پیشین، صص ۵۳ و ۵۲.
۲. عفتی، «بررسی موانع موجود در زمینه‌ی اشتغال زنان در ایران»، پیشین، ص۱۵۷.
۳. جزنی، «کارگاه مشاغل سیاسی ـ مدیریتی»، پیشین، ص ۱۴۰.
۴. موحدی، «گزارش اجمالی وضعیت اشتغال زنان»، پیشین، صص ۹۳ و ۹۲.
۵. کار، مشارکت سیاسی زنان، پیشین، صص ۱۶۶ ـ ۱۶۳.

مالی از زنان آسیب‌دیده و فرزندانشان حمایت کند.[۱] همچنین، دولت باید از رشد تشکل‌های زنان که وظیفه اطلاع‌رسانی، کمک‌رسانی و حمایت از قربانیان را بر عهده دارند، پشتیبانی کند. علاوه بر این، دولت باید اقدام به تأسیس خانه‌های امن برای حفظ امنیت قربانیان و ایجاد واحدهای پلیس زن کند، زیرا اعتماد زنان قربانی به پلیس زن بیشتر از پلیس مرد است.[۲]

۱۱. ۷. خلاصه فصل

با توجه به تنوع گرایش‌های فکری و ایدئولوژیک برابری‌خواهان ایرانی، و اینکه این مفهوم عنوانی کلی است که طیف گسترده‌ای از اندیشمندان را شامل می‌شود، ارائه راهکارهایی که مورد توافق همه آنها باشد، امری دشوار و تقریباً ناممکن به نظر می‌رسد. اما تلاش شده است تا حد امکان به راهکارهایی که مورد پذیرش اکثریت آنها است، اشاره شود. برای نظم‌دهی بهتر، تقسیم‌بندی موضوعات براساس الگوی مشابه غربی انتخاب شده است، هرچند که جلوگیری از تداخل مباحث در این گونه دسته‌بندی‌ها دشوار است.

با توجه به اینکه برابری‌خواهان ایرانی بسیاری از مشکلات زنان را مرتبط با قوانین می‌دانند، به سیاست‌گذاری توجه ویژه‌ای داشته و راهکارهای متعددی در این زمینه ارائه کرده‌اند. از جمله این راهکارها می‌توان به تلاش برای بازشناخت اسلام، تکیه بر اجتهاد پویا در قانون‌گذاری، استفاده از تجربیات سایر ملل، ادغام قوانین بین‌المللی و مصوبات سازمان ملل در حقوق ایران، ایجاد واحدهایی برای «هدایت جنسیتی» جامعه، برنامه‌ریزی حساس به جنسیت،

---

۱. نام آور، «بررسی خشونت در خانواده و دلایل ثبات آن»، پیشین، صص ۱۱۱ و ۱۱۰.
۲. کار، پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران، پیشین، صص ۵۱۱ ـ ۵۰۵.

حذف تقسیم‌بندی‌های خصوصی/عمومی، آزادی در پوشش و ورزش بانوان، گسترش آموزش‌های عمومی، تخصصی و فنی بانوان، ارائه تعریفی جدید از فعالیت‌های اقتصادی و اشتغال زنان، توزیع عادلانه فرصت‌ها و مسئولیت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، تصویب قوانینی که خشونت خانگی را جرم‌انگاری کند، تأسیس دادگاه‌های ویژه و موارد مشابه اشاره کرد.

برابری‌خواهان ایرانی به دلیل ویژگی‌های خاصی که برای مسئله زن در ایران قائل هستند، این موضوع را چندان مرتبط با عرصه‌های بین‌المللی نمی‌دانند. به همین دلیل، تقریباً هیچ راهکاری برای این حوزه مطرح نکرده‌اند، به‌جز در مورد قاچاق زنان که در این زمینه خواستار همکاری دولت ایران با سایر دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی برای کنترل این معضل شده‌اند.

همچنین، برابری‌خواهان ایرانی وارد حوزه تولید علم، معرفت و هنر نشده‌اند، چرا که اساساً چنین حوزه‌هایی در ایران به‌طور جدی مطرح نیستند و بیشتر محصولات فکری و هنری از غرب به کشورهای جهان سوم صادر می‌شوند.

در حوزه فرهنگ و آگاهی‌رسانی عمومی، برابری‌خواهان به‌شدت بر اهمیت نقد فرهنگ سنتی و جهت‌دهی به آن تأکید دارند. آن‌ها ارتقای سطح تحصیلات در جامعه، اصلاح ریشه‌های تصورات قالبی و باورهای کلیشه‌ای جنسیتی، استفاده از زنان تحصیل‌کرده برای ایجاد آگاهی جنسیتی در جامعه، اصلاح زبان (چه گفتاری و چه نوشتاری)، توسعه مطالعات و تحقیقات زنان، اصلاح متون درسی و پاکسازی نظام آموزشی از تبعیض‌های جنسیتی، افزودن واحدهای درسی مرتبط با مطالعات زنان در رشته‌های دانشگاهی، استفاده از تمامی رسانه‌های گروهی برای آگاهی‌بخشی به جامعه و تغییر نگرش‌های عمومی درباره نقش و کارایی زنان در اشتغال، و ارائه الگوهای شغلی متنوع برای زنان در جامعه را ضروری می‌دانند. همچنین، جلب

همکاری مردان در انجام کارهای خانه و مراقبت از فرزندان و تربیت جامعه بر اساس تعادل، نه تفکیک شدید، از دیگر راهکارهای پیشنهادی آنان است.

برای مقابله با خشونت علیه زنان، علاوه بر تدوین قوانین لازم، آن‌ها بر آموزش عمومی، آگاه‌سازی مراجع قانونگذاری، و تقویت مؤسسات درمانی، قضایی، پلیسی و بهزیستی تأکید دارند. ایجاد شبکه‌های کمک‌رسانی، تشکیل بسیج‌های محلی و جلب حمایت‌های مردمی نیز از دیگر پیشنهادهای آنان است. همچنین برای مقابله با قاچاق زنان، برابری‌خواهان معتقدند که دولت باید با همکاری جامعه مدنی، اقدام به تبلیغات و اطلاع‌رسانی کند تا آگاهی عمومی درباره انواع قاچاق و شیوه‌های مورد استفاده قاچاقچیان و خطراتی که قربانیان با آن‌ها مواجه می‌شوند، افزایش یابد.

در زمینه خودآگاهی و افزایش آگاهی زنان، برابری‌خواهان بر ایجاد و توسعه تشکل‌های زنانه و ارتقای آنها تا سطح سازمان‌های غیردولتی زنان تأکید دارند. آنها بر ایجاد پیوند و ارتباط میان زنان تحصیل‌کرده و تحصیل‌نکرده، به رسمیت شناختن و احترام به یکدیگر، نقد وضعیت زنان در سطح جامعه، تبیین نقش واقعی زنان در تاریخ و در ساختن جامعه، و تقویت باور زنان به توانایی‌های شغلی و فنی خود از طریق روش‌هایی مانند طوفان ذهنی و برگزاری جلسات گفتگو و کارگاهی تأکید می‌کنند. همچنین، تشکیل گروه‌های زنان برای بررسی مواد قانونی و مقابله با خشونت، تأسیس مراکز مشاوره و ارائه توصیه‌های کاربردی و در دسترس به زنان قربانی یا در معرض خطر، از دیگر اقدامات پیشنهادی آنها است.

برای توانمندسازی زنان، برابری‌خواهان بر این باورند که باید گروه‌ها، انجمن‌ها، مؤسسات و مجامع زنانه توسعه یافته و تقویت شوند. این مؤسسات باید در راستای رفع نابرابری‌ها، ارتباط مؤثری بین افراد و نهادهای مذهبی و غیرمذهبی و همچنین بین نهادهای داخلی و خارجی برقرار کنند. دولت نیز باید به تعاونی‌های زنان، به‌ویژه

زنان روستایی و عشایری، توجه ویژه داشته باشد و برنامه‌های خاصی برای بهبود وضعیت آنها اجرا کند. پروژه‌های تحقیقاتی، به‌ویژه در زمینه وضعیت و قابلیت‌های زنان روستایی و عشایری، باید به‌طور جدی پیگیری شود. همچنین، ایجاد رشته‌های مطالعات زنان در سطح دکتری و افزایش سهم مدیریتی زنان در دانشگاه‌ها می‌تواند نقش زنان در آموزش عالی را تقویت کند.

از دیگر اقدامات مهم برای توانمندسازی زنان می‌توان به ریشه‌کنی بی‌سوادی، ارائه آموزش‌های فنی و تخصصی، راه‌اندازی دوره‌های آموزش ضمن خدمت، ایجاد شبکه‌های اطلاع‌رسانی، تخصیص بودجه‌های حمایتی به زنان و پروژه‌های اقتصادی آنها، و حمایت از کارفرمایانی که با تبعیض مبارزه می‌کنند، اشاره کرد. این اقدامات می‌توانند به حضور مؤثرتر زنان در عرصه‌های کاری کمک کنند. افزایش وزن اجتماعی زنان نیز در میزان مشارکت سیاسی آنها تأثیر بسزایی دارد. برای مقابله با خشونت، علاوه بر حمایت‌های مالی، دولت باید خانه‌های امن و پلیس زن را نیز تأسیس کند.

خلاصه و نتیجه‌گیری کتاب

پژوهش حاضر در پی پاسخ به سؤال اصلی و آزمون فرضیه، در چهار بخش ارائه شد. بخش اول تحقیق، که به بررسی بستر و تاریخچه فمینیسم برابری‌خواه غربی و جنبش برابری‌خواهی در ایران پرداخت، با هدف معرفی فمینیسم، شاخه‌های مختلف آن، و بیان زمینه‌های ظهور فمینیسم برابری‌خواه غربی و برابری‌خواهی در ایران و تاریخچه تحول این دو، تنظیم شده است. این بخش به سؤال نخست تحقیق، یعنی «ریشه‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری فمینیسم برابری‌خواه غربی و جنبش برابری‌خواهی زنان در ایران چیست؟» پاسخ داد.

در اولین فصل این بخش، به‌منظور شناخت دقیق‌تر برابری‌خواهی غربی و تبیین جایگاه آن در کل جنبش فمینیستی، فمینیسم و شاخه‌های مختلف آن معرفی شده‌اند.

تعاریف متعددی از فمینیسم ارائه شده است؛ برخی آن را به‌صورت بسیار گسترده و بعضی دیگر به‌طور محدود تعریف کرده‌اند. تعریف انتخاب‌شده از فمینیسم، آن را به‌عنوان جنبشی اجتماعی و مجموعه‌ای از اندیشه‌ها معرفی می‌کند که هدف آن بهبود سطح زندگی، ارتقای موقعیت اجتماعی، و بهبود جایگاه حقوقی زنان است.

فمینیسم، بسته به زمینه‌های تاریخی، جغرافیایی، ایدئولوژیک، اجتماعی و فرهنگی خود، و همچنین در تقابل یا تعامل با سنت‌های فکری موجود، به شاخه‌ها و عناوین

مختلفی تقسیم شده است. به‌گونه‌ای که امروزه وجود طیف‌های گوناگون فمینیسم مورد تأیید پژوهشگران این حوزه است. هر کدام از این گرایش‌ها، با پیش‌فرض‌های خاص خود، می‌توانند پیامدهای متفاوتی به همراه داشته باشند. مرزبندی دقیقی میان این گرایش‌های مختلف وجود ندارد و اغلب با هم همپوشانی دارند.

مهم‌ترین شاخه‌های فمینیسم شامل چهار شاخه لیبرال، مارکسیست، رادیکال و سوسیالیست هستند. فمینیسم اسلامی و فمینیسم ایرانی نیز به دلیل ارتباط با موضوع این پژوهش از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. سایر شاخه‌های فمینیسم، مانند فمینیسم سیاه، جهان سومی، اکولوژیک، صلح‌طلب، کشاورزی، اگزیستانسیالیست، لزبین، اجتماعی و پست‌مدرن به‌طور مختصر معرفی شده‌اند.

در یک جمع‌بندی کلی، مهم‌ترین اصول و اهداف فمینیسم در قرن حاضر را می‌توان به این صورت بیان کرد:

اصالت دادن به انسانیت افراد بدون توجه به جنسیت، مبارزه با باور ناقص بودن زنان در عرصه‌های مختلف، انتقاد از ریاست مردان بر خانواده، عدم پذیرش تقلیل مسائل زنان به یک موضوع خصوصی، رد تحمیل کارهای خانه و مسئولیت بچه‌داری بر زنان، نفی تفکیک نقش‌های جنسیتی میان زنان و مردان، تأکید بر برابری اخلاقی میان زن و مرد، حق زنان در تعیین سرنوشت خود، مالکیت بر بدن خود و موارد مشابه.

موضوع این پژوهش جریان برابری خواهی در ایران قرن بیستم می‌باشد که در مقایسه با برابری‌خواهی غربی مورد مطالعه قرار گرفت. تمامی کسانی که به ضرورت برابری در حقوق، فرصت‌ها، امکانات و منزلت اجتماعی زن و مرد باور دارند و برای از بین بردن سلطه‌جویی جنسی (مردسالاری)، پایان دادن به ستم، تبعیض و خشونت علیه زنان تلاش می‌کنند، به عنوان فمینیست برابری‌خواه در نظر گرفته شده‌اند. در

مورد برابری‌خواهان ایرانی، تعریف حتی گسترده‌تر فرض شد؛ یعنی منظور از برابری‌خواهان کسانی هستند که با تبعیض جنسیتی مخالف‌اند، هر چند خواهان برابری در تمامی عرصه‌هایی که تبعیض جنسیتی به طور سنتی حاکم بوده است، نباشند.

دومین فصل بخش اول به بررسی زمینه‌های شکل‌گیری فمینیسم برابری‌خواه در غرب و جنبش برابری‌خواهی زنان در ایران می‌پردازد.

در مورد نقطه آغاز فمینیسم، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که مفهوم فمینیسم پیش از ظهور اصطلاح آن وجود داشته و حتی برخی ریشه‌های آن را به آغاز آگاهی انسانی نسبت می‌دهند. با این حال، نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد، تمایز بین اندیشه‌های زن‌محور و دفاع از حقوق زنان با مکتب فمینیسم است. ادعای وجود مکتب فمینیسم پیش از دوران مدرنیته و پیش از خودآگاهی زنان نمی‌تواند معتبر باشد. فمینیسم در واقع محصول مجموعه‌ای از تحولات عینی در زندگی زنان و تغییرات ذهنی و اجتماعی در میان آنهاست که به شکل‌گیری تعارضی ذهنی انجامید و زمینه‌ساز هویت زنانه شد. شاید بتوان انتشار کتاب ″ استیفای حقوق زنان″ توسط مری ولستون‌کرافت در سال ۱۷۹۲ در انگلستان را نقطه آغاز فمینیسم در نظر گرفت. حتی در مورد زمان دقیق استفاده از واژه فمینیسم نیز اختلاف نظر وجود دارد، اما آنچه مشخص است این است که این اصطلاح از واژه فرانسوی "Feminine" به معنای ″ زنانه″ یا ″ مؤنث″ گرفته شده است.

تجدد به‌طور کلی، زمینه‌ای برای ایجاد تعارضات ذهنی و همچنین پیوند میان ذهن و عین فراهم کرد که به شکل‌گیری هویت‌های جمعی فعال و معنادار کمک کرد. تجدد از نظر زمانی، بیش از چهار قرن گذشته را در بر می‌گیرد و معمولاً پژوهشگران غربی آن را در مقابل سنت‌گرایی و به‌عنوان نتیجه رنسانس به کار می‌برند. در چارچوب تفکر سنتی، این باور وجود دارد که نظم موجود همواره ثابت بوده و تا ابد

نیز بدون تغییر باقی خواهد ماند. ایـن نظـم، دارای تقدسـی غیرقابـل خدشـه اسـت؛ هنجارها و ارزش‌ها غیرقابل نقد هستند و هر کس باید به موقعیت خود راضی باشـد. زنان نیز نقش مادری، اقتدار مرد و اطاعت از او را طبیعی و موجه می‌دانند.

اگر تجدد را در سه بُعد فرهنگی (گفتمـان تجـدد)، اقتصـادی ـ اجتمـاعی (نظـام سرمایه‌داری) و سیاسی (دولت مدرن و نظام لیبرال ـ دموکراتیـک) در نظـر بگیـریم، می‌توان گفت که این سه بُعد، هم به‌طور مستقل و هم در کنار یکدیگر، زمینـه بـروز و رشد فمینیسم را فراهم آوردند.

گفتمان تجدد زمینه فکری لازم برای ظهور جنبش فمینیسـم و برابـری‌خـواهی را فراهم کرد. برای روشن‌تر شدن نحوه تأثیر گفتمان تجدد بـر شـکل‌گیـری فمینیسـم و برابری‌خواهی، نگاهی سریع به عناصر کلیدی مدرنیته انداختیم.

بر اساس اومانیسم، که یکی از اصول محوری مدرنیته است، انسان معیـار قضـاوت در مورد همه چیز قرار می‌گیرد. بنابراین، بر چه اساسی زن حتی در مورد سرنوشت، زندگی و بدن خود اختیار نداشته باشد؟ طبق سکولاریسم، جامعه عرصه‌هـای اجتمـاعی، بـه‌ویـژه سیاسی را از سلطه ارزش‌های دینی پاکسازی کرد. در این شرایط، چه منطقـی وجـود دارد که این ارزش‌ها تنها در مورد زنان حـاکم باشـد و نـه‌تنهـا چـارچوب زنـدگی و حرکـت اجتماعی آنها را تعیین کند، بلکه حتی نوع فکر و اندیشه آنها را نیز مشخص نماید؟

در سایه نسبی‌گرایی، اعتقـاد به وجود معیارهای مطلـق برای سنجش و قضاوت در مورد ارزش‌ها و واقعیت‌ها از میان رفـت. بنـابراین، چـرا بایـد بـر مسـائل زنـان معیارهای مطلق، جزمی و غیرقابل نقد حاکم باشد؟ اگر اساس معرفت در عقل انسـان نهفته است، چرا نمی‌توان با تفکر و تدبر در جایگاه زن در جامعه تجدیدنظر کرد؟ وقتی هر کس حق دارد به سؤال «چگونه باید زندگی کنیم؟» بر اساس تشخیص خود پاسـخ دهد، چرا زنان باید از الگوهای از پیش تعیین‌شده و غیرقابل تغییر پیروی کنند؟

اگر هر معرفت و اعتقادی باید بر تجربه، مشاهده و درک عینی استوار باشد، کلیشه‌های رایج در مورد زنان بر چه تجربه‌هایی استوار است و این تجربه‌ها در چه شرایطی شکل گرفته‌اند؟ وقتی بر اساس فردگرایی، هر فردی باید بتواند قابلیت‌های خود را بالفعل کند، چرا زنان نباید از این فرصت بهره‌مند شوند؟ اگر منافع هر فردی حتی بر منافع جامعه و خانواده مقدم است، چرا زنان باید خود را فدای خانواده کنند؟

اصل «برابری» که در تاریخ جدید اروپا نقش بسیار مهمی ایفا کرد، به‌طور طبیعی بحث برابری زن و مرد را نیز به دنبال داشت. گفتمان انقلابی عصر مدرن، به‌ویژه در انقلاب‌های آمریکا و فرانسه، زمینه‌ساز مطرح شدن مطالبات زنان برای برابری بود. مفاهیم اصلی این انقلاب‌ها مانند اعتقاد به حقوق غیرقابل سلب بشر، رد مشروعیت سلسله‌مراتب مبتنی بر قدرت، و وابستگی مشروعیت حکومت به رضایت افراد تحت حاکمیت، همگی می‌توانستند از سوی زنان مورد استفاده قرار گیرند؛ یعنی زنان نیز باید از حقوق بشر برخوردار باشند و اقتدار مدنی باید بر رضایت آنان نیز استوار باشد.

اصلاحات مذهبی و ظهور پروتستانیسم نیز به نفی اقتدار و سلسله‌مراتب منجر شد و بر افراد، چه زن و چه مرد، به‌عنوان انسان‌هایی با روح برابر تأکید داشت. پروتستانیسم با تمرکز بر فردیت، برابری انسان‌ها و سنت اعتراض، مسیر اعتراض زنان را هموار کرد.

بر اساس اصل آزادی، همه افراد باید آزادانه و به‌طور برابر به دنبال خواسته‌ها و امیال خود باشند و هیچ‌چیز جز خواسته‌های دیگران نباید مانع یا محدودکننده آن‌ها شود. بنابراین، زنان نیز باید از آزادی کامل برخوردار باشند و تابع بودن آن‌ها غیرقابل توجیه است. در سایه حقوق بشر، همه افراد باید برای بهره‌مندی از زندگی، آزادی و حمایت برابر قانون تحت پوشش قرار گیرند تا حقوقشان توسط دولت یا افراد و گروه‌ها به‌صورت

خودسرانه محدود یا نقض نشود. به همین ترتیب، زنان نیز باید شامل این حمایت‌ها شوند.

به‌طور کلی، تجددگرایی به‌عنوان یک «پیکربندی ایدئولوژیک ـ فرهنگی»، از هر نوع برداشت مطلق‌گرایانه و آمرانه فاصله می‌گرفت. انسان‌محوری و عقلانیت مدرن، تسلیم‌پذیری و انقیاد را نمی‌پذیرفت و تغییر در تمامی ابعاد زندگی فردی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را در راستای دگرگون‌سازی طبیعت و افزایش امکانات، مجاز و حتی ضروری می‌دانست. بنابراین، بدیهی و طبیعی انگاشتن روابط قدرت، ساختارهای اجتماعی و حتی ارزش‌ها در گفتمان مدرن جایی نداشت و هیچ امر مطلق و چالش‌ناپذیری در جامعه باقی نمی‌ماند. این بار، محور تعیین جایگاه‌ها و نوع روابط و اقتدار افراد و نهادها، انسان و به‌طور مشخص، خرد او بود. خرد انسان حق یافته بود که درباره هر چیزی سؤال کند. پس طبیعی بود که روابط اقتدارآمیز میان زنان و مردان، ارزش‌های متمایز حاکم بر آنان، حقوق نابرابر، جایگاه‌های متفاوت و نقش‌ها و انتظارات از پیش تعیین‌شده، همگی مورد پرسش قرار گیرند.

با توجه به مفاهیم اساسی گفتمان مدرن، توجیه جایگاه فروتر زنان در ابعاد مختلف جامعه دیگر نه‌تنها آسان نبود، بلکه تقریباً غیرممکن به نظر می‌رسید. از سوی دیگر، این مفاهیم شرایطی را برای بازاندیشی و تغییر در نهادها و روابط، به‌ویژه با پیدایش شرایط اجتماعی و سیاسی جدید، فراهم کردند. این مجموعه شرایط به احساس محرومیت نسبی میان زنان و شکل‌گیری یک هویت زنانه کمک کرد؛ به‌ویژه که تضاد میان عام‌گرایی‌های مدرن و حاشیه‌گذاری‌هایی که زنان را از اصول کلی مطرح‌شده برای همه انسان‌ها مستثنا می‌کرد، غیرقابل پذیرش بود ـ مگر اینکه فرض شود زنان انسان نیستند!

ساختار اقتصادی و اجتماعی تجدد (نظام سرمایه‌داری) نیز در شکل‌گیری هویت زنانه نقش مهمی ایفا کرد. نظام سرمایه‌داری با جدا کردن دو عرصه عمومی و

خصوصی و انتقال اقتصاد به عرصه عمومی، از یک سو جایگاه زن را به حوزه خصوصی محدود کرد و از سوی دیگر، به شکلی تناقض‌آمیز و به دلیل نیازهای درونی خود، زنان را به عرصه عمومی کشاند. این وضعیت به‌ویژه در مورد زنان طبقات پایین و متوسط صدق می‌کرد که به مشاغل صنعتی و خدماتی جذب شدند، در حالی که زنان طبقات مرفه با آزاد شدن وقت‌شان، وارد فعالیت‌های اجتماعی شدند. این شرایط، زنان را در موقعیتی متعارض قرار داد؛ چرا که در حالی که عرصه عمومی بر اساس برابری تعریف می‌شد، آنان از برخورداری از موقعیت برابر در این عرصه محروم بودند.

این تعارض، در شرایطی که گفتمان تجدد و روشنگری بر اصولی چون عام‌گرایی، آزادی، برابری، فردگرایی و بازاندیشی تأکید داشت، غیرقابل توجیه به نظر می‌رسید و به افزایش احساس محرومیت در میان زنان و تقویت هویت زنانه کمک می‌کرد.

ایدئولوژی خانه‌نشینی به این معنا بود که جایگاه اصلی زن در خانه است و نقش او به پرستاری و ارائه خدمات برای کارگر سرمایه‌داری محدود می‌شود. به این ترتیب، سرمایه‌داری می‌توانست از تأمین ابتدایی‌ترین نیازهای کارگران خود شانه خالی کند و به نوعی از زنان به‌عنوان نیروی پنهان یارانه بگیرد.

سرمایه‌داری از یک سو با توسعه بخش خدمات، زنان را به مشاغل خدماتی سوق داد و از سوی دیگر، با توسعه تکنولوژی باعث کاهش زمان مورد نیاز برای کارهای خانگی شد. این تغییرات فرصت‌های بیشتری برای فعالیت‌های اجتماعی و عام‌المنفعه برای زنان فراهم کرد و در نتیجه، آنان بیشتر به تبعیض‌ها و نابرابری‌های خود آگاه شدند و هویت زنانه بیش از پیش تقویت شد.

علاوه بر این، سرمایه‌داری با توسعه زندگی شهری، کاهش نرخ موالید، افزایش ارتباطات و اطلاع‌رسانی، زیرساخت‌های لازم برای بسیج اجتماعی و سیاسی موفق

را فراهم کرد. در واقع، سرمایه‌داری به ایجاد آگاهی در دو سطح شخصی و جمعی منجر شد.

سومین بُعد تجدد که در شکل‌گیری هویت زنانه نقش مهمی ایفا کرد، ساختار سیاسی، یعنی دولت مدرن ملی و نظام سیاسی لیبرال-دموکراتیک است.

دولت لیبرال مدرن از دو جهت بر شکل‌گیری فمینیسم تأثیر داشت. از یک سو، ترتیبات حقوقی که این دولت از آن حمایت می‌کرد، زنان را بیشتر در موقعیت‌های متعارض قرار می‌داد. از سوی دیگر، برخی از همین ترتیبات حقوقی، امکان بیان خواسته‌ها و نظرات زنان را فراهم می‌کرد. در نتیجه، در شرایطی که نظام سیاسی نسبتاً انعطاف‌پذیر بود و در برابر درخواست‌های جدید واکنش نشان می‌داد، به‌تدریج گفتمان و جنبش‌های طرفدار حقوق زنان شکل گرفت و با بیان مواضع نظری و فکری گسترش یافت.

دولت لیبرال از یک سو برابری انسان‌ها را به‌عنوان مبنای کار خود اعلام می‌کرد، اما از سوی دیگر، حقوق برابر سیاسی برای مشارکت زنان را به رسمیت نمی‌شناخت. این تناقض به تقویت هویت جمعی زنان کمک کرد. اصولی مانند آزادی بیان، حق تشکیل اجتماعات در جامعه مدنی، تأمین وسایل ارتباط جمعی، و وجود امکانات برای سازماندهی زنان، زمینه‌های بسیج زنان را فراهم ساخت.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که تجدد در تمام ابعاد خود، بستری مناسب برای ایجاد هویت جمعی معطوف به کنش اجتماعی فراهم کرد.

در فصل سوم بخش اول، زمینه‌های شکل‌گیری برابری‌خواهی در جنبش زنان ایران بررسی شده است. برابری‌خواهی در ایران، مشابه با غرب، با گسترش تدریجی زندگی شهری و تغییر در ساختار خانواده آغاز شد؛ حتی پیش از آنکه تغییرات اقتصادی و صنعتی مشابه آنچه در غرب رخ داد، در ایران تحقق یابد، این بحث تحت

تأثیر برخی عوامل میان روشنفکران و سپس در میان مردم مطرح شد.

زمینه‌های شکل‌گیری برابری‌خواهی در تاریخ ایران نیز، مانند غرب، در سه بُعد فرهنگی، اقتصادی-اجتماعی و سیاسی مورد مطالعه قرار گرفته است.

ساختار فرهنگی تمدن معاصر ایران (گفتمان ایرانی-اسلامی) نقشی دوگانه در شکل‌گیری برابری‌خواهی در ایران ایفا کرده است. آیات قرآن کریم و احادیث نبوی به‌طور مکرر بر برابری ذاتی، برابری در خلقت، ارزش برابر در پیشگاه خداوند، و برابری در روز قیامت تأکید می‌کنند. اصولی همچون مساوات، عدالت، حق‌طلبی و ظلم‌ستیزی در این آموزه‌ها جایگاه والایی دارند، تا جایی که جان‌فشانی در راه تحقق این آرمان‌ها موجب قرب الهی شمرده می‌شود. از این منظر، انسان به‌عنوان خلیفه خداوند بر روی زمین وظیفه دارد که این ارزش‌ها را محقق سازد. این مفاهیم حس برابری‌خواهی را در بسیاری از زنان و برخی مردان که توان درک آنها را دارند، تقویت می‌کند.

اما در حوزه فقه و حقوق، وضعیت متفاوت است. در ایران، حقوق و فقه به‌هم پیوسته‌اند، چراکه مبنای حقوق در ایران، از پیش از انقلاب، بر فتاوای فقها استوار بوده است. با گذشت زمان، در برخی عرصه‌های حقوقی، به‌دلیل شرایط اجتماعی و بین‌المللی، از حقوق غربی الهام گرفته شد، اما در خصوص حقوق زنان، همچنان از فتاوای فقها و عقاید سنتی پیروی می‌شود.

تفاوت‌ها و تمایزهای فراوانی که در قوانین، به‌ویژه در قانون ناظر بر روابط زن و شوهر، نهاد خانواده، و رابطه والدین با فرزندان مشاهده می‌شود، باعث احساس تبعیض و نابرابری در زنان می‌گردد. نوع رابطه تابع و متبوع که در قانون از رابطه زناشویی ترسیم شده است، و اختیاراتی که برای فسخ نکاح و طلاق به مرد داده شده، در حالی که زن از این حقوق محروم است، حتی در سنتی‌ترین زنان نیز به‌طور ناخودآگاه حس نابرابری ایجاد می‌کند. همچنین، برخوردهای افراطی با برخی مسائل

زنان، مانند موضوع حجاب، به نارضایتی و اعتراض برخی از آنان منجر شده است.

وضعیت زنان در فرهنگ سنتی ایران حتی بدتر بوده است. با نگاهی به ادبیات ایران (شعر، نثر، ضرب‌المثل‌ها، حکایت‌ها، ادبیات عامیانه و...) که بازتاب‌دهنده فرهنگ ایرانی است، مشاهده می‌کنیم که حجم زیادی از صفات منفی و قضاوت‌های ناعادلانه به سمت زنان هدایت شده است: جاهل، ناقص‌العقل، بی‌وفا، نازک‌دل، سست‌نظر، متمایل به لذت‌طلبی و راحتی، مکّار، بدفهم، ناتوان، شبیه مار و اژدها، بدطینت، پرحرف، بی‌صلاحیت برای مشورت، و فاقد ظرفیت برای تغییر. به‌طور خلاصه، زنان یا به‌عنوان افراد پارسا و فرمانبردار معرفی شده‌اند یا به‌عنوان فاسد و نافرمان.

نفوذ تدریجی فرهنگ غرب، به‌ویژه در یک قرن اخیر، تحصیل برخی ایرانیان در کشورهای غربی، افزایش بی‌سابقه ارتباطات بین‌المللی که تبادلات فکری را تسریع و تسهیل کرد، الهام‌گیری از غرب، گسترش رسانه‌ها و مطبوعات، و ارتقای سطح سواد عمومی، به‌ویژه در میان زنان، همگی به آگاهی زنان از مشکلات خود و نحوه مطرح‌کردن آنها کمک کرد.

دومین بُعد تمدن معاصر ایران، یعنی ساختار اجتماعی-اقتصادی (فقدان بورژوازی و اقتصاد وابسته) نیز نقش مهمی در مسائل زنان در ایران ایفا کرد.

شرایط اقلیمی فلات ایران تأثیرات ماندگاری بر اجتماع، اقتصاد و سیاست کشور گذاشته است. در بسیاری از مناطق، شرایط محیطی نامطلوب حتی مانع سکونت دائمی بود. این امر به گسترش صحرانشینی، قبیله‌گرایی و کوچ‌نشینی منجر شد، به‌طوری که در آغاز قرن بیستم، یک‌چهارم جمعیت ایران صحرانشین بودند. بسیاری از سلسله‌های حاکم در ایران نیز از صحرانشینانی بودند که با حمله به مراکز حکومتی، آن‌ها را به تصرف خود درآوردند. در نتیجه، نظام اجتماعی و اقتصادی حاکم، معیشتی بود و مبادله کالا، انباشت سرمایه و گردش سرمایه وجود نداشت و ارتباطات به‌طور کامل مفقود بود. این در حالی است که وجود بورژوازی به‌عنوان یک

طبقه مستقل، عاملی مؤثر در رشد جامعه مدنی محسوب می‌شود.

اگر ساختار حکومتی اجازه استقلال عمل و انباشت بلندمدت سرمایه را به شهرنشینان بدهد، این امر به رشد طبقه بورژوازی کمک می‌کند. اما ساختار استبدادی نظام سلطنتی بیست و پنج قرنی در ایران، با محدود کردن استقلال گروه‌های اجتماعی و ایجاد موانع در انباشت سرمایه به اشکال مختلف، همواره مانع رشد بورژوازی بوده است. در غیاب قانون یا حتی عرف سیاسی، حکومت از یک سو قدرت نامحدودی داشت و از سوی دیگر، به دلیل احساس ناامنی، از تشکیل و نگهداری مازاد اقتصادی در بخش‌های مختلف جلوگیری می‌کرد و هرگونه مازاد موجود را به خود اختصاص می‌داد. در نتیجه، امکان انباشت سرمایه در سطح وسیع از بین می‌رفت. علاوه بر این، با دخالت‌های مکرر، از ایجاد تشکیلات مستقل جلوگیری می‌شد و در نهایت، طبقه بورژوازی فرصت رشد نمی‌یافت.

در چنین شرایطی، طبیعی است که جامعه مدنی شکل نگیرد و زنان نیز نتوانند فرصت کافی برای طرح خواسته‌های خود و حتی درک کامل مسائل خود بیابند.

از سوی دیگر، با تحولات اقتصادی پیش‌آمده، مناسبات سرمایه‌داری در ایران شکل گرفت. ورود ایران به نظام سرمایه‌داری و تبدیل آن به «پیرامون» این نظام، با شکل‌گیری نوع خاصی از سرمایه‌داری و قشر سرمایه‌دار ویژه جوامع پیرامونی همراه بود. در نتیجه، زنان وارد عرصه‌های اشتغال شدند و با جلوه‌های تازه‌ای از تبعیض مواجه گردیدند. مشارکت زنان در نیروی کار و بازار کار، بسیاری از آنها را که به‌واسطه تجاربشان به درکی مشترک رسیده بودند، به صحنه سیاست کشاند، زیرا باید با تبعیض‌هایی که در جنبه‌های مختلف تجربه و شناسایی کرده بودند، مبارزه می‌کردند. این دستاورد، آنها را قادر ساخت تا ایدئولوژی و قوانین مردسالارانه را به چالش بکشند.

به عقیده برخی نویسندگان، حتی روند جداسازی و قانون حجاب که ممکن بود زنان را به حاشیه براند، فرصت‌های شغلی را برای بسیاری از زنان مذهبی ایجاد کرد.

مهم‌تر از آن، اشتـــغال زنــان باعــث ایجــاد تناقضــاتی میــان ایــدئولوژی و عملکــرد مردسالاری شد. تعامل میان عوامل اقتصادی و ایدئولوژیک، بــه آگــاهی جنســیتی و مبارزات زنان برای ایجاد تغییرات منجر گردید.

سومین بُعد تمــدن معاصــر ایــران، یعنــی ســاختار سیاســی، نیــز در شــکل‌گیــری برابری‌خواهی زنان تأثیرگذار بود. مهم‌ترین ویژگی تاریخ حاکمیت در ایران، اســتبداد آن بود. در سایه چنین رژیمی، احــزاب، تشــکیلات صــنفی، اتحادیــه‌هــای کــارگری، مشارکت مردمی، امنیت سیاسی و اجتماعی، آزادی، قانون و حتی مباحــث فلســفی و نظری در باب حکومت، مجال شکل‌گیری و ظهور نمی‌یافت. در تاریخ ایران، همــواره شاه یا حکومت به‌عنوان سایه خداوند و نقدناپذیر تلقی می‌شد.

ترکیبی از عوامل عینی و ذهنی، شرایط را تغییر داد و بدین ترتیب موج اصــلاحات از درون و بیرون دربار آغاز شد. مجموعه‌ای از عوامــل داخلــی و خــارجی، جنــبش بابیت، جنبش تنباکو، نهضت مشروطه و نوگرایی هم‌زمان با آن، زنان را به‌تدریج وارد عرصه‌های اجتماعی و تظاهرات سیاسی کرد و نیاز به مطرح کــردن مســائل زنــان را بیشتر نمایان ساخت.

برای بسیاری از زنان، جنبش مشروطیت راهی برای دستیابی به آزادی از طریق توسعه اقتصادی، پیشرفت، و همبستگی با دموکراسی غربی بود. در دهه ۱۳۰۰ش، جنــبش زنــان در ایران استقلال بیشتری پیدا کرد. این جنبش با وجود تفاوت‌های ایدئولوژیک، از طریــق فعالیت‌های سیاسی به دنبال فرصت‌های برابر در تحصیلات، حقوق سیاســی بــرای زنــان، آزادی حجاب و لغو قوانین سنتی بود. محرومیت زنان از حق رأی و جلوگیری از دستیابی آنان به مناصب حکومتی، احساس تبعیض و حتی توهین را در میان زنان تقویت مــی‌کــرد. استبداد سیاسی، علاوه بر اینکه مانع از شکل‌گیری نهادهای مدنی مستقل از حکومت می‌شد، به تقویت استبداد در خانواده و تحکیم مناسبات قدرت‌مدارانه نیز دامن مــی‌زد. در نتیجــه،

فضای بسته سیاسی جامعه به خانواده‌ها منتقل شده و بر وضعیت زنان تأثیر می‌گذاشت.

فضایی که پس از انقلاب در ایران ایجاد شد، به‌ویژه توجه ویژه جمهوری اسلامی به مسائل زنان، حضور یک حکومت دینی در تغییر وضعیت آنان، و همچنین فضای نسبتاً باز سیاسی و فرهنگی در سال‌های اخیر، فرصت مناسبی را برای مطرح کردن مسائل زنان و افزایش خودآگاهی آنان فراهم کرد.

جداول زیر، تأثیر عوامل مذکور بر فمینیسم و برابری‌خواهی را به‌طور مختصر نشان می‌دهند. (در این جداول، منظور از ″ تأثیر مستقیم″ عواملی است که زنان را به سمت برابری‌خواهی سوق می‌دهند و فرصت‌هایی را برای دستیابی به برابری فراهم می‌کنند. منظور از ″ تأثیر معکوس″ عواملی است که در زنان احساس محرومیت، تبعیض و نابرابری ایجاد می‌کنند و منجر به شکل‌گیری هویت زنانه می‌شوند، که در نهایت باعث می‌شود زنان در مسیر برابری‌خواهی به حرکت درآیند).

جدول ۱: نحوه تأثیر تجدد در غرب بر جنبش فمینیسم و برابری‌خواهی زنان

صورت‌بندی	عناصر	نوع تأثیر
فرهنگی	اومانیسم، سکولاریسم، نسبی‌گرایی، عقل‌گرایی، تجربه‌گرایی، فردگرایی، برابری، حقوق بشر، مشروعیت مدنی حکومت‌ها، پروتستانیسم و اصلاحات مذهبی، آزادی، نفی تقدس از نظام موجود، نفی تقدیرگرایی، تأکید بر عام‌گرایی	مستقیم
اقتصادی ـ اجتماعی	جداکردن عرصه‌ها به خصوصی و عمومی و زنان را مختص عرصه‌های خصوصی قلمداد کردن، کشاندن زنان به عرصه‌های عمومی، تبعیض در شرایط کار	معکوس
	صرفه‌جویی در وقت زنان، توسعه‌ی زندگی شهری، کاهش موالید، افزایش ارتباطات و مواصلات و اطلاع‌رسانی	مستقیم
سیاسی	برخی ترتیبات حقوقی که دولت لیبرال مدرن ضامن آنها بود، تحدید دایره‌ی شهروندی و نابرابری در حقوق و فرصت‌های سیاسی	معکوس
	برخی ترتیبات حقوقی که دولت لیبرال مدرن ضامن آنها بود، برابری شهروندان، آزادی بیان، آزادی تشکل ها، تأمین وسایل ارتباط جمعی	مستقیم

جدول ۲. نحوه‌ی تأثیر تمدن معاصر ایران بر جنبش زنان وبرابری‌خواهی

صورت‌بندی	عناصر	نوع تأثیر
فرهنگی	آموزه‌هـای وحیـانی اسـلام از قبیـل: برابـری، مسـاوات، عـدالت، حق‌خواهی، ظلم‌ستیزی، بالارفتن سطح سواد مردم، نفوذ فرهنگ غربی، افزایش ارتباطات بین‌المللی، همگانی شدن رسانه‌ها و مطبوعات	مستقیم
	برخی از قوانین و احکامی که مبتنی بر تمایز، تفـاوت و نـابرابری اسـت، کلیشه‌های جنسیتی در ایران	معکوس
اقتصادی ـ اجتماعی	اقتصاد معیشتی، فقدان برژوازی، فقدان جامعه‌ی مـدنی، ورود زنـان بـه عرصه‌های اشتغال، جداسازی و قانون حجاب	معکوس
	مناسبات سرمایه داری و «پیرامون» شدن ایران، ورود زنان به عرصـه‌های عمومی و اشتغال، جداسازی وقانون حجاب، کنش متقابل فاکتورهـای اقتصادی وایدئولوژیکی که بـه آگـاهی زنـان منجـر شـد، بهبـود وضـع معیشتی	مستقیم
سیاسی	استبداد سیاسی و در نتیجه‌ی آن فقدان برژوازی، فقدان جامعـه‌ی مـدنی و نهادها و گروه‌های مستقل از حکومـت، فقـدان احـزاب، تبعـیض در حقوق، امکانـات و فرصـت‌های سیاسـی، تشـدید اسـتبداد خـانوادگی تحت تأثیر استبداد سیاسی	معکوس
	شروع اصلاحات، عوامل داخلی و خارجی، جنبش بابی‌گـری، جنـبش تنباکو، نهضت مشروطه، جریان روشنفکری و نوگرایی، توجه جمهوری اسلامی به زنان، فضای نسبتاً باز سیاسی و فرهنگی	مستقیم

فصـل سـوم بخـش اول بـه تاریخچـه فمنیسـم (برابـری‌خـواهی) در غـرب و برابری‌خواهی در ایران اختصاص دارد. هدف از این مبحث، روشن‌تر کردن شرایط سیاسی و اجتماعی شکل‌گیری و رشد فمنیسم و برابری‌خواهی است.

از آنجا که شاخه‌های مختلف فمنیسم در تعامل با یکدیگر پدید آمده‌انـد و حتـی مرزبندی دقیقی میان آن‌ها وجـود نـدارد، ارائـه تاریخچـه‌ای مسـتقل و جداگانـه از فمنیسم برابری‌خواه (در صورت امکان) تصویر کـاملی ارائـه نخواهـد داد. بنـابراین،

به‌ناچار اشاره‌هایی به تاریخچه کلی حرکت فمینیستی شده است.

شاید بتوان گفت که نهضت زنان، به معنای دقیق آن، در قرن نوزدهم در فرانسه گسترش یافت و نام فرانسوی ″ فمینیسم″ را به خود گرفت. در واقع، جنبش فمینیستی در ابتدا نوعی اعتراض به مردسالاری آشکاری بود که بر اعلامیه حقوق بشر فرانسه حاکم بود. فمینیسم به‌عنوان یک جنبش سیاسی در سال ۱۸۴۸ با گردهمایی در سنکا فالز در آمریکا مطرح شد. در همان سال، نخستین منشور دفاع از حقوق زنان در آمریکا اعلام گردید. از آن پس، دانشمندانی چون آگوست کنت (۱۸۵۷) و جان استوارت میل (۱۸۶۹) نظریه برابری زن و مرد را در چارچوب حقوق فردی و اومانیستی مطرح کردند.

در ابتدای قرن بیستم، مسائل مختلفی که از قرون گذشته به شکلی مطرح شده بود، در ذهنیت فمینیسم غربی جای گرفت، از جمله: باور به اینکه تفاوت‌های موجود میان زنان و مردان ذاتی نیست و نتیجه آموزش‌های متفاوت دو جنس است، اعتراض به ″ مرگ مدنی″ زن در خانواده و سلب قدرت او در امور اقتصادی و سیاسی، نفی اخلاق جنسی دوگانه، حق زنان در بهره‌مندی از لذت‌های مستقل از ازدواج، باور به اینکه آزادی زنان در گرو فعالیت خود آنان است، ارتباط میان مبارزه برای بهبود وضعیت زنان و مبارزات صلح‌طلبانه، و ضرورت گسترش مبارزات زنان برای رفع نیازهای کل جامعه و... .

گروه‌ها و مجامع زیادی برای پیگیری خواسته‌های زنان تأسیس شدند، از جمله: شورای بین‌المللی زنان (ICW)، شورای ملی زنان فرانسوی (CNFF)، سازمان ملی زنان (W.O.N)، (IAW)، (SDS)، (SNCC)، (CIVW) و... . علی‌رغم نقشی که زنان و گروه‌های زنانه در جلوگیری از جنگ، پایان دادن به آن و دفاع از کشورهای خود در طول جنگ ایفا کردند، پس از پایان جنگ، آن‌ها را به خانه بازگرداندند یا مجبور

به پذیرش شرایط سخت‌تر و نابرابر و دستمزدی کمتر از مردان کردند. تجهیزات جمعی مانند مهدکودک‌ها، غذاخوری‌های مدارس و کارخانه‌ها جمع‌آوری شد و حتی زنان تحصیل‌کرده خانه‌نشین شدند.

به‌مرور، «نوعی ناراحتی غیرقابل‌توصیف» در میان زنان تحصیل‌کرده طبقه متوسط که به‌واسطه کیش احیاشده «زن خانه‌دار» به ایفای نقش‌های همسری، مادری و مصرف‌کنندگی محدود شده بودند، پدیدار شد. در این زمان (۱۹۶۳)، بتی فریدان برای شناسایی و درمان این «ناراحتی غیرقابل‌توصیف» با کتاب ″ رمز و راز زنانگی″ وارد میدان شد. در این دوره، فمینیسم فراتر از نقد نابرابری‌های اجتماعی علیه زنان رفت؛ فمینیست‌ها به نقد ساختارهای ایدئولوژیکی پرداختند که ریشه در مردسالاری، قرارداد اجتماعی و دیگر سیستم‌هایی داشت که زنان را به وضعیت فرودستی نسبت به مردان محکوم می‌کردند.

در طول مبارزات فمینیسم برابری‌خواه، اصل بنیادین آن، یعنی برابری کامل زن و مرد، همچنان ثابت باقی ماند؛ اما در تحلیل مسئله، تمرکز از تبعیض علیه زنان به سوی فرودستی و درجه دوم بودن آنان حرکت کرد. محور اصلی مبارزات که ابتدا صرفاً سیاسی بود، به تدریج به حوزه‌های سیاسی-اجتماعی گسترش یافت. روش‌های مورد استفاده نیز از مبارزات سیاسی-حقوقی به پیگیری‌های حقوقی، مبارزات سیاسی-انتخاباتی و بسیج فراسازمانی توسعه پیدا کرد. از نظر شکل سازماندهی، علاوه بر استفاده از سازمان‌های متعارف، از گروه‌های فشار نیز بهره گرفتند و دشمن خود را در ایستارها و نهادهای اقتصادی-اجتماعی تعریف کردند.

در ایران، جنبش زنان، همانند نوگرایی و اصلاحات، تا حد زیادی تحت تأثیر ارتباط با غرب و از درون دربار شکل گرفت. معمولاً زرین‌تاج (قرةالعین) (۱۱۹۴-۱۲۳۰ش) را آغازگر حرکت مطالبه حقوق زنان می‌دانند. مشارکت زنان در شورش‌ها

و قیام‌هایی مانند بلوای نان (تهران، ۱۲۳۹ش)، قیام تنباکو (۱۲۷۰ش)، نهضت مشروطه، و مبارزه با اشغالگران (۱۲۹۳-۱۳۰۱ ش)، به تدریج زنان را به عرصه‌های اجتماعی و عمومی کشاند.

زنان به‌تدریج مطالبات خود را مطرح می‌کردند و برای اثبات حقانیت آن‌ها استدلال می‌آوردند. آن‌ها به علما و مسئولان نامه می‌نوشتند، اعلامیه پخش می‌کردند و سعی داشتند در افراد مؤثر نفوذ کنند. افتتاح مدارس نقش مهمی در حرکت زنان در ایران داشت. اولین مدارس دخترانه، همانند مدارس پسرانه، توسط مبلغین مسیحی که از خارج به ایران آمده بودند، برای آموزش اقلیت‌های دینی تأسیس شدند. در نهایت، زنان با تلاش و مقاومت به حق آموزش دست یافتند.

گام بعدی، تأسیس انجمن‌های زنانه بود. به نظر می‌رسد اولین انجمن زنانه، ″انجمن آزادی زنان″ در سال ۱۲۸۶ش در تهران با عضویت مری پارک جردن (آمریکایی)، آنی استاکینگ بویس (آمریکایی)، تاج‌السلطنه (دختر ناصرالدین شاه)، افتخارالسلطنه (دختر ناصرالدین شاه)، صدیقه دولت‌آبادی، صفیه یزدی و شمس‌الملوک جواهرکلام تأسیس شد. پس از آن، انجمن‌های زیادی شکل گرفتند. زنان به تلاش‌های خود برای دستیابی به حق مشارکت سیاسی و اجتماعی ادامه دادند تا سرانجام به حق رأی و برخی حقوق سیاسی دست یافتند.

ظاهراً اولین نشریه اختصاصی زنان در سال ۱۲۸۹ش، با نام «دانش» توسط کحال در تهران منتشر شد و پس از آن، نشریات متعددی به وجود آمدند. با این گام، زنان نوشتن درباره خود و مسائلشان را آغاز کردند.

رضاشاه پس از تثبیت قدرت خود، تمامی سازمان‌های مستقل، از جمله سازمان‌های زنان را سرکوب کرد و خود متولی تغییر وضعیت زنان شد. اولین کنفرانس رسمی درباره مسائل زنان با حضور زنان ایرانی در تاریخ ۱۴ دی ۱۳۰۹ در تهران

برگزار شد. در فروردین ۱۳۱۴، اجازه ورود زنان ایرانی به دانشگاه‌ها صادر شد و در ۱۷ دی ۱۳۱۴، دستور کشف حجاب اجباری اعلام گردید.

با سقوط رضاشاه و به قدرت رسیدن محمدرضا شاه، نفوذ حکومت کاهش یافت و سازمان‌ها و نشریات زنان رونق گرفتند. اما با شکست جنبش‌های کمونیستی و ناسیونالیستی در دهه ۱۳۳۰، محمدرضا شاه تمامی مخالفان را سرکوب کرد که سازمان‌ها و نشریات زنان نیز در این سرکوب‌ها مورد هدف قرار گرفتند. او، همانند پدرش، کنترل تغییر وضعیت زنان را در دست گرفت. در سال ۱۳۳۷، شورای عالی زنان به ریاست اشرف پهلوی، خواهر دوقلوی شاه، تأسیس شد.

در سال ۱۳۴۱، زنان برای تحقق خواسته‌های خود دست به راهپیمایی‌های گسترده‌ای زدند. سرانجام در ۶ بهمن ۱۳۴۱، زنان ایرانی برای اولین بار موفق به شرکت در رفراندوم شدند و در ۸ اسفند ۱۳۴۱، حق رأی و حق کاندید شدن را به دست آوردند. به‌تدریج، زنان وارد مجلسین شده و حتی به پست وزارت نیز دست یافتند. اما با شروع انقلاب، شاه امتیازات محدودی که به زنان داده بود را نیز لغو کرد.

زنان به‌صورت گسترده‌ای در جریان انقلاب ۱۳۵۷ مشارکت داشتند، اما پس از پیروزی انقلاب، زنان فعال در احزاب سیاسی غیرمذهبی از صحنه خارج شدند و نقش سیاسی زنان طرفدار حکومت به نقش انتخاب‌کننده تقلیل یافت. همچنین، زنان از پست‌هایی مانند وزارت همچنان کنار گذاشته شدند.

پس از پیروزی انقلاب، بسیاری از حقوقی که به زنان اعطا شده بود، لغو گردید و جداسازی جنسیتی در عرصه‌های مختلف به‌شدت اعمال شد. تأکید برخی از سران انقلاب بر اجباری کردن حجاب، زنان را به خیابان‌ها کشاند. این‌بار، زنان در راهپیمایی‌های اسفند ۱۳۵۷، خواسته‌هایی فراتر از آزادی حجاب و در واقع، برابری کامل زن و مرد در تمامی عرصه‌ها را مطرح کردند.

در زمان جنگ، علی‌رغم ایدئولوژی‌های جنسیتی موجود، عواملی پدید آمد که زنان را ناگزیر کرد برای تأمین معیشت خانواده، به کار بیرون از خانه روی بیاورند. دولت نیز برای تأمین نیازهای خود و حفظ پشت جبهه، زنان را به عرصه‌های عمومی فراخواند. بازسازی پس از جنگ، سطح اشتغال را افزایش داد. ترکیب تورم و عدم توانایی یا تمایل مردان به انجام کارهای ″ خاص زنان″، ضرورت ادامه مشارکت زنان در بازار کار را ایجاد کرد. پس از جنگ، برنامه‌های کنترل جمعیت و اصلاحاتی در قوانین ازدواج، طلاق و حضانت فرزندان اجرا شد. سازمان‌ها، مؤسسات و کتابخانه‌های اختصاصی زنان به تدریج افتتاح و توسعه یافتند و سطح آموزش زنان به‌طور چشمگیری افزایش یافت.

دوم خرداد نیز گامی دیگر در پیشرفت حرکت زنان بود. در سال‌های اخیر، دیگر تنها زنان مذهبی فعال نبوده‌اند؛ گروه‌های مختلف زنان، به‌واسطه تجربه مشکلات مشترک (نابرابری‌های حقوقی و اجتماعی)، وارد میدان شده‌اند.

در سال‌های اخیر قرن بیستم، ادبیات فمینیستی به‌طور چشمگیری گسترش یافته و حضور خود را در عرصه‌های فرهنگی به نمایش گذاشته است. نوشته‌ی زیر را می‌توانیم به عنوان یک نمونه از آنها ذکر کنیم:

«باید بدانیم که مردان اگر چه در بنیان، پسران نابالغ و وحشت‌زده‌ای هستند که تمامی عمر را در حسرت زهدان مادر می‌گذرانند، اما به چشم دیداری، خردورزانه‌تر و منطقی‌تر به زندگی می‌نگرند و با گام‌های استوارتر، از این راه پر پیچ وخم می‌گذرند و می‌کوشند تا در این بازی برتری، دوش‌های خود را، اگر چه به ظاهر، تنها آرامگاه آرامش‌بخش زنان بنمایانند!»[۱]

---

۱. تاجبخش، زن، شعر و اندیشه، ص۱۸۹.

در یک جمع‌بندی کلی، می‌توان گروه‌هایی که پس از انقلاب در ایران مدعی حمایت از حقوق و آزادی‌های زنان شده‌اند را به دو دسته تقسیم کرد:

۱. سکولارها: این گروه به دلیل اعتقاد به تأثیر منفی قوانین سنتی بر مشارکت زنان در عرصه عمومی، خواستار جدایی مذهب از دولت هستند.

۲. اسلام‌گراها: این دسته معتقدند که اسلامی‌شدن جامعه برای بسیاری از زنان رهایی‌بخش بوده و باعث شده است که دیگر با زنان به‌عنوان کالاهای جنسی (همانند دوران پهلوی) برخورد نشود. در واقع، این گروه در تلاش است تا در چارچوب اسلام، قرائتی دیگر (فمینیستی) از شریعت ارائه دهد و از طریق راه‌های مختلف (روشنفکرانه، سیاسی یا به‌عنوان افراد فعال) خواستار حقوق بیشتری برای زنان از طریق اصلاح قوانین و مقررات اسلامی باشند.

شرایط سیاسی و اجتماعی مؤثر بر جنبش فمینیسم و برابری‌خواهی (در غرب و ایران) را می‌توان در جداول زیر خلاصه کرد:

جدول ۳: عوامل مؤثر بر جنبش فمینیسم در غرب و نوع تأثیر آن‌ها

عامل	منفی	مثبت
رنسانس		+
روشنفکری		+
انقلاب صنعتی		+
انقلاب انگلستان		+
انقلاب امریکا		+
انقلاب فرانسه		+
قیام علیه برده داری		+
استفاده‌ی ابزاری از زنان	+	
رواج پرونوگرافی و افراط در مسائل جنسی	+	
ظهور زنان مجرد مستقل	+	+
مصرف الکل	+	
جنگ و آشوب	+	
تحقق خواسته‌های زنان	+	+
تأسیس سازمان ملل متحد		+
تأسیس مراکز خیریه و عمومی توسط زنان		+
توسعه‌ی آموزش		+
توسعه‌ی اقتصادی و حرکت سازندگی		+
حق رأی زنان	+	+
توسعه‌ی گفتمان و ادبیات فمینیستی		+

جدول ۴ - عوامل مؤثر بر حرکت برابری‌خواهی در ایران ونوع تأثیر آنها

عامل	منفی	مثبت
قیام‌ها و شورش‌ها		+
نهضت بابیت		+
ورود مستشاران غربی به ایران		+
بازگشت تحصیل کردگان در غرب		+
قیام تنباکو		+
نهضت مشروطه		+
مبارزه با اشغالگران		+
نفوذ فرهنگ غربی و توسعه ی ارتباطات با غرب		+
استبداد قاجاریه	+	+
استبداد رضاخانی		+
افتتاح مدارس دخترانه		+
تأسیس انجمن‌های زنانه		+
انتشار نشریات زنانه		+
کشف حجاب اجباری	+	
شکست جنبش‌های کمونیستی و ناسیونالیستی در دهه‌ی ۱۳۳۰	+	
سقوط رضاشاه		+
انقلاب ۵۷	+	
اجباری کردن حجاب	+	+
تقسیم عرصه‌ها به زنانه و مردانه	+	+
جنگ		+
سازندگی		+
دوم خرداد		+

بخش دوم به پاسخ‌دهی به اساسی‌ترین پرسش این تحقیق اختصاص دارد. در این بخش، مفهوم ″ مسئله زن″ و نحوه تبیین آن از دیدگاه فمینیسم برابری‌خواه غربی و برابری‌خواهان جنبش زنان ایران، تا حد امکان بررسی شده است.

فصل اول این بخش به تحلیل دیدگاه غربی‌ها پرداخته است. از نظر فمینیست‌ها، ″ مسئله زن″ به واقعیت عینی و تجربی نابرابری و پایین‌تر بودن موقعیت و حتی ارزش انسانی زنان در مقایسه با مردان در جوامع مختلف اشاره دارد. به عبارت دیگر، زنان در تمامی جوامع ـ حداقل در شرایط کنونی ـ در عرصه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به‌عنوان جنس دوم یا شهروند درجه دوم در نظر گرفته می‌شوند و تحت سلطه مردان قرار دارند.

از دیدگاه فمینیست‌ها، جنسیت تنها به تقسیم‌بندی مذکر و مؤنث محدود نمی‌شود، بلکه شامل اولویت‌دادن به مذکر بر مؤنث نیز هست. در نتیجه، فعالیت‌هایی مانند نگهداری و پرورش بی‌ارزش تلقی می‌شوند و امور مرتبط با رقابت و دستاورد دارای اهمیت فراوانی می‌گردند. به اعتقاد فمینیست‌ها، نابرابری، برتری مردان، فرودستی زنان و سلطه مردان بر زنان در تمامی زمینه‌ها و عرصه‌ها، از ذهنی‌ترین تا عینی‌ترین، در روابط میان دو جنس قابل مشاهده است.

اما اینکه نابرابری از چه زمانی، کجا، چگونه و چرا به وجود آمده است و چرا زنان آن را پذیرفته‌اند و تا امروز این رابطه ادامه یافته است، مورد توافق نیست. مورخان، انسان‌شناسان، متفکران سیاسی و جامعه‌شناسان پاسخ‌های متفاوتی ارائه داده‌اند. به‌طور کلی، این وضعیت که ـ حداقل از دیدگاه فمینیست‌ها ـ پدیده‌ای تاریخی، مکانی و اجتماعی قلمداد می‌شود، زاییده توان جسمی بیشتر مردان، تقسیم کار اولیه، مالکیت، دولت یا نقش بازتولیدی زنان تصور می‌شود.

امروزه برای فمینیست‌ها مهم نیست که نابرابری کی، کجا، چگونه و چرا به وجـود آمده است؛ بلکه آنچه اهمیت دارد، این است که نابرابری وجود دارد و بدون توجه بـه دلایل یا زمان ایجاد آن، اکنون باید رفع شود.

در رد استدلال‌هایی که به دنبال اثبات نابرابری هستند، جان استوارت میل دلایـل بسیاری مطرح می‌کند. به اعتقاد او، در اصل کسی که ادعای تفاوت حقوقی میان زن و مرد دارد، باید دلایل خود را ارائه دهد؛ زیرا اصل اولیه، آزادی و برابری است و هـیچ محدودیتی نباید وجود داشته باشد مگر اینکه مصلحت عمومی آن را ایجاب کند. میل معتقد است که در روابط زن و مرد، قانون «حقانیت قوی‌تر» حـاکم اسـت، امـا تحـت تأثیر تربیت خانوادگی و اجتماعی، و در سایه تهدید و تطمیع، زنان اغلب به ظاهر و به اختیار خود به انقیاد کشیده می‌شوند.

او مدعی است که ما نمی‌دانیم زنان «ذاتاً» چگونه هستند؛ آنچه امـروز بـه عنـوان «طبیعت زنانه» شناخته می‌شود، امری کاملاً مصنوعی است، زیـرا نتیجـه سـرکوب در برخی جنبه‌ها و تشویق و ترغیب در جنبه‌های دیگر است. میل، ایـن وضـعیت را بـه ضرر کل بشریت می‌داند، چراکه باعث هدر رفتن نیرو و استعدادهای انسانی می‌شـود. او همچنین نمی‌پذیرد که اتحاد داوطلبانه دو نفر، مانند یک کشور، به یک حاکم نهـایی نیاز دارد. میل، پس از بیان استدلال‌های مفصل خود، اذعان می‌کند که تنهـا بـا ارائـه دلایل عقلی و منطقی نمی‌توان این مسئله را حل کرد، زیرا این موضوع با احساسـات، عواطف و منافع مردان در هم آمیخته است.

به طور کلی، می‌توان گفت که برابری از دیدگاه برابری‌خواهان بـه معنـای حـذف معیارها، الگوها و شاخص‌های جنسیتی از تمامی عرصـه‌هـای عمـومی و خصوصـی است. بر اساس این دیدگاه، همه انسان‌ها باید صرفاً به دلیـل انسـان بودنشـان، بـدون توجه به جنسیت، از حقوق، مزایـا، فرصـت‌هـا و امکانـات برابـر برخـوردار باشـند،

به‌گونه‌ای که همگان فرصت رقابت و مشارکت آزادانه داشته باشند.

فمینیست‌ها، مهم‌ترین عواملی که امروزه موجب پیدایش نابرابری در عرصه‌های مختلف شده‌اند را به‌طور کلی در تقسیم‌بندی‌های جنسیتی میان «مردانه – زنانه» (مردانگی – زنانگی) و تقسیم عرصه‌ها به «خصوصی» و «عمومی» می‌دانند؛ جایی که زنان را مختص به عرصه خصوصی و مردان را مختص به عرصه عمومی قرار می‌دهند. از دیدگاه آنها، «زنانگی» اصطلاحی است که برای توصیف ویژگی‌های مؤنث در جامعه ساخته و پرداخته شده و بار معنایی آن بر جذابیت جنسی برای جلب توجه مردان متمرکز است. به اعتقاد بسیاری از فمینیست‌ها، میزان فرودستی زنان در هر جامعه با درجه جدایی عرصه‌های عمومی از خصوصی در آن جامعه ارتباط مستقیم دارد.

فمینیست‌ها، کلیشه‌های جنسیتی را نیز از عوامل مهم پیدایش نابرابری می‌دانند. کلیشه به معنای الگویی ثابت و عمومی است که از تشخیص خصوصیات فردی ناتوان است و به شکلی تکراری و بدون تغییر بازتولید می‌شود. کلیشه‌ها تصویری یکنواخت و قالب‌بندی‌شده از اعضای یک گروه را ارائه می‌دهند و عقاید بسیار ساده‌شده، رفتارهای عاطفی و داوری‌های بدون بررسی و آزمون را نشان می‌دهند. کلیشه‌ها، خواه در قالب تبعیض نژادی یا جنسیتی باشند، می‌توانند در شکل داوری، احساس یا تصورات بروز کنند. تبعیض همواره با پیش‌داوری ممکن می‌شود و پیش‌داوری نتیجه ناگزیر کلیشه‌سازی است. کلیشه‌ها ممکن است به جنبه‌های جسمانی، خصوصیات فکری، عاطفی، موقعیت اجتماعی و... یا ابعاد دیگر یک گروه مربوط باشند که می‌توانند به صورت آشکار یا پنهان وجود داشته باشند.

درون نظام اجتماعی، خرده‌نظام‌هایی وجود دارند که این کلیشه‌ها را ترویج، بازتولید و تبلیغ می‌کنند. افراد از بدو تولد و در طول زندگی، در عرصه‌های مختلف ـ هر عرصه به شکلی متفاوت ـ تحت تأثیر این کلیشه‌ها قرار می‌گیرند، به‌گونه‌ای که

حتی اگر شخصی به وجود این کلیشه‌ها پی ببرد، توانایی مخالفت با آن‌ها را ندارد و ناچار باید خود را با آن‌ها سازگار کند.

از دیدگاه فمینیست‌ها، مهم‌ترین عرصه‌های بازتولید نابرابری جنسیتی در جامعه عبارتند از:

خشونت علیه زنان: خشونت، آشکارترین شکل رابطه سلطه و نابرابری است. در این فرآیند، هر جا احساس شود که فرد فرودست می‌خواهد این رابطه نابرابر را بر هم بزند، با آسیب فیزیکی یا فیزیکی-روانی (مانند تجاوز جنسی) رابطه نابرابر حفظ می‌شود. حتی اگر خشونت با هدف حفظ نابرابری اعمال نشود و اهداف دیگری در نظر باشد، باز هم پیامد آن عقب‌نشینی زنان به عرصه خصوصی و در نتیجه تشدید و تداوم نابرابری است. به اعتقاد فمینیست‌ها، خشونت علیه زنان در چهار بعد اعمال می‌شود: خشونت سیستماتیک، خشونت نهادی، خشونت فرهنگی و خشونت شخصی مردان.

قاچاق زنان نیز جلوه‌ای دیگر از خشونت علیه آنان است. هتک حرمت زنان، اگرچه کمتر به چشم می خورد، نیز از انواع خشونت‌ها به شمار می‌رود و به اشکال مختلف کلامی، جسمی و روانی رخ می‌دهد. ترس زنان از خشونت، در واقع عاملی برای کنترل رفتار آن‌هاست؛ به‌طوری که مجبور می‌شوند فعالیت‌های خود را محدود کرده و از محیط‌های خصوصی خارج نشوند، به برخی اماکن نروند و از مخالفت یا حتی رقابت با مردان خودداری کنند.

فمینیست‌ها معتقدند که خانواده نخستین و مهم‌ترین عرصه تلقین کلیشه‌های جنسیتی است. تقسیم کار، وظایف، حقوق و حتی عواطف متفاوت والدین نسبت به یکدیگر و فرزندان، نقش اساسی در شکل‌گیری هویت پسرانه یا دخترانه فرزندان ایفا می‌کند. این تقسیم‌بندی‌ها به فرزندان می‌آموزد که پدر قوی، نان‌آور، رئیس و برتر

است، در حالی که مادر ضعیف، مصرف‌کننده، تابع و فرودست است.

در جمع‌های هم‌سن و هم‌جنس، کودک یاد می‌گیرد که حتی بازی‌ها هم جنسیت دارند و او باید فعالیت‌هایی را انجام دهد که با جنسیتش سازگار است.

نابرابری کامل در مشارکت سیاسی زنان با روش‌های مختلفی از جمله تبعیض در حقوق سیاسی، فشارهای زندگی روزمره، کار خانگی، وظایف همسری و مادری، موضع‌گیری شوهر، مقاومت در برابر زنان و تعرضاتی که زنان در صورت ورود به عرصه‌های سیاسی با آن‌ها مواجه می‌شوند، اعمال می‌شود. این نابرابری از یک سو، شرایط و حقوق نابرابر را تثبیت می‌کند و از سوی دیگر، در ساخت و بازتولید کلیشه‌ها و تلقین آن‌ها نقش مهمی ایفا می‌کند.

از دیدگاه فمینیست‌ها، تبعیض در زبان در سه سطح واژگان، دستور زبان، و اشاره‌ها و کنایه‌ها قابل مشاهده است. این تبعیض‌ها در تمامی سطوح جامعه به بازتولید نابرابری کمک می‌کنند.

فمینیست‌ها معتقدند که علم نیز تحت تأثیر جانبداری جنسیتی محققان، به بازتولید نابرابری دامن می‌زند. از طریق رسانه‌های عمومی، مردان به‌عنوان افراد تأثیرگذار و مشکل‌گشا به تصویر کشیده می‌شوند، در حالی که زنان در نقش‌های فرعی یا در موقعیت‌های پشتیبانی قرار دارند یا حتی به‌کلی غایب هستند. فمینیست‌ها بر این باورند که رسانه‌های عمومی با این تصویرسازی‌ها نقش مهمی در بازتولید نابرابری ایفا می‌کنند.

از منظر فمینیستی، یکی از مهم‌ترین، گسترده‌ترین و مؤثرترین عرصه‌های بازتولید، تحکیم و تداوم نابرابری، نظام آموزشی است که نابرابری را به اشکال مختلف بازتولید می‌کند. یکی از این راه‌ها، کتب و متون درسی است. محتوای مطالب، زبان نگارش

آن‌ها، تصاویر، ارزش‌هایی که ترویج می‌شوند و کلیشه‌هایی که القا می‌گردند، همگی در بازتولید نابرابری نقش مهمی دارند. علاوه بر متون درسی، تشکیلات نظام آموزشی و نوع روابط معلمان و دانش‌آموزان نیز در این بازتولید نابرابری نقش دارند.

بازار کار معمولاً مشاغل، کارگاه‌ها و کارخانه‌ها را به‌گونه‌ای میان مردان و زنان تقسیم می‌کند که برخی رشته‌ها و حرفه‌ها صرفاً به زنان اختصاص می‌یابد و برخی دیگر به مردان. علاوه بر این، برای کارهای مردان و زنان، با روش‌های مختلف، دستمزد برابر در نظر گرفته نمی‌شود. در تمامی حرفه‌ها، مدیران و مسئولان غالباً از میان مردان انتخاب می‌شوند و این فرض وجود دارد که زنان یا علاقه‌ای به این مشاغل ندارند و یا از انجام آن‌ها ناتوان هستند. فمینیست‌ها بر این باورند که گذشته از سیاست‌های اقتصادی، بازار کار و سقف نامرئی پیشرفت که برای زنان ترسیم شده است، آموزش و تربیت اجتماعی نیز در جهت ایجاد وضعیت نابرابر در بازار کار عمل می‌کند. این نابرابری در اشتغال، به‌نوبه خود در بازتولید نابرابری در کل جامعه نقش فعالی ایفا می‌کند.

رسانه‌های عمومی دیداری، شنیداری و مطبوعات نقش مکمل تمامی عرصه‌های مذکور را بر عهده دارند و با عرضه و ترویج کلیشه‌های جنسیتی در زمینه‌های مختلف، به تداوم، تقویت و بازتولید نابرابری کمک می‌کنند.

به نظر فمینیست‌ها، این خرده‌نظام‌های اجتماعی، مانند حلقه‌های به‌هم‌پیوسته یک زنجیر، نابرابری را در کل جامعه بازتولید می‌کنند.

فصل دوم این بخش به تبیین ″ مسئله زن″ از دیدگاه برابری‌خواهان جنبش زنان ایران می‌پردازد. از نظر برابری‌خواهان ایرانی، مهم‌ترین ″ مسئله زن″ نابرابری است که به معنای تبعیض در برخورد، قضاوت، اعطای حقوق، فرصت‌ها، امکانات و فراهم‌سازی زمینه‌های مشارکت و رقابت با مردان در تمامی عرصه‌ها، بر اساس جنسیت است. به‌عبارت‌دیگر، آن‌ها برتری مرد و فروتری زن را عامل اصلی نابرابری

می‌دانند. برخی از برابری‌خواهان، علت شکل‌گیری این رابطه نابرابر را تفاوت در نیروی جسمانی و فلسفه حقانیت قوی‌تر می‌دانند؛ برخی دیگر آن را ناشی از خشونت مردان، تربیت نادرست و به‌طور کلی فرهنگ جامعه می‌دانند. گروه‌های دیگری نیز قانون، نقش‌های مادری و همسری، تفاسیر بنیادگرایانه از متون دینی، نظام اجتماعی–تولیدی، روابط جنسی و نوع رابطه زناشویی را از عوامل اصلی این نابرابری می‌شمارند.

با این حال، در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که بیشتر برابری‌خواهان ایرانی، فرهنگ و قوانین ناشی از آن را عامل اصلی فروتری زنان می‌دانند. به اعتقاد آن‌ها، صرف‌نظر از اینکه علل اصلی چیست، امروزه تقسیم‌بندی جامعه به خصوصی/ عمومی، زنانه/ مردانه و وجود کلیشه‌های جنسیتی، وضعیت نابرابری را تشدید می‌کند.

آنها بر این باورند که روش‌ها، نهادها و ابزارهای گوناگونی، آگاهانه یا ناآگاهانه، به کار گرفته شده‌اند تا این نابرابری بازتولید، تقویت، تداوم یابد و حتی به حوزه‌های جدید گسترش پیدا کند. از نظر برابری‌خواهان، مهمترین زیرمجموعه‌هایی که باعث بازتولید نابرابری می‌شوند، به ترتیب زیر هستند:

اعتقادات دینی تحریف‌شده که با ورود احادیث جعلی به متون دینی، از کتاب‌های حدیثی و تفسیری تا سایر نوشته‌های دینی، بر فرهنگ دینی و باورهای مردم تأثیر گذاشته‌اند و دیدگاه‌های منفی و نابرابر نسبت به زنان را تشدید کرده‌اند. همچنین، برخی از مسائل عرفی ـ که زاده‌ی جامعه‌ی زمان خود بوده‌اند ـ وارد شریعت شده‌اند و امروزه به عنوان احکام دینی محسوب می‌شوند.

از دیدگاه آنها، خانواده و قوانین و عرف حاکم بر آن نیز یکی از عرصه‌های مهم بازتولید نابرابری است. ساختار خانواده، روابط تابع و متبوع، حقوق و اختیارات ویژه‌ی مرد از چندهمسری گرفته تا حق طلاق، حضانت و ...، همگی به شدت در جهت بازتولید نابرابری عمل می‌کنند. به دلیل تبعیضات فاحش حقوقی، نقش خانواده

در بازتولید نابرابری در ایران بسیار قوی‌تر از کشورهای غربی است.

بازتولید نابرابری در نظام آموزشی ایران به دلیل تفکیک جنسیتی در محیط‌های آموزشی، وجود رشته‌های مردانه و زنانه، متون درسی متمایز برای دو جنس از سال اول راهنمایی و تفاوت‌های قانونی در نظام آموزشی، به شکلی شدیدتر از آنچه در غرب دیده می‌شود، رخ می‌دهد. این موارد، همراه با مسائلی مانند محتوای متون درسی، زبان نگارش آن‌ها، الگوسازی، ترسیم ارزش‌ها و تبلیغ کلیشه‌های خاص در متون درسی، ساختار نهاد آموزشی، روابط معلمان و دانش‌آموزان و ...، در راستای بازتولید نابرابری عمل می‌کنند و تأثیرات آن‌ها را تعمیق و تشدید می‌کنند.

از نظر برابری‌خواهان، سینما، تلویزیون و به‌طور کلی رسانه‌های جمعی نقش بسیار مهمی در بازتولید نابرابری دارند. این رسانه‌ها، از یک سو با ترویج الگوهای نابرابر و فرهنگ مردسالاری و از سوی دیگر با تحریف واقعیت‌های اجتماعی مرتبط با زنان، تصویری مخدوش از آن‌ها ارائه می‌دهند و با این عملکرد، به ایجاد حس ضعف، خودکم‌بینی و کاهش اعتماد به نفس در زنان دامن می‌زنند.

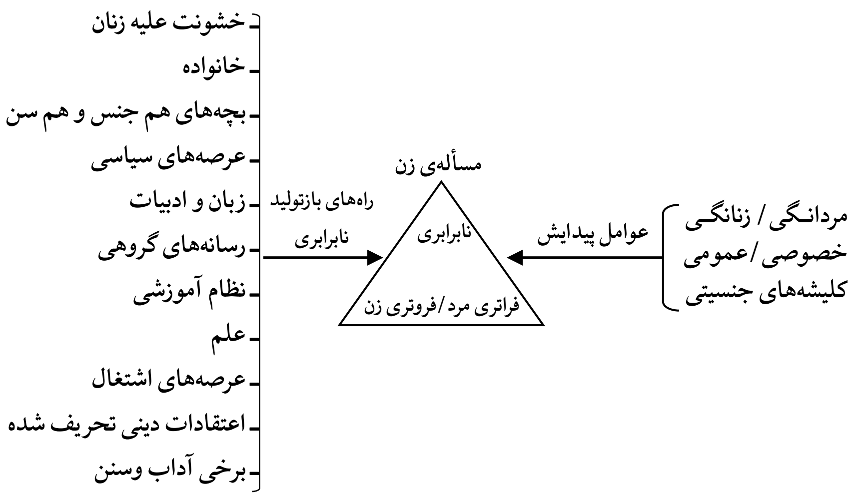
زبان، ادبیات و فرهنگ عمومی جامعه از مهم‌ترین عرصه‌های بازتولید نابرابری هستند. به اعتقاد برابری‌خواهان، تفسیرهای خاصی از قانون اساسی موجب تشدید نابرابری در عرصه‌های سیاسی شده است. به‌عنوان مثال، صفاتی مانند اجتهاد، فقاهت و رجل سیاسی، به‌طور بی‌دلیل به مرد بودن تفسیر شده‌اند و این امر به تبعیض بیشتر نسبت به زنان منجر شده است.

نابرابری در مشاغل نیز از موضوعات قدیمی مورد توجه برابری‌خواهان ایرانی بوده است. بسیاری از آن‌ها اشتغال و پیامدهای آن را مهم‌ترین عامل در تقسیم‌بندی زنان و مردان به حوزه‌های مختلف و در نتیجه، تشدید و تداوم نابرابری میان آنان می‌دانند. به اعتقاد آن‌ها، نابرابری در بازار کار چندوجهی

است؛ از یک سو، میزان مشارکت زنان در بازار کار پایین است، از سوی دیگر، دستمزد و مزایای زنان در شرایط برابر با مردان کمتر است. همچنین، مشاغلی که به زنان واگذار می‌شود، معمولاً کارهای حاشیه‌ای، خدماتی و کم‌اهمیت است که بیشتر تداوم نقش‌های خانگی آن‌هاست. در نهایت، یک "سقف نامرئی" برای میزان رشد و ترقی زنان وجود دارد که عبور از آن برای زنان دشوار است و مانع از دستیابی آنان به سمت‌های بالاتر می‌شود. این وضعیت نه‌تنها به پایین نگه داشتن سطح معیشتی زنان منجر می‌شود، بلکه کل نابرابری‌های اجتماعی و حقوقی آنان را نیز تشدید می‌کند و در نهایت به تداوم، تقویت و بازتولید کلیشه‌های جنسیتی منجر می‌شود.

خشونت علیه زنان به‌عنوان یکی از آخرین ابزارهای بازتولید نابرابری مطرح شده است. در ایران، تحت تأثیر فشارهای سنتی و نحوه برخورد مراجع قانونی مرتبط، بخش عمده‌ای از خشونت علیه زنان پنهان می‌ماند. از دیدگاه برابری‌خواهان، برخی از جلوه‌های خشونت علیه زنان، مختص ایران است و در جوامع غربی کمتر مشاهده می‌شود؛ مانند قوانین و سنت‌های مربوط به طلاق یا سنت‌هایی که به مردان (فراتر از همسر)، اجازه دخالت در زندگی زنان را می‌دهند. خشونت علیه زنان می‌تواند به اشکال مختلف بدنی، روانی، جنسی، مالی و سیاسی باشد. در سال‌های اخیر، قاچاق زنان نیز به این موارد افزوده شده است. این مجموعه عوامل به‌هم‌پیوسته، با هم همکاری کرده و زنان را وادار به پذیرش وضعیت نابرابری، تقویت و تداوم آن می‌کنند.

نمودار زیر، عوامل ایجاد نابرابری و راه‌های بازتولید آن را از دیدگاه برابری‌خواهان در دو حوزه غرب و ایران نشان می‌دهد.



نمودار ۱ ـ عوامل پیدایش نابرابری و راه‌های بازتولید آن

می‌توان گفت که نمودار بالا تقریباً هر دو وضعیت ایران و غرب را به تصویر می‌کشد، با این تفاوت که از نظر دو گروه یاد شده، شدت نقش عوامل مذکور در این دو جامعه متفاوت است. برای مثال، برابری‌خواهان ایرانی معتقدند که تقسیم‌بندی مردانگی / زنانگی و خصوصی / عمومی در ایران شدیدتر، حادتر و غیرقابل تخطی‌تر است و کلیشه‌های جنسیتی نیز در ایران ریشه‌دارتر و گسترده‌تر هستند. از میان عوامل بازتولید نابرابری، خشونت علیه زنان در ایران به‌دلیل حمایت قانونی از برخی جلوه‌های آن، شدیدتر از غرب است. نقش خانواده در بازتولید نابرابری نیز در ایران پررنگ‌تر است، زیرا در خانواده‌های ایرانی تفاوت‌های حقوقی فاحشی میان زن و مرد وجود دارد.

در ایران، زنان همچنان به‌لحاظ قانونی از دستیابی به برخی سمت‌ها و مشاغل منع شده‌اند، بنابراین نابرابری در عرصه‌های سیاسی و شغلی نیز شدیدتر است. تبعیض جنسیتی در نظام آموزشی نیز به‌دلیل تقسیم‌بندی جنسیتی در فضاها و برخی آموزش‌ها در ایران بیشتر است. حضور شخصیت‌های روحانی در رأس اداره جامعه ایران نیز باعث شده است که اعتقادات دینی تحریف‌شده در ایران نقش مهم‌تری ایفا کنند.

از سوی دیگر، ساختار زبان فارسی به‌دلیل نداشتن ضمایر مؤنث و مذکر از جهت تبعیض نسبت به بسیاری از زبان‌های غربی که دارای این تقسیم‌بندی ضمایر هستند، بهتر است. اما از سایر جهات، تفاوت چندانی با غرب ندارد.

برابری‌خواهان ایرانی به تأثیر علم بر بازتولید نابرابری توجهی نکرده‌اند، که دلیل اصلی آن نرسیدن به دیدگاه‌های هستی‌شناسانه است.

پس از بررسی «مسئله زن» از دیدگاه برابری‌خواهان، بخش سوم به مطالبات آن‌ها می‌پردازد. هدف این گروه از طرح مطالبات، دستیابی به جامعه‌ای ایده‌آل و رسیدن به نقطه مطلوب خود است. فمینیست‌های برابری‌خواه غربی، به‌ویژه در دوران معاصر، به‌طور مفصل وارد بحث مطالبات نشده‌اند و بسیاری از خواسته‌هایی که مطرح کرده‌اند، در چارچوب زمان خود معنا داشته و امروزه به دلیل تغییر شرایط یا بدیهی شدن آن‌ها، دیگر مطرح کردنشان بی‌معناست. البته باید توجه داشت که بسیاری از قوانین و وضعیت‌های کنونی در واقع، تحقق همان مطالبات گذشته آن‌هاست.

مطالبات فمینیست‌های برابری‌خواه غربی به‌طور خلاصه به این شرح است:

در زمینه حقوق، آن‌ها از سال ۱۹۲۳ به دنبال برابری کامل حقوقی زن و مرد در تمامی زمینه‌ها بوده‌اند.

در عرصه خانواده نیز، خواسته آن‌ها برابری کامل زن و مرد، هم در روابط بین خود و هم در رابطه با فرزندانشان است.

در زمینه روابط جنسی، فمینیست‌های برابری‌خواه بازتعریف تجاوز جنسی، اقدام قانونی علیه پورنوگرافی، آموزش زنان در زمینه حقوق خود، دسترسی به تکنولوژی تولیدمثل و آزادی سقط جنین را خواستار شده‌اند.

در حوزه فرهنگ، مذهب و روابط اجتماعی، آن‌ها خواهان اعمال معیارهای مشابه برای زنان و مردان و پایان دادن به کلیشه‌های جنسیتی هستند. بازتفسیر مسیحیت، حذف دوگانگی معیارهای اخلاقی و توجه به بهداشت و سلامتی زنان از دیگر مطالبات آن‌ها است.

در عرصه سیاسی، آن‌ها خواستار حق رأی (هم انتخاب شدن و هم انتخاب کردن)، دسترسی به بالاترین مناصب سیاسی و متعادل‌سازی سهم زنان در سطوح بالای مدیریتی هستند.

در زمینه آموزش، زدودن کلیشه‌های جنسیتی، ترویج تصویر مثبت از دختران و آموزش برابر و مختلط از جمله خواسته‌های آن‌ها است.

در زمینه اشتغال، مطالبات فمینیست‌های برابری‌خواه شامل موارد زیر است: آموزش‌های فنی برای زنان، استقلال اقتصادی آن‌ها، فرصت‌های برابر برای دستیابی به تمامی مشاغل، فراهم‌سازی شرایط مکمل برای اشتغال زنان، انعطاف‌پذیر کردن محیط کار، و برابری کامل در پاداش‌ها، دستمزدها و شرایط ترفیع.

در حوزه شناخت و تولید علم، آن‌ها خواستار حذف و جلوگیری از سکسیسم در عناوین، زبان، مفاهیم، روش‌ها، تفسیر داده‌ها، ارزیابی سیاست‌ها و رفع سکسیسم در طرح‌های پژوهشی هستند.

به طور کلی، فمینیست‌های برابری‌خواه به دنبال رفع تبعیض در تمامی عرصه‌ها، اثبات حق زنان بر جسم خود، مبارزه با خشونت و آزار جنسی علیه زنان، توجه به بهداشت زنان و ایجاد مراکز نگهداری از کودکان هستند.

با توجه به تعریفی که از ″ برابری‌خواهان ایرانی″ ارائه شد، روشن است که این عنوان، کلی و گسترده است و شامل طیف‌های بسیار متنوع و حتی متفاوتی می‌شود. بنابراین، نمی‌توان مطالبات مشترکی را برای همه آن‌ها در نظر گرفت، اما سعی شده است که حداقل مطالبات مورد توافق آن‌ها ـ با اندکی تسامح ـ گردآوری شود.

در زمینه حقوق، برخی از برابری‌خواهان خواستار برابری کامل زن و مرد شده و بر موارد زیر تأکید کرده‌اند: برابری در سن بلوغ و اهلیت قانونی، ارث، دیه، بازنگری در احکام و قوانین سنتی ناکارآمد، پیوستن دولت ایران به کنوانسیون «رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان»، برابری در تابعیت و موارد مشابه. همچنین، آن‌ها معتقدند که دولت باید هیئت‌هایی برای نظارت بر تحقق برابری تشکیل دهد و متخلفین را مجازات کند.

در حوزه خانواده، خواسته‌های آن‌ها شامل برابری در حق طلاق، فسخ نکاح، اشتغال زوجین، رابطه زناشویی، حضانت و ولایت بر فرزندان، برابری در حقوق مالی و حمایت دولت از زنان خانه‌دار است.

در حوزه فرهنگ و روابط اجتماعی، برابری‌خواهان خواستار اصلاح فرهنگ، آداب و رسوم و کلیشه‌های جنسیتی، تشکیل اتحادیه‌ها و سازمان‌های زنان، آزادی حجاب و پوشش، بازنگری در ارزش‌های اخلاقی رایج و... هستند.

در عرصه سیاسی، برابری‌خواهان خواستار دسترسی زنان به تمامی سمت‌های حکومتی از جمله سیاسی، قضایی و نظامی هستند. همچنین، آن‌ها بر لزوم اهتمام دولت به فراهم‌سازی شرایط مشارکت برابر، انجام پژوهش‌های علمی درباره مشارکت زنان، اصلاح فرهنگ سیاسی، پشتیبانی ساختاری اقتصادی و اجتماعی از مشارکت زنان، و سیاست‌گذاری ملی هماهنگ با وضعیت فرهنگی جامعه تأکید دارند.

مطالبات برابری‌خواهان در حوزه آموزش و رسانه‌ها شامل حذف متون درسی

متمایز برای دو جنس، حذف رشته‌های اختصاصی برای هر جنس، حذف کلیشه‌ها و اصلاح تصویر زنان در کتاب‌های درسی و سایر مطبوعات و رسانه‌ها، اصلاح ساختار نظام آموزشی، ایجاد شرایط و امکانات و فرصت‌های برابر برای تحصیل در مقاطع مختلف برای هر دو جنس، ارائه آموزش‌های حرفه‌ای به زنان و رفع بی‌سوادی است.

مهم‌ترین مطالبات اقتصادی و رفاهی برابری‌خواهان شامل موارد زیر است: انجام تحقیقات لازم در این زمینه، اجرای طرح‌های کارآمد برای اشتغال زنان، پیاده‌سازی سیاست‌های حمایتی از سوی دولت، معیار قرار دادن شایستگی به‌جای جنسیت در استخدام، تسهیل شرایط ترفیع و ارتقای زنان، توجه ویژه به زنان عشایری و روستایی، اصلاح قوانین مرتبط با اشتغال زنان، ایجاد فضای فرهنگی مناسب، جمع‌آوری اطلاعات و آمارهای دقیق، و تعیین ارزش اقتصادی کار بدون مزد زنان.

فهرست مطالبات برابری‌خواهان ایرانی به دو دلیل نسبت به مطالبات غربی‌ها طولانی‌تر است. نخست اینکه ایرانیان معتقدند در وضعیت نابرابری شدیدتری قرار دارند و بسیاری از زمینه‌هایی که در غرب به‌طور نسبی یا کامل اصلاح شده، در ایران همچنان با مشکلات اساسی روبه‌روست. به‌ویژه در حوزه قانون‌گذاری، غرب با توجه به هدف برابری، بسیار جلوتر از ایران قرار دارد. دوم اینکه بسیاری از عرصه‌هایی که برابری‌خواهان خواستار اصلاح آن هستند، به مسائل اجتماعی، فرهنگ، آداب و باورهای مردم بازمی‌گردد. بنابراین، در غرب صدور دستورالعمل‌هایی تحت عنوان مطالبات در این زمینه‌ها چندان معنادار نیست؛ اما در ایران، با توجه به حضور گسترده دولت در تمامی حوزه‌ها و نقش پررنگ آن، برابری‌خواهان می‌توانند از دولت خواستار اصلاح باورهای عمومی نیز باشند.

برابری‌خواهان ایرانی در داخل کشور، تقریباً وارد برخی عرصه‌ها نشده‌اند؛ مانند روابط جنسی خارج از چارچوب خانواده که به دلایل مختلف عقیدتی، اجتماعی و

امنیتی نادیده گرفته شده است. همچنین، عرصه‌هایی مانند تولید معرفت و دانش نیز به دلیل آنکه جنبش زنان ایران همچنان در مرحله شناسایی مشکلات زنان است، در سطحی نیست که بتواند به این موضوعات بپردازد.

به‌طور کلی، می‌توان گفت که هر دو گروه، یعنی فمینیست‌های برابری‌خواه غربی و برابری‌خواهان جنبش زنان ایران، خواستار رفع هرگونه تبعیض جنسیتی و دستیابی به برابری کامل برای همه افراد، بدون توجه به جنسیت آن‌ها هستند. اما در بیان مسائل، به دلیل تفاوت‌های اجتماعی جوامعشان، تفاوت‌هایی جزئی با یکدیگر دارند.

بخش چهارم و پایانی این تحقیق، راه و روش رسیدن به وضعیت مطلوبی که بیان شد را ترسیم می نماید.

راهکارهای پیشنهادی فمینیست‌های برابری‌خواه بر اساس حوزه‌های مختلفی که برای آن‌ها ارائه شده‌اند، دسته‌بندی شده‌اند و در هر حوزه، این راهکارها به انواع مختلف (حقوقی، اقتصادی و...) تقسیم می‌شوند. بدیهی است که مرزبندی دقیقی میان این حوزه‌ها وجود ندارد و تداخل مباحث تا حدودی اجتناب‌ناپذیر است، به‌ویژه آنکه برخی راهکارها برای بیش از یک حوزه پیشنهاد شده‌اند و برخی دیگر بسته به زاویه دید، ممکن است به حوزه‌های متفاوتی مربوط باشند.

اولین دسته از راهکارها در حوزه سیاست‌گذاری بررسی شده‌اند. در این زمینه، فمینیست‌های برابری‌خواه پیشنهادهای مختلفی ارائه داده‌اند، از جمله: مبارزه فراگیر و همه‌جانبه توسط دولت، با همکاری سازمان‌های غیردولتی و افراد، برای به چالش کشیدن و برانداختن تمام ذهنیت‌ها، نگرش‌ها و عادات تبعیض‌آمیز؛ اتخاذ تدابیر قانونی لازم؛ اصلاح شیوه‌های رأی‌گیری و انتخابات؛ استفاده از راهکار «جنسیت و توسعه» در زمینه‌های اقتصادی؛ مقابله با کلیشه‌های جنسیتی در نظام آموزشی در سه عرصه فعالیت‌های اجتماعی–حرفه‌ای، زندگی اجتماعی و خانوادگی، و خصوصیات جسمانی و

روانی افراد (زن و مرد)؛ اصلاح جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی و شغلی؛ و درمان ابعاد گوناگون روانی، جسمانی و روان‌تنی توسط دولت برای پیشگیری از جرایم و خشونت علیه زنان. همچنین، تلاش برای تغییر عواملی که زمینه‌ساز جرم‌های غیرانسانی هستند، درمان مجرمان جنسی و افراد پرخاشگر، و کاهش خشونت دولتی برای تأثیر بر پدیده کلی خشونت از دیگر پیشنهادهاست.

راهکارهای برابری‌خواهان در عرصه بین‌الملل شامل تدوین و اجرای برنامه‌هایی برای اصلاح وضعیت نابرابری، به‌ویژه در زمینه حفظ حقوق انسانی زنان، کاهش خشونت علیه آنان و افزایش مشارکت آن‌ها، با همکاری دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی است.

در حوزه افزایش آگاهی عمومی و اصلاح فرهنگ جامعه، راهکارهای زیر پیشنهاد شده است: توجه ویژه به تربیت صحیح کودکان و تدوین استراتژی‌های لازم برای این منظور؛ استفاده از سخنرانی‌ها، نامه‌نگاری به مقامات و اندیشمندان برای جلب حمایت؛ بهره‌گیری از مطبوعات و نشریات؛ انتشار اعلامیه‌ها و پوسترها؛ جمع‌آوری امضا در تأیید مطالبات؛ برگزاری راهپیمایی، تحصن و اعتصاب؛ انجام اقدامات تبلیغاتی و مهیج؛ حضور فعال در کمیته‌های مختلف؛ نفوذ در سیاستمداران و لابی‌گری؛ اعمال نفوذ در مجالس و نهادهای دولتی و خصوصی؛ برگزاری گردهمایی‌ها، کنفرانس‌ها، میتینگ‌ها و جلسات گفت‌وگو؛ مشارکت در انتخابات و دستیابی به مقامات دولتی؛ پیگیری‌های حقوقی و قضایی؛ استفاده از تکنولوژی‌های نوین (مانند اینترنت) برای ترویج اندیشه‌های برابری‌خواهانه؛ و راه‌اندازی جنبش‌های اجتماعی برای اصلاح جامعه (اعم از زنان و مردان)، فرهنگ، ارزش‌ها و باورهای مردم با هدف حذف نابرابری از جامعه.

راهکارهای پیشنهادی برابری‌خواهان برای ایجاد خودآگاهی و افزایش آگاهی زنان به شرح زیر است: برای غلبه بر تقسیم جامعه به حوزه‌های خصوصی و عمومی و

محصور کردن زنان در حوزه خصوصی، لازم است زنان از درونی کردن کلیشه‌های جنسیتی مؤنث و پیامدهای آن (مانند بی‌اعتمادی به خود، بی‌علاقگی و احساس درماندگی) پرهیز کنند و به خودآگاهی برسند. باید مشکلاتی که قبلاً به‌عنوان مسائل شخصی تلقی می‌شدند، به‌عنوان مشکلات عمومی زنان مطرح شوند. باید به زنان آموزش داده شود که این مشکلات ناشی از طبیعت آن‌ها نیست، بلکه نتیجه نظام سیاسی جنسیتی است که حقوق زنان را پایمال می‌کند.

فعالیت‌های زنان، چه به‌صورت فردی، چه به‌عنوان عضوی از یک گروه یا سازمان اجتماعی و یا به‌عنوان عضو یک حزب سیاسی، نماینده انتخاباتی یا کارمند دولت، هرکدام از اهمیت خاصی برخوردارند و باید گسترش و توسعه یابند. همچنین، باید به زنان فهماند و این آگاهی را در جامعه نهادینه کرد که در توانایی، استعداد، عزت و حرمت میان زن و مرد تفاوتی وجود ندارد.

یکی دیگر از عرصه‌هایی که راهکارها در آن دسته‌بندی شده‌اند، حوزه توانمندسازی زنان است. فمینیست‌های برابری‌خواه برای این حوزه راهکارهای زیر را پیشنهاد داده‌اند: تأکید بر آموزش رسمی، به‌ویژه آموزش عالی زنان؛ ایجاد «شهر امن» برای زنان؛ تشکیل تشکل‌های زنانه؛ آموزش فنون دفاعی به زنان؛ تأسیس خانه‌های امن برای زنان؛ و آموزش و تربیت سیاسی و اجتماعی زنان با استفاده از ابزارهای زیر:

روش‌های بصری، روش‌های شنیداری، تلویزیون، گروه‌های بحث مانند میزگرد، پانل، سمپوزیوم، سمینار، اجتماعات یا مباحثات میدانی، مدارس اجتماعی، گروه‌های بحث محلی، استفاده از نشریات و مطبوعات، شرکت‌های تعاونی، باشگاه‌های زنان، دوره‌های کوتاه کارآموزی در اتوبوس، قطار، سفرهای علمی و...

آخرین حوزه‌ای که در آن راهکارهایی ارائه شده، عرصه تولید علم، معرفت و هنر

است. برابری‌خواهان تأکید می‌کنند که به جای پرسش از معرفت، باید از ″ فاعل شناسایی″ پرسید. علاوه بر نقد پروژه معرفت‌شناسی رایج و نشان دادن ویژگی‌های مردمحور آن، مباحثی را مطرح کرده‌اند که روش‌ها و فرآیندهای توجیهی را به گونه‌ای بازسازی می‌کند که آثار ستم‌گرانه و تبعیض‌آمیز آن‌ها را از بین ببرد. در حوزه فلسفه علوم، آن‌ها فلسفه جنسیت را مطرح کرده‌اند و در زمینه علوم اجتماعی برنامه‌های تحقیقاتی جدیدی ارائه داده‌اند و نقد ادبی خاص خود را شکل داده‌اند.

از دیدگاه فمینیست‌های برابری‌خواه، مجموعه راهکارهایی که در این پنج عرصه پیشنهاد شده، می‌توانند در کنار یکدیگر وضعیت زنان را به سوی برابری سوق دهند.

با توجه به اینکه برابری‌خواهان ایرانی طیف‌های فکری بسیار متنوعی را تشکیل می‌دهند، برخی از آن‌ها مبارزه برای سکولاریسم را پیش‌شرطی اجتناب‌ناپذیر برای آزادی زنان می‌دانند، گروهی دیگر همچنان به دنبال راه‌حل‌هایی در چارچوب سنت‌ها و تفسیرهای سنتی از دین هستند، و گروهی دیگر نیز رویکردی میانه را در پیش گرفته‌اند. این تنوع فکری باعث می‌شود که جمع‌بندی راهکارهای پیشنهادی آن‌ها بسیار دشوار باشد. با این حال، در اینجا تلاش شده است ـ با اندکی تسامح ـ تا حد ممکن موارد مشترک در دسته‌بندی موازی با بحث‌های غربی ارائه شود.

راهکارهای پیشنهادی در حوزه سیاست‌گذاری: با توجه به حضور گسترده و تأثیرگذار دولت در بخش‌های مختلف جامعه ایران، برابری‌خواهان ایرانی توجه ویژه‌ای به حوزه سیاست‌گذاری داشته و راهکارهای متعددی برای این عرصه ارائه کرده‌اند. آن‌ها پیشنهاد می‌کنند که برای سیاست‌گذاری صحیح در مورد زنان، باید به شناخت واقع‌بینانه و همه‌جانبه از وضعیت چندلایه و متنوع کنونی زنان و احترام به این تفاوت‌ها در خواسته‌ها و اعتقادات رسید. همچنین، پیشنهاد می‌شود که واحدهایی در جامعه ایجاد شوند که «هدایت جنسیتی» را بر عهده داشته

باشند و برنامه‌ریزی‌ها به‌گونه‌ای انجام شوند که به جنسیت حساس باشند.

ورزش دختران دانش‌آموز باید تقویت شود تا زمینه‌ساز ارتقای ورزش بانوان و در نهایت کاهش یا حذف تقسیم‌بندی خصوصی/عمومی گردد. سهم زنان در عرصه‌های اجتماعی باید به‌طور مستمر و سریع افزایش یابد تا به برابری کامل برسد. همچنین، نهادهای حمایت از حقوق زنان در تمامی ابعاد تأسیس شوند. اجتهاد پویایی که قادر به درک شرایط زمان و مکان است، باید مبنای قانون‌گذاری قرار گیرد.

طرح‌های تحقیقاتی جامع برای جمع‌آوری آمار کامل و دقیق و تشخیص وضعیت خشونت علیه زنان، تدوین قوانین لازم برای مقابله با آن، و ایجاد نهادهای مددکاری اجتماعی و مشاوره قضایی از دیگر پیشنهادات است. قاچاق زنان به‌عنوان یک جرم جنایی شناخته شده و باید اقدامات لازم برای مقابله با آن انجام گیرد و انگیزه‌های تسلیم در برابر آن برطرف شود.

با توجه به اینکه ″ مسئله زن″ در ایران با ایدئولوژی عجین شده و حساسیت‌های بالایی دارد، و با در نظر گرفتن اینکه بسیاری از قوانین مرتبط با زنان از فقه اسلامی گرفته شده‌اند، از دیدگاه برابری‌خواهان، ″ مسئله زن″ در ایران نمی‌تواند به‌راحتی در عرصه بین‌المللی مطرح شود. به همین دلیل، آن‌ها وارد این بحث نشده‌اند، جز در مورد قاچاق زنان که به‌عنوان پدیده‌ای نوظهور در ایران شناخته می‌شود. در این مورد، برابری‌خواهان خواستار همکاری جدی، گسترده و مستمر ایران با سایر کشورها، به‌ویژه کشورهایی که معمولاً مقصد قاچاق هستند، برای کنترل قاچاق، تعقیب قاچاقچیان و بازگرداندن قربانیان قاچاق شده‌اند.

در حوزه آگاهی عمومی و اصلاح فرهنگ مردم، راهکارهای زیر پیشنهاد شده‌اند: ارتقای سطح تحصیلات عمومی و توجه جدی به ریشه‌های ایجاد تصورات قالبی و باورهای رایج درباره زنان؛ افزایش آگاهی جامعه نسبت به طرحواره‌های ناخودآگاه

مرتبط با زنان؛ اصلاح زبان (نوشتاری و گفتاری)؛ توسعه مطالعات و تحقیقات زنان؛ گنجاندن واحدهای درسی مرتبط با مطالعات زنان در رشته‌های مختلف دانشگاهی؛ آگاه‌سازی تمامی مؤسسات درمانی، قضایی، پلیسی، خدمات بهزیستی و سایر نهادهای مردمی و دولتی درباره مسئله خشونت علیه زنان و جلب همکاری و هماهنگی آن‌ها؛ معرفی خشونت به‌عنوان عملی ناپسند و شرم‌آور از طریق رسانه‌های گروهی، مراکز آموزشی و فرهنگی؛ و آموزش جامعه درباره اشکال مختلف قاچاق، شیوه‌های مورد استفاده قاچاقچیان و مخاطرات موجود برای قربانیان، با همکاری دولت، جامعه مدنی و نهادهای غیردولتی به‌منظور مقابله با قاچاق زنان.

در زمینه ایجاد خودآگاهی و افزایش آگاهی زنان، برابری‌خواهان پیشنهاد می‌کنند که زنان روشنفکر از فردگرایی فاصله بگیرند و به‌جای تمرکز بر مطرح کردن "من"، حضور جمعی را به رسمیت بشناسند، همکاری را سرلوحه کار خود قرار دهند و به جای "من"، "ما" را به‌عنوان یک زن در جامعه مطرح کنند. مسائل نباید تنها در سطح کارشناسی باقی بمانند؛ بلکه نقد وضعیت موجود باید به سطح عمومی کشیده شود. زنانی که در برنامه‌های توسعه آگاهی جنسیتی مشارکت دارند، باید با تمامی زنان جامعه در ارتباط باشند. استفاده از روش‌های طوفان فکری و جلسات کاری برای تبادل و بسیج اندیشه گروهی جهت یافتن راه‌حل‌های عملی بر اساس واقعیت‌های موجود در جامعه ضروری است. همچنین، تشکیل گروه‌های زنان برای بررسی مواد قانونی پیشنهاد می‌شود.

راهکارهای پیشنهادی برابری‌خواهان برای توانمندسازی زنان عبارتند از: توسعه و تقویت مؤسسات و سازمان‌های زنان و ایجاد پیوند میان افراد و مؤسسات مذهبی و غیرمذهبی و همچنین پیوند میان افراد و مؤسسات داخل و خارج از کشور؛ توجه ویژه به تعاونی‌های زنان، زنان روستایی و عشایری؛ اجرای پروژه‌های تحقیقاتی به‌منظور تسریع توسعه روستاها با توجه به کمبود اطلاعات صحیح و آمارهای دقیق و حتی

شناخت کافی از وضعیت روستاها؛ تعیین سهمیه برای ورود زنان به تحصیلات تکمیلی، حضور در گروه‌های آموزشی دانشکده‌ها و مدیریت دانشگاه‌ها؛ برگزاری دوره‌های آموزشی ضمن خدمت برای افزایش کارایی و ارتقای توان علمی و تخصصی زنان؛ و حمایت از سرمایه‌گذاری‌های زنان و کارآفرینان زن.

جنبش زنان در ایران، برخلاف غرب، پیشینه چندانی ندارد؛ زیرا تداخل مسائل ملی، مذهبی، طبقاتی و... در جنبش زنان ایران به حدی بوده که مانع از تشخّص و استقلال این جنبش و شکل‌گیری «هویت زنانه» شده است. علاوه بر این، هرچند «مسئله زن» یک مسئله جهانی است و اشتراکات بسیاری دارد، اما با توجه به شرایط تاریخی، سیاسی، فرهنگی و سطح رشد اقتصادی، ویژگی‌های خاص خود را در هر جامعه‌ای پیدا می‌کند. میان ایران و غرب، علاوه بر تفاوت‌های نسبی در گفتمان‌ها، دو تحول بزرگ اقتصادی و سیاسی که در غرب موجب شکل‌گیری هویت زنانه شد، در ایران به شکلی متفاوت تجربه شد. انقلاب صنعتی و شکل‌گیری سرمایه‌داری در غرب، که در ایران عمدتاً به‌صورت وارداتی، ناموزون و ناقص صورت گرفت، و همچنین حکومت لیبرال و دموکراسی سیاسی و فرهنگی که در ایران فرصتی برای استقرار نیافت. بااین‌حال، همین شکل‌گیری ناقص این عوامل، باعث ایجاد شباهت‌های بسیاری میان جنبش زنان در این دو جامعه شده است.

از ویژگی‌های دیگر «مسئله زن» در ایران، گره خوردن آن با مسئله هویت ملی و دینی است، و به‌تبع آن، گره خوردن جنبش زنان با مبارزات ملی، مذهبی، ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری. در ایران، همانند غرب، جنبش زنان از شهرها آغاز شد. زن ایرانی به‌محض خروج از «اندرون» و ورود به «بیرون» و حضور در عرصه‌های اجتماعی، با اتهام‌های سنگینی مواجه شد؛ از جمله خیانت به وطن، پشت پا زدن به فرهنگ و سنت‌های ملی، و تبدیل شدن به دستاویز و ابزار استعمار.

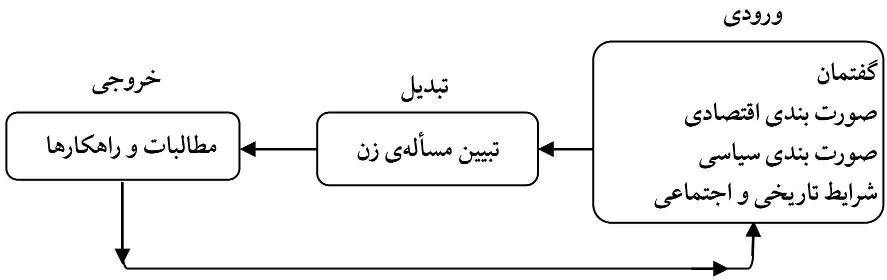
حجاب یکی از ویژگی‌های مهم «مسئله زن» در ایران است که در غرب وجود نداشت. شیوه و انگیزه‌های کشف حجاب توسط رضاشاه و نحوه به‌وجود آمدن روز ۱۷ دی به‌عنوان روز «آزادی زنان»، زمینه‌ای فراهم کرد که برخی بی‌حجابی و آزادی زنان را با دیکتاتوری سلطنتی و طرح‌های استعماری پیوند دهند. کشف حجاب به‌صورت اجباری و از سوی یک دولت مستبد، چادر را به‌عنوان ابزاری سیاسی به عرصه سیاست عمومی و قدرت دولتی وارد کرد.

در مبارزات ضد سلطنتی و ضد امپریالیستی ایران در دهه‌های گذشته، برای ارزیابی هویت یا بی‌هویتی زن و مرد، معیارهای متفاوتی به کار گرفته شده و برای خروج از بحران هویت نیز راه‌حل‌های متفاوتی ارائه شده است. اگر نشانه‌های غرب‌زدگی مردان در حوزه‌های اقتصاد، فرهنگ، سیاست، ادب و ایدئولوژی جستجو می‌شد، غرب‌زدگی زنان عمدتاً در نحوه پوشش، میزان نمایان بودن بدن، چگونگی آرایش، رفتار و سلوک اجتماعی، نوع و حدود حضور در جامعه، کاهش وابستگی به خانواده و کاهش فداکاری و ازخودگذشتگی آن‌ها مورد سنجش قرار می‌گرفت.

در ایران، به دلیل احساس تبعیض شدیدتر و نبود امکان مبارزه قانونی، برابری‌خواهان ایرانی گفتمانی رادیکال‌تر از برابری‌خواهان غربی انتخاب کرده‌اند. این گفتمان به‌صراحت متوجه کانون‌های قدرت سیاسی است و قدرت را در تمامی سطوح مدنظر قرار می‌دهد. این حرکت به‌ظاهر غیرقابل بازگشت و کاملاً مستقل است.

از دیگر تفاوت‌های میان ایران و غرب، حضور سکولاریسم در غرب در مقابل نقش پررنگ مذهب در ایران، توسعه‌یافتگی غرب و عقب‌ماندگی ایران، و بین‌المللی و فراملی بودن مسائل در غرب در مقایسه با محلی و منطقه‌ای بودن مسائل در ایران است. این عوامل تفاوت‌های قابل توجهی میان جنبش زنان در این دو جامعه ایجاد کرده است.

نمودار زیر چرخه اندیشه فمینیستی (و برابری‌خواهانه) را نشان می‌دهد:



نمودار ۲. چرخه‌ی اندیشه‌ی فمینیستی (و برابری خواهانه)

در این تحقیق، تلاش شد تا با مقایسه جنبش برابری‌خواهی در ایران با غـرب، بـه معرفی کامل این جنبش پرداخته شود و زمینه‌ها، ریشه‌های پیـدایش، شـرایط فـراز و فرود آن، و تحولات آن از زمان پیدایش تا امروز به‌طور مختصر مرور شـود. «مسـئله زن» از دیدگاه برابـری‌خواهـان تبیـین شـد، وضـعیت مطلـوب آن‌هـا در چـارچوب مطالباتشان بیان گردید و در نهایت، راه‌های پیشنهادی آن‌ها بـرای دسـتیابی بـه ایـن وضعیت ایده‌آل تحت عنوان «راهکار» ارائه شد.

با مقایسه این دو اندیشه، به این نتیجه می‌رسیم که فرضیه تحقیق ـ یعنی «شـباهت اندیشه فمینیسم برابری‌خواه غربی با اندیشه برابری‌خواهان جنبش زنان ایـران در مطالبـه جایگاه حقوقی و اجتماعی برابر با مردان و تفاوت آن‌ها در تبیین علت فرودستی حقـوقی و اجتماعی زنان و راه‌هایی که برای نیل به برابری پیشنهاد می‌کنند» ـ به‌طور کلـی تأییـد می‌شود. البته باید توجه داشت که تفاوت‌های مذکور ماهوی نیستند، بلکه بیشتر بـه درجـه تأکید و نقاط تمرکز آن‌ها مربوط می‌شود. همچنین بیان شد که علت ایـن شـباهت زیـاد، اشتراکات ذهنی و عینی است که امروزه میان ایران و غرب به وجود آمده و تفاوت‌هـا

ناشی از ریشه‌های فکری و شرایط بومی خاص هر جامعه است.

اگر این تحقیق توسط یک فمینیست (با دیدگاه فمینیستی) انجام می‌شد، نتـایج آن می‌توانست برای جنبش زنان مفیدتر باشد و اگر با رویکردی نقادانه و همراه با ارزیابی جنبش زنان ایران ارائه می‌شد، می‌توانست در یافتن رهیافت‌های بومی کمک بیشتری به آن‌ها کند. با این حال، این تحقیق در حد توان گامی در جهت شناخت جامع جنبش زنان ایران در قرن بیستم برداشت.

منابع و مآخذ

الف) کتب فارسی

ـ آبوت، پاملا وکلر والاس. جامعه‌شناسی زنان. ترجمه: منیژه نجم عراقی. چاپ اول. تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.

ـ آشوری، داریوش. دانشنامه‌ی سیاسی (فرهنگ اصطلاحات ومکتب‌های سیاسی). چاپ ششم. تهران: مروارید، ۱۳۸۰.

ـ آفاری، ژانت. انجمن‌های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه. ترجمه: جواد یوسفیان. چاپ اول. تهران: نشر بانو، بهار ۱۳۷۷.

ـ آفاری، ژانت. انقلاب مشروطه‌ی ایران ۱۹۰۶ ـ ۱۹۱۱. ترجمه: رضا رضایی. چاپ اول. تهران: بیستون، بهار ۱۳۷۹.

ـ آقا بخشی، علی ومینو افشاری راد (همکار). فرهنگ علوم سیاسی. چاپ سوم. تهران: مرکز اطلاعات ومدارک علمی ایران، ۱۳۷۶.

ـ احمدی خراسانی، نوشین. سالنمای زنان ایران وجهان ۱۳۸۰. بی‌جا: بی‌نا.

ـ احمدی خراسانی، نوشین (کوشش). پروین اردلان (همکار). فصل زنان (مجموعه آراء ودیدگاه‌های فمینیستی). ج ۱. چاپ اول. تهران: نشر توسعه، زمستان ۱۳۸۰.

ـ احمدی خراسانی، نوشین. زنان زیر سایه‌ی پدرخوانده‌ها. چاپ سوم. تهران: نشر توسعه، اسفند ۱۳۸۰.

ـ اردلان، ظفردخت. بررسی وتحلیل ماده‌ی دهم اعلامیه‌ی جهانی رفع تبعیض از زن ومقایسه‌ی آن با مقررات قانونی ایران. تهران: سازمان زنان ایرانی، آبان ۱۳۵۴.

ـ استوارت میل، جان. رساله درباره‌ی آزادی. ترجمه: جواد شیخ الاسلامی. چاپ سوم. تهران: بنگاه ترجمه ونشر کتاب، ۱۳۵۸.

ـ ــــــــــــــــ . انقیاد زنان. ترجمه: علاءالدین طباطبایی. چاپ اول. تهران: هرمس، ۱۳۷۹.

ـ اشتری، بهناز. قاچاق زنان بردگی معاصر. چاپ اول. تهران: اندیشه‌ی برتر، ۱۳۸۰.

ـ اعزازی، شهلا. خانواده وتلویزیون. چاپ اول. گناباد: مرندیز، ۱۳۷۳.

ـ افشارنیا، علیرضا. زن ورهایی نیروهای تولید. چاپ اول. تهران: پیشگام، ۱۳۵۷.

ـ بامداد، بدر الملوک. زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید. تهران: ابن سینا، ۱۳۴۷.

ـ بشیریه، حسین. لیبرالیسم ومحافظه‌کاری (تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم ـ ۲). چاپ اول. تهران: نشر نی، ۱۳۷۸.

– پلینو، جک سی وروی آلتون. فرهنگ روابط بین الملل. ترجمه: حسن پستا. چاپ اول. تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۷۵.

– تاجبخش، غزل. زن، شعر واندیشه. چاپ اول. تهران: انتشارات روشنگران ومطالعات زنان، ۱۳۷۸.

– توانا، مرادعلی. زن در تاریخ معاصر ایران. ج ۱ (تهیه: مرکز امور مشارکت زنان). چاپ اول. تهران: برگ زیتون، ۱۳۸۰.

– توحیدی، نیره. فمینیسم، دموکراسی واسلام گرایی. چاپ اول. لوس آنجلس: اما دلخانیان، دسامبر ۱۹۹۶.

– دفتر امور مشارکت زنان – نهاد ریاست جمهوری. شاخص‌های اجتماعی واقتصادی زنان در جمهوری اسلامی ایران. چاپ اول. بی‌جا: بی‌نا، مهر ۱۳۷۶.

– دفتر پژوهش‌های فرهنگی وابسته به مراکز فرهنگی – سینمایی، حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران. دفتر اول: قبل از اسلام، چاپ اول، تهران: بی‌نا، ۱۳۶۹ش.

– دفتر هماهنگی سازمان‌های غیردولتی (چهارمین کنفرانس جهانی زن). خلاصه‌ای از گزارش ملی سازمان‌های غیردولتی زنان در ایران. پکن ۱۹۹۵. بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

– رستمی، الهه (مریم پویا). جنسیت، اشتغال واسلام‌گرایی. ترجمه: رویا رستمی. چاپ اول. تهران: جامعه‌ی ایرانیان، زمستان ۱۳۷۹.

– روی، ماریا. زنان کتک خورده. ترجمه: مهدی قراچه داغی. چاپ اول. تهران: علمی، ۱۳۷۷.

– رید، ایولین. آیا سرنوشت زن را ساختمان بدنی او تعیین می‌کند؟. ترجمه: رها دانش. بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

– ـــــــــــــــــــــ . آزادی زنان (مسائل. تحلیل‌ها ودیدگاه‌ها). ترجمه: افشنگ مقصودی. چاپ اول. تهران: نشر گل آذین، ۱۳۸۰.

– زیباکلام، صادق. ما چگونه، ما شدیم؟ (ریشه‌یابی علل عقب ماندگی ایران). چاپ هشتم. تهران: روزنه، بهار ۱۳۷۸.

– ـــــــــــــــــــــ . سنت و مدرنیته (ریشه‌یابی علل ناکامی اصلاحات و نوسازی سیاسی در ایران عصر قاجار). چاپ اول. تهران: روزنه، بی‌تا.

– ـــــــــــــــــــــ . مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی. چاپ دوم. تهران: روزنه، ۱۳۷۵.

– زیبایی‌نژاد، محمدرضا ومحمدتقی سبحانی. درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام. ج ۱. (تهیه دفتر مطالعات وتحقیقات زنان). چاپ اول. قم: دارالثقلین، ۱۳۷۹.

– سازمان ملل متحد. استراتژی‌های آینده‌نگر نایروبی برای پیشرفت زنان (استراتژی‌های اتخاذ شده در کنفرانس جهانی نایروبی. کنیا ۱۵ تا ۲۶ ژوئیه ۱۹۸۵ به منظور بازنگری وارزیابی موفقیت‌های بدست آمده در دهه‌ی سازمان ملل برای زنان، برابری. توسعه وصلح). ترجمه: شیوا صفری. حشمت کامرانی. بی‌جا: اداره‌ی آگاهی رسانی سازمان ملل متحد، بخش اطلاعات اقتصادی واجتماعی، بی‌تا.

– ـــــــــــــــــــــ . وضع حقوقی زن در جهان (ترجمه‌ی گزارش دبیر کل سازمان ملل متحد، ۱۹۵۸)، ترجمه: مهرانگیز منوچهریان، چاپ دوم، تهران: اتحادیه‌ی زنان حقوقدان ایران، اسفند ۱۳۴۲ شمسی.

– ـــــــــــــــــــــ . تربیت سیاسی واجتماعی زن. ترجمه: مهرانگیز منوچهریان. تهران: اتحادیه‌ی زنان حقوقدان ایران، ۱۳۴۷/۷/۲۲.

ـ سعیدزاده، محسن. زنان در جامعه‌ی مدنی چه اندازه سهم دارند؟. چاپ اول. تهران: نشر قطره، ۱۳۷۷.

ـ سفیری، خدیجه. جامعه‌شناسی اشتغال زنان. چاپ اول. تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی انتشاراتی تبیان، ۱۳۷۷.

ـ شاهسوند بغدادی، پریچهره ودیگران. سیمای زن در جهان (امریکا). (تهیه: مرکز امور مشارکت زنان ـ ریاست جمهوری). چاپ اول. تهران: برگ زیتون، ۱۳۷۷.

ـ شجاعی، زهرا. «مشارکت سیاسی زنان در ایران. قبل وبعد از انقلاب اسلامی ایران». پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد، رشته‌ی علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران، راهنما: عبدالعلی قوام، مشاور: طاهری، سال ۷۱ ـ ۱۳۷۰.

ـ شفیعی سروستانی، ابراهیم. تازه‌های اندیشه (۸) ـ جریان‌شناسی دفاع از حقوق زنان. مؤسسه‌ی فرهنگی طه. قم: معاونت امور اساتید ودروس معارف اسلامی، بی‌تا.

ـ صدیق اورعی، غلامرضا ومرضیه قاسم زاده مقدّم (همکار). ایده‌های رایج درباره‌ی زنان در رسانه‌های گروهی. مجری: جهاد دانشگاهی مشهد. اداره‌ی کل تحقیق وتوسعه‌ی صدا، ش ۱۳۶، شهریور ۱۳۷۸ (پلی کپی).

ـ ضیمران، محمد وشیرین عبادی. سنّت وتجدد در حقوق ایران. چاپ اول. تهران: کتابخانه‌ی گنج دانش، ۱۳۷۵.

ـ علیزاده، حسن. فرهنگ خاص علوم سیاسی (در بر گیرنده‌ی کلیه‌ی اصطلاحاتی که به «ایسم» ختم می‌شوند) تقدیم: صادق زیبا کلام. چاپ اول. تهران: روزنه، ۱۳۷۷.

ـ عنایت، حمید. نهادها واندیشه‌های سیاسی در ایران واسلام. تصحیح ومقدمه: صادق زیباکلام. چاپ دوم. تهران: روزنه، ۱۳۷۸.

ـ فرنچ، مارلین. جنگ علیه زنان. ترجمه: توراندخت تمدن (مالکی). چاپ اول. تهران: علمی، ۱۳۷۳.

ـ قائم مقامی، فرهت. آزادی یا اسارت زن. (مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی زن). نظریه‌های جدید سیاسی ۳ ـ چاپ اول. تهران: سازمان انتشارات جاویدان، ۲۵۳۵.

ـ قادری، حاتم. اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم. چاپ اول. تهران: سمت، ۱۳۷۹.

ـ کار، مهرانگیز. رفع تبعیض از زنان (مقایسه‌ی کنوانسیون رفع تبعیض از زنان با قوانین داخلی ایران). چاپ اول. تهران: پروین، ۱۳۷۸.

ـ ——————. حقوق سیاسی زنان ایران. چاپ اول. تهران: روشنگران ومطالعات زنان، ۱۳۷۶.

ـ ——————. مشارکت سیاسی زنان (موانع وامکانات). چاپ اول. تهران: انتشارات روشنگران ومطالعات زنان، ۱۳۷۹.

ـ ——————. زنان در بازار کار ایران (به همراه تئوری‌های نابرابری جنسیتی). چاپ دوم. تهران: روشنگران ومطالعات زنان، ۱۳۷۹.

ـ ——————. کدام حق؟ کدام تکلیف؟ (مجموعه مقالات ـ ۱). چاپ اول. تهران: جامعه‌ی ایرانیان، ۱۳۸۰.

ـ ——————. ساختار حقوقی نظام خانواده در ایران. چاپ اول. تهران: روشنگران ومطالعات زنان، ۱۳۷۸.

ـ ——————. پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران. چاپ دوم. تهران: انتشارات روشنگران ومطالعات زنان، ۱۳۸۰.

ـ کدیور، جمیله. زن. تهران: اطلاعات، ۱۳۷۵.

ـ کراچی، روح‌انگیز. اندیشه‌نگاران زن در شعر مشروطه. چاپ اول. تهران: دانشگاه الزهرا، ۱۳۷۴.

ـ گرت، استفانی. جامعه‌شناسی جنسیت. ترجمه: کتایون بقایی. چاپ اول. تهران: نشر دیگر، ۱۳۸۰.

ـ گواهی، زهرا. بررسی حقوق زنان در مسأله‌ی طلاق. چاپ اول. تهران: مرکز چاپ ونشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.

ـ لچت، جان. پنجاه متفکر بزرگ معاصر (از ساختارگرایی تا پسامدرنیته). ترجمه: محسن حکیمی. چاپ دوم. تهران: خجسته، ۱۳۷۸.

ـ لیس تورس، اماری وروزاریو دل روزاریو. جنسیت وتوسعه. ترجمه: جواد یوسفیان. چاپ اول. تهران: بانو، ۱۳۷۵.

ـ مرتوس، جولی. با همکاری: ننسی فلاوئرز و ملیکادات. آموزش حقوق انسانی زنان و دختران (اقدام محلی/ تغییر جهانی)، ترجمه: فریبرز مجیدی، چاپ اول. تهران: دنیای مادر، ۱۳۸۲.

ـ مرکز آمار ایران، سازمان مدیریت وبرنامه‌ریزی کشور. تازه‌های آمار. ش ۳۳، تابستان ۱۳۸۰.

ـ مرکز امور مشارکت زنان ـ ریاست جمهوری. مشارکت زنان ودولت هفتم ۷۹ ـ ۱۳۷۶. چاپ اول. تهران: مرکز امور مشارکت زنان، ۱۳۸۰.

ـ ــــــــــــــ . زنان وحقوق انسانی (مطالعات زنان– ۶). چاپ اول. تهران: برگ زیتون، ۱۳۸۰.

ـ مشیرزاده، حمیرا. «فمینیسم در ایالات متحده: از جنبش اجتماعی تا نظریه اجتماعی». پایان‌نامه‌ی دکترا، رشته‌ی علوم سیاسی، دانشگاه تهران، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، راهنما: محمدهادی سمتی، ۷۸ ـ ۱۳۷۷. (پیش‌نویس).

ـ مصفّا، نسرین. مشارکت سیاسی زنان در ایـران. چـاپ اول. تهـران: مؤسسـه‌ی چاپ وانتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵.

ـ معتمدی مهر، مهـدی. حمایـت از زنـان در برابـر خشـونت «سیاسـت جنـایی انگلستان». چاپ اول. تهران: برگ زیتون، ۱۳۸۰.

ـ منوچهریان، مهرانگیز. انتقاد (قوانین اساسی ومدنی وکیفری از نظر حقـوق زن). چاپ دوم. تهران: سازمان داوطلبان حمایت خانواده، تیر ۱۳۴۲.

ـ موسوی خمینی، روح الله. رساله توضـیح المســائل. چـاپ اول. تهـران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۴.

ـ میر موسوی، علی و صادق حقیقت. آسیب‌شناسی علوم سیاسی. (جزوه).

ـ میشل، آندره. پیکار با تبعیض جنسی (پاکسازی کتـاب. خانـه. مدرسـه وجامعـه از کلیشه‌های تبعیض جنسی). ترجمه: محمدجعفر پوینده. چاپ اول. تهران: نگاه، ۱۳۷۶.

ـ ــــــــــــــ . فمنیسم «جنبش اجتماعی زنان». ترجمـه: همـا زنجـانی زاده. چاپ دوم. مشهد: نشر نیکا، ۱۳۷۷.

ـ نبئی، شیدا وفریبا زمانی. مطالعات جامعه‌شناسی کتب درسی ـ بررسی نحـوه‌ی معرفی سیمای زن در کتـب درسـی دوره‌ی راهنمـایی. سـال تحصـیلی ۷۱ ـ ۱۳۷۰. همکـار: معصـومه شهرسـتانی، پژوهشـگاه علـوم انسـانی ومطالعـات فرهنگـی ـ پژوهشکده‌ی علوم اجتماعی ـ پاییز ۱۳۷۲ (پلی کپی).

ـ نجم آبادی، افسانه و نرجس مهرانگیز ملاح. «نگرش ونگارش زن» ـ ۲ ـ بی‌بی خانم استرآبادی وخانم افضل وزیری مادر ودختری از پیشگامان معارف وحقوق زنـان ـ از زبان خانم افضل وزیری به قلم نرجس مهرانگیز ملّاح. ویـرایش وتهیـه‌ی پیوسـتها ویادداشتها: افسانه نجم آبادی. چاپ اول. امریکا: شیکاگو، میدلند پرس، ۱۳۷۵.

ـ غزالی، محمد بن محمد، نصیحة الملوک، تصحیح: جلال الـدین همـایی، تهـران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۱.

ـ متین، مهناز (گردآورنده وویراستار). باز بینی یک تجربه: اتحاد ملی زنان. چاپ اول، ایالات متحده امریکا، برکلی (کالیفرنیا): نشر قطره، ۱۳۷۸ش.

ـ نجم عراقی، منیژه ودیگران (گزینش وبرگردان). زن وسینما (سلسله پژوهشهای نظری دربارهٔ مسایل زنان. دفتـر اول: زن وسـینما). چـاپ اول. تهـران: انتشـارات روشنگران ومطالعات زنان، ۱۳۷۶.

ـ نقیب زاده، احمد. سیاست وحکومت در اروپا. چاپ اول. تهران: سمت، بهار ۱۳۷۳.

ـ واتکینز، سوزان الیس. فمینیسم (قدم اول). ترجمه: زیبا جلالی نائینی. چاپ اول. تهران: شیرازه، ۱۳۸۰.

ـ و.لنکستر، لین. خداوندان اندیشهٔ سیاسی. ج ۳. ترجمه: علی رامین. چاپ اول. تهران: علمی وفرهنگی، ۱۳۷۶.

ـ وینسنت، اندرو. ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی. ترجمه: مرتضی ثاقب فر. چـاپ اول. تهران: ققنوس، ۱۳۷۸.

ب) کتب عربی

ـ الشیرازی، صدرالدین، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعـة، الجـزء الثـانی مـن السفر الثالث، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۰م.

ـ الصدوق، محمد القمي، من لا یحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، ط ۲، قـم: جامعة المدرسین، ۱۴۰۴ھ.

ـ ایفانز، ساره م. الحریة ونضـال المـرأة الامریکیـة. ترجمـه: امیـره فهمـی. ط ۱. القاهرة: الدار الدولیة للنشر والتوزیع، ۱۹۹۲.

ـ بن باز، عبدالعزیز. مجموع فتاوی ومقالات متنوعة. جمع وترتیب: محمد بن سعد الشویعر. ج۱۲، ط ۱. الریاض: دارالقلم، ۱۴۲۰هـ.

ـ حائری، شهلا. المتعة (الزواج المؤقت عند الشیعة. حالة ایـران ۱۹۷۸ ـ ۱۹۸۲). ترجمة: فادی حمود. ط ۴. بیروت: شرکة المطبوعات، ۱۹۹۵.

ـ عادل خواه، فریبا. الثورة تحت الحجاب (النساء الاسـلامیات فـی ایـران). ط ۱. القاهرة: دار العالم الثالث، ۱۹۹۵.

ـ نجفی، محمدحسن. جواهر الکلام. ج۳۱. ط ۶. طهران: المکتبة الاسلامیه، ۱۳۹۶هـ.

ـ نسیب الاختیار، نجلاء. تحرر المرأة عبر اعمال سـیمون دوبـوار وغـادة السّـمان (۱۹۶۵ ـ ۱۹۸۶). ط۱. بیروت: دار الطلیعة، ۱۹۹۱.

ـ مروارید، علی اصغر (تجمیع). موسوعة الفقه المقارن. الصلاة. ج۸. ط۱. بیـروت: دار التراث، ۱۴۱۸هـ.

ج) مقالات فارسی

ـ آفاری (پیر نظر)، ژانت. «تأملی در تفکر اجتماعی ـ سیاسـی زنـان در انقـلاب مشروطه». نیمه دیگر. ویژه نامه‌ی «زن در دوره‌ی قاجار وانقلاب مشـروطه». ش ۱۷. زمستان ۱۳۷۱.

ـ آقامعلی زاده، ودود. «نگاهی به فمینیسم در ایران، نیاز زمان، نشان شعور زنان». در رهنورد، زهرا و دیگران. مجموعه ی مصاحبه هـا و چکیـده ی مقـالات همـایش اسلام و فمینیسم. چاپ اول. مشهد: دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۹.

ـ آلیسون، جگر. «چهار تلقی از فمینیسم». ترجمه: س. امیری در مهریزی، مهدی.

(سردبیر). بولتن مرجع ـ ۴ ـ گزیده‌ی مقالات و متون درباره‌ی فمینیسم. تهیه کننـده: مدیریت مطالعات اسلامی ـ مرکز مطالعات فرهنگی و بین المللـی. تهـران: انتشـارات بین‌المللی الهدی، تابستان ۱۳۷۸، صص ۱۹–۲۸.

ـ آمدی قمی، منیره. «نقدی بر نگرش مسلمین به فمینیسم». در رهنـورد، زهـرا و دیگران. مجموعه ی مصاحبه ها و چکیده ی مقالات همایش اسلام و فمینیسم. چـاپ اول. مشهد: دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۹.

ـ احمد زاده، پریسا. «بررسی اجمالی زندگی، آثار واعتقـادات سـیمون دوبـوار ـ یقین‌های کاذب». عروس. ش ۷. (آذر ۱۳۸۰). صص ۵۳ و ۵۲.

ـ احمدی خراسانی، نوشین. «دورنمای جنبش اجتماعی زنان (انقلاب در شـیوه‌ی زندگی)». در احمدی خراسانی، نوشین و دیگران. نگاه زنان (مجموعه مقالات). چاپ اول. تهران: نشر توسعه، ۱۳۷۷.

ـ ـــــــــــــــ . «سـه نسـل خواسـته‌هـای زنـان در بنـد». در احمـدی خراسانی، نوشین و دیگران. جنس دوم. (مجموعه مقالات). ده جلد. تهران: توسعه، از ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۰، ج ۶ و۷.

ـ اردلان، پروین. «حجاب به روایت تاریخ». در احمدی خراسانی، نوشین و دیگـران. جنس دوم. (مجموعه مقالات). ده جلد. تهران: توسعه، از ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۰، ج ۱۰.

ـ اعزازی، شهلا. «تحلیل ساختاری جنسـیت». در جزنـی، نسـرین (گـردآوری). نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران «اولین کارگاه آموزشی تحلیل جنسـیتی». چـاپ اول. تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۰.

ـ ـــــــــــــــ . «در میان زنان ایران جنبشی در جریان اسـت». زنـان. ش ۸۸، سال ۱۱، خرداد ۱۳۸۱.

– ــــــــــــــــــ . «کارگاه مشاغل فرهنگی». در جزنی، نسرین (گردآوری). نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران «اولین کارگاه آموزشی تحلیل جنسیتی». چاپ اول. تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۰.

– ــــــــــــــــــ . «نگرش‌های سنتی ومشارکت در خانواده». در اداره ی کل تحقیق و توسعه ی صدا. چشم انداز – شماره ی ۴ – ویژه‌ی گرامیداشت هفته ی زن – اداره ی کل تحقیق و توسعه‌ی صدا. ش ۷۳، مهر ۱۳۷۷ (پلی کپی).

– امیدی‌پور، باسمه. «فمینیسم، غرب، اسلام وایران وپایگاه ونقش اجتماعی زن». در رهنورد، زهرا و دیگران. مجموعه‌ی مصاحبه‌ها و چکیده‌ی مقالات همایش اسلام و فمینیسم. چاپ اول. مشهد: دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۹.

– امیرابراهیمی، مسرّت. «زنان، تجربه‌ی ظهور اندرونی‌ها وبیرونی‌های جدید». در احمدی خراسانی، نوشین و دیگران. جنس دوم. (مجموعه مقالات). ده جلد. تهران: توسعه، از ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۰، ج ۱۰.

– امیراحمدی، رحمت الله ومرتضی توکلی. «دختران روستایی، نیمه‌ی فراموش شده‌ی سرمایه‌های انسانی». در مرکز امور مشارکت زنان – ریاست جمهوری. زن و مشارکت سیاسی – اجتماعی (مطالعات زنان – ۸). چاپ اول. تهران: برگ زیتون، ۱۳۸۰.

– امینی، علی‌رضا. «تحلیلی از وضعیت اشتغال وبی‌کاری زنان در ایران». در رهبری شندی، فاطمه (ویراستار) ودیگران. مطالعات زنان – ۶– زنان، توسعه وتعدد نقش‌ها. تهیه وتنظیم: مرکز امور مشارکت زنان – ریاست جمهوری. چاپ اول. تهران: برگ زیتون، ۱۳۸۰.

– ایران، سال ششم، شماره‌ی ۱۶۹۷، (۷۹/۹/۲۷)، ص ۴.

ـ بابا مرادی، سهیلا. «بررسی وضعیت سازمان‌های غیر دولتی زنان در جمهوری اسلامی ایران». در مرکز امور مشارکت زنان ـ ریاست جمهوری. زن ومشارکت سیاسی ـ اجتماعی (مطالعات زنان ـ ۸). چاپ اول. تهران: برگ زیتون، ۱۳۸۰.

ـ باقرزاده، حسین. «جنسگرایی در زبان (و فرهنگ) جامعه‌ی مرد سالار». در احمدی خراسانی، نوشین و دیگران. جنس دوم. (مجموعه مقالات). ده جلد. تهران: توسعه، از ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۰، ج ۱۰.

ـ باقریان، معصومه. «زن در جامعه امروز. پرهیز از شعار، نقش حکومت». در مرکز امور مشارکت زنان ـ ریاست جمهوری. زنان وگفتگوی تمدنها (خلاصه‌ی مقالات همایش نقش زن در گفتگوی تمدنها). چاپ اول: تهران: برگ زیتون، زمستان ۱۳۷۹.

ـ بجنوردی، محمد. «تعامل وتعارض بین فقه وحقوق بشر». فصلنامه‌ی فرزانه. ویژه‌ی مطالعات وتحقیقات مسائل زنان. (دوره‌ی سوم). ش ۸، زمستان ۱۳۷۵، ص ۱۱.

ـ ــــــــــــــ . روزنامه‌ی سلام. ش ۲۰۹۵، (سال ۸)، ۱۳۷۷/۶/۵، ص۹.

ـ بخشی، احمد. «آن نیمه‌ی دیگر، زنان در اجتماع چه جایگاهی دارند؟». در رهنورد، زهرا و دیگران. مجموعه‌ی مصاحبه ها و چکیده‌ی مقالات همایش اسلام و فمینیسم. چاپ اول. مشهد: دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۹.

ـ بروجردی، اشرف. «نخستین نشست آموزشی توجیهی دبیران کمیته‌های امور بانوان وجوانان شورای برنامه‌ریزی توسعه‌ی استان‌های سراسر کشور». اطلاعات. ش۲۲۲۷۵، سه شنبه ۱۳۸۰/۵/۳۰.

ـ بستان، حسین. «جایگاه خانواده از دیدگاه اسلام وفمینیسم». در رهنورد، زهرا و دیگران. مجموعه‌ی مصاحبه‌ها و چکیده‌ی مقالات همایش اسلام و فمینیسم. چاپ اول. مشهد: دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۹.

– بقراط، الهه. زنانه. خرداد ۱۳۷۶ش، (نسخه پلی کپی).

– بناساز، کتایون. «استقلال مالی زنان». موفقیت (ماهنامه). ش ۴۲، (س ۴)، اسفند ۱۳۸۰. صص ۷ و ۶.

– پرتوی، کتایون. «تعاونی‌های زنان از انقلاب تاکنون». در مرکز امور مشارکت زنان – ریاست جمهوری. زن ومشارکت سیاسی – اجتماعی (مطالعات زنان – ۸). چاپ اول. تهران: برگ زیتون، ۱۳۸۰.

– پورحسینی، مژده. «ده قانون اساسی در اندیشه‌ی اسلامی پیرامون جایگاه اجتماعی زنان». در رهنورد، زهرا و دیگران. مجموعه‌ی مصاحبه‌ها و چکیده‌ی مقالات همایش اسلام و فمینیسم. چاپ اول. مشهد: دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۹.

– ترکاشوند، مهشید. «زن، توسعه واشتغال». عروس (ماهنامه). ش ۷. آذر ۱۳۸۰، صص ۱۵ و۱۴.

– توانا، مرادعلی. «تاریخچه‌ی فمینیسم در ایران وجهان». در رهنورد، زهرا و دیگران. مجموعه‌ی مصاحبه‌ها و چکیده‌ی مقالات همایش اسلام و فمینیسم. چاپ اول. مشهد: دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۹.

– توکلی، لیلا (مترجم). «اصول منطق مردسالاری و جنگ در کوزوو – مسأله‌ی تجاوز به حقوق فرد فرد انسان‌ها یک موضوع بین‌المللی است». در احمدی خراسانی، نوشین و دیگران. جنس دوم. (مجموعه مقالات). ده جلد. تهران: توسعه، از ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۰، ج ۲.

– جزنی، نسرین. «کارگاه مشاغل سیاسی – مدیریتی». در جزنی، نسرین (گردآوری). نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران «اولین کارگاه آموزشی تحلیل جنسیتی». چاپ اول. تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۰.

ـ جلالی، زیبا. «حرکت فمینیستی در ایران». سخنرانی در فرهنگسرای ارسباران. یکشنبه ۱۳۸۰/۵/۱۴.

ـ جمهوری اسلامی. ش ۶۴۳۴. سه شنبه ۱۳۸۰/۶/۱۳.

ـ جنّاتی، ابراهیم. حقوق زن. ش ۲۰ و ۱۹، (س ۳)، ص ۱۳.

ـ جیمز، سوزان. «فمنیسم». ترجمه: عباس یزدانی. در گروهی از نویسندگان، فمینیسم ودانش‌های فمینیستی (ترجمه، تحیل ونقد از مقالات دایرة المعارف فلسفی روتلیج)، مترجمان: عباس یزدانی، بهروز جندقی، سر ویراستار: حمیدرضا حسنی، چ ۱، قم: دفتر مطالعات وتحقیقات زنان ـ مرکز مدیریت حوزه های علمیه ی خواهران، ۱۳۸۲.

ـ چابکی، ام البنین. «گفت‌وگوی تمدن‌ها. زن ومشارکت سیاسی». در مرکز امور مشارکت زنان ـ ریاست جمهوری. زنان وگفتگوی تمدنها (خلاصه‌ی مقالات همایش نقش زن در گفتگوی تمدنها). چاپ اول: تهران: برگ زیتون، زمستان ۱۳۷۹.

ـ چاکراورتی اسپیواک، گایاتری. «نقد ادبی فمنیستی». ترجمه: عباس یزدانی. در گروهی از نویسندگان، فمینیسم ودانش‌های فمینیستی (ترجمه، تحیل ونقد از مقالات دایرة المعارف فلسفی روتلیج)، مترجمان: عباس یزدانی، بهروز جندقی، سر ویراستار: حمیدرضا حسنی، چ ۱، قم: دفتر مطالعات وتحقیقات زنان ـ مرکز مدیریت حوزه های علمیه ی خواهران، ۱۳۸۲.

ـ چیمن، جنی. «دیدگاه فمینیستی». در مارش، دیوید وجری استوکر. روش ونظریه در علوم سیاسی. ترجمه: امیر محمد حاجی یوسفی. چاپ اول. تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.

ـ حاج میرفتاح، فاطمه. «نقش حرکت در زندگی زنان معلول». در رهبری شندی، فاطمه (ویراستار) ودیگران. مطالعات زنان ـ ۶– زنان، توسعه وتعدد نقش‌ها. تهیه وتنظیم: مرکز امور مشارکت زنان ـ ریاست جمهوری. چاپ اول. تهران: برگ زیتون، ۱۳۸۰.

ـ حافظیان، محمدحسین. «افزایش مشارکت زنان در دانشگاه‌ها: راه‌کارهای عملی»، در احمدی خراسانی، نوشین و دیگران. جنس دوم. (مجموعه مقالات). ده جلد. تهران: توسعه، از ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۰، ج ۸.

ـ حسنی فر، عبدالرحمن. «بررسی فمینیسم در غرب ومقایسه‌ی آن با ایران واسلام». در رهنورد، زهرا و دیگران. مجموعه‌ی مصاحبه‌ها و چکیده‌ی مقالات همایش اسلام و فمینیسم. چاپ اول. مشهد: دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۹.

ـ حماسی، معصومه. «کودکم آرام بخواب». جام جم. ش ۲۵۷، ۱۳۷۹/۲/۲۰، ص۵.

ـ دفتر مطالعات وتحقیقات زنان، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه‌ی خواهران. بررسی الحاق ایران به کنوانسیون محو کلیه ی اشکال تبعیض علیه زنان. «جزوه». قم: بهمن ۱۳۸۰.

ـ رازی فر، افسر. «بررسی جایگاه زن در سینما از نگاه نشریات زنان». در شورای فرهنگی ـ اجتماعی زنان. مجموعه مقالات همایش زن وسینما (۷۸ ـ دانشگاه تهران). نمای آبگینه. ج ۲. چاپ اول. تهران: سفیر صبح، ۱۳۷۹.

ـ رانگه، سارا. «معیارهایی برای تواناسازی زنان، شیوه‌ی پیشنهادی یونیسف». در دفتر امور مشارکت زنان ـ ریاست جمهوری وصندوق کودکان سازمان ملل متحد. نقش زن در توسعه. چاپ دوم. تهران: روشنگران ومطالعات زنان، بهار ۱۳۷۶.

ـ رفوگران، فریبا. «نگاهی به تعریف «زن» و«مرد» در لغت نامه‌ی دهخدا». در احمدی خراسانی، نوشین و دیگران. جنس دوم. (مجموعه مقالات). ده جلد. تهران: توسعه، از ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۰، ج ۱.

ـ ر، مالا کریشنان. «زنان روستایی وامنیت غذایی ـ وضعیت حال وچشم‌انداز آینده». در مرکز امور مشارکت زنان ـ ریاست جمهوری. زن ومشارکت سیاسی ـ اجتماعی (مطالعات زنان ـ ۸). چاپ اول. تهران: برگ زیتون، ۱۳۸۰.

ـ رهنورد، زهرا. «مصاحبه». در رهنورد، زهرا و دیگران. مجموعه‌ی مصاحبه‌ها و چکیده‌ی مقالات همایش اسلام و فمینیسم. چاپ اول. مشهد: دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۹.

ـ زنجانی زاده، هما. در اداره ی کل تحقیق و توسعه‌ی صدا. چشم انداز ـ شماره‌ی ۴ ـ ویژه‌ی گرامیداشت هفته ی زن ـ اداره‌ی کل تحقیق و توسعه‌ی صدا. ش ۷۳، مهر ۱۳۷۷ (پلی کپی).

ـ ساشوکی، مارجولی. «الهیات فمنیستی». ترجمه: بهروز جندقی. در گروهی از نویسندگان، فمینیسم ودانش‌های فمینیستی (ترجمه، تحیل ونقد از مقالات دایرةالمعارف فلسفی روتلیج)، مترجمان: عباس یزدانی، بهروز جندقی، سر ویراستار: حمیدرضا حسنی، چ ۱، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان ـ مرکز مدیریت حوزه های علمیه ی خواهران، ۱۳۸۲.

ـ سبط الشیخ انصاری، خدیجه. در اداره‌ی کل تحقیق و توسعه‌ی صدا. چشم انداز ـ شماره ی ۴ ـ ویژه ی گرامیداشت هفته‌ی زن ـ اداره‌ی کل تحقیق و توسعه‌ی صدا. ش ۷۳، مهر ۱۳۷۷ (پلی کپی).

ـ سعید زاده، محسن. «بلوغ دختران». زنان. ش ۲۵ (س ۴)، ۵ و۱۳۷۴/۶، صص ۶۴ ـ ۶۲.

ـ ــــــــــــــــ . «خونبهای زنان چرا نابرابر؟». زنان. ش ۳۷ (س ۶)، ۶ و۱۳۷۶/۷، ص ۳۷.

ـ سوئینگ وود، آلنا. «مدرنیته، صنعتی شدن ونظریه‌ی جامعه‌شناسی». در نوذری، حسینعلی ودیگران. مدرنیته ومدرنیسم. ترجمه: حسینعلی نوذری. چاپ اول. تهران: نقش جهان، ۱۳۷۹.

ـ سوبل، آلن. «فلسفه ی جنسیت»، ترجمه : بهروز جندقی، در گروهی از نویسندگان، فمینیسم ودانش‌های فمینیستی (ترجمه، تحلیل ونقد از مقالات دایرة المعارف فلسفی روتلیج)، مترجمان: عباس یزدانی، بهروز جندقی، سر ویراستار: حمیدرضا حسنی، چ ۱، قم: دفتر مطالعات وتحقیقات زنان ـ مرکز مدیریت حوزه های علمیه‌ی خواهران، ۱۳۸۲.

ـ شجاعی، زهرا. در اداره‌ی کل تحقیق و توسعه‌ی صدا. چشم انداز ـ شماره‌ی ۴ ـ ویژه ی گرامیداشت هفته‌ی زن ـ اداره‌ی کل تحقیق و توسعه‌ی صدا. ش ۷۳، مهر ۱۳۷۷ (پلی کپی).

ـ ــــــــــــــــــ . «نخستین نشست آموزشی توجیهی دبیران کمیته‌های امور بانوان وجوانان شورای برنامه‌ریزی توسعه‌ی استان‌های سراسر کشور». اطلاعات. ش ۲۲۲۷۵، سه شنبه ۳۰/۵/۱۳۸۰.

ـ شهرآرای، مهرناز. «انگیزه‌ی پیشرفت در زنان». در اداره‌ی کل تحقیق و توسعه‌ی صدا. چشم انداز ـ شماره‌ی ۴ ـ ویژه‌ی گرامیداشت هفته‌ی زن ـ اداره‌ی کل تحقیق و توسعه‌ی صدا. ش ۷۳، مهر ۱۳۷۷ (پلی کپی).

ـ شهشهانی، سهیلا. «چارچوب مفهومی جنسیت». در جزنی، نسرین (گردآوری). نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران «اولین کارگاه آموزشی تحلیل جنسیتی». چاپ اول. تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۰.

ـ شیخی، محمد. «زن به عنوان زیر بنای توسعه». در معاونت پژوهشی دانشگاه الزهرا. مجموعه مقالات دومین وسومین سمینار سیمای زن در جامعه. چاپ اول. تهران: دانشگاه الزهرا، ۱۳۷۴.

ـ صداقت، سعید وزهرا زاهد. «نقش‌های جنسیتی در تصاویر کتاب‌های درسی دوره‌ی ابتدایی». فرزانه (فصلنامه). ویژه‌ی تحقیقات ومطالعات زنان، (دوره‌ی دوم)، ش ۵، زمستان ۱۳۷۳ وبهار ۱۳۷۴، صص ۶۵ ـ ۵۱.

ـ طالقانی، پروانه. «قضاوت زن». در رهنورد، زهرا و دیگران. مجموعه‌ی مصاحبه‌ها و چکیده‌ی مقالات همایش اسلام و فمینیسم. چاپ اول. مشهد: دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۹.

ـ طباطبائی، ضیاءالدین. «شعائر ملّی: شخصیت ـ حریت ـ اجتهاد». در گلشیری، هوشنگ. جدال نقش با نقّاش در آثار سیمین دانشور (از سووشن تا آتش خاموش). چاپ اول. تهران: نیلوفر، زمستان ۱۳۷۶.

ـ عفتی، محمد. «بررسی موانع موجود در زمینه‌ی اشتغال زنان در ایران». در معاونت پژوهشی دانشگاه الزهرا. مجموعه مقالات دومین وسومین سمینار سیمای زن در جامعه. چاپ اول. تهران: دانشگاه الزهرا، ۱۳۷۴.

ـ عمادی، محمدحسین. «تسریع روند توسعه‌ی روستایی از طریق اولویت بخشی به زنان وتحول در پژوهش». در مرکز امور مشارکت زنان ـ ریاست جمهوری. زن و مشارکت سیاسی ـ اجتماعی (مطالعات زنان ـ ۸). چاپ اول. تهران: برگ زیتون، ۱۳۸۰.

ـ غنیمی، فرزانه. «طرحواره‌های ظریف تبعیض جنسی (پیامدهای اجتماعی رویکرد فمینیستی)» در رهنورد، زهرا و دیگران. مجموعه‌ی مصاحبه‌ها و چکیده‌ی مقالات همایش اسلام و فمینیسم. چاپ اول. مشهد: دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۹.

ـ فتحعلی، محمود. «اخلاق فمنیستی». در گروهی از نویسندگان، فمینیسم ودانش‌های فمینیستی (ترجمه، تحلیل ونقد از مقالات دایرة المعارف فلسفی روتلیج)، مترجمان: عباس یزدانی، بهروز جندقی، سر ویراستار: حمیدرضا حسنی، چ ۱، قم: دفتر مطالعات وتحقیقات زنان ـ مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه‌ی خواهران، ۱۳۸۲.

ـ فرزانه، شماره‌ی ۵، دوره‌ی دوم، زمستان ۱۳۷۳ و بهار ۱۳۷۴، ص ۶۵.

ـ فصلنامه‌ی هماهنگ تئوریک، ش ۲، (نسخه پلی کپی).

ـ قاسم‌زاده، فاطمه. در اداره‌ی کل تحقیق و توسعه‌ی صدا. چشم‌انداز ـ شماره‌ی ۴ ـ ویژه‌ی گرامیداشت هفته‌ی زن ـ اداره‌ی کل تحقیق و توسعه‌ی صدا. ش ۷۳، مهر ۱۳۷۷ (پلی کپی).

ـ قاضی، سارا. «به مناسبت بزرگداشت روز زن». اتحادیه‌ی سوسیالیست‌های انقلابی، ۱۵/۱۲/۱۳۷۹. (نسخه پلی کپی)

ـ کد، لوراین. «معرفت‌شناسی فمنیستی». ترجمه: عباس یزدانی. در گروهی از نویسندگان، فمینیسم ودانش‌های فمینیستی (ترجمه، تحلیل ونقد از مقالات دایرةالمعارف فلسفی روتلیج)، مترجمان: عباس یزدانی، بهروز جندقی، سر ویراستار: حمیدرضا حسنی، چ ۱، قم: دفتر مطالعات وتحقیقات زنان ـ مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه‌ی خواهران، ۱۳۸۲.

ـ «کلیشه‌های تبعیض جنسی». روزنامه‌ی همشهری. سال دوم، ش ۳۱۴، ۲۹/۱۰/۱۳۷۲، ص ۶.

ـ کورس مایر، کارولین. «زیبایی شناسی فمینیستی»، ترجمه: عباس یزدانی. در گروهی از نویسندگان، فمینیسم ودانش‌های فمینیستی (ترجمه، تحیل ونقد از مقالات دایرةالمعارف فلسفی روتلیج)، مترجمان: عباس یزدانی، بهروز جندقی، سر ویراستار: حمیدرضا حسنی، چ ۱، قم: دفتر مطالعات وتحقیقات زنان ـ مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه‌ی خواهران، ۱۳۸۲.

ـ مارش، دیوید و جری استوکر. «مقدمه». در مارش، دیوید وجری استوکر. روش ونظریه در علوم سیاسی. ترجمه: امیر محمد حاجی یوسفی. چاپ اول. تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.

ـ مارش، دیوید. «تقارب میان نظریه‌های دولت». در مارش، دیوید وجری استوکر. روش ونظریه در علوم سیاسی. ترجمه: امیر محمد حاجی یوسفی. چاپ اول. تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.

ـ م. جاگر، آلیسون. «اخلاق فمینیستی». در مؤسسه‌ی فرهنگی طه، نگاهی به فمینیسم (تازه‌های اندیشه ـ ۲). چاپ اول. قم: معاونت امور اساتید ودروس معارف اسلامی، ۱۳۷۷.

ـ مشیرزاده، حمیرا. «تجدد وزمینه سازی ظهور جنبش‌های اجتماعی در غرب». مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق وعلوم سیاسی. دانشگاه تهران، ش ۴۶، زمستان ۱۳۷۸.

ـ ــــــــــــــــ . «جنبش زنان در غرب وتأثیر آن بر محیط‌های دانشگاهی». در دفتر مطالعات وبرنامه‌ریزی فرهنگی واجتماعی. مجموعه مقالات وگزارش‌های کنگره‌ی «زن. دانشگاه. فردای بهتر». (دانشگاه تهران، ۱۳۷۷). چاپ اول. تهران: دفتر مطالعات وبرنامه‌ریزی فرهنگی واجتماعی، معاونت فرهنگی واجتماعی، وزارت علوم، تحقیقات وفن آوری، آذر ۱۳۷۹.

ـ ــــــــــــــــ . «جنبش زنان وروابط بین‌الملل». مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق وعلوم سیاسی. دانشگاه تهران، ش ۴۵، پاییز ۱۳۷۸.

ـ ــــــــــــــــ . «جنبشهای اجتماعی زنان». ایران. ش ۱۵۲۷، (س ۶)، ۳/۳/۱۳۷۹، ص ۱۰.

ـ ــــــــــــــــ . «جنبشهای اجتماعی زنان». ایران. ش ۱۵۲۸، (س ۶)، ۴/۳/۱۳۷۹. ص ۱۰.

ـ ــــــــــــــــ . «زمینه‌های شکل‌گیری فمینیسم در غرب». خبرنامه‌ی همایش اسلام وفمینیسم. اسفند ۱۳۷۹. دانشگاه فردوسی مشهد، ص ۸.

ـ ــــــــــــــــ . «زمینه‌های ظهور فمینیسم در غرب». در رهنورد، زهرا و دیگران. مجموعه‌ی مصاحبه‌ها و چکیده‌ی مقالات همایش اسلام و فمینیسم. چاپ اول. مشهد: دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۹.

ـ ـــــــــــــــ . «ساختار استبدادی حکومت پادشاهی وعدم رشد بورژوازی در ایران». راهبرد. ش ۶. بهار ۱۳۷۴.

ـ مصفّا، نسرین. در اداره‌ی کل تحقیق و توسعه‌ی صدا. چشم‌انداز ـ شماره‌ی ۴ ـ ویژه‌ی گرامیداشت هفته‌ی زن ـ اداره‌ی کل تحقیق و توسعه‌ی صدا. ش ۷۳، مهر ۱۳۷۷ (پلی کپی).

ـ ـــــــــــــــ . «معرفی کتاب: تفسیرهای فمینیست ونظریه‌ی سیاسی». مجله‌ی سیاست خارجی، وزارت امور خارجه (س ۹)، تابستان ۱۳۷۴.

ـ مطیع، ناهید. «دفاعی مردانه از فمینیسم»، در مهریزی، مهدی. (سردبیر). بولتن مرجع ـ ۴ ـ گزیده‌ی مقالات و متون درباره‌ی فمینیسم. تهیه کننده: مدیریت مطالعات اسلامی ـ مرکز مطالعات فرهنگی و بین‌المللی. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی، تابستان ۱۳۷۸.

ـ مظلومی، طاهره سادات. «ضرورت ورزش دختران دانش‌آموز». در مرکز امور مشارکت زنان ـ ریاست جمهوری. زن ومشارکت سیاسی ـ اجتماعی (مطالعات زنان ـ ۸). چاپ اول. تهران: برگ زیتون، ۱۳۸۰.

ـ «معرفی مؤسسه مطالعات وتحقیقات زنان ورشته‌ی مطالعات زنان». روزنامه‌ی ایران. ش ۱۹۴۵. (س ۷)، چهارشنبه ۱۳۸۰/۸/۲۰، ص ۹.

ـ مک کانال جینت، سالی. «زبان و جنسیت». ترجمه: عباس یزدانی. در گروهی از نویسندگان، فمینیسم ودانش‌های فمینیستی (ترجمه، تحلیل ونقد از مقالات دایرةالمعارف فلسفی روتلیج)، مترجمان: عباس یزدانی، بهروز جندقی، سر ویراستار: حمیدرضا حسنی، چ ۱، قم: دفتر مطالعات وتحقیقات زنان ـ مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه‌ی خواهران، ۱۳۸۲.

ـ مک کی، تام ودیوید مارش. «روش مقایسه‌ای». در مارش، دیوید وجری استوکر. روش ونظریه در علوم سیاسی. ترجمه: امیر محمد حاجی یوسفی. چاپ اول. تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.

ـ ملکی زاده، اکبر. «بررسی وضعیت مکتب فمینیسم». نامه‌ی پژوهشی. فصلنامه‌ی تحقیقات فرهنگی. ش ۶ (ویژه‌ی غرب‌شناسی)، (س ۲)، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی، پاییز ۱۳۷۶.

ـ مندوس، سوزان. «فلسفه‌ی سیاسی فمینیستی». ترجمه: عباس یزدانی. در گروهی از نویسندگان، فمینیسم ودانش‌های فمینیستی (ترجمه، تحلیل ونقد از مقالات دایرةالمعارف فلسفی روتلیج)، مترجمان: عباس یزدانی، بهروز جندقی، سر ویراستار: حمیدرضا حسنی، چ ۱، قم: دفتر مطالعات وتحقیقات زنان ـ مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه‌ی خواهران، ۱۳۸۲.

ـ موحدی، بهناز. «زنان، توسعه وتعدد نقش‌ها». در رهبری شندی، فاطمه (ویراستار) ودیگران. مطالعات زنان ـ ۶ـ زنان، توسعه وتعدد نقش‌ها. تهیه وتنظیم: مرکز امور مشارکت زنان ـ ریاست جمهوری. چاپ اول. تهران: برگ زیتون، ۱۳۸۰.

ـ ــــــــــــــــ . «گزارش اجمالی وضعیت اشتغال زنان». در رهبری شندی، فاطمه (ویراستار) ودیگران. مطالعات زنان ـ ۶ـ زنان، توسعه وتعدد نقش‌ها. تهیه وتنظیم: مرکز امور مشارکت زنان ـ ریاست جمهوری. چاپ اول. تهران: برگ زیتون، ۱۳۸۰.

ـ موسوی، معصومه. «تاریخچه‌ی مختصر تکوین نظریه‌های فمینیستی». در مهریزی، مهدی. (سردبیر). بولتن مرجع ـ ۴ ـ گزیده‌ی مقالات و متون درباره‌ی فمینیسم. تهیه کننده: مدیریت مطالعات اسلامی ـ مرکز مطالعات فرهنگی و بین المللی. تهران: انتشارات بین المللی الهدی، تابستان ۱۳۷۸.

- مهری، هما. «زنان، مجلس وزنان نماینده». حقوق زن. ش ۲۲، (سال چهارم)، اردیبهشت وخرداد ۱۳۸۱.

- میبدی، فاضل. «بلوغ از دیدگاه فقهی وکارشناسی». فصلنامه‌ی فرزانه. ویژه‌ی مطالعات وتحقیقات مسائل زنان. دوره‌ی دوم، ش ۵، زمستان ۱۳۷۳ وبهار ۱۳۷۴، صص ۲۸ و۲۷.

- مینو. «مینو، یکی از فعالین جنبش زنان در تهران»، مصاحبه با رادیو آوای زن، سوئد، ۱۹۹۹/۸/۲م، (نسخه پلی کپی).

- نام‌آور، فرشته. «بررسی خشونت در خانواده ودلیل ثبات آن». نیمه‌ی دیگر. مجموعه سخنرانی‌های سمینار چهارم، سال ۱۹۹۳، اتریش، وین.

- «نخستین نشست آموزشی - توجیهی دبیران کمیته‌های امور بانوان وجوانان شورای برنامه‌ریزی توسعه‌ی استانهای کشور». اطلاعات. ش ۲۲۲۷۵، سه شنبه ۱۳۸۰/۵/۳۰، ص ۳.

- نوروزی، لادن وزهرا میلا علمی. «نقش جنسی واشتغال». در رهبری شندی، فاطمه (ویراستار) ودیگران. مطالعات زنان - ۶- زنان، توسعه وتعدد نقش‌ها. تهیه وتنظیم: مرکز امور مشارکت زنان - ریاست جمهوری. چاپ اول. تهران: برگ زیتون، ۱۳۸۰.

- وایلی، آلیسون. «فمینیسم و علوم اجتماعی». ترجمه: عباس یزدانی. در گروهی از نویسندگان، فمینیسم ودانش‌های فمینیستی (ترجمه، تحلیل ونقد از مقالات دایرة المعارف فلسفی روتلیج)، مترجمان: عباس یزدانی، بهروز جندقی، سر ویراستار: حمیدرضا حسنی، چ ۱، قم: دفتر مطالعات وتحقیقات زنان - مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه‌ی خواهران، ۱۳۸۲.

ـ وطن پرست، راضیه. «نگاهی کوتاه بر اشتغال زنان در دستگاه‌های دولتی». در رهبری شندی، فاطمه (ویراستار) ودیگران. مطالعات زنان ـ ۶ـ زنان، توسعه وتعدد نقش‌ها. تهیه وتنظیم: مرکز امور مشارکت زنان ـ ریاست جمهوری. چاپ اول. تهران: برگ زیتون، ۱۳۸۰.

ـ ولکجی، شهناز. «بررسی مزایا ومعایب اشتغال خارج از منزل زن در خانواده». در رهنورد، زهرا و دیگران. مجموعه‌ی مصاحبه‌ها و چکیده‌ی مقالات همایش اسلام و فمینیسم. چاپ اول. مشهد: دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۹.

ـ ویتفرد، مارگارت. «فمینیسم و روانکاوی». ترجمه: عباس یزدانی. در گروهی از نویسندگان، فمینیسم ودانش های فمینیستی (ترجمه، تحلیل ونقد از مقالات دایرةالمعارف فلسفی روتلیج)، مترجمان: عباس یزدانی، بهروز جندقی، سر ویراستار: حمیدرضا حسنی، چ ۱، قم: دفتر مطالعات وتحقیقات زنان ـ مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه‌ی خواهران، ۱۳۸۲.

ـ ویلفورد، ریک. «فمینیسم» در مهریزی، مهدی. (سردبیر). بولتن مرجع ـ ۴ ـ گزیده‌ی مقالات و متون درباره‌ی فمینیسم. تهیه کننده: مدیریت مطالعات اسلامی ـ مرکز مطالعات فرهنگی و بین‌المللی. تهران: انتشارات بین المللی الهدی، تابستان ۱۳۷۸.

ـ ویلکینسن، هلن. «برخی واقع‌گرایی‌ها در جنبش زنان: نسل جدید غرب وتحول در مفهوم جنسیت». ترجمه: نوشین احمدی خراسانی. در مهریزی، مهدی. (سردبیر). بولتن مرجع ـ ۴ ـ گزیده‌ی مقالات و متون درباره‌ی فمینیسم. تهیه کننده: مدیریت مطالعات اسلامی ـ مرکز مطالعات فرهنگی و بین المللی. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی، تابستان ۱۳۷۸.

ـ هاردینگ، ساندرا. «جنسیت و علم» . ترجمه: بهروز جندقی. در گروهی از نویسندگان، فمینیسم ودانش‌های فمینیستی (ترجمه، تحلیل ونقد از مقالات دایرة المعارف فلسفی روتلیج)، مترجمان: عباس یزدانی، بهروز جندقی، سر ویراستار: حمیدرضا حسنی، چ ۱، قم: دفتر مطالعات وتحقیقات زنان ـ مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه‌ی خواهران، ۱۳۸۲.

ـ هاشمی، فائزه. «من مخالف فمینیسم به معنای «زن سالاری» هستم». در هاشمی، فائزه ودیگران. زن در روزنامه‌ی زن (مجموعه مقالات منتشر شده در روزنامه‌ی زن). چاپ اول. تهران: قلّه، ۱۳۷۸.

ـ هیوود، اندره. «چهار مبحث اساسی فمینیسم». در اداره‌ی کل تحقیق و توسعه‌ی صدا. چشم انداز ـ شماره‌ی ۴ ـ ویژه‌ی گرامیداشت هفته‌ی زن ـ اداره‌ی کل تحقیق و توسعه‌ی صدا. ش ۷۳، مهر ۱۳۷۷ (پلی کپی).

ـ هوارت، دیوید. «نظریه‌ی گفتمان». در مارش، دیوید وجری استوکر. روش ونظریه در علوم سیاسی. ترجمه: امیر محمد حاجی یوسفی. چاپ اول. تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.

د) مقالات عربی

ـ استیلارا، جودیث. «النظام الاجتماعی ذو الطابع الجنسی والمشارکة السیاسیة للنساء». در حلیمی، جیزیل. النساء (نصف العالم، نصف الحکم). ترجمة: عبدالوهّاب تروّ. ط ۱. بیروت: عویدات، ۱۹۹۸.

ـ دیواورین، نویل. «السلوک النوعی للنساء فی السیاسة». در حلیمی، جیزیل. النساء (نصف العالم، نصف الحکم). ترجمة: عبدالوهّاب تروّ. ط ۱. بیروت: عویدات، ۱۹۹۸.

ـ روزنامه صحیفة الحیاة. ش ۱۴۲۷۷، ۱۴۲۳/۲/۹هـ، ص ۲۴.

کتاب حاضر، پژوهشی جامع و نظام‌مند درباره تاریخچه، مبانی نظری، مطالبات و راهکارهای جنبش‌های برابری‌خواهی در غرب و ایران است. در بخش نخست، نویسنده با مروری تحلیلی بر سیر تاریخی و معرفتی فمینیسم، شاخه‌های متنوع آن و زمینه‌های فلسفی، سیاسی و اقتصادی ظهور این جریان در غرب می‌پردازد. در ادامه، وضعیت فرهنگی، دینی، سیاسی و اجتماعی ایران بررسی شده و پیدایش گفتمان برابری‌خواهی زنان از عصر قاجار تا جمهوری اسلامی تحلیل می‌شود. بخش دوم به تبیین مسئله نابرابری جنسیتی در دو بستر غربی و ایرانی اختصاص دارد. این بخش وضعیت موجود زنان که از دید برابری‌طلبان نامطلوب تلقی می‌شود، را بیان می‌کند. در بخش سوم، مطالبات اصلی برابری‌خواهان در حوزه‌های مختلف به تفصیل بیان شده است و وضعیت مطلوب از منظر آنان را ارائه می‌دهد. بخش پایانی نیز به راهکارهای پیشنهادی دو گفتمان غربی و ایرانی برای کاهش نابرابری و توانمندسازی زنان و مسیر رسیدن به وضعیت مطلوب را ترسیم می‌کند. این کتاب ابزاری تحلیلی برای پژوهشگران، فعالان اجتماعی و علاقه‌مندان به مطالعات جنسیت فراهم می‌آورد.

ISBN 978-625-96222-9-3

9 786259 622293

ALARGA
YAYINCILIK